ادب حضور

ترجمه «فلاح السائل» سید بن طاووس (ره)

بسم الله الرحمن الرحیم

ابن طاووس، علی بن موسی، ۵۸۹ ـ ۶۶۴ ق.
[فلاح السائل و نجاح المسائل فی عمل الیوم و اللیله. فارسی]
ادب حضور ترجمه فلاح السائل / مؤلف بن طاووس؛ مترجم م ـ ر. قم: انصاری، ۱۳۷۹ ـ ج.
۲۲۰۰۰ ریال (ج. ۱): ISBN: 964-6925-11-1
فهرستنویسی بر اساس اطلاعات فیپا.
کتابنامه.
۱. نماز ۲. نماز ــ احادیث. ۳. احادیث شیعه ــ قرن ۷ ق. الف. م ـ ر. ۱۳۴۶ ـ مترجم.
ب. عنوان. ج. عنوان: فلاح السائل و نجاح المسائل فی عمل الیوم و اللیلة. فارسی.
BP ۱۸۶ / ۸۰۴۱ ف ۱۱۵ الف / ۲۹۷/۳۵۳
۱۳۷۹
کتابخانه ملی ایران ۵۵۹ ـ ۷۹ م



شناسنامه کتاب

● نام کتاب: ادب حضور
□ مؤلف: سید بن طاووس رحمةالله علیه
□ مترجم: م ـ ر
□ ناشر: مؤسسهٔ فرهنگی انتشاراتی انصاری
□ نوبت چاپ و تاریخ نشر: اول / پائیز ۱۳۸۰
□ شمارگان: ۵۰۰۰ جلد
□ قیمت: ۲۰۰۰ تومان

شابک: ۱ ـ ۱۱ ـ ۶۹۲۵ ـ ۹۶۴
ISBN: 964-6925-11-1

مرکز پخش
قم ـ خیابان آیت الله نجفی (ره) ـ پاساژ قدس ـ پلاک ۱۷۴
تلفکس: ۷۷۳۱۱۳۷ مؤسسهٔ فرهنگی انتشاراتی انصاری

ادب حضور

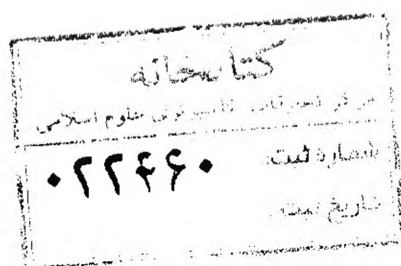
ترجمهٔ

فلاحُ السائل

مؤلف

سیّد مراقبان، جمال سالکان،
نور عارفان، سیّد بن طاووس ﷺ

مترجم: م ـ ر



فهرست

سخن آغازین

بسم الله الرّحمن الرحیم

الحمد لله ربّ العالمین، و الصّلاة علیٰ محمّد و آله الأطـیبین الأطـهرین، و اللّعن علیٰ اعدائهم أجمعین.

سیّد بن طاووس﷫ کیست؟

سخن گفتن از شخصیّت عظیمی که «با چشم باطن فرشتگان درگـاه ربـوبی را مشاهده می‌نموده»[۱]، و«بدون استهلال و رجوع به تقویم از اوّل مـاه و هـلال آن باخبر بوده»[۲] تصریح به «درک شب قدر» می‌نموده[۳] بلکه بالاتر از آن، از درک

---

۱. همین کتاب، فصل بیست و سوّم.

۲. اقبال الأعمال، ص ۶ و ۱۵.

۳. اقبال الأعمال، ص ۶۶ ـ حضرت استاد آیت الله حسن حسن زادهٔ آملی در کتاب «در آسمان معرفت، ص ۲۹۹» در رابطه با این موضوع و موضوع گذشته مـی‌نویسد: «شـایسته است سخنی از سیّد بن طاووس که به فرمودهٔ بعضی از مشایخ ما از افرادکُمَّل بوده است، به عرض برسانم: آن جناب در کتاب شریف اقبال فرموده است: من بدون استهلال و رجوع به جدول تقویم، از اوّل ماه و هلال آن باخبرم، و نیز از لیلة القدر آگاهی دارم. این سخن را در حالی که قلم در دست داشت و می‌نگاشت از خود خبر داده است، آنگاه می‌گوید: دانستن اوّل ماه و لیلة القدر مهمّ نیست، مهمّ این است که مقداری آب به نام نطفه رشد و نموّ کرده و بـدین صورت درآمده و شخصی این چنین گویا و بینا و نویسا و خوانا و... شده است.»

برای توضیح بیشتر و بررسی دقیق گفتار سیّد بن طاووس﷫ به آدرسهای گذشته رجوع شود.

مقام نورانیّت خبرمی‌دهد»، و قلم فرسایی دربارهٔ عارف برجسته‌ای که «ره یافتگان به کوی دوست گواهی به نیل او به معرفت کامل حقّ سبحانه می‌دهند»، بلکه از «نادر عارفان متمکّن درتوحید به شمارش می‌آورند»، و بالأخره شخصیّت گرانسنگی که در دنیا «دَرِملاقات میان او و حضرت حجّت بن الحسن العسکری - عجّل الله تعالی فرجه لشریف - باز بوده»، و در برزخ «روح مافوقِ ملکوتش همواره همدم جدّبزرگوارش امیرالمؤمنین - صلوات الله علیه - است و حتّی یک لحظه از آن بزرگوار جدانمی‌گردد»، یعنی: جمال سالکان، سیّد مراقبان، نور عارفان، عالم ربّانی، صاحب کرامات باهره، ذُوالْحَسَبَیْنِ،[1] رضیّ الدّین، ابوالقاسم، علیّ بن موسیٰ طاووس»[2] از افق اندیشهٔ قاصر نگارندهٔ این سطور بسی بلندتر است، لذا نخست زندگینامهٔ شناسنامه‌ای آن بزرگوار را به اختصار ذکر نموده، سپس خامه را به دست دانشمندان برجسته وبه ویژه شخصیتهای گرانسنگی که هر کدام اوحدیّ دوران خویش به شمار می‌روند می‌سپاریم، و از اشارات آنان در رابطه با مقامات اخلاقی، عرفانی و توحیدی سیّد اهل مراقبه، سیّد بن طاووس ﷺ بهره می‌گیریم:

شرح حال کوتاه مؤلف

مؤلّف بزرگوار در ظهر روز پنجشنبه نیمهٔ محرّم الحرام سال ۵۸۹ هجری قمری، در «حلّه» عراق دیده به جهان گشود، و دوران کودکی و نوجوانی و بخشی از جوانی خود را در آن سامان گذرانید، و نزد اساتید بسیار، به ویژه دو شخصیّت بزرگوار: یکی پدرش «سعدالدّین موسیٰ»، و دیگری جدّش «عارف و زاهد نامی ورّام بن ابی فراس نخعی» شاگردی نمود. و بنا به فرمودهٔ خود، این دو بزرگوار در تربیت و آموختنِ تقویٰ و تواضع به وی از همه بیشتر نقش داشته‌اند.

---

۱. نسبت وی از طرف پدر به «امام مجتبی ﷺ» و از سوی مادر به «امام حسین ﷺ» می‌رسد، لذا «ذُوالْحَسَبَیْنِ» یعنی دارای دو نسبت شریف، شهرت یافته است.

۲. «طاووس» لقب «ابوعبدالله محمّد بن اسحاق» یکی از اجداد سیّد است، و شهرت وی به «ابن طاووس» به جهت انتسابش به او می‌باشد.

تا اینکه رخت سفر بر بسته و به سوی «مشهد امام کاظم ﷺ» و شهر «بغداد» هجرت نموده، و طیّ اقامت در آنجا پس از استخاره و مشورت با حضرت حقّ سبحانه با «زهرا خاتون» دختر «ناصر بن مهدی وزیر» پیوند ازدواج بر قرار می‌کرده، و حدود پانزده سال در زمان حکومت عبّاسیان در بغداد اقامت می‌گزیند.

وی در طول این مدّت مورد احترام و تعظیم رجال حکومتی آن دوران بوده، و عهده‌دار شدن مناصب سیاسی از نقابت طالبین و سفارت در نزد حاکم مغول گرفته تا حتّی سپردن وزارت به وی پیشنهاد شد، ولی به ثمر ننشست.

مؤلف در اواخر عهد حکومت «مستنصر» ـ متوفّیٰ به سال ۶۴۰ هـ ق ـ و یا اندکی بعد از وفات وی در سال ۶۴۱ هـ ق به حلّه بازگشت و مدّت زمانی در آنجا اقامت نمود، ولی دل بی‌قرار او آرام نگرفت، و دوباره در سال ۶۴۵ به نجف اشرف رهسپار گزدید، و به صورت متناوب سه سال در آنجا، و سه سال دیگر در «کربلای معلّیٰ»، و سه سال دیگر در «کاظمین» اقامت نمود، و سرانجام در سال ۶۵۲ عزم سفر به سوی «سامرّاء» و اقامت سه ساله در آنجا را داشت، لیکن هنگام عبور از بغداد، باز به مصلحت وقت که مقارن با حملهٔ مغول بود، در دارالخلافهٔ بغداد اقامت گزید، و هنگام سقوط بغداد به دست مغولان، یعنی ۱۸ محرّم الحرام سال ۶۵۶ هـ ق ـ در بغداد بوده است.

جریان فتوای او به عنوان یک مسأله جالب تاریخی ـ سیاسی معروف است، زیرا هنگامی که هولاگر بغداد را فتح کرد، دانشمندان را در مستنصریه گردآورد، و از آنان دربارهٔ این مسأله که: «سلطانِ کافرِ عادل افضل است، یا سلطانِ مسلمانِ ستمگر؟» استفتا نمود، پس از سکوت همه، سیّد ﷺ مبادرت به پاسخ نمود و از روی تقیّه و حفظ جان مسلمین نگاشت: «کافرِ عادل از مسلمانِ جائر افضل است» و دیگران نیز به پیروی از وی فتوای او را تأیید کردند.

تاریخ زندگی وی گویای آن است که در دهم صفر الخیر سال ۶۵۶، هلاگو وی را به حضور می‌طلبد و به او آمان می‌دهد و سیّد ﷺ دوباره به حلّه مراجعت می‌نماید، و سرانجام قلم قضای الهی چنین رقم می‌زند که آن بزرگوار در نهم محرّم الحرام سال

۶۵۸ در نجف اشرف، و در چهاردهم ربیع الاوّل سال ۶۵۸ در بغداد باشد، و در سال ۶۵۶ از سوی هلاگو به عنوان نقیب بغداد، و در سال ۶۶۱ به نقابت تمام طالبین گمارده شود، و روح ملکوتی او در صبح روز دوشنبه پنجم ذی القعدهٔ سال ۶۶۴ در بغداد به ملکوت اعلی پیوست، و طبق آرزوی دیرینهٔ خود در جوار مزار جدّش مولی الموحّدین امیرالمؤمنین ؑ به خاک سپرده شد.

مؤلف بزرگوار کتابخانهٔ بسیار بزرگی داشته که از کتابخانه‌های مهمّ تاریخ به شمار می‌رود، و نیز فرزند ن فاضل و بزرگوار او از باقیات صالحات و آثار ماندگار او محسوب می‌شوند. از همه بالاتر تألیفات بسیاری از او به یادگار مانده که همگی بیانگر اوج مقام علمی و معنوی او، و نشان دهندهٔ اُنس و توجّه و عمل وی به کلمات معصومین ؑ می‌باشد. حدود پنجاه کتاب و رساله از او نام برده شده است که معروفترین آثار وی عبارتند از:

۱ - «اللهوف یا الملهوف علیٰ قتلی الطفوف».

۲ - «الاقبال بالاعمال الحسنة»

۳ - «کشف المحجّة لثمرة المهجة».

۴ - «محاسبة النفس».

۵ - «جمال الأُسبوع بکمال العمل المشروع».

۶ - «مهجّ الدعوات و منهج العنایات»

۷ - «فلاح السائل و نجاح المسائل». که کتاب حاضر ترجمهٔ آن است.

این بود گوشه‌ای از زندگینامهٔ مؤلف که در کتابهای شرح حال از آن سخن به میان آمده است؛[1] ولی مگر زندگی مردان الهی و وارستگان از عالم مادّه، و پیوستگان به

---

۱. - در نگارش این شرح حال مختصر از مقدّمه کتابهای ذیل (که از کتابهای منبع برگرفته‌اند)، اقتباس شده است:

الف - فلاح السائل، سیّد بن طاووس، تحقیق غلام حسین مجیدی، چاپ دفتر تبلیغات حوزهٔ علمیّهٔ قم.

ملکوت اعلیٰ که بنابر تعبیرامیرالمؤمنین ـ صلوات الله علیه ـ «با تن خویش با دنیا مصاحبت دارند، ولی روحشان به محلّ اعلیٰ آویخته است.»[۱] در این چند سطر خلاصه می‌شود؟

آری، در پشت این همه تکاپو، دلدادگی و شیفتگی و اسراری دیگر نهفته است که پاره‌ای از آن در کلام و نوشتار بزرگان و برجستگان نمایان است:

سیّد بن طاووس از دیدگاه بزرگان

۱ ـ علّامهٔ حلّی در کتاب «منهاج الصلاة» در مبحث استخاره می‌نگارد: «سیّد سند سعید، رضیّ الدین علیّ بن موسی بن طاووس عابدترین شخصیّت اهل روزگار خویش بوده است.»[۲]

۲ ـ شیخ حرّ عاملی، صاحب وسائل الشّیعه در «تذکرة المتبحّرین» می‌نویسد: «علاّمهٔ حلّی فرموده است: رضیّ الدین علیّ، صاحب کرامات بوده است، که برخی از آنهارا خود وی، و پاره‌ای دیگر را پدرم برای من نقل کرده است.»[۳]

و نیز در جای دیگر گفته است: «سیّد رضیّ الدین، زاهدترین شخصیت روزگار خود بوده است.»[۴]

۳ ـ هم او در «امل الآمل» می‌نگارد: «حال وی در علم، فضل، زهد، عبادت،

ب ـ الملهوف علی قتلی الطفوف، تألیف سیّد بن طاووس، تحقیق شیخ فارس تبریزیان «الحسّون»

ج ـ محاسبة النفس، سید بن طاووس، تحقیق جواد القیّومی الاصفهانی.

د ـ کشف المحجة لثمرة المُهجة، تألیف سیّد بن طاووس، تحقیق الشیخ محمّد الحسّون.

ونیز مدارکی که در پاورقیهای مطالب آینده تا شمارهٔ ۱۲ ذکر می‌شود اغلب به واسطه از کتابهای گذشته نقل شده است، و مترجم مستقیماً به مدارک مزبور رجوع ننموده است.

۱. ـ نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷.

۲. ـ مستدرک الوسائل (الخاتمة)، ج ۲، ص ۴۶۹.

۳. ـ خاتمهٔ مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۴۴۶.

۴. ـ خاتمهٔ مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۴۴۶.

وثاقت، فقه، بزرگواری، و پرهیزگاری مشهورتر از آن است که ذکر شود. نیز وی شاعر ادیب، و سرایندهٔ بلیغی بوده است.»(۱)

۴ ـ علّامهٔ مجلسی در حقّ وی چنین تعبیر می‌کند: «سیّد نقیب مورد اعتماد و زاهد، جمال عارفان...»(۲)

۵ ـ محدّث نوری دربارهٔ وی نگاشته است: «سیّد اجلّ اکمل اسعد اورع ازهد، صاحب کرامات باهره، رضیّ الدین ابوالقاسم و ابوالحسن، علیّ بن سعدالدین موسی بن جعفر، طاووسِ آلِ طاووس، هم او که اصحاب ما امامیّه (با اختلاف مشارب و طریقه‌شان) در صدور کرامات دربارهٔ هیچ کس دیگر غیر از او ازمتقدّمین از او گرفته تا متأخّرین از او، متّفق الکلمه نیستند...»(۳) سپس به ذکر برخی از کرامات او تبرّک جُسته است.

۶ ـ هم او می‌نویسد: «سیّد رحمه الله از عُظمای تعظیم کنندگان از شعائر الهی بوده، به گونه‌ای که در هیچ یک از تصنیفاتش اسم مبارک جلاله «الله» را بدون آوردن لفظ جلّ جلاله در پی آن ذکر نمی‌کند.»(۴)

۷ ـ نیز وی می‌نویسد: «از جای جای کتابهای او خصوصاً کتاب «کشف المحجّة» ظاهر می‌شود که دَرِ ملاقات با حضرت حجّت ـ صلوات الله علیه ـ برای او باز بوده است.»(۵)

۸ ـ سیّد محسن عاملی می‌فرماید: «رضیّ الدین به گواه تألیفات و آثارش بهرهٔ وافری از دانش و فضل و معرفت داشته است... تا اینکه سرانجام برخی از بزرگان معاصر وی به خاطر اعتماد بر فقه ژرف و پرهیزگاری تردید ناپذیر او، از وی

---

۱. - امل الآمل، ج ۲، ص ۲۰۵.
۲. - بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۱۳.
۳. - خاتمهٔ مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۴۳۹.
۴. - خاتمهٔ مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۴۴۱.
۵. - خاتمهٔ مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۴۴۱.

خواستند که منصب افتاء و قضاوت شرعی را عهده‌دار شود.»[۱]

۹ ـ تستری در کتاب «مقابس از او چنین تعبیر می‌کند:» «سیّد سند بزرگوار و مورد اعتماد، عالم عابد زاهد، طیّب و طاهر، مالکازمّهٔ مناقب و مفاخر، صاحب دعاها و مقامات و مکاشفات و کرامات، مظهر فیض سنیّ و لطف خفیّ و جلیّ حضرت حقّ...»[۲]

۱۰ ـ ماحوزی در کتاب «بُلغه» دربارهٔ وی می‌نویسد: «صاحب کرامات و مقامات، که در میان اصحاب ما امامیّهٔ کسی عابدتر و پرهیزگارتر از او وجود ندارد.»[۳]

۱۱ ـ شیخ عبّاس قمی دربارهٔ او می‌نگارد: «رضیّ الدین ابی القاسم، علیّ بن موسی بن جعفر بن طاووس حسنی حسینی، سیّد اجلّ و اورع و ازهد، مقتدای عارفان... وی ﷺ مجمع کمالات سامیه حتّی شعر، ادب و انشاء بوده است، و این تفضّلی است که خداوند به هرکس که بخواهد عنایت می‌فرماید.»[۴]

۱۲ ـ هم او چنین تعبیر می‌کند: «سیّد رضیّ الدین ابوالقاسم، اجلّ و اورع و ازهد و اسعد، مقتدای عارفان و مصباح متهجّدان، صاحب کرامات باهره، و مناقب فاخره، طاووسِ آل طاووس، سیّد بن طاووس ـ ﷺ و رفع فی الملأ الأعلی ذکره ـ ...»[۵]

اینک گوش جان می‌سپاریم به سخنان گوهر شناسان بزرگ معاصر، و اظهارات ایشان را دربارهٔ سیّد اهل مراقبه پی می‌گیریم:

---

۱. ـ أعیان الشیعة، ج ۸، ص ۳۶۰.

۲. ـ مقابس الأنوار، ص ۱۲.

۳. ـ منتهی المقال، ص ۳۵۷.

۴. ـ الکنی و الألقاب، ج ۱، ص ۳۲۷.

۵. ـ الکنی و الألقاب، ج ۱، ص ۳۲۷.

سید بن طاووس از دیدگاه عالمان ربّانی معاصر

۱۳ ـ جمال سالکان، نخبهٔ علماء ربّانی، مربّی نفوس مستعدّه، مولانا حسینقلی همدانی ـ قدّس الله روحه الزکیّة ـ پیوسته می فرمود:

«ما جآءَ مِثْلُهُ فی عِلْمِ الْمراقَبَةِ فِی الْأُمَّةِ مِنْ طَبَقَةِ الرَّعیَّةِ.»[۱]

ـ در میان امّت محمّدی ﷺ و از ره پویان معصومین ﷺ کسی چونان سیّد جلیل ابن طاووس ـ قدّس الله سرّه العزیز ـ در علم مراقبه نیامده است.

۱۴ ـ دیگر اینکه: تبعیّت آن بزرگوار از شیوهٔ تربیتی سیّد ﷺ چنان نمایان بود که شاگردش «صدره» در کتاب «تکلمه» می نگارد:

«وَ کانَ عَلیٰ مِنْهاجِ السَّیِّدِ جَمالِ الدّینِ بْنِ طاوُسٍ فِی الْقَوْلِ وَالْعَمَلِ.»[۲]

ـ وی در گفتار و کردار شیوهٔ سیّد جمال الدّین بن طاووس را داشت.

۱۵ ـ آیت حقّ، عالم ربّانی، عارف نامی، حاج میرزا جواد اقا ملکی تبریزی در جای جای تألیفاتش از او به «سیّد اَجلّ»، «سیّد سَنَد»، «سیّدنا و مولانا» و «سیّدنا الأَوْحَد» و «قُدْوتنا و مولانا، اسوه و معلّم و مقتدای اهل مراقبه» یاد نموده[۳] و بخصوص در خاتمهٔ کتاب شریف «المراقبات» می فرماید:

«سرور ما، مقتدای اهل علم و عمل، طاووسِ اهل مراقبه و معلّم آنان و مروّج این علم ـ قدّس الله سرّه ـ در کتاب شریف «اقبال» اصول مراقبه اعمال سال را بر بهترین شیوهٔ ممکن نگاشته، به گونه‌ای که در این معنیٰ نظیری برای آن یافت نمی‌شود. بخصوص از دعا و مناجاتی که در خاتمهٔ آن انشاء فرموده معلوم می شود که وی ـ که سلام خدا و سلام اجداد بزرگوارش بر او باد ـ در نگارش این کتاب نیز مراقبهٔ خداوند ـ جلّ جلاله ـ را کاملاً به عمل آورده و می نگارد:

---

۱. ـ المراقبات، ص ۱۲۴.

۲. ـ مقدّمه «المراقبات»، به نقل از اَعلام الشیعة ج ۱، جزء ثانی، ص ۶۷۴.

۳. ـ موارد فوق با جستجو و تفحّص در سه کتاب «لقاء الله»، «المراقبات» و «اسرار الصلاة» نگارش آقای ملکی تبریزی به دست آمده است.

«قَدِامْتَثَلْتُ مَرْسُومَکَ اللّهُمَّ، فِیمَا اعْتَمَدْتُ عَلَیهِ، مُجْتَهِداً بِکَ فِی الإِخْلاصِ فیما هَدَیْتَنی إِلَیْهِ.»(۱)

ـ بار خدایا، در نگارش نوشتاری که به تو منتسب است، امر تو را در آنچه در نظرم بود و بدان اعتماد داشتم، با کوشش در اخلاص ورزی در آنچه که خود مرا بدان راهنمایی کردی، امتثال نمودم.

۱۶ ـ آیت حقّ، عالم ربّانی، عارف نامی، نادرهٔ روزگار، مربّی نفوسِ مستعدّه، حضرت سیّد علی آقای قاضی ـ رضوان الله تعالی علیه ـ دربارهٔ آن بزرگوار و سیّد بحرالعلوم و ابن فَهْد حلّی صاحب کتاب عُدّة الدّاعی ـ رضوان الله علیهم اجمعین ـ فرموده است: «سه شخصیّت بزرگوار نامبرده از میان متأخّرین، تمکّن در توحید داشته‌اند.»(۲)

و این مقامی بس عظیم است که افراد نادری از امّت محمّدی ﷺ، بدان دست یافته‌اند. ﴿وَفی ذٰلِکَ فَلْیَتَنا فَسِ الْمُتَنافِسُونَ.﴾(۳)

۱۷ ـ مجدّد قرن، فریادگر اسلام ناب محمّدی ﷺ، حضرت امام خمینی ؒ دربارهٔ وی می‌نگارد: «از علمای بزرگ معرفت و اخلاق، آنها را که پیش همهٔ علما مسلّمند، پیروی کن. مثل جناب عارف بالله و مجاهد فی سبیل الله، مولانا سیّد بن

---

۱. ـ المراقبات، ص ۲۸۸.

۲. ـ این فرمایش آقای قاضی ؒ را مترجم به نقل از استادی برجسته و آیتی عظیم که از شاگردان گمنام علّامه طباطبائی و حقّ حیات معنوی بر مترجم دارد، آورده است؛ ولی به جهت عدم رضایت ایشان از ذکر نام گرامی‌اش معذورم. ایشان این سخن را با واسطه علّامه طباطبائی، از آقای قاضی ـ قدّس سرّهما ـ نقل می‌فرمود. و این نقل به جهت اتقان عبارت و تناسب آن با مقام سه بزرگوار نامبرده و نقل از آقای قاضی ؒ، از نقل ذیل دقیقتر می‌نماید. استاد بزرگوار، آیت الله حسن حسن زادهٔ آملی در کتاب «در آسمان معرفت»، ص ۳۲۱ در این باره چنین نگاشته است: مرحوم استاد ما علّامه حاج سیّد محمّد حسین طباطبائی، مرحوم سیّد بحرالعلوم، وابن فهد صاحب عُدّة الداعی، وسیّد بن طاووس صاحب اقبال را از کمّل می‌دانست و می‌فرمود: اینها کامل بوده‌اند.

۳. ـ مطفّفین: ۲۶.

طاووس ـ رضی الله عنه ـ»[۱]

۱۸ ـ کشّاف معارف ناب قرآن کریم و سنّت شریف، مفسّر بزرگ، صاحب تفسیر وزین «المیزان»، علّامه سید محمّد حسین طباطبائی ـ ﷺ ـ: «به دو نفر از علمای اسلام بسیار ارج می‌نهادند و مقام و منزلت آنان را به عظمت یاد می‌کردند:

اوّل: سیّد اجلّ علیّ بن طاووس ـ اعلی الله تعالی مقامه الشریف ـ و به کتاب «اقبال» او اهمیّت می‌دادند، و او را «سیّد اهل المراقبه» می‌خواندند.

دوّم: سیّد مهدی بحرالعلوم ـ اعلی الله تعالیٰ مقامه ـ و از کیفیّت زندگی و سلوک علمی و عملی و مراقبت او بسیار تحسین می‌نمودند

و تشرّف او و سیّد بن طاووس را به خدمت حضرت امام زمان ـ ارواحنا فداه ـ کراراً و مراراً نقل می‌نمودند، و نسبت به نداشتن هوای نفس، و مجاهدات آنان در راه وصول به مقصود. و کیفیّت زندگی و سعی و اهتمام در تحصیل مرضات خدای تعالیٰ، مُعجب بوده و با دیدهٔ اُبّهت و تجلیل و تکریم می‌نگریستند.»[۲]

۱۹ ـ نیز نقل شده که حضرت آیت الله علّامه طباطبائی می‌فرمود: برادر من (حاج سیّد محمّد حسن الهی طباطبائی) شاگردی در تبریز داشت که به او درس فلسفه می‌گفت، و توسّط آن شاگرد با بسیاری از ارواح ارتباط برقرار می‌کرد و بعضی از سؤالات مشکلهٔ «حکمت» را از مؤلّفین آنها می‌پرسید.

آن مرحوم می‌فرمود: ما روح بسیاری از علما را حاضر کردیم و سئوالاتی نمودیم، مگر روح دو نفر را که نتوانستیم احضار کنیم: یکی روح مرحوم سیّد بن طاووس، و دیگری روح مرحوم سیّد مهدی بحرالعلوم ـ رضوان الله علیهما ـ این دو نفر گفته بودند: «ما وقفِ خدمت حضرت امیرالمؤمنین ﷺ هستیم وابداً مجالی برای پایین آمدن نداریم.»[۳]

---

۱. ـ اسرار نماز، ص ۴۲.

۲. ـ مهر تابان، ص ۵۳ و ۵۴.

۳. ـ معاد شناسی، ج ۱، ص ۱۸۱ تا ۱۸۴ ـ با تلخیص.

۲۰ ـ در پایان به عنوان ﴿خِتامُهُ مِسْکٌ﴾[۱] تبرّک می‌جوییم به کلام سلمان زمان، اوحدیّ دوران، فقیه اهل بیت عصمت و طهارت، تندیس تقویٰ، زهد و ورع، عارف کامل، اُستاذنا الأجلّ، حضرت آیت الله العظمیٰ حاج شیخ محمّد تقی بهجت ـ أفاض الله علینا مما یفیض علیه من نثاراته ـ که می‌فرمود: «مطالعه همهٔ کتابهای سیّد ﷺ برای اهل علم لازم است.»

همچنین می‌فرمود: «اگر کسی اقبال سیّد بن طاووس ﷺ را نداشت، اساتید ما او را رفیق خود نمی‌شمردند. هر مقدار از اقبال راکه مطالعه کردنی است مطالعه، و هر مقدار راکه عمل کردنی است، به هر اندازه حال دارید عمل کنید.»

و بخصوص هنگام درخواست دستورالعمل از محضرش در ماههای مبارک رجب و شعبان و رمضان، می‌فرماید: «مطالعه و عمل به اقبال سیّد ﷺ کافی است.»

فلاح السائل

کتاب شریف «**فَلاحُ السّائِلِ وَ نَجاحُ الْمَسائِلِ فی عَمَلِ الْیَوْمِ وَاللَّیْلَةِ**» چنانکه از نام آن پیداست دربارهٔ اعمال عبادی شبانه روز نگاشته شده است، و همان گونه که از مقدّمه مؤلّف بر همین کتاب برمی‌آید، آن را به عنوان یکی از مجموعه کتابهای دعا تألیف کرده که هر کدام به منظور جمع آوری اعمال خاصّ (سال، ماه، هفته، شبانه روز، و...) مهیّا شده است.

به نظر می‌رسد تحقیق در رابطه با صحّت اسناد این کتاب به مؤلّفش، و نیز پیرامون احادیث آن در این مقدّمه کوتاه ضرورت ندارد؛ زیرا اوّلاً ـ محدّث خبیر، صاحب مستدرک الوسائل در این باره تنها به این بسنده می‌کند که «جلالت قدر مؤلف کتاب فلاح السائل واتقان و دقّت و تحقیق او در تمام روایاتی که نقل می‌کند، در نزد معاصرین آن بزرگوار و متأخّرین از او، مشهورتر از آن است که ذکر شود.»[۲] نیز خود مؤلّف در مقدّمه تحقیق مبسوط و جوابیّه‌ای درباره احادیث آن نگاشته،

---

۱. – مطففین: ۲۶.

۲. – مستدرک الوسائل، خاتمه، ج ۳، ص ۳۶۱.

وافزون بر آن اغلب احادیث کتاب در چاپ جدید از دیگر منابع (متقدّم و متأخر) اخراج و آدرس داده شده است. ولی در رابطه با محتوای کتاب و ویژگیهایی که آن را از دیگر کتابهای حدیث و دعا ممتاز می‌کند، توجّه به نکات زیر لازم است:

۱ـ مؤلّف تنها به جمع آوری ادعیه همّت نگماشته، بلکه همان گونه که خود وی در همین کتاب تصریح می‌فرماید، از بیان نکات و اسرار و مشاهدات شخصی خود دربارهٔ مقامات اولیا، و نحوهٔ تحصیل اخلاص در عبادات و پرداختن اعمال از نواقص، و حضور قلب و زدودن حالت غفلت، و به طورکلّی ریز بیان آداب معنوی و اسرار نماز، دعا و سایر اعمال شبانه روزکوتاهی ننموده است، و بی جهت نیست که عارفان بلند پایه از او با نام «سیّد المراقبین» و «معلّم مراقبه» یاد می‌کنند.

۲ـ بیانات مؤلف تقلیدی نبوده، بلکه وی نکاتی راکه خود بدان دست یافته و با دل و جان لمس نموده و با سرّ و سویدای خویش چشیده، سالکان طریق الی الله را هشدار داده است. برای پی بردن به این نکته کافی است خوانندهٔ محترم، کتابهای اخلاقی و یا رساله‌هایی راکه در حدیث و دعا و اسرار نماز نگاشته شده مقابله کند، و آنگاه با تأمّل و دقّت در زمینهٔ مورد نظر به کتابهای مؤلّف توجّه کند.

۳ـ دیگر ویژگی آثار سیّد ﷺ از جمله این رساله آن است که عقل و نقل و عرفان به هم آمیخته است، یعنی وی با تمام مقام علمی و عملی و عرفانی که دارد سرسپردهٔ تامّ بیانات الهی و معصومین ﷺ است و همواره نخست به آنها استشهاد می‌کند؛ ولی هنر او در این تمام نمی‌شود، بلکه وی با اندیشه ژرف و ملکوتی خویش، اسرار آیات و روایات را برای اندیشمندانی که حظّی از ذوق و عرفان ندارند تابناک می‌نماید. و احکام و آداب اسلام را چنان توجیه می‌کند که هر عاقلی مُلْزَم به اعتقاد وعمل به آن می‌گردد، با این همه به این نیز بسنده نمی‌کند، بلکه گاه با تصریح وگاه با اشاره، از تجربهٔ شخصی و مشاهدهٔ درونی خود پرده برمی‌دارد، و با این کار خواننده را به عمل بر احکام و آداب ظاهری و معنوی اعمال و عبادات ترغیب می‌نماید.

گرچه سخن در این مقام بسیار است، ولی به همین مقدار اکتفا می‌شود.

ادب حضور، ترجمهٔ فلاح السائل

اینک به برخی از مطالبی که از ویژگیهای این ترجمه محسوب می‌شود، اشاره می‌کنیم:

۱ ـ دو نسخه چاپی از کتاب «فلاح السّائل» در دست است:

یک: نسخهٔ چاپی رقعی، که توسّط محقّقی گمنام برای اوّلین بار تحقیق و تصحیح و چاپ شده، و پس از مدّتی به وسیله دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیّهٔ قم افست شده است. این نسخه نواقصی از جهت مطالب دارد که در توضیحی که پیرامون نسخهٔ دوّم خواهیم داد روشن می‌شود، ولی از آنجا که محقّق آن شخص فاضلی بوده، از جهت تصحیح عبارات سیّد ﷺ از نسخهٔ دوّم کاملتر و بهتر است.

دوّم: نسخهٔ چاپی وزیری که به تحقیق آقای غلام حسین مجیدی و باز توسّط دفتر تبلیغات اسلامی انتشار یافته است. این نسخه کمبودهایی را که نسخهٔ اوّل داشته برطرف نموده، و تصحیح و تحقیق آن بر مبنای نسخهٔ خطّی موجود در کتابخانهٔ روضهٔ مقدّسهٔ رضویّه و نیز با عنایت به نسخه‌های دیگر عمل شده، و مواردی که در کتاب بحار الانوار از کتاب فلاح السائل نقل شده ولی در نسخهٔ چاپی نخست نبوده، در این نسخهٔ وجود دارد. همچنین ذکر منابع اصلی و فرعی و نیز زیبایی چاپ و علامت گذاری و تنظیم فهرستهای گوناگون بر حُسن آن افزوده است.

به نظر قاصر مترجم، این دو نسخهٔ مکمّل یکدیگر هستند و در این مقدّمه در صدد بر شمردن محسّنات و یا معایت این دو نسخه نیستم.

با توجّه به نکات گذشته ترجمهٔ حاضر با دقّت وسواس گونه با هر دو نسخه تطبیق گردیده است.

۲ ـ چنانکه مؤلف در مقدّمهٔ کتاب متذکّر شده، نحوهٔ نگارش کتاب، به این صورت بوده که پس از نوشتن بخشهایی از کتاب، آن را در اختیار ناسخی یا کاتبی می‌گذاشته و وی از روی آن بازنویسی می‌کرده است، کاتب در مواردی (حدود ۴۰

مورد) ابتدا سیّد ﷺ را با القاب و کُنیٰ و دعا برای او ستوده و بعد بیانات وی را می‌نگارد، و اینها به صورتهای گوناگون و مشابه یکدیگر هستند و عبارات دو نسخهٔ کتاب نیز گاهی باهم فرق می‌کند. از آن جمله در آغاز کتاب (بر اساس نسخهٔ دوّم) می‌نویسد:

«یقول سیّدنا الامام و العامل، الفقیه، الفاضل، العلاّمة الکامل، المحقّق المخلص البارع الورع، رضیّ الدین، رکن الاسلام، جمال العارفین، افضل السادة، عمدة أهل بیت النبوّة، شرف العترة الطاهرة، ذوالحسبین، ابوالقاسم، علیّ بن موسی بن جعفر بن محمّد الطاووس الحسنی، اکمل الله لدیه فضله و کرّم فرعه و اصله»

تمام این موارد به دلیل اینکه مسلّماً از بیانات مؤلف نیست، حذف شده است.

۳ ـ با پوزش از تمام راویان بزرگوار و ارج نهادن به مقام منیع آنان به جهت سهولت در انتقال خوانندهٔ پارسی زبان، اَسناد روایات حذف شده است، لذا از دادن آدرس روایات و ارجاع به مدارک نیز خودداری شده است، مگر در موارد ضروری که مطلبی ویژه در روایت بوده که و در متن نیامده باشد، که تذکّر داده شده است.

۴ ـ گزینش متن ترجمه بر اساس بهترین متن از دو نسخه، و در مواقع تردید با ذکر هر دو نسخه صورت گرفته است.

۵ ـ متن ادعیهٔ تمام نسخه‌ها آورده شده و اگر نسخه‌ای قطعاً اشتباه بوده در پاورقی یادآوری شده است.

۵ ـ در مواردی روایات و مطالب کتاب، شماره‌گذاری و تقسیم بندی شده است.

۶ ـ عنوان سرفصلهای کتاب تلخیص شده، و اگر خوانندگان بخواهند از عبارت سیّدﷺ اطّلاع حاصل کنند، به آخر مقدّمه کتاب رجوع نمایند که فهرست دقیق همهٔ آنها توسّط مؤلّف در آنجا آمده است.

۷ ـ برای تمام مطالب داخل فصلهای کتاب، عنوانهای فرعی مناسب گذاشته شده است، و بیشتر عنوانهای فرعی از مترجم، و اندکی از مؤلّف بزرگوار و یا کاتب

می‌باشد. و پاره‌ای از عنوانهای فرعی مؤلف نیز به خاطر دراز بودن در متن گنجانده شده، و عنوان فرعی دیگر توسّط مترجم انتخاب شده است.

۸ ـ برای استفادهٔ بیشتر اهل عمل، متن عربی آیات و نیز متن دعاها تماماً ذکر و با دقّت اعراب گذاری شده است.

در پایان تذکّر نکاتی چند ضروری است:

۱ ـ خوانندهٔ محترم باید در عمل به احکامی که مراجع تقلید در آن نظرهای خاصّ دارند، به مرجع تقلید خود مراجعه نماید، ولی در انجام آداب و مستحبات و ترک مکروهات می‌توانند به مطالب این کتاب اعتماد کنند، زیرا یا فقها آنها را مستحبّ می‌دانند، و یا بجا آوردن آن را به امید اینکه مورد قبول پروردگار قرار گیرد (نیّت رجاء) مستحبّ و بلامانع می‌دانند؛ در هر حال، این کتاب رسالهٔ عملیّه نیست.

۲ ـ از خوانندگان عزیز درخواست می‌شود اگر در جایی به اشتباهی برخورد نمودند به آدرس ناشر یا مترجم در میان بگذارند، تا در چاپهای بعدی از نظرات آنها استفاده شود.

۳ ـ از تمام برادرانی که در تمام مراحل (ترجمه، ویراستاری، بازنگری، حروفچینی، چاپ) مترجم را یاری نمودند، کمال تشکّر را دارم، و هُوَالشَّکُور.

با چشم دوختن به عنایات حضرت ولیّ عصر، امام زمان حجّة بن الحسن العسکری ـ عجّل الله تعالی فرجه الشریف ـ و به امید اینکه مشمول ادعیه قدسی آن بزرگوار و اُمنای ایشان بخصوص مؤلّف بزرگوار گردیم، گوش جان می‌سپاریم به بیانات ملکوتی سیّد اهل المراقبه، جمال السالکین، مقتدای عارفان، سیّد بن طاووس رحمه‌الله.

حوزهٔ علمیّهٔ قم

م ـ ر

پیشگفتار

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

ستایش می‌کنم خداوند ـ جلّ جلاله ـ را با زبان و دلی که از جُود مولی و معبودم به وجود آمده، و از کَرَم آن خداوندگار ستوده سرچشمه گرفته؛ و اعتراف می‌کنم که خداوند ـ جلّ جلاله ـ بر من منّت نهاد و زبانم را به ستایش خود گشود، و شایستگی ثنای بر مجد مقدّسش را به من عنایت فرمود.

و احساس شرمندگی می‌کنم از اینکه قلب و عقلم حقّ ثناگویی مقام والای الهی را بجا نیآورده، زبان و دیگر اعضایم را که وظیفهٔشان پیوسته ستایش و تمجید خداست، از آن منصرف نموده‌اند، و می‌بینم که دل و خِرَدم با زبان حال بر فرصتها و مکانهایی که در توجّه به غیر او ـ جلّ جلاله ـ سپری شده می‌گریند و ناله سرمی‌دهند، و برای درخواست عفو او به مهربانیها و مکارمش دست توسّل دراز می‌کنند، و گویا با زبانِ حال از خداوندی که بزرگواری و نیکوکاری‌اش گسترده است سخنانی را می‌شنوند، که از سویی، به واسطه موافقت و امتثال اوامر الهی نوازشگرانه، و از سوی دیگر به جهت دوری گرفتن و سرپیچی همراه با سرزنش است، و شایستهٔ آنند که از محضر ربوبی به آن دو خطاب شود:

«ستایش، وظیفهٔ کسی است که در حال حمد، از بندهای بی‌ادبی رَسته، و پیوسته در حال مراقبه و توجّه به مولای مالک روز حساب باشد، امّا کسی که حقِّ حُرمتِ اشراف ما را پاس نداشته، و به جای توجّه به دوامِ احسان ما، به امور دیگر

مشغول گردد و هنگام ستایش نه بر چهرهٔ ثنا و حمد او نمودار شناختِ هیبت جلال و عظمت ما نقش بسته باشد، و نه خواری بندگی در برابر اقبال و توجّه ما به او، و نه در اثر تعظیم در برابر شکوه تسلّطمان خضوع نموده، ونه آثار خوف و هراس به خاطر پی بردن به تقصیر در برابر حقوق نیکوکاری ما به او در ستایش او نمایان گردد؛ وظیفه چنین بندهٔ بیماری آن است که به جای ستایش از خداوندگار مهربان و بردبار وکریم طلب عفو نماید؛ در غیر این صورت، اوقات خود راکه می‌توانست به طهارت قلب و زبان و دیگر اعضایش بپردازد، ضایع نموده، و به جای احسان و ثنای ما به ثنایِ خود مشغول گشته، و هم اکنون نیز فرصت مجدّد خویش را با کوتاهی و آرزوهای بیهوده و عدم اصلاح اشتباهش تضییع می‌کند، و اگر بر این حال باقی بماند، از خطر هلاکت و گمراهی ایمن نخواهد بود.»

نیز گواهی می‌دهم که معبودی جز خدا نیست، گواهی دادنی که از جُود او سرچشمه گرفته و به این بنده‌اش عنایت شده، و خداوند او را بر تمام بندگانی که او را نشناخته‌اند، برتری داده است.

نیز گواهی می‌دهم که جدّم حضرت محمّدﷺ بنده و فرستادهٔ خدا، گرامی‌ترین شخصیّت از خواصّ درگاه الهی، و برترین عارفی است که خداوند ـ جلّ جلاله ـ خلعت برگزیدگی را به تن او نمود. برترین درودهای خداوند بر او و خاندانش باد، درودهایی که آن بزرگوار و خاندان او را به اوج کاملترین کمالات انسانی نایل گرداند!

و همچنین گواهی می‌دهم که خداوند ـ جلّ جلاله ـ با دلیلهای عقلی و نقلی، عذری برای مردم نگذاشته، و پیشوایان و گواهانی را به بندگانش عنایت فرموده است.

راهبرانی که خداوند به وجودشان حجّت را بر همهٔ اهل مغرب و مشرق عالم تمام کرده، و علومی راکه مکلّفین بدان نیاز دارند در ایشان به ودیعه گذاشته، و به رحمت و جُود خود، پرده از روی نشانه‌های درخشان و راهنمایان روشنگر بر کنار زده که کسانی راکه به پیشوایی آنان اعتقاد دارند به سوی خدا رهنمون می‌گردند.

هم آنان که گوهر وجود و جایگاهشان با دیگران مقایسه نمی‌شود، و نور

و نمودارشان بر هر کس که گفتار خداوند ـ جلّ جلاله ـ را (که عارفان آن را دریافته و بدان عمل نموده‌اند) باور داشته باشد، پوشیده نمی‌ماند، آنجا که می‌فرماید:

﴿وَما خَلَقْتُ الْجِنَّ والْإِنْس، إلّا لِيَعْبُدُونِ.﴾ (۱)

ـ و جنّ و انس را تنها برای این آفریدم که مرا بپرستند.

لزوم وجود معصوم در هر زمان

زیرا می‌توان گفت: از سویی مقصود خداوند ـ جلّ جلاله ـ از آفرینش بندگان این است که به واسطهٔ شناخت و عبادت او به سعادتمندی نایل آمده به بندگی و مراقبه و توجّه به او مشرّف گردند(۲)؛ و از سوی دیگر، اگر «حقّ» از دیدگاهها و خواهشهای نفسانی مردم پیروی می‌کرد، تدبیر خداوند نسبت به امور جهان تباه و بیهوده می‌شد، چنانکه کتاب محفوظ خداوند ـ جلّ جلاله ـ بدان ناطق است، آنجا که می‌فرماید:

﴿وَلَوِ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوآئَهُمْ، لَفَسَدَتِ السَّمٰوٰاتُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فيهِنَّ، بَلْ أَتَيْناهُمْ بِذِكْرِهِمْ، فَهُمْ عَنْ ذِكْرِهِمْ مُعْرِضُونَ.﴾ (۳)

ـ و اگر حقّ، از خواهشهای نفسانی آنان پیروی می‌نمود، مسلّماً آسمانها و زمین و تمام کسانی که در آنها وجود دارند تباه می‌شدند، بلکه ما می‌خواهیم آنان را تذکّر دهیم، ولی آنان از ذکر و یادآوری روی گردانند.

بنابر این، لازم است پیشوایی وجود داشته باشد که بشر را از اینکه خواهشهای نفسانی و دیدگاهها و نظریّاتشان، خود و دیگران را نابود سازد بازدارد، یعنی کاملاً صفات «حقّ» را دارا باشد، به گونه‌ای که اگر از هوا و هوس آنها پیروی کنند، موجب تباهی آنان شود. و این ویژگیِ «معصوم» است که بر همگان واجب است راه هدایت را به راهنمایی او پیموده و به او اقتدا نمایند.

---

۱. ذاریات (۵۱):۵۶.

۲. چنانکه آیهٔ گذشته بدان دلالت دارد.

۳. مؤمنون (۲۳):۷۱.

مگر ممکن است دیدگاه‌ها و خواهشهای نفسانی بندگان در تدبیر امور دینی و دنیوی آنان کافی باشد؟ و حال آنکه خداوند ـ جلّ جلاله ـ می فرماید:

﴿وَلَايَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ.﴾[1]

ـ و مردم پیوسته با یکدیگر اختلاف نظر دارند.

از این رو، خداوند ـ جلّ جلاله ـ با اصلاح برخی از گزینشهای عدّه‌ای از پیامبران و فرستادگانش علیهم السلام به خوبی روشن فرموده که هرکس مقامش از معصومین ـ صلوات اللّه علیهم اَجمعین ـ پایین‌تر باشد، به اختیار و گزینش او، حجّت خدا بر مردم به صورت آشکار و یقینی تمام نمی‌شود. چنانکه برای حضرت آدم علیه السلام در خوردن از درخت بهشتی ـ بر اساس آنچه که صریح آیات قرآن دربردارد ـ[2] و برای حضرت داوود علیه السلام ـ چنانکه قرآن پیرامون برخی از دادرسیهای او بدان ناطق است ـ[3] و برای حضرت موسی علیه السلام در گزینش هفتاد نفر از قوم خود برای وعدهٔ دیدار پروردگار پیش آمد.[4]

بنابراین، اگر گزینش و عملکرد پیامبران، که به منتهیٰ و نهایت مکاشفات و عنایات الهی نایل گشته‌اند، چنین باشد، و براستی نیازمند باشند که خداوند ـ جلّ جلاله ـ اموری را عَلَیه و بلکه در بعضی از موارد بر لَهِ آنان اصلاح نماید، تدبیر کسانی که در کمال تدبیر و اراده، از آنان پایین‌ترند چگونه کافی خواهد بود؟

و اگر امناء و اهل پرهیزگاری و کوشندگان در عبادت خدا، و فرهیختگان و زاهدانِ تمام فرقه‌های مسلمین را در نظر بگیری، می‌بینی که در تفسیر مقصود خداوند ـ جلّ جلاله ـ از بیشتر آیات کتاب خدا، و در بیان سُنَن و آداب وارده در احادیث اختلاف نظر دارند، و خود نیک می‌دانی که بسیاری از آنان در ترک راه صواب عِناد نداشته‌اند، بلکه برخی از اختلاف تأویلها و توجیهاتی که واقع شده،

---

۱. هود (۱۱):۱۱۸.

۲. اشاره به آیات ۲۲ از سورهٔ اعراف (۷)، و آیهٔ ۱۲۱ از سورهٔ طه (۲۰)، و آیهٔ ۳۶ از سورهٔ بقره (۲).

۳. اشاره به آیهٔ ۲۴ از سورهٔ ص (۳۸).

۴. اشاره به آیهٔ ۱۵۵ از سورهٔ اعراف (۷).

حقیقتاً در بیشتر آیات و روایات محتمَل است.

بدین ترتیب، اگر قابلیّت پذیرش الطاف الهی را داشته و یا حدّاقل مُنصف باشی، با این دلیل روشن می‌شود که به واسطه اعمال بندگانِ غیر معصوم، دلیل رسا و عذر شکن از سوی خداوندِ ربِّ العالمین برای مردم کفایت نمی‌کند، و این عملکردها در امور دنیا و حفظ دین برای آنان کافی نخواهد بود.

لذا ناچار باید پیشوایی وجود داشته باشد که خداوند ـ جلّ جلاله ـ به لطف و مهر خویش عهده‌دار پیراستنِ گزینش و تأدیب باطن و تکمیل صفات او بوده، و از وراءِ حرکات و سکنات و اعمال وی با عنایات معنوی و ظاهری‌اش اعمال او را امداد، و با هدایای یاری‌گرش آنها را بپاید، چنانکه مراقب تدبیر پیامبران و فرستادگان و نیز ملائکه و مقرّبانی که گسیل می‌دارد، می‌باشد. و این مطلب خردمندان پوشیده نیست.

به علاوه، آن پیشوا به ناچار باید حجّت خداوندی که فرمانروای روز حساب است، باشد و گفتار و کردارش الگوی دیگران گردد، به گونه‌ای که احتمال اختلاف تأویل و توجیه در آنها راه نداشته، و از مقصود واقعی خداوند ـ جلّ جلاله ـ از آیات و روایات پرده بردارد.

سبب تألیف کتاب

از عنایتهای خداوند ـ جلّ جلاله ـ که از سرچشمهٔ عنایت، و در آینهٔ جُودِ مهربانیها و بزرگواریهای ربّانی او به من ارزانی شد، پی بردم که خداوند چگونه مرا پدید آورد و پروراند و در کشتیهای نجات بر پشت پدران حمل نموده و در شکم مادران به ودیعه گذاشت، و از رخدادهایی که موجب هلاکت اُمم گذشته بود، سالم نگاه داشته و به معرفت خویش رهنمونم شد؛ و دانستم که پروردگارم به هر چیز بگوید: موجود شو، موجود می‌شود؛ و به وسیلهٔ او ـ جلّ جلاله ـ به مرادش از آیه شریفه که می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ النَّشْأَةَ الأُولىٰ، فَلَوْلاٰ تَذَكَّرُونَ.﴾(۱)

-و بی‌گمان به نشاۀ نخست آگاهی داشتید، پس ای کاش که متذکّر می‌شدید!

آگاهی یافتم، و خداوند خود مقصود خویش را از آفرینش من، به من شناسانید، و از راه عقل و نقل از آنچه که مورد رضای اوست پرده برداشت.

از همۀ این امور دریافتم که خداوند - جلّ جلاله - در راهنمایی من به راه سعادتمندی -که در اخلاص عبادت برای ذات او بدون تعلّق خاطر به درخواست و بخشش، و یا خوف کیفرش حاصل می‌شود - بر من منّت نهاده است، و یقین کردم که خداوند - جلّ جلاله - مالک زندگانی من بوده، و همواره نسبت به من از خویشتن سزاوار، و زیبندۀ آن است که بزرگی جلال و عظمت و اقبال و توجّه او به من، مرا به خود مشغول سازد.

آیا مگر عقلها می‌توانند از اخلاص عبادت برای ذات خداوند، سرپیچی کنند، در حالی که شناخت ذات و صفاتِ خداوند و پیوسته ملازم ادب در حضور او بودن و عمل به اراده و مناجات با او، پیش از شناخت ثواب و عقاب حاصل می‌شود؟! بنابراین، هرکس که در این امور بیندیشد و نسبت به آنها معرفت داشته باشد، خداوند - جلّ جلاله - را از آن جهت که شایستۀ عبادت است پرستش می‌کند.

و نیز مگر کمال و جلال و عظمت حضرت حقّ، در نزد کسانی که به حقّ پادشاهی و سروری او اعتراف دارند، نیازمند بذل رشوۀ ثواب یا خوف از عقاب می‌باشد؟! پاک و منزّه است آن خداوندگار اَعْظَم و آن مقام والا از اینکه بنده‌اش در برابر دادن رشوه، به محبّت و قرب و بندگی او تمایل داشته باشد، بلکه بر بندگان واجب است که تمام توان خویش را بکار زنند خداوند ایشان را پذیرفته، و اهلیّت بندگی و عبادتش را به آنان ارزانی دارد.

از این رو، عقلهای سلیم، همواره به اموری که به جهت شناخت خداوند بدان موظّف هستند - مانند حقّ آفرینش و پرورش و هدایت - توجّه دارند، و شیفتۀ حفظ

---

۱. واقعه (۵۶):۶۲.

حرمت ذات و هیبت و عظمت او بوده، و به هدفی که برای آن آفریده شده‌اند ـ یعنی کمال شناخت و عبادت خدا ـ مشرّف می‌باشند.

وآنگهی، سعادتمندیها و اقبال و توجّهی که به واسطهٔ هدایت خداوند ـ جلّ جلاله ـ یافته‌ام، و الطاف و مکاشفات و لذّت سخن گفتن با او ـ تکلیمی که شایستهٔ کمال ربوبیّت اوست ـ که خود مرا بهره‌مند ساخته به حدّی است که با گفتار نمی‌توانم آن را توصیف کنم.

آیا نمی‌بینی هنگامی که پادشاه و فرمانروایی بخواهد به بنده خود نیکیِ بسیار نماید، او را در محضر خویش راه داده، و با بذل خلعت جُود، وی را مشرّف گردانیده، و با او سخن گفته و به او اجازهٔ گفتگو در پیشگاهش را می‌دهد.

به عارفی که بسیار خلوت می‌گزید، گفته شد: آیا از جدایی بستگان خود و اجتماع احساس تنهایی نمی‌کنی؟ گفت: «من با پروردگارم همنشین هستم، اگر بخواهم با من سخن بگوید، کتاب او را تلاوت می‌کنم، و وقتی بخواهم با او سخن بگویم، به درگاهش دعا نموده و پیوسته او را مورد خطاب قرارمی‌دهم.»

واقعاً چه لذتهای ناب و چه پناهگاهها و دژهای ایمنی بخش[1] که در خلوتِ با خداوند مالکُ القلوب حاصل می‌شود، و چه قربِ دوست داشتنی به خداوند و اسرار بی‌پرده که در آنجا یافت می‌شود!

بنابر این، چون به فوائد خلوت و مناجات با خدا، و آنچه که خداوند در آن برای بنده‌اش اراده فرموده (یعنی عزّت و جاه و نیل به نجات، و سعادتمندی در دنیا و بعد از مرگ) آگاهی یافتم، به جستجو پرداختم دیدم که کتاب **«اَلْمِصْباحُ الْکَبیر»** نوشتهٔ جدّ مادری‌ام ابوجعفر محمّد بن حسن طوسی ـ رحمه‌اللّه ـ بخش عمده‌ای از اعمال عبادی را دربردارد. بعد از آن بر مطالبِ مکمّل و مهمّی دست یافتم که می‌توانست مطلوب کسانی باشد که دوستدار رسیدن به منتهای مقامات بوده و به کم بسنده

---

۱. یعنی ایمنی بخش از خطرات نَفْس و هوا و هوس و شیطانهای انسی و جنّی، و بطور کلّی هر آنچه که انسان را از خدا غافل نموده و به خود مشغول می‌سازد.

ننموده، و به نحوهٔ عملکردی که زیانکاران با خدا می‌کنند، راضی نمی‌گردند.

و از سوی دیگر دیدم که خداوندگار معبود با زبان حال، به هر بندهٔ نیکبخت می‌فرماید:

«ای بندهٔ من، اهل یقین و مراقبه و تقویٰ و ابرار پیشین را با مرگ در بند نمودم و آنها نمی‌توانند عملی انجام دهند. گرچه آرزو می‌کنند، ولی قدرت بر صعود به درجات ایمانی را ندارند؛ لیکن تو در میدان مسابقهٔ دنیا آزاد هستی، پس چه چیز تو را از پیشی گرفتن از آنان بازداشته؟ تویی که می‌توانی به وسیلهٔ اسب تکتازِ «فرصت» که در اختیار توست، از آنان سبقت گرفته، و یا لااقلّ در مقامات خشنودی خداوند به آنان ملحق شوی.»

لذا تصمیم جدّی گرفتم بخشی از روایات و مطالب افزون بر «مصباح» راکه بدان دست یافته، و اسراری راکه خداوند ـ جلّ جلاله ـ اجازهٔ اظهار آن را به من داده بود بر اساس هدایت الهی بدان بیافزایم. و نیز مطالبی دربارهٔ کیفیّت اخلاص و مقامات برگزیدگی در درگاه الهی که خداوند ـ جلّ جلاله ـ به عقل و قلبم ارائه داده، و اموری که به لطف خداوند مالک کشف و شهود ـ برایم آشکار گردیده ـ مانند عیوب اعمال و علّت گرفتاری به غفلت وکوتاهی در انجام دستورات الهی ـ به اضافهٔ دیگر مطالب که اینک در خاطرم نیست، همگی را در کتابی گرد آورده و نام آن را **«مُهِمّاتٌ فی صَلاحِ الْمُتَعَبِّد، وَ تَتِمّاتٌ لِمِصْباحِ الْمُتَهَجِّد»** بگذارم.

اکنون به یاری خداوند ـ جلّ جلاله[1] ـ آن را در چندین جلد ترتیب داده و به

---

۱. این قسمت در نسخه‌ای به این صورت آمده است: و به صورت ذیل نامگذاری می‌کنم:

جلد اوّل: **«فَلاحُ السائِلِ وَنَجاحُ الْمَسائِلِ فی عَمَلِ یَومٍ وَلَیْلَةٍ»**.

جلد دوّم: **«زَهْرَةُ الرَّبیعِ فی أَدْعِیَةِ الْأَسابیعِ»**.

جلد سوّم: **«اَلشُّرُوعُ فی زِیاراتٍ وَ زِیادَةِ صَلَواتٍ [یا: وَ زِیاداتٍ وَصَلَواتٍ] وَدَعَواتِ الْأُسْبُوعِ فِی اللَّیْلِ وَالنَّهارِ، وَدُرُوعٍ واقِیَةٍ مِنَ الْأَخْطارِ فیما یَسْتَمِرُّ عَمَلُهُ فی کُلِّ [عَلَی] التَّکْرارِ»**.

جلد چهارم: **«أَلْإِقْبالُ بِالْأَعْمالِ الْحَسَنَةِ فیما یُعْمَلُ مَرَّةً واحِدَةً فی کُلِّ سَنَةٍ»**.

صورت ذیل نامگذاری می‌نمایم:

جلد اوّل: «فَلاحُ السائِلِ وَنَجاحُ الْمَسائِلِ فی عَمَلِ یَومِهِ وَلَیْلَه». که در دو مجلّد خواهدبود.(۱)

جلد سوّم: «زَهْرَةُ الرَّبیعِ فی أَدْعِیَةِ الأَسابیعِ».

جلد چهارم: «جَمالُ الأُسْبُوعِ بِكَمالِ الْعَمَلِ الْمَشْرُوعِ».

جلد پنجم: «الدُّرُوعُ الْواقِیَةُ مِنَ الأَخْطارِ فیما یُعْمَلُ مِثْلُهُ كُلَّ شَهْرٍ عَلَی التَّكْرارِ».

جلد ششم: «أَلْمِضْمارُ لِلسِّباقِ وَاللِّحاقِ بِصَوْمِ شَهْرِ إِطْلاقِ الأَرْزاقِ وَعِتاقِ الأَعْناقِ».

جلد هفتم: «أَلسّالِكُ الْمُحْتاجُ إِلیٰ مَعْرِفَةِ مَناسِكِ الْحُجّاجِ».

جلد هشتم و نهم: «أَلْإِقْبالُ بِالأَعْمالِ الْحَسَنَةِ فیما نَذْكُرُهُ مِمّا یُعْمَلُ میقاتاً واحد[اً] كُلَّ سَنَةٍ».

جلد دهم: «أَلسَّعاداتُ بِالْعِباداتِ الَّتی لَیْسَ لَها وَقْتٌ مَحْتُومٌ مَعْلُومٌ فِی الرِّوایاتِ، بَلْ وَقْتُها بِحَسَبِ الْحادِثاتِ الْمُقْتَضِیَةِ وَالْإِراداتِ الْمُتَعَلِّقَةِ بِها».

و اگر خداوند ـ جلّ جلاله ـ چنانکه از فضل او امید دارم، توفیق نگارش همهٔ آنها را دهد، امیدوارم هر کدام از آنها به حدّی کامل باشد که هیچ کس بر من ـ بنابر آنچه که اطّلاع دارم ـ به چنین تألیفی پیشی نگرفته باشد، و نیز مورد نیاز کسانی باشد که خواهان قبولی عبادات بوده، و جویایِ آمادگی برای معاد پیش از مرگ می‌باشند.

جلد پنجم: «أَسْرارُ الصَّلَواتِ وَأَنْوارُ الدَّعَواتِ» یا «مُخْتارُ الدَّعواتِ وَأَسْرارُ الصَّلاةِ».
البتّه اگر خداوند ـ جلّ جلاله ـ توفیق تألیف و نگارش این کتاب یعنی (جلد پنجم) را به من بدهد، تا زمانی که در قید حیات هستم، آن را مخفی نگاه داشته و به کسی نشان نخواهم داد، مگر اینکه خداوند که اجازه من به دست اوست، دستور دهد که پیش از وفاتم به کسی ارائه بدهم.

۱. ناگفته نماند که سیّد (رضوان اللّه تعالی علیه) در اینجا و نیز در آخر کتاب، تصریح فرموده که فلاح السائل دو، مجلّد خواهد بود، که جلد دوّم در بردارندهٔ بقیّهٔ اعمال عبادی شبانه روز می‌باشد، ولی افسوس و هزاران افسوس که جلد دوّم آن مفقود گردیده است. امید آنکه روزی پیدا شود. ان شاءاللّه.

دفع یک شبهه

۱ ـ طریق و سند من در نقل روایاتی که در این کتاب ذکر می‌کنم، خواصّ اصحاب مورد اعتماد ما امامیّه می‌باشد، ولی گاهی در برخی از احادیث بین راویان ثقه‌ای که بدان اشاره نمودیم و بین پیامبر اکرم ﷺ و یا یکی از ائمّه ـ صلوات اللّه علیهم ـ که روایت از آنان نقل شده، اشخاصی یافت می‌شوند که هر چند بر آنان خرده گرفته شده، ولی خود طعن به چندین صورت است:

الف ـ از طریق خبر واحد نقل شده است.

ب ـ به واسطهٔ روایتی نقل شده که راوی آن نیز مطعون است.

ج ـ احتمال می‌رود شخصی که مورد خرده و طعن قرارگرفته به علّتی[1] معذور بوده. البتّه گاه این انگیزه برای ما معلوم است، و یا حداقلّ در نزد منتقدان احتمال آن می‌رود.[2]

۲ ـ دلیل دیگر من برای نقل روایاتی که برخی از راویانش مورد طعن قرار گرفته‌اند، آن است که می‌بینم بعضی از اصحاب ثقهٔ ما ـ که مورد اعتماد من نیز می‌باشند و من به واسطه همان شخص طعن شده به آنان سند رسانیده و از ایشان روایت می‌کنم، و یا به واسطهٔ ایشان از وی روایت نقل می‌کنم ـ درست همان روایت را از او نقل کرده و کنار نگذاشته‌اند و هیچ خرده‌ای بر آن روایت نگرفته، و از نقل آن خودداری نکرده‌اند، لذا من نیز آن روایت را از ایشان پذیرفته و یکی از سه احتمال را می‌دهم:

الف ـ آنان به طریق دیگری که راویان آن مورد تحقیق قرارگرفته و مورد سپاس واقع شده‌اند، بر صحّت و درستی روایت مذکور اطّلاع یافته‌اند.

ب ـ به علّت عمل کردن طایفه امامیّه به مضمون آن روایت بر آن اعتماد کرده‌اند.

---

۱. مانند تقیّه و غیر آن.

۲. بنابراین، دلیل نخست مؤلّف ﷺ خود مرکّب از سه بخش است.

ج ـ اصلاً راوی ای که اعتقادش مورد طعن است، در نقل حدیث و امانت در نزد آنان مورد اعتماد بوده است.

زیرا کسانی در میان کفّار پیدا می‌شوند که در نقل و حکایت اخبار مورد اعتمادند، چنانکه علمای مسلمین بر اخبار پزشکان کافر ذمّی دربارهٔ اموری که برای بهبودی از بیماریها صلاح است، اعتماد دارند.

بنابر این، اگر مانعی از اعتماد بر روایت کسانی که بکلّی از عموم لفظِ «اتّباع و پیروی از تمامی اهل بیت و یا برخی از آنان ـ علیهم افضل السّلام ـ خارج هستند، و اعتقادی به امامت ائمّه ـ علیهم السلام ـ یا برخی از آنان ندارند» وجود نداشت، مسلّماً عمل کردن به روایت تمام افرادی که از سایر فرقه‌های مسلمین به صدق و امانت در نقل حدیث معروف هستند، جایز بود.

۳ ـ دلیل دیگر آن است که اصحاب ائمّه ـ علیهم السلام ـ در زمانی بسر می‌بردند که باید سخت تقیّه می‌کردند، از این رو امکان دارد که در بیشتر یا در بعضی از اوقات، مطالبی را بر خلاف نظرشان اظهار نموده باشند، (به خاطر ضرورتی که آن را به جهت ممکن نبودنش مباح نموده) و چه بسا که ضرورت اقتضا کرده که امر اعتقادی خلافی را بر طریق تقیّه بازگو نمایند، و این مطلب از ایشان نقل و پخش شده، به گونه‌ای که شاید اگر عذر هم می‌آوردند کسی آن را نمی‌پذیرفت.

۴ ـ دیگر عذر من این است که می‌بینیم گاهی طعن از غیر معصوم وارد شده، و یا از معصوم است ولی اسنادِ طعن به معصوم ثابت نیست، زیرا می‌دانیم که خود طعن نیز نیازمند آن است که یا با شهادت ثابت و مورد پسند در شریعت محمّدی صلی الله علیه و آله، و یا به طریق دیگری که در نزد خداوند متعال عذر واضح محسوب می‌شود، اثبات شود.

۵ ـ دلیل دیگر من این است که ملاحظه می‌کنیم گاهی انسان بر شخصی خشم می‌گیرد، و در حال غضب اموری را که واقعیّت ندارد ـ چه به عمد، و چه از روی فراموشی ـ از او نقل می‌کند، سپس آن مطالب پخش می‌شود، به گونه‌ای که بسیاری از شنوندگان باور و یا گمان می‌کنند که آن مطلب واقعیّت دارد و قطعی و یقینی

است، ولی بعد از مدّتی برای برخی از کسانی که اهل پرس و جو هستند روشن می‌گردد که هیچ کدام از آن امور واقع نشده است، و چه بسا کسی که آن مطالب را در حال خشم و غضب گفته اعتراف کند که در خرده‌گیری و گفتار خود خطا کرده، ولی تنها کسی که این اعتراف را از وی شنیده از حقیقت آگاه می‌شود، و کسانی که این اعتراف را از او نشنیده‌اند بر اعتقاد سابق خود نسبت به طعن نخست باقی می‌مانند. و ما این مطلب را در بسیاری موارد به چشم خود دیده‌ایم.

۶ - از دیگر عذرهای من این است که ملاحظه می‌کنیم خداوند - جلّ جلاله - و خواصّ بندگانش، و تمام کسانی که حال دشمنان و حسودانشان را مورد توجّه قرار می‌دهیم، هیچ کس از آنان را نمی‌یابیم که از نسبت دادن امور غیر واقع به خود سالم باشند، لذا لازم است انسان خرده‌گیری را ترک گوید، مگر اینکه قطع و یقین داشته باشد، و یا اعتقادی که مانند آفتاب و به صورت واضح و قطعی جانشینِ قطع و یقین بوده و از طعن و غلط و اشتباه سالم باشد. این همه در جواب از طعن در امور ظاهری کفایت می‌کند.

و امّا طعن و خرده‌گیری بر فسادِ عقیدهٔ کسی، نیازمند آن است که به صورت یقینی از سوی کسی که براستی از ناحیهٔ خداوند - جلّ جلاله - خبر می‌دهد و آگاه به رازها و درون است، یعنی معصوم علیه السلام، معلوم شود.

۷ - از جمله دلیلهای من آن است که به برخی از روایاتی که بر بعضی از راویان آن طعن وارده شده و من آن را نقل کرده‌ام، راه و سند دیگری دارم، یا به آن حدیث، و یا به همان امام معصوم که روایت از او نقل شده، و یا به حُجَج و معصومین دیگر علیهم السلام در حدیث مشابه، و یا طریق دیگر به راوی مورد اعتمادی که روایت او مورد طعن قرار گرفته از او نقل شده در هر حال، من روایتی را که راه گریز از آن را نداشته باشم ذکر نمی‌کنم.

۸ - اگر در تمام آنچه که در این کتاب وجود دارد - چه روایت از کسانی که به سببی طعن بر آنان وارد شده، و یا احادیثی که به جهت عذری سند آن را یادآور نشده‌ام - هیچ عذر روشن و راه گریزِ شایسته نداشته باشم مگر حدیثی که آن را از عدّه‌ای از

افراد معتبر و راستگو در نقل احادیث روایت می‌کنم، کافی و بس بود.

ایشان به اسناد خود به استادی که همه بر عدالتش اتّفاق دارند. یعنی ابی جعفر محمّد بن بابویه ـ که خداوند او را غریق رحمتش بگرداند ـ در کتاب **«ثَوابُ الأَعْمال»** نقل می‌کنند که وی از صفوان بن یحییٰ که همگان بر ورع و پرهیزگاری و امانتش اتّفاق دارند، روایت نموده که امام صادق علیه‌السلام فرمود:

«هرکس کار خیری [به نقل از رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله] به او برسد و بدان عمل کند، برای او پاداشِ آن منظور خواهد شد، اگرچه رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله آن را نفرموده باشد.»[1]

و از آن جمله به واسطه چندین سند از استادی که نزد همگان ستوده است، یعنی محمّد بن یعقوب کلینی ـ رضوان الله جلّ جلاله علیه ـ در کتاب کافی در باب **«مَنْ بَلَغَهُ ثَوابٌ مِنَ اللهِ عَلىٰ عَمَلٍ فَصَنَعَهُ»** درست به این لفظ نقل می‌کنم که امام صادق علیه‌السلام فرمود:

«هرکس ثوابی برای عملی بشنود، و آن را انجام دهد، آن ثواب برای او خواهد بود، اگرچه درست به همان صورت که به او رسیده نبوده باشد.»[2]

و نیز به سند خویش به محمّد بن یعقوب کلینی، از محمّد بن یحییٰ، از محمّد بن حسین، از محمّد بن سنان، از عمران زعفرانی نقل می‌کنم که محمّد بن مروان می‌گوید: از امام باقر علیه‌السلام شنیدم که فرمود:

«هرکس ثوابی از ناحیهٔ خداوند ـ عزّوجلّ ـ برای عملی به او برسد، و او به خاطر نیل به آن ثواب، آن عمل را انجام دهد، ثواب به او داده می‌شود، اگرچه حدیث به همان صورت که به او رسیده نبوده باشد.»[3]

---

۱. ثواب الاعمال، ص ۱۶، روایت ۱ (با مختصر اختلاف در لفظ).

۲. کافی، ج ۲، ص ۸۷، روایت ۱.

۳. کافی، ج ۲، ص ۸۷، روایت ۲.

جلالت و توثیق ابن سنان[۱]

قابل توجّه است که شنیده‌ام بعضی بر «محمّد بن سنان» خرده می‌گیرند. شاید وی تنها به روایتی که در مورد طعن اوست دسترسی پیدا کرده، و بر تزکیه و ثنای بر او دسترسی نداشته است، چنانکه در بیشتر طعنها این احتمال می‌رود.

شیخ بزرگوار و مورد اطمینان، مُفید، محمّد بن محمّد بن نعمان، درکتاب «کمال شهر رمضان» هنگام ذکر نام محمّد بن سنان، درست به این لفظ می‌گوید:

«وآنگهی آنچه از سروران ما علیهم السلام در وصف این مرد (محمّد بن سنان) وارد شده، خلاف آن چیزی است که شیخ ما[۲] آورده و او را بدان توصیف نموده، و آنچه از روایات ظاهر می‌شود، درست ضدّ اوصافی است که وی برای ابن سنان ذکر نموده. مانند فرمایش امام باقر علیه السلام در روایت عبدالله بن صلت قمی که می‌گوید: در اواخر عمر شریف امام‌باقرعلیه السلام بر او وارد شدم و از آن بزرگوار شنیدم که فرمود:

«خداوند، محمّد بن سنان را در رابطهٔ با من جزای خیر دهد، که بی‌گمان وی نسبت به من وفا نمود.»

نیز مانند فرمایش دیگر آن بزرگوار علیه السلام در روایت علیّ بن حسین بن داود که می‌گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدیم که محمّد بن سنان را به نیکی یاد نموده و فرمود:

«خداوند، به واسطهٔ خشنودی من از او، از او خرسند و راضی باشد زیرا هرگز با من و پدر بزرگوارم مخالفت ننمود.»

گذشته از اینها، با بزرگی مقام و جلالتی که او در میان شیعیان دارد، و ریاست و بزرگی قدر و ارج و ملاقاتش با سه تن از ائمهٔ علیهم السلام و نقل روایت از ایشان، و داشتن مقام والا در نزد آن بزرگواران (یعنی ابوابراهیم موسی بن جعفر، و ابوالحسن علیّ

---

۱. این قسمت از مقدّمه، ظاهراً به تناسب ذکر «محمّد بن سنان» در سند روایت گذشته آمده است، و در عین حال برخی از مطالب آن، کلّی است و مکمّل و توضیح مبحث گذشته محسوب می‌شود.

۲. ظاهراً مقصود شیخ طوسی رحمه الله است. ر.ک: معجم رجال الحدیث، ج۱۶، ص۱۵۱.

بن موسیٰ، و ابوجعفر محمّد بن علیّ، علیهم أفضل السّلام) و با وجود معجزهٔ امام جواد ﷺ که خداوند متعال در حقّ وی آشکار ساخت و نشانهٔ روشنی که خداوند او را بدان مکرّم گردانید، دیگر جای هیچ شبهه‌ای باقی نمی‌ماند.

در روایت محمّد بن حسین بن ابی الخطاب آمده:

«محمّد بن سنان نابینا بود، ابوجعفر ثانی امام جواد ﷺ دست مبارکش را بر آن کشید و وی از کوری نجات پیدا کرده و بینا گردید.»

بنابراین، باید گفت: از جمله خطرهای خرده‌گیری بر نیکان این است که انسان بر طعن دسترسی داشته باشد، ولی در اخباری که در بارهٔ راوی مورد طعن قرار گرفته وارد است، کاملاً تأمّل ننماید. چنانکه در رابطه با محمّد بن سنان ـ رحمة‌اللّه علیه ـ یادآور شدیم. لذا هیچ کس نباید در مطالبی که بدان اشاره نمودیم و یا کسی از طریق کتابهای من بدان دسترسی پیدا می‌کند، نباید پیشدستی نموده و طعن وارد کند؛ زیرا شاید ما عذری داشته باشیم که خرده‌گیر بر آن اطّلاع پیدا نکرده است.

محمد بن همّام می‌گوید: حسین بن احمد مالکی به ما گفت که به احمد بن هلیک [یا هلیل] کرخی گفتم: آیا آنچه دربارهٔ غلوّ محمّد بن سنان گفته می‌شود درست است؟ وی گفت: «پناه بر خدا، به خدا سوگند، او بود که به من طهارت و جلوگیری از بیرون آمدن همسرم از خانه را آموخت، وی بسیار زاهد و متعبّد بود.»

ابوعلی بن همّام گفت: «احمد بن هلیل در سال ۱۸۰ هجری قمری متولّد، و در سال ۲۶۷ از دنیا رفته است.»

اسناد روایات کتاب

در نقل احادیث گاهی به خاطر عدم تطویل، اوّل سند خویش را ذکر نمی‌کنم. و کافی است که در اینجا طریق خود را به تمام روایاتی که جدّ سعادتمندم ابوجعفر طوسی ـ که خداوند با برآوردن آرزوی او، با او ملاقات نماید! ـ نقل فرموده ذکر می‌کنم:

از جملهٔ روایاتی که وی نقل کرده، تمام روایاتی است که شیخ بسیار راستگو

هارون بن موسیٰ تلعبکری ـکه خداوند روحش را پاک، وآرامگاهش را منوّرگرداند! نقل کرده است، و روایت این شیخ بسیار راستگو، تمام اصول و مصنّفات تازمان خویش را در برداشته. خداوند ـجلّ جلاله ـبا خرسندی از او، با او ملاقات فرماید!

جدّم ابوجعفر طوسی در اواخر کتابی که در «اسماء رجال» تصنیف فرموده، درست به این لفظ فرموده که:

«هارون بن موسی تلعکبری ـکه کنیه‌اش ابومحمّد است ـشخصیّتی جلیل القدر ودارای منزلتی عظیم و روایات بسیار، و فردی بی‌نظیر، ثقه و مورد اعتماد است که تمام اصول و مصنّفات را نقل کرده است. در سال ۳۸۵ از دنیا رفته. و عـدّه‌ای از اصحاب او، به نقل از او برای ما روایت نقل کرده‌اند.»[۱]

و از سوی دیگر، تمام روایاتی راکه محمّد بن یعقوب کلینی، و ابوجعفر محمّد بن بابویه، و شیخ سعادتمند مُفید محمّد بن محمّد بن نعمان، و سیّد بزرگوار مرتضی و همه کسانی راکه دوکتاب «فهرست» و «اسماء الرجال» و غیرِ این دوکتاب در بردارد، و جدّم ابی جعفر طوسی از ایشان نقل کرده ـکه خداوند جلّ جلاله از ایشان خشنودگردد، و احسان خویش را به آنان دو چندان‌گرداند! ـبه چندین طریق از جدّم ابی جعفر طوسی نقل می‌کنم.

از جمله راهها و اسناد من در نقل روایت از تمام روایاتی که جدّم ابوجعفر در دو کتاب «الفهرست» و «اسماء الرجال» و روایات دیگر غیر این دوکتاب نقل فرموده، عدّه‌ای از راویان مورد اعتماد هستند که آنها برای من روایت نمودند، از آن جمله شیخ حسین بن احمد سوراوی است که در جمادی الثّانیه سال ۶۰۹ که به واسطهٔ نقل از محمّد بن ابی القاسم طبری، از شیخ مُفید ابی علی، از پدرش یعنی جدّ سعادتمندم ابوجعفر طوسی، به من اجازهٔ روایت داد.

از دیگر اسناد من شیخ علی بن یحیی خیّاط [یا:حنّاط] حلّی است که در تاریخ ماه ربیع الاوّل سال ۶۰۷ به واسطهٔ نقل از شیخ عربی بن مسافر عبادی، از محمّد بن

---

۱. رجوع شود به کفایة الاثر، ص ۳۳۴، ورجال کشّی، ج ۲،ص ۴۰۷، شمارهٔ ۱۱۸۵.

ابی القاسم طبری، از ابی علی، از پدربزرگوارش یعنی جدّم ابوجعفر طوسی، به من اجازهٔ روایت داد.

از جمله اسناد من شیخ فاضل اسعد بن عبدالقاهر اصفهانی است که در محلّ سکونتم در سمت شرق بغداد ـ که خلیفه مستنصر بالله که خداوند جلّ جلاله جزای نیکوکاران را بدو عنایت فرماید، منزلی در آنجا به من داده بود ـ در صفر سال ۶۳۵، به واسطهٔ نقل از ابی الفرج علیّ بن سعید ابی الحسن [یا: الحسین] راوندی، از شیخ ابی جعفر محمّد بن علیّ بن محسن حلبی، از جدّ سعادتمندم ابوجعفر محمّد بن حسن طوسی، به من اجازهٔ روایت داد.

و این روایت من از اسعد بن عبدالقاهر اصفهانی مشتمل بر روایت تمام کتابها و اصول و مصنّفات اصحاب است. و بعید است که چیزی از روایاتی که در این کتاب ذکر می‌کنم، در آن نباشد.

روش تألیف کتاب

اینک می‌گویم: باید توجّه داشت که پیش از شروع به تألیف این کتاب، سیاهه و پیش نویسی که از قبل آماده و مهیّا کرده باشم نداشتم، بلکه ناسخ را در نزد خود حاضر می‌ساختم و شروع به نوشتن برگی از کتاب می‌نمودم، سپس آن را به او می‌دادم و وی از روی آن می‌نوشت، و به همین صورت ورقه به ورقه می‌نوشتم و به او می‌دادم، و وی یکی بعد از دیگری از روی آنها می‌نوشت.

البتّه من کارهای دیگری غیر از نوشتن این کتاب داشتم، که مانع از تصنیف آن می‌شد، و علّت آن بود که شروع تألیف آن مصادف با ماههای رجب و شعبان و رمضان بود، و در این ماهها وظایف و اعمال عبادی بسیاری است که بیشتر اوقات انسان را فرا می‌گیرد، لذا وقت نمی‌کردم که کتاب را کُرّاس به کرّاس[1] بنگارم، زیرا در این صورت نسخه برداری از آن ممکن نمی‌شد. و به علاوه بخشی از اوقاتم نیز به برآوردن حوایج مردم بر اساس دستور خداوند ـ جلّ جلاله ـ صرف می‌شد؛ ولی با

---

۱. کُرّاس: بخشی از کتاب که بیشتر مشتمل بر ۸ برگ است.

این همه خداوند ـ جلّ جلاله ـ قدرت نگارش مطالبی راکه براتمام و انجام آن مصمّم بودم ـ یعنی تتمّه‌ها و مکمّل‌هایِ کتاب «**مِصْباحُ الْمُتَهَجِّد**» و امور مهمّی که برای عبادت کنندگان مفید است ـ عطا نمود.

بنابراین، اگرکسی در آن نقصی یافت، اموری که ذکر نمودیم مانند عجله داشتن و تنگی وقت، خود عذر ما را می‌خواهد، و اگر آن را کامل و برتر یافت، تنها سپاسگزار خداوند ـ جلّ جلاله ـ باشد، که قدرت بر تألیف آن را به ما ارزانی داشت، و چشم خواسته‌هایمان را برای رسیدن به مقاصدمان روشن نمود.

لذا می‌گوییم: اگر بر این کتاب ما دسترسی پیدا کردی، شاید اموری مانند راهنمایی و هدایت به جلال الهی، و راهنمایی بر لزوم عنایت داشتن به اقبال و توجّه خداوند بر بنده، وگشودن راه تحقیق و دسترسی به حقیقت برای اهل توفیق بیابی، که موجب گردد گمان کنی اینها از جستجو و تلاش وکوشش ماست، چنین نیست، بلکه همه از فضل خداوندگار مهربان و دلسوز نشأت گرفته است.

بر این پایه، اگر از این سخنان و اعمال، بهره بردی، به شکرگزاری و سپاس خداوند ـ جلّ جلاله ـ و تعظیم آن مقام بزرگوار بسنده کن، و به جای آن به یاد و شکر و سپاس من مشغول مباش، تا مبادا به جای اشتغال به مالک به بنده اشتغال داشته، و خود را در راههای خطرناک به خطر انداخته، و متعرّض اموری که موجب هلاکت وگمراهی است گردی. زیرا خداوند ـ جلّ جلاله ـ می فرماید:

﴿وَلَوْلاٰ فَضْلُ اللهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ، مٰا زَكىٰ مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَداً.﴾[1]

ـ واگر فضل و رحمت خداوند بر شما نبود، بی‌گمان هیچ کس از شما هیچگاه پاکیزه نمی‌گردید.

و نیز او ـ جلّ جلاله ـ می فرماید:

﴿وَمٰا بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ، فَمِنَ اللهِ.﴾[2]

ـ و هر نعمتی در وجود شماست، از خداوند است.

---

۱. نور (۲۴): ۲۱.

۲. نحل (۱۶): ۵۳.

برای بندهٔ او، یعنی مؤلّف این کتاب نیز ـ که خداوند سبحان او را از نیستی، به وجود آورده و از ناتوانی و به توانایی رسانده ـ به تحقیق ثابت شده که اگر فضل و رحمت مولایش بر او نبود، به هیچ یک از چیزهایی که به راهنمایی او بدان واصل گردیده، نایل نمی‌شد، و مسلّماً هیچ نعمتی برای او نیست جز آنکه فضل آن خداوندگار معبود است و از درهای رحمت وجُودِ او نشأت گرفته است.

حال که مالك و مملوک (یعنی خداوند ـ جلّ جلاله ـ و مؤلّف) بر صحّت این مطلب اتّفاق دارند (که نگارش مطالب کتاب از خداست، نه مؤلّف)، پس چگونه تو با این گفتار مخالفت نموده و می‌گویی آنها از برتری مملوک و بنده می‌باشد، بنده‌ای که خداوند او را به ترتیب مراحل آفرینش از خاک، وگِل، وگِل سیاه بدبوی متغیّر، و آب پست، و نطفه، و خون بسته، و تکّه گوشت آفریده، و جنین و شیرخوار و جوان قرار داده، و در همهٔ این مراحل اگر مولای او با رحمتهایش بر او تفضّل نمی‌فرمود، سپس آنچه راکه به او عنایت فرموده تکمیل نمی‌نمود، و آنچه راکه نمی‌دانست به انسان نمی‌آموخت، این بنده نسبت به وجود خود جاهل و نادان بود.

نکتهٔ قابل توجّه آنکه وقتی نگارش این کتاب را شروع کردم، تصمیم من این بود که تنها مطالب افزون بر «مِصْباح» را در آن بیاورم، و امور دیگر را نقل نکنم، ولی دیدم در این صورت کتاب، نسبت به مقصودی که در نظر دارم کامل نیست. لذا تصمیم گرفتم که آن را برای طالبان عمل و عارفانی که به شرافت بندگی خداوند، سلطان بندگان آگاهی دارند، و در آمادگی برای روز معاد می‌کوشند، به صورت کتابی کامل ترتیب دهم.

نکتهٔ دیگر اینکه: در بعضی از دعاهایی که ذکر می‌شود، گاه لفظ و یا معنایی مشابه ذکر و تکرار شده است، و ما همه را به همان صورت که یافته‌ایم نقل می‌کنیم، هرچند لفظ و یا معنای آن مکرّر باشد. وعلّت این تکرارها چنانکه خود با آن آشنایی، که به جهت اسراری است که ویژگان درگاه او ـ جلّ جلاله ـ مصلحت می‌بینند آنها را به اذن او و رسولش ﷺ در برخی از اوقات و برای بعضی از انسانها ذکر کنند.

فهرست جزء اوّل و دوّم کتاب

فصلهای جزء اوّل و دوّم کتاب بدین قرار است که در اوایل آن ذکر می‌کنم، تا هرکس هر مطلبی را خواست باز شناخته و آن را به صورتی که به صَواب نزدیکتر است جستجو کند.

و از آنجا که بیشتر اعمال عبادی شبانه روز دربردارندهٔ نماز و دعاست، لذا شایسته است که ما نیز این کتاب را با بیان مطالبی از ترغیب و تشویق به آن دو آغاز کنیم، و عقلها و دلها را به آن دو متوجّه نماییم.

فصل یازدهم ـ کیفیّت طهارت به آب، با استفاده از روایات.

فصل دوازدهم ـ کیفیّت خاک و دیگر چیزهایی که جانشین آن می‌شود، و طهارت از حَدَث اصغر به آن در صورت عدم امکان طهارت با آب.

فصل سیزدهم ـ کیفیّت طهارت و غسل با آب، از دیدگاه عقل و نقل.

فصل چهاردهم ـ کیفیّت طهارت و تیمّم کردن با خاک به جای غسل در صورت عدم امکان طهارت با آب، و نیز گزینش لباس و مکان نماز، و ذکر دعاهای داخل شدن در مسجد و روبه قبله ایستادن با استفاده از روایات.

فصل پانزدهم ـ تعیین نخستین نمازی که بر بندگان واجب شده و اینکه آن همان «صَلٰوةِ وُسْطیٰ» است.

فصل شانزدهم ـ اموری که شایسته است هنگام زوال آفتاب و ظهر عمل شود.

فصل هفدهم ـ نافله‌های نماز ظهر و پاره‌ای از اسرار نماز.

فصل هیجدهم ـ کیفیّت اذان و اقامه و بعضی از اسرار آن دو.

فصل نوزدهم ـ کیفیّت نماز ظهر و بخشی از اسرار و تعقیبات آن و دو سجدهٔ شکر و امور بعد از آن.

فصل بیستم ـ نافله‌های نماز عصر و گوشه‌ای از اسرار آن.

فصل بیست و یکم ـ نماز عصر و اشاره به شرح نحوهٔ انجام و تعقیب آن.

فصل بیست و دوّم ـ دعای هنگام غروب آفتاب، و اصلاح نامهٔ عمل که دو فرشته گمارده شده بر انسان ثبت نموده‌اند، و بیان آنچه که شایسته است در پایان روز انجام شود، تا نامهٔ عمل به خداوندی که به تمام نهانیها آگاه است، عرضه شود.

فصل بیست و سوّم ـ پیرامون ملاقات با دو فرشتهٔ نگاهبان اعمال در آغاز شب، و کیفیّت نماز مغرب و شرح نحوهٔ انجام و تعقیب آن.

فصل بیست و چهارم ـ نوافل نماز مغرب و دعاهایی که در بین و تعقیب آنها خوانده می‌شود.

فصل بیست و پنجم ـ نمازهایی که بین نافله‌های نماز مغرب و عشا خوانده می‌شود.

فصل بیست و ششم ـ نماز عشا و تعقیب آن.

فصل بیست و هفتم ـ نماز فرج بعد از نماز عشا.

فصل بیست و هشتم ـ نمازی برای طلب روزی و نیز نماز[های] دیگری که بعد از نماز عشا خوانده می‌شود.

فصل بیست و نهم ـ نماز وُتَیْره و نافلهٔ عشا و تعقیب آن.

فصل سی‌ام ـ اموری که شایسته است پیش از خواب و یا هنگام بیدار شدن در اثنای خواب و پیش از برخاستن و نشستن بدان عمل شود. و این فصل، آخر جزء اوّل کتاب است، اینک می‌گوییم: جزء دوّم کتاب به این قرار خواهد بود:

فصل سی ویکم ـ اموری که شایسته است هنگام بیدار شدن از خواب و نشستن عمل شود. خواه نماز نافلهٔ شب بخواند یا نخواند.

فصل سی و دوّم ـ اموری که سزاوار است انسان پس از برخاستن از خواب و عمل نمودن به آنچه که در فصل قبل گذشت، و هنگام خواندن نافلهٔ شب بدان عمل نماید، و ذکر پاره‌ای از فضایل نماز شب.

فصل سی و سوّم ـ یک نماز و درخواستها و امور مهمّ و دعاهای شب، و دو رکعت نمازی که مولایمان زین العابدین علیه السلام پیش از نماز شب می‌خواند.

فصل سی و چهارم ـ کیفیّت نماز شب و بخشی از دعاهای آن و دعای نماز وتر و دو رکعت فجر نخست.

فصل سی و پنجم ـ خداحافظی با دو فرشته نگاهبان بر انسان و اصلاح نامهٔ عمل، که آن دو در شب نوشته‌اند.

فصل سی و ششم ـ کیفیّت نماز صبح و ذکر تعقیبات آن.

فصل سی و هفتم ـ دعای وقت نگاه کردن به آفتاب.

فصل سی و هشتم ـ دعایی برای امور مهمّ، هنگام سه ساعت مانده به ظهر.

فصل سی و نهم ـ نمز و دعایی پیش از زوال برای عافیت و در امان ماندن از هر چیزی که انسان از آن بیم و هراس دارد.

فصل چهلم ـ نمازی در هنگام ظهر برای حفظ جان و دین و دنیا و اهل و مال.

فصل چهل و یکم ـ دعاهای ساعتهای روز.

فصل چهل و دوّم ـ ترتیب نماز مسافر، و واجبات و مستحبّات مسافر در شبانه روز.

فصل چهل و سوّم ـ فضایل قرائت سوره‌های قرآن، (زیرا انسان در اعمال شبانه روز ناچار از خواندن قرآن ـ در نمازهای واجب و مستحبّ ـ است.)

این بود عنوان فصلهای جزء اوّل و دوّم این کتاب که شرح و توضیح آنها برای کسانی که با انجام این امور خواهان سعادت و نیکبختی هستند، کفایت می‌کند.

اینک شرح و توضیح آنها برای کسانی که می‌خواهند نمازهایشان را به صورت کامل ادا نمایند، و ذکر عبادات و دعاها همراه با حذف امور زاید و اضافی و فواید بسیار:

فصل اوّل

پیامدهای سبک شمردن نماز

در روایت آمده که سرور زنان، فاطمه، دختر سرور پیامبران ـ که درودهای خداوند بر او و پدر و شوی و پسران اوصیاء او باد ـ از پدر بزرگوارش حضرت محمّد صلّی الله علیه و آله پرسید: ای پدر جان! سزای مردان و زنانی که نماز را سبک بشمارند، چیست؟ فرمود: ای فاطمه، هرکس چه مرد باشد و چه زن، نمازش را سبک بشمارد، خداوند او را به پانزده مصیبت گرفتار می‌نماید: شش چیز در سرای دنیا، و سه چیز هنگام مرگ، و سه چیز در قبرش، و سه چیز در قیامت هنگام بیرون آمدن از قبر.

مصیبتهایی که در دار دنیا بدان مبتلا می‌گردد عبارتند از:

۱ ـ خداوند، خیر و برکت را از عمر او برمی‌دارد.

۲ ـ خداوند، خیر و برکت را از روزی‌اش برمی‌دارد.

۳ ـ خداوند ـ عزّوجلّ ـ نشانهٔ صالحان را از چهرهٔ او محو می‌فرماید.

۴ ـ در برابر اعمالی که انجام داده پاداش داده نمی‌شود.

۵ ـ دعای او به سوی آسمان بالا نمی‌رود و مستجاب نمی‌گردد.

۶ ـ هیچ بهره‌ای در دعای بندگان شایستهٔ خدا نداشته و مشمول دعای آنان نخواهد بود.

و مصائبی که هنگام مرگ به او می‌رسد بدین ترتیب است:

۱ ـ با حالت خواری و زبونی جان می‌دهد.

۲ ـ گرسنه می‌میرد.

۳ ـ تشنه جان می‌سپارد، به گونه‌ای که اگر آب تمام رودخانه‌های دنیا را به او بدهند، سیراب نگشته و تشنگی‌اش برطرف نخواهد شد.

و مصیبتهایی که در قبرش بدان گرفتار می‌گردد بدین قرار می‌باشد:

۱ ـ خداوند فرشته‌ای را بر او می‌گمارد تا او را در قبر نگران و پریشان نموده و از جایش برکَند.

۲ ـ خداوند گور را بر او تنگ می‌گرداند.

۳ ـ قبرش تاریک می‌شود.

و مصائبی که در روز قیامت، هنگام بیرون آمدن از قبر، بدان مبتلا می‌شود، عبارت است از:

۱ ـ خداوند فرشته‌ای را بر او می گمارد تا در حالی که مردم به او می‌نگرند، او را به رو بر زمین بِکَشَد.

۲ ـ سخت از او حساب می‌کشند.

۳ ـ خداوند هرگز نظر رحمت به او ننموده و از بدیها پاکیزه‌اش نمی‌گرداند، و برای او عذاب دردناکی خواهد بود.

فصل دوّم

شرایط نمازی که انسان را از کردار وگفتار زشت بازمی‌دارد

در حدیث آمده که: ابوجعفر منصور [خلیفه عبّاسی] در روز جمعه‌ای در حالی که بر دست حضرت صادق جعفر بن محمّد ﷺ تکیه زده بود، بیرون آمد. مردی ـ که رزام آزاد شدهٔ خالد [یا: خادم] بن عبدالله نامیده می‌شد ـ گفت: این کیست که آنقدر در نزد امیرالمؤمنین یعنی منصور ارجمند است که بر دست او تکیه زده است؟

گفته شد: او، جعفر بن محمّد صادق ـ صلّی الله علیه ـ است؟

وی گفت: به خدا سوگند، نمی‌دانستم [اگر می‌دانستم،] بی‌گمان آرزو می‌کردم که گونهٔ ابی جعفر [منصور، برزیر] نعلین جعفر می‌بود. سپس در جلو منصور ایستاد و گفت: ای امیرالمؤمنین! آیا اجازه هست سؤالی بکنم؟ منصور گفت: از ایشان [یعنی امام صادق ﷺ] بپرس. [وی گفت: می‌خواهم از تو بپرسم. منصور گفت: از او بپرس.]

رزام رو به امام جعفر بن محمّد ﷺ کرد و گفت: مرا از نماز و حدود و احکام آن خبر ده. حضرت صادق ﷺ فرمود: نماز چهار هزار حدّ و حُکم دارد که تو از همهٔ آنها مورد بازخواست قرار نمی‌گیری. گفت: تنها حدود و احکامی را که ترک کردن آن جایز نیست و نماز جز به آن کامل نمی‌گردد، بفرما.

امام صادق ﷺ فرمود: نماز کسی تمام و کامل است که طهارت کامل داشته، و کامل و بالغ بوده[1]، و ساتر داشته باشد، و راست بایستد، و نسبت به خدا شناخت

---

۱. در مدرک این حدیث، کتاب «کنز الفوائد» به جای این عبارت آمده است: و اهتمام تمام داشته...

و معرفت داشته و در پیشگاه او بایستد، و آرام گرفته و اظهار خشوع و تواضع نموده و قرار بگیرد، آنگاه میان حالت نومیدی و آزمندی، و شکیبایی و بی تابی بایستد، به گونه‌ای که گویی نوید پروردگار تنها متوجّهِ او، و وعدهٔ عذاب تنها برای اوست، و دارایی [یا: آرمانهای] خویش را در راه خدا بذل نموده و تمام اهداف [یا: وجود و تعلّقات] خود را خیال انگاشته، و نَفْس خود و هرچیز ارجمند در نزد خویش را در راه خشنودی خداوند بذل نموده، و بدون اینکه انتظار چیزی را بکشد، پیش به سوی او، راه راست را طی نماید، و وابستگی های اهتمام به غیر او را با چشمِ توجّه به خداوندی که قصد سیر به سوی او را نموده و می خواهد به درگاه او وارد شده، قطع نماید، و از او اجازهٔ ورود بگیرد.

هرگاه کسی اینچنین عمل کند،نمازش همان نمازی خواهد بود که به خواندن آن امر، و دربارهٔ آن گفته شده است که: «براستی نماز انسان را از کردار و گفتار زشت و ناپسند باز می‌دارد.»[۱]

آنگاه منصور رو به امام صادق علیه السلام نمود و عرض کرد: ای اباعبدالله، ما پیوسته از دریای [علم] تو استفاده نموده، و به سوی تو نزدیکی می‌جوییم، ما را از کوری باطنی بینا گردانیده، و به نور هدایت خویش، تاریکی و امور پیچیده را روشن می‌نمایی، لذا ما همواره در انوار پاکیزه و دریای لبریز دانش تو شناور هستیم.[۲]

کیفیّت نیّت در عبادات

ناگفته نماند: از آنجا که در خطبهٔ این کتاب کیفیّت نیّت را توجّه دادیم و به روشنی بیان کردیم که: بنده باید خداوند ـ جلّ جلاله ـ را تنها از آن جهت که شایستهٔ

---

۱. اشاره به آیهٔ شریفهٔ ۴۵ از سورهٔ عنکبوت (۲۹) که می‌فرماید: ﴿إِنَّ الصَّلوٰةَ تَنْهیٰ عَنِ الْفَحْشآءِ وَالْمُنْکَرِ.﴾

۲. کنزالفوائد، ج ۲ ص ۲۲۳ ـ با این تفاوت که به جای جمله آخر یعنی: «ولذا، ما همواره در انوار پاکیزه و دریای لبریز دانش تو شناور هستیم» آمده است: «بدون اینکه از تو جدا و منحرف گردیم.»

عبادت و بندگی است بپرستد، لذا در موارد بسیاری از عبادات، چگونگی الفاظ نیّت را یاد آور نمی‌شوم.

دیگر اینکه ـ چنانکه اشاره خواهیم کرد ـ نیّت، همان قصد و تصمیم انسان برای انجام عبادت است[۱] و این چیزی نیست که بر او مخفی بماند. آیا نمی‌بینی که مولایمان امام صادق علیه السلام هنگامی که شروط نماز را برشمرد، نیازی به ذکر نیّت ندید، و علّت آن این است که نیّت به خودی خود، در آنچه آن بزرگوار علیه السلام بدان اشاره فرمود، داخل است.

---

۱. و لذا نیازی به تلفّظ مفهوم نیّت، بلکه تصوّر و خطور دادن الفاظ خاصّ به ذهن، نیست.

فصل سوّم

فضیلت و آثار دعا از دیدگاه قرآن

در این زمینه به چند آیه از قرآن کریم که صراحت در فضیلت دعا دارد، اشاره می‌گردد:

۱ ـ خداوند ـ جلّ جلاله ـ می‌فرماید:

﴿قُلْ: ما يَعْبَؤُا بِكُمْ رَبّي، لَوْلاٰ دُعاۤؤُكُمْ. فَقَدْ كَذَّبْتُمْ، فَسَوْفَ يَكُونُ لِزاماً.﴾[1]

ـ بگو: اگر دعایتان نبود، پروردگارتان چه اعتنایی به شما داشت، زیرا مسلّماً شما تکذیب نمودید، و لذا تکذیبتان همواره ملازم شما خواهد بود.

خداوند در این آیهٔ شریفه برای کسانی که دعا نمی‌کنند هیچ جایگاه و اهمّیتی قرار نداده؛ بنابراین، از این کلام فهمیده می‌شود که جایگاه و منزلت انسان در نزد خداوند ـ جلّ جلاله ـ به اندازهٔ دعا کردن او، و ارزش او به قدر اهتمام به مناجات و خواندن اوست.

شاید کسی اشکال کند و بگوید: مراد از «دعا» در این آیه، «عبادت و پرستش خداوند» است؛ ولی این درست نیست، بلکه حقّ همانی است که راویان مورد اعتماد از امامان و سروران ما روایت کرده‌اند که مقصود از «دعا» در این آیه، بدون کم وکاست همان دعایی است که در عرف شرع فهمیده می شود.

۲ ـ خداوند ـ جلّ جلاله ـ می‌فرماید:

---

۱. فرقان (۲۵): ۷۷.

﴿فَلَوْلا إِذْ جآءهُمْ بَأْسُنا، تَضرَّعُوا، ولكِنْ قستْ قُلُوبُهُمْ.﴾[۱]

ـ پس ای کاش هنگامی که سختی و ناگواری‌ای از سوی ما به آنان می‌رسید، تضرّع و زاری می‌نمودند، لیکن دلهایشان قساوت پیدا نموده و سنگدل گردیده بودند.

خداوند ـ جلّ جلاله ـ در این آیهٔ شریفه هشدار می‌دهد که اگر کافران تضرّع و زاری می‌نمودند، خداوند سختی و ناگواری و خشم و عذاب و عقاب خویش را از آنان برمی‌داشت، و نارحتیهای آنان را برطرف می‌نمود.

ملاحظه می‌شود که خداوند نفرمود: ای کاش وقتی سختی و ناگواری از ناحیهٔ ما به سوی آنان می‌آمد، نماز می‌خواندند، یا روزه می‌گرفتند، یا حجّ بجا می‌آوردند، یا قرآن قرائت می‌نمودند، و این خود به صراحت مطلب را برای برجستگان فهیم روشن می‌نماید.

۳ ـ باز از جمله آیات، وعدهٔ پاکیزه خداوند ـ جلّ جلاله ـ است به اینکه: دعا، کلید رسیدن به امل و آرزو هست. آنجا که می‌فرماید:

﴿وَ إِذا سَأَلَکَ عِبادی عَنّی، فَإِنّی قَریبٌ، أُجیبُ دَعْوَةَ الدّاعِ إِذا دعانِ.﴾[۲]

ـ و هرگاه که بندگانم دربارهٔ من از تو بپرسند، بگو: من نزدیکم، و دعای هر دعاکننده را هنگامی که مرا بخواند، اجابت می‌کنم.

۴ ـ و نیز در این باره است فرمایش دیگر خداوند ـ جلّ جلاله ـ که می‌فرماید:

﴿أُدْعُونی أَسْتَجِبْ لَکُمْ، إِنَّ الَّذینَ یَسْتَکْبِرُونَ عَنْ عِبادَتی، سَیَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ داخِرینَ.﴾[۳]

ـ مرا بخوانید تا دعایتان را اجابت کنم، براستی کسانی که از پرستش و عبادت من گردنکشی می‌کنند، با حالت خواری و ذلّت وارد جهنّم خواهند شد.

خداوند ـ جلّ جلاله ـ با این آیه شریفه توجّه می‌دهد که ترک کردن دعا، استکبار و گردنکشی از پرستش و عبادت او، و نیز موجب داخل شدن در آتش جهنّم و عذاب خوارکنندهٔ آن است.

---

۱. انعام (۶): ۴۳.

۲. بقره (۲): ۱۸۶.

۳. غافر (۴۰): ۶۰

از امام صادق علیه‌السلام روایت شده: «مراد از عبادتی که انسان از آن گردنکشی می‌نماید در این آیه، همان دعا است، و اینکه هرکس با وجود این دستور آن را ترک کند، از مستکبران و گردنکشان خواهد بود.»

۵ - تنها بخشی از آیاتی که ذکر شد، برای عارفان کفایت می‌کند، و اگر نبود در فضیلت دعا، جز فرمایش خداوند - جلّ جلاله - به سرور پیامبران - صلوات الله علیه و آله - آنجا که می‌فرماید:

﴿واصْبِرْ نَفْسَکَ مَعَ الَّذینَ یَدْعُونَ رَبَّهُمْ بالْغَداوَةِ وَالْعَشِیِّ، یُریدُونَ وَجْهَهُ، وَلاتَعْدُ عَیْناکَ عَنْهُمْ.﴾ (۱)

- و خویشتن را با کسانی که صبح و شام پروردگارشان را می‌خوانند، در حالی که تنها خشنودی او را اراده نموده‌اند، به صبر و شکیبایی وادار کن، و مبادا چشمانت را از آنان برداری.

کفایت می‌کرد، و این امر بزرگی است؛ زیرا این خطاب در مقام ستایش و مدح کسانی است که صبح و شام به درگاه پروردگار دعا می‌کنند، و خداوند - جلّ جلاله - به خاطر دعای آنان در صبح و شام، به رسولش صلی الله علیه و آله دستور داده که پیوسته ملازم آنان بوده، و چشم و توجّه شریفش را از مصاحبت و همنشینی با ایشان برندارد.

---

۱. کهف (۱۸): ۲۸.

فصل چهارم

فضیلت و آثار دعا از دیدگاه روایات

این فصل دربردارندهٔ چندین اثر سودمند از فواید دعا می‌باشد:

۱ ـ دعا، محبوبترین اعمال در نزد خداوند ـ جلّ جلاله ـ است.

در روایتی آمده که امام صادق علیه السلام به نقل از پدر بزرگوارش فرمود که علیّ علیه السلام فرمود: «محبوبترین اعمال نزد خداوند سبحان در روی زمین، دعا، و برترین عبادت، عفّت و پاکدامنی است.»

۲ ـ دعا، انسان را از گزند دشمنان و مخالفان رهایی بخشیده، و درهای روزی را به روی او می‌گشاید.

روایت شده امام جعفر صادق علیه السلام به نقل از پدر بزرگوارش فرمود که رسول‌الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «آیا شما را راهنمایی ننمایم به جنگ افزاری که شما را از دشمنانتان نجات داده و روزیهایتان را افزون گرداند؟» عرض کردند: بله. فرمود: «شب و روز پروردگارتان را بخوانید، زیرا براستی که دعا، سلاح مؤمنان است.»

و در حدیث دیگر از امام صادق علیه السلام آمده است: «دعا از جنگ افزار آهنین نافذتر است.»

۳ ـ دعا، ستون دین، و نور آسمانها و زمینهاست.

از امام صادق، جعفر بن محمّد روایت نقل شده که به نقل از پدربزرگوارش علیهما السلام فرمود که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «دعا، سلاح مؤمنین و ستون دین، و علّتِ روشنایی آسمانها و زمین است.»

۴ ـ دعا، از وقوع امور مقدّر و غیر مقدّر جلوگیری می‌کند.

عمر بن یزید نقل می‌کند از حضرت ابی ابراهیم امام کاظم علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: «براستی که دعا از وقوع اموری که تقدیر شده و یا نشده جلوگیری می‌کند.»

وی می‌گوید: عرض کردم: فدایت شوم، امور مقدّر معلوم است، مقصود از امور غیر مقدّر چیست؟ فرمود: «خداوند جلوگیری می‌کند تا اینکه مقدّر نشود.»

۵ ـ دعا، بلا را دفع می‌کند.

ابو ولّاد حفص بن سالم خیّاط می‌گوید: در مدینه به خدمت امام ابی الحسن موسی علیه السلام وارد شدم، و چیزی همراه من بود که آن را به ایشان رساندم. حضرت فرمود: به اصحاب و یاران خویش اطّلاع بده و بگو: تقوای خداوند عزّوجلّ را پیشه کنید، که شما در عهد پادشاهی شخص سرکشی هستید (و مقصودشان، منصور دوانیقی خلیفه عبّاسی بود)، پس زبانهایتان را حفظ کنید، و جانها و دینتان را محافظت کنید، و اموری راکه از وقوع آن بر ما و خودتان بیم دارید با دعا دفع کنید؛ زیرا به خدا سوگند، که دعا و درخواست نمودن از درگاه الهی، بلا را دفع می‌کند گرچه بلا مقدّر شده باشد و ارادهٔ حتمی و قضای الهی به آن تعلّق گرفته و تنها امضای آن باقی مانده باشد؛ ولی وقتی به درگاه خدا دعا می‌شود و از او خواسته می‌گردد که بلا را برگرداند، آن را دفع می‌کند، پس در دعا اصرار کنید که خداوند خود شما را از شرّ آن کفایت فرماید.» ابوولّاد می‌گوید: وقتی فرمایش حضرت ابی الحسن علیه السلام را به یاران خود رساندم، ایشان بدان عمل نموده و بر منصور نفرین کردند، و درست در سالی که او به سوی مکّه بیرون آمده بود، درکنار «بئرمیمون» پیش از آنکه مناسک حجّ را انجام دهد، جان سپرد و خداوند ما را از شرّ او راحت کرد. ابوولّاد می‌گوید: من نیز در آن سال مکّه بودم، به خدمت حضرت ابی الحسن علیه السلام رسیدم، ایشان فرمود: «ای اباولّاد، استجابت آنچه را که به شما امر نموده و بر انجام آن تشویق کردم، یعنی نفرین کردن بر ابی الدّوانیق را چگونه دیدید؟ ای ابوولّاد، هیچ بلایی نیست که خداوند بر بنده مؤمن نازل می‌کند و دعا را به او الهام می‌کند، مگر اینکه خداوند بزودی آن بلا را برطرف می‌نماید. و هیچ

بلایی نیست که خداوند بر بندهٔ مؤمن نازل می‌کند و او از دعا کردن خودداری می‌کند، مگر اینکه آن گرفتاری طولانی می‌گردد، پس وقتی بلا بر شما نازل شد، بر شما باد به دعا کردن!»

۶ ـ مقصود از گفتار خداوند ـ جلّ جلاله ـ

آنجا که می‌فرماید:

﴿ما یَفْتَحِ اللهُ لِلنّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ، فَلامُمْسِکَ لَها.﴾ [۱]

ـ هر رحمتی را که خداوند برای مردم بگشاید، هیچ کس نمی‌تواند جلو آن را بگیرد.

همان دعاست، چنانکه امام صادق علیه السلام در روایتی در رابطه با آیهٔ شریفهٔ فوق می‌فرماید مقصود همان دعاست.»

۷ ـ دعا، سبب تندرستی و بهبودی از هر بیماری است.

محمّد بن مسلم می‌گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: آیا اینکه می‌گویند رسول خدا صلی الله علیه و آله دربارهٔ حَبَّهٔ سَوْداء[۲] فرموده که: «مایهٔ شفا و بهبودی از هر بیماری است، جز مرگ.» صحیح است؟ فرمود: بله، سپس فرمود: «آیا می‌خواهی تو را از چیزی که سبب بهبودی از هر بیماری و آسیب، حتّی مرگ است، آگاه سازم؟» عرض کردم: بله، فرمود: دعا.

۸ ـ دعا، قضای مُبْرَم الهی را برمی‌گرداند.

علیّ بن عقبه می‌گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: «براستی که دعا، قضا و ارادهٔ حتمی و مُبْرَم را حتّی بعد از اینکه قطعی شده باشد، برمی‌گرداند، پس بسیار دعا کن، زیرا دعا کلید تمام رحمتها، و سبب کامیابی و برآورده شدن تمام خواسته‌هاست، و جز با دعا کردن نمی‌توان به آنچه نزد خداوند است[۳] نایل گردید. بی‌گمان هیچ دری نیست که بسیار کوبیده شود، مگر اینکه بزودی به روی کوبنده‌اش گشوده می‌شود.»

---

۱. فاطر (۳۵): ۲.

۲. حَبَّهٔ سَوْداء همان «شونیز» و یا «شینیز» است که به دانهٔ برکت معروف است.

۳. یعنی: خشنودی حضرت حقّ و مقامات و کمالات والای توحیدی.

۹ ـ هرکس از نزول بلا بهراسد و بخواهد آن را با دعا برگرداند، خداوند ـ جلّ جلاله ـ او را به آرزویش نایل می‌گرداند.

در روایتی آمده امام صادق ﷺ فرمود: «هرکس بیم آن را داشته باشد که بلا و مصیبتی به او برسد، پس با دعا در برابر آن بایستد، [یا: برخیزد و برای مرتفع شدن آن دعا بکند]، هیچگاه خداوند آن بلا را به او نشان نمی‌دهد و وی را به آن گرفتار نمی‌نماید.»

تمام فواید دعا را که روایات گذشته مشتمل بر آن بود، ما از ناحیهٔ انعام و احسانی که خداوند ـ عزّوجلّ ـ بر ما تفضّل فرموده، آشکارا یافته‌ایم، پس هرکس حسن ظنّ به صدق گفتار ما دارد، در تحقّق این حالت که از خودمان ذکر نمودیم (یعنی یافتن همهٔ این نتایج)، شکّ و تردید به خود راه ندهد.

۱۰ ـ دعا، در مقابل نزول بلا قرار گرفته و از آن جلوگیری نموده و آن را تا روز جزا و قیامت به عقب می‌اندازد.

در روایتی آمده که امام رضا ﷺ فرمود: از پدربزرگوارم ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «براستی که دعا در مقابل بلا و گرفتاری می‌ایستد. و آن دو (یعنی دعا وبلا) تا روز قیامت قرین هم هستند.»[۱]

۱۱ ـ دست دعا کننده هرگز از تفضّلهایی که رحمت خداوند ـ جلّ جلاله سرچشمه می‌گیرد، خالی برنمی‌گردد.

محمّد بن یعقوب کلینی روایت نموده که امام صادق ﷺ فرمود: «هیچ بنده‌ای دستش را به درگاه خداوند سرافراز جبّار نمی‌گشاید، مگر اینکه خداوند ـ عزّوجلّ ـ شرم می‌کند که چیزی از فضلِ رحمت خویش در آن نگذاشته، دست او را خالی برگرداند، پس هرگاه دعا می‌کنید، تا دستتان را بر روی و سرخویش نکشیده‌اید، برنگردانید.»[۲]

---

۱. و در نتیجه تا روز قیامت بلا بر دعا کننده نازل نمی‌شود.

۲. کافی، ج ۲، ص ۴۷۱، روایت ۲ ـ با این تفاوت که بعد از «فضلِ رحمت خویش» افزوده شده است: «هر چه بخواهد.»

فصل پنجم

برتری دعا و مناجات از تلاوت قرآن

از دیدگاه روایات

۱ ـ در روایتی آمده که فضالة به واسطهٔ معاویة بن عمّار [یا: فضالة بن معاویة بن عمّار] می‌گوید: به امام صادق‌علیه‌السلام عرض کردم: دو نفر در یک لحظه شروع به خواندن نماز می‌کنند، یکی در نماز قرآن می‌خواند و قرائتش بیشتر از دعاست، و دیگری دعایش افزون از تلاوت قرآن، و در یک لحظه نماز را به آخر می‌رسانند، کدامیک از این دو افضل و برتر است؛ حضرت فرمود: هر دو فضیلت دارد، هر دو زیباست.

وی می‌گوید: عرض کردم: می‌دانم که هر دو زیبا است و فضیلت دارد. ولی کدام برتر است؟ حضرت فرمود: دعا برتر است. آیا فرمایش خداوند متعال را نشنیده‌ای که می‌فرماید:

﴿وَقالَ رَبُّكُمُ: أُدْعُونی، أَسْتَجِبْ لَكُمْ، إنَّ الَّذینَ یَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبادَتی، سَیَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ داخِرینَ.﴾[1]

ـ و پروردگارتان فرمود: مرا بخوانید، تا دعایتان را اجابت کنم، براستی کسانی که از پرستش و عبادت من گردنکشی کنند، با خواری و ذلّت وارد جهنّم خواهند شد.

به خدا سوگند مقصود از «عبادت» در این آیهٔ شریفه دعاست، به خدا سوگند آن افضل است. آیا آن عبادت نیست؟ سپس دوبار فرمود: به خدا سوگند عبادت همان

---

۱. غافر (۴۰) : ۶۰.

دعاست و بعد فرمود: آیا دعا استوارترین عبادت نیست؟! سپس دوبار افزود: به خدا سوگند دعا، استوارترین عبادت است.»

۲ـ در روایت دیگر آمده که از امام باقر علیه السلام پرسیده شد: کدامیک از این دو در نماز افضل است: بیشتر قرآن خواندن، یا طول دادن رکوع و سجود؟ حضرت فرمود: بسیار درنگ کردن در رکوع و سجود. مگر کلام خداوند متعال را نشنیده‌ای که می‌فرماید:

﴿فَاقْرَءُوا ما تَيَسَّرَ مِنْهُ، وَأَقِيمُوا الصَّلاٰةَ.﴾ (۱)

ـ پس هر مقدار از قرآن را که مُیَسَّر است قرائت کنید، ولی نماز را کاملاً بپادارید.

مسلّماً مقصود خداوند از «بپا داشتن نماز» بسیار درنگ کردن در رکوع و سجود و طول دادن آن دو است.

راوی می‌گوید عرض کردم: کدامیک از این دو افضل است: قرائت قرآن بسیار یا دعای بسیار؟ حضرت فرمود: دعای بیشتر. مگر فرمایش خداوند متعال را نشنیده‌ای که می‌فرماید:

﴿قُلْ: ما يَعْبَؤُا بِكُمْ رَبّى، لَوْلاٰ دُعآؤُكُمْ.﴾ (۲)

ـ بگو: اگر دعایتان نبود، پروردگارتان چه اعتنایی به شما داشت؟!

از دیدگاه عقل

از لحاظ عقلی نیز می‌توان وجهی موافق با آنچه که پیرامون افضل بودن دعا از قرائت قرآن روایت شده یافت. و آن اینکه:

۱ ـ مسلّماً این گونه نیست که هرکس کلام خداوند ـ جلّ جلاله ـ را بخواند، به خدا معرفت داشته باشد، و قدر کلام الهی را بشناسد، و با تلاوت خویش خشنودی خدا را بخواهد؛ ولی امکان ندارد کسی دعا و درخواست و آرزو کند و کسی را که می‌خواند و از او درخواست می‌کند و آرزوی خویش را از او می‌خواهد، یعنی

---

۱. مزّمّل (۷۳): ۲۰.

۲. فرقان (۲۵): ۷۷.

خداوند ـ جلّ جلاله ـ را نشناسد؛ بنابراین، دعا همواره بر شناخت امور زیر مشتمل است:

الف و ب ـ شناخت ذات و صفات خداوندی که به درگاه او دعا می‌شود.

ج ـ شناخت پیامبری ﷺ که مردم را به سوی او دعوت می‌نماید.

د ـ واگذاری امور خود به خدا و درخواست و طلب از پیشگاه او.

هـ ـ ادب نیازمندی به خدا.

و ـ دلبستگی و تعلّق خاطر به اعتماد بر خدا.

ز ـ معجزه‌ها و کراماتی که در نزد هرکس که دعاهایش مستجاب شده و حوایجش برآورده شده و ناراحتیهای شدیدش برطرف شده، تحقّق یافته است.

و اینها همگی فایده‌ها و مَواهبی هستند که فضیلت آنها افزون و جایگاهش دو چندان و بیش از دیگر امور همسانِ آن است، و برای هر کس که به معنای آنها پی برد، به روشنی بر امور دیگر ترجیح دارد.

ممکن است کسی اشکال کند و بگوید: گاهی غیر عارفین به خدا نیز دعا می‌کنند.

جواب این سخن آن است که حتّی دشمن خداوند ـ جلّ جلاله ـ یعنی ابلیس نیز با دعاکردن و درخواست از خداوند بهره‌مند شد، آنجا که گفت: مرا از مهلت داده شدگان قرار ده، و خداوند ـ جلّ جلاله ـ درخواست او را اجابت نمود و فرمود:

﴿إِنَّکَ مِنَ الْمُنْظَرِینَ إِلیٰ یَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ.﴾[1]

ـ براستی که تا روز مشخّص و معلوم، از مهلت داده شدگان هستی.

لیکن امکان ندارد همان گونه که ابلیس به خاطر درخواست و دعا کردنش بهره‌مند شد، کسی دشمنِ خداوند ـ جلّ جلاله ـ باشد و در حال عداوت و دشمنی، به خاطر خواندن قرآن شریف ثواب داده شده، و به ثمرهٔ آن نایل گردد.

۲ ـ از دیگر مرجّحات عقلی دعا بر تلاوت قرآن این است که: کسی که

---

۱. حجر (۱۵): ۳۷ ـ ۳۸؛ و صٓ (۳۸): ۸۰ ـ ۸۱.

درخواست و دعا می‌کند. نسبت به کسی که از او درخواست نموده و می‌خواند به همان اندازه‌ای که در حاجت خویش به او نیاز و اضطرار دارد، به او توجّه نموده و در پیشگاهش اظهار خشوع و فروتنی می‌نماید، پس از آنجاکه نیازمندیها و حوایج مردم به خداوند ـ جلّ جلاله ـ در زندگانی دنیا بسیار است، دعاکننده نیز بسان شخص مضطرّ، ناچار اخلاصِ عبودیّت و بندگی را رعایت می‌کند؛ لیکن تلاوت قرآن شریف در غالب اوقات از این حالتها خالی است، بلکه چه بسا انسان قرآن را با حالت غفلت تلاوت می‌نماید، و در نتیجه [در نزد اهل کمال] گناه محسوب می‌شود.

فصل ششم

شرایط استجابت دعا از دیدگاه عقل

احساس ذلّت در پیشگاه حضرت حقّ

شایسته است دعا کننده در حال دعا توجّه داشته باشد که وی مملوک خداوندگار توانا و قاهری است که بر او آگاهی و اشراف دارد، و اینکه بنده هیچگاه بی‌نیاز از مولایش نبوده و هیچ زمانی نیست که خواسته‌ای از او نداشته باشد. و نیز توجّه داشته باشد که خداوند ـ جلّ جلاله ـ که مالک همه چیز اوست، دارای بزرگترین جلالت و بزرگی و شکوه و والایی است، و وی که بندهٔ اوست، در پست‌ترین مرتبهٔ فرومایگی و پستی و کاستی قرار دارد، و اصل و خاستگاهش به ترتیب مراحل آفرینش از خاک و گِل، و گلِ سیاه بدبوی متغیّر، و آب پَست است، و دستش از ناحیهٔ زندگانی و وجود و تندرستی و تدبیر اصول سعادتمندی در دنیا و آخرتش، خالی است.

پس اگر بنده با وجود این خصوصیّتها، با مولایی که همواره به او نیکی نموده، و توانا و قاهر است و بر او آگاهی و اشراف دارد، مخالفت نموده و این مخالفت را به آن خاستگاه ناتوان و آسیب پذیر و پست و نکوهیده‌اش بیافزاید، و جلالت و اقبال و توجّه خدا به خود را کوچک بشمارد، و در کردار و گفتارش با او ستیز کند، و نظرش بر خلاف نظر او ـ که در تمام حالات به صلاح بنده است ـ باشد؛ در این حال باید هنگام دعا و مناجات بسان بنده‌ای باشد که خیانتی از او سرزده و با حالت ذلّت در پیشگاه مولای خویش ایستاده، و نیز همانند شخص فرومایه‌ای باشد که با

شخصیّتی عزیز و بزرگوار و بستن شخص حقیر نیازمند با مالک بی‌نیاز و والا و بزرگ، و چون فرد ناتوان ناچیز با مولایی که بیم و هراس از او دارد، و مانند افرادی که خیانت و جنایتی از آنان سر زده با کسی که از همه مالکان بزرگتر است و هر وقت که بخواهد توانایی انتقام گرفتن را دارد، او را مورد خطاب قرار می‌دهد.

مقدّم داشتن مقصود حضرت حقّ و اشتغال به یاد او

همچنین باید هنگام دعا و مناجات، مقصود خداوند ـ جلّ جلاله ـ از فراخواندنت به محضر مقدّسِ وجود خویش را بر مقصود خویش، که درخواست رحمت و جود و بخشش است، مقدّم بداری، به گونه‌ای که هنگام دعا لذّتی که از ستایش و تقدیسِ بزرگی و تعظیم شأن و مقام او، و اعتراف به احسانش احساس می‌کنی، نزد تو محبوبتر از برشمردن حوایج خویش باشد، اگر چه خواسته‌هایت از امور مهمّ دارفنا بوده، و یا برای دفع بزرگترین بلاها و گرفتاریها باشد.

ای بنده، اگر خداوند ـ جلّ جلاله ـ را از روی یقین می‌شناختی، مسلّماً می‌دیدی که اشتغال به حفظ حُرمت و حقّ رحمت او، تو را به استجابتِ دعایت و مساعدتی که خواستهٔ توست، زودتر نایل می‌گرداند. چنانکه در روایت آمده که امام صادق عليه‌السلام فرمود:

«همانا خداوند ـ عزّوجلّ ـ می‌فرماید: هرکس به جای مسئلت نمودن از من، به یاد و ذکر من مشغول گردد، برترین عطایایی را که به درخواست کنندگان از خود می‌دهم، به او عطا می‌کنم.»

اینک می‌گوییم: آنچه را که من در این باره از پیشوایان اسلام و مقتدای خود می‌دانم آن است که پیامبر اکرم ـ علیه افضل السّلام ـ فرمود: «برترین دعا، دعای من و دعای پیامبران پیشین است. آنگاه تنها کلمهٔ **لا إله إلّا الله** را بر زبان جاری نمود، و ستایش خدا را بجا آورد. عرض شد: کجای این کلام، دعاست؟ حضرت ـ که درودهای خداوند بر او و خاندان او و بر برگزیدگان پیش و بعد از او باد! ـ فرمود (بدین مضمون): کدامیک از این دو، به منظور مسئلت و دعا کننده آشناتر، و

سزاوارترند که فضایل از او درخواست شود؟ آیا خداوند ـ جلّ جلاله ـ یا عبدالله بن جذعان؟ آنجا که امیّة بن ابی الصّلت او را ستود و گفت:

أَأَذْكُرُ حاجَتی، أَمْ قَدْ كَفانی حَیاؤُکَ؟ إِنَّ شیمَتَکَ الْحَیاءُ
إِذا أَثْنی عَلَیْکَ الْمَرْءُ یَوْماً کَفاهُ مَنْ تَعَرَّضَهُ الثَّناءُ

ـ آیا حاجتم را ذکر کنم، یا شرم و حیای تو از برآورده نکردن خواسته‌ام برای من کافی است؟ زیرا شرم و حیا، سرشت و خوی توست.

اگر روزی، کسی ثنای تو را گوید، کسی که مدح و ثنا متوجّه اوست (یعنی خود تو) برای او کافی خواهد بود.

بدین ترتیب و طبق معنای این شعر: مدح و ثناگویی ممدوح، در برآورده شدن حوایجِ ستایشگر کفایت می‌کند، از این رو خداوند ـ جلّ جلاله ـ به خاطر کمال بخشش و رحمتش به برآورده کردن حوایج شایسته‌تر است.

عواقب سوء غفلت در حال دعا

بنابراین هرگاه دیدی، قلب و عقل و نَفْس تو هنگام تضرّع به این اوصاف متّصف است، بدان که در محضرِ وجود و جُودِ خداوند قرار گرفته‌ای، و چه عنایتها، و کلید سعادتمندیها و زود مستجاب شدن دعا که نصیبت گشته است!

ولی اگر دیدی قلبت به غفلت، و عقلت به فراموشی گرفتار است، و به جای اشتغال به خداوند ـ جلّ جلاله ـ امور دیگر تو را به خود سرگرم نموده، و در حال دعا به یقین احساس می‌کنی که گویی در محضر هیچ کس نیستی، و در پیشگاه خداوند بلند پایه و خداوندگار عالمیان قرار نداری، و خاکساری عبودیّت و بندگی بر چهره‌ات نمایان نیست، و هیچ خوف و هراسی از هیبت و شکوه بزرگ خدا نداری، و حدّاقلّ حالت جنایت پیشگان و بزهکاران نافرمان را نیز که هنگام دیدن مولا یشان لرزه به اندامشان می‌افتد، نداری؛ مسلّماً بدان که به واسطهٔ گناهانت از خداوندی که به همه نهانیها آگاه است، محجوب گردیده، و به خاطر عیبها و کاستیهایت از آن مقام دوست داشتنی بر کنار گشته، و به جهت ویران نمودن قلبت از رسیدن به

خواسته‌ات ممنوع گردیده‌ای؛ لذا بترس از اینکه خداوند ـ جلّ جلاله ـ به عدم ایمان تو گواهی دهد، زیرا کسانی را که خداوند ـ جلّ جلاله ـ به بی‌ایمانی آنان گواهی بدهد به هلاکت و گمراهی مبتلا خواهند شد. آیا مگر خداوند بزرگ و پاکیزه نمی‌فرماید:

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذا ذُكِرَ اللهُ، وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ؛ وَ إِذا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آياتُهُ، زادَتْهُمْ إِيماناً، وَ عَلىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ.﴾[1]

ـ تنها کسانی مؤمن هستند که وقتی از خدا یاد می‌شود، دلهایشان می‌لرزد، و هنگامی که آیات خدا بر آنان خوانده می‌شود، بر ایمانشان افزوده می‌گردد، و تنها بر پروردگارشان توکّل می‌نمایند.

پس بسان بنده‌ای که مولایش به سوء بندگی و پلیدی درون و شیوهٔ ناپسند او آگاهی پیدا کرده، و از درگاهش رانده، و از آستانه‌اش دور نموده ـ و از آن جمله او را این گونه عذاب نموده که به جای مشغول نمودن به شرافتِ مقامِ رضا و خشنودی خویش، به دنیا سرگرمش نموده است ـ بر حالِ نَفْسِ خویش گریه کن.

بر این پایه، اگر با وجود دارا بودن صفات نکوهیده‌ای که ذکر نمودیم، استجابت دعاهایت به تأخیر افتاد، مسلّماً گناه از ناحیهٔ توست، و تو بودی که بر اساس باور درست، مولای خویش را نخوانده، و بر دَرِ توفیق او نایستاده‌ای.

---

۱. انفال (۸) : ۲.

فصل هفتم

شرایط استجابت دعا از دیدگاه روایات

۱ ـ تناسب انواع گوناگون دعا، با حالات دعاکننده.

در روایت آمده است: «امام صادق عليه السلام کف دستان مبارکش را به سوی آسمان گشود و فرمود: «**رَغبَت**» این است، و پشت دستان خویش را به سوی آسمان قرار داد و فرمود: «**رَهبَت**» این است، و انگشتان شریف خویش را به سمت راست و چپ حرکت داد و فرمود: «**تَضَرُّع**» این است، و تنها یک انگشت خود را بالا و پایین برد و فرمود: «**تَبَتُّل**» این است. و دستش را در برابر صورت مبارکش به سمت قبله دراز کرد و فرمود: «**اِبتِهال**» این است. سپس فرمود: تا قطرهٔ اشک بر صورتت جاری نگشته، ابتهال مکن.»

در حدیث دیگری از امام صادق ـ صلوات اللّه علیه ـ آمده است: «**اِستِکانت**» در دعا این است که دعاکننده هنگام دعا، دستانش را بر دو شانه‌اش قرار دهد.»

یکی از احتمالاتی که ممکن است مقصود از این اشارات باشد آن است که گشودن دست در حالت «رَغبَت»، به حال کسی که به خداوند ـ جلّ‌جلاله ـ امید دارد، و حسن ظنّش به تفضّل او بر خوف از جلالِ عظمتش فزونی دارد، نزدیکتر است، لذا شخص راغب همواره خواهان ایمنی است، وکف دستش را می‌گشاید تا احسان خداوند در آن فرود آید.

و شاید مقصود از حالت «**رَهبَت**» و پشت دستها را به سوی آسمان نمودن، این باشد که بنده با زبانِ حالِ خاکساری، به مالک دار فنا و بقا می‌گوید: من جرأت آن را

ندارم که کف دستهایم را به سوی تو بگشایم، لذا از روی ذلّت و شرمندگی در پیشگاهت، کف دستهایم را رو به زمین قرار داده‌ام.

و شاید مراد از حرکت دادن انگشتان به راست و چپ در حالت **«تَضَرُّع»** این باشد که گویی شخص تضرّع کننده به شیوهٔ زنِ فرزند مرده در هنگام مصیبتِ بیمناک، دستانش را برگردانده و با پشت و رو نمودن و راست و چپ کردن آنها، گریسته و نوحه سرایی می‌کند.

و شاید منظور از **«تَبَتُّل»** و بالا و پایین بردن یک انگشت بر اساس معنای «تَبَتُّل» در لغت که «انقطاع و بریدن و گسستن» است، این باشد که گویا شخصی که تبتّل می‌کند می‌خواهد بگوید: من تنها و تنها به سوی تو آمده و از همه بریده‌ام، زیرا تنها تو شایستهٔ پرستش هستی، و با یک انگشت و نه با همهٔ انگشتان، بر یگانگی و وحدانیّت خداوند سبحان اشاره می‌نماید. و این مقام ارجمند و بزرگی است، لذا بنده نباید آن را ادّعا کند، جز هنگامی که اشک از چشمانش جاری گردیده، و بسان بردهٔ ذلیل در پیشگاه حضرت حقّ ایستاده، و به جای درخواست آمال و آرزوها و ذکر خواستهٔ خویش، توجّه تامّ به خداوند صاحب جلال و عظمت داشته باشد.

و گویا مقصود از **«اِبْتِهال»** و درازکردن دست در برابر صورت رو به سمت قبله، نوعی از اقسام بندگی و خاکساری باشد.

و شاید منظور از **«اِسْتِکانت»** و گذاشتن دستها بر شانه‌ها، این باشد که گویا دعا کننده با این حالت می‌خواهد بگوید: من همانند بردهٔ جنایتکار ـ که با حالت اسارت، و در حالی که در بند است و او را به غلّ و زنجیر بسته و به سوی مولایش می‌برند و در پیشگاهش قرار می‌دهند ـ دستهایم را به گردنم بسته‌ام.

۲ ـ بجا آوردن مدح و ثنای خداوند ـ جلّ جلاله ـ پیش از درخواست حوایج.

در روایتی آمده است که امام صادق علیه السلام فرمود: «هرگاه خواستید حاجتی از خداوند بخواهید، ابتدا مدح و ثنای پروردگار را بجا آورید، زیرا هرکس حاجتی از پادشاهی بخواهد، ابتدا نیکوترین گفتاری را در توان دارد، آماده نموده و بیان می‌کند، پس هرگاه خواستید حاجتی از خدا بخواهید، ابتدا خداوند را ستوده و

مدح نموده و به تمام خیر و خوبی ثنای او را بگویید...»

و نیز در روایت دیگر محمّد بن مسلم می‌گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «در کتاب و دستْ نوشتِ علیّ علیه السلام آمده است که مدح و ستایش پیش از مسئلت و خواستن حاجت است، پس هرگاه خواستید به درگاه خدا دعا کنید، ابتدا ثنای او را بگویید.»

وی می‌گوید عرض کردم: چگونه ثنای خدا را بگویم؟ فرمود: می‌گویی:

«یا مَنْ هُوَ أَقْرَبُ إِلَیَّ مِنْ حَبْلِ الْوَرِیدِ، یا مَنْ یَحُولُ بَیْنَ الْمَرْءِ وَ قَلْبِهِ، یا مَنْ هُوَ بِالْمَنْظَرِ الأَعْلیٰ [وَ بِالْأُفُقِ الْمُبِینِ]، یا مَنْ لَیْسَ کَمِثْلِهِ شَیْءٌ»

ـ ای خدایی که از رشتهٔ رگ گردن به من نزدیکتری، ای کسی که میان انسان و قلبش حایل می‌گردی و از او به او نزدیکتری، ای کسی که در تماشاگاه و منظر بلند [و در افق و کرانه آشکار] قرار داری. ای خدایی که هیچ چیز همانند تو نیست.

و نیز در روایت دیگر معاویة بن عمّار می‌گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: «راه دعاکردن این است که ابتدا مدح و ثنای الهی را بجای آوری سپس به گناهانت اقرار نمایی، آنگاه مسئلت کنی. به خدا سوگند هیچ بنده‌ای با وجود اصرار برگناه، ازگناه خارج نمی‌گردد، و هیچ بنده‌ای از عهدهٔ گناه بیرون نمی‌آید مگر اینکه به گناه خویش اقرار و اعتراف کند.»

و نیز در روایت دیگر، حلبی می‌گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: کنیزی دارم که از او خوشم می‌آید، ولی هر فرزندی از او متولّد می‌شود می‌میرد، و اینک پسری از آن متولّد شده که شبها می‌ترسد، و بیم دارم که او نیز زنده نماند و بمیرد.

امام صادق علیه السلام فرمود: «چرا دعا نمی‌کنی؟ در پاسی از آخر شب برخیز و وضو بگیر و حقّ تمام اعضا را در وضو کاملاً بجاآور، و نماز نیکو بگزار، پس از نماز ستایش خدا را بکن، مبادا که مدح و ستایش نکرده درخواست نمایی (و حضرت چند بار این جمله را تکرار فرمود) و دستور داد که ابتدا مدح و ثنای خدا را بگو پس از مدح و ستایش پروردگارت، بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله صلوات بفرست، سپس حاجتت را بخواه، که برآورده خواهد شد.

آیا نشنیده‌ای که وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله دید مردی نماز می‌خواند، هنگامی آن مرد

نمازش را تمام کرد بلافاصله رو به درگاه خدا کرد و حاجتش را درخواست نمود. پیامبر اکرم ﷺ فرمود: این بنده در انجام امر پروردگارش عجله و شتاب نمود.

و نیز بار دیگر آن حضرت دید کسی نماز می‌خواند، و هنگامی که وی نمازش را تمام کرد، ابتدا پروردگارش را ستود، و پس از مدح و ثنای پروردگار بر پیامبرش ﷺ صلوات فرستاد، پیامبر اکرم ﷺ دوبار فرمود: درخواست کن که حاجتت برآورده می‌شود.»

۳ـ و از دیگر صفات دعاکننده اینکه: باید میل و رغبتش به دعای پنهانی، بیشتر از رغبتش به دعای آشکارا و در حضور مردم باشد.

البتّه این در صورتی است که دعاکننده در حال دعا، امر خویش را به خداوندی که مالکِ امور اوست، واگذار ننموده و از او درخواست نکرده باشد که هرکدام از دو حالت (پنهانی و یا آشکارا دعا کردن) را که می‌خواهد در دل او قرار داده و به او افاضه کند؛ ولی اگر به صورت کامل صفت تفویض را داشته باشد، خداوند ـ جلّ جلاله ـ هر کردار و گفتاری را که برای او می‌پسندد، به او الهام می‌فرماید. و این امری است که ما بالوجدان آن را دریافته، و عیاناً بدان یقین و باور داریم.

در روایتی آمده که امام کاظم ؑ فرمود: «یک بار پنهانی دعا نمودن، با هفتاد بار در حضور مردم دعا نمودن برابر است.»

و نیز در روایت دیگر آمده است که امام صادق ؑ فرمود: «بزرگی ثوابِ دعا و تسبیح گفتن بنده بین خود و خدا را، جز خداوند ـ تبارک‌وتعالی ـ کسی نمی‌داند.»

و بالأخره در روایت دیگر، صفوان جمّال می‌گوید امام صادق ؑ فرمود: «خداوند ـ تبارک‌وتعالی ـ این امر [یعنی ولایت ائمّة ؏] را بر اهل این گروه [یعنی شیعیان] به صورت نهانی واجب نموده، و هرگز آن را به صورت آشکارا نخواهد پذیرفت.

صفوان می‌گوید امام صادق ؑ فرمود: هنگامی که روز قیامت فرا می‌رسد، «رضوان» یعنی دربان و کلیددار بهشت می‌بیند که گروهی در بهشت هستند ولی از منظر او عبور نکرده‌اند و وی هنگام ورود به بهشت آنها را ندیده است، خطاب به

آنها می‌گوید: شما چه کسانی هستید و از کجا وارد بهشت شدید؟ آنان می‌گویند: کاری با ما نداشته باش، ما گروهی هستیم که در نهانی خدا را پرستیدیم، و خداوند نیز ما را به صورت پنهانی داخل بهشت فرمود.»

۴ ـ مبرّا بودن از مظالم بندگان در حال دعا.

در روایت آمده که امیرالمؤمنین ﷺ فرمود: «خداوند ـ تبارک‌وتعالی ـ به عیسی بن مریم ﷺ وحی فرمود که به جماعت [و یا اشراف] بنی اسرائیل بگو: که جز با قلبهایی پاکیزه و چشمان خاشع و دستهای پاکیزه به خانهٔ من وارد نشوند، و نیز به آنان بگو: دعای هرکدام از شما را که حتّی از یک نفر چیزی را به ظلم و ستم گرفته باشد، اجابت نمی‌کنم.»

۵ ـ معذور ندانستن ظالم در ظلم خود.

زیرا در روایت آمده که امام صادق ﷺ فرمود: «هرکس، ظالمی را به واسطهٔ ظلم و ستم او معذور بداند، خداوند شخصی را بر او مسلّط می‌گرداند که به او ظلم و ستم نماید، و اگر دعا کند دعای او مستجاب نمی‌گردد، و خداوند به واسطهٔ ستم کشیدنش به او پاداش نمی‌دهد.»

۶ ـ جبّار و سرکش نبودن دعا کننده.

زیرا در روایت آمده که امام صادق ﷺ فرمود: «خداوند ـ تبارک‌وتعالی ـ به حضرت داوود ﷺ وحی نمود: به جبّاران و سرکشان بگو مرا یاد نکنند، زیرا هر بنده‌ای به یاد من باشد، من نیز از او یاد می‌کنم، و اگر سرکشان مرا یاد کنند، آنان را یاد کرده و لعنتشان نموده و از رحمتم دور می‌گردانم.»

۷ ـ دعا با قلب پاک و نیّت صادق.

زیرا در روایتی عمر بن یزید [یا: مزید] می‌گوید از امام صادق ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «مردی در بنی اسرائیل مدّت سه سال به درگاه خداوند دعا می‌کرد که پسری به او بدهد. وقتی دید که خدا دعایش را مستجاب نمی‌فرماید، گفت: ای پروردگار من، آیا از تو دورم و به من گوش فرا نمی‌دهی، یا به من نزدیکی و جوابم نمی‌دهی؟

حضرت فرمود: کسی به خواب او آمد و به او گفت: مدّت سه سال است که با زبان بد و دشنام دهنده، و قلب متکبّر و ناپاک، و بدون اینکه نیّتت صادق باشد، خدا را می‌خوانی، پس از اینها دست بکش و تقوای الهی را در دل پیشه کن، و نیّتت را نیکوگردان.

حضرت فرمود: آن مرد چنین کرد سپس به درگاه خداوند دعا نمود، و پسری برای او متولّد شد.»

۸ ـ دعا نکردن، دربارهٔ دفع ستمی که مثل آن را به دیگری روا داشته باشد.

زیرا در روایتی علیّ بن سالم می‌گوید از امام صادق‌علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: «خداوند ـ تبارک‌وتعالی ـ فرمود: به عزّت و عظمتم سوگند، دعای هیچ ستمدیده‌ای را دربارهٔ ستمی که به او شده، در حالی که به احدی مشابه آن ستم را نموده باشد، مستجاب نمی‌گردانم.»

۹ ـ پرهیز دعا کننده از گناه بعد از دعا، تا مبادا گناهانش او را از نیل به آرزویش بازدارد.

در روایت آمده که امام باقرعلیه‌السلام فرمود: «همانا بنده، حاجتی از حوایج دنیوی را از خداوند ـ تبارک‌وتعالی ـ درخواست می‌کند، و خداوند می‌خواهد تا مدّت زمان مشخّص (نزدیک یا دور) آن حاجت را برآورد، سپس بنده در همان زمان گناهی را مرتکب می‌شود، پس خداوند به فرشته‌ای که برای برآوردن حاجت او گماشته می‌فرماید: حاجت او را برآورده مکن و او را از آن محروم گردان، زیرا او متعرّض خشم و غضب من شد، و مستحقّ محرومیّت گردید.»

۱۰ ـ توبه از گناهان، و صلاح و صدق در حال دعا.

زیرا عثمان بن عیسی به نقل از برخی از اصحاب امام صادق‌علیه‌السلام آورده است: «به حضرت عرض کردم: دو آیه در کتاب خدا هست که من تأویل آنها را نمی‌دانم. حضرت فرمود: آن دو کدامند؟ عرض کردم: فرمایش خداوند متعال که می‌فرماید:

﴿أُدْعُونِي، أَسْتَجِبْ لَكُمْ.﴾[۱]

مرا بخوانید، تا دعایتان را اجابت کنم.

ولی من دعا می‌کنم و مستجاب نمی‌گردد.

حضرت فرمود: آیا مقصودت این است که خداوند - تبارک‌وتعالی - خلف وعده می‌نماید؟ عرض کردم: خیر.

فرمود: آیهٔ دیگر کدام است. عرض کردم: گفتار خداوند متعال که می‌فرماید:

﴿وَما أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ، وَ هُوَ خَيْرُ الرّازِقينَ.﴾[۲]

- و هرچه انفاق کنید، خداوند عوض آن را [به شما] برمی‌گرداند، و او بهترین روزی دهندگان است.

امّا من انفاق می‌کنم و عوض آن را نمی‌بینم.

حضرت فرمود: آیا منظورت این است که خداوند خلف وعده نموده؟

عرض کردم: خیر.

فرمود: پس چه؟

عرض کردم: نمی‌دانم.

فرمود: لیکن من - ان شاء الله تعالیٰ - برای تو بیان می‌کنم. توجّه داشته باش که اگر شما از دستورات خداوند اطاعت می‌کردید و سپس دعا می‌نمودید، مسلّماً خداوند دعای شما را مستجاب می‌فرمود، ولی چون مخالفت و نافرمانی خدا را می‌کنید لذا او دعایتان را مستجاب نمی‌نماید.

و امّا اینکه گفتی: انفاق می‌کنید و عوض آن را نمی‌بینید، بدان که اگر شما مال را از راه حلال به دست آورده و سپس در راه حقّ و مواردِ درست انفاق می‌نمودید، هر کس حتّی یک درهم انفاق می‌کرد خداوند عوض آن را به او پس می‌داد.

و اگر از سمت و سویِ دعا او را می‌خواندید، حتماً دعای شما را اجابت می‌نمود، اگرچه نافرمان و گناهکار باشید.

---

۱. غافر (۴۰): ۶۰.

۲. سبأ (۳۴): ۳۹.

وی می‌گوید، عرض کردم: روش دعا کردن چیست؟ حضرت فرمود: هنگامی که نماز واجب را بجا آوردی، ستایش خدا را نموده و او را به بزرگی یاد کن و با تمام توان مدح و ثنایش را بگو، و بر پیامبر اکرم ﷺ صلوات فرست و در صلوات بر او نهایت کوشش را بکن، و گواهی بده که حضرتش، رسالت خویش را به خوبی تبلیغ نموده، و بر ائمّه هدیٰ علیهم السلام درود بفرست، بعد از ستایش و ثنای خداوند و صلوات بر پیامبر اکرم ﷺ، عطایا و نیکیهای خداوند نسبت به خود را یادآور شده و نعمتهای او را ذکر کن، آنگاه خدا را ستایش نموده و او را بر تمام این امور شکرگزاری کن، و بعد به تک تک گناهانت اعتراف نموده و به آنها و یا به هر کدام که به یاد داری اقرار نما و به گناهانی که از یادت رفته و بر تو پوشیده است به صورت اجمالی اقرارکرده و از تمامی گناهانت به درگاه خداوند توبه کن، و تصمیم بگیر که هرگز به سوی آنها بازنگردی، و با حالت پشیمانی و نیّت صادق و احساس هراس و امیدواری، از تمامی گناهانت طلب آمرزش کن. و بخشی از گفتارت این باشد:

«أَللّهُمَّ، إنّی أَعْتَذِرُ إِلَیْکَ مِنْ ذُنُوبی، وَ أَسْتَغْفِرُکَ وَ أَتُوبُ إِلَیْکَ، فَأَعِنّی عَلیٰ طاعَتِکَ، وَ وَفِّقْنی لِما أَوْجَبْتَ عَلَیَّ مِنْ کُلِّ ما یُرْضیکَ، فَإِنّی لَمْ أَرَ أَحَداً بَلَغَ شَیْئاً مِنْ طاعَتِکَ إِلّا بِنِعْمَتِکَ عَلَیْهِ قَبْلَ طاعَتِکَ؛ فَأَنْعِمْ عَلَیَّ بِنِعْمَةٍ أَنالُ بِها رِضْوانَکَ وَالْجَنَّةَ.»

ـ خداوندا، از گناهانم به درگاه تو پوزش می‌خواهم، و از تو طلب آمرزش نموده و به سوی تو توبه می‌کنم، پس مرا بر فرمانبری از خود یاری فرما، و بر هر عمل که موجب خشنودی توست و بر من واجب نموده‌ای، مؤفّقم گردان، زیرا من هیچ کس را ندیده‌ام که به چیزی از اطاعتت نایل شده باشد، مگر اینکه تو پیش از آن، نعمتت را بر او ارزانی داشته‌ای، پس نعمتی را بر من ارزانی‌دار که به واسطهٔ آن به خشنودی و بهشتت نایل گردم.

و بعد از همهٔ اینها، خواسته‌های خویش را مسئلت کن، و من امیدوارم که ـ ان شاء اللّه تعالی ـ خداوند تو را محروم برنگرداند.»

توضیح دو نکته پیرامون حدیث گذشته

الف ـ توضیح فرمایش مولایمان امام صادق ـ صلوات اللّه علیه ـ که فرمود: «اگر از سمت و سویِ دعا خدا را بخوانید، مسلّماً دعایتان را اجابت می‌نماید، اگر چه گناهکار باشید» این است که هرگاه بندهٔ گناهکار خداوند ـ جلّ جلاله ـ را بخواند، خداوند دعای او را مستجاب می‌کند؛ ولی استجابت دعایش به تأخیر می‌افتد؛ زیرا از سویی خداوند ـ جلّ جلاله ـ از بنده‌اش می‌خواهد که توبه نموده و گناهان را ترک کند، و از سوی دیگر بنده مطالبی را با دعا از خدا درخواست می‌نماید.

و وقتی امر چنین باشد، خداوند ـ جلّ جلاله ـ با زبان حال به بنده می‌گوید: من از تو چیزی را که حقّ من است ـ یعنی توبه ـ مطالبه می‌نمایم، و تو با دعا چیزی را که حقّ تو نیست از من درخواست می‌کنی، پس وقتی تو چیزی را که من از تو می‌خواهم و حقّ من است، به من نمی‌دهی، چگونه تعجّب می‌کنی که من در برابر کیفر خودداری کردن تو از دادن آنچه که من از تو درخواست نمودم، از دادن چیزی که تو از من می‌خواهی و حقّ تو نیست خودداری کنم؟!

ب ـ توضیح گفتار امام صادق علیه السلام پیرامون فرمایش خداوند ـ جلّ جلاله ـ که فرمود: «اگر روزی را از راه حلال به دست آورده و در راه حقّ و موارد درست انفاق می‌نمودید، خداوند عوض آن را به شما برمی‌گرداند.»، آن است که اگر بنده چیزی را برای هوای نَفْس خویش کسب کند و خرج کند، و نیّتش از این کسب و هزینه کردن معاملهٔ با خداوند ـ جلّ جلاله ـ و امتثال امر او نباشد، گویی که ارادهٔ خداوند ـ جلّ جلاله ـ و حکمت او را در تدبیر بندگان و مخلوقات برکنار انگاشته، پس چگونه عوض انفاق او بر عهدهٔ خداوند ـ جلّ جلاله ـ باشد؟ زیرا تنها در صورتی ضمانت آن بر عهدهٔ خداوند ـ جلّ جلاله ـ خواهد بود که بنده به خاطر امتثال امر الهی کسب نموده و به امر خدا در طاعت او انفاق کند.

۱۱ ـ حضور قلب، و تمایل نداشتن به دنیا.

زیرا در روایتی آمده: «حضرت موسیٰ علیه السلام بر روستایی از روستاهای بنی‌اسرائیل

می‌گذشت. دید که توانگران در حالی که لباسهایی بافته شده از مو پوشیده، و خاک بر سرشان می‌ریزند، و بپا ایستاده‌اند، و به درگاه پروردگار اشک بر گونه‌هایشان جاری است. آن حضرت از روی ترحّم و دلسوزی برایشان گریست، و به درگاه پروردگار عرض کرد: ای معبود من، اینان بنی اسرائیل هستند که بسان کبوتر سخت می‌گریند و ناله سر می‌دهند، و همچون گرگ زوزه می‌کشند. و همانند سگ عوعو می‌کنند.

خداوند به او وحی فرمود: چرا چنین می‌کنند؟ آیا به خاطر اینکه گنجینهٔ من تمام شده است، یا اینکه داراییها و عنایاتم اندک شده، یامن مهربانترین مهربانها نیستم؟ لیکن به اطّلاع آنان برسان که من به آنچه در دلهایشان است آگاهم، آنان مرا می‌خوانند در حالی که حضور قلب ندارند و دلهایشان از من غائب، و به دنیا مایل است.»

۱۲ ـ عدم غفلت و اشتغال نداشتن به امور بیهوده.

زیرا در حدیث آمده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «با حالتی که به اجابت دعا یقین دارید دعاکنید، و بدانید که خداوند هرگز دعای کسی راکه قلبش از خدا غافل و به امور بیهوده مشغول باشد، مستجاب نمی‌فرماید.»

۱۳ ـ ترک نکردن امر به معروف و نهی از منکر.

زیرا در روایت آمده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «بی‌گمان یا امر به معروف و نهی از منکر خواهید نمود، و یا خداوند اشرارتان را بر نیکانتان مسلّط خواهد نمود، و در این هنگام نیکانتان دعا خواهند نمود ولی دعای آنان مستجاب نخواهد شد.»

۱۴ ـ نفرین نکردن بر دوست.

زیرا در حدیث آمده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «از خدا خواستم که نفرینِ دوست بر دوست خویش را مستجاب نگرداند.»

۱۵ ـ پاکیزه ساختن خوراک و پرهیز از حرام خواری.

زیرا روایت شده که امام صادق علیه السلام فرمود: «هرگاه کسی از شما خواست که دعایش مستجاب شود، کسب خویش را [از مال حرام] پاکیزه نموده، و از عهدهٔ

مظالم مردم بیرون شود. زیرا دعای بنده‌ای که در شکمش مال حرام، یا در نزد او مظلمه‌ای برای احدی از بندگان خدا است، به سوی خدا بالا نمی‌رود و مستجاب نمی‌گردد.»

و نیز در روایتی آمده پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «هرگاه خوراک دعاکننده حرام باشد و غذای حرام مصرف کند، کی دعای او مستجاب می‌گردد؟!»

۱۶ ـ داشتن انگشتری نقره با نگین فیروزه.

زیرا در حدیث آمده که امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا ﷺ به نقل از خداوند سبحان فرمود: «همانا من شرم دارم دست بنده‌ای راکه در آن انگشتری فیروزه است و به سوی آسمان بلند کرده، نومید برگردانم.»

۱۷ ـ داشتن انگشتری عقیق.

روایت شده که امام صادق علیه السلام فرمود: «هیچ دستی محبوبتر از دستی که در آن انگشتری عقیق باشد، به سوی خداوند ـ عزّوجلّ ـ بلند نشده است.»

۱۸ ـ دعا نکردن پیرامون قطع ارتباط با خویشاوندی که قطع آن جایز نیست.

زیرا دربارهٔ اعمال شب نیمه شعبان و غیر آن روایت شده که: «دعا در آن شب مستجاب می‌شود، مگر دعای کسی که قطع ارتباط با خویشاوندان خود نموده، و یا دربارهٔ قطع رابطه دعا نماید.»

۱۹ ـ در نظر داشتن مقصود خداوند ـ جلّ جلاله ـ از دعا و مقدّم داشتن آن بر خواست خود.

به عنوان مثال: وقتی بیمار شد، مقصودش از دعا کردن برای تندرستی‌اش، صرف زنده ماندن برای خواسته‌های نفسانی زودگذر و دنیایی که او را از آخرتش بازمی‌دارد، نباشد؛ بلکه برای این دعا کند که بر اساس ارادهٔ خداوند ـ جلّ جلاله ـ که همان طاعت و عبادت اوست، زنده بماند.

و مثال دیگر اینکه: وقتی فرزند و یا کسی که در نزد او عزیز است بیمار شد، دعا کردنش برای تندرستی آنان، به خاطر میل نفسانی خود به زنده ماندن آنان در اموری که به مصلحت آنهاست، یا لذّت و شیرین کامی خود، یا برای اینکه مبادا کسی به او

شماتت کند، و مقاصدی از این قبیل نباشد، بلکه دعایش برای تندرستی آنان برای این باشد که ایشان بر اساس طاعت و اراده و نظام حکمت خداوند ـ جلّ جلاله ـ پایدار و زنده باشند.

ناگفته نماند که ممکن است برای برخی به محض اطّلاع از شرایط اجابت دعا که یادآور شدیم، زود حالت یأس دست دهد، یا بر بعضی از این روایات خرده بگیرند.

در جواب می‌گوییم: توجّه داشته باش که اینها همگی شرایطِ دعایی است که:

الف ـ مسلّماً مستجاب می‌شود.

ب ـ یا بزودی مستجاب شده و ثمره می‌دهد.

ج ـ یا درست همان چیزی که درخواست می‌شود و نه عوض آن، حاصل می‌شود.

د ـ یا تنها کسی که حاجت بسیار دارد، نیازمند این همه احتیاط کاری است.

هـ ـ یا توجیه‌های دیگر از این قبیل که سازگار با تصدیق این روایات باشد.

وگرنه مسلّماً می‌دانیم که خداوند متعال دعای ابلیس را با وجود اصرار بر گناه، و نیز دعای افراد بسیاری را که هنگام دعا کردن تمام این شروط را نداشته‌اند اجابت فرموده است.

در هرحال، سزاوار است که انسان هنگام مناجات، در تحصیل این شروط بکوشد، تا برای برآورده شدن حاجت خود ـ ان شاء اللّه تعالی. ـ احتیاط کاری لازم را رعایت کرده باشد.

فصل هشتم

فواید بسیار مناجات کردن، و فضیلت دعا برای مؤمنین در غیاب آنان، و دعا برای حضرت حجّت ﷺ

فواید محافظت بر مناجات از راه عقل

۱ ـ برخی از فواید محافظت بر مناجات با پروردگار که من دریافته‌ام عبارت است از: ذکر خداوند ـ جلّ جلاله ـ بر دل [یا:عقل] انسان غلبه بیشتری پیدا کرده و در نتیجه موجب اُنس بنده با پروردگار می گردد، و بنده در عوض اشتغال به خواطر دنیوی و اسباب ناپایدار، به خدا مشغول می‌گردد، و در نتیجه همین مطلب او را به سوی مراقبت مولای خویش، و قرب حضرت حقّ، و نیل به خشنودی او فرا می خواند.

۲ ـ بنده می‌تواند بدین وسیلهٔ به منزلت پروردگار در قلب خویش پی ببرد؛ زیرا اگر دید نَفْسش به تکرارِ اَذکار میل و رغبت دارد، پی می‌برد که خداوند ـ جلّ جلاله ـ در نزد او مقام و منزلت خاصّی را داراست، به گونه‌ای که همین وسیله‌ای برای نیل به ایمنی از خطرهای معنوی می‌گردد، زیرا هرکس چیزی را دوست بدارد، بسیار از آن یاد می‌کند.

۳ ـ خداوند ـ جلّ جلاله ـ می فرماید:

﴿أُذْكُرُونی، أَذْكُرْكُمْ.﴾ (۱)

ـ مرا یاد نمایید، تا من نیز شما را یاد کنم.

و معلوم است که اگر پادشاهی از پادشاهان دنیای فانی به یکی از بردگانش که

---

۱. بقره (۲): ۱۵۲.

قدر و منزلت والای او را می‌شناسد، بگوید: «به یاد من باش، تا من نیز به یاد تو باشم.» و او همان گونه که در محضر خداوند ـ جلّ جلاله ـ است، در حضور آن پادشاه باشد، مسلّماً در دوام یاد او می‌کوشد، تا مولایش به یاد او بوده، و در دنیا و آخرت او را به یاد خود مشرّف سازد. آیا به معنای گفته شاعر توجّه نمی‌کنی آنجا که دربارهٔ معشوقهٔ فانی خویش می‌گوید:

یَوَدُّ بِأَنْ یُمْسِیَ مَرِیضاً لَعَلَّهَا	إِذَا سَمِعَتْ عَنْهُ، بِشَکْوَیً تُرَاسِلُهُ
وَ یَهْتَزُّ لِلْمَعْرُوفِ فِی طَلَبِ الْعُلَیٰ	لِتُذْکَرَ یَوْماً عِنْدَ سَلْمَیٰ شَمَآئِلُهُ

ـ عاشق دوست دارد که شب را با مریضی سپری نماید، تا شاید وقتی معشوقه‌اش خبر او را شنید، شکوه و گله‌ای به سوی او بفرستد.

او در جستجوی بلند پایگی و شرافت، به سوی نیکی حرکت می‌کند، تا خلق و خوی پاکیزه و فضایلش روزی در نزد «سَلْمیٰ» ذکر شود.

از این رو بندگان عارف و مؤدّب و فرهیخته همواره می‌کوشند که بسیار به یاد مولای خویش که پیوسته آنان را می‌بینند باشند، تا او نیز از ایشان یاد کند؛ و یا به فضل و کرم خویش از آنان خشنود گردد، و یا آنان را خشنود سازد.

فوائد مواظبت بر مناجات از راه نقل

از جمله فوائد محافظت بر مناجات با پروردگار از راه روایات که من یافته‌ام، چندین فائده بزرگ و آرزو کردنی است:

۱ ـ مُلْهَم شدن به دعا، نشانهٔ کوتاهی بلا و گرفتاری است.

چنانکه در روایت آمده که امام صادق علیه السلام فرمود: آیا می‌دانید کدام بلا طولانی و کدامیک کوتاه است؟ راوی می‌گوید عرض کردیم: خیر. حضرت فرمود: «هرگاه به شما، و یا به یکی از شما،[۱] الهام شد که دعا کند، پس بداند که آن بلا کوتاه خواهد بود.»

---

۱. تردید از راوی است.

۲ ـ دعا کردن پیش از گرفتاری، حتماً گرفتاری را دفع می‌کند، ولی با دعا کردن بعد از بلا گاهی نمی‌توان به امید و آرزوی خود رسید.

چنانکه در روایت آمده که امام کاظم علیه السلام فرمود: حضرت علیّ بن الحسین علیهما السلام پیوسته می‌فرمود: «هرکس پیش از نزول بلا پیشدستی نموده و دعا کند، هنگامی که بلا نازل می‌شود دعایش مستجاب می‌گردد، ولی هرکس پیشتر دعا نکند، و بعد بلا بر او نازل شود وآنگاه دعا کند، دعایش مستجاب نمی‌گردد.»

۳ ـ فرشتگان، دعای بنده‌ای را که تنها هنگام گرفتاری دعا می‌کند، ولی در حال آسایش و خوشی دعا نمی‌کند، از رسیدن به مرحلهٔ اجابت جلوگیری می‌کنند.

چنانکه در روایت آمده که امام صادق علیه السلام فرمود: «هرگاه بنده‌ای هنگام بلا دعا کند، و در حال آسایش و خوشی دعا نکند، ملائکه جلو صدای او را می‌گیرند و می‌گویند: این صدای ناآشنا و غریبی است، [و خطاب به او می‌گویند:] پیش از این کجا بودی؟»

۴ ـ پافشاری کردن و اصرار در دعا، کلید نجات و رهایی است.

چنانکه در حدیث است که امام صادق علیه السلام می‌فرمود: «به خدا سوگند، هیچ بندهٔ مؤمنی برای حاجتی به درگاه خداوند پافشاری نمی‌نماید، مگر اینکه خداوند حاجت او را برآورده می‌سازد.»

و نیز در روایت آمده که امام صادق و امام باقر علیهما السلام فرمودند: «به خدا سوگند، هیچ بندهٔ مؤمنی به درگاه خداوند اصرار نمی‌کند، مگر اینکه خداوند دعای او را مستجاب می‌گرداند».

صفاتی که دعا کننده از دیدگاه عقل و نقل باید دارای آن باشد گذشت[1]، بنابراین شایسته است که الحاح و پا فشاری در دعا مُبتنی بر آن اصول باشد.

---

۱. به فصل ششم و هفتم رجوع شود.

فضیلت دعا در غیاب برادران دینی از دیدگاه روایات

اینک پس از ذکر شروط مهمّی که موجب قبولی دعا می‌شوند، لازم است فضیلت دعا در غیاب برادران دینی را با استفاده از برخی روایاتی که بدان دست یافته‌ایم یادآور شویم:

۱ - در روایتی آمده که امام صادقعليه‌السلام فرمود رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله فرمودند: هرکس بگوید:

«أَللّٰهُمَّ، اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنينَ وَالْمُؤْمِناتِ.»

- خداوندا، مردان و زنان مؤمن را بیآمرز.

خداوند، به تعداد هر یک از مؤمنانی که از زمان آفرینش حضرت آدمعليه‌السلام تا برپایی قیامت خلق فرموده، یک کار نیک برای او می‌نویسد، و یک گناه او را محو می‌فرماید، و یک درجه [درجهٔ ایمانی] او را بالا می‌برد.»

۲ - در روایت آمده که امام صادقعليه‌السلام فرمود: هرگاه کسی بگوید:

«أَللّٰهُمَّ، اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنينَ وَالْمُؤْمِناتِ وَالْـمُسْلِمينَ وَ الْـمُسْلِماتِ، أَلْأَحْـيآءِ مِـنْهُمْ وَ جَـميعِ الْأَمْواتِ.»

- خدایا، مردان و زنان مؤمن و مسلمان، و زندگان و تمام مردگان آنها را مورد مغفرت خویش قرار ده.

خداوند به شمارهٔ تمام انسانهای گذشته و آینده، دعا برای او مستجاب می‌گرداند [یا: دعای آنان را برای وی می‌نویسد].»

۳ - همچنین در این باره است روایت بندهٔ صالح خدا عبدالله بن جندب - رضوان الله علیه - از مولایمان امام صادقعليه‌السلام.

عبدالله بن سنان می‌گوید: گذرم بر عبدالله بن جندب که پیرمرد کهنسالی بود افتاد، و دیدم که بر محلّ وقوف در «صفا» به نماز ایستاده و دعا می‌نماید و در دعای خود بسیار می‌گفت:

«اَللّهُمَّ، فُلانَ بْنَ فُلانٍ، اَللّهُمَّ، فُلانَ بْنَ فُلانٍ.»

ـ خداوندا، فلانی پسر فلانی را [بیامرز].)(۱)

به اندازه‌ای که نتوانستم بشمارم.

وقتی که سلام نماز را گفت. عرض کردم: ای عبدالله، هیچ جایگاهی بهتر از جایگاه تو ندیده‌ام، ولی از یک خصلت تو اصلاً خوشم نیآمد.

گفت: چه چیز من خوشایند تو نبود.

گفتم: به بسیاری از برادرانت دعا کردی، ولی نشنیدم که برای خود دعایی بکنی.

گفت: ای عبدالله، از مولایمان امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: «هرکس در غیاب برادر مؤمن خویش برای او دعا کند، از کناره‌های آسمان ندا می‌شود: ای فلانی، برای توست مانند آنچه که برای برادرت درخواست نمودی، و برای توست صد هزار برابر آن.» لذا دوست نداشتم صد هزار برابر ضمانت شده را به خاطر یکی که نمی‌دانم آیا مستجاب می‌شود یا خیر، ترک کنم.

۴ ـ و نیز از آن جمله است روایت همین بندهٔ صالح، عبدالله بن جندب ـ رضوان اللّه علیه ـ از مولایمان موسی بن جعفر امام کاظم علیه السلام.

علیّ بن ابراهیم بن هاشم می‌گوید: پدرم به من گفت: عبدالله بن جندب را در «موقف» عرفات دیدم، و وقوف او بهتر و با حال تر از همه بود، پیوسته دستهای خویش را به سوی آسمان دراز کرده و اشکش بر گونه‌اش جاری بود و به زمین می‌ریخت. پس از رفتن مردم به او گفتم: ای [اَ]با محمّد، هرگز وقوفی بهتر و با حال تر از وقوف تو ندیدم.

وی گفت: به خدا سوگند، جز برای برادرانم دعا ننمودم. و این بخاطر آن بود که حضرت اباالحسن موسی بن جعفر علیه السلام به من خبر داد که: «هرکس در غیاب برادرش برای او دعا کند، از سوی عرش ندا می‌شود: برای توست صدهزار برابر آن»، لذا خوشم نیامد که صدهزار برابرِ ضمانت شده را به خاطر یکی که نمی‌دانم آیا مستجاب می‌شود یا خیر، فروگذارم.

---

۱. به جای فلان بن فلان، برادران مؤمن خود را ذکر می‌نمود.

۵ ـ روایات گرانسنگ دیگری را پیرامون دعا در غیاب برادران دینی در قنوت نماز وتر از نماز شب ذکر خواهیم کرد،[۱] زیرا دیده‌ام اصحاب ما امامیّه، وقتی می‌خواهند برای کسی دعا کنند، بیشتر در قنوت نماز وتر از نماز شب دعا می‌کنند.

فضیلت دعا برای حضرت حجّت (عج)

اینک می‌گویم: اگر دعا برای برادران دینی این همه فضیلت دارد، پس فضیلت دعا برای سلطان و فرمانروایی که سبب هستی و وجود توست، و تو معتقدی که اگر او نمی‌بود، خداوند نه تو و نه هیچ کس از مکلّفین زمان او و تو را نمی‌آفرید، و اینکه لُطف الهی به وجود او ـ صلوات اللّٰه علیه ـ سبب تمام اموری است که تو و دیگران دارای آن هستید، و وسیلهٔ تمامی خیراتی است که بدان نایل می‌گردید، چگونه خواهد بود؟

پس مبادا و مبادا تا حدّی که امکان دارد خود و یا احدی از خلایق را در دوست داشتن و دعا نمودن، بر او مقدّم کنی. و نیز هنگام دعا کردن برای آن مولای عظیم الشأن حتماً حضور قلبی و زبانی داشته باش.

و مبادا گمان کنی که علّت ذکر این مطلب برای آن است که آن بزرگوار به دعای تو احتیاج دارد. بسیار بسیار دور است، اگر چنین اعتقادی داشته باشی، در اعتقاد دوستی‌ات بیماری؛ بلکه این را برای آن گفتم که حقّ بزرگ و احسان گرانبار حضرتش را به تو بشناسانم.

و دیگر اینکه: اگر پیش از دعا کردن برای خویش و کسانی که نزد تو گرامی هستند، برای آن بزرگوار دعا نمایی، خداوند ـ جلّ جلاله ـ زودتر درهای اجابت را به روی تو خواهد گشود؛ زیرا تو ـ ای بنده، ـ درهای قبولی دعا را با قفلهای جنایتها و گناهانت بسته‌ای، پس اگر برای این مولایی که از ویژگان درگاه خداوند (مالک زندگان و مردگان) می‌باشد دعا کنی، خداوند به خاطر او زود درهای اجابت را به

---

۱. چنانکه مؤلّف در مقدّمه تصریح فرموده، این فصل از کتاب در جلد دوّم کتاب «فلاح السائل» آمده، که متأسّفانه بکلّی مفقود شده و در دسترس نیست.

روی تو می‌گشاید، و در نتیجه تو نیز به خاطر چنگ زدن به ریسمان [ولایت] او در دعایی که برای خود و دیگران می‌کنی، در زمرهٔ فضل او داخل شده، و رحمت و کَرَم و عنایت خداوند ـ جلّ جلاله ـ تو را نیز فرا می‌گیرد.

و مبادا استادانی را که از آنها پیروی می‌کنی، بشماری و بگویی: من هرگز ندیده‌ام که آنان به آنچه گفتی عمل کنند، و آنها از مولایی که بدو اشاره نمودی ـ صلوات اللّه علیه ـ غافل، و نسبت به او بی‌اعتنا هستند.

جواب اینکه: به آنچه که گفتم عمل کن، که حقّ و واضح است، زیرا هرکس نسبت به مولایش بی‌اعتنا، و از آنچه که ذکر نمودم غافل باشد، به خدا سوگند که در اشتباه فضاحت باری قرار دارد.

و نیز حدیثی که جدّم ابوجعفر طوسی ـ رضوان اللّه علیه ـ همین مطلبی را که ذکر نمودیم، گوشزد می‌کند. وی روایت نموده که یکی از ائمّه علیهم‌السلام فرمود: در شب بیست و سوّم ماه رمضان مکرّر ـ در حال سجده و ایستاده و نشسته و به طور کلّی در هر حال که هستی ـ و نیز در کلّ این ماه و در طول عمرت به هر صورت که ممکن شد، و هرگاه که در طول عمرت به یادت آمد، این دعا را مکرّر بخوان. به این صورت که بعد از حمد و ستایش خداوند متعال، و صلوات بر پیامبر اکرم حضرت محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله بگو:

«اَللّهُمَّ، کُنْ لِوَلِیِّکَ فُلانِ بْنِ فُلانٍ[1] فی هٰذِهِ السّاعَةِ وَ فی کُلِّ ساعَةٍ، وَلِیّاً وَ حافِظاً وَ قآئِداً وَ ناصِراً وَ دَلیلاً وَ عَیْناً، حَتّیٰ تُسْکِنَهُ أَرْضَکَ طَوْعاً، وَ تُمَتِّعَهُ فیها طَویلاً.»

ـ خدایا، در این لحظه و در تمام لحظات، سرپرست و نگاهدار و راهبر و یاری‌گر و راهنما و دیدبانِ ولیّ‌ات حضرت حجّة بن الحسن ـ که درودهای تو بر او و بر پدرانش باد ـ باش، تا او را به صورتی که خوشایند اوست [و همه از او فرمانبری می‌نمایند] ساکن زمین گردانیده، و مدّت زمان طولانی در آن بهره‌مند سازی.

اینک اهتمام ائمّه علیهم‌السلام را نسبت به دعا برای آن بزرگوار چگونه می‌بینی؟ آیا

---

۱. به جای فلان بن فلان در هر زمان، حجّت وقت علیه‌السلام ذکر می‌شود، و در زمان ما گفته می‌شود: اَلْحُجَّةِ بْنِ الْحَسَنِ الْعَسْکَرِیِّ صَلَواتُکَ عَلَیْهِ وَ عَلیٰ آبائِهِ.

مانند تو نسبت به آن مقام شریف کوتاهی می‌کنند؟ بنابراین از بسیار دعاکردن برای او ـ صلوات اللّه علیه ـ و برای کسانی که دعا کردن برای آنان در نمازهای واجب، جایز است، خودداری مکن؛ که در روایتی آمده که امام صادق علیه السلام فرمود:

«هر سخنی که در نماز واجب با آن خداوند متعال را مورد خطاب قرار دهی، کلام آدمی و گفتاری که نماز را باطل کند نیست.»

بنابراین، عذری در ترک اهتمام و همّت گماشتن نسبت به این امر برای تو باقی نمی‌ماند.

فصل نهم

احکام و آداب مقدّمات طهارت و ادعیه آن

آداب معنوی

از جمله مقدّمات پیش از طهارت، مطالبی است که انسان هنگام وارد شدن در توالت و هنگام بول و غایط نمودن و این گونه امور ضروری، بدان نیازمند است.

اینک می‌گویم [شایسته است در این هنگام به خود خطاب نموده ویگوید]: ای بندهٔ بد، ای پست، چه چیز باعث شده که بر پادشاه عالَمیان و خداوندگار اوّلین و آخرین جرأت پیداکنی؟ و چه چیز تو را از جایگاه بندهٔ نیازمند و ذلیل در آورده و به فروگذاری و گستاخی و اشتغال داشتن به غیر بندگی و خدمت و معامله با مالکِ روز جزا، واداشته است؟

وای بر تو، آیا نمی‌بینی که خود مخزن و حمّال کثافتهای پست و عهده‌دار تمیز کردن محلّ خروج پلیدیها می‌باشی، و این امور را هر روز و شب مکرّر با دستت انجام می‌دهی، و تا هنگام مرگ از این کار پست رهایی نخواهی داشت.

وای بر تو، چگونه از زیر بار این نشانهٔ ذلّت و نقص سر به سوی صاحب جبروت و مالک مُلک و ملکوت بلند می‌کنی؟ آیا نمی‌دانی که آغاز تو بسان پدرت، از نطفه‌ای بدبو وگندیده بوده، که از محلّ درآمدن پیشابِ ناپاک بیرون می‌آید، و بعد از آن نیزکارت حمّالی و شستن کثافت می‌باشد، و بعد از مرگ نیز به صورت مُردار گندیده و زشت می‌گردی.

سرت را از روی ذلّت و شرم به زیر انداز و صدایت را از روی بیم و هراس آهسته

کن، و زبونیِ خویش را بشناس، و در تدبیر امور خود تأمّل کن، و بکوش که مولایت تو را از اسارت بندگی رها ساخته، و از فرومایگی این امور پست بیرون آورد. دست به دامن او شو و به او توسّل بجوی که تو را از این بردگی اسارت بار آزاد ساخته و از آزادگان قرار داده و اهلیّت سکونت در بهشتی را که سرای آرامش و محلّ آسودگی است، به تو ارزانی دارد، و بدین وسیله تو را از این کار پست و اشتغال به شستن کثافتها و محلّ خروج پلیدیها بالا برده، و این جسد سخیف و دون را ویران ساخته، و بر بُنیادی والا و پاکیزه از این پلیدیها آباد کند، به گونه‌ای که برای سکونت در خانه‌ای که خوشیهایش دایمی و جاودانی است، صلاحیّت پیدا کنی، که این دست به دامن شدن و توسّل جستن تنها در دنیا میسّر است، پس اگر به چیز پست و دون بسنده نمایی، زیانکار خواهی بود و گناه از خودت می‌باشد و مصیبت و گرفتاری به خودت برمی‌گردد.

احکام و آداب ظاهری

بنده‌ای که در دارفنا به این امور مبتلاست، هنگام ورود به توالت نیازمند است که پیش از داخل شدن اموری را بداند، تا کارها و گفتارش بر مبنای شناخت و آگاهی باشد.

از جملهٔ آن امور که در روایات آمده است، این است:

۱ ـ در حال اختیار و توانایی، اگر سرش باز باشد، پیش از وارد شدن آن را بپوشاند.

۲ ـ جای نشستن او از نگاه دیگران به عورتش مصون و محفوظ باشد.

۳ ـ وقتی خواست برای این منظور بنشیند، رو و پشت به قبله نباشد.

۴ ـ رو به سمتی که باد می‌وزد بول ننماید، زیرا امکان دارد که باد آن را به سوی او برگرداند.

۵ ـ رو به آفتاب و ماه نباشد.

۶ ـ در سوراخهای حیوانات بول نکند، زیرا امکان دارد چیزی از آنجا خارج شده

و گزندی به او برساند.

۷ـ از نشستن در مکانهایی که موجب آزار و اذیّت مردم است، اجتناب کند.

۸ ـ در آب جاری یا آب راکد، بول و غایط نکند، البتّه کراهت دوّمی شدیدتر است. و اگر آب راکد کمتر از مقدار کرّ باشد، بول و غایط کردن آن را آلوده و نجس می‌کند.

۹ ـ در حال اشتغال به قضای حاجت، نخورد و نیاشامد.

۱۰ ـ در این حالت، مسواک نزند.

۱۱ ـ سخن نگوید، مگر به یاد خداوند ـ جلّ جلاله ـ و یا اینکه ناچار از سخن گفتن باشد.

۱۲ ـ هنگامی که از قضای حاجت خویش فراغت پیدا کرد، استنجا نموده و جای بول و غایط را با آب شستشو دهد. و اگر برای شستن غایط آب پیدا نشد، جای آن را با سه سنگ پاکیزه یا هر چیز دیگری که شرع مقدّس جانشین آن قرار داده، پاک کند. و اگر عین غایط پیش از استعمال سه سنگ و چیز دیگر برطرف شده باشد، باید آن سه را استعمال کند. و اگر عین نجاست با سه سنگ برطرف نشود، باید بیش از سه عدد سنگ استعمال کند تا اینکه عین غایط برطرف شود.

البتّه حتّی در صورت وجود آب نیز جایز است در رفع غایط به سنگ بسنده کند، به همان صورتی که ذکر کردیم، ولی اگر بین سنگ و آب جمع کند، افضل و بهتر خواهد بود.

۱۳ ـ وقتی از تطهیر محلّ غایط فارغ شد، استبراء کند، یعنی سه بار به آرامی از مخرج تا بیخ آلت تناسلی را دست کشد، سپس سه بار از بیخ آلت تا سر آن دست کشد[۱]، سپس آن را شستشو دهد. و در شستن مخرج بول، در حالت دسترسی به آب، غیر از آب کفایت نمی‌کند.

و حکم زن در شستن غایط با آب، همانند مرد است، و امّا در بول نیازی به

---

۱. و نیز سه بار سر آلت را فشار دهد. ظاهراً عبارتی که ذکر شد از متن افتاده است.

استبراء ندارد و شستن آن کفایت می‌کند.

دعاهای مخصوص

اینک بعضی از روایات پیرامون آداب و دعاهای وقت دخول در توالت تا هنگام خروج از آن راکه شایسته است شخص عارف از آن غفلت نورزد، ذکر می‌کنیم:

۱ ـ هنگام وارد شدن، پای چپش را پیش از پای راست در توالت بگذارد، و آنچه راکه در روایت آمده بگوید، که امام صادق ﷺ فرمود: «هنگامی که وارد توالت شدی و خواستی غایط کنی، بگو:

«بِسْمِ اللّهِ وَ بِاللّهِ، أَعُوذُ بِاللّهِ مِنَ الْخَبيثِ الْمُخْبِثِ الرِّجْسِ النَّجِسِ الشَّيْطانِ الرَّجيمِ. إِنَّ اللهَ هُوَ السَّميعُ الْبَصيرُ الْعَليمُ.»

ـ به نام خدا، و به وسیلهٔ خدا، به خدا پناه می‌برم از پلیدِ پلید کننده و آلودهٔ ناپاک، شیطان رانده شده، براستی که خداوند شنوا و بینا و آگاه است.

۲ ـ و اگر روایتی را خواستی که الفاظش کمتر از این باشد، بگو آنچه راکه روایت شده‌که امام صادق ﷺ فرمود: «هنگامی که وارد توالت شدی و خواستی غایط کنی، بگو:

«بِسْمِ اللهِ وَ بِاللهِ، أَعُوذُ بِاللهِ مِنَ الرِّجْسِ النَّجِسِ الشَّيْطانِ الرَّجيمِ، إِنَّ اللهَ هُوَ السَّميعُ الْعَليمُ.»

ـ به نام خدا، و به وسیلهٔ خدا، به خدا پناه می‌برم از پلیدِ نجس، شیطان رانده شده، براستی که خداوند شنوا و آگاه است.

۳ ـ و اگر باز روایتی را خواستی که الفاظش کمتر از این باشد، بگو آنچه راکه امام صادق ﷺ در رابطه با حُکم هنگام رفتن به توالت فرمود: «وقتی انسان داخلِ توالت شد، بگوید:

«بِسْمِ اللهِ»

ـ به نام خدا.

و وقتی برای تخلّی نشست، بگوید:

«أَللّهُمَّ، اذْهَبْ عَنِّي الْأَذیٰ، وَ هَنِّئْنی طَعامی.»

ـ خداوندا، مایهٔ رنج و آزار را از من برطرف نما، و خوراکم را گوارا فرما.

و هنگامی که تخلّی نمود، بگوید:

«أَلْحَمْدُ للهِ الَّذی أَماطَ عَنِّی الْأَذیٰ، وَهَنَّأَنِی طَعامی.»

ـ سپاس خدایی را که مایهٔ رنج و اذیّت را از من دور نمود، و خوراکم را گوارا فرمود.

سپس فرمود: فرشته‌ای بربندگان گمارده شده که وقت تخلّی نمودن، او را متوجّه کثافاتی که خارج شده می‌کند و به او می‌گوید: ای فرزند آدم، آیا به آنچه از شکم و اندرونت بیرون آمده نمی‌نگری، پس جز چیز پاکیزه در آن داخل مکن، و عورتت را در حرام داخل مکن.»

۴ ـ وقتی که خواست خودش را بشوید، آنچه را که جدّم ابی جعفر طوسی ـ رضوان الله علیه ـ روایت نموده بگوید، که فرمود: «هرگاه خواست خودش را شستشو دهد، بگوید:

«أَللّهُمَّ، حَصِّنْ فَرْجی، وَ اسْتُرْعَوْرَتی، وَحَرِّمْهُما عَلَی النّارِ، ووَفِّقْنی لِما یُرْضیکَ عَنّی، یا ذَا الْجَلالِ وَ الْإِکْرامِ.»[1]

ـ خداوندا، شرمگاه و عورتم را محفوظ و پوشیده بدار، و آن دو را بر آتش [جهنّم] حرام فرما، و مرا به آنچه تو را از من خشنود می‌سازد، مؤفّق گردان. ای صاحب بزرگی و بزرگواری.

۵ ـ وقتی غایط کردی، بگو آنچه را که در روایت آمده که امام صادق عليه‌السلام فرمود: «وقتی از غایط فارغ شدی، بگو:

«أَلْحَمْدُلِلهِ الَّذی أَماطَ عَنِّی الْأَذیٰ، وَ أَذْهَبَ عَنِّی الْغائِطَ، وَهَنَّأَنی، وَ عافانی، وَالْحَمْدُلِلهِ الَّذی یَسَّرَ الْمَساغَ، وَ سَهَّلَ الْمَخْرَجَ، وَ أَمْضَی الْأَذیٰ.»

ـ سپاس خدایی را که مایهٔ رنج و اذیّت را از من دور وغایط را از من برطرف نمود، و خوراکم را گوارا نموده و تندرستی عنایت فرمود. و ستایش خداوندی را که خوراکم را گوارا گردانید، و بیرون آمدن آن را راحت نمود، و مایهٔ رنج و اذیّت را بیرون راند.

---

۱ ـ مصباح المتهجّد، ص ۷ ـ با این تفاوت که به جای **«لِما یُرْضیکَ عَنّی»** آمده است: **«لِما یُقَرِّبُنی مِنْکَ»**: (یعنی به آنچه مرا به تو نزدیک می‌گرداند).

۶ـ هنگامی که خواستی از توالت بیرون بیایی، دست به شکم بمال، سپس آنچه را که جدّم ابی جعفر طوسی ـ رضوان الله علیه ـ روایت نموده، بگو:

«أَلْحَمْدُلِلّٰهِ الَّذی هَنَّأَنی طَعامی وَ شَرابی، وَ عافانی مِنَ الْبَلْویٰ»

ـ سپاس خداوندی را که خوراکی و نوشیدنی را برای من گوارا فرموده، و از گرفتاری [و بیماری] عافیت و تندرستی عنایت نمود.

۷ ـ هنگام بیرون آمدن از توالت پای راست خود را پیش از پای چپ بیرون بگذارد و بگوید:

«أَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذی عَرَّفَنی لَذَّتَهُ، وَ أَبْقیٰ فی جَسَدی قُوَّتَهُ، وَ أَخْرَجَ عَنّی أَذاهُ، یالَها نِعْمَةً، یالَها نِعْمَةً، یالها نِعْمَةً، لایَقْدِرُونَ الْقادِرُونَ قَدْرَها.»[1]

ـ ستایش خدایی را که لذّت غذا را به من شناسانید، و نیرویش را در جسمم به جا گذاشت، و مایهٔ رنج و اذیّت آن را از من بیرون راند. چه نعمت بزرگی، چه نعمت بزرگی، چه نعمت بزرگی، که اندازه‌گیران نمی‌توانند اندازهٔ عظمت آن را مشخّص سازند و بدانند.

شرایط آب

آبی در خور طهارت است که مطلق، و پاکیزه از نجاسات باشد، و انسان از ناحیهٔ شرع از استعمال آن برای طهارت مأذون باشد.

پس هرگاه چنین آبی پیدا شد بدان تطهیر می‌شود؛ و اگر چنین آبی پیدا نشد و آب قلیل و کمتر ازکرّ بود، اصل آب یقیناً پاک و طاهر است، لذا انسان نباید به خاطر قلیل بودن، از طهارت با آن خودداری کند و به گمان و تخمین به نجاست آن حکم کند؛ وگرنه به واسطهٔ همین خودداری کردن و ترک طهارت و نماز، نَفْس خویش را به هلاکت انداخته و به صاحب شریعت اهانت نموده، بلکه امور زشت و قبیحی را به فرستادهٔ خداوند ـ جلّ جلاله ـ نسبت داده است؛ زیرا اگر مقصودش عبادت خداوند سبحان باشد، نباید در تدبیر و گفتار الهی با او مخالفت نماید.

و مبادا به آنچه که بسیاری از مردم بدان مبتلایند، یعنی ترک طهارت و نماز به

---

۱. مصباح المتهجّد، ص ۷.

خاطر تَوَهُّمهای وسواس گونه و حکم به نجاست آب، مبتلا شود؛ زیرا وسواس یا بیماری جسمی است؛ و یا بیماری و آسیب در عقیده و دین؛ و یا درماندگی در شناخت خداوند بسیار مهربان.

فصل دهم

آداب معنوی طهارت از دیدگاه عقل

آنچه برای کسی که می‌خواهد با آب طهارت کند مهمّ است، این است که پیش از شستن اعضای خویش، آنها را از چرکِ گناهان و نجاستِ عیبها تطهیر کند؛ زیرا اگر هنگام شستشوی آنها، از تطهیر باطنی آنها از آنچه که ناخوشایندِ مولایش است ـ هم او که می‌خواهد در پیشگاه او بایستد ـ غفلت داشته باشد، و در حال شستشوی اعضا با آب، مبتلای به غفلت و جرأت بر خداوند ـ جلّ جلاله ـ بوده و از حضور او غایب باشد، مانند کسی است که خدا را دست انداخته و او را استهزاء می‌کند، زیرا امر مهمّ‌تر را فروگذارده و سرگرم امر کم اهمیّت شده، و از تهدیدی که خداوند ـ جلّ جلاله ـ در گفتارش فرموده، ایمن نخواهد بود، آنجا که می‌فرماید:

﴿أَللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ، وَ يَمُدُّهُمْ فى طُغْيانِهِمْ يَعْمَهُونَ.﴾[1]

ـ خداوند آنها را استهزاء می‌نماید و در طغیان و سرکشی‌شان رها می‌کند تا سرگشته و متحیّر شوند.

آیا این روایت را نشنیده‌ای که وقتی حضرت امام حسن بن علیّ (ع) وضو می‌گرفت، رنگ صورت مبارکش دگرگون می‌شد، و بندهای بدنش به لرزه درمی‌آمد. در این باره از آن حضرت پرسیده شد. آن بزرگوار فرمود: «سزاوار است کسی که در پیشگاه خداوند صاحب عرش می‌ایستد، رنگش زرد گردد، و بندهای بدنش به لرزه درآید.»

---

۱. بقره (۲) : ۱۵.

و نیز آیا نشنیده‌ای که مولایمان زین العابدین علیّ بن الحسین ـ صلوات الله علیهما ـ وقتی شروع به طهارت نماز می‌کرد، صورتش زرد شده، و بیم و هراس از مقام والای پروردگار بر چهره‌اش نمایان می‌شد.

پس آیا در ترازو و سنجش عقل جایز است که حضرتش علیه السلام با آنکه سالم و معصوم [از گناهان و عیوب و اشتباهات] بوده بهراسد، و تو در حالی که بیمار دل هستی ایمن باشی؟

مسلّماً هرکس که می‌خواهد برای گفتگوی خصوصی در محضر پادشاهی وارد شود، با اصلاح هر چیز که ممکن است نگاه پادشاه بر آن بیافتد، و با هرچیز که موجب قرب بیشتر در نزد او می‌گردد، خود را آماده و مهیّا می‌نماید. و بدین گونه معلوم است که نظر پاک و مقدّس خداوند ـ جلّ جلاله ـ متوجّه طهارت قلب از گناهان، و پاکیزگی اعضا و جوارح از زخمهای گناهان است.

و دیگر اینکه: اگر بنده به تطهیر دل و اعضا و جوارح از چرکهایی که در اثر بکار زدن آنها در غیر هدفی که برای آن آفریده شده، (یعنی عبادت و پرستش خداوند) اهتمام ورزد، یعنی از خداوند مالک رحمت طلب عفو و گذشت کند، یا با نیّت صادق، خالصانه توبه کند، همین اهتمام ورزیدن به امر مهمّتر، لطف و کمکی از ناحیه پروردگار به او محسوب می‌شود، و در نتیجه او را بهتر به تطهیر کامل اعضا و جوارح با آب می‌کشاند، و وقتی بعد از پاک نمودن آنها از گناهان، آنها را با آب نیز تطهیر نمود، نسبت به اینکه با سلامتی از گناه در محضر مناجات پروردگار وارد شود، و نسیم عطر و بُوی خوش آن مقام را استشمام نماید، نزدیکتر خواهد بود.

فصل یازدهم

احکام، آداب و ادعیهٔ وضو

کیفیّت وضو

در روایت آمده که امام صادق‌ﷺ فرمود: «روزی امیرالمؤمنین ﷺ با محمّد بن حنفیّة نشسته بودند، حضرت فرمود: ای محمّد، ظرفی آب بیاور تا برای نماز وضو بگیرم. محمّد آب آورد، حضرت آب را با دست چپ بر دست راستش ریخت و سپس فرمود:

«بِسْمِ اللهِ. أَلْحَمْدُلِلّٰهِ الَّذی جَعَلَ الْمآءَ طَهُوراً، وَ لَمْ یَجْعَلْهُ نَجِساً.»

ـ به نام خدا، سپاس خدایی راکه آب را پاکیزه و پاکیزه‌کننده قرار داد، و آن را نجس و آلوده قرار نداد.

سپس به توالت رفته و خود را شستشو داد و فرمود:

«أَللّٰهُمَّ، حَصِّنْ فَرْجی وَ أَعِفَّهُ، وَاسْتُرْعَوْرَتی، وَ حَرِّمْنی عَلَی النّارِ.»

ـ خدایا، شرمگاهم را محفوظ و پاکدامن بدار، و عورتم را بپوشان، و آن را بر آتش جهنّم حرام کن.

پس از آن آب در دهان گردانید و مضمضه نمود و فرمود:

«أَللّٰهُمَّ، لَقِّنی حُجَّتی یَوْمَ أَلْقاکَ، وَ أَطْلِقْ لِسانی بِذِکْرِکَ [وَ شُکْرِکَ].»

ـ خداوندا، روزی که با تو ملاقات می‌کنم، حجّت و دلیلم را به من تلقین نموده و بفهمان، و زبانم را به یاد [و شکرگزاری از تو] بگشای.

سپس آب داخل بینی کرد و استنشاق نمود و فرمود:

«أَللّٰهُمَّ، لاتُحَرِّمْ عَلَیَّ ریحَ الْجَنَّةِ، وَ اجْعَلْنی مِمَّنْ یَشَمُّ ریحَها وَ رَوْحَها وَ رَیْحانَها وَ طیبَها.»

- خدایا، بوی بهشت را بر من حرام منما، و مرا از کسانی قرار ده که بو، نسیم، بوی خوش و عطر بهشت را می‌بویند.

سپس صورت خویش را شست و فرمود:

«اَللّهُمَّ، بَيِّضْ وَجْهی يَوْمَ تَسْوَدُّ فيهِ الْوُجُوهُ، [و لاتُسَوِّدْ وَجْهی يَوْمَ تَبْيَضُّ فيهِ الْوُجُوهُ].»

- خداوندا، روزی که چهره‌ها در آن سیاه می‌گردد، روی مرا سپیدگردان، [و در روزی که رویها سفید می‌گردد، مرا رو سیاه مفرما].

آنگاه دست راست خویش را شست و فرمود:

«اَللّهُمَّ، أَعْطِنی كِتابی بِيَميني، وَالْخُلْدَ فِی الْجِنانِ بِيَساری، وَ حاسِبْنی حِساباً يَسيراً.»

- خدایا، نامهٔ عملم را به دست راستم بده، و جاودانگی در بهشتت را به دست چپم، و به صورت آسان از من حساب کشی فرما.

سپس دست چپ خود را شستشو داد و فرمود:

«اَللّهُمَّ، لاتُعْطِنی كِتابی بِشِمالی [وَ لا مِنْ وَرآءِ ظَهْري]، وَ لاتَجْعَلْها مَغْلُولَةً إِلیٰ عُنُقی، وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ مُقَطَّعاتِ النّيرانِ.»

- خداوندا، نامهٔ عملم را به دست چپ [و از پشت سرم] به من مده، و آن را بسته برگردنم قرار مده، و به تو پناه می‌برم از جامه‌های بریده و مهیّا شده از آتش.

سپس سر خود را مسح نمود و فرمود:

«اَللّهُمَّ، غَشِّنی بِرَحْمَتِكَ وَ بَرَكاتِكَ وَ عَفْوِكَ [وَ عافِيَتِكَ مِنَ الْبَلْویٰ.]»

- خدایا، مرا غرق در رحمت و برکات و عفو و گذشت [و ایمن از بلای] خود بگردان.

پس از آن پاهای خویش را مسح نمود و فرمود:

«اَللّهُمَّ، ثَبِّتْنی عَلَی الصِّراطِ [الْمُسْتَقيمِ] يَوْمَ تَزِلُّ فيهِ الْأَقْدامُ، وَاجْعَلْ سَعْيی فيما يُرْضيكَ عَنّی.»(۱)

- خداوندا، در روزی که قدمها می‌لغزند مرا بر صراط [مستقیم] ثابت و استوار گردان، و سعی و کوششم را در چیزی قرار ده که موجب خرسندی تو از من گردد.

سپس حضرت سرشان را بلند کرد و به محمّد نگاه نمود و فرمود: ای محمّد،

---

۱. در برخی از نسخه‌های کتاب به جای «ثَبِّتْنی» لفظِ «ثَبِّتْ قَدَمَيَّ» آمده است.

هرکس مانند من وضو بگیرد، و همانند من دعا کند، خداوند ـ عزّوجلّ ـ از هر قطرهٔ [آبی که در وضو استفاده نموده] فرشته‌ای می‌آفریند که تقدیس و تسبیح و تکبیر بگوید، و خداوند ثواب آن را تا روز قیامت برای او می‌نویسد.»

احکام و آداب وضو

در روایاتی که از ائمّه ﷺ در تفصیل احکام وضوء وارد شده، آمده است: کسی که می‌خواهد وضو بگیرد، هنگام شستن صورت از اوّلِ [رستنگاه] موی جلو سر آغاز نموده تا آخر چانه‌اش را می‌شوید، و هنگام شستن دستها از روی دستها شروع نموده و از آرنج تا سر انگشتان را شستشو می‌دهد، و به اندازهٔ [پهنای] سه انگشت جلو سرش را مسح می‌کند، البتّه کمتر از این هم کفایت می‌کند. و هنگام مسح کردن روی پاها از سر انگشتان شروع نموده و تا برآمدگی روی پاها را که «کعب عالی» نامیده می‌شود، مسح می‌کند. و اگر صورت و بازوها و دستهایش را دوبار بشوید جایز است، و بین فضیلت دو روایتی که در این باره نقل شده جمع نموده است.

جنابت، و مسّ میّت بعد از سرد شدن بدن او و پیش از غُسل دادن میّت وضو را باطل می‌کند؛ و نیز خوابی که بر گوش و چشم غالب گردد، و همچنین هر چیزی که عقل را از بین می‌برد، و نیز بول و غایط، و خارج شدن قطعی و یقینی باد آن را باطل می‌کند. و افزون بر اینها در مورد زنان، حیض و نفاس و استحاضه از اموری است که وضو را باطل می‌کند.

فصل دوازدهم

احکام و آداب تیمّم بدل از وضو

این طهارت که در عرف شرع «تیمّم» نامیده می‌شود، رحمت و اِنعام و بزرگواری و بخششی است از جانب خداوند ـ جلّ جلاله ـ نسبت به کسانی که نمی‌توانند با آب طهارت کنند.

و ویژگی خاکی که به آن تیمّم می‌شود این است که باید پاک بوده، و از ناحیهٔ شرع در استعمال آن مأذون باشیم.

و اگرکسی که وظیفه‌اش تیمّم است، خاک پیدا نکرد، با گرد و غبار نمدِ زیر زین اسب و مانند آن تیمّم کند. و در صورت نبودن آب و خاک و در حالت ناچاری می‌توان با هر چیز که گرد و غبار داشته باشد، تیمّم کرد.

عذرهایی که موجب تیمّم می‌شود

فقط وقتی می‌توان تیمّم کرد که وقت نماز تنگ شده و تنها به اندازه‌ای که بتوان تیمّم کرد وقت باشد، و یا بکلّی آب یافت نشود؛ یا استعمال آب برای شخص ـ به خاطر بیماری یا عدم امکان پرداخت بهای آب، و یا به جهت عذرهایی دیگری که در شریعت محمّدی ﷺ مجوّز تیمّم هستند ـ ممکن نباشد.

اگر عدم امکان طهارت با آب، به خاطر پیدا نشدن آب بوده و شخصی که آب پیدا نکرده در صحرا باشد، باید هنگام تنگ شدن وقت نماز، در زمین هموار به اندازهٔ مسافت پرتاب دو تیر، و در زمین سخت و ناهموار به اندازهٔ مسافت پرتاب

یک تیر، در جستجوی آب برود. و جستجوی آب برای هرکس که قدرت بر آن داشته باشد امر مهمّ و بسیار مورد تأکید است.

کیفیّت تیمّم

اگر انسان در بیابان بود و پس از جستجو آب پیدا نکرد، یا عذری در ترک طهارت با آب برای نماز داشت (مانند برخی از عذرهایی که بدان اشاره نمودیم)، کیفیّت تیمّم برای طهارت از حَدَث اصغر (بدل از وضو) آن است که نخست تیمّم کننده کف دو دستش را بر خاک زده، سپس آنها را به هم بزند تا گرد و غبار آنها بریزد، آنگاه کف دستها را بر پیشانی‌اش، (از ابتدای جلوی سر [ورستنگاه مو] تا آخر بینی، یعنی تا سر آن) بکشد، و پس از آن کف دست چپش را روی دست راستش (از اوّل دست راست تا سر انگشتان)، و کف دست راستش را روی دست چپش (از اوّل دست چپ تا سر انگشتان) بکشد.

و وقتی اینها را انجام داد، وارد شدن در نماز و عباداتی که به طهارت احتیاج دارد، مباح و جایز می‌گردد.

نیز اموری که وضو را باطل می‌کند، و علاوه بر آنها امکان طهارت با آب و وضو گرفتن، تیمّم را باطل می‌کند.

فصل سیزدهم

احکام و آداب غسل از دیدگاه عقل و نقل

آداب معنوی غسل

آنچه در مورد غسل، نزد عارفان مهمّ است، این است که پیش از شروع غسل، گناهان و دلهایشان را با آب خشوع و فروتنی، و نیز عیوب اعضا و جوارح خویش را با اشک چشم شستشو داده، و با دستاویز اخلاص، نیّت غسل توبه نموده، و هنگام غسل به مقام برگزیدگی در نزد پروردگار داخل شوند.

اقسام غسلها

غسلها دوگونه‌اند: واجب و مستحبّ. غسلهای واجب بر مکلّفینِ زنده عبارت است از: غسل جنابت، و غسل مسّ میّتِ آدمی بعد از سرد شدن بدن و پیش از غسل دادن آن. غسلهای واجب بر زنان نیز عبارت است از: غسل جنابت و همچنین غسل حیض و نفاس و استحاضه و غسل مسّ میّت.

غسلهای مستحبّ بیست و هشت غسل و بلکه بیشتر از این عدد است، که در روایات برای هرکدام از آنها فضیلت و ثواب خاصّی ذکر شده است.

غسل میّت نیز که در شریعت سیّدالمُرسَلین ﷺ واجب است از غسلهای واجب می‌باشد که ما گزیده و اجمالی از مطالب مفصّل مربوط به آن را ذکر خواهیم نمود، تا کسانی که خواهان عمل هستند بر معنای آن آگاهی پیدا کنند.

احکام جنب

وقتی انسان با همسر خود همبستر شد به گونه‌ای که دو ختنه گاه یعنی جای ختنهٔ مرد در آلت تناسلی با جایگاه ختنهٔ زن[۱] تلاقی نمود، و یا به خاطر بیرون آمدن منی جُنب شد، به شرط اینکه با جهش بیرون آمده و جنب شدن انسان معلوم و یقینی باشد. خواه در خواب باشد یا در بیداری، با شهوت باشد یا بدون شهوت، احکام زیر بر آن مترتّب می‌شود:

۱ ـ برای او جایز نیست که در مسجد داخل شود، مگر اینکه ناچار باشد و به صورت گذرا از مسجد بگذرد.

۲ ـ نباید در حال اختیار چیزی در آنجا بگذارد، جز در مسجد الحرام و مسجد مدینهٔ شریفه که حتّی جایز نیست از آن دو عبور کند.

۳ ـ شخص جنب نباید نوشتهٔ مُصْحَف و قرآن شریف و یا نامی از نامهای خداوند ـ جلّ جلاله ـ و نامهای پیامبران خدا و ائمّه ـ صلوات الله جلّ جلاله علیهم اجمعین ـ را مسّ کند.

۴ ـ برای جنب جایز است که همهٔ قرآن بجز چهار سورهٔ عزائم را بخواند، و مادام که جنب است نباید حتّی به مقدار کم از این چهار سوره را قرائت کند. و آنها عبارتند از: سوره‌های **«الّم سجده»** و **«حم سجده»**، و **«والنّجم»**، و **«إقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّک»**.

۵ ـ خوردن و آشامیدن در حالت جنابت مکروه است، و اگر شخص جنب، احتیاج به خوردن و آشامیدن پیدا کرد، ابتدا مضمضه و استنشاق نموده و آب در دهان و بینی گردانده و بعد می‌خورد و می‌آشامد.

۶ ـ خوابیدن بعد از جنابت مکروه است مگر بعد از گرفتن وضو.

۷ ـ خضاب کردن و حنا گذاشتن برای جنب مکروه است.

---

۱. باید توجّه داشت که ختنه کردن برای مرد واجب، و برای زن مستحبّ است. تعبیر فوق نیز بر اساس این دو حکم می‌باشد.

کیفیّت غسل

کسی که می‌خواهد غسل جنابت کند، در صورتی که غسلش به خاطر انزال منی (به شرط جهش در هنگام بیرون آمدن) باشد، باید به نکات زیر توجّه کند:

۱ ـ واجب است که ابتدا با بول کردن یا هرچیزی که جانشین آن باشد، استبرا نماید، و این کار بر زنان واجب نیست.

۲ ـ سپس هرجایی از بدنش را که نجس شده شستشو دهد.

۳ ـ مستحبّ است که سه بار دستش را بشوید.

۴ ـ مستحبّ است هنگام غسل کردن بگوید:

«أَللّٰهمَّ، طَهِّرنی، وَ طَهِّرْ قَلْبی، وَ اشرَحْ صَدْری، وَ أَجْرِ عَلیٰ لِسانی ذِکْرَکَ وَ مِدْحَتَکَ وَ الثَّنآءَ عَلَیْکَ. أَللّٰهُمَّ، اجْعَلْهُ لی طَهُوراً وَ شِفآءاً وَ نُوراً، إِنَّکَ عَلیٰ کُلِّ شَیْءٍ قَدیرٌ.»

ـ خداوندا، مرا پاکیزه بگردان، و قلبم را پاک نما، و سینه و دلم را بگشای، و یاد و مدح و ثنایت را بر زبانم جاری گردان، خدایا، این [غسل کردن] را برای من مایهٔ پاکیزگی و بهبودی و نور قرار ده، براستی که تو بر هر چیز توانا هستی.

۵ ـ مستحبّ است پیش از غسل، مضمضه و استنشاق نموده و آب در دهان و بینی بگرداند.

۶ ـ نیّت غسل را می‌تواند هنگام مضمضه و شستن دهان، و یا وقت شروع غسل بکند. و نیّت آن به این صورت است که غسل جنابت می‌کنم به خاطر واجب بودن آن، تا به این وسیله حالت جنابت رفع، و هرچه با غسل کردن مباح می‌گردد[1] برایم مباح و جایز گردد، در حالی که منظورم از انجام آن عبادت خداوند سبحان از آن جهت که شایستهٔ عبادت است[2] می‌باشد.

---

۱. مانند نماز خواندن.

۲. یعنی از آن جهت که خداوند سبحان ذاتاً اهلیّت عبادت را دارد و به عبارت دیگر به جهت ←

۷ـ اگر خواست غسل را به صورت ارتماسی انجام دهد، کافی است تنها یک بار به گونه‌ای در آب فرو رود که آب به تمام بدنش برسد.

۸ـ اگر خواست به صورت ترتیبی غسل کند، ابتدا سرش را تا بیخ گردن شستشو داده و آب را به بُنِ موهای سر و ریش (اگر ریش داشته باشد) می‌رساند، سپس سمت راست بدنش را از بالای شانهٔ راست تا پایین پای راست شستشو داده، و بعد سمت چپ بدنش را از بالای شانهٔ چپ تا پایین پای چپش می‌شوید.

۹ـ مقدار آبی که برای غسل کفایت می‌کند، عبارت است از کمترین مقداری که در انجام غسل به صورتی که شرح دادیم بر بدن جاری گردد، به گونه‌ای که «غسل» شرعی بر آن صدق کند.

۱۰ـ ترتیب غسل، به ترتیبی که ذکر نمودیم واجب است، ولی مُوالات و پی در پی انجام دادن اعمال واجب نیست.

۱۱ـ کیفیّت تمام غسلها ـ خواه واجب باشد و خواه مستحبّ ـ به همین صورتی است که ما از آب در بینی گرداندن تا آخر غسل بیان نمودیم.

۱۲ـ کیفیّت غسل کردن زن مانند غسل حیض و استحاضهٔ مخصوص[1] و نفاس به همین صورت است، و تنها فرق آن با غسل مردان این است که زن پیش از غسل نیازی به استبرا کردن ندارد.

احکام غسلهای مخصوص زنان

احکام مربوط به حیض، استحاضه و نفاس زنان در کتابهای فقهی به صورت بسیار مفصّل ذکر شده است، لیکن ما مختصری از آن را به صورت زیبا ذکر می‌کنیم، تا این کتاب از اشارهٔ به آن خالی نباشد:

محبّت و شکر و سپاسگزاری از او، او را عبادت می‌کنم، نه از روی ترس از آتش جهنّم، و یا میل و رغبت به بهشت.

۱. ظاهراً مقصود از این «استحاضه»، چنانکه بعداً ذکر می‌شود ـ حالت دوّم و سوّم استحاضه است، زیرا اوّلی نیازمند یک غسل، و دوّمی نیازمند سه غسل است.

۱ ـ خونی که شرع مقدّس به حیض بودن آن حُکم می‌کند، عبارت است از خونی که زن بعد از بالغ شدن ببیند، و با خون زخم و جراحت و خون غایط و غیر آنها مشتبه نگردد، و کمترین مدّت آن سه روز، و بیشترش ده روز می‌باشد.

۲ ـ اگر خون حیض با خون زخم و جراحت درونِ عورت زن اشتباه شد، زن پنبه‌ای در داخل عورت خود می‌گذارد، اگر خون از سمت چپ خارج شود خون حیض است، و اگر از غیر سمت چپ خارج شود خون حیض نیست.

۳ ـ اگر با خونی که همراه با غایط است اشتباه شد، پنبه در داخل عورت خود می‌گذارد، اگر خون دورِ پنبه را گرفته باشد، خون با غایط بیرون آمده است، وگرنه خون حیض است.

۵ ـ اگر زن حائض باشد، نماز خواندن و روزه گرفتن و داخل شدن در مساجد و قرائت سوره‌های عزائم[1] و مسّ قرآن بر او حرام است. و نیز بر شوهرش حرام است که در حال حیض با او نزدیکی نماید؛ و بنابر وجهی طلاق دادن زن در حال حیض نیز حرام است.

۶ ـ اگر زن از حیض پاک شد و غسل بجا آورد و وقت نماز واجب شد، همانند پیش از حیض، نماز خواندن بر او واجب می‌گردد، و بجا آوردن قضای نمازهایی که در ایّام حیض فوت شده بر او واجب نیست؛ ولی قضای روزه‌هایی که در ایّام حیض (اگر فرضاً حایض نبود) بر او واجب بوده، واجب است.

۷ ـ «نفساء» به زنی می‌گویند که هنگام ولادت خون ببیند، و برای مدّت کمِ آن اندازهٔ مشخّصی نیست، ولی بیشترین مدّت آن ده روز است، و احکام زن حایض را دارد.

۸ ـ «مستحاضه» به زنی گفته می‌شود که خون ببیند و آن خون نه حیض باشد، و نه خون نفاس (با همان مشخّصاتی که برای هر دو بیان نمودیم.)

۹ ـ خون استحاضه سه گونه است:

---

۱. که در زیر عنوان «احکام جُنب» در همین بخش گذشت.

الف ـ اگر خون کم باشد، با پنبه آزمایش می‌شود، هرگاه خون به سمت بالای آن برسد، باید پنبه را عوض کرده و هنگام خواندن هر نماز، طهارت صغریٰ[۱] را تجدید کند، و نمازش صحیح است.

ب ـ اگر خون در سمت بالای پنبه نمایان گردد و در پنبه فرو رود ولی از آن بیرون نریزد، باید علاوه بر تجدید پنبه و گرفتن وضو به صورتی که ذکر کردیم، یک غسل مانند غسل جنابت ـ به نیّت غسل استحاضه ـ برای خصوص نماز صبح بکند، و بقیّه نمازها را به همان صورتی که شرح دادیم با وضو بخواند.

ج ـ اگر خون استحاضه از سمت بالا در پنبه فرو رود و از آن بیرون بریزد، علاوه بر آنچه ذکر نمودیم، یک غسل برای نماز ظهر و عصر نموده و آن دو نماز را پشت سرهم انجام دهد، و غسل دیگری برای نماز مغرب و عشا نموده و آن دو نماز را نیز پشت سرهم انجام دهد.

۱۰ ـ زن مستحاضه در تمام آنچه توضیح دادیم حکم زن طاهر را دارد.[۲]

تفصیل احکام حیض

اینک تفصیل مسأله‌ها و فروع مطالب گذشته را ذکر می‌کنیم، و به نظرم کسی در تحریر فروعات آن بر من پیشی نگرفته، هر چند ادّعا نمی‌کنم که اهل نظر هیچ اشکالی نمی‌توانند بر آن بگیرند، پس می‌گویيم:

زن وقتی خون دید، دو صورت دارد: یا مبتدئه است و تا آن وقت خون حیض ندیده و یا غیر مبتدئه.

الف ـ اگر مبتدئه باشد، در صورتی که خونش به صورت مستمرّ بیرون بیآید، چهار حالت دارد:

اوّل اینکه: با اوصافی که مقتضایِ آن حیض بودنِ خون است، برای او مشخّص گردد که خون خارج شده، خون حیض است، در این صورت باید بر اساس آن

---

۱. وضو و یا تیمّم، بر اساس وظیفه.

۲. یعنی احکامی را که زن حائض و نفساء باید رعایت کنند بر او واجب نیست.

اوصاف عمل کند، و حکم زن حائض را دارد.

دوّم اینکه: با اوصافی که اشاره شد، برای او مشخّص نشود که آن، خون حیض است، که در این صورت باید دربارهٔ حیضش به عادت زنان فامیل رجوع کند، و بر اساس عادت آنان عمل نماید.

سوّم اینکه: نه حیض بودن آن برای او معلوم گردد و نه زنان فامیل داشته باشد، یا باشد ولی خودشان در عادت، مختلف باشند، در این صورت باید بر عادت زنان همسال خود عمل کند.

چهارم اینکه: نه حیض بودن خون مشخّص شود، و نه زنان فامیل داشته باشد، و نه زن همسال با خود، یا اینکه چند زن همسال باشد ولی خود آنان در عادت مختلف باشند، در این صورت باید برای احتیاط در انجام عبادت، در هر ماه سه روز ـ که کمترین مدّت ایّام حیض است ـ نماز را ترک کند.

ب ـ اگر زن به صورت مستمرّ خون ببیند و مبتدئه نباشد، و عادت داشته باشد، چهار حالت می‌تواند داشته باشد:

اوّل اینکه: عادت داشته باشد، ولی برای او مشخّص نباشد که خون خارج شده، خون حیض است، در این صورت باید بر اساس عادتش عمل کند.

دوّم اینکه: هم عادت داشته باشد و هم مشخّص باشد که آن، خون حیض است، در این صورت باید بر اساس عادتش عمل کند، البتّه برخی از فقها می‌گویند که در این صورت باید بر اساس تشخیص اوصاف خون عمل کند و توجّهی به عادت نکنند.

سوّم اینکه: عادتش اختلاف داشته باشد و حیض بودن خون برای او مشخّص گردد، که در این صورت باید بر اساس آن عمل کند.

چهارم اینکه: عادتش مختلف باشد، و برای او مشخّص نباشد که آن، خون حیض است و عادتش را فراموش کرده باشد، که خود، سه حالت دارد:

اوّل اینکه: شمارهٔ روزهای عادت را به یاد داشته باشد، ولی وقت آن و اینکه از چندم ماه شروع می‌شود را فراموش کرده باشد.

دوّم اینکه: هر دو را فراموش کرده باشد.

سوّم اینکه: وقت را به یاد داشته باشد، ولی شمارهٔ آن یادش نباشد.

در حالت اوّل: یعنی اگر عدد روزها را به یاد داشته، ولی وقت را فراموش کرده باشد، برای آن دو حالت متصوّر است: گاهی در بعضی از روزهای حیض برای او یقین حاصل می‌شود، مانند اینکه بگوید: من شش روز از دههٔ اوّل ماه را حیض می‌شوم، ولی جای آن شش روز را در دهه نمی‌دانم که آیا از اوّل دهه شروع می‌شد، یا از روز دوّم و...، در این صورت حکم او این است که از اوّل دهه تا آخر روز چهارم از آن را مانند زن مستحاضه عمل کند، و در آخر روز ششم، غسل حیض انجام دهد، زیرا امکان دارد که همان وقت، آخرِ شش روزی باشد که می‌داند در آن حایض می‌شود، و بعد از آن برای هر نماز یک غسل حیض بجا آورد، زیرا امکان دارد که انقطاع خونش هنگام هر نماز باز خون حیض باشد، و بعد از روز ششم عمل زن مستحاضه را انجام دهد.

و گاهی یقین به حیض بودن هیچ روزی ندارد، مانند زنی که می‌گوید: حیض من ده روز در هر ماه است، ولی جای آن را نمی‌دانم، که در این صورت حکم آن این است که تا آخر دههٔ اوّل ماه عمل زن مستحاضه را انجام دهد، سپس برای هر نماز، غسل حیض کند، زیرا امکان دارد که خون حیضش در این هنگام تمام شده باشد، علاوه باید عمل زن مستحاضه را تا آخر ماه انجام دهد.

در حالت دوّم: یعنی اگر زن عدد روزها و وقت آن را فراموش کرده باشد، باید برای رعایت احتیاط به جهت عادت در هر ماه سه روز ـ که کمترین ایّام حیض است ـ نماز را ترک کند، و در غیر آن سه روز عمل زن مستحاضه را انجام دهد.

در حالت سوّم: یعنی اگر زن وقت را به یاد داشته باشد، ولی عدد روزها را فراموش کرده باشد، باز سه حالت متصوّر است:

یکم اینکه: اوّلِ حیض یادش باشد ولی آخر آن یادش نباشد.

دوّم اینکه: آخرش یادش باشد، ولی اوّل حیض یادش نباشد.

سوّم اینکه: هیچ کدام از اوّل و آخر حیض را به یاد نداشته باشد، بلکه تنها

می‌داند که در زمانی حایض بوده ولی اوّل و وسط و آخر حیض را نمی‌داند.

اگر اوّل حیض یادش باشد، باید حیضش را سه روز قرار دهد، و در آخر آن غسل حیض بجا آورد، سپس برای هر نماز، غسل حیض انجام دهد، و تا آخر ماه مانند زن مستحاضه عمل کند.

و اگر آخر حیض یادش باشد نه اوّلش، باید در آخرِ وقتی که می‌داند آخرِ حیض است، غسل حیض بجا آورد، و در بقیّهٔ ماه عمل زن مستحاضه را انجام دهد.

و اگر اوّل و آخر حیض را فراموش کرده باشد، باید وقتی را که یقین به حیض بودن آن دارد، حیض قرار دهد و در آخر آن غسل حیض کند، و پیش از آن، عمل زن مستحاضه را انجام دهد، و بعد از آن برای هر نماز تا آخر ده روز غسل حیض کرده و همانند زن مستحاضه عمل کند. سپس بعد از ده روز غسل حیض نماید، و بعد تا آخر ماه عمل زن مستحاضه را انجام دهد.

و در تمام مواردی که ایّام حیض برای زن معلوم نباشد، باید ده روز روزه[۱] و هفت روز نماز را از ماهی که در آن حیض دیده قضا کند.

این تفصیل برای هرکس از صاحبان فهم و دریافت که نسبت به آن آگاهی پیدا کند، نیکوست.

غسلهای مستحبّی

غسلهای مستحبّی عبارتند از:

۱ـ غسل توبه.

۲ـ غسل جمعه.

۳ـ غسل شب اوّل ماه رمضان.

۴ـ غسل تمام شبهای فرد ماه رمضان، که افضل آنها غسل شب نیمه و شب هفدهم، و شب نوزدهم، و شب بیست و یکم، و شب بیست و سوّم ماه رمضان می‌باشد، و دربارهٔ غسلهای شب بیست و چهارم، و شب بیست و پنجم، و شب

---

۱. اگر روزه‌اش فوت شده باشد.

بیست و هفتم، و شب بیست و نهم نیز روایاتی وارد شده است.

۵ ـ غسل شب عید فطر.

۶ ـ غسل روز عید فطر.

۷ ـ غسل روز عرفه، نهم ذی الحجّة.

۸ ـ غسل عید قربان، دهم ذی الحجّة.

۹ ـ غسل روز عید غدیر، هیجدهم ذی الحجّة.

۱۰ ـ غسل روز مباهله، بیست و چهارم ذی الحجّة.

۱۱ ـ غسل روز تولّد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، هفدهم ربیع الاوّل.

۱۲ ـ غسل نماز آیات در خورشید گرفتگی در صورتی که تماماً گرفته شده باشد، و آن را عمداً ترک کرده باشد، در این صورت پس از غسل، قضای نماز را بجا می‌آورد.

۱۳ ـ غسل نماز حاجت.

۱۴ ـ غسل نماز استخاره.

۱۵ ـ غسل إحرام.

۱۶ ـ غسل برای داخل شدن در حَرَم.

۱۷ ـ غسل برای وارد شدن در مسجد الحرام.

۱۸ ـ غسل برای داخل شدن در کعبه.

۱۹ ـ غسل برای داخل شدن در مدینه.

۲۰ ـ غسل برای ورود به مسجد النّبیّ صلی الله علیه و آله.

۲۱ ـ غسل برای زیارت پیامبر اکرم ـ عَلَیْهِ اَکْمَلُ الصَّلاة ـ و زیارت حرم ائمّه و اهل بیت و عترت آن بزرگوار ـ عَلَیْهِمْ اَفْضَلُ التَّحِیّات ـ می‌باشند.

۲۲ ـ غسل برای برداشتن تربت از قبر و حرم امام حسین علیه السلام بنابر بعضی از روایات.

۲۳ ـ ابن بابویه در جزء اوّل کتاب «مدینة العلم» حدیثی از امام صادق علیه السلام پیرامون غسلها روایت نموده، و غسل استخاره، و «**غسل نماز استسقاء و طلب باران**» و

غسل زیارت را در آنجا ذکر کرده است.

۲۴ ـ و در بعضی از احادیث دیگر نیز آمده که مولایمان حضرت علیؑ در شبهای سرد غسل می‌کرد تا برای نماز شب نشاط پیدا کند.

و نیز در حدیثی در کتاب «مدینة العلم» آمده است که «غسل روز برای شب، و غسل شب برای روز کفایت می‌کند.»

غسل میّت و امور قبل و بعد از آن

مرگ در دیدگاه تودهٔ مردم

مرگ، هول و هراس بیمناک، و امر عظیم فراگیری است که لذّتهای انسان را از بین برده، و بر دسته‌ها می‌تازد و میان آنها جدایی انداخته و پراکنده می‌کند و مانع از لذّت پایندگی و اُنس با دوستان و زندگان گشته، و ریسمانهای آمال و آرزوها را قطع نموده، و مانع بهره‌مند شدن از اهل و اموال می‌گردد.

این است گوشه‌ای از احوال مرگ نسبت به کسانی که به هول و هراسهای آن ناآگاهند، ولی کسانی که به خطرهای آن آشنا و از رازهایش آگاهی دارند، مرگ میان آنها و آمادگی برای معاد جدایی انداخته، و از اصلاح اعمال که در دار فنا در انجام آن کوتاهی می‌کردند جلوگیری نموده، و بی‌نیازی و غنایی را که برایشان ممکن بود، مبدّل به بی‌نیازی نموده، و با حالت اسارتِ شرمندگی و خواری آنان را از این جهان به جهان دیگر انتقال می‌دهد، و با پاسخ منفی ردّ و محرومشان می‌کنند، آنگاه که می‌گویند:

﴿رَبِّ، ارْجِعُونِ، لَعَلّی أَعْمَلُ صالِحاً فیما تَرَکْتُ.﴾[۱]

ـ پروردگارا! مرا [به دنیا] برگردانید، شاید که در آنچه بجا گذاشتم، عمل صالح انجام دهم.

---

۱. مؤمنون (۲۳): ۹۹ و ۱۰۰.

ولی پاسخشان می‌دهند:

﴿كَلّا﴾[1]

- هرگز.

در حالی که اگر پیش از آن اعمال صالح و شایسته انجام می‌دادند، به ایشان گفته می‌شد:

«مَرْحَباً وَ أَهْلاً.»

- خوش آمدید.

و در قبر انداخته می‌شود، که چالهٔ تنهایی و یگانگی است، و انسان از پاشیده شدن اعضاء [یا: اندرونه‌ها] و بدنش وحشتناک است، و از پرسش دو فرشتهٔ منکر و نکیر بیمها دارد، و خطرهای گناهان کوچک و بزرگ راکه درگذشته مرتکب شده را به یاد می‌آورد، و در اوّلین برخوردها با زلزله‌های تهدید و وعدهٔ عذاب الهی مواجه می‌گردد، و دری به سوی عذاب سخت الهی به روی او گشوده می‌شود.

بنابراین، چه شبیه است حال مرگ به آنچه که آقای ایمن از خطر مرگ، یعنی مولایمان حضرت علیّ علیه السلام توصیف نموده، آنجاکه می‌فرماید:

«هیچ یقینی که شکّی در آن نباشد ندیده‌ام، که همانند مرگ بسان شکّی گردیده باشد که هیچ یقینی در آن نباشد.»

مرگ در دیدگاه اولیا

اگر از به درازا کشیدن سخن نمی‌ترسیدم، در این باره شرح و تفصیل بسیار می‌دادم. عدّه‌ای از دلاوران و بزرگان و افراد بی‌نظیر را می شناسم که گویی مرگ برگذشتگان آنان سعادت و رحمت، و بر بازماندگانشان مایهٔ افزونی و نعمت است. ولذا به سپری شدن ایّام سرای زوال و نیستی بسیار شائق، و به راههای اقبال و توجّه به خدا بسیار آشنا، و به صفات کمال آراسته، و از بودن در دار دنیا، به خاطر بیم از نقص اعمال و حالاتشان، خوف و هراس دارند.

---

۱. مؤمنون (۲۳): ۱۰۰.

جلال و عظمت مولایشان برای آنان آشکار گشته و دانسته‌اند که او ـ جلّ جلاله ـ آنان را می‌بیند، لذا روح و عقل و قلب و جانشان فقط به او مشغول گردیده، و نور ذات مقدّس و صفات شریفش بر آنان غلبه کرده، و با تمام توان در خدمت و بندگی خدا می‌کوشند، و بسان کسی که پیوسته در کوتاهی و تضییع اوقات خویش بوده، گریه و زاری سر می‌دهند.

خداوند، آنچه را که از حقیقت و کُنْهِ جلال و عظمت اقبالش اراده فرموده به آنان شناسانده، و در نتیجه ایشان را به جلال و هیبت و حرمت و مهربانیها و بزرگواریها و نعمت خویش سرگرم، و از کامیابیهای نَفْس بازداشته است، و برای آنان نه قلب و نه باطن، و نه زبانی مانده و نه امکان تصرّف در آنچه که آنان را از خدا دور کند. اعضا و جوارحشان به بندهای حضور در خدمت معبود بند شده، و عقلهایشان به جهت بیم آن وجود و جُود، سرگشته و حیران گشته است. و در نتیجه، عظمت او ـ جلّ جلاله ـ آنان را از خود فراموش، و رحمت کامل او ـ جلّ جلاله ـ به خودش مشغول نموده است، زیرا هر کدام از آن دو (عظمت و رحمت) دلهای عارفان را در تحت تصرّف خود درآورده، و عقلهای اهل مکاشفه را به خود مشغول می‌کند.

ولیکن اینان کجایند؟ اگر در میان مردم باشند شناخته نمی‌شوند، و اگر غایب شوند، کسی سراغشان را نمی‌گیرد، البتّه مقصودم این نیست که نامها و وجودشان ناشناخته است، بلکه چهره‌ها و نامهایشان شناخته شده است، ولی اسرار آنان و اسراری که مولای آنان در نزدشان به ودیعه گذارده، ناشناخته است. و اگر به تو گفته می‌شود: دیده می‌شوند، ولی شناخته نمی‌شوند، تعجّب مکن، زیرا خداوند ـ جلّ جلاله ـ پیرامون سرور آنان و کسی که از لحاظ کمال و جلال و عظمت از همه آنان بزرگتر است، می‌فرماید:

﴿وَ تَرٰیهُمْ یَنْظُرُونَ إِلَیْکَ، وَ هُمْ لایُبْصِرُونَ.﴾[1]

ـ و ای پیامبر! می‌بینی که به تو نگاه می‌کنند، ولی تو را نمی‌بینند.

---

۱. اعراف (۷) : ۱۹۸.

اصلاح اعمال و آمادگی برای مرگ

ما سخن از مرگ و غسل میّت را بر اساس حال غالب مردم که در غفلت به سر می‌برند، مرتّب گردانیده و ذکر می‌کنیم، هم آنان که مرگ، زندگی محبوب آنان را به پایان آورده، و خانه‌هایی را که با آن اُنس و اُلفت گرفته بودند ویران نموده، و آرامش و آسودگی‌شان را مبدّل به پریشانی کرده و بکلّی از میان می‌برد.

بنابراین، عاقل کسی است که غایت اهتمام و همّت خویش را برای آماده شدن در روزی که قَدَمها در آن می‌لغزند بکار بندد، و به اموری که کوتاهی کنندگان بدان سفارش می‌شوند عمل کند؛ زیرا اگر وی کوتاهی کند، کسانی که به تفریط و کوتاهی‌اش سفارش نموده‌اند، معذور خواهند بود.

مثال او مانند برده‌ای است که مولایش اجازه دهد که در محضرش وارد شود، و هرچه می‌خواهد درخواست نماید، تا وی زود آن را اجابت کند، یا اعمال شایسته انجام دهد تا وی کرامت و بخشش خود را به او دوچندان گرداند، آنگاه آن برده شروع کند به پرس و جو کردن از گوشه‌های مجلس، سپس از بعضی غلامانی که آنجا هستند نوشته‌ای درخواست کند که سفارش خود را در آن بنویسد، تا هنگامی که مولایش او را از محضرش که امکان درخواست و انجام اعمال شایسته بود، بیرون کرد و دَر را به روی او بست و به ذلّت و خواری و پستی گرفتار گردید، آن را به بعضی از همراهان سلطان که در آنجا هستند برساند. و اتّفاقاً سفارشش پیرامون همان اموری باشد که می‌توانست در حال حضور مولایش از او بخواهد و او برآورده سازد، آیا کسانی که از حال او آگاهی دارند، او را به بی‌خردی و نادانی و حماقت نسبت نمی‌دهند و بر او عیب نمی‌گیرند؟!

حالِ کسی که خداوند ـ جلّ جلاله ـ در حال زندگانی به او امکان مناجات با خود و انجام عبادات و برآوردن خواسته‌هایش را داده، ولی او کوتاهی و غفلت می‌کند، و می‌خواهد هنگامی که مولایش زندگی او را پایان داده و با ذلّت و خواری در زیر

اسارت مرگ از دنیا بیرون راند و دَرِ میان او و پذیرش اعمالش را بست، وصیّت کند، نیز چنین است، و خردمندان و عاقلان وی را نابخرد و احمق و نادان به شمار آورده و سرزنش می‌کنند.

ولی اگر بنده، پند و اندرز کسی که او را بر احتیاط کاری تشویق می‌نماید، نپذیرفت، و بر غفلت و اصرار در انجام گناهان ادامه داد، باید هنگام جان دادن و نزدیکی مرگ و یقین به جدایی شتاب کند و اموری را که می‌شود زود انجام داد، انجام دهد.

امّا در رابطه با اموری که وقت برای انجام آن تنگ است، مانند اصلاح حال خویش، و امور مربوط به فرزندان و زن و اموالش که نیاز به صرف وقت دارد، باید با نوشتن و حضور شهود وصیّت کامل بکند.

احکام و آداب نوشتن وصیّت نامه

وصیّت را با مهمّ‌ترین چیزی که در روز موعود بدان نیازمند، است شروع کند، سپس آنچه که در مرحلۀ بعد مهمّ‌تر است و همینطور تا آخر. پس ابتدا مسأله تجهیز، دفن، کفن و سایر مراسم خاک سپاری و انتقال خویش به سوی خداوند ـ جلّ جلاله ـ را کاملاً ذکر کند. و اگر حالش از انجام این کار تنگ باشد، تا حدّ امکان کوشش کند.

سپس اگر امکان داشته باشد مظالم بندگان خدا را ردّ کند، یا از صاحبان آن به هر صورت که باشد حلالیّت طلبد، یا به برادران دینی‌اش وصیّت کند که نسبت به حقوق واجب و مستحبّ و بخشش و خیرات گوناگون و پرداخت بدهیها و اَدای حقوق و اعمال واجب و نیز انجام هر عمل واجبی که نیابت بردار است به نیابت از او، به همان ترتیبی که در ردّ مظالم و اصلاح گناهان ذکر نمودیم[1]، او را بریء الذمّة نمایند.

و باید در رابطه با افراد تحت تکفّل و اموال خود تأمّل کند، و حقیقتاً و در معنی،

---

۱. یعنی با پرداخت، یا حلالیّت طلبیدن.

خداوند ـ جلّ جلاله ـ را مخاطَب قرار داده، و او را وصیّ و وکیل و کارگزار خویش بگیرد، که خداوند برای برآوردن آرزوهای او کفایت می‌کند. بعد صورتاً و ظاهراً هر کس را که در ایّام زندگی‌اش به مراقبت و پاییدن خداوند ـ جلّ جلاله ـ در گفتار و کردار می‌شناسد، وصیّ قرار دهد، و اگر امکان نداشت هرکس راکه می‌شناسد و یا امید دارد که از جوانمردان و صاحب خاندان و ریشه دار باشد. و اگر آن نیز امکان نداشت توانگران و کسانی راکه با وجود قدرت، صاحب حیا هستند، و اگر این نیز امکان نداشت به همان صورتی که گفتیم با تفویض مور خویش به خداوند ـ جلّ جلاله ـ و توکّل بر او، او را وصّی خود قرار دهد. که اگر در تفویض و توکّلش صادق باشد، خداوند ـ جلّ جلاله ـ به صورتی بهتر و کاملتر از آنچه که امید دارد کسی را جانشین او در امور عیال و اموالش می‌گرداند، و اگر حالش در حسن ظنّ و یقین به خداوند ـ جلّ جلاله ـ به این مقام والا نرسد، کسی را که از همه بیشتر به پیمانهای خویش وفا می‌کند و بهتر به امور اهتمام می‌ورزد و امید می‌رود که به وصیّت عمل کند، وصیّ خویش قرار می‌دهد.

اخلاص در باقی گذاشتن اموال برای وارثان

یکی از ویژگی‌های عارفان این است که وقتی می‌بینند اموالی نزدشان است که قرار است بعد از ایشان به وارثان برسد، به دل و عقل خود رجوع می‌کنند، اگر دیدند آنچه راکه برای وارثان می‌گذارند برای خدمت و بندگی خداوند ـ جلّ جلاله ـ و امتثال امر شریف اوست (مانند کمک رسانی به کسانی که باید به آنها رسیدگی شود مثل وارثان و دیگر کسانی که به آنها می‌شود وصیّت کرد) با همین نیّت صادق زود به این امر می‌شتابند، به گونه‌ای که گویی آنها را در ایّام زندگانی فانی خویش در راه خداوند ـ جلّ جلاله ـ خرج نموده و در حقیقت چیزی باقی نگذارده‌اند، بلکه آن را به عنوان توشهٔ راه با خود برداشته، و دستاویزی برای نیل به کامیابی در خواسته‌شان که قرب خداوندگار رحیم و مهربان است، قرار می‌دهند.

ولی اگر دیدند دل و عقلشان در ترک اموال این گونه اخلاص را ندارد، بلکه تنها

به خاطر عادت و از روی طبع آنها را بجا می‌گذارند تا مردم، فرزندان و وارثانشان را در ذلّتِ احتیاج و بیچارگی نبینند، و کسی به آنان شماتت نکند، یا برای اندیشه‌هایی غیر این که مقصود از آن عبادت مالک روز معاد نیست؛ در این صورت پیش از وفات و بیرون آمدن جانشان، خود آن اموال را در صدقات و اموری که آنها را به خدا نزدیک می‌کند هزینه می‌کنند، و خویشتن را بر تحصیل صفات کمال وادار می‌کنند، و به این بسنده نمی‌کنند که اموالشان بعد از آنها بدون نیّت قُربت ضایع شود.

امور مورد نیاز در حال مرگ و بعد از آن

در اینجا، ذکر امور مربوط به اصلاح حال خود و وصیّت دربارهٔ وارثان و افراد تحت تکفّل به پایان می‌رسد، باقی می ماند امور مهمّی که بنده هنگام مرگ و بعد از فوت بدان نیاز پیدا می‌کند. از آن جمله عهد و پیمانی است که میّت بدان نیازمند است، و ما ابتدا آن را ذکر می‌کنیم، زیرا عمل به آن نیاز به صرف وقت دارد که شهود را گرد آورد تا برای او شهادت دهند.

در روایتی از امام صادق‌علیه‌السلام از پدران بزرگوارش آمده که رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «نیکو وصیّت نکردن در هنگام مرگ، نقص در عقل، و کاستی در جوانمردی انسان محسوب می‌شود.»

عرض کردند: ای رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله، وصیّت کردن چگونه است؟ فرمود: «هنگامی که مرگ انسان فرا می‌رسد و مردم به گرد او جمع می‌شوند، بگوید:

«أَللّهُمَّ، فاطِرَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ، عالِمَ الْغَيْبِ وَ الشَّهادَةِ، الرَّحْمٰنُ الرَّحيمُ، إِنّي أَعْهَدُ إِلَيْکَ في دارِ الدُّنْيا أَنّي أَشْهَدُ أَنْ لا إِلٰهَ إِلاّ أَنْتَ وَحْدَکَ لاشَريکَ لَکَ، وَ أَنَّ مُحَمَّداًصلی‌الله‌علیه‌وآله عَبْدُکَ وَ رَسُولُکَ، وَ أَنَّ السّاعَةَ آتِيَةٌ لارَيْبَ فيها، وَ أَنَّکَ تَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ، وَ أَنَّ الْحِسابَ حَقٌّ، وَ أَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ، وَما وَعَدَ اللّهُ فيها مِنَ النَّعيمِ مِنَ الْمَأْكُولِ وَ الْمَشْرَبِ [يا: مِنَ الْمَآکِلِ وَالْمَشارِبِ] وَ النِّکاحِ حَقٌّ، وَ أَنَّ النّارَ حَقٌّ، وَ أَنَّ الْإيمانَ حَقٌّ، وَ أَنَّ الدّينَ کَما وَصَفْتَ، وَ أَنَّ الْإِسْلامَ کَما شَرَعْتَ، وَ أَنَّ الْقَوْلَ کَما قُلْتَ، وَ أَنَّ الْقُرآنَ کَما أَنْزَلْتَ، وَ أَنَّکَ أَنْتَ اللهُ الْحَقُّ الْمُبينُ.

وَ إِنّي أَعْهَدُ إِلَيْکَ في دارِ الدُّنْيا، أَنّي رَضيتُ بِکَ رَبّاً، وَ بِالْإِسْلامِ ديناً، وَ بِمُحَمَّدٍ صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ، نَبِيّاً، وَ بِعَلِيٍّ [وَ أَحَدَ عَشَرَ مِنْ أَوْلادِهِ وَ ذُرِّيَّتِهِ] إِماماً، وَ بِالْقُرْآنِ كِتاباً [وَ بِالْکَعْبَةِ قِبْلَةً] وَ أَنَّ أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّکَ ـ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمُ السَّلامُ ـ أَئِمَّتي.

أَللّهُمَّ، أَنْتَ ثِقَتي عِنْدَ شِدَّتي، وَ رَجائي عِنْدَ كُرْبَتي، وَ عُدَّتي فِي الْأُمُورِ الَّتي تَنْزِلُ بي، وَ أَنْتَ وَلِيّي فِي نِعْمَتي، وَإِلهي وَ إِلهُ آبائي. صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ لا تَكِلْني إِلىٰ نَفْسي طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَداً، وَ آنِسْ في قَبْري وَحْشَتي، وَ اجْعَلْ لي عِنْدَکَ عَهْداً يَوْمَ أَلْقاکَ مَنْشُوراً.»

ـ خداوندا، ای پدید آورندهٔ آسمانها و زمین، ای آگاه به نهان و آشکار، ای خداوند رحمت گستر و مهربان در دار دنیا براستی با تو عهد می‌بندم و گواهی می دهم که معبودی جز تو نیست، و یگانه‌ای و شریکی برای تو نیست، و حضرت محمّد ﷺ بنده و فرستادهٔ توست، و قیامت خواهد آمد و شکّی در آن نیست، و تو تمام اهل قبور را برمی‌انگیزانی، و حساب‌کشی و بهشت و تمام نعمتهایی که خداوند در آن وعده داده از جمله خوراکی و پوشاک [یا: خوردنی ها و پوشیدنی ها] و ازدواج، و آتش جهنّم حقّ است، و بی‌گمان دین به همان صورتی است که توصیف فرموده‌ای، و اسلام به همان صورتی است که تشریع نموده‌ای، و گفتار همان است که فرموده‌ای، و قرآن همان گونه است که فرو فرستاده‌ای، و تو خداوند حقِّ آشکار هستی.

نیز من با تو در دار دنیا عهد و پیمان می‌بندم که به پروردگاری تو و به حقّ بودن دین اسلام، و به پیامبری حضرت محمّد ﷺ، و به امامت حضرت علیّ [و یازده فرزنداو]، و به کتاب آسمانی بودن قرآن، [وقبله بودن کعبه]، و به امامت اهل بیت پیامبرت (علیه و علیهم السّلام) راضی و خشنودم.

خدایا، تویی تنها مورد اعتماد من در سختی، و امیدم در هنگام ناراحتی، و توشه و ذخیره‌ام در امور و مشکلاتی که بر من فرود می آید. و تویی سرپرست من در نعمتم، و معبود من و پدرانم. بر محمّد و آل او درود بفرست، و هیچگاه مرا به اندازهٔ چشم برهم زدنی به خود وامگذار، و در قبرم اَنیس و مُونِس تنهایی من باش، و روزی که با تو ملاقات می‌نمایم، در نزد خود عهد و پیمانی گشوده برای من مقرّر بفرما.

آنگاه پیامبر اکرم ﷺ فرمود: این همان عهد و پیمان میّت است که هنگام وصیّت کردن به امور مورد نیازش می‌گوید. و وصیّت کردن بر هر مسلمان لازم است.»

سپس امام صادق علیه السلام فرمود: «تصدیق این مطلب، فرمایش خداوند - تبارک‌وتعالی - در سورهٔ مریم است آنجا که می‌فرماید:

﴿لایَمْلِکوُنَ الشَّفاعَةَ، إلّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَالرَّحْمٰنِ عَهْداً.﴾[1]

- آنان نمی‌توانند شفاعت نمایند، مگر کسی که عهد و پیمانی از نزد خداوند رحمت گستر گرفته باشد.

و این همان عهد و پیمان است.»

بعد امام صادق علیه السلام فرمود: نیز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به علیّ علیه السلام فرمود: «آن را به اهل بیت و شیعیانت بیاموز.» آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «آن را جبرئیل علیه السلام به من تعلیم نمود.»

نوشتاری که در کنار جریده[2]، همراه میّت گذاشته می‌شود

پیش از نوشتن آن می‌گویی:

«بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحیمِ. أَشْهَدُ أَنْ لاإِلٰهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لاشَریکَ لَهُ، وَ أَشْهَدُ أَنّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ - صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ - وَ أَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ، وَ أَنَّ النّارَ حَقٌّ، وَ أَنَّ السّاعَةَ آتِیَةٌ لارَیْبَ فیها، وَ أَنَّ اللهَ یَبْعَثُ مَنْ فِی الْقُبُورِ.»

- به نام خداوند رحمت گسترِ مهربان، گواهی می‌دهم که معبودی جز خداوند یگانه نیست، و شریکی برای او وجود ندارد، و گواهی می‌دهم که حضرت محمّد - صلّی الله علیه و آله و سلّم - بنده و فرستاده اوست، و بهشت و آتش جهنّم حقّ است، و قیامت خواهد آمد و شکّی در آن نیست، و خداوند تمام اهل قبور را برمی‌انگیزاند.

سپس می‌نویسی:

«بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحیمِ. شَهِدَ الشُّهُودُ الْمُسَمَّوْنَ فی هٰذَا الْکِتابِ أَنَّ أَخاهُمْ فِی اللهِ - عَزَّوَجَلَّ - در اینجا نام میّت و نام پدر او را به این صورت: ... ابنَ .... می‌نویسند - أَشْهَدَهُمْ وَ

---

۱. مریم (۱۹) : ۸۷.

۲. «جَرْیْدَتَیْن» عبارت است از دو ترکهٔ تر، که همراه میّت در کفن گذاشته می‌شوند. توضیح بیشتر در ادامهٔ همین فصل خواهد آمد.

اسْتَوْدَعَهُمْ وَ أَقَرَّ عِنْدَهُمْ أَنَّهُ يشْهَدُ أَنْ لا إِلهَ إِلَّا اللّهُ وحْدَهُ لاشَريكَ لَهُ، وَ أَنَّ مُحَمَّداً ﷺ عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، وَ أَنَّهُ مُقِرٌّ بِجَميعِ الْأَنْبِيآءِ وَ الرُّسُلِ، وَ أَنَّ عَلِيّاً وَلِيُّ اللهِ وَ إِمامُهُ، وَ أَنَّ الْأَئِمَّةَ مِنْ وُلْدِهِ أَئِمَّتُهُ، وَ أَنَّ أَوَّلَهُمُ الْحَسَنُ، وَالْحُسَيْنُ وَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ وَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ وَ عَلِيُّ بْنُ مُوسىٰ وَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ وَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ وَ الْقآئِمُ الْحُجَّةُ، وَ أَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ، وَ النّارَ حَقٌّ، وَ السّاعَةَ آتِيَةٌ لارَيْبَ فيها، وَ أَنَّ اللّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ، وَ أَنَّ مُحَمَّداً ﷺ رَسُولُ اللهِ [جآءَ بِالْحَقِّ، وَ أَنَّ عَلِيّاً وَلِيُّ اللهِ وَ الْخَليفَةُ مِنْ بَعْدِ رَسُولِ اللهِ ﷺ] وَ مُسْتَخْلِفُهُ فى أُمَّتِهِ، مُؤَدِّياً لِأَمْرِ رَبِّهِ ـ تبارک‌وتعالى ـ وَ أَنَّ فاطِمَةَ بِنْتُ رَسُولِ اللهِ، وَ ابْنَيْها الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ إِبْنا رَسُولِ اللهِ وَ سِبْطاهُ وَ إِمامَا الْهُدى وَ قآئِدَا الرَّحْمَةِ، وَ أَنَّ عَلِيّاً وَ مُحَمَّداً وَ جَعْفَراً وَ مُوسى وَ عَلِيّاً وَ مُحَمَّداً وَ عَلِيّاً وَ حَسَناً وَ الْحُجَّةَ ـ أَئِمَّةٌ وَقادَةٌ وَ دُعاةٌ إِلَى اللهِ [جَلَّ وَعَلا] وَ حُجَجُهُ عَلى عِبادِهِ.»

ـ به نام خداوند رحمت گستر مهربان، شاهدانی که در این نوشته نام برده شده‌اند گواهی می‌دهند که برادرشان در راه خداوند ـ عزّوجلّ ـ فلانی پسر فلانی. و در اینجا اسم میّت و نام پدرش را ذکر می‌کنند ـ آنان را گواه گرفت و به آنان سپرد، و در نزد آنان اقرار نمود که شهادت می‌دهد که معبودی جز خداوند یگانه نیست و شریکی برای او وجود ندارد. و حضرت محمّد ﷺ بنده وفرستادهٔ خداست، و به تمام پیامبران و فرستادگان اقرار می‌نمود، و اینکه علیّ ولیّ خدا و امام اوست، و امامانی که فرزندان علیّ هستند امامان او، و نخستین آنان حسن، [وسپس] حسین و علیّ بن الحسین و محمّد بن علیّ، و جعفر بن محمّد و موسی بن جعفر و علیّ بن موسیٰ و محمّد بن علیّ و علیّ بن محمّد و حسن بن علیّ و قائم حجّت می‌باشند، و اینکه بهشت وآتش جهنّم حقّ است، و قیامت خواهد آمد و شکّی در آن نیست، و خداوند تمام اهل قبور را برمی‌انگیزاند، و اینکه حضرت محمّد ﷺ رسول خدا است که [دین حقّ را آورد، و علیّ، ولیّ خدا و خلیفهٔ بلافصل بعد از رسول خدا ﷺ] و جانشین او در میان اُمّتش بود، در حالی که دستورات پروردگارش ـ تبارک‌وتعالی ـ را اجرا نمود، و اینکه حضرت فاطمه دختر رسول خدا، و پسرانش حسن و حسین، دو پسر رسول خدا و نوادگان او و امامان هدایتگر، و راهبران رحمت هستند، و حضرت علیّ و محمّد و جعفر و موسیٰ و علیّ و محمّد و علیّ و حسن و حضرت حجّت، امامان و راهبران و دعوت کنندگان به سوی خداوند [جلّ و علاٰ] و حجّتهای او بر بندگانش می‌باشند.

سپس به شهود خطاب کرده و می‌گوید: ای فلانی و ای فلانی که در این نوشته نامبرده شده‌اید، این شهادت را در نزد خود برای من ثابت نگاه دارید، تا اینکه آن را نزد حوض [کوثر] به من باز دهید.

آنگاه شهود می‌گویند: «ای فلانی،

«نَسْتَوْدِعُکَ [اللّهَ] وَالشَّهادَةَ وَالْإِقْرارَ وَ الْإِخاءَ، وَ مَوْعُودُهُ عِنْدَ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله. وَ نَقْرَأُ عَلَیْکَ السَّلامَ [وَ رَحْمَةَ اللهِ وَ بَرَکاتِهِ].»

- تو و این گواهی و اقرار و برادری را به خدا می‌سپاریم. و وعدهٔ ما در نزد رسول خدا صلى الله عليه وآله. و بر تو باد سلام و رحمت و برکات الهی.

بعد نوشته را پیچیده و شهود و خود میّت آن را مُهر می‌کنند و بعد همراه با ترکه در سمت راست میّت قرار می‌دهند.

البتّه این نوشتار را با کافور و چوب پاک که خوشبو نباشد، می‌نویسند.

و در ادامهٔ روایت آمده است: البتّه اگر خدا بخواهد، و توفیق تنها از اوست، و درود و سلام ویژهٔ خداوند بر سرورمان حضرت محمّد پیامبر اکرم و خاندان برگزیده و نیک او.

وظایف دیگران نسبت به محتضر

شایسته است که وقتی مرگ انسان فرا رسید، کف پاهایش رو به قبله قرارگیرد، و کسی در نزد او قرآن بخواند - و دو سوره یس والصّافات بیشتر از همه سوره‌های قرآن مورد تأکید است - و نیز به ذکر خداوند متعال مشغول شوند، و شهادَتَیْن و اقرار به یکایک ائمّه علیهم السلام را به ترتیب، و نیز کلمات فرج را به میّت تلقین کنند. کلمات فرج عبارتند از:

«لا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ الْحَلیمُ الْکَریمُ، لا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ الْعَلِیُّ الْعَظیمُ، سُبْحانَ اللهِ رَبِّ السَّمٰواتِ السَّبْعِ وَ رَبِّ الْأَرَضینَ السَّبْعِ وَ ما فیهِنَّ وَ مابَیْنَهُنَّ وَ ما تَحْتَهُنَّ وَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظیمِ، وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعالَمینَ، وَالصَّلاةُ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّیِّبینَ.»

- معبودی جز خداوند بردبار و بزرگوار نیست، معبودی جز خداوند بلند مرتبه و

بزرگ نیست، پاک و منزّه است خداوندی که پروردگار آسمانها و زمینهای هفتگانه و تمام آنچه در آنها و میان آنها و زیر آنها وجود دارد، و پروردگار عرش بزرگ می‌باشد. و سپاس خدایی را که پروردگار عالمیان است. و درود بر حضرت محمّد و خاندان پاک او.

و نیز شخص جنب و زن حایض در نزد محتضر حاضر نشوند.

بعد قطعات کفن و کافور و دیگر چیزهایی را که برای غسل دادن میّت نیاز است، از پاکیزه‌ترین و بی‌شبهه‌ترین وجهی که مقدور است برداشته شود. البتّه مستحبّ است که خود انسان در حال حیات آنها را فراهم و آماده کند، تا بعد از وفاتش در تکمیل آن کوتاهی نشود.

تفصیل احکام میّت

اینک مطالب گذشته را به صورت مشروح ذکر می‌کنیم:

گزینش کفن نیکو و گرانبها

مستحبّ است که کفن از پارچهٔ سفید و گران قیمت و زیبا باشد، زیرا در روایت آمده که:

۱ ـ «مردم در روز تغابُن[۱] به کفنهایشان افتخار نموده و می‌بالند.»

۲ ـ امام صادق علیه السلام فرمود: «در انتخاب کفنهای نیکو برای خود بسیار بکوشید، زیرا در روز قیامت با آنها برانگیخته می‌شوید.»

۳ ـ از طریق اهل تسنّن آمده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بهترین جامه‌های شما، جامهٔ سفید است، پس خوبان و برگزیدگانتان آن را بپوشند، و مردگانتان را در آن کفن نمایید، که آن از بهترین جامه‌های شماست.»

براین پایه، این مطلب از طریق فَریقَیْن (شیعه و سنّی) روایت شده است. [افزون

۱. «تَغابُن» یکی از نامهای روز قیامت است، زیرا در آن روز زیانکاری و فریب خوردگی تودهٔ مردم آشکار می‌گردد.

بر آن در احادیث دیگر آمده است:]

۴ ـ امام صادق علیه السلام فرمود: «کفنهای مردگانتان را از جنس خوب برگزینید، که آنها زینت مردگانتان می باشد.»

۵ ـ امام صادق علیه السلام فرمود: «پدر بزرگوارم علیه السلام هنگام مرگ به من وصیّت نمود و فرمود: ای جعفر، مرا در جامه‌ای که چنین و چنان باشد و کفنی که این خصوصیّات را داشته باشد کفن کن، زیرا مردگان در روز قیامت به کفن‌هایشان مباهات می‌کنند...»

بنابراین، اگر نبود جز اینکه کفن، لباسی است که بنده به امید سلامتی دنیا و سعادتمندی در آخرت، با به تن کردن آن در محضر مولایش حاضر می‌شود، و هر بنده‌ای هنگام شرفیاب شدن به حضور آقایش خود را آراسته می‌کند، سزاوار بود که انسان نیز خود را برای حضور در محضر آقایی که امیدوار است او را از تمام مهالک نجات بخشد، بیآراید. و حال آنکه کفن عزیزترین و آراسته‌ترین [یا: درخشنده‌ترین] و لذّت بخش‌ترین و گرانبهاترین [یا: والاترین] و برترین و فرازنده‌ترین جامه است.

استحباب تهیّه کفن از لباس احرام

مستحبّ است کفن از جامه‌ای باشد که انسان در آن برای حجّ احرام بسته، زیرا در روایت آمده که امام صادق علیه السلام فرمود: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در دو پارچهٔ یَمَنی، یعنی، یک پارچه عِبْرِی، و یک پارچه ظَفارِی[1] احرام بستند، و ایشان را در همان دو کفن کردند.»

من [مؤلّف رحمه الله] نیز با به تن کردن دو حوله از جنس پنبهٔ سفید احرام نموده، و در روز جمعه‌ای از آغاز وقت وقوف در عرفات یعنی بعد از نماز ظهر و عصر تا بعد از غروب آفتاب وقوف، و بر اساس آنچه که جُود خداوند مالک و مهربان به ما آگاهانید مناجات نمودم. تا اینکه وقتی حجّ را در آن کاملاً بجا آورده و به پایان بردم،

---

۱. «عِبْر» نام آبادیی است، و «ظَفار»: نام آبادیی است در یَمَن در نزدیکی صَنعاء (به نقل از مجمع البحرین، ج ۲، ص ۱۱۵۷ و ۱۱۳۷ مادة «ظفر» و «عبر».)

بسان ایجاد رابطه حسبی و سببی و به منظور توسّل جستن به رحمت خداوند مالک و مهربانتر و گرامی‌تر، آن دو را بر کعبهٔ شریفه و ارکان بلند مرتبه و استوار آن و بر حجر الأَسْود مکرّم گسترانیده و پهن کردم.

سپس وقتی به مدینة النبیّ ﷺ رسیدم، باز به همان منظور و برای توسّل جستن به شفاعت سرور و جدّم که بر تمام پیامبران مقدّم است و نیز برای آنکه توسّط آن بزرگوار و از ناحیهٔ ایشان به نهایت آرزوی خویش برسم، باز پشت و روی آن دو را بر حجرهٔ مبارک محمّدی ﷺ پهن کردم، سپس به سوی ائمّهٔ اطهار علیهم السلام که در بقیع مدفونند رهسپار شدم، و باز به همان هدف و برای توسّل جهت سلامتی از روز بیمناک و رسوا کنندهٔ قیامت چنین کردم.

و وقتی که به مشهد مولایمان امیرالمؤمنین علیّ بن ابی طالب علیه السلام رسیدم، بار دیگر آن را به همان هدف و برای اینکه به نهایت امید خود از آن بزرگوار نایل گردم، پشت و روی آن دو ر بر ضریح و قبر سیّد وسرور اوصیاء، پدر نیکوکارم پهن کردم. سپس در ایّام مصاحبت و زندگی در کربلای مُعَلّیٰ نیز آن دو را به مشهد مولامان امام حسین علیه السلام بردم و باز برای همان مقصود توسّل به حضرتش جهت رسیدن به آرزویم، پشت و روی آنها را بر ضریح و قبر آن بزرگوار پهن کردم، سپس در ضریح و قبر مبارک مولایمان امام کاظم، و مولایمان امام جواد، و در ضریح مولایمان امام هادی، و مولایمان امام حسن عسکری، و در محلّ غیبت مولایمان امام مهدی - صلوات الله جلّ جلاله علیهم أَجمعین - نیز به همان منظور و برای توسّل جستن به شفاعت آن بزرگواران و خرسندی خداوندگار در روز جزا، چنین کردم.

بعد آن را به اندازهٔ قطعه‌های کفن بریده و آماده نمودم، و هم اکنون نیز در نزد من است. و بسیار به آن علاقه‌مندم و امیدوارم که با آن به محضر مولای بردبار مهربان نیکوکارم شرفیاب، و در دار رضوان وارد شوم، تا اینکه خداوند - جلّ جلاله - خلعتهایی از محبّت و قرب و پذیرایی‌اش را به صورتی که رحمت و جُود او اقتضا دارد به این بنده‌اش عطا فرماید، و به آنچه که هنگام وارد شدن و نیل به درگاه او

مورد نظر و رضای اوست، مشرّف گرداند. ان شاءالله.

آماده کردن کفن و نگاه کردن به آن

گفته نشود که آماده کردن کفن پیش از مرگ، از أئمّه ـ علیهم افضل الصّلاة و السّلام ـ روایت نشده است؛ زیرا این مطلب در روایات موجود است، چنانکه مستحبّ است انسان علاوه بر مهیّا کردن کفن، در حال حیات گاه گاهی به آن نگاه کند.

من نیز گاه گاهی کفن خویش را بیرون می‌آورم و نیک بدان می‌نگرم، به گونه‌ای که گویی می‌بینم: مرا در آن پیچیده‌اند و من در پیشگاه حضرت حقّ قرار دارم و بر خداوند ـ جلّ جلاله ـ عرضه نموده‌اند.

۱ ـ در کتاب «الملحق بتاریخ الطّبری» تالیف احمد بن کامل بن شجرة، در ضمن حوادث سال ۳۱۰ هجری قمری آمده است: «هنگام غروب آفتاب روز یکشنبه، دو روز مانده از شوّال، ابوجعفر محمّد بن جریر بن یزید طبری فقیه وفات نمود، و ظهر روز دوشنبه، فردای آن روز در خانه‌اش واقع در «رَحَبهٔ یعقوب»[۱] ماند، و در سه جامهٔ حَبَرَه[۲] که خود وی آنها را در حال حیاتش تهیّه، و از جنس خوبی برگزیده بود، کفن و در آنها به خوبی پیچیده شد.» و سپس ویژگیهای کفن وی را ستوده است.

۲ ـ در جزء دوّم کتاب «المعجم الکبیر» طبرانی، در مسند حُذیفة بن یمان دیدم که حُذیفه کسی را فرستاد تا کفنی برای او بخرد، وی کفنی به قیمت سیصد درهم برای او خرید. حُذیفه گفت: من این را نمی‌خواهم، بلکه برای من دو ریطه[۳] سفید

---

۱. «رَحَبه» در لغت به معنای فضا و محوّطه وسیع است.

۲. «حَبَره» و یا «حَبْره» که جمع آن «حِبَر» است، در لغت به نوعی بالاپوش مخصوص از بُرْدها و لباسهای یَمَنی گفته می‌شود که تمام بدن را می‌پوشاند.

۳. «رَیْطه» در لغت نوعی بالاپوش را می‌گویند که تمام بدن را بپوشاند و دو قطعه نبوده، بلکه یک بافت و یک دست باشد.

خشن بخرید، و این مطلب را به چندین طریق مبسوط‌تر از این نیز نقل کرده است.(۱)

۳ـ در روایتی آمده که امام صادق ﷺ فرمود: «هرکس کفنش را در خانه‌اش داشته باشد، نام او جزء غافلان نوشته نمی‌شود؛ و هرگاه که بدان نگاه کند مأجور خواهد بود.»

۴ـ در حدیثی آمده که مولایمان موسی بن جعفر ﷺ پیش از وفاتش فرمود: «ما اهل بیتی هستیم که مهریّه‌های زنان، و هزینه حجّ کسی که از ما حجّ بجا نیاورده، و کفنهای مردگانمان از اموال پاکیزه و بی‌شبهه می‌باشد، وکفن من نیز نزدم موجود است.»

اینک می‌گویم: مولایمان موسی بن جعفر ـ صلوات اللّه علیه ـ بر اساس روایتی که بدان اشاره شد، الگوی ما در آماده کردن کفن است.

۵ ـ همچنین در کتاب «دلائل الأئمّه صلوات الله علیهم» اخبار و روایات بسیار پیرامون اینکه آن بزرگواران کفن گروهی از شیعیانشان را پیش از مرگشان تهیّه نموده و برای آنان فرستاده‌اند، نقل شده است.

احکام و آداب کفن

۱ ـ کفن واجب، بر اساس آنچه که از ظاهر مذهب اهل بیت ـ علیهم الصّلاة والسّلام ـ استفاده می‌شود سه قطعه است:

الف ـ لنگ کاملی که به کمر میّت بسته می‌شود.

ب ـ پیراهن کامل.

ج ـ سرتاسریی که تمام بدن را فراگرفته و بپوشاند.

۲ ـ مستحبّ است که یک حبره و بُرد یمنی سرخ یا سفید، و سرتاسری دیگر؛ و

---

۱. المعجم الکبیر، ج ۳، ص ۱۶۳، حدیث ۳۰۰۶ ـ البتّه در مدرک حدیث یعنی المعجم‌الکبیر، به جای ۳۰۰ درهم، ۳ درهم، و به جای «دو ریطهٔ سفید خشن»، «دو ریطهٔ سفید زیبا و نیکو» آمده است. که ظاهراً همین درست است و با بحث مناسبت دارد.

نیز پارچه‌ای که بتوان دو رانِ میّت را به هم بست و بر کمر میّت پیچید، به آنها افزوده شود.

۳ ـ مستحبّ است جهت احتیاط بیشتر در آمادگی و سعادتمندی میّت در پیشگاه الهی، عمامه‌ای بدان اضافه شود.

۴ ـ مستحبّ است مقدار $13\frac{1}{3}$ درهم[1] کافوری آتش نخورده تهیّه، و قسمتی از آن را در غسل دوّم از غسلهای سه گانه میّت مصرف شود، و قسمتی را بعد از انجام غسلهای سه گانه بر سجده گاههای میّت بگذارند.

و علّت استحباب و افضلیّت $13\frac{1}{3}$ درهم بودن کافور، به خاطر روایتی است که می‌فرماید: «خداوند ـ جلّ جلاله ـ هنگام وفات پیامبر اکرم ﷺ چهل درهم کافور به ایشان هدیّه نمود، و حضرت آن را میان خود و دو مولایمان حضرت علیّ و فاطمه علیهما السلام تقسیم نمود. و در نتیجه سهم هر کدام از آن بزرگواران برای مصرف در غسل میّت و حنوط، $13\frac{1}{3}$ درهم گردید.

البتّه کافور به مقدار کمتر از این نیز، کفایت می‌کند.

۵ ـ مستحبّ است بر تمام قطعه‌های کفن پس از نوشتن نام میّت و نام پدر او به این صورت: .... بنُ ... نوشته شود:

«يَشْهَدُ أَنْ لاإِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ، وَأَنَّ مُحَمَّداً رسُولُ اللّٰهِ ﷺ، وَ أَنَّ عَلِيّاً أَميرُالْمُؤْمِنينَ، والْحَسَنَ و الْحُسيْنَ و عَلِيّاً و مُحَمَّداً وَ جَعْفَراً وَ مُوسىٰ وَ عَلِيّاً وَ مُحَمَّداً وَ عَلِيّاً والْحَسَنَ وَالْحُجَّةَ الْمَهْدِيَّ أَئِمَّتُهُ، أَئِمَّةُ هُدىً أَبْرارٌ [أَخْياراً].»

گواهی می‌دهد که معبودی جز خدا نیست، و حضرت محمّد رسول خدا ﷺ، و علیّ امیرالمؤمنین و حسن و حسین و علیّ و محمّد و جعفر و موسی و علیّ و محمّد و علیّ و حسن و حضرت حجّت مهدی علیه السلام امامان او هستند، که پیشوایان هدایتگر و نیک و برگزیده‌اند.

---

۱. هر درهم شرعی برابر با $\frac{21}{40}$ مثقال رایج در بازار، وحدود ۲/۵ گرم‌است. ر، ک : تحریر الوسیلة، ج۲، ص ۲۰۱، مسأله۷، و شرائع الإسلام، ص۸۰۶، پانوشت ۵۰.

احکام و آداب قبر

۱ ـ وقتی انسان کفن خویش را مهیّا نمود، شایسته است قبری را که در آن دفن می‌شود نیز آماده نماید، و این کار از امور مهمّ می‌باشد، زیرا مشاهده شده کسانی که عهده دار تشییع میّت هستند یا غمزده و مشغول به حزن و اندوه هستند، و یا اجیر و مزدبگیرند که تظاهر و تکلّف نموده و به جای احتیاط در تجهیز و اصلاح امور میّت، سرگرم توجّه مردم به خود می‌شوند.

و نیز گروهی از افراد معتبر این عمل را انجام داده‌اند. و در روایت نیز وارد شده است، و خود در روایات (که ذکر خواهد شد) دیده‌ام که: اباجعفر محمّد بن سعید عثمان بن سعید عمری در حال حیات خویش قبر خود را درست نمود.

۲ ـ سزاوار است که قبر به اندازهٔ تمام قدّ انسان و یا تا استخوان میان شانه و گلو باشد، و نیز در کنارهٔ سمت قبلهٔ قبر لحَد و جایی به اندازه‌ای که بتوان در آن نشست، درست کنند؛ زیرا قبر منزل خلوت و تنهایی است، و به مقدار عمل به اوامر خداوند ـ جلّ جلاله ـ که موجب قرب و نزدیکی به خشنودیهای الهی می‌شود، وسعت پیدا می‌کند.

من نیز به جوار حرم مطهّر جدّ و مولایم علیّ بن ابی طالب علیه السلام شرفیاب شدم و جایی را در آن مکان شریف برگزیدم، و به کسی دستور دادم که قبری برایم بکَنَد، و مقصودم از این کار آن بود که به عنوان مهمان و پناهنده بر آن بزرگوار وارد شده، و از او درخواست و آرزو نموده، و به تمام آنچه که خلایق بدان توسّل می‌نمایند، توسّل بجویم. و آن را در زیر پاهای پدر و مادرم ـ رضوان الله جلّ جلاله علیهما ـ قرار دادم، زیرا خداوند ـ جلّ جلاله ـ امر فرموده که نسبت به آن دو تواضع و فروتنی داشته باشم، و سفارش فرموده که به ایشان نیکی و احسان نمایم، لذا خواستم تا زمانی که در قبر هستم، سرم در زیر پاهای آن دو باشد.

گفته نشود که مگر کسی از عارفان پیش از مرگ، قبر خویش را آماده نموده است؟

زیرا این مطلب در بسیاری از روایات آمده است، از آن جمله:

۱ - در روایت آمده که ابوالحسن علیّ بن احمد دلّال قمّی می‌گوید: «بر ابی جعفر محمّد بن عثمان، وکیل مولایمان حضرت مهدی علیه السلام وارد شدم تا بر او سلام کنم، دیدم که در پیش روی او چوب ساجه[1] و پارچهٔ کفنی قرار دارد که آیه‌هایی از قرآن و نامهای ائمّه علیهم السلام را بر کناره‌های آن می‌نویسد.

پرسیدم: ای سرور من، این چوب چیست؟

فرمود: این برای قبر من است، و مرا در قبر بر روی آن می‌گذارند، (یا فرمود: مرا به آن تکیه می‌دهند.) و من اینک نوشتن آن را به پایان بردم، نیز هر روز به داخل قبر می‌روم و بخشهایی از قرآن را در آنجا قرائت می‌کنم و بیرون می‌آیم.

کسی که این سخن را از ابوالحسن علیّ بن احمد دلّال قمّی نقل نموده می‌گوید: به گمانم وی گفت: وکیل حضرت علیه السلام دست مرا گرفت و آن قبر را به من نشان داد و گفت: «هنگامی که فلان روز از فلان ماه از فلان سال فرا رسید، من به سوی خداوند متعال رحلت می‌کنم، و در آنجا دفن می‌شوم. و این چوب در آنجا خواهد بود.»

وقتی از نزد وی بیرون آمدم، مطلبی را که ذکر فرموده بود ثبت نمودم، و همواره چشم به راه آن بودم، چیزی نگذشت تا اینکه ابوجعفر بیمار شد و درست در همان روز و ماه و سالی که ذکر نموده بود رحلت کرد و در همانجا به خاک سپرده شد.»

۲ - در جزء چهارم کتاب «استیعاب» آمده که سفیان بن حرث بن عبدالمطلب، برادر رضاعی رسول خدا صلی الله علیه و آله، سه روز پیش از مرگش قبر خویش را کَند.

۳ - نیز در جزء هفتم کتاب «طبقات» آمده که ابوسفیان بن حرث بن عبدالمطلب در حال حیات خویش قبری برای خود کند.[2]

---

۱. ساجه: چوب درخت هندی است که در برابر رطوبت آب بسیار مقاوم است.

۲. الطبقات الکبریٰ، ج ۴ ص ۵۳؛ الاستیعاب، ج ۴، ص ۲۳۹.

گذاشتن نگین انگشتر عقیق در دهان میّت

همچنین جدّم ورّام بن ابی فراس ـ قدّس اللّه روحه ـ هم او که به عمل او اقتدا می‌شود، وصیّت نموده بود که بعد از وفاتش نگین انگشتر عقیقی را که نامهای ائمّه ـ صلوات اللّه علیهم ـ بر آن حک شده باشد، در دهانش بگذارند. لذا من نیز بر روی نگین عقیقی نگاشتم:

«اَللّهُ رَبّی، وَ مُحَمَّدٌ نَبِیّی، وَعَلِیٌّ إمامی» و پس از نوشتن نام ائمّه علیهم السلام تا آخر، نوشتم: **«أئِمَّتی وَ وَسیلَتی»** و وصیّت نمودم که آن را بعد از مرگ در دهانم بگذارند، تا هنگام سؤالِ قبر، پاسخِ دو فرشته‌ای گردد که در قبر از انسان سؤال می‌کنند. ان شاء اللّه.

همچنین زمخشری در کتاب «ربیعُ الابرار» در باب «اللّباس والحلی» از بعضی نقل کرده که کلمهٔ شهادت **«أَشْهَدُ أَنْ لاإلٰهَ إلَّا اللّهُ»** را بر نگینی نوشته و وصیّت کرده بود که بعد از مرگ در دهانش بگذارند.[1]

لزوم شادمان بودن نسبت به ملاقات با پروردگار در حال مرگ

هنگامی که انسان تمام امور مهمّ مربوط به خود را مهیّا نمود و از چیزهایی که به مصلحت حال حیات و بعد از مرگش می‌باشد آسوده گردید، هرگاه فرستادهٔ پروردگار عالَمیان و فرشتهٔ مرگ برای انتقال دادن او از دنیا حاضر شد، شایسته است که خوشحال بوده و نسبت به این حالت شادمان باشد؛ زیرا هرکس ملاقات با خداوند را دوست بدارد، خدا نیز ملاقات با او را دوست خواهد داشت، و هرکس ملاقات با خدا را امر ناپسندی بداند، خداوند نیز از ملاقات با او بدش می‌آید.

بنابراین، انسان نباید گول سخن کسانی را بخورد که می‌گویند: ما از مرگ بدمان می‌آید، به خاطر اینکه اگر در دنیا باقی بمانیم، اعمال شایسته بیشتری انجام خواهیم داد.

---

۱. ربیع الابرار، ج ۴، ص ۲۹.

زیرا اگر مقصودمان ازکراهت داشتن از مرگ و انتقال به عالم آخرت همین باشد، شادمان بودن به خاطر ملاقات با خداوند از شایسته‌ترین و پسندیده‌ترین اعمال می‌باشد. و عقل حکم می‌کند که امر خداوند ـ جلّ جلاله ـ راکه بر زبان فرشتهٔ مرگ جاری می‌شود امتثال نموده، و آن را با پذیرش دریافت کنیم، و با خداوند ـ جلّ جلاله ـ ستیزه ننموده، وتدبیر وگزینش خویش را بهتر از تدبیر او نبینیم؛ چراکه بنده نباید در هیچ امری (چه خُرد و چه کلان) با مولای خود معارضه و ستیزه نماید.

و نیز هرگز فریفتهٔ سخن کسانی مشو که می‌گویند: ما از آن جهت از مرگ بدمان می‌آید، که مرتکب گناهان شده‌ایم، و دوست داریم که بمانیم و پیش از مرگ آنها را اصلاح کنیم.

زیرا این سخن از فریبهای شیطان است، وگرنه ای کسی که در سر فرصت و توانِ اصلاح اعمال از مرگ بدت می‌آید: هم اینک هر چه در توان داری و از آن عاجز نیستی اصلاح نما، که خداوند ـ جلّ جلاله ـ عذر تو را پذیرفته و توبه‌ات را مورد قبول قرار می‌دهد، و با کراهت داشتن از پذیرش انتقال به آخرت، میان مخالفت نمودن اوّل و آخر با او ـ جلّ جلاله ـ جمع مکن.

و همچنین مبادا گفتار کسانی تو را بفریبد که می‌گویند: ما آخرت خود را ویران کرده و دنیا را آباد نموده‌ایم، لذا بدمان می‌آید که از آبادانی به ویرانه منتقل شویم.

زیرا اینها همه از اشتباهاتی است که برای غافلان پیش می‌آید؛ وگرنه، ای کسی که نسبت به مرگ ناخشنودی! هم اینک توان آن را داری که با توبه کردن و پشیمانی از اعمال بد خویش، از خطر روز قیامت ایمن گشته، و جایگاه اقامتت را آباد کنی. و زنهار که از غافلان پیروی نمایی، زیرا سرور فرستادگان ﷺ بر ادّعای یهود خرده گرفته و به آنان خطاب فرموده است:

﴿فَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ، إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ.﴾ [1]

ـ پس اگر راست می‌گویید، مرگ را آرزو کنید.

---

۱. جمعه (۶۲): ۶.

شما نیز ای مسلمانان غافل! اگر از مرگ بدتان می‌آید، سؤال رسول گرامی - صلوات الله علیه و آله - به شما برگشته، و مغلوب احتجاجی که بر دشمنان دین نموده، می‌باشید.

اعمال وقت احتضار

اینک اموری را که سزاوار است در حال احتضار بدان عمل شود، ذکر می‌کنیم:

۱ - واجب است - به کیفیّتی که گذشت - میّت رو به قبله شود، و شاید مقصود از آن این باشد که خداوندا! همه درها را رها کرده‌ام و با ذلّت بندگی و دلشکستگی از اسباب دنیوی دل بریده، و تنها به سوی تو متوجّه شده‌ام.

۲ - مستحبّ است زود دستهای میّت از سمت راست و چپ دراز، و دو طرف بدنش کشیده شود. شاید معنای آن این باشد که پروردگارا، من تسلیم توام و خویشتن را به دست و تمام وجود خود در پیشگاه تو انداختم.

۳ - مستحبّ است در نزد او قرآن خوانده شود، و دو سورهٔ یس و صافّات فضیلت بیشتری از دیگر سوره‌ها دارند.

۴ - چنانکه پیش از این ذکر کردیم مستحبّ است در نزد محتضر کلمات فرج گفته شود، که عبارتند از:

«لا إِلَهَ إِلَّا اللهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ، لا إِلَهَ إِلَّا اللهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ، سُبْحانَ اللهِ رَبِّ السَّمٰواتِ السَّبْعِ وَ رَبِّ الْأَرَضِينَ السَّبْعِ وَ مافِيهِنَّ وَ ما بَيْنَهُنَّ وَ ما تَحْتَهُنَّ، وَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ. وَالْحَمْدُلِلّٰهِ رَبِّ الْعالَمِينَ، وَالصَّلاةُ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ [الطّاهِرِينَ].»

- معبودی جز خداوند بردبار و بزرگوار نیست، معبودی جز خداوند بلند مرتبهٔ بزرگ نیست، پاک و منزّه است خداوندی که پروردگار آسمانها و زمینهای هفتگانه و تمام آنچه در آنها و میان آنها و زیر آنها وجود دارد و پروردگار عرش بزرگ می‌باشد. و سپاس خدایی را که پروردگار عالمیان است. و درود و رحمت ویژهٔ خداوند بر حضرت محمّد و خاندان پاک [و پاکیزهٔ] او.

۵ - از دیگر امور مهمّ در این هنگام آن است که شهادت بر یگانگی خداوند -

جلّ جلاله و رسالت حضرت محمّد ﷺ و امامت و سروری ائمّهٔ ﷺ اهل بیت معصوم را که محتضر در حال حیات بدان اقرار می‌نمود، به یادش آورده و به او تلقین کنند.

۶ ـ بهتر است کسی که در حضور محتضر است بکوشد که دنیا را در نزد او کوچک جلوه دهد، و از دار فنا متنفّر و بیزارش نموده، و آرزو و امیدش را به رحمت خداوند ـ جلّ جلاله ـ بیشتر و بدان متمایل کند، وگمانش را به خداوند ـ جلّ جلاله ـ نیکو، و او را مشتاق ملاقات با خدا گرداند، تا محتضر در این حالت به جای اشتغال به خداوند ـ جلّ جلاله ـ به دار فنا و نیستی مشغول نگشته، و روحش با حالت لغزش و تقصیر و سوء تدبیر و با حالتی که تمام عذرها [یا: تدبیرهای خود] را پایان یافته می‌بیند از دنیا خارج نشود.

۷ ـ هنگام سکرات و بی‌هوشیهای مرگ، سخن گفتن و هر امر دیگری را که موجب می‌شود میّت به آن مشغول گردد کم کنند.

۸ ـ اگر شخص عارفی نزد مختصر حاضر است بکوشد که دل و عقل او در تمام حرکات و سکنات، به خداوند ـ جلّ جلاله ـ توجّه داشته باشد.

احکام لحظات بعد از مرگ

هنگامی که میّت به وعدهٔ خویش وفا نمود و به ملاقات پروردگارش ـ جلّ جلاله و تقدّس کماله ـ نایل گردید، به امور زیر عمل می‌شود:

۱ ـ اگر دهانش بسته نبود با پارچه‌ای آن را از زیر چانه به سرش ببندند، برای اینکه هنگام غسل دادن باز نباشد، و دیگر اینکه: این کار تعظیم میّت مؤمن است، و اکرام میّت به هر طریق ممکن از جمله توفیقات الهی به بنده می‌باشد.

۲ ـ اگر چشمانش باز بود آنها را ببندند.

۳ ـ اگر دستها و زانوهایش کشیده نبود، آنها را دراز کنند.

۴ ـ روی میّت را پوشانده و از سر و صورت او محافظت کنند.

۵ ـ در انتقال دادن او به سوی مولایش تعجیل کنند.

۶ـ شخص صالح و عارف و مورد اطمینان و خدا ترسی را برای غسل دادنش برگزینند.

۷ـ به اندازه‌ای که برای غسل دادن او کفایت کند، آب آماده کنند.

چگونگی غسل دادن مردگان

۱ ـ اگر میّت در همانجایی که فوت نموده غسل داده شود، که هیچ، وگرنه به آرامی و با احترام او را به جایگاه غسل دادنش انتقال دهند.

۲ ـ چالۀ مخصوصی برای اینکه آب غسل در آن جمع شود مهیّا کنند، زیرا مکروه است که آب غسل به چاه آشغال یا چاه توالت جاری شود، لذا شایسته است حدّ و مرزی که صاحب شریعت، و تدبیری که خداوند مالک لطیف مقرّر فرموده رعایت شود.

۳ ـ لباس میّت را با مهربانی و نهایت احترام و با احساس اینکه این کار زینت میّت است از بدنش درآورند، و اگر ممکن نبود، به آرامی و بدون عجله بشکافند؛ که خداوند ـ جلّ جلاله ـ خود نگاهبان و وکیل میّت است و بر این حالت آگاهی و اشراف دارد.

۴ ـ پیش از اینکه عورتش نمایان شود آن را بپوشانند، تا حاضران نیز از این مصیبت غیر قابل توصیف، عبرت گیرند.

۵ـ غسل دهنده در سمت راست میّت ایستاده و در دل نیّت کند که این میّت را به صورت واجب و برای خدا ـ جلّ جلاله ـ غسل می‌دهم.

۶ـ در حال غسل دادن میّت «**أَلْعَفْو، أَلْعَفْو**» گفته و بر او ترحّم نماید، و در انجام هر امری که به حال میّت سودمند است کوشش کند.

زیرا در روایتی آمده که امام صادق ـ صلوات اللّه علیه ـ فرمود: «هر مؤمنی که، میّتِ مؤمنی را غسل بدهد و هنگام غسل دادن او بگوید:

«**رَبِّ، عَفْوَکَ، عَفْوَکَ.**»:

ـ پروردگارا، عفو تو، عفو تو را تقاضا می‌کنم.

خداوند او را عفو می‌فرماید.»

و نیز در حدیثی آمده که امام باقر علیه السلام فرمود: «هر مؤمنی، میّت مؤمنی را غسل بدهد و هنگام برگرداندن او از سویی به سوی دیگر بگوید:

«أَللّٰهُمَّ، هٰذٰا بَدَنُ عَبْدِکَ الْمُؤْمِنِ، وَ قَدْ أَخْرَجْتَ رُوحَهُ مِنْهُ، وَ فَرَّقْتَ بَیْنَهُما، فَعَفْوَکَ عَفْوَکَ»

ـ خداوندا، این بدن بندهٔ مؤمن توست که روحش را از آن بیرون آورده، و میان آن دو جدایی افکندی، پس عفو تو، عفو تو را برای او تقاضا داریم.

خداوند، گناهان یک سال او ـ بجز گناهان کبیره ـ را می‌آمرزد.»

۷ ـ پیش از غسل دادن ابتدا سه بار دستهای میّت را بشویند.

۸ ـ به آرامی بر شکم میّت دست بکشند.

۹ ـ مخرج غایط میّت را سه بار با اُشْنانِ[1] ساییده شستشو دهند.

۱۰ ـ به آرامی و وقار و با توجّه به خداوندی که از باطن انسانها آگاه و مطّلع است، سر میّت تا بیخ گردن او را سه بار با آب مخلوط به سدر غسل دهند، سپس سه بار سمت راست بدن وی را از بالای شانه تا پایین پا با آب سدر غسل دهند، سپس به آرامی و ملاطفت و مهربانی و عنایت و عطوفت، میّت را بر سمت راست بدنش برگردانده و سمت چپ بدن وی را سه مرتبه به همین صورت از بالای شانه تا پایین پا با آب سدر غسل دهند.

۱۱ ـ در تمام این حرکتها باید عورت میّت پوشیده باشد.

۱۲ ـ هنگامی که غسل با آب سدر به پایان رسید، چشم از عورت میّت برگردانده و پارچه‌ای راکه هنگام غسل دادن روی میّت گذاشته بود برداشته و شستشو دهند، و نیز قسمتی از بدن میّت راکه زیر پارچه بود، تطهیر نموده و باز همان پارچه و یا پارچهٔ پاکیزه دیگری را به جای آن بگذارند.

۱۳ ـ میّت را به صورتی که یادآور شدیم، با احترام و تعظیم به پشت برگردانده و دست بر شکمش کشیده و سر و سمت راست و چپ بدن او را به همان ترتیب که

---

۱. نوعی گیاه بیابانی با برگهای سوزنی شکل (لسان العرب، ج ۱۳، ص ۱۸، مادّه «اشن»).

شرح دادیم، با آب مخلوط به کافور غسل دهند. و در برگرداندن میّت از طرفی به طرف دیگر و ترتیب غسل به کیفیّتی که توضیح دادیم عمل نمایند.

۱۴ ـ بار آخر، میّت را با آب خالص ـ که با سدر و کافور مخلوط نباشد و چیز دیگری بدان اضافه نشده باشد ـ غسل دهند، و چنانکه یادآور شدیم ابتدا سر و بعد سمت راست و بعد سمت چپ را به کیفیّتی که توضیح دادیم، غسل دهند.

۱۵ ـ اگر غسل دهنده عیبی در بدن میّت دید باید کتمان کند، زیرا در حدیث آمده که امام صادق علیه‌السلام فرمود: «هرکس، میّت مؤمنی را غسل دهد و امانت را دربارهٔ وی ادا نماید، آمرزیده می‌شود.» عرض شد: چگونه امانت را دربارهٔ وی ادا نماید؟ فرمود: «هر عیبی از میّت دید به دیگری خبر ندهد.»

هرگاه از تمام اموری که یادآور شدیم، فراغت پیدا کردند، شروع کنند به کفن کردن میّت.

چگونگی کفن کردن میّت

۱ ـ ابتدا دو چوب تر و سبز به اندازهٔ استخوان بازو آماده می‌کنند. و بهتر است که آن دو از چوب سبز درخت خرما باشد.[1] و عباراتی را که بر قطعه‌های کفن نوشته می‌شود بر آن دو بنویسند؛[2] زیرا این دو چوب تا زمانی که تر هستند موجب می‌شوند که میّت از عذاب قبر مصون و محفوظ بماند، و گذاشتن آنها به همراه میّت مستحبّ است.

۲ ـ تابوت یا هر چیز دیگر را که قرار است به حسب نیاز، میّت را روی آن گذاشته و حمل نمایند، آماده کنند.

---

۱. این عبارت در برخی از نسخه‌های کتاب به این صورت است: ابتدا دو چوب‌تر به اندازهٔ استخوان بازو از چوب‌تر درخت خرما تهیّه کنند، و اگر پیدا نشد از هر درخت تر که امکان داشت.

۲. که در ذیل عنوان «احکام و آداب کفن» در همین بخش گذشت.

۳ ـ سپس شروع به کفن کردن نموده و پارچه‌ای را که «خامسه»[1] نامیده می‌شود، باز نموده و مقداری پنبه در آن گذاشته، و مقداری «ذریره» که به نام «قُمْحه» معروف است[2]، بر آن پاشیده و با آن عورت (جلو و عقب) میّت را پوشانده و رانهای میّت را محکم ببندند. البتّه همهٔ این امور را با احترام و مهربانی بر میّت انجام دهند.

۴ ـ وقتی از پیچیدن «خامسه» فراغت پیدا کردند، بر سجده گاههای هفتگانهٔ[3] میّت کافور گذارند، و باقیماندهٔ کافور را بر سینه‌اش قرار دهند. و باید در تعظیم و اصلاح امر میّت، تقوای خدا ـ جلّ جلاله ـ را مراعات کنند.

۵ ـ سپس لنگ را از ناف تا هر جایی که عرض آن برسد، به کمر میّت ببندند.

۶ ـ پیراهن را به او بپوشانند، و پیراهن به اندازه‌ای باشد که از پشت و جلو بدن از گامهای میّت زیاده بیاید.

۷ ـ یک چوب‌تر را در سمت راست بدن میّت، بین پیراهن و بدن، متّصل به پوست بدن میّت، و چوب دیگر را در سمت چپ بدن او، بین پیراهن و سرتاسری قرار دهند.

۸ ـ سپس در داخل دهان و گوشهای میّت پنبه و یا هرچه که نیاز باشد بگذارند.

۹ ـ عمامه بر سر او بسته، و برای عمامه حَنَک قرار دهند، به این صورت که ابتدا مقداری از گوشهٔ عمامه را بر سینه میّت گذارده و بعد عمامه را بر سرش بسته، و در آخر نیز مقداری از گوشهٔ دیگر عمامه را بر سینه میّت قرار دهند.

---

۱. مقصود از «خامسه» همان سرتاسریِ مستحبّ است که در بحث «احکام وآداب کفن» گذشت.

۲. در عروةالوثقیٰ (ج ۱، ص ۲۹۵) آمده است: «ذریره» بنابر آنچه که گفته شده، دانه‌ای شبیه گندم است که وقتی کوبیده می‌شود بوی خوبی دارد، و در زمان ما به آن «قُمْحه» می‌گویند، و شاید سابقاً «ذریره» نامیده می‌شده است.

۳. پیشانی، کف دو دست، دو زانو، و دو انگشت شست پا.

۱۰ ـ «حبره» و بُرد یَمَنی[1] یا پارچهٔ دیگر جانشین آن را باز نموده و بعد سرتاسری را بازکرده و پنبه بر آن قرار دهند، و به طورکامل «ذریره» بر آن بپاشند، سپس با مهربانی و به آرامی میّت را در سرتاسری و حبره پیچیده و دوسر آن را از طرف سر میّت و از پاهایش ببندند.

۱۱ ـ میّت را در تابوت یا وسیلهٔ دیگری که بتوان روی آن حمل نمود، گذاشته و به سوی جایگاهی که نماز میّت می‌خوانند انتقال دهند.

۱۲ ـ برترین تشییع کنندگان کسی است که در پشت سر و در دو سویِ تابوت باشد نه جلوی آن؛ زیرا تشییع کننده، تابع و پیرو است و لذا صلاح نیست که در پیشاپیش میّت قرار بگیرد.

۱۳ ـ مستحبّ است که تشییع کنندگان جنازه را «تربیع» کنند، به این ترتیب که ابتدا سمت راست جنازه، و بعد پای راست، و سپس پای چپ، و بعد شانهٔ چپ را گرفته و بدین ترتیب در پشت و دو سوی جنازه دورزده و او را از هر چهار سو تشییع کنند.

احکام نماز میّت

روش گروهی از اصحاب و مؤلّفان ما امامیّه در فقه این است که بحث نماز میّت را تأخیر انداخته و درکتاب «الصّلاة» ذکر می‌کنند، ولی به نظر من ذکر آن در اینجا نزدیکتر به صواب است، زیرا نماز میّت مانند نمازهای دیگر نیست، نه طهارت در آن واجب است و نه قرائت و نه شرطهای دیگر نمازهاکه مناجات با پروردگار است.

و دیگر اینکه: دوست دارم هرکس به این کتاب دسترسی پیداکرد و نظرش به آن افتاد، بحث نماز میّت را در این باب باز جوید، و نیازی نداشته باشد که آن را از جای دور دست جستجو کند، لذا شاید درست‌تر آن باشد که این بحث در همین جا مطرح شود.

---

۱. معنای «حبره» و «بُرد» در همین فصل گذشت.

اینک احکام نماز میّت:

۱ ـ نماز میّت واجب کفایی است، یعنی اگر برخی از مکلّفین که این نماز بر آنان واجب است، آن را انجام دهند، از دیگران ساقط می‌گردد.

۲ ـ خواندن نماز میّت بر هر میّت مؤمن و شیعه و هرکس که در حُکمِ مؤمن است و شش سال سنّ دارد واجب است، و مقدّم از همه مکلّفین در انجام این نماز، فرد مذکّری است که نسبت به میراث و اموال باقی ماندهٔ از میّت از همه مقدّم باشد. البتّه شوهر در نماز خواندن بر همسرش حتّی از ولیّ زن نیز مقدّم است.

۳ ـ در هر وقت از شبانه روز می‌شود بر میّت نماز خواند، مگر اینکه وقتِ یکی از نمازهای واجب یا واجب دیگری که وقتش تنگ شده باشد، که در این صورت باید ابتدا آن واجب را انجام دهند. البتّه این در صورتی است که بیم فاسد شدن بدن میّت در میان نباشد، وگرنه باید ابتدا نماز میّت خوانده شود و بر سایر حالات مقدّم است.[۱]

۴ ـ با طهارت بودن[۲] برای نماز میّت واجب نیست، ولی اَکمل و بهتر است.

۵ ـ در نماز جماعت بر میّت، آخرین صف افضل و بهتر از همهٔ صفوف می‌باشد.

کیفیّت انجام نماز میّت

۱ ـ هنگامی که میّت جهت نمازگزاردن بر زمین گذاشته شد، باید سرش در طرف راستِ کسی که می‌خواهد بر او نماز بخواند، و پاهایش در سمت چپ نمازگزار قرار گیرد.

۲ ـ امام جماعت جلوتر از مأمومین قرار گیرد.

۳ ـ نمازگزاران کفشهای خویش را از پا درآورند.

---

۱. در برخی از نسخه‌ها در ادامه آمده است: مگر اینکه وقت نماز واجب تنگ شده باشد که در این صورت آنچه که مهمّ‌تر است انجام می‌شود.

۲. وضو، غسل و یا تیمّم بر اساس وظیفه.

۴ ـ اگر میّت مرد باشد امام جماعت روبروی وسط جنازه، و اگر زن باشد روبروی سینهٔ او بایستد.

۵ ـ نمازگزار به این صورت نیّت کند که نماز می‌گزارم بر این میّت به صورت واجب و به جهت وجوبش، و برای اینکه بدین وسیله خداوند ـ جلّ جلاله ـ را از آن جهت که زیبندهٔ پرستش و بندگی است، عبادت نمایم.

۶ ـ در حال بالا بردن دستها تکبیر بگوید.

۷ ـ بعد از تکبیر گفتن امام جماعت، کسانی که در پشت سر او قرار دارند تکبیر بگویند.

۸ ـ تکبیر و دعای بعد از آن به این صورت است.

«اَللهُ أَکْبَرُ، أَشْهَدُ أَنْ لا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لاشَریکَ لَهُ، وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ.»

ـ خداوند بزرگتر است، گواهی می‌دهم که معبودی جز خداوند یگانه نیست، و شریکی برای او وجود ندارد، و گواهی می‌دهم که حضرت محمّد ﷺ بنده و فرستادهٔ خداست.

۹ ـ سپس تکبیر دوّم و دعای بعد از آن را چنین بگوید:

«اَللهُ أَکْبَرُ، أَللّٰهُمَ، صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، [وَ بارِکْ عَلیٰ مُحَمَّدٍ و آلِ مُحَمَّدٍ]، وَارْحَمْ مُحَمَّداً وَ آلَ مُحَمَّدٍ، کَأَفْضَلِ ما صَلَّیْتَ وَ بارَکْتَ عَلی إِبْراهیمَ وَ آلِ إِبْراهیمَ، إِنَّکَ حَمیدٌ مَجیدٌ.»

ـ خداوند بزرگتر است، خدایا، رحمت ویژه خود را بر محمّد و آل او بفرست، [و بر محمّد و آل محمّد مبارک گردان]، و محمّد و آل محمّد را مورد مهر خویش قرار ده، همانند رحمت و برکتت بر ابراهیم و خاندان ابراهیم، براستی که تو ستودهٔ والایی.

۱۰ ـ سپس تکبیر سوّم و دعای بعد از آن را به این صورت بگوید:

«اَللّٰهُ أَکْبَرُ، أَللّٰهُمَ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنینَ وَ الْمُؤْمِناتِ [وَالْمُسْلِمینَ وَ الْمُسْلِماتِ]، اَلْأَحْیآءِ مِنْهُمْ وَ الْأَمْواتِ، وَ تابِعْ بَیْنَنا وَ بَیْنَهُم بِالْخَیْراتِ، إِنَّکَ مُجیبُ الدَّعَواتِ، إِنَّکَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدیرٌ.»

ـ خداوند بزرگتر است، خدایا، مردان و زنان مؤمن [و مسلمان] و زندگان و مردگان آنان را مورد مغفرت خویش قرار ده، و خیرات و کارهای نیک را میان ما و آنان متبادل بگردان، براستی که تو اجابت کنندهٔ دعاها می‌باشی، همانا تو بر هر چیز توانایی.

۱۱ ـ بعد تکبیر چهارم و دعای بعد از آن را این گونه بگوید:

«اَللّٰهُ أَکْبَرُ، أَللّٰهُمَّ، عَبْدُکَ وَ ابْنُ عَبْدِکَ، نَزَلَ بِکَ، وَ أَنْتَ خَیْرُ مَنْزُولٍ بِهِ. أَللّٰهُمَّ، إِنّا لانَعْلَمُ مِنْهُ إِلّا خَیْراً، وَ أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنّا. أَللّٰهُمَّ، إِنْ کانَ مُحْسِناً فَزِدْ فی إِحْسانِهِ، وَ إِنْ کانَ مُسیئاً فَتَجاوَزْ عَنْهُ [یا: عَنْ سَیِّئآتِهِ] ، وَ احْشُرْهُ مَعَ مَنْ کانَ یَتَوَلّاهُ مِنَ الْأَئِمَّةِ الطّاهِرینَ، وَ ارْحَمْنا إِذا صِرْنا إِلیٰ ما صارَ إِلَیْهِ، بِرَحْمَتِکَ یا أَرْحَمَ الرّاحِمینَ.»

ـ خداوند بزرگتر است، خدایا، این بنده میّت و بنده زادهٔ توست که بر تو وارد شده، و تو بهترین کسی هستی که بر تو وارد می‌شود، خداوندا، ما جز خیر و خوبی از او نمی‌دانیم، و تو به حال او از ما آگاهتری. خدایا، اگر نیکوکار باشد، در احسان و نیکوکاری‌اش بیافزای، و اگر بدکار باشد از [گناهان] او درگذر، و او را با ائمهٔ اطهار که دوستشان می‌داشت محشور بگردان، و هنگامی که ما نیز به آنجا که او رسید، رسیدیم، بر ما رحم آر، به رحمتت ای مهربانترین مهربانها.

۱۲ ـ به حسب آنچه از ناحیهٔ خداوند اَکْرَمُ الْأَکْرَمین بر خاطرش عنایت می‌شود، در دعا کردن بر میّت بکوشد.

۱۳ ـ سپس تکبیر پنجم را بگوید:

۱۴ ـ و بعد بگوید: «**أَلْعَفْوَ أَلْعَفْوَ**»: (خداوندا عفو و گذشت، عفو و گذشت را برای او درخواست می‌کنیم)

۱۵ ـ بر همان حال بایستد تا اینکه جنازه را بردارند.

۱۶ ـ بعد با خشوع و اقبال و توجّه به خدا و در حالی که به ذکر و یاد خدا مشغول است، و با این توجّه که خود او نیز در حال وفات و انتقال از دنیا چنین خواهد بود، باز بگردد.

۱۷ ـ اگر میّت، دشمن خدا ـ جلّ جلاله ـ باشد، و نمازگزار به جهت تقیّه در نماز حاضر شده باشد، بعد از تکبیر چهارم به هرچه که خداوند از آن خشنودتر است، دعا کند.

۱۸ ـ اگر میّت، مستضعف[1] باشد، نمازگزار بعد از تکبیر چهارم بگوید:

«اَللّهُمَّ، اغْفِرْ لِلَّذینَ تابُوا، وَاتَّبَعُوا سَبیلَکَ، وَ قِهِمْ عَذابَ الْجَحیمِ.»

ـ خداوندا، کسانی را که توبه نموده و از راه تو پیروی کردند بیآمرز، و از عذاب جهنّم نگاهشان بدار.

۱۹ ـ اگر میّت مجهول باشد و معلوم نشود که دشمن خدا ـ جلّ جلاله ـ است، و یا دوست خدا ـ جلّ جلاله ـ بعد از تکبیر چهارم بگوید:

«اَللّهُمَّ، هٰذِهِ نَفْسٌ أَنْتَ أَحْيَيْتَها، وَ أَنْتَ أَمَتَّها، وَ أَنْتَ أَعْلَمُ بِسِرِّها وَ عَلانِيَتِها، فَاحْشُرْها مَعَ مَنْ تَوَلَّتْ.»

ـ خداوندا، این کسی است که تو زنده‌اش گردانیده و میرانده‌ای، و به نهان و آشکارش آگاهتری، پس او را با هرکس که دوست می‌داشت، محشور فرما.

۲۰ ـ اگر میّت بچّه بوده و بالغ نباشد، بعد از تکبیر چهارم بگوید:

«اَللّهُمَّ، اجْعَلْهُ لَنا وَ لِأَبَوَيْهِ فَرَطاً.»

ـ خدایا، او را پیش فرستادهٔ ما و پدر و مادرش قرار ده.

تسلیت و اندوه گساری

در روایت آمده که مولایمان علیّ﷣ فرمود: «تسلیت گفتن و غم گساری از صاحبان عزا یک بار است، یا پیش از دفن میّت و یا بعد از آن.»

بنابراین، بعد از انجام نماز با هر سخنی که مایهٔ عبرت است، و یا به مضامین روایات که خداوند ـ جلّ جلاله ـ بر زبانش جاری می‌سازد، به بستگان میّت تسلیت بگوید. از بهترین سخنان که از امام صادق ـ صلوات اللّه علیه ـ پیرامون تسلیت و اندوه گساری نقل شده این است که آن بزرگوار (به این مضمون) فرمود:

«اگر مرگِ این میّت موجب شده که تو قرب به پروردگارت پیداکنی، یا ازگناه دور شوی، این مصیبت نیست، بلکه رحمت و نعمتی است بر تو؛ و اگر موجب پندگیری

---

۱. مقصود از «مُسْتَضْعَف» در اینجا، کسی است که از تشخیص مذهب حقّ ـ یعنی شیعه امامیّه اثنی عشری ـ عاجز بوده، و هیچ دشمنی با آن مذهب نداشته، و در عین حال مجهول الحال هم نباشد.

تو نگشته، و تو را ازگناه دور ننموده و موجب قرب تو به پروردگارت نشده، پس اگر به پروردگارت معرفت داشته باشی، مصیبت تو به واسطهٔ قساوت قلب و سنگدلی‌ات ازگرفتار شدن به مصیبت میّت بزرگتر می‌باشد.»

و نیز از جمله سخنانی که هنگام تسلیت گفته می‌شود این است: مسلّماً خداوند ـ جلّ جلاله ـ در برابر صبر و خشنودی به مصیبتها پاداشی بزرگتر از بقای زندگان عنایت فرموده، و شخص عاقل همواره به مواهب و مناقب بیشتر میل و رغبت دارد، خداوند ـ جلّ جلاله ـ می‌فرماید:

﴿اَلَّذينَ إِذا أَصابَتْهُمْ مُصيبَةٌ، قالُوا: إِنّالِلّهِ وَ إِنّا إِلَيْهِ راجِعُونَ، أُولٰئِکَ عَلَيْهِمْ صَلَواتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ رَحْمَةٌ، وَ أُولٰئِکَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ.﴾(۱)

ـ آنان که وقتی به مصیبتی گرفتار می‌شوند، می‌گویند: همانا ما از آن خداییم، و تنها به سوی او بازمی‌گردیم، آنانند که درودها و رحمتی از ناحیهٔ پروردگارشان بر آنان خواهد بود، و هم ایشانند که هدایت پذیر می‌باشند.

و در تسلیت و اندوه گساری عارفان همین بس که مرگ از تدبیرهای خداوند اَرْحَمُ الرّاحمین و اَکْرَمُ الأَکرمین است و خداوند هیچگاه در تدبیر و کارسازی و مهربانی و عطوفتش بر نیکوکاران و حتّی بدکاران به ظلم و ستم متّهم نمی‌گردد.

چنانچه برخی از مصلحتها و سعادتمندیهایی که در باطن مرگ نزدیکان است برای بستگان مردگان آشکار می‌شد، مسلّماً میّت و بستگان وی از خداوند درخواست می‌کردند که هر چه زودتر رُخدادهای ناگوار را بر دیگر چیزها مقدّم بدارد، و اگر نمی‌مردندُ و این مصلحتها و عنایتها به تأخیر می‌افتاد، به خاطر بدست آوردن آن عنایتها ازگریه‌ای که هنگام مرگ دارند، بیشتر می‌گریستند.

و آنچه در نزد خردمندان واقعی مهمّ است، مرگ دل و صفات کمال انسانی است؛ و امّا مرگ بدنها و انتقال آنها از جایی که محلّ دگرگون شدن زمانهاست، با وجود سلامتی دین، مایهٔ سعادتمندی و افزونی است.

---

۱. بقره (۲): ۱۵۶ و ۱۵۷.

سپس میّت را به سوی محلّ خلوتش با مالک امر و جایگاه تنهایی و وحشتش یعنی قبر حمل می‌کنند.

کیفیّت دفن اموات

وقتی تشییع کنندگان به قبر رسیدند - یعنی همان جایی که محلّ خوابیدن میّت بر خاک، و مجاورت با اهل قبور به جای مجاورت با مردم است، و منزلگاهی است که خویشان و برادران، انسان را تنها گذاشته و می‌روند، و یاوران و همسایگان یاری نمی‌کنند، و انسان در آنجا تک و تنها، و در حالتی که همگان او را رانده و دور نموده‌اند، می‌ماند - این امور را رعایت کنند:

۱ - جنازهٔ میّت را اگر مرد باشد از پایین پا وارد قبر کنند.

۲ - پیش ازگذاشتن در قبر سه بار جنازه را تا لبهٔ قبر نزدیک کنند و بعد وارد قبر کنند؛ زیرا روایت شده که روح میّت با این کار برای سؤال قبر و امور هولناکی که روبرو خواهد شد، آمادگی پیدا می‌کند.

۳ - اگر جنازه، زن باشد، در سمت قبله و جلو قبر قرار دهند.

۴ و ۵ - سپس ولیّ میّت یا کسی که ولیّ به وی دستور می‌دهد، در حالی که پا و سرش برهنه است از جایِ پاهای میّت وارد قبر شود.

۶ - آنگاه وی ابتدا سر میّت را با تعظیم و احترام بگیرد، و به یاد آورد که در برابر دید و آگاهی خداوند - جلّ جلاله - است و اینکه او وکیل میّت در این جایگاه است.

۷ - هنگام فرو بردن میّت در قبر بگوید:

«اَللّٰهُمَّ، اجْعَلْها رَوْضَةً مِنْ رِياضِ الْجَنَّةِ، وَلاتَجْعَلْها حُفْرَةً مِنْ حُفَرِ النّارِ.»

- خداوندا! این قبر را بوستانی از بوستانهای بهشت قرار بده، و آن را چاله‌ای از چاله‌های آتش جهنّم مگردان.

۸ - نیز بگوید:

«بِسْمِ اللهِ، وَبِاللهِ، وَفی سَبيلِ اللهِ، وَ عَلىٰ مِلَّةِ رَسُولِ اللهِ ﷺ. اَللّٰهُمَّ، إيماناً بِكَ، وَتَصْديقاً بِكِتابِكَ، هٰذا ما وَعَدَ اللهُ وَرَسُولُهُ، وَ صَدَقَ اللهُ وَ رَسُولُهُ. اَللّٰهُمَّ، زِدنا إيماناً وَ تَسْليماً.»

ـبه نام خدا، و به وسیلهٔ خدا، و در راه خدا، و بر آیین رسول خداﷺ، خدایا، این کار را از روی ایمان به تو، و تصدیق کتابت انجام می‌دهم، این بود آنچه که خداوند و رسولش وعده داده بودند، و خدا و رسولش راست گفتند. خداوندا، بر ایمان و تسلیم ما بیفزای.

۹ ـ سپس میّت را با حالت تسلیم به پیشگاه خداوند ـ جلّ جلاله ـ سپرده و نزد او به ودیعه بگذارد و در این حالت هر چه که خداوند ـ جلّ جلاله ـ بر قلب و کلامش جاری ساخت، بگوید.

۱۰ ـ سپس میّت را به پهلوی راست بدن و روبه قبله بخواباند.

۱۱ ـ بندهای کفن او را از سمت سر و پاها بگشاید.

۱۲ ـ گونهٔ میّت را از روی خاکساری و ذلّت و برای جلب رحمت و عطوفت مولایش که پروردگار پروردگاران است، روی خاک نهد.

۱۳ ـ مقداری از تربت امام حسینؑ را همراه او قرار دهد، زیرا در روایت آمده که آن مایهٔ ایمنی از عذاب است، و چون این منزل، منزل هولناکی است انسان نیاز دارد که تا نهایت امکان برای رهایی از آن [به ائمّهٔ اطهارؑ] توسّل جسته و خود را از آن سلامت بدارد.

۱۴ ـ در حدیث آمده است که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «نخستین مژده‌ای که به مؤمن داده می‌شود، این است که به او گفته می‌شود: خوش آمدی، براستی که خداوند تمام تشییع کنندگان تو را آمرزید، و دعای تمام استغفارکنندگان برای تو را استجابت فرمود، و گواهی تمام کسانی را که به نفع تو شهادت دادند، قبول نمود.»(۱)

۱۵ ـ سپس اموری را که میّت در حال حیاتش بدان معتقد بود (از آن جمله شهادت به یگانگی خداوند ـ جلّ جلاله ـ و رسالت رسول خدا ـ ﷺ ـ و امامت و

---

۱. در نگاه نخست به نظر می‌رسد که قسمت ۱۴ به بحث مربوط نیست، ولی ممکن است مقصود این باشد که در این هنگام بهتر است که انسان برای میّت استغفار کند و به اهل خیر بودن او شهادت دهد، لذا مؤلّف بزرگوار ﷺ این روایت را در اینجا ذکر فرموده‌اند.

بزرگواری [و یا: خلافت و جانشینی] ائمّهٔ اهل بیتِ رسول خدا ﷺ) بـه او تـلقین بکند.

۱۶ ـ باید تلقین به وسیله کسی که از اهل یقین است، و نیز به نیّتِ اینکه جواب دو فرشتهٔ پرسش کننده در قبر است صورت بگیرد، تا اینکه خداوند ـ جلّ جلاله ـ به رحمت خویش به واسطهٔ همین تلقین، میّت را از سؤال منکر و نکیر کفایت فرموده و او را خشنود و چشم روشن گرداند.

۱۷ ـ سپس خشت روی قبر چیده و بگوید:

«أَللّهُمَّ، صِلْ وَحْدَتَهُ، وَ آنِسْ وَحْشَتَهُ، وَ ارْحَمْ غُرْبَتَهُ، وَ أَسْكِنْ إِلَيْهِ مِنْ رَحْمَتِكَ رَحْمَةً يَسْتَغْنِى بِها عَنْ رَحْمَةِ مَنْ سِواكَ، وَاحْشُرْهُ مَعَ مَنْ كانَ يَتَوَلّاهُ.»

ـ خداوندا، با او ارتباط برقرار کن و از تنهایی نجاتش بده، و مونسِ وحشت و احساسِ تنهایی‌اش باش، و بر غربت او رحم آر، و از رحمت خویش چنان رحمتی به سوی او گسیل بدار، که از رحمت غیر تو بی‌نیاز گردد، و با کسانی که دوستشان می‌داشت محشور فرما.

۱۸ ـ وقتی چیدن خشت بر قبر را به پایان برد، از سمت پاهای میّت از قبر خارج شود.

۱۹ ـ خاک روی قبر بریزد، و نیز تمام کسانی که حضور دارند با کف دست، خاک بر روی قبر بریزند، مگر کسانی که نسبتی با میّت دارند.

۲۰ ـ در حال ریختن خاک بگویند:

«إِنّا لِلّهِ، وَ إِنّا إِلَيْهِ راجِعُونَ، هٰذا ما وَعَدَاللّهُ، وَ صَدَقَ [الْمُرْسَلُونَ]، أَللّهُمَّ، زِدْنا إِيماناً وَ تَسْليماً.»

ـ همانا ما از آن خداییم، و تنها به سوی او باز می‌گردیم، این بود آنچه که خداوند به ما وعده داده بود، و [فرستادگان] خدا راست گفتند، خدایا، بر ایمان و تسلیم ما بیفزای.

۲۱ ـ قبر را با خاک پُر نموده و به اندازهٔ چهار انگشت از زمین بلند نمایند.

۲۲ ـ قبر را مسطّح درست کنند.

۲۳ ـ روی قبر آب بپاشند.

۲۴ ـ پاشیدن آب را از سمت سر قبر شروع نمایند، و سپس چهار سوی قبر را دور بزنند تا اینکه باز به سر قبر برگردند. و اگر چیزی از آب اضافه ماند، بر وسط قبر بریزند.

نماز بعد از دفن میّت در کنار قبر

این نماز ضرر و آسیب را از میّت دور نموده، و نیکی به او محسوب می‌شود. از امیرالمؤمنین﴿ع﴾ روایت شده که رسول خدا﴿ص﴾ فرمود: «وقتی میّت خود را دفن نمودید و از خاکسپاری‌اش فارغ شدید، وارث یا خویشاوند یا دوست او درکنار قبر ایستاده و دو رکعت نماز بخواند، در رکعت اوّل سورهٔ فاتحه و معوذّتین: سورهٔ **قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَق**، وسورهٔ **قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النّاس**. ...[1] و در رکعت دوّم سورهٔ حمد و اگر خواست سورهٔ **قُلْ هُوَاللّهُ أَحَد**، و سورهٔ **إِنّا أَنْزَلْناه** را بخواند، که این دو سوره از سوره‌های مهمّ که در نمازهای نافله خوانده می‌شوند می‌باشند. و بعد رکوع و سجده بجا آورده و در سجده‌اش بگوید:

«**سُبْحانَ مَنْ تَعَزَّزَ بِالْقُدْرَةِ، وَ قَهَرَ عِبادَهُ بِالْمَوْتِ.**»

ـ پاک و منزّه است خداوندی که به قدرت خویش، عزیز و سربلند، و با مرگ بر بندگانش سلطه دارد.

سپس سلام نماز راگفته و رو به قبر نموده و بگوید: ای فلانی پسر فلانی، این نماز برای تو و یارانت باشد.

در این صورت حتماً خداوند، عذاب و تنگی و فشار قبر را از او برطرف می‌کند، و اگر از پروردگارش بخواهد که مردان و زنان مؤمن و مسلمان، اعمّ از زنده و مردهٔ آنان را بیآمرزد، خداوند دعای وی را دربارهٔ آنان مستجاب می‌فرماید.

سپس خداوند متعال به دوست او می‌فرماید: ای فلانی پسر فلانی، چشمت روشن! زیرا خداوند ـ عزّوجلّ ـ تو را آمرزید. و به خود نمازگزار نیز در برابر هر

---

۱. اینجا در اصلِ نسخه کتاب نیز خالی مانده و چیزی نوشته نشده است.

حرف، ثواب هزار کار نیک عطا می‌شود، و هزار گناه او محو می‌گردد. پس وقتی روز قیامت فرا رسید، خداوند متعال یک صف از فرشتگان را برمی‌انگیزاند که او را تا دَرِ بهشت بدرقه نمایند، و هنگامی که داخل بهشت شد، هفتاد هزار فرشته به استقبال او می‌آیند، که با هر یک طبقی از نور است که با دستمالی از اِسْتَبْرَق[1] پوشیده شده، و در دست هر کدام کوزه‌ای از نور است که در آن آب سَلْسَبیل[2] است. پس وی از آن طبق خورده و از آن آب می‌آشامد. و خشنودی خداوند بزرگتر است.»

شاید برخی به محض اطّلاع از این نماز بگویند: تا کنون دیده نشده که کسی بعد از وفات نزد میّت خود این نماز را نزد او خوانده باشد.

جواب این است که اگر سُنَن و احکام و مستحبّ اسلام را در نظر آوری، می‌بینی که بیشتر آنها آثارش از بین رفته و انوارش خاموش گردیده است، و این نماز نیز که نسبت به انجام آن کوتاهی می‌شود، نمونه‌ای است از امثال آن که از بین رفته است. و ما در بعضی از تصنیفات خود احادیثی چند پیرامون این مطلب ذکر کردیم که اگر حدیثی دربارهٔ عبادتی به مکلّف برسد و وی بدان عمل کند، به سعادت آن دست می‌یابد، اگرچه به آن صورت که به او رسیده نباشد[3]. و این به خاطر بزرگواری خداوند ـ جلّ جلاله ـ و کرامت رسول خدا ﷺ می‌باشد، و ما این مطلب را به سند خود از محمّد بن یعقوب و ابن بابویه نقل نمودیم.

هنگامی که این امور پایان یافت، هرکس از حاضران که خواهان نزدیکی جستن به خداوندگار روز جزاست، میّت را زیارت می‌نماید.

کیفیّت زیارت قبور اموات

در روایتی محمّد بن مسلم می‌گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم؟ آیا مردگان را زیارت کنیم؟ فرمود: بله. عرض کردم: آیا وقتی ما به زیارتشان می‌رویم، آنان

---

۱. پارچهٔ ابریشمی ضخیم.

۲. نام چشمه‌ای مخصوص در بهشت که اولیای خدا از آن می‌نوشند.

۳. به مقدمّه مؤلّف بزرگوار بر همین کتاب رجوع شود.

صدای ما را می‌شنوند؟ فرمود: بله، به خدا سوگند، چنین است، مسلّماً آنان از آمدن شما خبردار شده و شادمان می‌گردند و با شما اُنس می‌گیرند. وی می‌گوید: عرض کردم: وقتی به زیارت ایشان رفتیم چه بگوییم؟ فرمود بگو:

«أَللّٰهُمَّ، جافِ الْأَرْضَ عَنْ جُنُوبِهِمْ، وَ صاعِدْ إِلَيْکَ أَرْواحَهُمْ، وَلَقِّهِمْ مِنْکَ رِضْواناً، وَأَسْکِنْ إِلَيْهِمْ مِنْ رَحْمَتِکَ ما تَصِلُ بِهِ وَحْدَتَهُمْ، وَ تُونِسُ بِهِ وَحْشَتَهُمْ، إِنَّکَ عَلىٰ کُلِّ شَيْءٍ قَديرٌ.»

ـ خداوندا، زمین را از پهلوهایشان برکنار فرموده و جایگاهشان را وسعت ده، و ارواح آنان را به سوی خود بالابر، و خشنودی مخصوص خود را به ایشان ارزانی دار، و از رحمت خویش چنان رحمتی به سوی آنان گسیل دار که با ارتباط بر قرار کردن با آنان ایشان را از تنهایی نجات داده، و مُونس وحشت و احساسِ تنهایی‌شان گردی، براستی که تو بر هرچیز توانایی.

در روایت دیگر صفوان بن یحیی می‌گوید: به امام کاظم علیه السلام عرض کردم: آیا میّت سلام و دعای شخص را در نزد قبرش می‌شنود؟ فرمود: بله، آیا مردگان کفّار می‌شنوند و مؤمنان نمی‌شنوند؟! (البتّه ما این روایت را به صورت اختصار نقل نمودیم.)

شاید مقصود از فرمایش حضرت علیه السلام که فرمود: «مردگان کفّار می‌شنوند»، همان کافرانی باشد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از کشتن و به چاه انداختن آنان در جنگ بدر به آنها خطاب نمود: «آنچه را که پروردگارم به من وعده داده بود، به حقیقت دریافت نمودم.»

بعد فرمود: «آنان می‌شنوند، همان گونه که شما می‌شنوید.»

دربارهٔ زیارت اموات، روایات فراوانی است که ما آنها را در کتاب «المزار الکبیر» ذکر نموده‌ایم.[1]

ممکن است گفته شود: توضیحات در رابطه با احکام و آداب اموات برخلاف موضوع کتاب بوده و از اعمال شبانه روز نیست. در پاسخ می‌گوییم: بر اهل توفیق پوشیده نیست که طهارت کردن با اقسام غسلها از توابع نماز است، و مطالبی که ما

---

۱. مصباح الزّائر، ص ۵۱۲ و ۵۱۳.

مشروحاً پیرامون حالات اموات و دیگر موضوعات ذکر نمودیم، همگی از توابع آن امور مهمّ است.

و نیز همهٔ آنچه که ما بیان کردیم، به صورت مفصّل‌تر از این در فقه مطرح شده است، که ما به خاطر ترس از اطاله کلام، از ذکر آن خودداری نمودیم.

فرستادن غذا برای افراد خانواده میّت و اقامهٔ مجلس عزا

از جمله مستحبّات مؤکّد، بُردن غذا و خوراکی برای افراد خانواده و بستگان میّت است، و در این مورد روایتی از پیامبر اکرم (علیه افضل الصّلاة و السّلام) نقل شده است. و نیز روایت شده که سه روز برای میّت مجلس عزا اقامه کنند، چنانکه در حدیث آمده که امام باقر علیه السلام فرمود: «از روز مرگ میّت، سه روز برای او مجلس سوگواری اقامه شود.»

ذکر عملی که پیش[1] از شب اوّل دفن انجام می‌شود

حُذیفة بن یمان می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هیچ لحظه‌ای سخت‌تر از شب اوّل دفن برای میّت نیست، پس با صدقه دادن نسبت به مردگانتان مهربانی کنید؛ و اگر نتوانستید، دو رکعت نماز بخوانید، به این صورت که در رکعت اوّل یک بار **فاتِحَةُ الْکِتاب** و یک بار **آیَةُ الْکُرسی** و دوبار سورهٔ **قُلْ هُوَ اللّٰهُ أَحَد**؛ و در رکعت دوّم یک بار **فاتِحَةُ الْکِتاب** و ده بار سورهٔ **أَلْهاکُمُ التَّکاثُر** قرائت شود. و نمازگزار بعد از سلام نماز بگوید:

«أَللّٰهُمَّ، صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ ابْعَثْ ثَوابَهُما إِلیٰ قَبْرِ ذٰلِکَ الْمَیِّتِ، فُلانِ بْنِ فُلانٍ.»

ـ خداوندا، بر محمّد و آل محمّد درود فرست، و ثواب این دو رکعت نماز را به قبر آن میّت، فلانی پسر فلانی، برسان.

در این صورت، خداوند در همان لحظه، هزار فرشته را به سوی قبر میّت گسیل

---

۱. روایتی که خواهد آمد متذکّر دو مطلب (صدقه و نماز) است که هردو در شب اوّل دفن انجام می‌شود، و نه پیش از آن. لذا شاید لفظ «پیش» از مؤلّف بزرگوار نباشد.

می‌دارد که هر کدام از آنان یک جامه و حُلّه[۱] دارد، و تا روزی که در صور قیامت دمیده می‌شود تنگی و فشار قبر او را به وسعت مبدّل می‌کند، و به شمارهٔ هر چیز که آفتاب بر آن می‌تابد به نمازگزار کار نیک عطا شده، و مقامش چهل درجه بالا برده می‌شود.»

با وفا بودن[۲] نسبت به اموات

نسبت به مردگان با وفا باش، و حال که رشتهٔ امیدواری میان تو و آنان گسسته است، نسبت به آنان کوتاهی مکن، و به یاد آور که خداوند سبحان ـ جلّ جلاله ـ در برابر این وفاداری، چندین برابر آنچه را که آرزو داری، و چندین برابر اخوّتی که میان تو و زندگان است، عطا می‌فرماید. و اگر با این وجود باز نسبت به بذل و بخشش خداوند بی‌اعتنایی کنی، این نشانگر آن است که شاید اصلاً گفتار و وعده الهی را تصدیق ننموده‌ای.

نماز هدیه به اموات

اگر کسی خواست، دو رکعت نماز بخواند و ثواب آن را به اهل قبور مؤمن آن قبرستان هدیه نماید، زیرا مالک بن دینار می‌گوید گفت: شب جمعه‌ای بر گورستانی وارد شدم و ناگهان نور درخشانی را دیدم. از روی تعجّب گفتم: لاٰ إِلٰهَ إِلَّا الله، گویی خداوند ـ عزّوجلّ ـ اهل این گورستان را آمرزیده است. ناگهان شنیدم که هاتفی از دور ندا می‌کند و می‌گوید: ای مالک بن دینار، این هدیهٔ مؤمنان بـه اهـل قـبور و برادران ایمانی‌شان می‌باشد. گفتم: سوگند به خدایی که تو را به زبان آورد، از تـو می‌خواهم که به من بگویی آن هدیّه چیست؟ گفت: مؤمنی در این شب برخاست و

---

۱. حُلّه: لباس نو و دو تکّه که تمام بدن را بپوشاند.

۲. مقصود از باوفا بودن نسبت به اموات، انجام هرگونه عملی است که به حال مردگان سودمند است، و هرگونه عمل خیر اعم از انجام اعمال عبادی (نماز، روزه...) و غیره واهدای ثواب آن به مردگان را شامل می‌شود. وذکر نماز مخصوص در ادامهٔ این بخش از مصادیق آن به شمار می‌رود.

وضوی کامل گرفت و دو رکعت نماز خواند و در هر رکعت یک بار سورهٔ **فاتِحَةُ الکتاب** و سورهٔ **قُلْ یا أَیُّهَا الْکافِرُون**، و سورهٔ **قُلْ هُوَ اللّهُ أَحَد** قرائت نمود، و گفت:

«أَللّهُمَّ، إِنّی قَدْ وَهَبْتُ ثَوابَها لِأَهْلِ الْمَقابِرِ مِنَ الْمُؤْمِنینَ.»

ـ خداوندا، من ثواب آن را به مردگان مؤمنین هدیه نمودم.

از این رو خداوند، ما را از شرق و غرب و از هر سو، نور و گشایش و شادمانی عنایت فرمود.

مالک می‌گوید: من همواره آن را در شبهای جمعه می‌خواندم، تا اینکه پیامبر اکرمﷺ را در خواب دیدم و ایشان به من فرمود: «ای مالک، در برابر نوری که به اُمّت من هدیّه نمودی، خداوند در ثواب آن تو را آمرزید..

سپس فرمود: «خداوند در قصری بهشتی که «مُنیف» نامیده می‌شود، خانه‌ای برای تو بنا نمود.»

عرض کردم: معنای «مُنیف» چیست؟ فرمود یعنی مُشْرِفِ بر اهل بهشت.»

اکنون می‌گویم: ما این امر را از کرامت الهی دور نمی‌شماریم، و نسبت به عقیده و ضمیر مالک بن دینار خداوند آگاهتر است، زیرا وی در زمانی می‌زیست که به شدّت تقیّه می‌شد.

فصل چهاردهم

احکام و آداب تیمّم بدل از غُسل، و شرایط لباس و مکان نماز، و ادعیهٔ هنگام ورود به مسجد

احکام و آداب تیمّم

گذشت که هنگام تنگی وقت و ترس از فوت نماز باید با خاک طهارت نمود و تیمّم انجام داد، و نیز اموری که آن را باطل می‌کند ذکر شد[1]. چنانکه گفتیم: تیمّم دَرِ رحمتی است که خداوند ـ جلّ جلاله ـ گشوده، و به واسطهٔ آن بندگان را بر اسباب نیل به خشنودی‌اش رهنمون گردیده، و با این کار هشدار داده که نماز از مهمّ‌ترین عبادتهاست، و حتّی هنگام ضرورت و در هیچ حالتی، از هیچ یک از مکلّفین ساقط نمی‌گردد.

کیفیّت تیمّم بدل از غسل

۱ ـ هرگاه وقت نماز ـ خواه واجب باشد و خواه مستحبّ ـ تنگ شد، و غسلی بر انسان واجب بود که خواندن نماز جز بعد از طهارت جایز نبود، اگر نمازی که می‌خواهد برای آن طهارت کند واجب باشد، نیّت تیمّم به این صورت است: تیمّم واجب بجا می‌آورم، به جهت وجوبِ آن، به گونه‌ای که هر چیز که با غسل کردن مباح می‌گردد با آن مباح و جایز شود، و بدین وسیله خداوند ـ جلّ جلاله ـ را از آن جهت که زیبندهٔ عبادت و پرستش است، عبادت می‌نمایم.

۲ ـ اگر نماز، مستحبّ باشد، تیمّم نیز مستحبّ و بقیّهٔ نیّت آن به همان صورتی

---

۱. به فصل دوازدهم رجوع شود.

است که توضیح دادیم.

۳ ـ سپس مکلّف دستهایش را بر زمین یا هر چیزی که در صورت پیدا نشدن خاک جانشین آن می‌گردد، می‌زند، و دستها را به هم می‌زند تاگرد و غبارش بریزد، و با هر دو دست از ابتدای رستنگاه موی سر از بالای پیشانی و تمام جبین و کنار پیشانی تا سَرِ بینی که در سمت دهان قرار دارد (به همان صورتی که پیش از این[1] ذکر نمودیم) می‌کشد.

بعد دوباره دستها را بر زمین یا هر چیز دیگر جانشین آن می‌زند، و آنها را به هم می‌زند تاگردش بریزد، و باکفِ دستِ چپ، پشت دست راست را از مَفْصَلی که بین کف و بازو قرار دارد تا سر انگشتان دست راست مسح می‌کند، و نیز با کفِ دستِ راست، پشتِ دست چپ را از مفصلی که بین کف و بازو قرار دارد تا سر انگشتان دست چپ مسح می‌نماید.

۴ ـ وقتی اینها را انجام داد، هر چیزکه به واسطهٔ غسل، مباح و جایز بود، بدون کم و کاست جایز و مباح می‌گردد. و هر چیزکه غسل را باطل می‌کند، تیمّم بدل از طهارت کبریٰ (یعنی غسل) و تیمّم بدل از طهارت صغری (یعنی وضو) را نیز باطل می‌کند. و این مطلب در فصل دوازدهم نیز ذکر شده بود.

۵ ـ اگر برای غسل دادن میّت نیز امکان نداشته باشد که انسان از آب استفاده کنند، بی کم و کاست به ترتیبی که شخص زندهٔ مکلّفِ به غسل تیمّم می‌کند، میّت را تیمّم بدل از غسل می‌دهند.

شرایط لباس و مکان نماز

در رابطه با گزینش جامه و مکان نماز، مهمّ این است که لباس و مکان نماز پاکیزه باشند، به گونه‌ای که نماز خواندن در آن دو برای انسان مباح و جایز باشد. خواه مِلْکِ انسان باشند و یا از کسی عاریه و یا اجاره نموده و یا به صورتی غیر از اینها برای او مباح باشند.

---

۱. به فصل دوازدهم رجوع شود.

امر مهمّ دیگر این است که نمازگزار در پوشیدن لباس برای نماز، صادق باشد، و معنای آن این است که باطنش با ظاهرش که می‌گوید آن لباسها را جز برای خدا و جز برای انجام عباداتی که خداوند اراده نموده نپوشیده‌ام، باهم سازگار و موافق باشند؛ زیرا اگر قصدش از پوشیدن لباس، لذّت نَفْس و دل باشد، در ادّعایی که می‌کند لباس را تنها برای نماز یا برای پروردگار پوشیده‌ام، در نزد خدا دروغگو محسوب می‌شود.

و همچنین اگر لباس را برای افزون طلبی و فخر و نزدیکی جستن به دلهای بندگان پوشیده باشد، ولی چنین اظهار کند که آن را برای خدمت و بندگی خداوندی که سلطان معاد است پوشیده، دروغگو خواهد بود.

بنابراین، واجب است که در پوشیدن لباس صادق باشد، وگرنه حضرت حقّ را کوچک شمرده، و مستحقّ آن است که خداوند ـ جلّ جلاله ـ از خطاب و پاسخ و پاداش دادن به او روی گردان باشد.

همچنین نماز خواندن مرد در لباس ابریشمِ خالص که ساترِ عورت باشد، در صورتی که نمازگزار بداند که لباس ابریشمی پوشیده صحیح نیست، مگر اینکه در جنگ بپوشد و پوشیدن آن به مصلحت جنگجو بوده و ناچار از پوشیدن آن باشد.
البتّه توضیح بحث لباس نمازگزار و لباس حلال و مستحبّ و حرام و مکروه مفصّل است که اگر همهٔ آنها در اینجا ذکر شود، بیم آن می‌رود که مطلب به درازا بکشد.

در رابطه با گزینش مکان نماز نیز بهترین جا برای نمازگزار، مکانی است که بنده در آنجا حضور قلب داشته و با دل به یاد خداوند ـ جلّ جلاله ـ بوده، و حقّ حُرمت عظمت الهی و ادب خاکساری عبودیّت و بندگی را مراعات نماید، و نسبت به اخلاص و اختصاص اعمال برای پروردگار نزدیکتر بوده، و به دور از چیزهایی باشد که باطن و ظاهر انسان را از ایستادن در پیشگاه خداوندی که مولیٰ و مالک انسان و با عظمت‌تر از همگان و خداوندگار دنیا و آخرت است، به خود سرگرم می‌سازند.

و نیز نمازگزار باید در اختیار مکان برای خدمت و بندگیِ خداوندی که فرمانروای بسیار پاداش دهنده است، صادق باشد، و معنای صادق بودن آن است

که باطنش با ظاهرش که می‌گوید: قصدم از حضور در این مکان و ایستادن در اینجا جز برای خداوند ـ جلّ جلاله ـ و طلب خشنودیهای او نیست، موافقت داشته باشند.

حکایت کرده‌اند که یکی از خواصّ و برگزیدگان در خلوت و تنهایی مشغول عبادت خداوند ـ جلّ جلاله ـ بود، و در نزدیکی او درختی وجود داشت که پرنده‌هایی در آن زندگی می‌کردند. وی سجّادهٔ خود را به زیر آن درخت انتقال داد، تا به درخت و آواز پرندگان که در درخت بودند اُنس بگیرد، ولی از ناحیهٔ خداوند ـ جلّ جلاله ـ معاقَب گردید و به او گفته شد: آیا اُنس با ما آن قدر ارزش نداشت که تو را از درخت و پرندگان بی‌نیاز نماید؟ وی توبه نمود و دانست که با این اُنس گرفتن، خود را به خطر انداخته است.

و نیز آورده‌اند که یکی از اهل محاسبه و مراقبه که با نشاط و اهتمام و شادمانی مشغول نماز بود، به درگاه خدا عرض کرد: پروردگارا، آیا در رابطه با حضور قلب و اقبال و توجّه قلبی در نماز چیزی باقی مانده که من پیش از مرگ اصلاحش کنم؟ گفته شد: بله، تو به نسیم سحرگاهان اُنس می‌گیری، و غیر ما، تو را به نشاط می‌آورد، و صفات خواصّ ابرار و برگزیدگان چنین نمی‌باشد، پس در بندگی تو شرک و انگیزهٔ دیگر غیر از اخلاص عبودیّت که مراد ما است، وجود دارد.

اگر حالِ بنده‌ای که به نماز مکلّف است مقاوم و استوار باشد، به گونه‌ای که به تغییر مکانها، اخلاص و اختصاصش به خداوند دیگرگون نمی‌گردد، افضل آن است که در انتخاب مکان نماز و محلّ دعا، هر مکان و جایگاهی را که شرع مقدّس به آن فضیلت داده انتخاب و پیروی نماید، که با فضیلت‌ترین آنها خانه‌های خداوند ـ متعال و جلّ جلاله ـ و مساجد است که مخصوص عبادت اوست، و برترین مسجدها، مسجدُالحَرام و مسجد[النبيّ ﷺ در] مدینه می‌باشد. و البتّه مطلب در این رابطه بسیار است و ما تنها مقداری از آن را فراهم آورده، و در این راستا بر اساس روایات ذکر می‌کنیم.

فضیلت بعضی از مساجد و تفاوت نماز خواندن در آنها

۱ ـ از آن جمله در روایت آمده که مولایمان علیّ بن ابی طالب علیه السلام پیوسته می‌فرمود: «هرکس به مسجد آمد و شد کند، یکی از هشت چیز را به دست می‌آورد: برادری که در راه خشنودی خدا از او بهره ببرد، یا علم و دانشی نو و زیبا، یا آیهٔ محکم از قرآن کریم، یا سخنی که او را بر هدایت رهنمون گردد، یا کلامی که او را از هلاکت رهایی بخشیده و برگرداند، یا سنّت و روشی که از آن پیروی کند، یا رحمتی از جانب خداوند که انتظارش را می‌کشیده، یا گناهی که آن را به خاطر ترس از پروردگار یا از روی شرم رها کند.»

۲ ـ امام صادق علیه السلام فرمود: «هرکس به مسجد برود، بر هیچ تر و خشک قدم نمی‌گذارد، مگر اینکه آن چیز تا زمینهای هفتگانه برای او تسبیح می‌گوید.»

۳ ـ در روایت آمده که امام صادق علیه السلام به نقل از پدر بزرگوار، از پدران بزرگوارش، از علیّ علیه السلام فرمود: «یک نماز در بیت المقدّس هزار و یک نماز حساب می‌شود، و در مسجد اعظم صد و یک نماز، و در مسجد قبیله بیست و پنج نماز، و در مسجد بازار دوازده نماز. و نماز خواندن در خانه به تنهایی، تنها یک نماز محسوب می‌گردد.»

ناگفته نماند که در فضیلت نمازگزاردن در مسجد الحرام و مسجد النبیّ ـ علیه افضل الصّلاة والسّلام ـ و مسجد کوفه احادیث معروف و فراوانی نقل شده است.

کیفیّت دخول در مسجد

کیفیّت دخول در مسجد بر اساس دو روایت که به نقل از دو مولایمان امام صادق ـ صلوات اللّه علیه ـ و امام حسن عسکری علیه السلام بیان شده و از ابتدای ورود به مسجد تا روبه قبله ایستادن در محلّ خواندن نماز را شامل می‌شوند که ما آن دو را باهم مخلوط نموده و باهم ذکر می‌کنیم، بدین ترتیب است: وقتی انسان خواست وارد مسجد شود، روبه قبله ایستاده و بگوید:

«بِسْمِ اللهِ، وَ بِاللهِ، وَ مِنَ اللّهِ، وَ إِلَى اللّهِ، وَ خَيْرُ الْأَسْماءِ لِلّهِ، تَوَكَّلْتُ عَلَى اللّهِ وَ لا حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ إِلّا بِاللّهِ، أَللّهُمَّ افْتَحْ لی بابَ رَحْمَتِکَ وَ تَوْبَتِکَ، وَ أَغْلِقْ عَنّی أَبْوابَ مَعْصِيَتِکَ، وَاجْعَلْنی من زُوّارِکَ وَ عُمّارِ مَساجِدِکَ، وَ مِمَّنْ يُناجيکَ بِاللَّيْلِ وَ النَّهارِ، وَ مِنَ الَّذينَ عَلیٰ صَلَواتِهِمْ يُحافِظُونَ، وَ ادْحَرْ عَنّی الشَّيْطانَ [الرَّجيمَ] وَ جُنُودَ إِبْليسَ أَجْمَعينَ.»

ـ به نام خدا، و به وسیلهٔ خدا، و از خدا، و به سوی خدا، و بهترین نامها و کمالات برای خداست، بر خداوند توکّل می‌نمایم، و هیچ دگرگونی و نیرویی به غیر خداوند وجود ندارد، خداوندا، دَرِ رحمت و توبه‌ات را بر من بگشای، و درهای معصیت و نافرمانی‌ات را به روی من ببند، و مرا از زیارت کنندگان خود و آبادکنندگان مساجدت، و از کسانی که شبانه روز با تو مناجات می‌نمایند، و از آنان که بر نمازهایشان محافظت دارند، قرار ده، و شیطان [رانده شده] و همهٔ لشگرهای ابلیس را از من دور فرما.

سپس با پای راست وارد مسجد شده و بگوید:

«أَللّهُمَّ، افتَحْ لی بابَ رَحْمَتِکَ وَ تَوْبَتِکَ، وَ أَغْلِقْ عَنّی بابَ سَخَطِکَ وَ بابَ کُلِّ مَعْصِيَةٍ هِيَ لَکَ. أَللّهُمَّ، أَعْطِنی فی مَقامی هٰذا جَميعَ ما أَعْطَيْتَ أَوْلِياءَکَ مِنَ الْخَيْرِ، وَ اصْرِفْ عَنّی جَميعَ ما صَرَفْتَهُ عَنْهُمْ مِنَ الْأَسْوآءِ وَ الْمَکارِهِ، ﴿رَبَّنا، لا تُؤاخِذْنا إِنْ نَسينا أَوْ أَخْطَأْنا، [رَبَّنا، وَ لا تَحْمِلْ عَلَيْنا إِصْراً، کَما حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذينَ مِنْ قَبْلنا.] رَبَّنا، وَ لا تُحَمِّلْنا ما لا طاقَةَ لَنا بِهِ، وَاعْفُ عَنّا، وَاغْفِرْلَنا، وارْحَمْنا. أَنْتَ مَوْلانا، فَانْصُرْنا عَلَى الْقَوْمِ الْکافِرينَ﴾[۱]

أَللّهُمَّ، افْتَحْ مَسامِعَ قَلْبی لِذِکْرِکَ، وَارْزُقْنی نَصْرَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ ثَبِّتْنی عَلیٰ أَمْرِهِمْ، وَ صِلْ ما بَيْنی وَ بَيْنَهُمْ، وَ احْفَظْهُم مِنْ بَيْنِ أَيْديهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ وَ عَنْ أَيْمانِهِمْ وَ عَنْ شَمآئِلِهِمْ، وَامْنَعْهُمْ أَنْ يُوصَلَ إِلَيْهِمْ بِسُوءٍ.

أَللّهُمَّ، إِنّی زآئِرُکَ فی بَيْتِکَ. وَ عَلیٰ کُلِّ مَأْتِيٍّ حَقٌّ لِمَنْ أَتاهُ وَ زارَهُ، وَ أَنْتَ أَکْرَمُ مَأْتِيٍّ وَ خَيْرُ مَزُورٍ وَ خَيْرُ مَنْ طُلِبَ إِلَيْهِ الْحاجاتُ، وَ أَسْأَلُکَ يا أَللّهُ، يا رَحْمانُ، يا رَحيمُ، بِرَحْمَتِکَ الَّتی وَسِعَتْ کُلَّ شَيْءٍ، وَ بِحَقِّ الْوِلايَةِ، أَنْ تُصَلِّيَ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ أَنْ تُدْخِلَنِی الْجَنَّةَ، وَ تَمُنَّ عَلَيَّ بِفَکاکِ رَقَبَتی مِنَ النّارِ.»

ـ خدایا، دَرِ رحمت و توبه‌ات را به روی من بگشای، و دَرِ ناخشنودی و در تمام

---

۱. بقره (۲): ۲۸۶.

گناهان و معاصی را به روی من ببند. خداوندا، در همین جا تمام خیراتی را که به اولیای خویش عنایت فرمودی به من نیز ارزانی دار، و همهٔ بدیها و ناخوشایندیهایی را که از آنان بازداشتی از من باز دار. «پروردگارا، اگر فراموش یا خطا کردیم بر ما مگیر، [پروردگارا، سنگینی و تکلیفـ سخت بر دوش ما مَنِهْ، چنانکه بر دوش کسانی که پیش از ما بودند نهادی] پروردگارا، ما را به آنچه که توان آن را نداریم مکلّف منما، و از ما درگذر، و مورد مغفرت و رحمت خویش قرار ده، تویی سرپرست ما، پس ما را بر گروه کافران یاری فرما.»

خدایا، گوشهای دلم را به ذکر و یادت بگشای، و یاوری آل محمّد را روزی‌ام گردان، و مرا بر امر [ولایت] آن بزرگواران استوار بدار، و پیوند میان من و ایشان را برقرار دار، و آنان را از گزند دشمنان از پیشارو و پشت سر و راست و چپ‌شان محافظت فرما، و از رسیدن شرّ و بدی به ایشان جلوگیری نما.

خداوندا، من به خانه تو و به زیارت تو آمده‌ام، و هر که به سوی کسی برود و زیارتش نماید، بر کسی که زیارتش نموده حقّی دارد. و تو بهترین کسی هستی که بر تو وارد می‌شوند و بهترین زیارت شونده و بهترین کسی هستی که حوایج از درگاهت درخواست می‌شود. ای خدا، ای رحمان، ای رحیم، به رحمتت که هر چیز را فراگرفته، و به حقّ ولایت، از تو خواستارم که بر محمّد و آل محمّد درود فرستی، و مرا وارد بهشت گردانی، و به من منّت گذارده و از آتش جهنّم آزاد نمایی.

و هنگامی که محلّ نماز خواندن رسیدی، رو به قبله کن و بگو:

«أَللّٰهُمَّ، إِنّی أُقَدِّمُ إِلَیْکَ مُحَمَّداً نَبِیَّکَ نَبِیَّ الرَّحْمَةِ وَ أَهْلَ بَیْتِهِ الْأَوْصِیآءِ الْمَرْضِیّینَ بَیْنَ یَدَیْ حَوآئِجی، وَ أَتَوَجَّهُ بِهِمْ إِلَیْکَ، فَاجْعَلْنی بِهِمْ عِنْدَکَ وَجیهاً فِی الدُّنْیا وَ الْآخِرَةِ وَ مِنَ الْمُقَرَّبینَ. أَللّٰهُمَّ، اجْعَلْ صَلاتی بِهِمْ مَقْبُولَةً، وَ دُعآئی بِهِمْ مُسْتَجاباً، وَ ذَنْبی بِهِمْ مَغْفُوراً، وَ رِزْقی بِهِمْ مَبْسُوطاً، وَ انْظُرْ إِلَیَّ بِوَجْهِکَ الْکَریمِ نَظْرَةً أَسْتَکْمِلُ بِهَا الْکَرامَةَ وَالْإیمانَ، ثُمَّ لاتَصْرِفْهُ إِلّا بِمَغْفِرَتِکَ وَ تَوْبَتِکَ. ﴿رَبَّنا، لا تُزِغْ قُلُوبَنا بَعْدَ إِذْ هَدَیْتَنا، وَ هَبْ لَنا مِنْ لَدُنْکَ رَحْمَةً، إِنَّکَ أَنْتَ الْوَهّابُ.﴾[1]

---

۱. آل عمران (۳): ۸.

أَللّٰهُمَّ، إِلَيْکَ تَوَجَّهْتُ، وَ رِضاکَ طَلَبْتُ، وَ ثَوابَکَ ابْتَغَيْتُ، وَ بِکَ آمَنْتُ، وَ عَلَيْکَ تَوَكَّلْتُ، أَللّٰهُمَّ، أَقْبِلْ عَلَيَّ [يا: إلَيَّ] بِوَجْهِکَ، وَ أَقْبِلْ إِلَيْکَ بِقَلْبِي، أَللّٰهُمَّ، أَعِنّي عَلىٰ ذِكْرِکَ وَ شُكْرِکَ وَ حُسْنِ عِبادَتِکَ. اَلْحَمْدُلِلّٰهِ الَّذي جَعَلَني مِمَّنْ يُناجيهِ. أَللّٰهُمَّ، لَکَ الْحَمْدُ عَلىٰ ما هَدَيْتَني، وَلَکَ الْحَمْدُ عَلى ما فَضَّلْتَني، وَ لَکَ الْحَمْدُ عَلى ما رَزَقْتَني، وَ لَکَ الْحَمْدُ عَلى كُلِّ بَلآءٍ حَسَنٍ ابْتَلَيْتَني، أَللّٰهُمَّ، تَقَبَّلْ صَلاتي، وَ تَقَبَّلْ دُعآئي، وَ اغْفِرْلي، وَارْحَمْني، وَ تُبْ عَلَيَّ، إِنَّکَ أَنْتَ التَّوّابُ الرَّحيمُ.»

ـ خدایا، براستی که من حضرت محمّد، پیامبرت، پیامبر رحمت، و اهل بیتش اوصیای مورد پسندت را در پیشاپیش خواسته‌هایم مقدّم می‌دارم، و به واسطهٔ آنان به سوی تو توسّل می‌جویم، پس مرا به واسطهٔ ایشان در دنیا و آخرت در نزد خویش آبرومند، و از مقرّبان درگاهت قرار ده. خداوندا، نمازم را به واسطهٔ آنان قبول، و دعایم را به خاطر آنان مستجاب، و گناهانم را به جهت آنان آمرزیده، و روزی‌ام را به خاطر آنان وسعت ده، و به وجه [و اسماء و صفات] گرامی‌ات، یک نگاه و گوشهٔ چشمی به من بنما به گونه‌ای که کرامت و ایمانم به آن کامل گردد، آنگاه نگاهت را از من برنگردان مگر اینکه مرا آمرزیده و توبه‌ام را پذیرفته باشی. «پروردگارا، بعد از آنکه هدایتمان فرمودی دلهایمان را منحرف مفرما، و رحمتی از جانب خویش ارزانی‌مان دار، براستی که تو بی بسیار بخشنده.»

خداوندا، تنها به سوی تو متوجّه شدم، و تنها خشنودی تو را خواستارم و فقط ثواب تو را خواهانم، و تنها به تو ایمان آورده و فقط بر تو توکّل نمودم. خدایا، با وجه [و اسماء و صفات]ات به سوی من روی کن، و دل مرا رو به سوی خود کن، خداوندا، مرا بر ذکر و شکر و سپاسگزاری و عبادت نیکویت یاری فرما. سپاس خدایی راکه مرا ازکسانی قرار داد که با او مناجات می‌کنند. خدایا، ستایش بر تو به خاطر اینکه مرا هدایت فرمودی، و سپاس برای توست به جهت اینکه مرا فضیلت دادی، و ستایش برای توست به خاطر اینکه مرا روزی دادی، و سپاس برای تو به جهت هر گرفتاری نیکویی که مرا بدان گرفتار و امتحان نمودی، خدایا نمازم را قبول، و دعایم را مستجاب فرما، و مرا بیآمرز و بر من رحم آر، و توبه‌ام را بپذیر، براستی که تو بسیار توبه پذیر و مهربان هستی.

بهترین مکان برای خواندن نماز واجب و مستحبّ

توجّه داشته باش که خواندن نماز نافله در غیر مسجد افضل است، و بپا داشتن نماز واجب در مساجد اکمل می‌باشد، و ما درآینده این مطلب را بر اساس آنچه که خداوند ـ جلّ جلاله ـ به ما آموخته و احسان فرموده و بر زبانمان جاری می‌سازد، به تفصیل ذکر خواهیم نمود. ان شاء الله تعالی.

فصل پانزدهم

تعیین نخستین نماز واجب و «صَلاةِ وُسْطیٰ»

مفهوم روایاتی که در این باره وارد شده و به اعتقاد ما به صحّت و صواب نزدیکتر است، آن است که نخستین نمازی که بر بندگان واجب شده، نماز ظهر است، که دو رکعت بوده. و روایات در این باره بسیار است، و نیازی به ذکر آنها نیست، زیرا این مطلب در نزد برگزیدگان و حضرات معصومین عليهم السلام که الگوی ما هستند روشن است.

امّا دربارهٔ اینکه آن همان «صَلاةِ وُسْطیٰ» است، روایت فراوان وارد شده است، از آن جمله:

۱ ـ در روایتی از امام باقر عليه السلام در پاسخِ پرسش از معنای فرمایش خداوند که می‌فرماید:

﴿حافِظُوا عَلَى الصَّلَواتِ وَالصَّلاةِ الْوُسْطىٰ.﴾[1]

ـ بر تمام نمازها و بخصوص بر نماز میانه محافظت کنید.

فرمود: «مقصود نماز ظهر است، و در همان وقت، خداوند نماز جمعه را واجب فرمود، نیز در آن روز وقتی است که هیچ بندهٔ مسلمانی در آن لحظه از خداوند خیری را نمی‌خواهد، مگر اینکه خدا به او عطا می‌فرماید.»

۲ ـ از امام باقر عليه السلام روایت شده که زن حسن بن علیّ دستور داد که مُصْحَف و قرآنی بنویسند، هنگامی که نویسنده به آیهٔ **﴿حافِظُوا عَلَى الصَّلَواتِ وَ الصَّلٰوةِ الْوُسْطىٰ﴾**

---

۱. بقره (۲): ۲۳۸.

رسید، حضرت امام حسن ﷺ به او فرمود: ﴿**حافِظُوا عَلَى الصَّلَواتِ وَ الصَّلوٰةِ الْوُسْطى**﴾ **وَ صَلوٰةِ الْعَصْرِ**، ﴿**وَ قُومُوا لِلّٰهِ قانِتِينَ.**﴾ یعنی بر تمام نمازها و به خصوص نماز وسطیٰ و نماز عصر محافظت کنید، و با حالت فروتنی برای خدا قیام نموده و خدا را عبادت کنید.

۳ ـ امام صادقﷺ فرمود: «بر تمام نمازها، و بویژه بر نماز وسطیٰ و نماز عصر محافظت نمایید، و با حالت خضوع و فروتنی برای خدا قیام کنید و خدا را عبادت کنید.

۴ ـ همچنین از طریق اهل تسنّن وارد شده که ابن عمر گفت: «حفصه دختر عُمَر دستور داد که مصحف و قرآنی برای او نوشته شود، و به نویسنده گفت: وقتی به آیۀ نماز رسیدی، به من نشان ده تا دستور دهم که آن را به همان صورت که از رسول خدا ﷺ شنیده‌ام بنویسی، وقتی وی آن را به او ارائه داد، دستور داد که بنویسد: «بر همۀ نمازها و به خصوص بر نماز وُسْطیٰ و نماز عصر محافظت نمایید، و با حالت خضوع و فروتنی برای خدا قیام نموده و خدا را عبادت کنید.

۵ ـ ابو جعفر بن بابویه نیز در کتاب «مَعانِی الاخبار» در باب معنای نماز وسطیٰ مشابه این حدیث را از عایشه روایت نموده است.[۱]

۶ ـ عبدالله بن سلیمان بن اشعث سجستانی در جزء اوّل کتاب «جمعُ الْمَصاحِف» شش حدیث پیرامون اینکه این آیۀ شریفه به همین صورت در مُصْحَف عایشه بوده، و هشت حدیث دربارۀ اینکه آیه شریفه به همین صورت در مُصْحَف حَفْصه، و دو حدیث دربارۀ اینکه به همین صورت در مُصْحَف اُمٌّ سَلَمه بوده، ذکر کرده است.

بنابراین، تعیین وتفسیر نماز وسطیٰ به نماز ظهر از طریق فَریقَیْن (شیعه و سنّی) روایت شده است.

---

۱. معانی الاخبار، ص ۳۳۱، روایت ۲ و ۴.

۷ـ همچنین شیخ بزرگوار محمّد بن علی کراجکی در نامه‌ای که به فرزند خویش نوشته، در رابطه با فضیلت نماز ظهر روز جمعه ذکر کرده (درست به همین لفظ): «ای فرزند عزیزم، برای نماز ظهرِ این روز شرافت بزرگی است، و آن اوّلین نمازی است که بر سرورمان رسول خداﷺ واجب شده است. و روایت شده که آن، همان نماز وُسْطیٰ است که خداوند متعال در امر به محافظت بر تمام نمازها، آن را به صورت جداگانه ذکر نموده و فرموده ـ جَلَّ مِنْ قائِلٍ ـ که: ﴿حافِظُوا عَلَى الصَّلَواتِ وَ الصَّلوٰةِ الْوُسْطىٰ.﴾

۸ ـ کراجکی نیز حدیثی را که ما پیشتر به نقل از زراره از محمّد بن مسلم ذکر نمودیم[1]، روایت کرده است.

۹ ـ همچنین در یکی از کتابهای اصول به نقل از ابی بصیر آمده که امام صادقؑ فرمود: «نماز وسطی همان نماز ظهر است، و آن نخستین نمازی است که خداوند بر پیامبر گرامی‌اش ﷺ نازل فرموده است.»

۱۰ ـ در نسخهٔ قدیمی و زیبای کتاب تفسیر قرآن از صادِقَیْن (امام صادق و امام باقرؑ) که هم اینک نیز در نزد ما موجود است، چهار حدیث به چند طریق از امام باقر و امام صادقؑ دیدم که «نماز وسطیٰ همان نماز ظهر است. و رسول خداﷺ پیوسته می‌فرمود: بر همه نمازها و به خصوص بر نماز وُسطیٰ و نماز عصر محافظت نمایید.»

۱۱ ـ در آن کتاب بعد از این احادیث، دو حدیث دیگر نیز در این باره ذکر نموده است.

۱۲ ـ ابوجعفر محمّد بن بابویه درکتاب «معانِی الاخبار» نیز نظرش این است که نماز وُسْطی، همان نماز ظهر است و روایاتی از سوی فَریقَیْن (شیعه و سنّی) در این باره ذکر نموده است.

۱۳ ـ همچنین وی درکتاب «مدینة العلم» روایت کرده که امام صادقؑ فرمود:

---

۱. مقصود حدیث نخست است.

«نماز وسطیٰ همان نماز ظهر، و نخستین نمازی است که خداوند بر پیامبرش ﷺ واجب فرموده است.»

معنای وُسْطیٰ

۱ ـ شاید مراد از «وُسْطیٰ» همان «عُظمیٰ» و نماز بزرگ باشد، چنانکه خداوند متعال در جای دیگر می‌فرماید:

﴿وَ کَذٰلِکَ جَعَلْناکُمْ أُمَّةً وَسَطاً.﴾[۱]

ـ و اینچنین خداوند شما را امّت بزرگی قرار داد.

۲ ـ ممکن است که به معنای «نماز میانه» باشد، زیرا نماز ظهر ما بینِ دو نماز از نمازهای روز (صبح و عصر) واقع است، و نیز در میانه و وسطِ ظهر قرار دارد.

در شگفتم که چگونه تعظیم نماز ظهر و اینکه آن همان نماز وسطیٰ است بر بعضی مخفی مانده است، با اینکه:

اوّلاً: همگان اتّفاق دارند که آن، اوّلین نمازی است که واجب شده.

ثانیاً: نماز جمعه‌ای که واجب است در آن وقت واقع شده است.

ثالثاً: وقت استجابت دعا در آن قرار دارد.

رابعاً: آن هنگام، وقتِ گشوده شدن درهای آسمان و وقتِ نماز اَوّابین[۲] است.

خامساً: در روایت، نماز عصر بر آن عطف شده[۳] و امور دیگر از این قبیل.

---

۱. بقره (۲): ۱۴۳.

۲. اَوّابین ج اَوّاب: بسیار رجوع و توبه کننده به سوی خدا.

۳. لذا مسلّماً مقصود از ﴿الصَّلوٰة الوُسْطیٰ﴾، همان نمازِ پیش از نماز عصر، یعنی نماز ظهر می‌باشد.

فصل شانزدهم

اعمال وقت زوال آفتاب و ظهر

دعا و تضرّع

وقت زوال و ظهر، وقت ویژه برای اجابت دعا و تضرّع و زاری است. وروایات بسیار در این باره وارد شده است، از آن جمله:

۱ ـ عبدالله بن حمّاد انصاری می‌گوید: شنیدم که امام صادق علیه السلام فرمود: «هنگامی که آفتاب به نقطهٔ زوال می‌رسد و ظهر می‌شود، درهای آسمان و درهای بهشتها گشوده می‌شود، و حاجتهای بزرگ برآورده می‌گردد.» وی می‌گوید: عرض کردم: تاچه هنگام؟ فرمود: «به مقداری که بتوان چهار رکعت نماز به آرامی بجا آورد.»

۲ ـ محمّد بن مسلم می‌گوید که از امام باقر علیه السلام دربارهٔ رکود و بر جای ماندن آفتاب در هنگام زوال پرسیدم. حضرت (در ضمن حدیث طولانی که ما مطالب غیر مرتبط به بحث را حذف نموده‌ایم) فرمود: ای محمّد، چقدر جثّه تو کوچک و پرسشت بزرگ و مُشکل است. ولی تو شایستهٔ جواب هستی، سپس فرمود: «وقتی شعاع آفتاب به مُنتهایِ عرش می‌رسد، فرشتگان ندا می‌دهند:

«لا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ، وَاللهُ أَكْبَرُ، وَسُبْحانَ اللهِ، وَ الْحَمْدُللهِ الَّذی لَمْ يَتَّخِذْ وَلَداً، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِی الْمُلْكِ، وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِیٌّ مِنَ الذُّلِّ، وَ كَبِّرْهُ تَكْبِيراً.»

ـ معبودی جز خداوند نیست، خداوند بزرگتر است، و پاک و منزّه است خداوند، و حمد و سپاس مخصوص خدایی است که کسی را به فرزندی نگرفته، و هیچ شریکی در سلطنت و فرمانروایی ندارد، و هیچ سرپرست و یاریگری از روی ذلّت و ناتوانی برای او وجود ندارد، و او را به بزرگتر دانستن شایسته، تکبیر گوی.

وی می‌گوید: عرض کردم که فدایت گردم، آیا برگفتن این سخن در هنگام زوال محافظت نمایم؟ فرمود: «بله، بر آن محافظت کن، چنانکه از چشمانت محافظت می‌کنی، ملائکه نیز همواره با همین تسبیح، خداوند متعال را در آن فضا[ی مخصوص خویش] تسبیح می‌گویند، تا اینکه آفتاب غروب می‌کند.»

۳ـامام باقر علیه السلام به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هنگامی که آفتاب به نقطهٔ زوال رسید و ظهر شد، درهای آسمان و درهای بهشتها گشوده می‌گردد، و دعا مستجاب می‌شود، پس خوشا به حال کسی که عمل شایسته‌ای از او بالا برده شود!»

۴ـ به نقل دیگر در ادامهٔ روایت فوق از امام باقر علیه السلام آمده است: «پس خوش به حال کسی که در این هنگام عمل شایسته‌ای برای او به بالا برده شود.»

۵ـ در فصل چهل ویکم همین کتاب که پیرامون دعاهای ساعات روز می‌باشد نیز برخی از روایات پیرامون علّت گشوده شدن درهای آسمان برای دعا در هنگام زوال را ذکر خواهیم کرد.[۱]

۶ـ باز امام باقر علیه السلام فرمود: «هنگامی که آفتاب به نقطهٔ زوال می‌رسد، درهای آسمان گشوده می‌گردد، و بادهای رحمت الهی به وزش در می‌آید، و حاجتهای بزرگ در آن هنگام برآورده می‌شود.»

۷ـ در روایت دیگر به نقل از امام صادق علیه السلام آمده که «اگر حاجتی به درگاه خداوند داشتی، آن را در هنگام زوال آفتاب بخواه.»

۸ـ امام باقر علیه السلام فرمود: «پدر بزرگوارم پیوسته می‌فرمود: اگر حاجتی به درگاه الهی داشتی، در همین ساعت و لحظه، یعنی هنگام زوال آفتاب بخواه.»

دعاهایی که جهت استجابت دعا پیش از آن خوانده می‌شود

حال که این وقت، وقتِ ویژهٔ اجابت دعا و رسیدن به امید، و دَرِ گشودهٔ رحمت الهی است که خداوند ـ جلّ جلاله ـ به سوی آن رهنمون شده است، ما نیز افزون بر

---

۱. این فصل از کتاب طبق تقسیم مؤلّف بزرگوار در جلد دوّم کتاب بوده که متأسّفانه بکلّی مفقود شده است و در دسترس نیست.

ذکر صفاتی که سزاوار است دعاکننده متّصف به آن باشد که گذشت،[۱] در اینجا نیز دعاهایی چند که خواندن آنها برای کسی که می‌خواهد دعایش ردّ نشود شایسته است، ذکر می‌نماییم:

۱ ـ در روایت آمده که امام هادی علیه السلام به نقل از پدران بزرگوارش علیهم السلام فرمود: «هرکس این دعا را [که در ذیل می‌آید] پیش از دعا بخواند، دعایش مستجاب می‌گردد.»

۲ ـ در روایت دیگر آمده که امام صادق علیه السلام فرمود: «هرکس دوست داشته باشد که دعایش ردّ نشود، پیش از دعا بگوید:

«ما شآءَ اللهُ تَوَجُّهاً إِلَی اللهِ، ما شآءَ اللهُ تَعَبُّداً لِلّٰهِ، ماشآءَ اللهُ تَلَطُّفاً لِلّٰهِ، ما شآءَ اللهُ تَذَلُّلاً لِلّٰهِ، ماشآءَ اللهُ اسْتِنْصاراً بِاللهِ، ما شآءَ اللهُ اسْتِكانَةً لِلّٰهِ، ما شآءَ اللهُ تَضَرُّعاً إِلَی اللهِ، ما شآءَ اللهُ اسْتِغاثَةً بِاللهِ، ماشآءَ اللهُ اسْتِعانَةً بِاللهِ، ماشآءَ اللهُ لاحَوْلَ وَلا قُوَّةَ إِلّا بِاللهِ الْعَلِيِّ الْعَظيمِ.»

ـ ما شآءَ الله (یعنی هر چه خدا خواست همان می‌شود) از روی توجّه به سوی خدا، ما شاء الله از روی پرستش خداوند، ماشاءالله‌از روی اظهار فروتنی به درگاه الهی، ما شاء الله از روی اظهار ذلّت و افتادگی به درگاه الهی، ماشاءالله‌از روی یاری جویی از خداوند، ماشاءالله‌از روی خضوع و استکانت برای خداوند، ماشاءالله از روی تضرّع و زاری به درگاه الهی، ماشاءالله از روی کمک طلبی و پناهنده شدن به خداوند، ماشاءالله از روی یاوری جستن از خداوند، هر چه خدا بخواهد همان می‌شود، هیچ دگرگونی و نیرویی وجود ندارد مگر به وسیلهٔ خداوند بلند مرتبه و بزرگ.

۳ ـ از جمله دعاها و تضرّعهایی که هنگام ظهر خوانده می‌شود، دعای ذیل است که از دعاهای سرّ می‌باشد:

أَللَّهُمَّ، رَبَّنا، لَكَ الْحَمْدُ جُمْلَتُهُ وَ تَفْسيرُهُ، كَما اسْتَحْمَدْتَ بِهِ إِلىٰ أَهْلِهِ الَّذينَ خَلَقْتَهُمْ لَهُ وَ أَلْهَمْتَهُمْ ذٰلِكَ الْحَمْدَ كُلَّهُ. أَللّٰهُمَّ، رَبَّنا، لَكَ الْحَمْدُ كَما جَعَلْتَ الْحَمْدَ رِضاكَ عَمَّنْ بِالْحَمْدِ رَضيتَ عَنْهُ، لِيَشْكُرَ ما بِهِ مِنْ نِعْمَتِكَ. أَللَّهُمَّ، رَبَّنا، لَكَ الْحَمْدُ كَما رَضيتَ بِهِ لِنَفْسِكَ وَ قَضَيْتَ بِهِ عَلىٰ

---

۱. به فصل ششم و هفتم رجوع شود.

عِبادِکَ، حَمْداً مَرْغُوباً فیه عِنْد [أَهْلِ] الْخَوْفِ مِنْکَ بِمَهابَتِکَ، وَ مَرْهُوباً عَنْ[1] أَهْلِ الْعِزَّةِ بِکَ لِسَطَواتِکَ، وَ مَشْکُوراً عِنْدَ أَهْلِ الْإِنْعامِ مِنْکَ لِإِنْعامِکَ.

سُبْحانَکَ رَبَّنا، مُتَکَبِّراً فی مَنْزِلَةٍ، تَدَهْدَهَتْ أَبْصارُ النّاظِرِینَ، وَ تَحَیَّرَتْ عُقُولُهُمْ عَنْ بُلُوغِ عِلْمِ جَلالِها، تَبارَکْتَ فی مَنازِلِکَ الْعُلیٰ، وَ تَقَدَّسْتَ فِی الْآلاءِ الَّتی أَنْتَ فیها. یا أَهْلَ الْکِبریآءِ، لا إِلٰهَ إِلّا أَنْتَ الْکَبیرُ، لِلْفَنآءِ خَلَقْتَنا وَ أَنْتَ الْکآئِنُ لِلْبَقآءِ، فَلاتَفْنیٰ و لا نَبْقیٰ، وَ أَنْتَ الْعالِمُ بِنا، وَ نَحْنُ أَهْلُ الْغِرَّةِ بِکَ وَ الْغَفْلَةِ عَنْ شأْنِکَ، وَ أَنْتَ الَّذی لا تَغْفَلُ، وَ لاتَأْخُذُکَ سِنَةٌ وَلا نَوْمٌ. بِحَقِّکَ یا سَیِّدی، صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وِ أَجِرْنی مِنْ تَحْویلِ ما أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَیَّ فِی الدّینِ و الدُّنْیا، یا کَریمُ.»

ـ خداوندا، پروردگارا، حمد و ستایش همگی همراه با تفسیر و توضیحش [یا: ستایش، خواه به صورت اجمال و خواه به صورت تفصیلی] برای توست، به همان صورتی که اهل ستایشت را برای آن گونه ستودنت آفریده و ستایش کردن را به طور کامل به آنان الهام فرمودی، و از آنان می‌خواهی که آن گونه ستایشت کنند. خداوندا، پروردگارا، تو را ستایش می‌نمایم، چنانکه ستایشت را مایهٔ خشنودی خود از کسانی قرار دادی و به واسطه آن از آنان خرسند گردیدی، تا بدین وسیله شکر نعمتت را بجا آورند. خداوندا، پروردگارا، تو را ستایش می‌نمایم، چنان ستایشی که آن را برای خود پسندیده و بر بندگانت واجب نمودی، ستایشی که مورد پسند بیمناکان از هیبتت می‌باشد و سرافرازان به سلطه‌ات از آن در هراسند، و نزد کسانی که به آنان اِنعام نمودی مورد سپاس است.

پاک و منزّهی تو پروردگارا، در حالی که در منزلت خود متکبّر هستی، چنان مقام و منزلتی که دیده‌های بینندگان از نیل به دانشِ جلال و عظمت تو واژگون، و عقلها سرگشته‌اند. و در منازل والایت بلند مرتبه‌ای، و در نعمتهایی که در آن قرار داری پاک و بی‌آلایشی، ای اهل کبریاء و بزرگمنشی، معبودی بزرگ جز تو وجود ندارد، ما را برای فنا و نابودی آفریدی، و تو برای بقا و پایندگی هستی، پس تو نابود نمی‌شوی و ما پایدار نمی‌مانیم، و تو به ما آگاهی، و ما به تو فریفته شده و از مقام تو غفلت داریم، و تو هیچگاه

---

۱. ظاهراً این عبارت در اصل چنین بوده است: «مَرْهُوباً عِنْدَ أَهْلِ الْعِزَّةِ بِکَ...» و ترجمه بر همین اساس است.

دچار غفلت نمی‌گردی، نه چرت تو را فرا می‌گیرد و نه خواب. ای سرور من، بـه حـقّ خویش بر محمّد و آل او درود فرست، و مرا از تغییر نعمتهایی که در دین و دنیا به من ارزانی داشته‌ای، در پناه خویش درآور، ای بزرگوار.

راوی حدیث می‌گوید: پیامبر اکرم ﷺ فرمود که خداوند متعال فرمود: «هرگاه بنده این کلمات را بگوید، تمام اموری را که برای بندگان صالح و شایسته‌ام کفایت می‌کنم، برای او نیز عهده‌دار می‌شوم، و به خشنودی خویش از او درمی‌گذرم، و او را ولیّ و دوست خود قرار می‌دهم.»

فصل هفدهم

اسرار نماز و ذکر نافله‌های ظهر

قابل توجّه است که این فصل مطالب چندی را در بردارد:

مطلب اوّل: اسرار نماز، و مراقبه قلبی و مراعات ادب و حفظ حرکات و سکنات در نماز.

مطلب دوّم: ذکر نافله‌های نماز ظهر، که نماز اَوّابین نامیده می‌شود، و اینکه دعا در آن هنگام در نزد خداوند اَرْحَمُ الرّاحمین مستجاب می‌گردد.

مطلب سوّم: ذکر استخاره هنگام نافله‌های نماز ظهر، بر اساس روایتی که در این باره خواهد آمد.

اسرار نماز

باید توجّه کرد که نماز مشتمل است بر:

۱ ـ نیّت نماز.

۲ ـ لفظ تکبیر.

۳ ـ لفظ «**وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذي فَطَرَ السَّمٰواتِ وَالْأَرْضَ.**»: (روی و تمام وجود خویش را به سوی خداوندی نمودم که آسمانها و زمین را پدید آورد.)

۴ ـ حمد و ستایش و تمجید خدا.

۵ ـ ادّعای عبادت و یاری جستن از خداوند جلّ جلاله.

۶ ـ دعاهای مختلف.

۷ ـ قرائت قرآن.

۸ ـ اظهار فروتنی و رکوع.

۹ ـ سجده و کرنش و خشوع.

۱۰ ـ شهادت به یگانگی خداوند جلّ جلاله.

۱۱ ـ شهادت به رسالت ربّانی رسول خدا، حضرت محمّد صلّی الله علیه و آله.

۱۲ ـ صلوات بر او و خاندانش.

۱۳ ـ سلام نماز.

۱ ـ نیّت نماز

اگر از بندگانی باشی که در تمام حرکتها و سکون خود با خداوند ـ جلّ جلاله ـ معامله نموده، و همواره متوجّه او هستند، و معنای فرمایش خداوند ـ جلّ جلاله ـ را دریافته‌اند، آنجا که در آیات محکم خویش می‌فرماید:

﴿وَ ما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ.﴾ (۱)

ـ و جنّیان و انسانها را نیافریدم، مگر اینکه مرا بپرستند.

مسلّماً همواره خود را مهیّای فرمانبری از اوامر او نموده، و دستور خدا به نماز را امتثال کرده، و او را برای اینکه ذاتاً مستحقّ عبادت است پرستش می‌کنی، چنانکه اگر خود را برای ورود شخصیّت بزرگوار و ارجمندی آماده کرده باشی، حتماً وقتی او را می‌بینی، برای احترام و تعظیم او بپا ایستاده، و به محض دیدن او به وی توجّه می‌کنی. و یا اگر خود را برای ورود پیکی ارجمند مهیّا نموده باشی، وقتی چشم تو به او، و چشم او بر تو افتاد و پیام پیک را شنیدی، بدون تردّد و دودلی زود او را پذیرفته، و نیازی به تجدید نیّت پیدا نمی‌کنی.

امّا اگر از پروردگارت غافل باشی و توجّهت به دنیا و هوا و هوس خویش باشد، هنگام حضور در نماز نیاز پیدا می‌کنی که دل گُریخته‌ات را با اَفسارِ عقل و لُبّ خویش حاضر ساخته، و آن را به ایستادن در پیشگاه مولایت وادار نمایی، و به یادش آوری که او تو را خوانده و تو را می‌بیند، و با عقل و قلب خویش قصد کنی که

---

۱. ذاریات (۵۱): ۵۶.

او را از آن جهت که شایستهٔ عبادت است بپرستی، و در محضر مناجات با او همانند سعادتمندان وارد شوی.

و اگر نماز، نماز واجب و آدا باشد، نیّت می‌کنی که این عبادت را به جهت وجوبش به صورت ادا بجا می‌آورم؛ و اگر قضا باشد، قصد می‌کنی که آن را به صورت قضا بجا می‌آورم؛ و چه آدا باشد و چه قضا، نیّت می‌کنی که آن را برای عبادت و پرستش خداوند ـ جلّ جلاله ـ انجام می‌دهم.

۲ ـ تکبیرة الاحرام

شایسته است هنگام گفتن «الله اکبر» آن را به عنوان معاملهٔ با خداوند ـ جلّ جلاله و قصد عبادت بگویی، نه با حال غفلت و بر طبق عادت. و دیگر اینکه در گفتن آن صادق باشی.

دربارهٔ معنای «أَللّٰهُ اَکْبَر» در روایت آمده که مردی در محضر امام صادق علیه السلام گفت: أللّٰهُ اَکْبَر، حضرت فرمود: «خداوند از چه چیز بزرگتر است؟» آن مرد گفت: از هر چیز. امام صادق علیه السلام فرمود: «خدا را محدود نمودی.» آن مرد گفت: چگونه بگویم؟ حضرت فرمود: «بگو خداوند بزرگتر از آن است که توصیف شود.»

علّت اینکه حضرت علیه السلام فرمود: «خدا را محدود نمودی»، آن است که وقتی خداوند ـ جلّ جلاله ـ با اشیاء مقایسه شود، با توجّه به اینکه همهٔ اشیاءِ غیر او مُحْدَث و پدیدْ آمده هستند، و هر پدید آمده‌ای محدود است، مسلّما هرکس این اعتقاد را داشته باشد و خداوند را در ردیف آنها و بزرگتر از آنها بداند، خداوند ـ جلّ جلاله ـ را محدود شمرده است.

و علّت اینکه حضرت علیه السلام فرمود: «خداوند بزرگتر از آن است که توصیف شود.» آن است که علی التّحقیق صفات خداوند ـ جلّ جلاله ـ بر او احاطه ندارند، بلکه تنها به خاطر ضیق عبارت نزد اهل توفیق و تصدیق، خداوند ـ جلّ جلاله ـ و رسولش صلی الله علیه و آله الفاظی را پیرامون توصیف جلال الهی به اندازهٔ قصور [یا: تصوّر] دانشِ بندگان به آنان آموخته‌اند تا هنگامی که می‌خواهند خدا را توصیف کنند بر زبان جاری سازند.

و معنای «به قصد عبادت گفتن تکبیر» آن است که خداوند ـ جلّ جلاله ـ در قلب وعقلت، به همان اندازه‌ای که خدا از شناخت ذات و صفات کاملش به تو عنایت فرموده، عظمت داشته باشد، و مقصودت از اعتقاد به عظمت خداوند و از «الله اکبر» گفتن، تنها عبادت او باشد، از آن جهت که او زیبندهٔ عبادت است.

و مقصودم از «صدق در گفتن تکبیر» آن است که کردارت با گفتارت موافق باشد، به گونه‌ای که هنگام گفتن آن باطنت با ظاهرت ـ در اینکه ادّعا می‌کنی چیزی بزرگتر از خداوند جلّ جلاله در قلب و عقل و نَفْس و نیّتم وجود ندارد، و هیچ چیز نزدم از او عزیزتر نیست ـ باهم سازگار باشند، و هیچ چیز در آن حال تو را به خود مشغول نسازد، چنانکه خداوند ـ جلّ جلاله ـ با بیان صریح قرآن مبین در تهدید کسانی که دیگری را بر خدا مقدّم می‌دارند، می‌فرماید:

﴿قُلْ: إِنْ کانَ آباؤُکُمْ وَ أَبْناؤُکُمْ وَ إِخْوانُکُمْ وَ أَزْواجُکُمْ وَ عَشیرَتُکُمْ وَ أَمْوالٌ اقْتَرَفْتُمُوها وَ تِجارَةٌ تَخْشَوْنَ کَسادَها وَ مَساکِنُ تَرْضَوْنَها، أَحَبَّ إِلَیْکُمْ مِنَ اللهِ وَ رَسُولِهِ وَ جِهادٍ فی سَبیلِهِ، فَتَرَبَّصُوا، حَتّٰی یَأْتِیَ اللهُ بِأَمْرِهِ، وَاللهُ لایَهْدِی الْقَوْمَ الفاسِقینَ.﴾[1]

ـ بگو: اگر پدران و پسران و برادران و همسران و بستگان و تبارتان و اموالی که بدست آورده‌اید، و تجارتی که بیم کساد و بی‌رواجی آن را دارید، و مسکنهایی که می‌پسندید، در نزد شما از خدا و رسولش و جهاد در راه خدا محبوبتر است، پس منتظر بمانید تا خداوند امر خویش را بیاورد، و خداوند گروه گناهکار و فاسق را هدایت نمی‌نماید.

بنابراین، هرگاه دیدی عقل و قلب و نَفْس تو، غیر را بر خداوند ـ جلّ جلاله ـ برگزیده و مقدّم می‌دارد، بدان که به خاطر همین گناهت، مشمول تهدید و خشم خداوند عالمیان ـ جلّ جلاله ـ شده، و هدایت او شامل حال تو نشده و از «فاسقین» به حساب می‌آیی.

در روایات نیز مشابه این مطلب با توضیح بیشتر از آنچه که در قرآن وجود دارد و مورد قبول عقل نیز هست، آمده است. چنانکه روایت شده‌امام صادق علیه‌السلام فرمود:

---

۱. سوره توبه (۹)، آیه ۲۴.

«هیچ کس ایمانش به خداوند خالص و ناب نمی‌گردد، تا اینکه خداوند در نزد او محبوب‌تر از خویشتن و پدر و مادر و فرزندان و فامیل و همهٔ مردم باشد.»

و نیز پیرامون اینکه با مقدّم داشتن دیگری بر رسول خدا ـ صلوات الله علیه ـ ایمان حقیقی حاصل نمی‌شود، رساتر از این در روایت آمده است. پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «هیچ بنده‌ای ایمان نمی‌آورد، تا اینکه من در نزد وی، محبوبتر از خود وی باشم، و اهل‌بیتم در نزد او محبوبتر از اهل و فامیلش باشند، و فرزندانم محبوبتر از فرزندانش باشند، و وجود من محبوبتر از وجودش باشد.»

بنابراین، وقتی رسول خدا ـ صلوات اللّه علیه ـ مقدّم داشتن دیگری را بر خود صحیح و درست نداند، چگونه با ترجیح غیر بر خداوند ـ جلّ جلاله ـ ایمان حاصل خواهد شد؟!

۳ـ توجّه و گفتن «وَجَّهْتُ وَجْهِیَ ...»

در این باره روایات بسیار وارد شده است، از آن جمله:

۱ ـ امام صادق علیه السلام فرمود: «وقتی حضرت علی علیه السلام برای اقامهٔ نماز می‌ایستاد، وقبل از تکبیر می‌فرمود: «**وَجَّهْتُ وَجْهِیَ لِلَّذی فَطَرَ السَّموات وَالْأَرْضَ.**»: (روی و تمام وجود خویش را به سوی خداوندی نمودم که آسمانها و زمین را پدید آورد.) رنگ صورت مبارکش دگرگون می‌شد، به حدّی که در چهره‌اش نمایان می‌گردید.»

۲ ـ در حدیث آمده که: «حضرت امام حسن بن علیّ علیهما السلام هرگاه از وضو گرفتن فارغ می‌شد، رنگ چهره‌اش دگرگون می‌گردید.

هنگامی که در این باره از آن بزرگوار پرسیده شد. فرمود: «کسی که می‌خواهد بر خداوندِ صاحبِ عرش ـ جلّ و عزّ ـ وارد شود، شایسته است که رنگش دگرگون شود.»

۳ ـ روایت شده که مولایمان امام صادق علیه السلام فرمود: «هنگامی که وقت نماز می‌رسید، پوست بدن علیّ بن الحسین علیهما السلام می‌لرزید، و رنگش زرد می‌شد، و مانند شاخه [ویا: برگ] خشک درخت خرما به خود می‌لرزید.»

۴ ـ مشابه آنچه که دربارهٔ مولایمان علیّ ﷺ در هنگام گفتن لفظ «**وَجَّهْتُ وَجْهِیَ**» نقل نمودیم، درباره مولایمان امام زین العابدین ﷺ نیز روایت شده است.

۵ ـ همچنین این دو بزرگوار هنگامی که شروع به خواندن دعای توجّه می‌نمودند، رنگشان زرد گشته، و خوف از خداوند ـ جلّ جلاله ـ بر آنان نمایان می‌شد، زیرا به شکوه و هیبت پادشاهی که در پیشگاهش می‌ایستاده‌اند، معرفت و آگاهی داشته‌اند.

۶ ـ در جای دیگر این کتاب با مطالبی پیرامون خوف پیامبر اکرم ﷺ و اهل بیت معصوم او ﷺ از خدا هنگام ادای نماز خواهد آمد[۱]، که یقیناً در این جهت، از ایشان تبعیّت نمی‌کنی و بر خلاف آنچه که ایشان با پادشاه عالَمیان معامله می‌کرده‌اند، عمل می‌کنی.

حضور قلب در هنگام ورود در نماز

بر ما همگی واجب است، به خاطر هیبت و احترامی که خداوند ـ جلّ جلاله ـ ذاتاً مستحقّ آن است از او بیم داشته باشیم، ولی چنان غافلیم که نه تنها از او بیم نداریم، بلکه از معصومین ﷺ که مقتدا و الگوی ما در عبادات الهی هستند، نیز پیروی نمی‌کنیم و از خدا نمی‌هراسیم. همچنین به خاطر مخالفتهای پی‌درپی خود با خواسته‌های او وکوچک شمردن امر و نهی و حبّ و قرب و مناجات مقدّسش نیز از او بیم نداریم. و این نادانی بس بزرگی نسبت به معبود است که به جهل منکران و کافران نزدیک است.

بنابراین، شایسته است که بنده هنگام گفتنِ «**وَجَّهْتُ وَجْهِیَ لِلَّذی فَطَرَ السَّمٰواتِ وَالْأرْضَ**» تحقیقاً توجّه کند که در محضر حضرت حقّ است، و اینکه مقصود خداوند ـ جلّ جلاله ـ و رسولش ﷺ از گفتن این کلام آن نیست که تنها صورتم را برای خداوندی که آسمانها و زمین را پدید آورد، رو به قبله نموده‌ام؛ بلکه منظور آن است

---

۱. ر.ک: فصل سی‌ام، عنوان «نمونه‌هایی از حالات معصومین ﷺ».

که صورتِ قلب و عقل خویش را از منحرف شدن و توجّه به غیر او ـ جلّ جلاله ـ از تمام امور خوشایند و ناخوشایند، به سوی خداوندی نمودم که آسمانها و زمین را پدید آورد.

به بعضی از عارفان گفته شد: چه نیکو با صورت ظاهر در نماز اقبال و توجّه داری؟ فرمود: اگر صورت ظاهرم منحرف نشود، صورتِ دلم بسیار منحرف می‌شود.

بنابراین، وقتی صورتِ قلب بکلّی به خداوند ـ جلّ جلاله ـ اقبال و توجّه داشته باشد، اعضا و جوارح نیز بر اساس هدفی که برای آن آفریده شده‌اند (یعنی عبادت و پرستش حضرت حقّ) بر خداوند ـ جلّ جلاله ـ توجّه می‌کنند، زیرا رابطه آنها با قلب مانند فرمانروا و رعیّت است.

اختلاف حالات نمازگزاران در هنگام دخول در نماز

۱ ـ اگر نمازگزار با حال گذشته وارد نماز شود، همانند کسانی که به خدا توجّه دارند وارد نماز شده است، و اگر این حالت تا پایان نماز استمرار داشته باشد، به آمال و آرزوی خویش نایل و کامیاب خواهد شد.

۲ ـ اگر نمازگزار در حالی که مولای او وی را مشاهده می‌کند، بلغزد و از او روی برگرداند، حالش بسان حال لغزش کنندگان خواهد بود که هنگام گام برداشتن در مسیر، گاهی افتاده و گاهی می‌ایستند، و چه بسا همین لغزش، دنیا و آخرت وی را تباه نموده و به واسطهٔ آن، اقبال و توجّهش به پروردگار ـ جلّ جلاله ـ و خشنودی او از دستش برود.

۳ ـ اگر نمازگزار در حال گفتن «**وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذی فَطَرَ السَّمٰواتِ وَالْأَرْضَ**» از هیبت قرار گرفتن در محضر حضرت حقّ و رعایت حُرمت او که واجب است، غفلت داشته باشد و یا خود را به غفلت بزند، در این گفتارش که می‌گوید: «با تمام وجود به خداوندی که آسمانها و زمین را پدید آورده، توجّه نموده و روی آورده‌ام.»

دروغگو بوده، و نمازش را با خیانت و دروغ و بهتان آغاز نموده است. و حال کسی که آغاز نمازش تصریح به دروغ و باطل و دشمنی باشد، چگونه خواهد بود؟ آیا مستحقّ ذلّت و خواری نخواهد بود؟!

۴ ـ اگر نمازگزار شروع نماز و هنگام وارد شدن در آن صفت شخص تنبل و کسی را داشته باشد که نماز را بر خود سنگین می‌داند، لازم است حال کسانی را که با حالت کسالت و تنبلی به نماز می‌ایستند در صریح قرآن بنگرد،[۱] و با خود بیندیشد که اگر پیش از حضور در این نماز، دوست یا یاور پادشاهی که محبوب اوست بر او وارد می‌شدند، چگونه برای احترام آنان بپا می‌خاست و بدون احساس تنبلی و سنگینی به آنان توجّه می‌نمود، و لازم است بداند که خداوند ـ جلّ جلاله ـ محقّقاً در نزد او از بندگانش پست‌تر است. و چه خطر هولناکی!

۴ ـ آداب ستایش و ثنای پروردگار

در خطبهٔ کتاب گذشت که ستایش و تمجید از وظایف کسانی است که میان خود و خداوند ـ جلّ جلاله ـ از تمام خیانتها و گناهان رسته باشند، امّا کسی که امر واجب مهمّی که وقتش تنگ شده برگردن اوست، باید ابتدا چیزی را که مهمّ‌تر است انجام دهد و بعد چیز مهمّ‌تر در مرحلهٔ بعد و... . و مهمّ‌ترین واجب بر او پیش از وارد شدن در نماز و ستایش و تمجید پروردگار، توبه نمودن و بجا آوردنِ واجبات عینیِ متعیّن بر اوست، خواه واجبات قلبی باشند و یا بدنی و یا مالی و یا مربوط به اعمال دیگر.

از جمله آدابی که انسان باید هنگام ستایش و ثنای الهی رعایت کند، آن است که:

۱ ـ لذّت و تعلّق خاطرش به ستایش و تمجید و ثنا و سپاسگزاری از خداوند ـ جلّ و جلاله ـ نزد او لذّت بخش‌تر و محبوبتر از ستودن و مدح و ثنای تمام

---

۱. اشاره به آیهٔ شریفه ۱۴۲ از سورهٔ نساء (۴) که دربارهٔ منافقین می‌فرماید: **﴿وَإِذا قامُوا إِلَى الصَّلٰوةِ، قامُوا كُسالى.﴾**: (و هنگامی که به نماز می‌ایستند، با حالت کسالت و بی‌میلی می‌ایستند.)؛ و نیز آیهٔ شریفهٔ ۵۴ از سورهٔ توبه (۹) که می‌فرماید: **﴿وَلَا يَأْتُونَ الصَّلٰوةَ، إِلَّا وَ هُمْ كُسالىٰ.﴾**: (و همواره با حالت کسالت و بی‌میلی به نماز می‌آیند و در آن وارد می‌شوند.)

بندگانی باشد که در نزد او عزیز هستند و بلکه از مدح و ستایش تمام اهل دنیا از او در تمام امور باشد. و این ترجیح در دوستی مدح و ستایش خداوند ـ جلّ جلاله ـ و شکر و سپاسگزاری از او باید به اندازهٔ تفاوتی باشد که او ـ جلّ جلاله ـ در جلال و عظمت و حقّ اِنْعام و بخشش با بندگانش دارد.

۲ ـ اگر بنده از بجا آوردن حقّ این مقام عاجز و ناتوان باشد، حدّاقل باید دوستیِ مدح و ستایش و شکر و سپاسگزاری از خداوند ـ جلّ جلاله ـ در دلش، از مدح و ثنای اهل اِنْعام از خلایق، یا شکر و سپاس از فرمانروایان مسلمان ترجیح داشته باشد.

۳ ـ اگر حال بنده از این مقام نیز ناقص باشد، و در مدح و ثنای خداوند ـ جلّ جلاله ـ و شکر و سپاسگزاری او سبحانه، از بردگان و بندگانش پست‌تر باشد، مسلّماً ستایش و تمجید خدا را بسیار کوچک و سبک شمرده، و مستحقّ اموری خواهد بود که وعدهٔ عذاب و تهدید الهی متضمّن آن است.

توجّه خاصّ در هنگام گفتنِ «مالِکِ یَوْمِ الدّینِ»[۱]

«یوم الدّین»، روز حساب و عرضه بر پادشاه عالَمیان و آشکار شدن باطن انسانهاست در محضر تمام کسانی که بنده، اسرار خود را از آنان پنهان می‌کرد، لذا شایسته است که نمازگزار در این حال از اموری که در روز حساب و سؤال بیم آن می‌رود، بیم و هراس داشته باشد.

در روایت آمده که مولایمان امام زین العابدینؑ، هم او که مقام والایی را در عبادت خداوند داشت، هنگامی که ﴿مالِکِ یَوْمِ الدّین﴾ می‌فرمود، مکرّر آن را قرائت می‌نمود، تا بحدّی که هرکس آن حضرت را می‌دید، گمان می‌کرد که حضرتش نزدیک است جان بسپارد.»

وَ مَا الْخَوْفَ مِنْهُ یَحْذَرُونَ، وَلَا الْخَنا عَلَیْهِمْ، وَلٰکِنْ هَیْبَةٌ هِیَ ماهِیا[۲]

---

۱. حمد (۱): ۴.

۲. در برخی از نسخه‌های کتاب، ابتدای شعر به این صورت آمده است: «وَمٰا لِخَوْفٍ...»

ـ این بزرگواران به خاطر خوف گناه، از خدا نمی‌هراسند، و هیچ نقصی در اعمالشان، و یا سخن نا صوابی در گفتارشان نیست، بلکه به خاطر هیبت و بیم از عظمت الهی چنینند، هیبتی آنچنانی که قابل توصیف نیست.

و خود آگاهی که مولایمان امام زین العابدین علیه السلام الگو و مقتدای ما در امور دنیوی و اُخروی است، پس با توسّل جستن به هدایت و انوار خداوند ـ جلّ جلاله ـ سوار بر مرکبهای یقین، گام به گام از او پیروی کن، که خداوند ـ جلّ جلاله ـ قادر است تو را به مقامات عارفان که خود سبحانه زیبندهٔ آن است، نایل گرداند.

۵ـ توجّه خاصّ در هنگام گفتنِ «إیّاکَ نَعْبُدُ، وَ إیّاکَ نَسْتَعینُ»[۱]

شایسته است بنده در هنگام گفتن ﴿إیّاکَ نَعْبُدُ﴾ صادق باشد. و مقصودم از این سخن آن است که اگر هنگام به زبان آوردن آن مقصودت عبادت خداوند ـ جلّ جلاله ـ به امید نیل به منافع زودرس دنیوی یا ثواب دیررس اُخروی، یا دفع اموری که در دنیا یا در روز قیامت ـ که مردگان به ارادهٔ خداوند سبحان زنده می شوند ـ از آن بیم‌داری، باشد، در حقیقت نَفْس خود را عبادت نموده‌ای، و عبادتت به خاطر نَفْس خویش و برای امیال و خواسته‌ها و لذّات بوده، و از آن جهت که خداوند ـ جلّ جلاله ـ شایسته عبادت است او را عبادت ننموده‌ای، لذا ﴿إیّاکَ نَعْبُدُ﴾ گفتن تو دروغ و بهتان بوده، و مانع از نیل تو به کامیابی و رسیدن به سلامت و نیکبختی می‌گردد، و نامت در دیوان و دفتر دروغگویان ثبت خواهد شد، و مسلّماً با این کار نفس خویش را در معرض هلاکت و نابودی قرار خواهی داد. آیا کلام پاک و خجسته الهی را نشنیده‌ای که می فرماید:

﴿إنَّما یَفْتَرِی الْکَذِبَ الَّذینَ لایُؤْمِنُونَ.﴾[۲]

ـ تنها کسانی که ایمان نیاورده‌اند، به دروغ به دیگران افترا می‌بندند.

همچنین سزاوار است در گفتنِ ﴿وَ إیّاکَ نَسْتَعینُ﴾ نیز صادق باشی، و در دل

---

۱. حمد(۱): ۵.

۲. نمل (۱۶): ۱۰۵.

حقیقتاً و یقیناً جز از خداوند ـ جلّ جلاله ـ یاری نجویی؛ زیرا اگر در این حال در دلت، از نیرو و قدرت خویش و یا از دنیا و یا مال یا از افراد نیرومند طرفدار خویش ۲یا از آمال و آرزوها و امور دیگر غیر از اینها یاری بجویی، ولی در هنگام گفتن ﴿إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ قصد کنی که یار و یاوری جز خدا نداری، دروغ گفته و خود را به خطر انداخته‌ای، و خدا را خوار و کوچک شمرده، و به او بهتان زده‌ای، و مستحقّ عواقب کوچک شمردن مولای خود می‌گردی.

۶ـ آداب نمازگزار در دعاهای نماز

اینک آدابی را که بنده باید در دعاهای نماز رعایت کند، مانند ﴿إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ و در هر جایی از نماز که از او خواسته شده با قلب سلیم و دل پاک دعا نماید، ذکر می‌کنیم:

بخشی از اموری را که تضرّع کنندگان به درگاه الهی باید رعایت کنند، همراه با شرح آن از دیدگاه عقل و نقل، پیش از این ذکر نمودیم[۱]، اینک می‌گوییم:

مبادا در دعاها و به خصوص هنگام مخاطَب قرار دادن مولی و پروردگار خویش، از تهذیب نَفْس و دل خویش کوتاهی کنی؛ زیرا اگر در حال خواستن چیزی از خداوند ـ جلّ جلاله ـ حضور قلب نداشته باشی، یا غفلت داشته باشی، یا نسبت به جلالت آن مقام کم احترامی نموده و کوچک بشماری، حال تو مانند آن خواهد بود که هنگام مورد خطاب قرار دادن پادشاهی از پادشاهان دنیا برای برآورده ساختن حاجتی، پشت به او نمایی. آیا نمی‌بینی که اگر در حال سخن گفتن با پادشاهان به آنها پشت بکنی، یا به جای اقبال و توجّه به آنان، غافل بوده و کوچک بشماری، مستحقّ آن می‌گردی که در جواب این عمل، تو را از حضورشان برانند، و از مهر و رحمتشان محروم گردانند؟ و چه بسا که اگر تو را در اثر این بی‌احترامی و اهانت به زندان بیندازند، و شکنجه و آزار بسیارت دهند، باز باورت این خواهد بود

---

۱. به فصل ششم و هفتم رجوع شود.

که گناهِ شکنجه‌هایی که می‌کشی، از توست. و خویشتن را مستحقّ مؤاخذه بر کوتاهی‌ات می‌بینی. بنابراین، نکند که احترام مالک دنیا و آخرت در نزد تو از حُرمت پادشاه که یکی از بندگان او در این دنیای حقیر و فانی است، کمتر باشد.

و اگر با ابتلا به این حالت غفلت که ذکر نمودیم، اجابت دعاهایت به تأخیر افتاد، گناه از توست، و خداوند ـ جلّ جلاله ـ به تو نیکی نموده و عقوبت آن جنایتها و گناهانت را از تو برداشته است.

و مبادا به قلبت خطور کند یا با زبان بگویی ـ چنانکه از برخی از غافلانی که حقیقت دین و ایمان در دلشان وارد نشده شنیده می‌شود که بر شیوهٔ افزون طلبی می‌گویند ـ: «ما دعا می‌کنیم و استجابت آن را به صورتی که در قرآن ذکر شده، نمی‌بینیم.» به گونه‌ای که گویی به پندار آنان خداوند ـ جلّ جلاله ـ در استجابت دعا، خُلف وعده نموده است. چرا که این گفتار در نزد اهل ایمان بسان کفر است.

زیرا اگر شناخت یقینی به خداوند ـ جلّ جلاله ـ داشتند، بر گفتن این سخن اقدام نمی‌کردند که در محضر عقل زُبای او بگویند: «تو به ما وعده دادی که دعایمان را مستجاب نمایی، ولی در اجابت آن خُلف وعده نمودی.» بلکه این سخنان به خاطر آن است که یا آنان هنگام دعا به مقام حضرت حقّ شناخت ندارند، یا هنگام ایستادن در محضر خداوند ـ جلّ جلاله ـ متذکّر نیستند که در محضر مالک دنیا و دین قرار دارند. اینان شایسته آنند که خداوند ـ جلّ جلاله ـ از استجابت دعاهایشان روی برگرداند، و ایشان را همین بس که او ـ جلّ جلاله ـ آنان را به خاطر غفلتها و نادانی‌هایشان مؤاخذه ننموده و عفو کرده است.

در روایت آمده که به مولایمان امام صادق ـ صلوات اللّه علیه ـ عرض شد: چه شده ما را که به درگاه خداوند ـ جلّ جلاله ـ دعا می‌کنیم، ولی دعایمان مستجاب نمی‌گردد؟ فرمود: «زیرا شما نسبت به کسی که می‌خوانید، آگاهی و شناخت ندارید.»

۷ـ آداب معنوی قرائت قرآن

اینک آدابی را که باید بنده به صورت اجمالی در هنگام قرائت آیات قرآن در نماز رعایت کند، ذکر می‌کنیم:

از جمله آدابی که باید بنده هنگام تکلّم با مولایش که به او می‌نگرد رعایت کند، این است که ابتدا به مقام والای او توجّه کند و متذکّر شود که در محضر او قرار دارد. و نیز گوش فرا دادن به کلام او را برای خود مایهٔ شرافت بداند و از آن احساس لذّت کند، و در برابر عظمت او مؤدّب باشد، سپس کلام مقدّس او را به نیابت از خداوند ـ جلّ جلاله ـ و اینکه گویی خداوند خود کلامش را قرائت می‌نماید و نیز خداوند ـ جلّ جلاله ـ به او توجّه نموده و کلام پاکش را از او می‌شنود، تلاوت نماید.

بنابراین، مبادا حال تو در هنگام تلاوت قرآن شریف پست‌تر از هنگامی باشد که کتابی را در حضور نویسنده‌اش که در تمام امور به او محتاج هستی، به منظور نزدیکی جستن به او قرائت می‌کنی؛ زیرا خود آگاهی که در این هنگام تمام تلاش خود را در حضور قلب بذل می‌نمایی، و در پاکیزه ساختن زبان خویش نهایت کوشش را می‌کنی، و با تمام وجود و حفظ نفس خویش در حرکتها و سکناتت، توجّه خویش را منعطف به او و خواندن کتابش می‌کنی، پس مبادا خداوند ـ جلّ جلاله ـ در هنگام قرائت کلامش در نزد تو کمتر از سایر نویسندگان باشد، زیرا اگر خداوند ـ جلّ جلاله ـ را پست‌تر از او بشماری، به هلاکت و استحقاق عقوبت نزدیکتر خواهی بود.

در این باره، به کسی اقتدا کن که ادّعا می‌کنی به انوارش هدایت یافته و از راه و روشش الگو می‌گیری، که روایت شده مولایمان جعفر بن محمّد صادق‌ؑ در حال قرائت قرآن در نماز، حالت بی‌هوشی به او دست داد، وقتی به هوش آمد، از آن بزرگوار پرسیده شد: چه چیز باعث شد که شما به این حالت مبتلا شدید؟ حضرت فرمود (به این مضمون): «پیوسته آیات قرآن را تکرار می‌نمودم، تا اینکه به حالتی

رسیدم که گویی آن را از کسی که نازل فرمود شفاهاً و به مکاشفه و عیان می‌شنوم، لذا قوّهٔ بشری تاب مکاشفهٔ جلال الهی را نیاورد.»

ای کسی که از حقیقت این مطلب آگاه نیستی، مبادا آن را بعید بشماری، یا شیطان در صحّت آنچه که روایت نمودیم، شکّ و تردید در تو ایجاد نماید، بلکه آن را باور کن، آیا نشنیدی که خداوند ـ جلّ جلاله ـ می‌فرماید:

﴿فَلَمّا تَجَلّیٰ رَبُّهُ لِلْجَبَلِ، جَعَلَهُ دَکّاً، وَخَرَّ مُوسیٰ صَعِقاً.﴾[1]

ـ پس هنگامی که پروردگارش به کوه تجلّی فرمود، آن را فروپاشانید، و حضرت موسیٰ بی هوش به زمین افتاد.

و نیز در حدیث آمده که از حضرت صادق علیه السلام پرسیده شد: چگونه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای مردم نماز می‌گزارد و قرآن قرائت می‌فرمود، ولی دلهای اهل ایمان خاشع و نرم نمی‌شد؟ فرمود: «پیامبر اکرم ـ صلوات اللّه علیه ـ به اندازه‌ای که حال آنان تحمّل و توان داشت قرآن را برای آنان قرائت می‌فرمود.» (البتّه ما این حدیث را به صورت مختصر ذکر نمودیم.)

بخشی دیگر از صفات و حالات ابرار و نیکان در هنگام تلاوت قرآن کریم نیز که در جای جای این کتاب خواهد آمد، خود هشدار کاملی برای خردمندان است.

۸ ـ آداب معنوی رکوع

شایسته است بنده هنگام گفتن تکبیر رکوع، با حالت ذلّت و خاکساری و خضوع، و حضور قلب، رکوع را بجا آورد و نیّتش این باشد: مقصودم از رکوع، عبادت خداوند و مالک دنیا و آخرت من است. و در حال رکوع ذلّت بندگی را در برابر کمال و جلال الهی نشان دهد. چه نیکو خداوند به گویندهٔ این شعر الهام نموده:

إذا کانَ مَنْ تَهْویٰ عَزیزاً، وَلَمْ تَکُنْ ذَلیلاً لَهُ، فَاقْرَ السَّلامَ عَلَی الْوَصْلِ

ـ هرگاه کسی که دوستش می‌داری عزیز و سرافراز بود، و تو ذلیل و خاکسار او

---

۱. اعراف (۷): ۱۴۳.

نشدی، پس بر وصل او بدرود گوی.

آیا نمی‌بینی که از ادبِ بندگان با پادشاهانِ دارِ نیستی و زوال این است که وقتی با آنها ملاقات نموده و به آنان روی می‌آورند، به قصد تعظیم و اجلال، برای آنان رکوع می‌کنند، و در این حالت متذکّر می‌شوند که در پیشگاه آنان قرار دارند، و مقصودشان از این کار بزرگداشت آنان می‌باشد، پس چگونه تو در پیشگاه خداوندی که به اسرار انسان آگاه است و از هر بزرگی بزرگتر است، بدون حضور قلب و توجّه به او، رکوع و فروتنی می‌کنی.(۱)

از دیگر آدابی که نمازگزار باید در حال رکوع رعایت کند، آن است که اگر در حال رکوع این دعا را بخواند(۲):

«[أَللّهُمَّ،]لَکَ خَشَعْتُ، وَ بِکَ آمَنْتُ، وَلَک أَسْلَمْتُ، وَ عَلَیْکَ تَوَکَّلْتُ، وَ أَنْتَ رَبّی، خَشَعَ لَکَ سَمْعی وَ بَصَری وَ مُخّی وَ عَصَبی [وَ عِظامی] وَ ما أَقَلَّتْهُ قَدَمایَ، لِلّهِ رَبِّ الْعالَمینَ.»

ـ[خداوندا،] تنها برای تو خشوع نمودم، و فقط به تو ایمان آوردم، و تنها تسلیم توام، و فقط بر تو توکّل نمودم، و تویی پروردگارم، گوش و چشم و مغز و عصب و استخوانها و هر چه که قدمهایم آنها را حمل می‌نماید [یعنی تمام اعضای بدنم]، برای تو خشوع و فروتنی نموده است، برای خداوندی که پروردگار عالَمیان است.

توجّه داشته باشد که در این گفتار، صفات کسانی را ادّعا می‌کند که با تمام اعضای خویش حقیقتاً و یقیناً متوجّه خداوند گردیده و تسلیم و سرسپرده او گشته و بر او توکّل نموده‌اند. پس مبادا عضوی از اعضای تو خضوع و خشوع نداشته و تسلیم خداوند ـ جلّ جلاله ـ نباشد، یا در امری از امور دنیا و دین بر خدا توکّل ننموده، و در نتیجه در این سخن از دروغگویان باشی؛ چرا که اگر نماز را با دروغ و بهتان بستن به خداوندی که مالک اوّلین و آخرین است بجا آوری، کدامین نماز برای تو باقی خواهد ماند؟

---

۱. نسخه‌های کتاب در اینجا مخدوش است، و ظاهراً لفظ «ذَلَلْتَ لَهُ» درست است که جایگزین، و بر آن اساس ترجمه صورت گرفت.

۲. خواندن این دعا در رکوع مستحبّ است، چنانکه در همین فصل ذکر خواهد شد.

و نیز از جمله آداب رکوع که باید بنده رعایت کند آن است که پیش از آدای کامل انواعِ خاکساری بندگی برای مولای خود، در برداشتن سر از رکوع شتاب ننماید، چنانکه از برخی از افرادی که در این زمینه الگو هستند مشاهده نموده‌ایم. و نیز در روایت دیگر آمده که امام صادق علیه السلام فرمود: «علیّ علیه السلام به اندازه‌ای رکوع می‌نمود که عرق از بدنش جاری می‌شد، بحدّی که از طول رکوع بر گامهایش می‌ریخت.»

ای کسی که نسبت به روح و قلب و بدن و جگر [ویا: درون] خود دلسوزی می‌کنی، این بزرگواران کسانی هستند که خداوند هدایتشان فرموده، پس به راهنماییهای ایشان اقتدا کن.

از دیگر آدابی که باید در رکوع رعایت شود آن است که وقتی بنده ـ بعد از آنچه که ذکر نمودیم ـ سر از رکوع بلند کرد، باید سر برداشتن او، همراه با وقار و آرامش باشد؛ چراکه مولای او، او را می‌بیند؛ و هنگامی که می‌گوید:

«سَمِعَ اللّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ، أَهْلُ الْكِبْرِيآءِ وَ الْعَظَمَةِ وَالْجُودِ وَ الْجَبَرُوتِ.»

ـ خداوند، ستایش هرکس راکه او را می‌ستاید می‌شنود، خداوندی که اهل بزرگمنشی و عظمت وجُود وکبر است.

هنگام گفتن «کبریاء و عظمت و جبروت الهی» دستهایش را به عنوان خاکساری برای معبود خویش دراز نماید، و هنگام ذکر «جود و بخشش الهی» با امیدواری آنها را بگشاید.

۹ ـ آداب سجده

از آدابی که باید بنده در هنگام سجده رعایت کند آن است که خاکساری‌اش برای معبود در سجده، افزون بر رکوع باشد، و توجّه داشته باشد که در محضر خداوند ـ جلّ جلاله ـ است، و اینکه خداوند ـ جلّ جلاله ـ چنان عظمت و جلالی دارد که گفتار هیچ کس بدان احاطه نمی‌کند، همچنین توجّه داشته باشد که خودش به ناتوانی و ناداری و بیچارگی و گناهانی متّصف است که موجب فرومایگی اوست؛ آنگاه با ذلّت و خضوع و خشوع افزونتر از آنچه که در رکوع ذکرکردیم، برای

انجام سجده به پایین رود؛ زیرا اگر بنده با غفلت از این امور، و از روی عادت و تنها با مراعات ظاهر سجده، و بدون قصد عبادت مولای خویش و اقبال و توجّه و مراعات ادب در پیشگاه او سجده بجا آورد، مانند کسی خواهد بود که در سجده‌اش بازی نموده، یا از مالک و معبود خویش روی گردانده، یا به او استهزا و ریشخند کند.

و اهل علم می‌دانند که رکوع و سجده از ارکان نماز هستند، و هرگاه بنده آن دو را در نماز خویش، به عمد یا از روی سهو و فراموشی ترک کند، بر اساس فتوای فقیهان و روایات، نمازش باطل می‌شود.

و دیگر اینکه: صاحب شریعت ـ صلوات اللّه علیه وآله ـ بدین جهت به سوی مردم مبعوث نشده که آنان را به بندگی و عبودیّت غیر خدا دعوت نماید؛ بنابراین، اگر هنگام رکوع و سجده کردن به اهداف این گونه ذلّت و خاکساری و بندگیها توجّه نداشته باشی، فرق میان تو و منکران چیست؟ و چه فرقی است میان تو و کسی که یاد خدا را فراموش کرده، و به امور بیهوده مشغول گشته است؟ بی‌گمان حضرت محمّد ﷺ برای آن آمده که مردم را از عادت، به سوی معبود فراخواند، پس مبادا از کسانی باشی که بدون توجّه به خداوند ـ جلّ جلاله ـ و حضور قلب در خاکساری و بندگی برای او، قیام و رکوع و سجده را به حسب عرف و عادت بجا می‌آورند.

و اگر در حال سجده این دعا را بخوانی:[۱]

«أَللّٰهُمَّ، لَکَ سَجَدْتُ، وَ بِکَ آمَنْتُ، وَلَکَ أَسْلَمْتُ، وَ عَلَیْکَ تَوَکَّلْتُ، وَ أَنْتَ رَبّی، سَجَدَ لَکَ سَمْعی وَ بَصَری وَ شَعْری وَ عَصَبی وَ مُخّی وَ عِظامی، سَجَدَ وَجْهِیَ الْبالِی الْفانی لِلَّذی خَلَقَهُ وَ صَوَّرَهُ وَشَقَّ سَمْعَهُ وَ بَصَرَهُ. تَبارَکَ اللهُ أَحْسَنُ الْخالِقینَ.»

ـ خداوندا، تنها برای تو سجده نمودم، و به تو ایمان آوردم، و تسلیم تو شدم، و تنها بر تو توکّل نمودم، و تویی پروردگارم، گوش و چشم و موی و عصب و مغز و استخوانهایم از آنِ توست، چهرهٔ پوسنده و فناپذیرم برای کسی که آن را آفرید و صورت نگاری نموده و

۱. خواندن آن در سجده مستحبّ است، چنانکه در همین فصل خواهد آمد.

برای او گوش و چشم قرار داده، سجده نموده است. منزّه و بلند مرتبه باد خداوند، که بهترین آفرینندگان می‌باشد.

ولی در حال خواندن آن، تمام اعضایت با خاکساری و تسلیم و توکّل و خضوع و خشوع برای معبود سجده نکند، گویی که از معنای سجده خبری نداری، و سخن و ادّعیت دروغ و بهتان به مولا خواهد بود. ای بیچاره، وقتی که عبدتت همراه با دروغ و بهتان و اهانت باشد، چگونه نمازت درست خواهد بود؟!

دیگر اینکه: اگر در سجده‌ات آرامش و آسایش و شادمانی ای را که دوست، هنگام قُرب به محبوبش دارد احساس می‌کنی، خوش به حالت! وگرنه سجده‌ات نکوهیده و فاسد، و قلبت بیمار و دردمند است، زیرا می‌دانی که در قرآن به صراحت آمده که:

﴿وَاسْجُدْ، وَاقْتَرِبْ﴾ (۱)

ـ و سجده و کرنش نما، و به خدا نزدیک شو.

بنابراین، قرآن شریف سجده را از نشانه‌های قرب عاشق به خداوند آگاه به اسرار و نهانها قرار داده، پس تلاش کن که نَفْست قرب و نزدیکی به محبوب را احساس کند؛ زیرا محبّت خداوند ـ جلّ جلاله ـ از ثمرات قوّت شناخت جلال و بخشش وتفضّل بزرگ الهی است. چنانکه خداوند ـ جلّ جلاله ـ گروهی را که به او معرفت دارند، چنین ستوده و می‌فرماید:

﴿يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ.﴾ (۲)

ـ خداوند آنان را دوست می‌دارد، و ایشان نیز او را دوست می‌دارند.

و در توصیف اهل نجات می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبّاً لِلّٰهِ.﴾ (۳)

ـ و کسانی که ایمان آورده‌اند محبّت بیشتری نسبت به خداوند دارند.

---

۱. علق (۹۶)، ۱۹.

۲. مائده (۵): ۵۴.

۳. بقره (۲): ۱۶۵.

اکنون توجه شما را به چند نکته جلب می‌کنیم: مبادا فریفتهٔ گفتار کسی باشی که می‌گوید: «مقصود از دوست داشتن خداوند ـ جلّ جلاله ـ همان طاعت و عبادت اوست.»؛ زیرا:

۱ ـ اگر این گفتار را از کلام پیشوای دینی مقتدا و بزرگی برگرفته باشد، احتمال دارد که آن فرمایش به خاطر تقیّه، و یا به جهت درک ضعف شنونده نسبت به شناخت اسرار ربّانی باشد.

۲ ـ اگر به خدا معرفت داشته باشی، می‌بینی که محبّت تو به خداوند ـ جلّ جلاله پیش از طاعت و عبادت توست، زیرا تو ابتدا نسبت به او به عنوان نعمت دهنده شناخت پیدا می‌کنی و آنگاه به او محبّت می‌ورزی و سپس او را شایستهٔ طاعت یافته و اطاعتش می‌نمایی. وگرنه این روایت را ـ که مورد اتّفاق و پذیرش همگان است ـ چگونه معنیٰ می‌کنی که فرموده است:

«جُبِلَتِ الْقُلُوبُ عَلیٰ حُبِّ مَنْ أَحْسَنَ إِلَیْها.»

ـ دلها بر دوستی هرکس که به آنها نیکی کند، سرشته شده‌اند.

آیا می‌شود دلها بر محبّت بندهٔ نیکوکار سرشته باشند، ولی نسبت به احسان خداوند ـ جلّ جلاله ـ محبّت نداشته باشند؟! که این سخن را عقل سلیمی می‌پذیرد.

۳ ـ مسلّماً می‌دانی که دوست داشتن خداوند ـ جلّ جلاله ـ یک عمل قلبی است، ولی طاعت خداوند گاهی تنها عمل قلبی است، وگاهی هم عمل قلبی و هم مربوط به اعضا و جوارح ظاهری و این دو، از هم جدایی دارند؛ پس چگونه می‌شود طاعت با محبّت یکی محسوب شود؟! وهرکس این را ادّعا کند با امر روشن و آشکار، مکابره و ستیزه جویی نموده است. چگونه امکان دارد عملی که به وسیله جوارح ظاهری انجام می‌گیرد، عمل قلبی گردد؟! این مطلب نیز نزد کسی که عقلش سالم باشد، محال است.

۴ ـ گاهی انسان طاعات را انجام می دهد، در حالی که انجام آن بر انسان سخت

است، و گاهی قلبش از آنها یا از مکلّف شدن به آنها کراهت دارد؛ بنابراین، اگر منظور از محبّت ورزیدن بنده به خداوند ـ جلّ جلاله ـ همان طاعت بنده بود، در همان حال می‌بایست از محبّت خدا بلکه از خود خداوند ـ جلّ جلاله ـ بدش می‌آمد، بلکه می‌بایست نسبت به خداوند ـ جلّ جلاله ـ دشمنی می‌داشت، زیرا دشمنی ضدّ دوستی است؛ بر این پایه، هرگاه بنده از طاعت خدا ـ جلّ جلاله ـ بدش بیاید، باید از دوستی خداوند ـ جلّ جلاله ـ بدش بیاید، و با خداوند ـ جلّ جلاله ـ دشمنی داشته و کافر گردد. آیا هیچ مسلمان صاحب معرفت عذر تو را در کافر خواندن کسی که از عبادتی خوشش نمی‌آید می‌پذیرد؟! و یا سخن تو را در این باره قبول می‌کند؟!

۵ ـ آیا عقلت می‌پذیرد که فرمایش الهی ـ جلّ جلاله ـ را که پیش از این ذکر نمودیم، به این معنی باشد؟! آنجا که می‌فرماید:

﴿قُلْ: إِنْ كانَ آباؤُكُمْ وَ أَبناؤُكُمْ وَ إِخوانُكُمْ وَ أَزْواجُكُمْ وَ عَشيرَتُكُمْ وَ أَموالٌ اقْتَرَفْتُمُوها وَ تِجارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسادَها وَ مَساكِنُ تَرْضَوْنَها، أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللهِ وَ رَسُولِهِ وَ جِهادٍ في سَبيلِهِ، فَتَرَبَّصُوا حَتّى يَأْتِيَ اللهُ بِأَمْرِهِ، وَاللهُ لايَهْدِي الْقَوْمَ الفاسِقينَ.﴾ [1]

ـ بگو: اگر پدران و پسران و برادران و همسران و بستگان و تبارتان و اموالی که بدست آورده‌اید، و تجارتی که بیم کساد و بی‌رواجی آن را دارید، و مسکنهایی که می‌پسندید، در نزد شما از خدا و رسولش و جهاد در راه خدا محبوبتر است، پس منتظر بمانید تا خداوند امر خویش را بیاورد، و خداوند گروه گناهکار و فاسق را هدایت نمی‌نماید.

آیا عقل هیچ عاقلی می‌پذیرد که منظور از فرمایش الهی که می‌فرماید: **﴿أَحَبَّ إِلَيْكُمْ﴾** و دوست داشتن دیگر چیزهایی که خداوند سبحان به شمار درآورده، طاعت و فرمانبری از آنها باشد؟!

فرض کن که این احتمال را دربارهٔ پدران و پسران و برادران و همسران و خویشاوندان درست بدانی و «دوستی» را به معنای «فرمانبرداری» از آنان معنیٰ

۱. توبه (۹): ۲۴.

کنی، آیا در فرمایش خداوند ـ جلّ جلاله ـ که می‌فرماید: ﴿وَ أَمْوالٌ اقْتَرَفْتُمُوها، وَ تِجارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسادَها، وَ مَساكِنُ تَرْضَوْنَها﴾ هیچ احتمال می‌دهی که دوست داشتن این چیزها (اموال و تجارت و مساکن) به معنای طاعت و فرمانبری از آنها باشد؟!

پس مبادا چیز محال را بر عقل خود تحمیل کنی، لذا تقلید از کسی که می‌گوید: «محبت بنده به خداوند ـ جلّ جلاله ـ همان طاعت و فرمانبرداری از اوست» رها کن، و حقّ را از هرکس که بگوید بپذیر، که دلیلها و حقّ بودن آن برای تو روشن گردید.

۶ ـ این بود بیان اینکه محبّت بنده به خداوند ـ جلّ جلاله ـ امر قلبی است. و دوستی از ثمرات شدّت معرفت خداوند ـ جلّ جلاله ـ است، و شدّت معرفت نیز به احسان اوست، همان معرفت و احسانی که پیش از آگاهی بنده از مکلّف بودن به دوستی خداوند ـ جلّ جلاله ـ عقل و قلب بنده خود بخود او را به سوی دوستی مولایش سوق می‌دهند، پس چگونه خواهد بود وقتی که پی‌ببرد عقلاً و نقلاً نیز به دوست داشتن او مأمور است؟!

زیرا اگر کسی ذاتاً کامل باشد، به خاطر کمالی که دارد محبوب دلها خواهد بود، و شخص نیکوکار به خاطر احسان و تفضّلش، پیش از شناخت و آگاهی از تکلیف به این محبّتی که ذکر شد، مورد محبّت قرار می‌گیرد، و حال آنکه شأن و مقام خداوند ـ جلّ جلاله ـ بزرگتر، و احسانش فراگیرتر از آن است که توصیف ما از کمال و احسان و تفضّلش، به مقام بزرگ او احاطه داشته باشد، پس لازم است که خداوند محبوبِ قلوبِ تمام کسانی باشد که او را به یقین شناخته و نسبت به احسانهای او در امور دنیا و دین آگاهی دارند.

فرق محبّت و خشنودی خداوند با ثواب و عقاب او

شاید در روایات و یا گفتار برخی مشاهده شود که فرموده باشند: «مقصود از محبّت خداوند ـ جلّ جلاله ـ نسبت به بندهٔ مطیع و یا خشنودی‌اش از او، ثواب

خدا؛ و منظور از خشم و غضب خداوند ـ جلّ جلاله ـ نسبت به بندهٔ نافرمانش، عذاب اوست.»

ولی پرواضح است که تقلید از سخنان غیر معصوم که در این باره گفته شده، عقلاً جایز نیست. و روایت نیز اگر از طعن و خرده گیری سالم بوده و از معصوم صادر شده باشد؛ شاید آن را از باب تقیّه فرموده باشند، زیرا معصومین علیهم السلام در تقیّه هولناکی بوده‌اند، و ما در مطلبی که پیرامون اعتذار از مضمون کتاب «کشّی» ذکر نمودیم[1]، شدّت تقیّهٔ ایشان را روشن ساختیم، و وجه تقیّه آن است که بسیاری از مخالفان ائمّه و اهل تسنّن اعتقاد دارند که «محبّت و رضایت خدا همان ثواب او، و غضب خدا همان عذاب اوست»

یا شاید ائمّه علیهم السلام آن را به خاطر آشنا کردن و تقریب اذهان پرسش کنندگان یا شنوندگان بیان فرموده‌اند، زیرا فهم بسیاری از شنوندگان از درک اسرار صفات خداوندی که پادشاه عالَمیان است قاصر و ناتوان می‌باشد. لذا شاید ائمّه علیهم السلام بیم آن را داشته‌اند که اگر به آنها بگویند: «خداوند ـ جلّ جلاله ـ دوست می‌دارد و خشنود می‌شود و غضبناک و خشمگین می‌گردد.» زود به ذهن شنونده خطور کند که خداوند ـ جلّ جلاله ـ مانند دوستی و خشنودی طبایع بشری دوست می‌دارد و خشنود می‌گردد، یا همانند خشم و غضب دلهای خاکی غضبناک و خشمگین می‌گردد، لذا حضرات ائمّه علیهم السلام به اندازهٔ کشش عقل پرسش کنندگان و شنوندگان، با آنان سخن گفته‌اند.

اگر به برخی از روایات مربوط به این مطلب توجّه کنی، می‌بینی دوستی و خشنودی و غضب و خشمی را نفی نموده‌اند که مزاجها به واسطهٔ آنها تغییر می‌کند، و تنها اجسام قابلیّت آن را دارند، و فقط بر آنها صدق می‌کند، تا آنجا که همین مطلب را برای فهم بعضی از پرسش کنندگان (بدین مضمون) فرموده‌اند:

---

۱. ر.ک : پیشگفتار ذیل عنوان «جلالت و توثیق ابن سنان» معجم رجال الحدیث، ج ۱۶، ص ۱۵۳.

«غضب و خشنودی خداوند ـ جلّ جلاله ـ اشاره است به غضب و خشنودی اولیا و خاصّان درگاه الهی.» و این در نزد عارفان صحیح است؛ زیرا خواصّ درگاه الهی ـ جلّ جلاله ـ خشمگین و خشنود نمی‌گردند مگر بعد از غضب و خشنودی خداوند؛ چرا که ایشان علیهم السلام تابع خداوند ـ جلّ جلاله ـ هستند، و هرگز در گفتار از او پیشی نمی‌گیرند، و تنها به فرمان او عمل می‌نمایند.

۱ ـ وآنگهی عقلهای سالم وجداناً و عیاناً درک می‌کنند که معنای واژهٔ «حبّ» و «رضا»، غیر از معنای لفظ «ثواب»؛ و همچنین معنای «غضب» غیر از معنای «عقاب» است، خواه دربارهٔ بندگان، یا نسبت به رَبُّ الأَرْباب.

و این مطلب را فرمایش خداوند ـ جلّ جلاله ـ نیز به ما می‌آموزد، آنجا که می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللهَ يُحِبُّ التَّوّابينَ، وَ يُحِبُّ الْمُتَطَهِّرينَ.﴾[1]

ـ براستی که خداوند بسیار توبه کنندگان و پاکیزگی پذیران را دوست می‌دارد.

ونیز خداوند ـ جلّ جلاله ـ می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللهَ يُحِبُّ الَّذينَ يُقاتِلوُنَ في سَبيلِهِ صَفّاً كَأَنَّهُمْ بُنْيانٌ مَرْصُوصٌ.﴾[2]

ـ همانا خداوند کسانی را که در راه او با حالت صف کشیده می‌جنگند به گونه‌ای که گویی بنیان سُربین هستند، دوست می‌دارد.

و همچنین خداوند ـ جلّ جلاله ـ دربارهٔ گروهی که حقیقتاً و یقیناً خداوند را می‌شناسند، می‌فرماید:

﴿يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ.﴾[3]

ـ خداوند آنان را دوست می‌دارد، و ایشان نیز خدا را دوست می‌دارند.

و نسبت به خشم و غضب خود ـ جلّ جلاله ـ می‌فرماید:

---

۱. بقره (۲): ۲۲۲.
۲. صفّ (۶۱): ۴.
۳. مائده (۵): ۵۴.

﴿فَلَمّا آسَفُونا، إنْتَقَمْنامِنْهُمْ.﴾[۱]

ـ پس هنگامی که بر ما خشم گرفتند، از آنان انتقام گرفتیم.

و گروهی از دانشمندان اهل لغت و مفسّران یادآور شده‌اند که فرمایش خداوند ـ جلّ جلاله ـ یعنی ﴿آسَفُونا﴾ به معنای «أَغْضَبُونا» می‌باشد. «جوهری» در کتاب «صحاح»[۲] آورده است (درست به این لفظ) «وَ أَسَفَ علیْهِ أَسَفاً، یعنی بر او غضب و خشم نمود، و آسَفَهُ، یعنی او را به خشم آورد.»

و طبرسی[۳] در تفسیر این آیه گفته است: ﴿فَلَمّا آسَفُونا﴾ یعنی ما را به خشم آوردند، و غضب و خشم خداوند سبحان، ارادهٔ عقاب آنان است. نگفته است که «غضب خداوند همان عقاب آنان است.»؛ بنابراین خداوند ـ جلّ جلاله ـ در این آیه، پیش از عقاب نمودن آنان، بر آنان أَسَف (که همان غضب و خشم او ـ جلّ جلاله ـ است) نموده، و این تعبیر دیگر از انتقام است، و این مطلب واضح و آشکار است.

۳ ـ علاوه بر این، چگونه این مطلب بر صاحبان فهم و دانش مخفی است، در حالی که خداوند ـ جلّ جلاله ـ می‌فرماید:

﴿وَ مَنْ یَقْتُلْ مُؤْمِناً مُتَعَمِّداً، فَجَزآؤُهُ جَهَنَّمُ خالِداً فیها، وَ غَضِبَ اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ لَعَنَهُ وَ أَعَدَّ لَهُ عَذاباً عَظیماً.﴾[۴]

ـ و هرکس به عمد مؤمنی را بکشد، جزایش جهنّم جاودانی خواهد بود، و خداوند بر او خشم نموده و لعنت فرموده و از رحمتش دور می‌گرداند، و عذاب و کیفر بزرگی برای او آماده خواهد نمود.

آیا نمی‌بینی که خداوند ـ جلّ جلاله ـ در قرآن، به صراحت بر اساس فهم خردمندان، «غضب» را بر «عذاب و عقاب» و بلکه بر «آماده نمودن عذاب جهنّم» مقدّم داشته است؟!

---

۱. زخرف (۴۳): ۵۵.
۲. صحاح، مادّهٔ أسف، ج ۴، ص ۱۳۳۰.
۳. مجمع البیان، ج ۹، ص ۸۰.
۴. نساء (۴): ۹۳.

۴ ـ احادیث و دعاهایی که عبارت ذیل را (به این مضمون و یا به این لفظ) به وضوح دربردارند[۱]، مطلب را بیشتر روشن می‌کنند که:

«أَللّٰهُمَّ، إِنْ لَمْ تَرْضَ عَنّی، فَاعْفُ عَنّی، فَقَدْیَعْفُو الْمَوْلیٰ عَنْ عَبْدِهِ وَ هُوَ غَیْرُ راضٍ عَنْهُ.»

ـ خداوندا، اگر از من ناخشنودی پس از من درگذر، زیرا گاهی مولیٰ با اینکه از بنده خود ناخرسند است، او را عفو می‌کند.

۵ ـ آیا نمی‌دانی کافرانی که خداوند ـ جلّ جلاله ـ می‌دانسته بر حال کفر جان خواهند سپرد، به حکم عدل [یا: عقل] در حال حیات مستحقّ عقوبت هستند؟ و اگر مسلمان باشی، مسلّماً اعتقاد داری که خداوند ـ جلّ جلاله ـ قطعاً در حال کفر آنان نسبت به ایشان خشمگین است، پس خداوند ـ جلّ جلاله ـ از زود عقوبت کردن آنان درگذشته، و عقابشان را به بعد از وفاتشان تأخیر انداخته، با اینکه از هنگامی که آنان کفر ورزیده‌اند و خداوند می‌دانسته که پیوسته بر کفر خویش خواهند بود، مورد غضب الهی بوده‌اند.

بر این پایه، این مطلب روشن می‌کند که خشم خداوند ـ جلّ جلاله ـ پیش از عقوبت اوست، زیرا خداوند ـ جلّ جلاله ـ در این صورت با اینکه از بنده ناخشنود است، از عقوبت بنده درگذشته و او را عذاب نکرده است، چنانکه در دعاها آمده است که «خداوند، با اینکه از مؤمن ناخشنود است، او را عفو می‌فرماید.»؛ و نیز حال کافرانی که با حالت کفر می‌میرند و عقوبتشان به تأخیر می‌افتد، با اینکه خداوند بر آنان خشمگین است، به صورتی که بازگو نمودیم نیز چنین است، یعنی با اینکه خداوند ـ جلّ جلاله ـ از بنده خشمگین است، او را عفو می‌فرماید.

زیرا اگر خداوند ناخشنود باشد مسلّماً خشمگین و غضبناک خواهد بود. و نمی‌شود خداوند در یک وقت و از یک جهت، از مقام رضا و غضب خالی باشد، بنابراین اگر غضب همان عقاب باشد، محال است که بنده‌ای را عفو فرماید و در آن

---

۱. امکان دارد که لفظ «متظاهرة» در نسخه برداری از نسخهٔ اصلی کتاب، به جای «متظافرة» نوشته شده باشد، که در این صورت معنای این جمله چنین می‌شود: این عبارت (به این مضمون و یا به همین لفظ) در احادیث و دعاهای بسیار آمده است.

حال بر او خشمگین باشد. و نیز هنگامی که بندهٔ مسلمان یا کافر را پیش از وفاتش عفو فرماید، باید خشم و غضبش نسبت به او از بین برود. و این بر خلاف مطلبی است که از آیین اهل حقّ و صدق شناخته شده است.

معنای صحیح محبّت و خشنودی، و خشم و غضب پروردگار

از آنجا که نصّ صریح قرآن و روایات صحیح به ثبوت محبّت و رضایت، و به غضب و خشم برای خداوند ـ جلّ جلاله ـ تصریح نموده‌اند، باید برای آنها رویکردی معلوم و معنای روشن وجود داشته و غیر از رضایت و محبّت و غضب و خشم که از جسمهای خاکی می‌شناسیم، و غیر از تفسیر و معنایی باشد که ذکر شد که «مقصود از محبّت و رضایت خداوند ثواب او، و منظور از خشم و غضبش همان عذاب و عقاب اوست».

چنانکه معنای سایر صفات او ـ جلّ جلاله ـ نیز غیر از صفات اجسام می‌باشد، مثلاً قادر و توانا بودن ما اقتضایش داشتن نیرو و قدرت زاید بر ذات و حالتی نو و جدید غیر از عاجز و ناتوان بودن ما می‌باشد، و همچنین اقتضای دانا و زنده بودن و سایر صفاتمان، مقتضیِ تجدّد حالات و دگرگونی‌ها برای ماست.

و این معانی نسبت به خداوند ـ جلّ جلاله ـ محال است، لیکن این صفات دربارهٔ خداوند متعال به معنایی دیگر باید باشد که هم زیبندهٔ ذات پاک او که مانندی برای آن وجود ندارد بوده، و هم شایستهٔ صفات منزّهش باشد که همانند و همگونی برای آن وجود ندارد. و تفسیر و معنایِ محبّت و خشنودی و غضب و خشم او ـ جلّ جلاله ـ نیز به این صورت خواهد بود. و این مطلب نیز آنچه را که ما در آغاز سخن ادّعا نمودیم برای تردید کنندگان روشن ساخته و شگفت آنان را زایل می‌کند.

ناگفته نماند که دو سال بعد از نگاشتن این مطالب، دیدم در جزء اوّل از تفسیر قرآن طبری[1] عدّه‌ای از مفسّران مطلبی را که ما پیرامون غضب الهی ذکر نموده و برگزیدیم، ذکر کرده‌اند.

---

۱. جامع البیان، ج ۱، ص ۸۰.

دیگر آداب سجده

از دیگر آدابی که باید بنده در حال سجده رعایت کند آن است که در برداشتن سر از این گونه خضوع و خشوع برای معبود شتاب ننماید، که ما معنای فرمایش خداوند ـ جلّ جلاله ـ را که در کتابش[1] ذکر نموده برای تو بازگو نموده و گفتیم که: «سجود از مقامات قرب به مولایت می‌باشد.» پس چرا شتاب می‌نمایی؟ آیا در حالی که او به تو ناظر است، از قرب و نزدیکی به او کراهت داری؟!

چنانکه در دنیا از ملاقات به هرچیز که دوست داری بدت نمی‌آید، و در دور شدن از آن شتاب نمی‌کنی، با پروردگارت ـ جلّ جلاله ـ نیز که چاره‌ای از همراه بودن او نداری، چنان باش. در روایت آمده که امام صادق علیه السلام فرمود: «همواره وقتی حضرت علیّ بن الحسین علیه السلام به نماز بپا می‌خاست، رنگ چهره‌اش دگرگون می‌شد، و هنگامی که سجده می‌نمود، تا عرق از او فرو نمی‌ریخت سر برنمی‌داشت.»

۱۰ ـ تشهّد و گواهی دادن به یگانگی خداوند ـ جلّ جلاله ـ

آنچه در این باره مهمّ است، آن است که تشهّد گفتن تو، معاملهٔ با خداوند ـ جلّ جلاله ـ و عبادت باشد، و قصدت تنها این نباشد که او ـ جلّ جلاله ـ در واقع و نفس الأمْر یگانه است، بلکه از تو خواسته‌اند که اعتقاد داشته باشی او ـ جلّ جلاله ـ در واقع یگانه است، و معبودی جز او که شایستهٔ پرستش باشد و بتوان آن را بر خشنودی او مقدّم داشت، وجود ندارد؛ زیرا اگر چیزی را بر او ـ جلّ جلاله ـ مقدّم کنی، معلوم می‌شود که آن چیز نزد تو بر خداوند ـ جلّ جلاله ـ ترجیح دارد، و از آن جهت که آن را مقدّم داشته‌ای، آن معبود تو خواهد بود نه خداوند، و در نتیجه هنگام گواهی دادن به اینکه معبودی جز خداوند نداری، کاملاً صادق نخواهی بود، آیا نمی‌بینی که خداوند ـ جلّ جلاله ـ پیرامون کسی که هوا و هوس خویش را بر خدا

---

۱. اشاره است به آیه ۱۹ از سورهٔ علق که در همین فصل گذشت.

ترجیح داده، می‌فرماید:

﴿إِتَّخَذَ إِلٰهَهُ هَواهُ.﴾[1]

ـ هوا و هوس خود را معبود خویش قرار داده است.

و نیز در تفسیر فرمایش خداوند ـ جلّ جلاله ـ که می‌فرماید:

﴿إِتَّخَذُوا أَحْبارَهُمْ وَ رُهْبانَهُمْ أَرْباباً مِنْ دُونِ اللهِ.﴾[2]

ـ آنان به جای خدا، دانشمندان و ترسایان خود را به عنوان پروردگاران خویش برگرفتند.

روایت شده که: «آنان برای اَحبار و رُهْبان و دانشمندان و ترسایان خویش روزه نگرفته و نماز نخواندند، ولیکن در معصیت خداوند از آنان اطاعت نمودند.» و لذا حکم کسی را پیدا کردند که آنها را به خدایی گرفتند.

بنابراین، مبادا با مقدّم داشتن هوا و هوس خویش و دنیا و یا چیز دیگر غیر او سبحانه بر او، به او ـ جلّ جلاله ـ شرک و یا کفر بورزی، و در نتیجه مستحقّ هلاکت گردی. در روایتی از امام صادق علیه السلام از معنای صدق و راستی پرسیدند، حضرت (به این مضمون) فرمود: «صدق آن است که چیز دیگری را بر خداوند برنگزینی، چرا خداوند متعال می‌فرماید:

﴿هُوَ اجْتَباكُمْ.﴾[3]

ـ او شما را برگزید.

پس وقتی او تو را برگزیده، تو نیز او را برگزین، و هوا و هوس خویش و یا دنیا را بر او مقدّم مدار.»

و نیز در روایت آمده که امام صادق علیه السلام فرمود: «هرکس کلمهٔ لاٰ إِلٰهَ إِلَّا الله را با اخلاص بگوید، داخل بهشت می‌گردد، و اخلاص آن این است که این کلمه او را از آنچه خداوند ـ عزّوجلّ ـ حرام‌نموده، باز دارد.»

---

۱. جاثیه (۴۵): ۲۳، و فرقان(۲۵): ۴۳.

۲. توبه (۹): ۳۱.

۳. حجّ (۲۲): ۷۸.

۱۱ ـ شهادت به رسالت حضرت محمّد بن عبدالله رسول‌خدا ﷺ ونیابتش از خداوند صاحب عظمت و جلالت

آنچه در رابطه با این شهادت مهمّ است، آن است که در شهادت دادن به رسالت رسول خدا ﷺ صادق باشی، و معنای این سخن آن است که کردارت، گفتارت را در پیروی از پیامبری‌اش تصدیق کند، زیرا خداوند ـ جلّ جلاله ـ در قرآن مبین گروهی را که دلشان باگفتارشان سازگار نبوده، و به رسالت او شهادت داده‌اند، دروغگو نامیده است.(۱)

همچنین نیک می‌دانی که اگر پیکی از سوی پادشاهی به سوی تو بیاید و در پاداش گفتن کلمه‌ای هزار دینار به تو ببخشد، و در جزای گفتن کلمه‌ای تو را با آتش شکنجه کند، و چنانچه بخواهی کلمه نخست را نگویی و هزار دینار را بگیری، و کلمهٔ دوّم را ترک گفته و داخل شدن در آتش را چیزکوچک و سبک بشماری، سپس به پیک بگویی: «گواهی می‌دهم که تو پیکِ پادشاهی هستی که من از دینارهای او بی‌نیاز نیستم، و قدرت و نیرویی بر آتشی که مرا به آن تهدید می‌کند ندارم»، بی‌گمان آن پیک و دیگر عاقلان به تو می‌گویند: کردار تو با ظاهر و گفتارت درست درنمی‌آید، اگر تو در دل او را تصدیق نموده بودی، کلمه نخست را می‌گفتی و هزار دینار را می‌گرفتی، وکلمه دوّم را ترک می‌گفتی و از آتش در امان می‌ماندی، زیرا ما عاقلان می‌بینیم که تو در تمام حرکات و سکناتت در دارفنا چنین هستی که وقتی به سود چیزی اطمینان پیدا می‌کنی، به سوی آن می‌شتابی، و هرگاه راستگو بودن

---

۱. ظاهراً اشاره است به آیه نخست از سورهٔ منافقون (۶۳) که می‌فرماید: ﴿إذا جآءَکَ الْمُنافِقُونَ قالُوا: نَشْهَدُ إِنَّکَ لَرَسُولُ اللهِ، وَاللهُ یَعْلَمُ إِنَّکَ لَرَسُولُهُ، وَاللهُ یَشْهَدُ إِنَّ الْمُنافِقِینَ لَکاذِبُونَ.﴾: (هرگاه منافقون نزد تو آمده و گفتند که ما براستی گواهی می‌دهیم که تو حقیقتاً فرستادهٔ خدا هستی، [آن را قبول منما،] که خداوند براستی می‌داند که تو فرستادهٔ خدا هستی، و خداوند گواهی می‌دهد که براستی منافقان دروغگویند.)

کسی که خبر از مُضرّ بودن چیزی می دهد باور داری، از آنچه تو را آسیب می رساند می گریزی.

اینک می‌گویم: زمانی به کسی که ادّعا می‌کرد پیامبری حضرت محمّدﷺ را تصدیق نموده (به این مضمون) به او گفتم: اگر شخص یهودی‌ای به تو خبر دهد که در یک راهی، چیزی است که تو را آزار می‌رساند، و در راه دیگر چیزی است که به سود توست، آیا راهی را که از ضرر رساندن آن بیم داری ترک نمی‌کنی، و راهی را که به سودش امید داری نمی‌پیمایی؟ گفت: بله، به او گفتم: حال اگر حضرت محمّدﷺ به تو بفرماید: «من تو را از راه آتش جهنّم بر حذر داشته و راه خانهٔ آسایش و بهشت را به تو نشان می‌دهم.» اگر آن بزرگوار را تصدیق نموده بودی، حدّاقل باخبر آن حضرت همانند خبر یهودی عمل می‌کردی؟! پس آیا جز این است که کافر ذمّی و یهودی را بیشتر از پیامبر اکرمﷺ تصدیق می‌نمایی، و این شاهد بر آن است که رسالت و فرمایش او را تصدیق ننموده‌ای؟!

همچنین از اموری که شایسته است هنگام گواهی دادن به رسالت او ـ صلوات الله علیه ـ بدان اعتقاد داشته باشی، آن است که معتقد باشی خداوند ـ جلّ جلاله ـ و آن بزرگوار منّت و حقّ بزرگی در هدایت تو به مقام سعادتمندی و بزرگواری دارند، و بذل جان و مال و عیالت در پیشگاه او برای بدست آوردن سعادت جاودانی نیز از جمله بخششها و عطایا و نعمتهای او بر توست که تا زمان پایداری خداوند مالک روز جزا ادامه دارد. خداوند ـ جلّ جلاله ـ می فرماید:

﴿يَمُنُّونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا، قُلْ: لاتَمُنُّوا عَلَيَّ إِسْلامَكُمْ، بَلِ اللهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدٰيكُمْ لِلْإِيمانِ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ.﴾[1]

ـ بر تو منّت می‌گذارند که اسلام آورده‌اند، بگو: بر من به خاطر اسلام آوردنتان منّت نگذارید، بلکه این خداست که بر شما منّت نهاد و شما را به ایمان هدایت فرمود، اگر راست می‌گویید.

---

۱. حجرات(۴۹): ۱۷.

۱۲ـ صلوات بر حضرت محمّد ﷺ

در روایتی آمده که امام صادق ـ صلّی اللّه علیه ـ فرمود: «هرکس بر پیامبر و خاندانش صلوات بفرستد، معنای آن این است که براستی من بر همان پیمان و عهدی که هنگام فرمایش خداوند که فرمود: ﴿أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ؟! قالُوا: بَلی.﴾[1]: (آیا من پروردگار شما نیستم؟، گفتند: بله.) بستم، استوار هستم.»

۱۳ـ سلام نماز

در حدیثی عبدالله بن فضل هاشمی می‌گوید: از امام صادق علیه السلام دربارهٔ معنای سلام نماز پرسیدم، فرمود: «سلام دادن نشانهٔ امنیّت و آسودگی و حلال کردن اموری است که بجا آوردن آن در نماز حرام است.» وی می‌گوید: عرض کردم: فدایت شوم، چگونه؟ فرمود: «در گذشته وقتی شخصی بر مردم وارد می‌شد و بر آنان سلام می‌کرد، همه از گزند او ایمن می‌شدند، و وقتی آنان جواب سلام وی را می‌گفتند، وی از شرّ آنان آسوده می‌گشت؛ و اگر شخصِ وارد سلام نمی‌گفت، از شرّ او در امان نبودند، و اگر آنان جواب سلام وی را نمی‌دادند، وی از شرّ آنان ایمن نبود، و این عادت و روش عرب بود. لذا سلام دادن در نماز نیز به عنوان نشانهٔ خروج و بیرون آمدن از نماز، و حلیّت سخن گفتن، و ایمنی از وقوع اموری که نماز را باطل می‌کند، قرار داده شده، و «سلام» نامی از نامهای خداوند ـ عزّوجلّ ـ است، و درودی از ناحیه نمازگزار بر فرشتگانی است که بر او گمارده شده‌اند.»

چه بسا گفته شده که «مخاطَبِ سلام نماز، همه فرشتگان هستند.» ولی یکی از مرجّحات روایت گذشته که مخاطب سلام را خصوص فرشتگانِ گمارده شده بر انسان معرّفی می‌کند، آن است که در روایت دیگر آمده است: «دو فرشته‌ای که بر نمازگزار گمارده شده‌اند، عمل او را تحویل گرفته و نوشته و به پروردگار عرضه

۱. اعراف(۷): ۱۷۲.

می‌کنند. و آن دو مانند دو نفری که بر شخص مُشْرِف باشند، در نزد او حضر هستند.»، بنابراین چون تنها آن دو در نزد نمازگزار حضور دارند، نزدیکتر به صواب آن است که سلام مختصّ به آن دو باشد.

حال که معنای سلام را دانستی، متذکّر باش که تو عملی را برای خداوند ـ جلّ جلاله العظیم ـ انجام داده‌ای و می‌خواهی آن را به او سپرده و بر حضرتش عرضه کنی. پس اگر در بخشی از آن غفلت ورزیده، یا قلبت به غیر او مشغول گردیده، یا از خدا روی برگردانده‌ای، توبه نما، توبه‌ای همراه با اخلاص و انابه[۱]؛ یا حدّاقلّ با حالتی بسان جنایتکاران و اهل خیانت عمر خود را به حضرتش تسلیم نما.

در کتب جدّم ورّام ـ که خداوند جلّ جلاله روحش را پاک و قبرش را منوّر گرداند ـ حدیثی به این معنی دیدم که: بنده‌ای از بندگان خداترس و مراقب خداوند ـ جلّ جلاله ـ گفت: «نماز سی سال را قضا کردم، در حالی که حتّی یک نماز واجب از آن را ترک ننموده بودم، بلکه همه آنها را در صف اوّل نماز جماعت بجا می‌آوردم، لیکن به خاطر مصیبتی که از آن غفلت داشتم، توجّه پیدا کرده و آنها را قضا نمودم. از او پرسیده شد: آن مصیبت چه بود؟ گفت: آنها را در صف اوّل با امام جماعت بجا می‌آوردم، روزی آمدم و در صف اوّل، جا پیدا نکردم و در صف آخر نماز گزاردم، ولی دیدم که خجالت می‌کشم و شرم دارم که مردم مرا در آنجا ببینند. از اینجا پی بردم که آن پیشی گرفتن و نماز خواندن در صف اوّل، یقیناً برای خداوند ـ جلّ جلاله ـ نبوده، و مقصودم تنها ممتاز شدن در نزد حاضران بوده است.»

اعمال و صفاتی که موجب عدم قبولی اعمال می‌گردد

شایسته است تمام اعمال و نمازهای خود را از اموری حفظ نموده و پاکیزه سازی تا در ضمن اعمال صالح توسط دو فرشته گمارده شده بر انسان بر خداوند ـ

---

۱. «انابه»: عبارت است از توبه‌ای خاصّ و رجوع با تمام وجود به خداوند جلّ جلاله.

جلّ جلاله ـ عرضه شود، برخی از آنها مواردی است که در روایت معاذبن جبل آمده است:

عبدالواحد به نقل از مردی می‌گوید: به معاذ بن جبل گفتم: یکی از احادیثی راکه از رسول خداﷺ شنیده‌ای و درست حفظ نموده و هر روز با دقّت متذکّر می‌شوی، برای من بازگو کن، پذیرفت و گریست، سپس گفت: خاموش شود. من خاموش شدم. وی گفت: پدر و مادرم به فدایش، در حالی که من در پشت سر او بر مرکب سوار بودم و باهم راه می‌پیمودیم، چشم به سوی آسمان بلند نمود و فرمود: «سپاس خداوندی راکه هر چه راکه دوست بدارد دربارهٔ آفریدگانش به طور حتم مقدّر و جاری می‌سازد.» آنگاه فرمود: ای معاذ، عرض کردم: «لبّیک ای رسول خدا، ای پیشوای خیر و پیامبر رحمت» فرمود: «آیا حدیثی را به تو بگویم که هیچ پیامبری به اُمّت خویش نفرموده است، و اگر آن را حفظ کنی در زندگی برای تو سودمند خواهد بود، و اگر بشنوی و حفظ نکنی حجّت خداوند بر تو تمام می‌شود.»

سپس فرمود: «براستی که خداوند پیش از آفریدن آسمانها، هفت فرشته آفرید، و در هر آسمان فرشته‌ای قرار داد، و آن آسمان را با عظمت خویش فراگرفت، و بر دَرِ هرکدام از آنها فرشته‌ای را به عنوان دربان قرار داد. فرشتگانی که نگاهبان عمل بنده هستند از صبح تا شب عمل او را می‌نویسند، آنگاه آن را در حالی که مانند آفتاب می‌درخشد بالا می‌برند، تا اینکه به آسمان زیرین می‌رسند در حالی که آن عمل در نظر آنان پاکیزه و بسیار است. ولی فرشته‌ای که نگاهبان آسمان زیرین است می‌گوید: بایستید، و این عمل را بر صورت صاحبش بزنید، من فرشتهٔ **«غیبت»** هستم، هرکس غیبت کند نمی‌گذارم عملش از من به سوی دیگری بگذرد، زیرا پروردگارم به من چنین دستور فرموده است.

فردای آن روز فرشتهٔ نگاهبان بر عمل بنده همراه با عمل صالح می‌آید، و از فرشتهٔ دربانِ آسمانِ زیرین می‌گذرد، در حالی که در نظرش آن عمل پاکیزه و بسیار است. تا به آسمان دوّم می‌رسد، فرشتهٔ دربان آسمان دوّم به او می‌گوید: بایست، و

این عمل را بر روی صاحبش بزن، که نیّت او از این عمل، متاع اندک و بی‌ارزش دنیا بود، و من فرشتهٔ ویژهٔ «**دنیا**» هستم، و نمی‌گذارم که عمل او از من به سوی دیگری بگذرد.»

حضرت فرمود: «بار دیگر عمل بنده را در حالی که به صدقه و نماز آن شادمان است، به بالا می‌برد و فرشتگان نگاهبان نیز از آن عمل خوششان می‌آید، و آن را به سوی آسمان سوّم عبور می‌دهد، تا اینکه فرشته دربان آسمان سوّم می‌گوید: بایست و این عمل را به روی و پشت صاحب آن بزن، من فرشتهٔ «**متکبّرین**» هستم، صاحب این عمل به واسطهٔ آن در مجالس مردم بر آنان تکبّر می‌نمود، پروردگارم به من دستور داده که نگذارم عملش از من به سوی دیگری بگذرد.»

حضرت فرمود: «بار دیگر فرشتگان نگاهبان، عمل بنده را در حالی که مانند ستاره در آسمان می‌درخشد، و آهنگ و صدای تسبیح و روزه و حجّ از آن بلند است بالا برده و به سوی فرشتهٔ آسمان چهارم عبور می‌دهند. ولی فرشته دربان آسمان چهارم می‌گوید: بایستید و این عمل را بر روی و شکم صاحب آن بزنید، من فرشتهٔ «**عُجب**» هستم، و او به خود می‌بالید و این عمل را با حالت عُجب انجام داده، پروردگارم به من دستور داده که نگذارم عملش از من به سوی دیگری بگذرد، پس آن را بر روی صاحبش بزنید.»

حضرت فرمود: «دیگر بار ملائکه نگاهبان، عمل بنده را مانند عروسی که به سوی شوهرش برده می‌شود، بالا می‌برند ـ در حالی که آن عمل همراه با جهاد و نماز نافله بین دو نماز واجب می‌باشد، و به همین خاطر صدای بلندی بسان صدای شتر، و درخششی هم‌سان نورافشانی خورشید دارد ـ و به سوی فرشتهٔ دربان آسمان پنجم می‌گذرانند، تا اینکه آن فرشته می‌گوید: بایستید، من فرشتهٔ «**حسادت**» هستم، پس آن عمل را به روی صاحبش بزنید، زیرا او نسبت به کسانی که دانش آموخته و به طاعت خدا عمل می‌نمودند رشک می‌ورزید و نیز هرگاه می‌دید که کسی در عمل و عبادت بر او برتری دارد، نسبت به او حسادت می‌ورزید و بر او خرده گرفته

و نکوهش می‌کرد. پس وی عمل خویش را بر دوش می‌گیرد و عملش وی را لعنت می‌کند.»

حضرت فرمود: «دیگر بار فرشتگان نگاهبان بالا رفته و عمل او را[۱] به سوی آسمان ششم عبور می‌دهند، تا اینکه فرشتهٔ دربانِ آسمان ششم می‌گوید: بایستید، من فرشته «**مهربانی و دلسوزی**» هستم، این عمل را بر صورت صاحب آن بزنید و چشمانش را کور کنید، زیرا صاحب این عمل به هیچ کس مهربانی و دلسوزی نمی‌نمود، هرگاه بنده‌ای از بندگان خدا گناهی در رابطه با آخرت می‌نمود، و یا ضرری در دنیا به او می‌رسید، نسبت به او شماتت می‌کرد، پروردگارم به من دستور داده که نگذارم عمل وی از من به سوی دیگری بگذرد.»

حضرت فرمود: «دیگر بار فرشتگانِ نگاهبان، عمل بنده را بالا می‌برند، اعمالی همراه با فقه و ژرف فهمی و کوشش در عبادت و ورع و پرهیزگاری، که بسان رعد و آذرخش صدا می‌کند، و پرتوی مانند برق دارد، و سه هزار فرشته همراه آن هستند. تا اینکه آن را به سوی فرشته دربان آسمان هفتم می‌برند، آن فرشته می‌گوید: بایستید و این عمل را بر روی صاحب آن بزنید، من فرشتهٔ «**حجاب**» هستم، و از عبور هر عملی که برای خدا نباشد جلوگیری می‌نمایم، زیرا صاحب این عمل خواهان رفعت و بلند پایگی در نزد فرمانروایان و ذکر خیر در مجالس، و شهرت و پیچش صدا در بلاد بود، پروردگارم به من دستور داده که نگذارم عملی از من به سوی دیگری بگذرد، مگر اینکه خالص باشد.»

حضرت فرمود: «بالاخره ملائکه نگاهبان، با حالت سرور و شادمانی عمل بنده را که دوبردارندهٔ خلق و خوی نیکو و سکوت و یاد فراوان خداست، و همهٔ فرشتگان آسمانها و ملائکه هفتگانه همگی در پیِ آن روانند، بالا می‌برند و تمام

---

۱. در عدّة الداعی، ص ۲۲۸، و نیز در بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۲۴۶، روایت ۲۰ که این حدیث را نقل کرده‌اند در این قسمت آمده است: «عمل بنده را که نماز و روزه و حجّ و عمره است از آن عبور داده و بالا می‌برند.»

حجابها را زیر پا می‌گذارند و می‌گذرند، تا اینکه در پیشگاه خداوند ایستاده و به عمل صالح و دعای او گواهی می‌دهند، ولی خداوند می‌فرماید: هر چند شما نگاهبانان عمل بندهٔ من هستید، ولی من مراقب اموری که در نَفْس او می‌گذرد نیز هستم، **مقصود وی از انجام این عمل، من نبودم**، لعنت من بر او باد! آنگاه ملائکه می‌گویند: لعنت تو و لعنت ما بر او!»

راوی می‌گوید: سپس معاذ گریست و گفت: عرض کردم ای رسول خداﷺ چه عملی انجام دهم؟ فرمود: ای معاذ، در یقین و باور به پیامبرت اقتدا نما. عرض کردم: شما پیامبر خدایید و من معاذ بن جبل.

فرمود: ای معاذ، اگر در عملت تقصیر و کوتاهی است، پس زبان خویش را از بدگویی برادران دینی و حاملان قرآن نگاه‌دار. و گناهانت بر گردن خودت باشد و آنها را بر دوش برادرانت منه، و خویشتن را با نکوهش و سرزنش نمودن برادرانت ستایش مکن، و با پایین آوردن مقام برادرانت خود را بالا مبر، و عمل خویش را با قصد ریا انجام مده، و از در دنیا در آخرت داخل نشو، و در مجلس خود فحش و ناساز مگو، تا مبادا همنشینانت به واسطهٔ بدخویی تو دوری کنند، و در حضور هیچ کس با دیگری سخن درگوشی مگو، و نسبت به مردم اظهار بزرگی مکن، تا مبادا خیرات دنیا از تو قطع شود، و مردم را پاره پاره مکن تا مبادا سگهای اهل آتش جهنّم تو را پاره پاره کنند، که خداوند می‌فرماید:

﴿وَالنّاشَطاتِ نَشْطاً.﴾[1]

ـ سوگند به فرشتگانی که [روح اهل ایمان را] با نشاط و آسایش ویژه‌ای [از بدنهایشان] قبض می‌کنند.

آیا می‌دانی «ناشطات» چیست؟ آنها سگهایی هستند که گوشت و استخوان اهل جهنّم را تکّه و پاره می‌کنند. عرض کردم: چه کسی تاب و طاقت عمل به این امور و

---

۱. نازعات (۷۹): ۲ ـ در رابطه با معنای این آیه شریفه و اصولاً پنج آیهٔ نخست سورهٔ نازعات اختلاف بسیار در میان مفسّرین است. به تفسیر شریف المیزان (ج ۲۰، ص ۱۷۸ ـ ۱۸۲) رجوع شود.

خصلتها را دارد؟، فرمود: **ای معاذ، آگاه باش که مسلّماً انجام این امور برای هر کس که خداوند برای او آسان کند، راحت و آسان خواهدبود.**

راوی می‌گوید: معاذ این حدیث را بیشتر از تلاوت قرآن، می‌خواند.

مطلب دوّم: نافله‌های نماز ظهر، همان نماز اَوّابین[1] است

در روایت آمده که مولایمان علیّ ﷺ فرمود: «نماز ظهر، همان نماز اَوّابین می‌باشد.»

و نیز در احادیث وارده (به این مضمون) آمده که: «وقتی هنگام ظهر فرا می‌رسد، درهای آسمان برای استجابت دعاهای نیکو گشوده می‌گردد، و مقصود از نماز اَوّابین همان نمازهای نافلهٔ ظهر است، و آنها جایگاه ستوده‌ای را نزد خداوند ـ جلّ جلاله ـ دارا هستند. آنجا که خداوند ـ عزّوجلّ می‌فرماید:

﴿إِنَّهُ كانَ لِلْأَوّابينَ غَفُوراً.﴾[2]

ـ براستی که خداوند نسبت به بسیار توبه کنندگان، بسیار آمرزنده است.

مطلب سوّم: استخاره کردن در هنگام نافله‌های ظهر

در روایت آمده که امام باقرﷺ فرمود: «استخاره کردن در بین نمازهای نافلهٔ ظهر مستحبّ می‌باشد.»

مقدّمات ورود در نماز

حال که بخشی از اسرار نماز را یادآور شدیم، لازم است برخی از اموری را که در نظر داریم، پیش از ذکر نماز، از طریق روایات یادآور شویم، از آن جمله شناختن اوقات نماز است:

---

۱. «اَوّاب» یعنی کسی که پیوسته به درگاه الهی توبه و انابه و رجوع می‌نماید.

۲. اسراء (۱۷): ۲۵.

۱ ـ علّت تعیین اوقات مشخّص برای نمازهای پنجگانه

اوقات نمازهای نافله و واجب را در توضیحی که خواهد آمد یادآور خواهیم شد، در اینجا تنها روایتی راکه دربردارندهٔ علّت تعیین اوقات نمازهای واجب است ذکر می‌کنیم، تا بدین وسیله علّت و سرّ آن روشن گردد:

حسن بن عبداللّه به نقل از پدرش از جدّش حسن بن علی بن ابی طالب عليهما السلام در ضمن حدیث طولانی که دربردارندهٔ پرسشهای یهود از پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله از امور مهمّ است، روایت نموده که آنان از حضرت صلى الله عليه وآله از علّت اوقات نمازها پرسیدند به این صورت که یکی از آنان عرض کرد: ای محمّد، مرا از ناحیهٔ خداوند ـ عزّوجلّ ـ خبر ده که علّت وجوب نمازهای پنجگانه در پنج وقت بر اُمّت در ساعتهای شبانه روز چیست؟ پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله فرمود: «وقتی که آفتاب به نقطهٔ زوال می‌رسد، حلقه‌ای دارد که در آن وارد می‌شود، و هنگامی که در آن داخل شد، وقت ظهر و زوال می‌شود و همهٔ اشیاء مادُونِ عرش در برابر اسماء و صفات پروردگارم تسبیح می‌گویند، و آن همان ساعتی است که پروردگارم بر من درود و رحمت می‌فرستد، لذا خداوند ـ عزّوجلّ ـ نمازگزاردن در آن هنگام را بر من و اُمّتم واجب نموده، و فرموده است:

﴿أَقِمِ الصَّلٰوةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلىٰ غَسَقِ اللَّيْلِ.﴾ [1]

ـ از وقت زوال آفتاب تا تاریکی شب نماز بپادار.

و آن همان ساعتی است که جهنّم را در روز قیامت می‌آورند، پس هر مؤمنی که در آن ساعت مؤفّق به سجده یا رکوع یا قیام شده باشد، خداوند بدن او را بر آتش جهنّم حرام می‌کند.

و وقت نماز عصر، همان ساعتی است که حضرت آدم عليه السلام از میوهٔ درخت بهشتی تناول نمود، و در نتیجه خداوند او را از بهشت بیرون راند، لذا خداوند به

---

۱. اسراء (۱۷): ۷۸.

فرزندانش دستور داده که این نماز را تا روز قیامت بخوانند، و آن را برای اُمّت من برگزید، و آن نماز از محبوبترین نمازها در نزد خداوند ـ عزّوجلّ ـ می‌باشد، و خداوند به من سفارش فرموده که بخصوص آن را از میان دیگر نمازها پاس بدارم.

و وقت نماز مغرب، همان ساعتی است که خداوند توبهٔ حضرت آدم ﷺ را پذیرفت، و فاصلهٔ بین تناول میوه درخت بهشتی و پذیرش توبه‌اش، سیصد سال از روزهای دنیا نسبت به روزهای آخرت بود، که هر روز از آن مانند هزار سال از سالهای دنیا می‌باشد[1]، یعنی از وقت عصر شرعی تا شام و مغرب می‌باشد، پس حضرت آدم ﷺ سه رکعت نماز خواند، یک رکعت برای ترک اولیٰ و خطای خود، و یک رکعت به خاطر خطیئه حوّا، و یک رکعت برای توبه‌اش، لذا خداوند ـ عزّوجلّ ـ این سه رکعت را بر اُمّتم واجب فرمود، و آن همان ساعتی است که دعا در آن مستجاب می‌شود، و پروردگارم وعده داده که هرکس از اُمّتم در آن ساعت دعا کند، دعایش را مستجاب نماید، و این همان نمازی است که خداوند ـ عزّوجلّ ـ به من دستور داد و فرمود:

﴿سُبْحانَ اللهِ حینَ تُمْسُونَ، وَ حینَ تُصْبِحُونَ.﴾[2]

ـ پاک و منزّه است خداوند هنگامی که شب می‌کنید، و آن هنگام که صبح می‌کنید.

و امّا وقت نماز عشا، براستی که قبر تاریکی و ظلمتی دارد و روز قیامت را تاریکی و ظلمتی است، لذا خداوند به من و اُمّتم دستور داده که این نماز را در این هنگام بخوانیم تا بدین وسیله قبرهای اُمّتم را روشن، و بر پُل صراط به آنان نور و روشنایی عنایت شود. هرگامی که برای خواندن نماز عشا برداشته می‌شود، خداوند بدن صاحب آن گام را برآتش جهنّم حرام می‌گرداند، و این همان نمازی است که خداوند برای فرستادگان پیش از من برگزیده بود.

---

۱. در نتیجه: سیصد سال از روزهای دنیا، تقریباً برابر با سه ساعت از روزهای آخرت می‌شود، که فاصله عصر تا شام و نماز مغرب نیز به این مقدار یعنی تقریباً سه ساعت است.

۲. روم (۳۰): ۱۷.

و امّا وقت نماز صبح، هنگامی که خورشید طلوع می‌کند، بر شاخهایِ شیطان طلوع می‌کند، و خداوند ـ عزّوجلّ ـ به من دستور داده که نماز صبح را پیش از دمیدن آفتاب و پیش از آنکه کافر آفتاب پرست بر آن سجده می‌کند بخوانم، و اُمّتم برای خدا سجده و کرنش نمایند، و زود خواندن آن در نزد من محبوبتر است، و آن همان نمازی است که فرشتگان شب و ملائکهٔ روز آن را مشاهده می‌کنند.

یهودی گفت: راست گفتی ای محمّد، (سپس ادامهٔ حدیث را ذکر نموده است).

۲ ـ عظمت نماز از دیدگاه روایات

پیشتر در فصل اوّل و دوّم اموری را که تو را با لزوم اهتمام در نماز و تعظیم آن آشنا می‌نمود، یادآور شدیم؛ ولی چون از اینجا خیلی فاصله دارد، لذا در اینجا می‌خواهیم بیان دیگری افزون بر آن ذکر نماییم:

۱ ـ در روایت آمده که امام صادق ـ صلوات اللّه علیه ـ به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «فردای قیامت، شفاعت من به کسی که نماز واجب را از وقتش تأخیر بیاندازد، نخواهد رسید.»

۲ ـ در روایت دیگر ابوبصیر می‌گوید: به منظور تسلیت گفتن به خاطر سوگ امام صادق علیه السلام بر اُمّ حمیده[1] وارد شدم، وی گریست، من نیز به خاطر گریهٔ او گریستم، سپس گفت: اگر هنگام وفات، امام صادق علیه السلام را می‌دیدی مسلّماً امر عجیبی را مشاهده می‌نمودی. چشمان مبارکش را باز نمود و سپس فرمود: «تمام کسانی را که با من خویشاوندی دارند گرد آورید.» و ما بدون استثناء همه را حاضر ساختیم، حضرت به آنان نگاه کرد و آنگاه فرمود: «بی‌گمان شفاعت ما به کسی که نمازش را کوچک و سبک بشمارد نخواهد رسید.»

۳ ـ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «از [اُمّت] من نیست کسی که نمازش را کوچک و سبک بشمارد، و به خدا سوگند در حوض کوثر بر من وارد نخواهد شد.»

۴ ـ در روایت دیگر آمده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «اوّلین چیزی که بنده از آن

---

۱. مقصود «حمیده» همسر امام صادق علیه السلام و مادر امام کاظم علیه السلام می‌باشد.

بازخواست می‌شود، نماز است، اگر نماز پذیرفته شد اعمال دیگر قبول می‌شود، و اگر پذیرفته نشد اعمال دیگر نیز پذیرفته نمی‌گردد.»

ما نکته‌های ظریف و جالبی در این باره در کتاب «غِیاثُ سُلْطانِ الْوَریٰ لِسُکّانِ الثَّریٰ» ذکر نموده و کلام را در آنجا بسط داده‌ایم، به گونه‌ای که عارفان به معانی آن بهبودی معنوی می‌یابند.

۳ـ سوره‌هایی که عموماً در نمازهای نافله قرائت می‌شوند

۱ ـ در روایتی آمده که امام صادق علیه السلام فرمود: «هرکس سورهٔ **«قُلْ هُوَاللهُ أَحَـد»**، و سورهٔ **«إِنّا أَنْزَلْناهُ فی لَیْلَةِ الْقَدْرِ»**، و **آیةُ الْکُرسیّ** را در هر رکعت از نمازهای نافله بخواند، مسلّماً بزرگترین دری که برای اعمال آدمیان گشوده می‌شود برای او گشوده شده است، مگر کسی که به اندازهٔ او و یا افزون بر او بخواند.»

۲ ـ در روایت دیگر آمده که عالم علیه السلام[1] پیرامون ثواب خواندن قرآن در نمازهای واجب و غیر آن فرمود: «شگفتا از کسی که در نماز خود **«إِنّا أَنْزَلْناهُ فی لَیْلَةِ الْقَدْر»** را نخواند، چگونه نماز او قبول می‌شود؟!»

۳ ـ در روایت دیگر آمده که: «نمازی که **قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدَ** در آن خوانده نشود، پاکیزه نمی‌گردد.»

۴ ـ در روایت آمده که: «هرکس در نماز واجب، **سورهٔ هُمزه** را بخواند، از دنیا برخوردار می‌شود.»

ممکن است سؤال شود: آیا جایز است که نمازگزار مثلاً **سورهٔ همزه** را بخواند، و سوره‌هایی را که ذکر شد ترک کند، با اینکه در روایت آمده که نماز بدون آنها قبول و پاکیزه نمی‌گردد؟

جواب: ثواب سوره‌ها به همان صورتی است که در روایات آمده؛ ولی اگر کسی سوره‌ای را با همهٔ ثوابی که برای آن نقل شده ترک کند و به جای آن سورهٔ **«قُلْ هُوَاللّهُ أَحَد»** و **«إِنّا أَنْزَلْناهُ»** را بخواند، به خاطر فضیلتی که این دو دارند، هم ثواب سوره‌هایی

---

۱. مقصود از «عالِم» در روایات، امام کاظم علیه السلام است.

که قرائت کرده به او عطا می‌شود و هم ثواب سوره‌هایی که ترک کرده. البتّه جایز است که غیر این دو سوره را بخواند و با آن حال نیز نمازش کامل و درست است، لیکن در این صورت ترک فضیلت نموده است.

و شاید مقصود از این نکته آن باشد که **«سورهٔ اخلاص»**، توصیف خداوند ـ جلّ جلاله ـ و توحیدِ اوست، و سورهٔ **«إِنّا أَنْزَلْناهُ فی لَیْلَةِ الْقَدْرِ»** نیز راهنمایی به کسی است که اسرار شب قدر بر او نازل می‌شود. واز آن جمله ثواب‌هایی است که خداوند در برابر اعمال به بندگان عطا می‌فرماید.

۴ـ سوره‌هایی که معمولاً در نوافل ظهر خوانده می‌شوند

در روایت آمده که امام صادق علیه السلام فرمود: «در نماز نافلهٔ ظهر، در دو رکعت نخست سورهٔ **اخلاص** و **جَحْد**[۱] و در رکعت سوّم **«قُلْ هُوَ اللّه أحَد»** و **آیةُ الْکُرسِیّ**، و در رکعت چهارم **«قُلْ هُوَ اللّهُ أَحَد»** و آخر سورهٔ بقره،[۲] و در رکعت پنجم **«قُلْ هُوَ اللّهَ أَحَد»** و آیات آخر سورهٔ آل عمران یعنی آیات **﴿إِنَّ فی خَلْقِ السَّمواتِ وَ الْأَرْضِ﴾**[۳]، و در رکعت ششم **«قُلْ هُوَ اللّهُ أَحَد»** و آیهٔ **سَخره**[۴]، و در رکعت هفتم **«قُلْ هُوَ اللّهُ أَحَد»** و آیاتی که در سورهٔ انعام است یعنی **﴿وَ جَعَلُوا لِلّهِ شُرَکآءَ الْجِنَّ وَ خَلَقَهُمْ﴾**[۵] و در رکعت هشتم **«قُلْ هُوَاللّهُ اَحَد»** و آخر سورهٔ حشر یعنی **﴿لَوْ أَنْزَلْنا هٰذا الْقُرْآنَ عَلٰی جَبَلٍ﴾**[۶] تا آخر سورهٔ را قرائت کن. و بعد از تمام کردن نماز، ۷ بار بگو:

---

۱. یعنی سورهٔ «قُل یا أَیُّهَا الْکافِرون»

۲. ظاهراً مقصود دو آیهٔ آخر این سوره یعنی از ﴿آمَنَ الرَّسُولُ بِما أُنْزِلَ إِلَیْهِ﴾ تا آخر سوره است.

۳. آل عمران (۳): ۱۹۰ ـ ظاهراً مقصود خواندن تمام این آیه تا آخر آیه ۱۹۴ می‌باشد.

۴. ظاهراً مقصود آیهٔ ۵۴ سورهٔ اعراف (۷) است که پیرامون مسخّر بودن تمام موجودات در برابر امر خداوند ـ عزّوجلّ ـ می‌باشد.

۵. انعام (۶): ۱۰۰.

۶. حشر (۵۹): ۲۱.

«أَللّهُمَّ، مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ وَ الْأَبْصارِ، ثَبِّتْ قَلْبِي عَلىٰ دِينِکَ وَ دِينِ نَبِيِّکَ، وَلا تُزِغْ قَلْبِي بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنِي، وَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْکَ رَحْمَةً، إِنَّکَ أَنْتَ الْوَهّابُ، وَ أَجِرْنِي مِنَ النّارِ، بِرَحْمَتِکَ.»

ـ خداوندا، ای گرداننده دلها و دیدگان، دلم را بر دین خود و آیین پیامبرت استوار گردان، و قلبم را بعد از آنکه هدایت فرمودی منحرف مفرما، و از جانب خویش رحمتی به من ارزانی دار، که بی‌گمان تویی بسیار بخشنده، و مرا به رحمت خویش، از آتش جهنّم در پناه خود درآور.

سپس هفتاد بار از آتش جهنّم به خدا پناه ببر و بگو:

«أَسْتَجِيرُ بِاللهِ مِنَ النّارِ.»

ـ از آتش جهنّم به خدا پناه می‌برم.

۵ـ شناخت قبله

در روایات وارده آمده است که: «خداوند متعال به حضرت آدم علیه السلام دستور داد که به سوی مغرب نماز بخواند، و به حضرت نوح علیه السلام امر فرمود که به سوی مشرق نماز بگزارد، و به حضرت ابراهیم علیه السلام امر فرمود که بین مشرق و مغرب جمع کند، که مقصود همان کعبه است، و هنگامی که حضرت موسی علیه السلام را به پیامبری مبعوث فرمود دستور داد که دین حضرت آدم علیه السلام را احیا کند، و وقتی حضرت عیسی علیه السلام را مبعوث فرمود، دستور داد که دین حضرت نوح علیه السلام را احیا نماید، و هنگامی که حضرت محمّد صلی الله علیه و آله را مبعوث فرمود، دستور داد که دین حضرت ابراهیم علیه السلام را زنده گرداند.

پس کعبه، قبلهٔ کسانی است که در مسجدُ الحَرام هستند، و مسجدُالحَرام قبلهٔ کسانی که در حَرَم قرار دارند. وکسانی که در خارج حرم هستند قبله‌شان حَرَم است، و اهل عراق در نماز باید به سوی رُکْن عراقی رو کنند، همان رُکْنی که حَجَرُ الأَسْود در آن است، و اهل یَمَن باید به سوی رکن یَمانی، و اهل مغرب به سوی رکن غربی، و اهل شام به سوی رکن شامی روکنند. و سزاوار است که اهل عراق اندکی مایل به سمت چپ بایستند و برای غیر آنان چنین نیست.

اهل عراق قبلهٔ خویش را با جند طریق می‌توانند بشناسند: از آن جمله هنگامی که درست وقت ظهر و زوال شد (بدون هیچ فاصله‌ای)، آفتاب بر ابروی راست کسی که رو به قبله می‌ایستد قرار می‌گیرد. و هنگامی که وقت نماز مغرب شد، سرخی آفتاب در سمت مشرق در زمان معتدل درست محاذی شانهٔ چپ کسی که روبه قبله است قرار می‌گیرد. و در وقت نماز عشا سرخی آفتاب در سمت مغرب در زمان معتدل محاذیِ شانهٔ راست کسی که روبه قبله است قرار می‌گیرد، و در وقت نماز صبح پیش از طلوع فجر در زمان معتدل محاذیِ شانهٔ چپ کسی که رو به قبله است قرار می‌گیرد.»

راههای تشخیص قبله

هرگاه نمازگزار از این راهها پی به قبله نبرد، و آسمان تمام ابری بود یا به برخی از موانع مانند گرد و غبار یا غیر ان در اثر تدبیر خداوند حسابگر پوشیده بود، اگر ظنّ غالب به جهت قبله داشت بر ظنّ و گمان خویش عمل کند، و اگر گمانش نسبت به تمام جهات مساوی بود، یا اصلاً ظنّ مُساویِ به جمیع جهت برای او حاصل نشد، بلکه شکّ محض نسبت به تمام جهات داشت و راهی نبود که بتواند به وسیلهٔ آن جهت قبله را قطعاً و یا به ظنّ غالب استعلام کند، اگر خواست نماز نافله بخواند به هر جهت که خواست نماز بگزارد، و اگر نماز واجب باشد باید آن را چهار بار رو به سوی جهات چهارگانه بخواند، و اگر به خاطر برخی از امور ضروری این کار برای او ممکن نبود، باید نماز واجب را یک بار به هر جهت که خواست بخواند.

اگر بعداً جهت قبله معلوم شد، چنانچه پیشتر رو به سوی همان جهت نماز خوانده باشد، نمازش صحیح خواهد بود. و همچنین اگر در زمین عراق باشد و نمازش به سوی ما بینِ مغرب و مشرق قبله واقع شده باشد. ولی اگر رو به سوی خود مشرق یا مغرب بوده و وقت نیز باقی باشد، باید نماز را دوباره بخواند. و اگر

وقت گذشته باشد لازم نیست اعاده کند، و اگر نمازش پشت به قبله باشد در هر دو حال[۱] آن را دوباره بخواند.

احکام دیگر قبله

نکته دیگر اینکه: جایز است انسان نماز نافله به حسب حالش در سیر، روی شتر یا کشتی بخواند (حتّی در صورت امکان رو به قبله بودن)، و بهتر است که برحسب حال خویش در راهپیمایی تکبیرةُ الإحرام را رو به قبله بگوید، سپس ادامهٔ نماز را به هر جهت که کشتی یا شتر منحرف می‌شود انجام دهد. این مقدار از احکام قبله در این مقام کافی است.

۶ـ مواردی که گفتن هفت تکبیر افتتاح مستحبّ است

مستحبّ است انسان در هفت نماز، هفت تکبیر افتتاح را بگوید و با آنها به خدا توجّه کند: رکعت اوّل نافلهٔ ظهر، رکعت اوّل هر نماز واجب، رکعت اوّل نافلهٔ مغرب، رکعت اوّل وتیره و نافلهٔ عشاء، رکعت اوّل نافلهٔ شب، و در اوّلِ دو رکعت نماز اِحْرام.[۲]

البتّه توجّه به تکبیرات هفتگانه در سه مورد به صورت مؤکّد روایت شده است. از آن جمله امام باقر علیه السلام فرمود: «در سه جا نماز را با توجّه و تکبیر آغاز کن: در نماز ظهر، نماز شب، و نماز یک رکعتی وتر.[۳] و در غیر این موارد از نمازهای نافله کافی است که برای دو رکعت، تنها یک تکبیر بگویی.»

---

۱. چه وقت گذشته باشد و چه نگذشته باشد.

۲. مواردی که به شماره درآمده شش مورد می‌باشد، و ظاهراً «نماز یک رکعتی وتر» از قلم افتاده است که بعداً مؤلّف بزرگوار بدان اشاره می‌فرمایند، و در عروة الوثقیٰ (ج ۱، ص ۴۸۱، مسأله ۱۰) نیز همین هفت مورد ذکر شده است.

۳. در برخی از نسخه‌ها وُتیره ذکر شده است.

علّت آغاز نماز با تکبیرهای هفتگانه

در روایت آمده که امام باقر علیه السلام فرمود: «روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله برای نماز از منزل بیرون آمد، آن هنگام که حسن بن علیّ علیه السلام از سخن گفتن وامانده بود، بحدّی که بیم آن را داشتند که اصلاً سخن نگوید و لال شود. تا اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله در حالی که او را بر دوش خود حمل می‌نمود، از خانه بیرون آمد و مردم در پشت حضرتش صف بستند، و حضرت او را در سمت راستش قرار داد، پس رسول خدا صلی الله علیه و آله تکبیر گفت و نماز را آغاز نمود، امام حسن علیه السلام نیز تکبیر گفت. هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیتش تکبیر او را شنیدند، حضرت دوباره تکبیر گفت، و امام حسن علیه السلام تکبیر دیگر گفت، تا اینکه هفت بار تکبیر گفت، و بدین ترتیب افتتاح نماز با هفت تکبیر سنّت گردید.»

اگر گفته شود: چگونه تکبیر امام حسن علیه السلام در حل کودکی و متابعت رسول خدا صلی الله علیه و آله از او سنّت گردید؟

جواب آن است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از امام حسن علیه السلام متابعت ننمود، بلکه وی از رسول اللّه صلی الله علیه و آله متابعت نمود. و سخن گفتن وی بعد از خودداری از سخن گفتن بسان معجزه‌ای از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و در نتیجه معجزه‌ای برای اسلام است، و به همین جهت از شرایع و احکام محسوب شده است.

جواب دیگر آنکه: هیچگاه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از روی هوا و هوس سخن نمی‌گفت، و سخن آن بزرگوار تنها از ناحیه خدا به او وحی می‌شد، بنابراین ممکن است که خداوند ـ جلّ جلاله ـ به حضرت وحی نموده که این گونه تکبیر گفتن را به خاطر امام حسن ـ صلوات اللّه علیه ـ سنّت قرار دهد.(۱)

همچنین در روایتی آمده است: «آغاز تکبیر نماز عید نیز به واسطه سخن گفتن

---

۱. این قسمت در نسخهٔ دیگر کتاب چنین آمده است: وحی فرموده که از امام حسن علیه السلام متابعت نموده و آن را سنّت قرار دهد.

امام حسن بن علیّ علیه السلام بوده است»، ولی شیخ طوسی در تهذیب[۱] آن را دربارهٔ امام حسین علیه السلام نقل کرده است.

دعای پیش از شروع نافله‌های ظهر

از جمله دعاهایی که پیش از شروع نافله‌های ظهر خوانده می‌شود، دعایی است که جدّم ابی جعفر طوسی در مصباح کبیر[۲] ذکر نموده. به این صورت:

«أَللّهُمَّ، إِنَّکَ لَسْتَ بِإِلٰهٍ اسْتَحْدَثْناکَ، وَ لا بِرَبٍّ يَبيدُ ذِكْرُکَ، وَ لاکانَ مَعَکَ شُرَکآءُ يَقْضُونَ مَعَکَ، وَ لاکانَ قَبْلَکَ مِنْ إِلٰهٍ فَنَعْبُدَهُ وَ نَدَعَکَ، وَ لا أَعانَکَ عَلٰى خَلْقِنا أَحَدٌ فَنُشْرِکَ فيکَ. أَنْتَ اللّهُ [الدَّيّانُ][۳] لاشَريکَ لَکَ، وَ أَنْتَ الدّآئِمُ لايَزُولُ مُلْکُکَ، أَنْتَ أَوَّلُ الْأَوَّلينَ وَ آخِرُ الآخِرينَ وَ دَيّانُ يَوْمِ الدّينِ، يَفْنىٰ كُلُّ شَيْءٍ وَ يَبْقىٰ وَجْهُکَ الْکَريمُ، لا إِلٰهَ إِلّا أَنْتَ، لَمْ تَلِدْ فَتَکُونَ فِی الْعِزِّ مُشارَکاً، وَ لَمْ تُولَدْ فَتَکُونَ مَوْرُوثاً هالِکاً، وَ لَمْ تُدْرِکْکَ الْأَبْصارُ فَتُقَدِّرَکَ شَبَحاً ماثِلاً، وَ لَمْ تُعاوِرْکَ زِيادَةٌ وَ لانُقْصانٌ، وَ لا تُوصَفُ بِأَيْنٍ وَ لا ثَمَّ وَ لا مَکانٍ، بَطَنْتَ فی خَفِيّاتِ الْأُمُورِ، وَ ظَهَرْتَ فِی الْعُقُولِ بِما نَرىٰ مِنْ خَلْقِکَ مِنْ عَلاماتِ التَّدْبيرِ، أَنْتَ الَّذی سُئِلَتِ الْأَنْبِيآءُ عَنْکَ فَلَمْ تَصِفْکَ بِحَدٍّ وَلا بِبَعْضٍ، بَلْ دَلَّتْ عَلَيْکَ مِنْ آياتِکَ بِما لا يَسْتَطيعُ الْمُنْکِرُونَ جَحْدَهُ، لِأَنَّ مَنْ دانَتِ السَّماواتُ وَالْأَرَضُونَ وَ ما بَيْنَهُما فِطْرَتَهُ، فَهُوَ الصّانِعُ الَّذی بانَ الْخَلْقَ فَلا شَيْءَ کَمِثْلِهِ.

وَ أَشْهَدُ أَنَّ السَّماواتِ وَالْأَرَضينَ وَ ما بَيْنَهُما آياتٌ دَليلاتٌ عَلَيْکَ، تُؤَدّي عَنْکَ الْحُجَّةَ وَ تَشْهَدُ لَکَ بِالرُّبُوبِيَّةِ، مُوسَماتٍ بِبُرْهانِ قُدْرَتِکَ وَ مَعالِمِ تَدْبيرِکَ، فَأَوْصَلْتَ إِلىٰ قُلُوبِ الْمُؤْمِنينَ مِنْ مَعْرِفَتِکَ ما آنَسَها مِنَ وَحْشَةِ الْفِکْرِ وَ وَسْوَسَةِ الصُّدُورِ، فَهِيَ عَلَى اعْتِرافِها شاهِدَةٌ بِأَنَّکَ قَبْلَ الْقَبْلِ بِلاقَبْلٍ، وَ بَعْدَ الْبَعْدِ بِلا بَعْدٍ، إِنْقَطَعَتِ الْغاياتُ دُونَکَ.

فَسُبْحانَکَ لاشَريکَ لَکَ، سُبْحانَکَ فَلا وَزيرَ لَکَ، سُبْحانَکَ لا عِدْلَ لَکَ، سُبْحانَکَ لا ضِدَّ لَکَ، سُبْحانَکَ لانِدَّ لَکَ، سُبْحانَکَ لا تَأْخُذُکَ سِنَةٌ وَ لا نَوْمٌ، سُبْحانَکَ لاتُغَيِّرُکَ الْأَزْمانُ، سُبْحانَکَ لا تَنْتَقِلُ بِکَ الْأَحْوالُ، سُبْحانَکَ لايُغْيِيکَ شَيْءٌ، سُبْحانَکَ إِنّی کُنْتُ مِنَ الظّالِمينَ، إِلّا تَغْفِرْلی وَ تَرْحَمْنی أَکُنْ مِنَ الْخاسِرينَ.

---

۱. رجوع شود به تهذیب، ج ۲، ص ۶۷، روایت ۲۴۳.
۲. مصباح المتهجّد، ص ۳۳.
۳. داخل [] از مصباح المتهجّد افزوده شده است.

أَللّهُمَّ، صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ عَبْدِکَ وَ رَسولِکَ وَ نَبِیِّکَ وَ صَفِیِّکَ وَ حَبیبِکَ وَ خاصَّتِکَ وَ أَمینِکَ عَلیٰ وَحْیِکَ، وَ خازِنِکَ عَلی عِلْمِکَ، أَلْهادی إِلَیْکَ بِإِذْنِکَ، أَلصّادِعِ بِأَمْرِکَ عَنْ وَحْیِکَ، أَلْقآئِمِ بِحُجَّتِکَ فی عِبادِکَ، أَلدّاعی إِلَیْکَ، أَلْمُوالی أَوْلِیآءَکَ مَعَکَ، وَالْمُعادی أَعْدآءَکَ دُونَکَ، أَلسّالِکِ جُدَدَ الرَّشادِ إِلَیْکَ، أَلْقاصِدِ مَنْهَجَ الْحَقِّ نَحْوَکَ.

أَللّهُمَّ، صَلِّ عَلَیْهِ وَ آلِهِ أَفْضَلَ وَ أَکْرَمَ وَ أَشْرَفَ وَ أَعْظَمَ وَ أَطْیَبَ وَ أَتَمَّ وَ أَعَمَّ وَ أَزْکیٰ وَ أَنْمیٰ وَ أَوْفیٰ وَأَکْثَرَ ما صَلَّیْتَ عَلیٰ نَبِیٍّ مِنْ أَنْبِیآءِکَ وَ مَلآئِکَتِکَ وَ رُسُلِکَ وَ عِبادِکَ الصّالِحینَ، إِنَّکَ حَمیدٌ مَجیدٌ.

أَللّهُمَّ اجْعَلْ صَلاتی بِهِمْ مَقْبُولَةً، وَ ذُنُوبی بِهِمْ مَغْفُورَةً، وَ سَعْیی بِهِمْ مَشْکُوراً، وَ دُعآئی بِهِمْ مُسْتَجاباً، وَ رِزْقی بِهِمْ مَبْسُوطاً، وَ انْظُرْ إِلَیَّ فی هٰذِهِ السّاعَةِ بِوَجْهِکَ الْکَریمِ نَظْرَةً أَسْتَکْمِلُ بِهَا الْکَرامَةَ عِنْدَکَ، ثُمَّ لاتَصْرِفْهُ عَنّی أَبَداً، بِرَحْمَتِکَ یا أَرْحَمَ الرّاحِمینَ.»

ـ خداوندا، براستی که تو معبودی نیستی که ما تو را آفریده انگاشته باشیم، و پروردگاری نیستی که یادت فنا پذیر باشد. و شریکی نداری که همراه با تو حکم براند، و معبودی پیش از تو نبوده که ما او را بپرستیم و تو را رها کنیم، و اَحَدی در آفریدن ما، یاور تو نبوده که ما او را شریک تو قرار دهیم، تویی [خداوند بسیار پاداش دهنده] که شریکی برای تو نیست، و تویی پایدار و جاودانی که هرگز سلطنت زوال نمی‌پذیرد، تویی اوّل اوّلین و آخر آخرین و بسیار پاداش دهندهٔ روز جزا، هر چیز نابود می‌شود و وجه [و اسماء و صفات] باکرامت تو باقی می‌ماند، معبودی جز تو نیست، نه زاده‌ای تا کسی در عزّت و سرافرازی شریک تو باشد، و نه زاده شده‌ای تا کسی از تو ارث ببرد و نابود گردی، و دیده‌ها تو را درک نمی‌کنند تا تو را به صورت شَبَح ایستاده [یا: آشکار] فرض کنند، و افزونی و کاستی بر تو عارض نمی‌شود، و به «کجایی و آنجایی» و داشتن مکان توصیف نمی‌شوی. در امور مخفی نهان گشته، و در عقلها ـ به واسطهٔ نشانه‌های تدبیر و کاردانی که در آفریده‌هایت می‌بینیم ـ آشکاری، تویی خداوندی که از پیامبران پیرامون تو پرسیدند و ایشان تو را به داشتن حدّ و مرز و و داشتن اجزاء توصیف ننمودند، بلکه نشانه‌ها و آیاتت به گونه‌ای بر تو رهنمایند که منکران نمی‌توانند آن را انکار نمایند؛ زیرا کسی که آسمانها و زمینها و آنچه در بین آنهاست آفریدهٔ او باشد، تنها او صانعی است که با مخلوقات فرق دارد و لذا چیزی همانند او نیست.

وگواهی می‌دهم که آسمانها و زمینها و آنچه در بین آنهاست نشانه‌هایی هستند که بر تو راهنمایند، حجّت و دلیل را از جانب تو ادا نموده و به ربوبیّت تو گواهی می‌دهند، و داغ و نشانهٔ بُرهانِ قدرت و نشانه‌های تدبیر و کاردانی‌ات را با خود دارند، و لذا به گونه‌ای معرفت و شناختت را به دلهای مؤمنان رسانیده‌اند که آنان را از تنهایی و وحشت اندیشه و وسوسهٔ دلها رهانیده و مونس آنان گردیده‌اند، بنابراین، آنها [یعنی آسمانها و زمینها و آنچه در بین آنهاست] با اعتراف خویش شهادت می‌دهند که تو پیش از «پیش» بوده‌ای بدون اینکه «پیشی» برای تو فرض شود، و بعد از «بعد» خواهی بود بی آنکه «بعد بودن» برای تو فرض شود، تمام غایتها در نزد تو به پایان و فرجام گراییده است.

پس پاک و منزّهی تو که شریکی برای تو نیست، پاک و منزّهی تو که وزیری برای تو نیست، پاک و منزّهی تو که همتایی برای تو نیست، پاک و منزّهی تو که ضدّی برای تو نیست، پاک و منزّهی تو که مشابهی برای تو نیست، پاک و منزّهی تو که هیچگاه چرت و خواب تو را نمی‌گیرد، پاک و منزّهی تو که زمانها تو را تغییر نمی‌دهند، پاک و منزّهی تو که حالات تو را دگرگون نمی‌سازند، پاک و منزّهی تو که هیچ چیز نمی‌تواند تو را ناتوان سازد، پاک و منزّهی تو، براستی که من از ستمکاران بودم، اگر مرا نیامرزی و رحم نیآری، از زیانکاران خواهم بود.

خداوندا، بر حضرت محمّد درود فرست، هم او که بنده و فرستاده و پیامبر و برگزیده و دوست و ویژهٔ درگاه و امین وحی، و گنجینه دار دانش تو بود، و به اذن تو مردم را به سوی تو رهنمون گردید، و به دستور تو وحیت را کاملاً آشکار، و حجّتت را در میان بندگانت برپا نمود، و به سوی تو فرا خواند، و همراه با تو دوستانت را دوست، و دشمنانت را دشمن گرفت، و راههای شوسهٔ رشد و هدایت به سوی تو را پیمود، و راه روشن و حقّ را به سوی تو طیّ نمود.

خداوندا، برترین وگرامی‌ترین و با شرافت‌ترین و بزرگترین و خوشترین و کاملترین و شاملترین و پاکیزه‌ترین و بالنده‌ترین وکاملترین، و بیشترین درودهایی راکه بر پیامبری از پیامبران و فرشتگان و فرستادگان و بندگان شایسته‌ات فرستاده‌ای، بر او بفرست، براستی که تو ستوده و بلند پایه‌ای.

خداوندا، نماز مرا به واسطهٔ آنان بپذیر، وگناهانم را بیامرز، و سعی و کوششم را

مورد سپاس، و دعایم را مستجاب گردان، و روزی‌ام را وسعت ده. و در این لحظه و ساعت با روی [و اسماء و صفات] با کرامتت نظر رحمتی به من افکن، نگریستنی که به واسطهٔ آن در نزد تو به کمال کرامت نایل گردم، سپس نظرت را هیچگاه از من برنگردان. به رحمتت، ای مهربانترین مهربانها.

و بعد از خواندن این دعا، نافلهٔ ظهر را شروع کن.

۷ـ کیفیّت انجام نافله‌های ظهر

به همان صورتی که شرح و تفصیل آن گذشت[۱] بنده باید با ذلّت و بندگی و مراقبهٔ خداوند ـ جلّ جلاله ـ در تمام امور خرد و کلان خود بپا خاسته، و در حالی که توجّه می‌کند که در برابر مولای خویش قرار گرفته و وی را می‌بیند، رو به قبله بایستد، و با حالت دل شکستگی و خضوع برای معبود خویش، در حال قیام نماز به سجده گاهش نگاه کند. و فاصلهٔ میان دو گامش تقریباً به اندازهٔ چهار انگشت باشد. و نیّت کند که نافلهٔ ظهر را به صورت استحبابی بجا می‌آورم و خداوند ـ جلّ جلاله ـ را از آن جهت که زیبندهٔ پرستش است، عبادت می‌کنم.، سپس دستهایش را تا لالهٔ دو گوش خود بالا ببرد و یک بار تکبیر بگوید، و با وقار آنها را بر روی پهلوهایش پایین آورد، سپس به همین صورت تکبیر دوّم و سوّم را گفته و بعد از تکبیر سوّم، در حالی که دستانش را به صورت برخی از انواع حالات دعا کننده که پیشتر شرح دادیم[۲]، بالا برده و دعایی را که از امام صادق علیه السلام بعد از تکبیر سوّم روایت شده است بخواند، به این صورت:

«أَللّٰهُمَّ، أَنْتَ الْمَلِکُ الْحَقُّ [الْمُبینُ]، لا إِلٰهَ إِلّا أَنْتَ. سُبْحانَکَ وَ بِحَمْدِکَ. عَمِلْتُ سُوءاً وَ ظَلَمْتُ نَفْسی، فَاغْفِرْلی ذَنْبی، إِنَّهُ لا یَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلّا أَنْتَ.»

ـ خدایا، تویی فرمانروای حقِّ [آشکار]، معبودی جز تو نیست، تو را همراه با حمد و ستایشت، به پاکی و منزّه بودن از آلایشها می‌خوانم، عمل ناپسند انجام دادم و به خود

---

۱. به اوایل همین فصل رجوع شود.

۲. به اوّل فصل هفتم رجوع شود.

ستم نمودم، پس گناهم را بیامرز، که جز تو کسی گناهان را نمی‌آمرزد.

سپس به صورتی که یاد آور شدیم، دو تکبیر دیگر را بگوید، و دستهایش را بالا ببرد، و با دل و زبان و تمام وجود و با تمام توان به دعوت خداوند ـ جلّ جلاله ـ لبّیک گفته و آن را اجابت کند، که مولایمان امام زین العابدین علیه السلام در حال گفتن لبّیک حجّ بیهوش گردید؛ لذا اگر بنده در حالی که قلبش به غیر خداوند ـ جلّ جلاله ـ مشغول است و با تمام وجود به او توجّه ندارد، لبّیک بگوید، به دروغ لبّیک گفته است، بنابراین باید کاملاً از این امور بر حذر بوده و قلب و تمام قوای خود را که بدان مکلّف است جمع نموده و با تمام توان به این صورت لبّیک بگوید:

«لَبَّیْکَ وَ سَعْدَیْکَ، وَ الْخَیْرُ فی یَدَیْکَ، وَالشَّرُّ لَیْسَ إِلَیْکَ، وَالْمَهْدِیُّ مَنْ هَدَیْتَ، عَبْدُکَ وَ ابْنُ عَبْدَیْکَ، مِنْکَ وَ بِکَ وَ إِلَیْکَ، لا مَلْجَأَ وَ لا مَنْجیٰ وَ لا مَفَرَّ مِنْکَ إِلَّا إِلَیْکَ، سُبْحانَکَ وَ حَنانَیْکَ، سُبْحانَکَ رَبَّ الْبَیْتِ.»

ـ آری و آری، خیر تنها در دو دست [جلال و جمال] توست، و شرّ و بدی را به سوی تو راهی نیست، و هدایت شده کسی است که تو راهنمایی‌اش فرموده باشی، منم بنده و بنده زادهٔ تو، از تو و به وسیلهٔ تو و به سوی تو می‌گریزم، هیچ پناهگاه و محلّ نجات و گریزگاهی از تو جز به سوی تو نیست، پاک و منزّه و مهربانی، پاک و منزّهی ای پروردگار خانهٔ کعبه.

سپس به صورتی که اشاره نمودیم دو تکبیر دیگر، و نیز توجّه نموده و بگوید:

«وَجَّهْتُ وَجْهِیَ لِلَّذی فَطَرَ السَّمٰواتِ وَالْأَرْضَ عَلٰی مِلَّةِ إِبْراهیمَ وَ دینِ مُحَمَّدٍ وَ مِنْهاجِ عَلِیٍّ حَنیفاً مُسْلِماً، وَ ما أَنَا مِنَ الْمُشْرِکینَ، إِنَّ صَلاتی وَ نُسُکی وَ مَحْیایَ وَ مَماتی لِلّٰهِ رَبِّ الْعالَمینَ، لا شَریکَ لَهُ، وَ بِذٰلِکَ أُمِرْتُ، وَ أَنَا مِنَ الْمُسْلِمینَ، أَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّیْطانِ الرَّجیمِ.»

ـ روی و تمام وجود خویش را به سوی پدید آورندهٔ آسمانها و زمین نمودم، بر اساس آیین حضرت ابراهیم و دین حضرت محمّد و روش حضرت علیّ، در حالی که استوار و تسلیم هستم، و هرگز از مشرکان نیستم. براستی که نماز و عبادتها و زندگانی و مردنم از آنِ خداوندی است که پروردگار عالمیان می‌باشد، شریکی برای او نیست، و به این دستور داده شده‌ام، و از مسلمانان هستم، پناه می‌برم به خدا از گزند شیطان رانده شده.

سپس سورهٔ حمد و «قُلْ هُوَ اللّهُ أَحَد» را آهسته بخواند، البتّه «بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحيم» را در تمام نمازها بلند بگوید. سپس به صورتی که پیش از این شرح دادیم تکبیر رکوع را گفته و با خشوع و خضوع رکوع کند، و در حال رکوع به میان دو پایش نگاه کند، و با حالت افتادگی و فروتنی که پیش از این نگاشتیم[1] دعایی را که محمّد بن یعقوب کُلَیْنی از امام باقر علیه السلام نقل نموده ـ و به روایت دیگر مطالب افزون بر آن را دارد ـ در حال رکوع بگوید. به این صورت:

«أَللّهُمَّ، لَکَ رَکَعْتُ، وَ لَکَ خَشَعْتُ، وَ بِکَ آمَنْتُ، وَ لَکَ أَسْلَمْتُ، وَ عَلَیْکَ تَوَکَّلْتُ، وَ أَنْتَ رَبّی، خَشَعَ لَکَ سَمْعی وَ بَصَری وَ مُخّی وَ عَصَبی وَ عِظامی وَ ما أَقَلَّتْ [یا: ما أَقَلَّتْهُ] قَدَمایَ، لِلّهِ رَبِّ الْعالَمینَ.»

ـ خدایا، تنها برای تو رکوع نمودم، و فقط برای تو خشوع و فروتنی کردم، و تنها به تو ایمان آورده و تسلیم تو شده و بر تو توکّل نمودم، و تویی پروردگارم، چشم و گوش و مغز و عصب و استخوانهایم و تمام آنچه قدمهایم آن را حمل می‌کند، [یعنی تمام اعضای بدنم] برای تو خشوع و فروتنی نموده، برای خداوندی که پروردگار عالمیان است.

سپس هفت بار بگوید:

«سُبْحانَ رَبِّیَ الْعَظیمِ وَ بِحَمْدِهِ.»

ـ همراه با حمد و ستایش، پاک و منزّه می‌دانم پروردگار بزرگم را.

البتّه هفت بار گفتن افضل و بهتر است، و پنج یا سه بار گفتن نیز کفایت می‌کند، چنانکه اکتفا نمودن بر یک بار نیز جایز است. بعد از آن سر از رکوع برداشته و راست بایستد به گونه‌ای که تمام اعضایش به همان حالی که در حالت ایستاده بود برگردد، و در تمام این حالات متذکّر این مطلب شود که در پیشگاه خداوند ـ جلّ جلاله ـ است، و اینکه این رکوع و خضوع برای عظمت و جلالت او، و برای پرستش او به جهت ذات اوست[2]، و بلندکردن سرش نیز به امر او، و به خاطر اوست، و آنگاه بگوید:

---

۱. در همین فصل گذشت.

۲. یعنی: نه به طمع بهشت و یا خوف از جهنّم.

«سَمِعَ اللّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ، أَلْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمينَ، أَهْلِ الْكِبْرِياءِ [وَالْعَظَمَةِ] وَ الْجُودِ وَ الْجَبَرُوتِ.»

ـ خداوند، ستایش ستایش کننده را می‌شنود، سپاس خدایی را که پروردگار عالمیان است، خداوندی که اهل کبریا و بزرگمنشی [و عظمت] و بخشش و کبر است.

سپس همراه با گفتن تکبیر، دستهایش را به همان صورتی که یادآور شدیم بلند نموده و با خضوع و خشوع و فروتنی در برابر خداوند ـ جلّ جلاله ـ به خاطر ذات او ـ جلّ جلاله ـ به سجده برود، و ابتدا دو دست خود را بر زمین بگذارد، و بر هفت استخوان بدن ـ یعنی پیشانی، دو دست، دو زانو و قسمتی از سر انگشتان دو پا ـ سجده کند، و سر بینی‌اش را نیز از روی خاکساری و بندگی بر خاک قرار دهد، و حالت «تجافی» را حفظ نموده و هیچ قسمت از بدنش را روی قسمت دیگر نگذارد، و با نیّت صادق و باطن خالص و پاک و از روی عبودیّت که پیش از این ذکر نمودیم[۱]، دعایی را که محمّد بن یعقوب کُلَیْنی و غیر او از امام صادق علیه السلام روایت نموده‌اند ـ و به روایت دیگر مطالب افزون بر آن دارد ـ بخواند. به این صورت:

«أَللّهُمَّ، لَکَ سَجَدْتُ، وَ بِکَ آمَنْتُ، وَ لَکَ أَسْلَمْتُ، وَ عَلَيْکَ تَوَكَّلْتُ، وَ أَنْتَ رَبّی، سَجَدَ لَکَ سَمْعی وَ بَصَری وَ شَعْری وَ عَصَبی وَ مُخّی وَ عِظامی، سَجَدَ وَجْهِیَ الْبالِی الْفانی لِلَّذی خَلَقَهُ وَ صَوَّرَهُ وَ شَقَّ سَمْعَهُ وَ بَصَرَهُ، تَبارَکَ اللّهُ أَحْسَنُ الْخالِقينَ.»

ـ خداوندا، تنها برای تو سجده نمودم، و فقط به تو ایمان آورده، و تسلیم تو شده، و بر تو توکّل نمودم، و تویی پروردگارم، گوش و چشم و موی و عصب و مغز و استخوانهایم برای تو سجده نموده است. روی و تمام وجود پوسنده و فناپذیرم برای کسی که آن را آفرید و صورت نگاری نمود و برای او گوش و چشم قرار داد، سجده نموده است. منزّه و بلند مرتبه باد خداوند، که بهترین آفرینندگان می‌باشد.

سپس هفت بار بگوید:

«سُبْحانَ رَبِّیَ الْأَعْلیٰ وَ بِحَمْدِهِ.»

ـ همراه با حمد و ستایش، پاک و منزّه می‌دانم پروردگار والا و برتر خود را.

---

۱. در همین فصل گذشت.

البتّه جایز است که بر پنج یا سه یا حتّی یک بار بسنده نماید. بعد با وقار و به آرامی سر از سجده برداشته و بر روی ران چپ خویش بنشیند، به گونه‌ای که پشت پای چپش بر روی پای راستش قرار بگیرد. آنگاه بگوید:

«أَللّهُمَّ اغْفُ عَنّی، وَ اغْفِرْلی، وَ ارْحَمْنی، وَاجْبُرْنی [یا: وَ أَجِرْنی]، وَ اهْدِنی، [وَ] إِنّی لِما أَنْزَلْتَ إِلَیَّ مِنْ خَیْرٍ فَقیرٌ.»

ـ خدایا، از من درگذر، و مورد مغفرت و رحمت خویش قرار ده، و مرا بی‌نیاز [و یا: اصلاح، ویا: پاداش عنایت] فرما، و هدایتم نمای، که من به آنچه برایم از خیر و خوبی نازل فرموده‌ای، نیازمندم.

البتّه می‌تواند دعای دیگری را بخواند. و هرگاه دعا را تمام کرد، به صورتی که یادآور شدیم دو دستش را همراه با گفتن تکبیر بالا ببرد، و برای انجام سجده پایین بیاید، و دعا و ذکری را که مشروحاً بیان نمودیم گفته، و بعد با وقار بنشیند، سپس آنچه را که محمّد بن یعقوب کُلَیْنی از امام صادق ﷺ روایت نموده، بگوید. که فرمود. «هرگاه خواستی پس از انجام یک رکعت بپاخیزی، بر کف دستهای خویش تکیه بده و بگو:

«بِحَوْلِ اللهِ وَ قُوَّتِهِ أَقوُمُ وَ أَقْعُدُ.»

ـ به دگرگون کردن و نیرو و قدرت خداوند برمی‌خیزم و می‌نشینم.

که علیّ ﷺ نیز چنین می‌نمود.»[1]

آنگاه نخست سورهٔ **حمد** و سپس سورهٔ **«قُلْ یا أَیُّهَا الْکافِرُوْن»** را آهسته بخواند، و پس از فراغت از آنها به همان صورتی که پیش از این یادآور شدیم، یعنی با ذلّت و عبودیّت و حضور خاطر و قلب و توجّه به اینکه در پیشگاه جلال معظّم الهی قرار دارد، دو دستش را برای گفتن قنوت بالا ببرد.

مستحبّ است که در قنوت «کلمات فَرَج» را بخواند، و ما آن را پیش از این (در بحث تلقین محتضر) ذکر نمودیم، اینک نیز یادآور می‌شویم تا برای جویندگان

---

۱. کافی، ج ۳، ص ۳۳۸، روایت ۱۰.

راحت‌تر باشد. در قنوت خویش بگوید:

«لا اِلهَ اِلَّا اللهُ الْحَلیمُ الْکَریمُ، لا اِلهَ اِلَّا اللهُ الْعَلِیُّ الْعَظیمُ، سُبْحانَ اللّهِ رَبِّ السَّمواتِ السَّبْعِ وَ رَبِّ الْاَرَضینَ السَّبْعِ وَ ما فیهِنَّ و ما بَیْنَهُنَّ [وَ ما فَوْقَهُنَّ] وَ ما تَحْتَهُنَّ، وَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظیمِ، وَ سَلامٌ عَلَی الْمُرْسَلینَ، وَ الْحَمْدُلِلّهِ رَبِّ الْعالَمینَ.»

ـ معبودی جز خداوند بردبار و بزرگوار نیست، معبودی جز خداوند بلند مرتبهٔ بزرگ نیست، پاک و منزّه است خداوندی که پروردگار آسمانها و زمینهای هفتگانه و تمام موجودات در آنها و در میان آنها [و بالا] و زیر آنها و پروردگار عرش بزرگ می‌باشد. و درود بر فرستادگان، و ستایش برای خداوندی که پروردگار عالمیان است.

سپس برای بزرگوارترین و عزیزترین خلایق در نزد خداوند ـ جلّ جلاله ـ[۱] دعا می‌کنی، تا خداوند درهای دعا را به روی تو بگشاید، وگرنه آن بزرگوار از دعای تو بی‌نیاز است و هیچ نیازی به آن ندارد.

از آن پس، به صورتی که خداوند ـ جلّ جلاله ـ رهنمون می‌گردد برای حوایج خویش دعا نماید، سپس رکوع و دو سجده را درست به همان صورتی که در رکعت اوّل بجا آورد انجام دهد.

وقتی سر از سجدهٔ دوّم برداشت، به کیفیّتی که توضیح دادیم بنشیند، سپس بگوید:

«بِسْمِ اللّهِ وَ بِاللهِ، وَالْأَسْماءُ الْحُسْنی کُلُّها لِلّهِ، أَشْهَدُ أَنْ لا اِلهَ اِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لاشَریکَ لَهُ، وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ. اَللّهُمَّ، صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ تَقَبَّلْ شَفاعَتَهُ فی اُمَّتِهِ، وَ ارْفَعْ دَرَجَتَهُ.»

ـ به نام خدا، و به وسیلهٔ خدا، و نیکوترین نامها و کمالات همگی از آن خداست، گواهی می‌دهم که معبودی جز خداوند وجود ندارد، که یگانه است و شریکی برای او نیست، و گواهی می‌دهم که حضرت محمّد بنده و رسول خداست. خداوندا، بر محمّد و آل محمّد درود فرست، و شفاعت او را دربارهٔ اُمّتش بپذیر، و درجه و منزلتش را بلند گردان.

---

۱. مقصود امام زمان، حجّة بن الحسن العسکری ـ عجّل الله تعالیٰ فرجه الشّریف ـ است.

و اگر تنها بر شهادت به یگانگی خداوند ـ جلّ جلاله ـ و رسالت حضرت محمّد ﷺ، و صلوات بر او و خاندانش ﷺ بسنده نماید، کافی است.

سپس سلام نماز را رو به قبله بگوید، و با گوشهٔ دو چشم به سمت راست اشاره نموده و بگوید:

«أَلسَّلامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَكاتُهُ.»

ـ سلام و رحمت و برکتهای خداوند بر شما.

تعقیبات و دعاهای مخصوص نافله‌های ظهر

۱ ـ بعد از سلام، در حالتی که دو دستش را سه بار به سوی لالهٔ دوگوش خود بالا می‌برد، سه بار تکبیر بگوید، که سنّت مؤکّد پیامبر اکرم ﷺ است و آن حضرت در برخی از بشارتهایی که به او داده شده، آن را سنّت قرار داده است.

۲ ـ سپس شروع کند به گفتن تسبیح حضرت زهرا، فاطمه، دختر رسول خدا ﷺ که عبارت است از سی و چهار بار **اَللهُ أَكْبَر** و سی‌وسه بار **اَلْحَمْدُلِلّه** و سی‌وسه بار **سُبْحانَ اللهِ** چنانکه در روایت آمده که امام صادق ﷺ فرمود: «هنگام گفتن تسبیح حضرت فاطمه ﷺ ابتدا سی وچهار بار تکبیر، سپس سی و سه بار حمد، سپس سی و سه بار تسبیح می‌گویی.»

فضیلت تسبیح حضرت زهرا ﷺ

در حدیثی امام صادق ﷺ فرمود: «تسبیح حضرت فاطمه ﷺ در تعقیب نمازها، از هزار رکعت نماز [نافله] خواندن در هر روز، در نزد من محبوبتر است.»

البتّه ترتیب تسبیح حضرت فاطمه ﷺ به گونهٔ دیگری نیز روایت شده است، چنانکه در حدیث آمده که امام صادق ﷺ فرمود: «هرکس بخواهد تسبیح حضرت زهرا، فاطمه ﷺ را بگوید، ابتدا سی و چهار بار تکبیر، بعد سی‌وسه بار تسبیح بگوید، و تسبیح را به تکبیر متّصل کند، بعد سی‌وسه بار حمد بگوید و حمد را به تسبیح متّصل کند.»

بعد از آنکه «اَلْحَمْدُلِلّهِ»[۱] تسبیح حضرت فاطمه زهرا علیها السلام را به پایان برد بگوید:

«لا اِلٰهَ اِلَّا اللّهُ. ﴿اِنَّ اللّهَ وَ مَلآئِکَتَهُ یُصَلُّونَ عَلَی النَّبِیِّ، یا اَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا، صَلُّوا عَلَیْهِ، وَ سَلِّمُوا تَسْلیماً.﴾[۲] لَبَّیْکَ رَبَّنا وَ سَعْدَیْکَ. اَللّهُمَّ، صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَلٰی اَهْلِ بَیْتِ مُحَمَّدٍ وَ عَلٰی ذُرِّیَّةِ مُحَمَّدٍ، وَ السَّلامُ عَلَیْهِ وَ عَلَیْهِمْ، وَ رَحْمَةُ اللّهِ وَ بَرَکاتُهُ، وَ اَشْهَدُ اَنَّ التَّسْلیمَ مِنّا لَهُمْ وَ الْاِئْتِمامَ [یا:الْاِیمانَ] بِهِمْ وَ التَّصدیقَ لَهُمْ. رَبَّنا، آمَنّا وَ صَدَّقْنا وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ وَ آلَ الرَّسُولِ، فَاکْتُبْنا مَعَ الشّاهِدینَ.

اَللّهُمَّ، صُبَّ عَلَیْنَا الرِّزْقَ صَبّاً صَبّاً، بَلاغاً لِلْآخِرَةِ وَ الدُّنْیا، مِنْ غَیْرِ کَدٍّ وَ لا نَکَدٍ وَ لا مَنٍّ مِنْ اَحَدٍ مِنْ خَلْقِکَ، اِلّا سَعَةً مِن رِزْقِکَ وَ طیباً مِنْ وُسْعِکَ مِنْ یَدِکَ الْمَلْأیٰ عِفافاً، لا مِنْ اَیْدی لِئامِ خَلْقِکَ، اِنَّکَ عَلٰی کُلِّ شَیْءٍ قَدیرٌ.

اَللّهُمَّ اجْعَلِ النُّورَ فی بَصَری، وَ الْبَصیرَةَ فی دینی، وَ الْیَقینَ فی قَلْبی، وَالْاِخْلاصَ فی عَمَلی، وَ السَّعَةَ فی رِزْقی، وَ ذِکْرَکَ بِاللَّیْلِ وَالنَّهارِ عَلٰی لِسانی، وَالشُّکْرَ لَکَ اَبَداً ما اَبْقَیْتَنی. اَللّهُمَّ، لاتَجِدْنی حَیْثُ نَهَیْتَنی، وَ بارِکْ لی فیما اَعْطَیْتَنی، وَ ارْحَمْنی اِذا تَوَفَّیْتَنی، اِنَّکَ عَلٰی کُلِّ شَیْءٍ قَدیرٌ.»

ـ معبودی جز خدا نیست، «براستی که خداوند و ملائکه‌اش تقاضای رحمت بر پیامبر اکرم [صلی الله علیه و آله] می‌کنند، ای کسانی که ایمان آورده‌اید، برای او درخواست رحمت کنید، و براستی تسلیم او شوید.» آری، ای پروردگار ما، آری. حداوندا، بر محمّد و آل محمّد و اهل بیت و فرزندان حضرت محمّد درود فرست. و سلام و درود و رحمت و برکات خداوند بر او و ایشان باد، گواهی می‌دهم که ما باید تسلیم آنان شویم، و به ایشان اقتدا کنیم، [یا: ایمان آوریم]، و ایشان را تصدیق کنیم. پروردگارا، ایمان آوردیم و تصدیق نمودیم و از پیامبر و خاندان او پیروی نمودیم، پس ما را از جملهٔ شاهدان و گواهان بنویس.

خدایا، روزی‌ای که ما را به خواسته‌های آخرت و دنیا برساند، بسیار بسیار بر ما فرو بار، بدون اینکه بسیار و سخت بکوشیم وکم بدست آوریم، و یاکسی از آفریدگانت بر ما

---

۱. یعنی بنابر روایت دوّم در ترتیب تسبیح حضرت فاطمهٔ زهرا علیها السلام، وبنابر روایت اوّل و مشهور ترتیب، این دعا بعد از تسبیح خوانده شود.

۲. احزاب (۳۳): ۵۶.

منّت نهد، بلکه روزی وسیع وگسترده و پاکیزه‌ات را از دست پُر رحمت تر خویش همراه با پاکدامنی، و نه از دست خلایق پستت [به ما ارزانی دار].

خداوندا، در دیده‌ام روشنایی، و در دینم بصیرت و روشندلی، و در عملم اخلاص، و در روزی‌ام وسعت، و یادت را در شبانه روز بر زبانم قرار ده، و سپاسگزاری از خویش را پیوسته و تا زمانی که در این دنیا پاینده‌ام داشته‌ای، ارزانی‌ام دار، خداوندا، هرگز مرا در آنجا که نهی فرموده‌ای [یعنی گناهان و غفلت] نیاب، و آنچه را که عطا فرموده‌ای پر خیر و برکت گردان، و هنگامی که جانم را می‌ستانی بر من رحم آر، براستی که تو بر هر چیز توانایی.

در این صورت، خداوند، تمام گناهان او را آمرزیده، و از همان لحظه و روز و ماه و سال تا سال دیگر، از ناداری، نیازمندی، دیوانگی، جذام، پیسی، مرگ بد و از هر گرفتاری و بلایی که از آسمان به زمین فرو می‌آید عافیت می‌بخشد. و برای او در برابر این عمل شهادت به کلمهٔ اخلاص «**لا إِلَه إلاّ الله**» همراه با ثواب آن تا روز قیامت نوشته می‌شود. و ثواب و پاداش آن مسلّماً بهشت است.

راوی می‌گوید: عرض کردم: آیا این ثوابها و نتایج برای کسی است که آن را در هر روز، تا یک سال بگوید؟ فرمود: خیر، اینها برای کسی است که از امسال تا سال دیگر یک بار آن را گفته باشد، همهٔ آن ثوابها برای او نوشته می‌شود، و تا مثل همان روز و لحظه و ماه از امسال تا سال دیگر که گردش کند و فرا رسد، او را کفایت می‌کند.

۳ ـ از دعاهایی که سزاوار است انسان بعد از سلام همه نافله‌های ظهر بخواند، این دعاست:

«**أَللّهُمَّ، إِنّی ضَعیفٌ فَقَوِّ[نی] فی رِضاکَ ضَعْفی، وَ خُذْ إِلَی الْخَیْرِ بِناصِیَتی، وَاجْعَلِ الْإیمانَ مُنْتَهیٰ رِضایَ، وَ بارِکْ لی فیما قَسَمْتَ لی، وَ بَلِّغْنی بِرَحْمَتِکَ کُلَّ الَّذی أَرْجُو مِنْکَ، وَاجْعَلْ لی وُدّاً وَ سُرُوراً لِلْمُؤْمِنینَ، وَ عَهْداً عِنْدَکَ.**»

ـ خداوندا، براستی که من ناتوانم، پس در خشنودی خویش ناتوانی‌ام را مبدّل به نیرومندی گردان، و موی پیشانی [و تمام وجودم] را بگیر و به سوی خیر و خوبی رهسپارم ساز، و ایمان را منتهای خشنودام قرار ده، و آنچه را که برای من مقدّر فرموده‌ای

مبارک گردان، و با رحمت خویش مرا به تمام آنچه که از تو آرزو دارم نایل گردان، و دوستی من و شادمانی از من را در دل مؤمنان، و عهد و پیمانی در نزد خویش برای من قرار ده.

۴ ـ از دعاهایی که در تعقیب هر دو رکعت از نوافل ظهر خوانده می‌شود این دعاست، که آن را با صدای بلند می‌خوانی:

«رَبِّ، صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ أَجِرْنی مِنَ السَّیِّئآتِ، وَ اسْتَعْمِلْنی عَمَلاً بِطاعَتِکَ، وَارْفَعْ دَرَجَتی، بِرَحْمَتِکَ، یَا أَللهُ، یا رَبِّ، یا رَحْمٰنُ، یارَحیمُ، یا حَنّانُ، یا مَنّانُ، یا ذَاالْجَلالِ وَالْإِکْرامِ، أَسْأَلُکَ رِضاکَ وَ جَنَّتَکَ، وَ أَعُوذُ بِکَ مِنْ نارِکَ وَ سَخَطِکَ، أَسْتَجیرُ بِاللهِ مِنَ النّارِ.»

ـ پروردگارا، بر محمّد و آل او درود فرست، و مرا از گناهان و بدیها در پناه خویش درآور، و در عمل به طاعت خویش بکارم گیر، و منزلتم را به رحمت خویش رفیع گردان، ای خدا، ای پروردگار، ای رحمان، ای رحیم، ای بسیار مهربان، ای بسیار بخشنده، ای صاحب بزرگی و بزرگواری، از تو خشنودی و بهشتت را خواهانم، و از آتش جهنّم و ناخشنودی‌ات به تو پناه می‌برم، به خدا پناه می‌برم از آتش جهنّم.

۵ ـ اینک روایتی مفصّل پیرامون دعاهایی که در تعقیب هر دو رکعت از نافله‌های ظهر خوانده می‌شود، ذکر می‌کنیم:

عبدالله بن حسن بن حسن به نقل از مادرش فاطمه، دختر امام حسن علیه‌السلام و او از پدر بزرگوارش حسن بن علی ـ صلوات الله علیهما ـ روایت می‌کند: «رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله پیوسته این دعا را بین دو رکعت از نماز نافلهٔ ظهر می‌خواند:

دعای بعد از دو رکعت اوّل

«أَللّٰهُمَّ، أَنْتَ أَکْرَمُ مَأْتِیٍّ، وَ أَکْرَمُ مَزُورٍ، وَ خَیْرُ مَنْ طُلِبَ إِلَیْهِ الْحاجاتُ، وَ أَجْوَدُ مَنْ أَعْطیٰ، وَ أَرْحَمُ مَنِ اسْتُرْحِمَ، وَ أَرْأَفُ مَنْ عَفیٰ، وَ أَعَزُّ مَنِ اعْتُمِدَ. أَللّٰهُمَّ، بی إِلَیْکَ فاقَةٌ، وَ لی إِلَیْکَ حاجاتٌ، وَلَکَ عِنْدی طَلِباتٌ مِنْ ذُنُوبٍ أَنَا بِها مُرْتَهِنٌ، وَ قَدْ أَوْقَرَتْ ظَهْری وَ أَوْبَقَتْنی، وَ إِنْ لا تَرْحَمْنی وَ تَغْفِرْلی، أَکُنْ مِنَ الْخاسِرینَ.

أَللّٰهُمَّ اعْتَمَدْتُکَ فیها تآئِباً إِلَیْکَ، فَصَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ اغْفِرْلی ذُنُوبی کُلَّها قَدیمَها وَ

حَدیثَها، سِرَّها وَ عَلانِیَتَها، خَطَأها وَ عَمْدَها، صَغیرَها وَ کَبیرَها، وَ کُلَّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتُهُ وَ أَنَا مُذْنِبُهُ، مَغْفِرَةً عَزْماً جَزْماً لا تُغادِرُ ذَنْباً واحِداً، وَ لا أَکْتَسِبُ بَعْدَها مُحَرَّماً أَبَداً، وَاقْبَلْ مِنّی الْیَسیرَ مِنْ طاعَتِکَ، وَ تَجاوَزْ لی [یا: تَجاوَزْنی] عَنِ الْکَثیرِ [یا: الْکَبیرِ] مِنْ مَعْصِیَتِکَ، یا عَظیمُ، إِنَّهُ لا یَغْفِرُ الْعَظیمَ إِلَّا الْعَظیمُ.

یَسْأَلُهُ مَنْ فِی السَّمواتِ وَالْأَرْضِ، کُلَّ یَوْمٍ هُوَ فی شَأْنٍ، یا مَن هُوَ کُلَّ یَوْمٍ فی شَأْنٍ، صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وآلِهِ، وَاجْعَلِ لی فی شَأْنِکَ شَأْنَ حاجَتی، [یا: وَاقْضِ فی شَأْنِکَ حاجَتی]، وَ حاجَتی هِیَ فَکاکُ رَقَبَتی مِنَ النّارِ، وَالْأَمانُ مِنْ سَخَطِکَ، وَالْفَوْزُ بِرِضْوانِکَ وَ جَنَّتِکَ، وَ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ امْنُنْ بِذٰلِکَ عَلَیَّ وَ بِکُلِّ ما فیهِ صَلاحی، أَسْأَلُکَ بِنُورِکَ السّاطِعِ فِی الظُّلُماتِ، أَنْ تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آل مُحَمَّدٍ، وَلا تُفَرِّقَ بَیْنی وَ بَیْنَهُمْ فِی الدُّنْیا وَالْآخِرَةِ، إِنَّکَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدیرٌ.

أَللّهُمَّ، واکْتُبْ لی عِتْقاً من النّارِ مَبْتُولاً، وَاجْعَلْنی مِنَ الْمُنیبینَ إِلَیْکَ، أَلتّابِعینَ لِأَمْرِکَ، أَلْمُخْبِتینَ الَّذینَ إِذا ذُکِرْتَ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ، وَ الْمُسْتَکْمِلینَ مناسِکَهُمْ، والصّابِرینَ فِی الْبَلآءِ، وَالشّاکِرینَ فِی الرَّخاءِ، وَالْمُطیعینَ لِأَمْرِکَ فیما أَمَرْتَهُمْ بِهِ، و الْمُقیمینَ الصَّلاةَ، وَالْمُؤْتینَ الزَّکاةَ، وَالْمُتَوَکِّلینَ عَلَیْکَ.

أَللّهُمَّ، اَضْعِفْ لی [یا: أَضْعِفْنی.][1] یا کَریمُ کَرامَتَکَ، وَ أَجْزِلْ لی عَطِیَّتَکَ، وَالْفَضیلَةَ لَدَیْکَ، وَالرّاحَةَ مِنْکَ، وَالْوَسیلَةَ إِلَیْکَ، وَالْمَنْزِلَةَ عِنْدَکَ، ما تَکْفینی بِهِ کُلَّ هَوْلٍ دُونَ الْجَنَّةِ، وَ تُظِلُّنی فی ظِلِّ عَرْشِکَ یَوْمَ لاظِلَّ إِلّا ظِلُّکَ، وَ تُعَظِّمُ نُوری، وَ تُعْطینی کِتابی بِیَمینی، وَ تُضْعِفُ حِسابی [یا: حَسَناتی]، وَ تَحْشُرُنی فی أَفْضَلِ الْوافِدینَ إِلَیْکَ مِنَ الْمُتَّقینَ، تُسْکِنُّی [یا: وَ تُسْکِنُنی] فی عِلِیّینَ، وَاجْعَلْنی مِمَّنْ تَنْظُرُ إِلَیْهِ بِوَجْهِکَ الْکَریمِ، وَ تَتَوَفّانی وَ أَنْتَ عَنّی راضٍ، وَأَلْحِقْنی بِعِبادِکَ الصّالِحینَ.

أَللّهُمَّ، صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاقْلِبْنی [اقْبِلْنی] بِذٰلِکَ کُلِّهِ مُفْلِحاً مُنْجِحاً، قَدْ غَفَرْتَ لی خَطایایَ وَ ذُنُوبی کُلَّها، وَ کَفَّرْتَ عَنّی سَیِّئاتی، وَ حَطَطْتَ عَنّی وِزْری، وَ شَفَّعْتَنی فی جَمیعِ حَوآئِجی فِی الدُّنْیا وَالْآخِرَةِ فی یُسْرٍ مِنْکَ و عافِیَةٍ. أَللّهُمَّ، صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ تَخْلِطْ بِشَیْءٍ مِنْ عَمَلی وَ لا بِما تَقَرَّبْتُ بِهِ إِلَیْکَ رِیآءً وَ لا سُمْعَةً وَ لا أَشَراً وَ لا بَطَراً، وَاجْعَلْنی مِنَ الْخاشِعینَ

---

۱. در برخی از نسخه‌ها نیز «ضِقْنی» است که ظاهراً نادرست است.

لَکَ.

أَللّٰهُمَّ، صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ أَعْطِنِی السَّعَةَ فی رِزْقی، وَالصِّحَّةَ فی جِسْمی، وَ الْقُوَّةَ فی بَدَنی عَلیٰ طاعَتِکَ وَ عِبادَتِکَ، وَ أَعْطِنی مِنْ رَحْمَتِکَ وَ رِضْوانِکَ وَ عافِیَتِکَ ما تُسَلِّمُنی بِهِ مِنْ کُلِّ بَلآءِ الآخِرَةِ وَالدُّنیا، وَارْزُقْنی الرَّهْبَةَ مِنْکَ، وَالرَّغْبَةَ إِلَیْکَ، وَالْخُشُوعَ لَکَ، وَالْوَقارَ وَالْحَیآءَ مِنْکَ، وَ التَّعْظیمَ لِذِکْرِکَ، وَ التَّقْدیسَ لِمَجْدِکَ أَیّامَ حَیاتی، حَتّیٰ تَتَوَفّانی وَ أَنْتَ عَنّی راضٍ.

أَللّٰهُمَّ، وَأَسْأَلُکَ السَّعَةَ وَالدَّعَةَ وَالْأَمْنَ وَالْکِفایَةَ وَالسَّلامَةَ وَالصِّحَّةَ وَالْقُنُوعَ وَالْعِصْمَةَ وَالْهُدیٰ وَالرَّحْمَةَ وَالْعَفْوَ وَ الْعافِیَةَ وَالْیَقینَ وَ الْمَغْفِرَةَ وَالشُّکْرَ وَالرِّضا وَ الصَّبْرَ وَالْعِلْمَ وَالصِّدْقَ وَ الْبِرَّ وَالتَّقْویٰ وَالْحِلْمَ وَالتَّواضُعَ وَالْیُسْرَ وَ التَّوْفیقَ. أَللّٰهُمَّ، صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَاعْمُمْ بِذٰلِکَ أَهْلَ بَیْتی وَ قَراباتی وَ إِخْوانی فیکَ وَ مَنْ أَحْبَبْتُ وَأَحَبَّنی فیکَ أَوْ وَلَدْتُهُ وَ وَلَدَنی مِنْ جَمیعِ الْمُؤْمِنینَ وَالْمُؤْمِناتِ وَ الْمُسْلِمینَ وَ الْمُسْلِماتِ.

وَ أَسْأَلُکَ یارَبِّ حُسْنَ الظَّنِّ بِکَ، وَالصِّدْقَ فِی التَّوَکُّلِ عَلَیْکَ، وَ أَعُوذُ بِکَ یارَبِّ أَنْ تَبْتَلِیَنی بِبَلِیَّةٍ تَحْمِلُنی ضَرُورَتُها عَلَی التَّغَوُّثِ بِشَیْءٍ مِنْ مَعاصیکَ، وَ أَعُوذُ بِکَ یا رَبِّ أَنْ أَکُونَ فی حالِ عُسْرٍ أَوْ یُسْرٍ أَظُنُّ أَنَّ مَعاصِیَکَ أَنْجَحُ فی طَلِبَتی مِنْ طاعَتِکَ، وَ أَعُوذُ بِکَ مِنْ تَکَلُّفِ ما لا تُقَدِّرُلی فیهِ رِزْقاً. وَ ما قَدَّرْتَ لی مِنْ رِزْقٍ، فَصَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ آتِنی بِهِ فی یُسْرٍ مِنْکَ وَ عافِیَةٍ، یا أَرْحَمَ الرّاحِمینَ.»

ـ خداوندا، تو گرامی‌ترین کسی هستی که به سوی تو می‌آیند، و گرامی‌ترین زیارت شونده، و بهترین کسی که حوایج از تو درخواست می‌شود، و بخشنده‌ترین کسی که عطا می‌فرمایی، و مهربانترین کسی که از تو تمنّای رحمت و مهربانی می‌شود، و رؤوف ترین کسی که عفو می‌فرمایی، و سربلندترین کسی هستی که به او اعتماد می‌شود. خدایا، من به تو نیازمندم و از تو خواسته‌ها دارم، و تو در نزد من طلبهایی از گناهان داری، و من در گرو آنها هستم، و آنها پشت مرا سنگین و نابودم کرده‌اند، اگر بر من رحم نفرمایی و مورد مغفرت خویش قرار ندهی، از زیانکاران خواهم بود.

خداوندا، در حالی که از گناهانم به سوی تو توبه می‌نمایم، اعتمادم تنها به توست، پس بر محمّد و آل محمّد درود فرست، و تمامی گناهان قدیم و جدید، و نهان و آشکار، خطا و عمد، کوچک و بزرگ، و هر گناهی را که از من سرزده، و یا در حال انجام آن

هستم، مورد مغفرت خویش قرار ده، مغفرتی مسلّم و حتمی، به گونه‌ای که حتّی یک گناه برای من باقی نگذاری، و بعد از آن هیچگاه حتّی یک حرام را مرتکب نشوم. طاعت اندک را از من قبول فرما، و از گناه و نافرمانی بسیار [یا: بزرگم] درگذر. ای بزرگ، بی‌گمان گناه بزرگ را جز بزرگوار نمی‌آمرزد،

تمام کسانی که در آسمانها و زمین هستند از او درخواست می‌کنند، هر روزی خداوند در کار تازه‌ای است، ای کسی که هر روز در کار تازه‌ای هستی، بر محمّد و آل محمّد درود فرست، و امر حاجت مرا از جمله امور خویش قرار ده [یا: آن را برآورده فرما]، و حاجتم همان رهایی‌ام از آتش جهنّم، و ایمنی از ناخشنودی، و کامیابی به خشنودی و بهشتت می‌باشد. بر محمّد و آل محمّد درود فرست، و به این امور و هر چیزی که صلاح من در آن است، بر من منّت نِهْ. به حقّ نور درخشنده‌ات در تاریکیها از تو درخواست می‌کنم که بر محمّد و آل محمّد درود فرستی، و میان من و ایشان در دنیا و آخرت جدایی نیندازی، براستی که تو بر هر چیز توانایی.

خداوندا، نیز برای من رهایی و آزادی دایمی از آتش جهنّم را بنویس، و از رجوع کنندگان به تمام وجود به سوی خود قرار ده، آنان که تابِع دستوراتت می‌باشند، و همواره به تو آرامش حاصل می‌کنند و پیوسته متوجّه تو می‌باشند، آنان که وقتی از تو یاد می‌شود دلهایشان لرزان و هراسان می‌گردد، و از کسانی که به عباداتت چنگ می‌زنند، و در هنگام گرفتاری شکیبایی پیشه نموده و در حالت خوشی سپاسگزارند، و تمام دستوراتت را اطاعت می‌نمایند، و نماز را بپا داشته، و زکات می‌دهند، و بر تو توکّل می‌نمایند.

خدایا، کرامتت را بر من دو چندان گردان، ای کریم، و عطا و فضیلت و شرافت در نزدت و آسودگی‌ای از جانب خویش و دستاویزی به سوی خود و مقام و منزلت یافتن در نزدت را به اندازه‌ای بر من افزون عطا فرما که به واسطهٔ آن از هر هول و هراسی تا رسیدن به بهشت مرا کفایت نموده، و در روزی که سایه‌ای جز سایهٔ رحمت تو وجود ندارد، مرا در سایهٔ عرشت قرار داده، و نور عظیم خویش را بر من عطا فرموده، و نامهٔ عملم را به دست راستم داده، و اعمال نیکم [یا: حساب رسی‌ام] را دو چندان گردانیده، و در میان برترین وارد شوندگان به محضر خویش از اهل تقویٰ محشورم ساخته، و در

علّیّین [و بالاترین مقام در بهشت] جای ده. و نیز مرا از کسانی که با روی [و اسماء و صفات] با کرامتت به ایشان نظر می‌افکنی قرار داده، و در حالتی که از من خشنودی، جانم را بستان، و به بندگان شایسته‌ات ملحق فرما.

خدایا، بر محمّد و آل محمّد درود فرست، و مرا همراه با برآورده ساختن همهٔ این خواسته‌ها برگردان [یا: بپذیر]، در حالی که رستگار و کامیاب باشم، و تمام خطاها و گناهانم را آمرزیده، و بدیهایم را پوشیده، و بار گناهانم را از دوشم برداشته، و در برآوردن همه حوایج دنیا و آخرتم همراه با آسانی و عافیت از جانب خویش شفاعت نموده باشی. خداوندا، بر محمّد و آل محمّد درود فرست و هیچ کدام از اعمالم را که به واسطهٔ آن به تو نزدیکی جستم، به ریاء و سمعه و شادمانی از روی هویٰ و هوس، و طغیان در استفادهٔ از نعمتها آمیخته نگردان، و مرا از فروتنان درگاهت قرار ده.

خدایا، بر محمّد و آل محمّد درود فرست، و وسعت در روزی، و بهبودی در تن، و نیرو و قدرت در بدن بر انجام طاعت و عبادتت را عطایم فرما، و از رحمت و خشنودی و عافیتت به اندازه‌ای به من ارزانی دار که مرا از تمام گرفتاریهای دنیا و آخرت سالم نگاه داری. و بیم و هراس از خود، و میل و رغبت به خویش، و خشوع و فروتنی در برابر خود، و وقار و حیا و شرم از خود، و تعظیم و بزرگداشت ذکرت، و به پاکی یادکردن عظمتت را در تمام ایّام عمرم روزی‌ام گردان، تا اینکه در حال خرسندی از من، جانم را بستانی.

خداوندا، و از تو وسعت و آرامش و امنیت و ایمنی و کفایت و سلامتی و بهبودی و قناعت [و یا: عبادت] و عصمت و هدایت و رحمت و عفو وگذشت و عافیت و یقین و مغفرت و شکر و خشنودی و شکیبایی و آگاهی و راستی و نیکوکاری و تقویٰ و بردباری و تواضع و توانگری و توفیق را درخواست می‌نمایم. خدایا، بر محمّد و آل محمّد درود فرست و همه این خواسته‌ها را دربارهٔ خانواده و خویشان و نزدیکان و برادران دینی‌ام، و تمام کسانی که دوستشان دارم، و آنان که مرا در راه تو دوست دارند، و تمام مردان و زنان مؤمن و مسلمان که فرزند و نسل من محسوب می‌شوند، و یا من فرزند و از نسل آنان به شما می‌آیم، مستجاب بفرما.

همچنین ای پروردگار من، گمان نیک به تو، و صدق در توکّل بر تو را از تو درخواست می‌نمایم. ای پروردگار من، به تو پناه می‌برم از اینکه به بلایی گرفتار نمایی که به ناچار بر

یاری جستن به گناهی وادار کند، ای پروردگار من، به تو پناه می‌برم از اینکه در حالی (تنگی روزی و یا توانگری) باشم که گمان کنم گناهان در برآوردن خواسته‌ام از طاعت تو زودتر به مقصودم می‌رساند، و به تو پناه می‌برم از به زحمت انداختن خود در چیزی که در آن برای من روزی مقدّر نفرموده‌ای. پس بر محمّد و آل او درود فرست و هر روزی‌ای را که برای من مقدّر فرموده‌ای، با آسودگی و عافیت از جانب خویش به من ارزانی دار. ای مهربانترین مهربانها.

و با صدای بلند بگو:

«رَبِّ، صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ أَجِرْنی مِنَ السَّیِّئآتِ، وَ اسْتَعْمِلْنی عَمَلاً بِطاعَتِکَ، وَ ارْفَعْ دَرَجَتی بِرَحْمَتِکَ. یَا أَللهُ، یارَبِّ، یا رَحْمانُ، یَا رَحیمُ، یا حَنّانُ [یا مَنّانُ،]، یَاذَاالْجَلالِ وَالْإِکْرامِ، أَسْأَلُکَ رِضاکَ وَ جَنَّتَکَ، وَ أَعُوذُ بِکَ مِنْ نارِکَ وَ سَخَطِکَ، أَسْتَجیرُ بِاللهِ مِنَ النّارِ.»

ـ پروردگارا، بر محمّد و آل او درود فرست، و مرا از گناهان و بدیها در پناه خویش درآور، و در عمل به طاعت خویش بکارم گیر، و به رحمت خویش منزلتم را بلند گردان. ای خدا، ای پروردگار، ای رحمان، ای رحیم، ای بسیار مهربان، [ای بسیار بخشنده]، ای صاحب بزرگی و بزرگواری، از تو خشنودی و بهشتت را خواهانم، و از آتش جهنّم و ناخشنودی‌ات به تو پناه می‌برم، به خدا پناه می‌برم از آتش جهنّم.

سپس به سجده رفته و بگو:

«أَللّهُمَّ، إِنّی أَتَقَرَّبُ إِلَیْکَ بِجُودِکَ وَ کَرَمِکَ]، وَ أَتَقَرَّبُ إِلَیْکَ بِمُحَمَّدٍ عَبْدِکَ وَ رَسُولِکَ، وَ أَتَقَرَّبُ إِلَیْکَ بِمَلآئِکَتِکَ الْمُقَرَّبینَ وَ أَنْبِیآئِکَ الْمُرْسَلینَ، أَنْ تُصَلِّیَ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ أَنْ تُقیلَنی عَثْرَتی، وَ تَسْتُرَ عَنّی ذُنُوبی، وَ تَغْفِرَها لی، وَ تَقْلِبَنِی الْیَوْمَ بِقَضآءِ حاجَتی، وَلا تُعَذِّبَنی بِقَبیحِ ماکانَ مِنّی، یا أَهْلَ التَّقْویٰ وَ أَهْلَ الْمَغْفِرَةِ، یا بَرُّ، یاکَریمُ، أَنْتَ أَبَرُّ بی مِنْ أَبی وَ أُمّی وَ مِنْ نَفْسی وَ مِنَ النّاسِ أَجْمَعینَ، بی إِلَیْکَ فاقَةٌ وَ فَقْرٌ، وَ أَنْتَ عَنّی غَنِیٌّ [یا: عَنّی غَنِیٌّ]، أَسْأَلُکَ]، أَنْ تُصَلِّیَ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ أَنْ تَرْحَمَ فَقْری، وَ تَسْتَجیبَ دُعآئی، وَ تَکُفَّ عَنّی أَنْواعَ [یا: أَبْوابَ] الْبَلآءِ، فَإِنَّ عَفْوَکَ وَجُودَکَ یَسَعانی.»

ـ خداوندا، [به واسطهٔ جود و کرَمَت] و به واسطهٔ حضرت محمّد بنده و رسولت و به فرشتگان مقرّب درگاهت و پیامبران فرستاده شده‌ات، به سوی تو نزدیکی جسته و آنها را واسطه قرار می‌دهم که بر محمّد و آل محمّد درود فرستی، و لغزشم را نادیده بگیری،

و گناهانم را بپوشانی و بیامرزی، و همین امروز مرا با برآورده نمودن خواسته‌ام برگردانی، و به واسطهٔ اعمال زشتی که از من سرزده عذابم نفرمایی. ای اهل نگاهداری و زیبندهٔ آمرزش، ای نیکوکار، ای بزرگوار، تو نسبت به من از پدر و مادر و از خودم و از همهٔ مردم نیکوکارتر می‌باشی، من به تو حاجتمند و نیازمندم، و تو از من بی‌نیازی، [از تو درخواست می‌کنم] که بر محمّد و آل محمّد درود فرستی و بر فقر و ناداری‌ام رحم آورده، و دعایم را مستجاب نموده، و انواع و اقسام [یا: دَرها]ی بلا را به رویم ببندی، که مسلّماً گذشت و بخشش تو مرا فرا می‌گیرد.

دعای بعد از سلام دو رکعت دوّم

«أَللّٰهُمَّ، إِلٰهَ السَّمآءِ وَ إِلٰهَ الْأَرْضِ، وَ فاطِرَ السَّمآءِ وَ فاطِرَ الْأَرْضِ، وَ نُورَ السَّمآءِ وَ نُورَ الْأَرْضِ، وَ زَيْنَ السَّمآءِ وَ زَيْنَ الْأَرْضِ، وَ عِمادَ السَّمآءِ وَ عِمادَ الْأَرْضِ، وَ بَديعَ السَّمآءِ وَ بَديعَ الْأَرْضِ، ذَا[1] الْجَلالِ وَ الْإِكْرامِ، صَريخَ الْمُسْتَصْرِخِينَ وَ غَوْثَ الْمُسْتَغيثينَ وَ مُنْتَهىٰ غايَةِ الْعابِدينَ، أَنْتَ الْمُفَرِّجُ عَنِ الْمَكْروبينَ، أَنْتَ الْمُرَوِّحُ عَنِ الْمَغْمُومينَ، أَنْتَ أَرْحَمُ الرّاحِمينَ، مُفَرِّجُ الْكُرَبِ وَ مُجيبُ دَعْوَةِ الْمُضْطَرّينَ، إِلٰهُ الْعالَمينَ، أَلْمَنْزُولُ بِهِ كُلُّ حاجَةٍ، يا عَظيماً يُرْجىٰ لِكُلِّ عَظيمٍ، صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَافْعَلْ بى كَذا وَ كَذا.»

ـ خدایا، ای معبود آسمان و زمین، و پدید آورندهٔ آسمان و زمین، و نور آسمان و زمین، و زینت آسمان و زمین، و تکیه گاه آسمان و زمین، و نو آفرین آسمان و زمین، صاحب بزرگی و بزرگواری، ای فریادرس کمک خواهان و یاور یاری جویان، و منتهایِ اهداف عابدان، تویی برطرف کنندهٔ ناراحتی کسانی که ناراحتی سخت و گلوگیر دارند، تویی آسوده کنندهٔ اندوهناکان، تویی مهربانترین مهربانها، گشاینده و برطرف کننده ناراحتی سخت، و اجابت کنندهٔ دعای درماندگان، معبود عالمیان، هر حاجتی به درگاه تو آورده می‌شود، ای بزرگی که برای برآورده نمودن هر امر بزرگ به تو امید بسته می‌شود، بر محمّد و آل محمّد درود فرست، و فلان حاجت مرا برآورده کن.

و با صدای بلند بگو:

---

۱. در برخی از نسخه‌ها به جای «ذا»، لفظ «ذی» آمده که ظاهراً نادرست است.

«ربّ، صلِّ عَلى مُحَمَّدٍ و آلِ مُحَمَّدٍ، وَ أَجِرْني مِن السَّيِّئاتِ، و اسْتَعْمِلْني عَمَلاً بِطاعَتِكَ، وَارْفَعْ دَرَجَتي بِرَحْمَتِكَ. يا أللهُ، يارَبِّ، يا رَحْمانُ، يا رَحيمُ، يا حَنّانُ، يا مَنّانُ، يا ذَاالْجَلالِ وَالإِكرامِ، أَسْأَلُكَ رِضاكَ وَ جَنَّتَكَ، وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ نارِكَ وَ سَخَطِكَ، أَسْتَجيرُ بِاللهِ مِنَ النّارِ.»

ـ پروردگارا، بر محمّد و خاندان او درود فرست، و مرا از گناهان و بدیها در پناه خویش درآور، و در عمل به طاعت خویش بکارم گیر، و منزلتم را به رحمت خویش بلند گردان، ای خدا، ای پروردگار، ای رحمان، ای رحیم، ای مهربان، ای بسیار مهرورز، ای بسیار بخشنده، ای صاحب بزرگی و بزرگواری، از تو خشنودی و بهشتت را خواهانم، و از آتش جهنّم و ناخشنودی‌ات به تو پناه می‌برم، به خدا پناه می‌برم از آتش جهنّم.

دعای بعد از سلام دو رکعت سوم

«يا عَلِيُّ يا عَظيمُ، ياحَيُّ يا عَليمُ، يا غَفُورُ يا رَحيمُ، يا سَميعُ يا بَصيرُ، يا واحِدُ يا أَحَدُ، يا صَمَدُ، يا مَنْ لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ، وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُواً أَحَدٌ، يا رَحْمانُ يا رَحيمُ، يا نُورَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ، تَمَّ نُورُ وَجْهِكَ، أَسْأَلُك بِنُورِ وَجْهِكَ الَّذى أَشْرَقَتْ لَهُ السَّماواتُ وَالْأَرْضُ، وَ بَاسْمِكَ الْعَظيمِ الْأَعْظَمِ الْأَعْظَمِ الْأَعْظَمِ الَّذى إِذا دُعيتَ بِهِ أَجَبْتَ، وَ إِذا سُئِلْتَ بِهِ أَعْطَيْتَ، وَ بِقُدْرَتِكَ عَلىٰ ما تَشاءُ مِنْ خَلْقِكَ، فَإِنَّما أَمْرُكَ إِذا أَرَدْتَ شَيْئاً، أَنْ تَقُولَ لَهُ كُنْ، فَيَكُونُ، أَنْ تُصَلِّيَ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تَفْعَلَ بى كَذا وَ كَذا.»

ـ ای بلند مرتبه، ای بزرگ، ای زنده، ای آگاه، ای بسیار آمرزنده، ای مهربان، ای شنوا، ای بینا، ای یگانه، ای بی‌همتا، ای بی‌نیازی که همگان به او نیازمندند، ای کسی که نه زاده‌ای و نه زاده شده‌ای و هیچ کس همتای تو نیست، ای رحمان، ای رحیم، ای نور آسمانها و زمین، نور روی [و اسماء و صفات] تو تمام و کامل گشته و همه چیز را فراگرفته است، به نور رویت که آسمانها و زمین بدان روشن گشته از تو مسألت دارم، و به اسم بزرگ بزرگتر بزرگتر بزرگترت که هرگاه به آن خوانده شوی اجابت می‌نمایی، و هرگاه به آن درخواست شوی عطا می‌فرمایی، و به قدرتت بر هر یک از مخلوقاتت که بخواهی، از تو درخواست می‌نمایم ـ زیرا هنگامی که چیزی را اراده کنی، تنها کارِ تو این است که به آن می‌فرمایی، موجود شو. آنگاه بی‌درنگ پدید می‌آید ـ بر محمّد و آل محمّد درود فرستی و فلان حاجت مرا برآورده کنی.

و با صدای بلند بگو:

«رَبِّ، صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ أَجِرْنى مِنَ السَّيِّئاتِ، وَ اسْتَعْمِلْنى عَمَلاً بِطاعَتِكَ، وَ ارْفَعْ

دَرَجَتی بِرَحْمَتِکَ. یا أَللهُ، یارَبِّ، یا رَحْمانُ، یا رَحیمُ، یا حَنّانُ، یا مَنّانُ، یا ذَاالْجَلالِ وَالْإِکرامِ، أَسْأَلُکَ رِضاکَ وَ جَنَّتَکَ، وَ أَعُوذُ بِکَ مِنْ نارِکَ وَ سَخَطِکَ، أَسْتَجیرُ بِاللهِ مِنَ النّارِ.»

ـ پروردگارا، بر محمّد و خاندان او درود فرست، و مرا از گناهان و بدیها در پناه خویش درآور، و در عمل به طاعت خود بکارم گیر، و منزلتم را به رحمت خویش بلند گردان، ای خدا، ای پروردگا، ، ای رحمان، ای رحیم، ای بسیار مهربان، ای بسیار بخشنده، ای صاحب بزرگی و بزرگواری، از تو خشنودی و بهشتت را خواهانم، و از آتش جهنّم و ناخشنودی‌ات به تو پناه می‌برم، به خدا پناه می‌برم از آتش جهنّم.

دعای بعد از سلام دو رکعت چهارم

«أَللّهُمَّ، صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، شَجَرَةِ النُّبُوَّةِ، وَ مَوْضِعِ الرِّسالَةِ، وَ مُخْتَلَفِ الْمَلآئِکَةِ، وَ مَعْدِنِ الْعِلْمِ، وَ أَهْلِ بَیْتِ الْوَحْیِ، أَللّهُمَّ، صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، أَلْفُلْکِ الْجارِیَةِ فِی اللُّجَجِ الغامِرَةِ، یَأْمَنُ مَنْ رَکِبَها، وَ یَغْرَقُ مَنْ تَرَکَها، أَلْمُتَقَدِّمُ لَهُمْ مارِقٌ، وَالْمُتَأَخِّرُ عَنْهُمْ زاهِقٌ، وَاللاّزِمُ لَهُمْ لاحِقٌ، أَللّهُمَّ، صَلِّ علی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، أَلْکَهْفِ الْحَصینِ، وَ غِیاثِ الْمُضْطَرِّ الْمُسْتَکینِ، وَ مَلْجَأِ الْهارِبینَ وَ عَصْمَةِ الْمُعْتَصِمینَ.

أَللّهُمَّ، صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، صَلاةً کَثیرَةً تَکوُنُ لَهُمْ رِضیً، وَلِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ [یا: آلِ مُحَمَّدٍ علیهم السلام] أَدآءً [وَ قَضاءً]، بِحَوْلٍ مِنْکَ وَ قُوَّةٍ، یارَبَّ الْعالَمینَ. أَللّهُمَّ، صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ [أَلَّذینَ أَوْجَبْتَ حَقَّهُمْ وَ مَوَدَّتَهُمْ، وَ فَرَضْتَ وِلایَتَهُمْ]، أَللّهُمَّ، صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ اعْمُرْ قَلْبی بِطاعَتِکَ، وَلاتُخْزِنی بِمَعْصِیَتِکَ، وَارْزُقْنی مُواساةَ مَنْ قَتَّرْتَ عَلَیْهِ مِنْ رِزْقِکَ، مِمّا [یا: بِما] وَسَّعْتَ عَلَیَّ مِنْ فَضْلِکَ، أَلْحَمْدُلِلّهِ عَلیٰ نِعَمِهِ، وَ أَسْتَغْفِرُاللهَ مِنْ کُلِّ ذَنْبٍ، وَلا حَوْلَ وَ لاقُوَّةَ إِلّا بِاللهِ مِنْ کُلِّ هَولٍ.»

ـ خدایا، بر محمّد و آل محمّد، که درخت نبوّت و جایگاه رسالت و محلّ آمد و شد فرشتگان و معدن دانش و اهل بیت وحی هستند، درود فرست. خداوندا، بر محمّد و آل محمّد درود فرست، آنان که کشتی روان در موجها [و یا: ژرفای] دریا هستند، که هرکس بر آن سوار شود ایمن و آسوده، و هرکس سوار نشود غرق می‌گردد، هم ایشان که هر کس بر آنان پیشی گیرد از دین خارج گشته، و هرکس از آنان عقب ماند و از ایشان تبعیّت ننماید، به هلاکت مبتلا می‌گردد، و تنها کسی که پیوسته همراه آنان باشد به ایشان

می‌پیوندد. خدایا، بر محمّد و آل محمّد درود فرست، هم ایشان که پناهندگان مصون و محفوظ، و یاور درماندهٔ بیچاره ذلیل، و پناهگاه گریختگان و نگاه‌دارندهٔ چنگ زنندگان و پناه جویان می‌باشند.

خداوندا، بر محمّد و آل محمّد درود فرست، درود و رحمت بسیاری که موجب خشنودی ایشان، و برآورده نمودنِ حقّ محمّد و آل محمّد صلی الله علیه و آله گردد، به حول و قدرت تو، ای پروردگار عالمیان. خدایا، بر محمّد و آل محمّد درود فرست. [آنان که حقّ و مهر و مودّتشان را واجب، و سرپرستی و دوستی‌شان را فرض شمرده‌ای]. خداوندا، بر محمّد و آل محمّد درود فرست، و دلم را به طاعت خود زنده بدار، و به معصیت و نافرمانی‌ات رسوایم مگردان، و روزی‌ام کن که با کسانی که روزیت را بر آنان تنگ فرموده‌ای، از [یا: به] آنچه از فضلت بر من وسعت داده‌ای، مواسات و همدردی نمایم. حمد و سپاس برای خدا به خاطر نعمتهایش. و از تمام گناهان به درگاه خدا طلب آمرزش می‌نمایم. و در هر هول و هراس هیچ تحوّل و دگرگونی و قدرت و نیرویی جز به خدا نیست.

۶ ـ اینک روایت مفصّل دیگر را پیرامون دعایی که در تعقیب هر دو رکعت از نافلهٔ ظهر خوانده می‌شود یادآور می‌شویم:

جدّم ابی جعفر طوسی ـ قدّس الله جلّ جلاله روحه ـ در کتاب «مصباح کبیر»[۱] آورده است: در روایت آمده که در تعقیب سلام اوّل (یعنی بعد از رکعت دوّم) بگو:

«أَللّهُمَّ، إِنّی أَعُوذُ بِعَفْوِکَ مِنْ عُقُوبَتِکَ، وَ أَعُوذُ بِرِضاکَ مِنْ سَخَطِکَ، وَ أَعُوذُ بِرَحْمَتِکَ مِنْ نِعْمَتِکَ، [وَ أَعُوذُ بِمَغْفِرَتِکَ مِنْ عَذابِکَ، وَ أَعُوذُ بِرَأْفَتِکَ مِنْ غَضَبِکَ،] وَ أَعُوذُ بِکَ مِنْکَ، لا إِلٰهَ إِلّا أَنْتَ، لا أَبْلُغُ مِدْحَتَکَ وَ لَا الثَّناءَ عَلَیْکَ، أَنْتَ کَما أَثْنَیْتَ عَلیٰ نَفْسِکَ.

[أَسْأَلُکَ] أَنْ تُصَلِّیَ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ أَنْ تَجْعَلَ حَیاتی زِیادَةً فی کُلِّ خَیْرٍ، وَ وَفاتی راحَةً [إِلَیَّ وَ[۲]] مِنْ کُلِّ سُوءٍ، وَ تَسُدَّ فاقَتی بِهُداکَ وَ تَوْفیقِکَ، وَ تُقَوِّیَ ضَعْفی فی طاعَتِکَ، وَ تَرْزُقَنِی الرّاحَةَ وَ الْکَرامَةَ وَ قُرَّةَ الْعَیْنِ وَ اللَّذَّةَ وَ بَرْدَ الْعَیْشِ مِنْ بَعْدِ الْمَوْتِ، وَ نَفِّسِ الْکُرْبَةَ یَوْمَ الْمَشْهَدِ الْعَظیمِ، وَ ارْحَمْنی یَوْمَ أَلْقاکَ فَرْداً، هذا نَفْسی سِلْمٌ لَکَ، مُعْتَرِفٌ بِذُنْبی، مُقِرٌّ بِالظُّلْمِ [یا:

---

۱. مصباح المتهجّد، ص ۴۶.

۲. ظاهراً لفظ «وَ» زائد است و به اشتباه اضافه شده است.

بالذَّنْبِ] عَلٰی نَفْسی، [عارِفٌ] بِفَضْلِکَ [عَلَیَّ]، أَقْبِلْ عَلَیَّ بِوَجْهِکَ الْکَریمِ. أَسْأَلُکَ لَمّا صَفَحْتَ عَنّی ما سَلَفَ مِنْ ذُنُوبی، وَ عَصَمْتَنی فیما بَقِیَ مِنْ عُمْری، وَصَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَافْعَلْ بی کَذا وَ کَذا.»

ـ خداوندا، براستی که از عقوبت تو به گذشتت پناه می‌برم، و از ناخشنودی به خشنودی‌ات، و از کیفر تو به رحمتت پناه می جویم، [و از عذابت به آمرزشت، و از خشم و غضبت به رأفت و مهربانی‌ات پناه می‌برم،] و از تو به تو پناه می‌جویم. معبودی جز تو نیست، من هرگز نمی‌توانم به مدح و ثنای تو برسم، تو چنانی که خود، خویش را ستوده‌ای.

[از تو درخواست می‌نمایم] که بر محمّد و آل محمّد درود فرستی، و زندگانی‌ام را مایهٔ فزونی در اعمال نیک، و مردنم را آسودگی از تمام بدیها قرار دهی، و به هدایت و توفیق خویش نیازم را برطرف نمایی، و ضعف و کوتاهی‌ام در طاعتت را نیرو بخشی، و راحتی و کرامت و نور چشمی و لذّت و خنکی و خرّمی زندگانی بعد از مرگ را روزی‌ام گردانی، و ناراحتی سخت و گلوگیرم را در روز قیامت در حضور همهٔ خلایق برطرف فرما، و در روزی که تنها با تو ملاقات می‌نمایم بر من رحم آر، این نفس من تسلیم توست، و به گناهم اعتراف دارم، و به ظلم و ستم [یا: گناهم] علیهِ خویش اقرار می‌نمایم، به فضلت با روی [و اسماء و صفات] گرامی‌ات بر من روی آر، [یا: قدر شناسِ تفضّلت بر خویشم]، از تو درخواست می‌نمایم که گناهان گذشته‌ام را عفو فرموده، و در باقیماندهٔ عمرم از گناه محفوظم بداری، و بر محمّد و آل محمّد درود فرست، و فلان حاجت مرا برآورده کن.

سپس با صدای بلند بگو:

«رِبِّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، أَجِرْنی مِنَ السَّیِّئاتِ، وَاسْتَعْمِلْنی عَمَلاً بِطاعَتِکَ، وَ ارْفَعْ دَرَجتی بِرَحْمَتِکَ. یَااَللهُ، یا رَبِّ، یا رَحْمانُ، یا رَحیمُ، یا حَنّانُ، یا مَنّانُ، یا ذَاالْجَلالِ وَالْإِکْرامِ، أَسْأَلُکَ رِضاکَ وَ جَنَّتَکَ، وَ أَعُوذُ بِکَ مِنْ نارِکَ وَ سَخَطِکَ، أَسْتَجیرُ بِاللهِ مِنَ النّارِ.»

ـ پروردگارا، بر محمّد و خاندان او درود فرست، و مرا از گناهان و بدیها در پناه خویش درآور، و در عمل به طاعت خویش بکارم گیر، و منزلتم را به رحمت خویش بلند گردان. ای خدا، ای پروردگار، ای رحمان، ای رحیم، ای بسیار مهربان، ای بسیار

بخشنده، ای صاحب بزرگی و بزرگواری، از تو خشنودی و بهشتت را خواهانم، و از آتش جهنّم و ناخشنودی‌ات به تو پناه می‌برم، به خدا پناه می‌برم از آتش جهنّم.

بعد در تعقیب رکعت چهارم بگو:

«أَللّهُمَّ، مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ وَالْأَبْصارِ، صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ ثَبِّتْ قَلْبی عَلىٰ دینِکَ وَ دینِ نَبِیِّکَ، وَ لا تُزِغْ قَلْبی بَعْدَ إِذْ هَدَیْتَنی، وَ هَبْ لی مِنْ لَدُنْکَ رَحْمَةً، إِنَّکَ أَنْتَ الْوَهّابُ، وَ أَجِرْنی مِنَ النّارِ بِرَحْمَتِکَ، أَللّهُمَّ، صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَاجْعَلْنی سَعیداً، فَإِنَّکَ تَمْحُو ماتَشاءُ وَ تُثْبِتُ، وَ عِنْدَکَ أُمُّ الْکِتابِ.»

ـ خداوندا، ای گرداننده‌ٔ دلها و دیدگان، برمحمّد و آل محمّد درود فرست، و قلبم را بر دین خود و آیین پیامبرت استوار گردان، و بعد از آنکه هدایتم فرمودی دلم را منحرف مفرما، و رحمتی از جانب خویش به من ارزانی دار، براستی که تویی بسیار بخشنده، و مرا به رحمت خویش از آتش جهنّم در پناه خود درآور. خداوندا، بر محمّد و آل محمّد درود فرست، و سعادتمندم قرار ده، زیرا تو هرچه را بخواهی محو نموده و یا ثابت می‌فرمایی، و اُمّ الکتاب در نزد توست.

و در تعقیب رکعت ششم بگو:

«أَللّهُمَّ، إِنّی أَتَقَرَّبُ إِلَیْکَ بِجُودِکَ وَ کَرَمِکَ، وَ أَتَقَرَّبُ إِلَیْکَ بِمُحَمَّدٍ عَبْدِکَ وَ رَسُولِکَ، وَ أَتَقَرَّبُ إِلَیْکَ بِمَلآئِکَتِکَ الْمُقَرَّبینَ وَ أَنْبِیآئِکَ الْمُرْسَلینَ. أَللّهُمَّ، أَنْتَ الْغَنِیُّ عَنّی، وَ بِیَ الْفاقَةُ إِلَیْکَ، أَنْتَ الْغَنِیُّ وَ أَنَا الْفَقیرُ إِلَیْکَ، أَقَلْتَنی عَثْرَتی، وَ سَتَرْتَ عَلَیَّ ذُنُوبی، فَاقْضِ یاأَللهُ حاجَتی، وَ لاتُعَذِّبْنی بِقَبیحِ ما تَعْلَمُ مِنّی، فَإِنَّ عَفْوَکَ وَ جُودَکَ یَسَعانی.»

ـ خداوندا، براستی که من واسطه جود و کرم تو و به واسطهٔ حضرت محمّد بنده و رسولت، و به واسطهٔ فرشتگان مقرّب درگاهت و پیامبران فرستاده شده است، به سوی تو نزدیکی می‌جویم. خدایا، تو از من بی‌نیازی و من به تو نیاز دارم، تو غنی هستی و من به تو حاجتمندم. از لغزشم درگذشتی، و گناهانم را پوشاندی، پس ای خدا، حاجتم را برآورده فرما، و به اعمال زشتی که از من می‌دانی عذابم مفرما، زیرا مسلّما گذشت و بخششت مرا فرا می‌گیرد.

و در تعقیب رکعت هشتم بگو:

«یا أَوَّلَ الْأَوَّلینَ، وَ یا آخِرَ الْآخِرینَ، وَ یا ذَاالْقُوَّةِ الْمَتینُ، وَ یا رازِقَ الْمَساکینِ، وَ یا أَرْحَمَ

الرّاحِمینَ، صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ الطَّیِّبینَ [الطّاهِرینَ]، وَاغْفِرْلی جِدّی وَهَزْلی، وَ خَطَأی وَ عَمْدی، وَ إِسْرافی عَلیٰ نَفْسی، وَ کُلَّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتُهُ، وَ اعْصِمْنی مِنِ اقْتِرافِ مِثْلِهِ، إِنَّکَ عَلیٰ ما تَشآءُ قَدیرٌ.»

ـ ای اوّلِ اوّلین و آخر آخرین، ای خداوند صاحب قدرت و استوار، و ای روزی دهندهٔ بیچارگان، و ای مهربانترین مهربانان، بر محمّد و خاندان پاک و [پاکیزهٔ] او درود فرست، و گناهان جدّی و شوخی، و خطا و عمد، و اسرافم برنفس خویش، و هر گناهی راکه انجام داده‌ام بیآمرز، و از مرتکب شدن گناهان مشابه آن محفوظ بدار، براستی که تو بر هر چیز که بخواهی توانایی داری.

سپس به سجده برو و بگو:

«یا أَهْلَ التَّقویٰ وَ یا أَهْلَ الْمَغْفِرةِ، یا بَرُّ، یا رَحیمُ، إِنَّکَ أَبَرُّ بی مِنْ أَبی وَ أُمّی وَ مِنْ جَمیعِ الْخَلآئِقِ أَجْمَعینَ، إِقْلِبْنی بِقَضآءِ حاجَتی مُجاباً دُعآئی، مَرْحُوماً صَوْتی، قَدْ کَشَفْتَ أَنْواعَ الْبَلآءِ عَنّی.»

ـ ای اهل تقویٰ و نگاهداری، و ای اهل مغفرت و آمرزش، این نیکوکار، این مهربان، بی‌گمان تو نسبت به من از پدر و مادرم و از تمام مردمان نیکوکارتر می‌باشی، پس در حالی که دعایم را اجابت فرموده، و صدایم را مورد رحمت خویش قرار داده، و انواع گرفتاریها را از من بر طرف نموده‌ای، همراه با بر آورده ساختن خواسته‌ام، روانه‌ام ساز.

فصل هجدهم

آداب و اسرار اذان و اقامه از دیدگاه روایات

ما بخشی از اسرار عظیم اذان [و اقامه] را در کتاب «غیاثُ سُلْطان الْوَریٰ لِسُکّانِ الثَّریٰ» ذکر نموده‌ایم، و جویندگان را به آنجا ارجاع می‌دهیم، در اینجا گوشه‌ای از آن را به حسب امکان از روایات برگزیده و یادآور می‌شویم:

روایت منقول از امیرالمؤمنین علیه السلام

۱ ـ شیخ سعید ابوجعفر محمّد بن بابویه ـ رضوان الله علیه ـ به سند خویش روایت کرده که حضرت موسی بن جعفر به نقل از پدر بزرگوارش حضرت جعفر بن محمّد از پدر بزرگوارش حضرت محمّد بن علیّ از پدر بزرگوارش حضرت علیّ بن حسین از پدر بزرگوارش حضرت حسین بن علی علیهما السلام فرمود: «[روزی] در مسجد نشسته بودیم، که مؤذّن [به بالای مناره] رفت و گفت:

«أَللهُ أَکْبَرُ، أَللهُ أَکْبَرُ»

امیرالمؤمنین علیّ بن ابی طالب علیه السلام گریست و ما نیز به خاطر گریهٔ آن بزرگوار گریستیم، هنگامی که مؤذّن اذان را به پایان برد. فرمود: آیا می‌دانید که مؤذّن چه می‌گوید؟ عرض کردیم: خدا و رسول و وصیّ او آگاهترند. فرمود: اگر می‌دانستید که چه می‌گوید، مسلّماً کم می‌خندید و بسیار می‌گریستید.

«أَللهُ أَکْبَرُ» معانی فراوانی دارد، معنای اول اینکه: مقصود از آن بزرگتر بودن خداوند از جهت قدیم و ازلی [و ابدی] بودن و علم و قدرت و بردباری و بزرگواری و بخشش و عطا و کبریا و بزرگمنشی و عظمت خداوند است، یعنی وقتی مؤذّن

می‌گوید «أللهُ أكبَرُ»، در واقع می‌گوید: خداوندی که آفرینش از آن اوست، و امر به دست اوست، و مخلوقات به خواست او پدید آمده‌اند، و همه چیزِ مخلوقات از اوست، و خلایق به سوی او رجوع می‌کنند، اوست که اوّل پیش از هر چیز و ازلی است، و آخر بعد از هر چیز و جاودانی، و آشکار فوق هر چیز است که نمی‌توان او را درک نمود، و باطن در هر چیز که بی‌حدّ و مرز است؛ پس اوست پاینده و باقی، و هر چیز غیر او فانی و نابود است.

معنای دوّم «أَللّهُ أَكبَرُ» این است که خداوند دانای کاردان و خبیر، به هر چه که پدید آمده و پدید می‌آید، پیش از به وجود آمدن آن آگاهی دارد.

معنای سوّم «أَللهُ أَكبَرُ» اینکه: خداوند بر هر چیز قادر است، و بر هر چیز بخواهد تواناست، و به قدرت خویش نیرومند، و بر مخلوقات مقتدر است، و ذاتاً قویّ است، و قدرتش بر تمام اشیا قائم و استوار است، و هرگاه چیزی را به حتم اراده نماید، تنها به آن می‌گوید: موجود شو، و آن چیز بی‌درنگ پدید می‌آید.

معنای چهارم «أَللّهُ أَكبَرُ» بر اساس معنای حلم و کَرَم خداوند است، یعنی: خداوند آنچنان حلیم و بردبار است که گویی از گناه بنده آگاهی ندارد، و آنچنان عفو و گذشت می‌کند که گویی نمی‌بیند، و آنچنان گناهان بندگانش را می‌پوشاند که گویی گناه انجام نداده‌اند، و از روی کرم و گذشت و بردباری، در عقوبت شتاب نمی‌کند.

و وجه دیگر در معنای «أَللهُ أَكبَرُ» این است که خداوند بخشنده و بسیار عطا کننده، و افعالش بزرگوارانه و با کرامت است.

رویکرد دیگر در معنای «أَللهُ أَكبَرُ» اینکه دربارهٔ نفی کیفیّت و چگونگی داشتن خداوند است، گویی گویندهٔ آن می‌گوید: خداوند بزرگتر و منزّه از آن است که توصیف کنندگان اندازهٔ اوصافی را که او بدان متّصف است درک کنند، و کسانی که او را می‌ستانید تنها به اندازهٔ درک خویش می‌ستایند، نه به اندازهٔ عظمت و جلالی که او دارد. منزّه و بسیار بلند مرتبه است خداوند از اینکه ستایش کنندگان بتوانند او را آنچنان که هست توصیف کنند.

وجه دیگر در معنای «أَللهُ أَكبَرُ» اینکه گویی گویندهٔ آن می‌گوید: خداوند

بلندمرتبه‌تر و بزرگوارتر، و از بندگانش بی‌نیاز است، و هیچ نیازی به اعمال مخلوقاتش ندارد.

معنای «أَشْهَدُ أَنْ لا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ»، اعلام شهادت وگواهی دادن است، و شهادت جز با شناخت قلبی میسّر نیست، گویی مؤذّن می‌گوید: آگاهی دارم که معبودی جز خداوند ـ عزّوجلّ ـ نیست، و تمامی معبودها جز خداوند ـ عزّوجلّ ـ باطل و نابود هستند، و با زبان به آگاهی درونی‌ام اقرار می‌نمایم به اینکه: مسلّماً معبودی جز خداوند نیست، و شهادت می‌دهم که هیچ پناهگاهی برای گریز از خداوند جز به سوی او نیست، و راه نجاتی از شرِّ هیچ بدْ رسان، و فتنه و آسیب هیچ آسیبْ رسان نیست، جز به وسیلهٔ خداوند.

معنای «أَشْهَدُ أَنْ لا إِلٰهِ إِلَّا اللهُ» در بارِ دوّم این است: شهادت می‌دهم که راهنمایی جز خداوند نیست، و من راهنمایی جز خدا ندارم، و خدا را شاهد می‌گیرم بر اینکه گواهی می‌دهم که معبودی جز خدا نیست، و نیز ساکنان آسمانها و زمینها و تمام فرشتگانی که در آنها هستند و همهٔ مردم وکوهها و درختان و جنبندگان و جانوران وحشی و هر تر و خشکی راکه در آنها وجود دارد گواه می‌گیرم و شهادت می‌دهم که آفریدگاری جز خداوند نیست، و هیچ روزی دهنده و معبود و آسیب رسان و سود دهنده، و قابض و باسط، و عطا کننده و جلوگیرنده، و دفع کننده و راننده، و خیرخواه و کفایت کننده و بهبودی بخش، و به جلو یا به تأخیر اندازندهٔ امور جز خداوند نیست، و خلق و امر تنها از آنِ اوست، و همهٔ خیر و خوبی منحصراً به دست اوست. بلند مرتبه و منزّه است خداوندی که پروردگار عالمیان است

معنای «أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللهِ»، که مؤذّن می‌گوید این است: گواهی می‌دهم معبودی جز خداوند نیست، و حضرت محمّد ﷺ بنده و فرستاده و پیامبر و برگزیده و منتخَبِ اوست که خداوند او را همراه با هدایت خود و دین و آیین حقّ به سوی همهٔ مردم فرستاد، تا دین او را برتمام ادیان چیره و غالب گرداند، هر چند مشرکان بدشان بیاید. و تمام پیامبران و فرستادگان و ملائکه و همهٔ مردمانی راکه در

آسمانها و زمین هستند گواه می‌گیرم که حضرت محمّد ﷺ سرور اوّلین و آخرین می‌باشد.

و مؤذّن دربار دوّم که می‌گوید «**أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللهِ**»، در واقع می‌گوید: گواهی می‌دهم که هیچ کس جز به خداوند یگانهٔ قهّار که از همه بندگان و خلایق بی‌نیاز است، به کس دیگر نیاز ندارد، و مسلّماً او حضرت محمّد ﷺ را به عنوان بشرت دهندهٔ مؤمنان و بیم دهندهٔ کفران و گناهکاران، به عنوان دعوت کنندهٔ همگان به سوی خود، و چراغ روشن برای هدایت مردم، به اذن خود به سوی آنان فرستاد، پس هر کس پیامبریِ او را انکار نمود و نپذیرفت و به او ایمان نیاورد، خداوند ـ عزّوجلّ ـ او را وارد آتش جهنّم می‌کند، در حالی که جاودانه و پیوسته در آنجا بوده و هیچگاه از آنجا به جای دیگر منتقل نخواهد شد [یا: هرگز از آن جدا نخواهد شد].

معنای «**حَيَّ عَلَى الصَّلاةِ**» یعنی اینکه: بیایید به سوی بهترین اعمالتان و آنچه که پروردگار، شما را به سوی آن فراخوانده، و بشتابید به سوی آمرزش پروردگارتان، و خموش نمودن آتشی که به واسطهٔ گناهانتان افروخته‌اید، و آزاد نمودن خود ازگرو گناهانتان، تا خداوند بدیهایتان را پوشانده، وگناهانتان را آمرزیده، و بدیهایتان را به نیکی‌ها مبدّل نماید، که او فرمانروای با کرامت و بزرگوار و صاحب بخششِ بزرگ است. و به ما جماعت مسلمانان اجازه داده که در خدمت و بندگی و در محضرش وارد شویم.

معنای «**حَيَّ عَلَى الصَّلاة**» در بار دوّم یعنی اینکه: بپا خیزید به سوی مناجات با پروردگار و عرضه نمودن خواسته‌هایتان بر او، و با کلام او به او توسّل جویید، و آن را واسطهٔ بین خود و او قرار دهید، و بسیار به یاد او، به قنوت و رکوع و سجود و خشوع و خضوع او بپردازید، و حوایج خویش را به درگاه او ببرید، که خود اجازه اینها ر به ما داده است.

معنای «**حَيَّ عَلَى الْفَلاحِ**» این است که در واقع مؤذّن می‌گوید: رو آورید به سوی

پایداریی که فنا و نیستی با آن نیست، و رهایی که هیچ گونه نابودی با آن نخواهد بود، و بیایید به سوی حیاتی که مرگی در آن نیست، و به سوی نعمتی معنوی که نابود نمی‌گردد، و به سوی سلطنتی که زوال ندارد، و به سوی خوشی و سروری که اندوهی همراه آن نیست، و به سوی اُنسی که هیچ تنهایی در آن نیست، و به سوی نوری که هیچ تاریکی در آن نیست، و به سوی گشایشی که تنگی در آن نیست، و به سوی برافروختگی و شادمانی‌ای که پایان پذیر نیست. و به سوی توانگری‌ای که هیچ نیازی به دیگران در آن نیست، و به سوی تندرستی‌ای که هیچ بیماری در آن نیست، و به سوی سر افرازی‌ای که هیچ ذلّت و خواری در آن نیست، و به سوی قدرتی که هیچ ناتوانی در آن نیست، و به سوی کرامتی چه کرامت و بزرگواری‌ای! بشتابید به سوی شادمانی دنیا و آخرت، و نجات آخرت و این جهان.

در بار دوّم که مؤذّن می‌گوید **«حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ»**، در واقع می‌گوید: از یکدیگر پیشی گیرید به سوی آنچه که شما را بدان دعوت نمودم، و به سوی کرامت بسیار و افزون، و منّت عظیم و نعمت بلند پایه و رستگاری بزرگ و نعمت جاودانی در جوار حضرت محمّد ﷺ در مقام صدق و راستی، نزد خداوندی که فرمانروای مقتدر و تواناست.

معنای **«أَللهُ أَكْبَرُ»** این است که در واقع مؤذّن می‌گوید: خداوند، بالاتر و بزرگتر است از اینکه احدی از مخلوقاتش از کرامتی که او برای بنده‌اش مهیّا نموده، آگاه باشند، آن بنده‌ای که او را پذیرا گشته و از او اطاعت نموده و او را شناخته و بندگی نموده و به یادش مشغول گردیده و نسبت به او محبّت ورزیده و با او اُنس، و به او آرام گرفته و بر او اعتماد نموده، و از او بیم و هراس داشته و به او مشتاق گشته و با حکم و قضای او موافقت نموده و بدان خشنود باشد.

در بار دوّمِ **«أَللهُ أَكْبَرُ»** در واقع می‌گوید: خداوند، بزرگتر و بالاتر و بزرگوارتر از آن است که احدی اندازهٔ کرامت او نسبت به دوستان، و اندازهٔ عقوبتش نسبت به دشمنانش، و اندازهٔ گذشت و آمرزش و نعمتش را برای کسی که دعوت او و

رسولش را پذیرفته، و اندازهٔ عذاب و عقوبت و اهانتش را نسبت به کسانی که او را انکار نموده و نپذیرفته‌اند، بداند.

معنای «لا إلٰهَ إلَّا اللّهُ» این است که در واقع مؤذّن می‌گوید: به واسطهٔ فرستادن رسول، و رسالت و روشنگری و دعوت او، حُجّت رسایِ خداوند بر مردم تمام شده است، و او بزرگتر از آن است که احدی از آنان بر او حجّت داشته باشند. پس هرکس دعوت او را بپذیرد، فوز و رستگاری وکرامت منحصراً برای اوست، و هرکس او را انکار نماید، براستی که خداوند از همهٔ عالمیان بی‌نیاز است، و هم او سریع‌ترین حسابرسها می‌باشد.

معنای «قَدْ قامَتِ الصَّلاةُ» در اقامه این است: که وقتِ زیارت و دیدار و مناجات و برآورده شدن حوایج و نیل به آرزو و رسیدن و وصول به خداوند ـ عزّوجلّ ـ و به کرامت و عفو و خشنودی و آمرزشش فرا رسید.[۱]

شیخ جلیل ابوجعفر بابویه ـ رضوان اللّه علیه ـ می‌گوید: راوی به خاطر تقیّه «حَیَّ عَلیٰ خَیْرِ الْعَمَل» را ذکر ننموده است. در روایات دیگر، از امام صادق علیه السلام دربارهٔ معنای آن پرسیدند، حضرت فرمود: «بهترین عمل همان ولایت است.»[۲]

و در روایت دیگری فرمود: «بهترین عمل، نیکی کردن به حضرت فاطمه و فرزندان او علیهم السلام می‌باشد.»[۳]

روایت منقول از ابن عبّاس رضوان الله علیه

۲ ـ اینک روایت دیگری را پیرامون اسرار اذان که از ابن عبّاس رضوان اللّه علیه نقل شده ـ هم او که شاگرد مولایمان علیّ علیه السلام بوده، و روایاتش در مثل این موارد یا به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله منتهی می‌شود و یا به مولایمان علیّ علیه السلام ـ ذکر می‌کنیم:

---

۱. توحید، ص ۲۳۸، روایت ۱؛ معانی الاخبار، ص ۳۸، روایت ۱.

۲. توحید، ص ۲۴۱، روایت ۲؛ معانی الاخبار، ص ۴۱.

۳. توحید، ص ۲۴۱، روایت ۲؛ معانی الاخبار، ص ۴۱.

عطا می‌گوید: من [و ابو العالیة] و سعید بن جبیر و عکرمة، در طائف نزد ابن عبّاس بودیم که مؤذّن آمد و گفت:

«أَللّهُ أَكْبَرُ، أَللّهُ أَكْبَرُ.»

و نام مؤذن قثم بن عبدالرّحمن ثقفی بود.

عطا می‌گوید که ابن عبّاس گفت: آیا می‌دانید مؤذّن چه می‌گوید: ابوالعالیة از او درخواست کرد و گفت که ما را از تفسیر آن آگاه نما.

ابن عبّاس گفت: وقتی مؤذّن می‌گوید: «أَللّهُ أَكْبَرُ، أَللّهُ أَكْبَرُ» در واقع می‌گوید: ای کسانی که به زمین [و تعلّقات عالم خاکی] سرگرم هستید، نماز واجب شد، پس خود را برای انجام آن آسوده و فارغ کنید.

هنگامی که می‌گوید: «أَشْهَدُ أَنْ لا إِلٰهَ إِلَّا اللّهُ» در واقع می‌گوید: روز قیامت بپا خواهد شد، و تمام آنچه در آسمانها و زمین است به نفع من گواهی خواهند داد که در هر روز پنج بار شما را آگاه نمودم.

وقتی می‌گوید: «أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ الله» در حقیقت می‌گوید: روز قیامت برپا خواهد شد و حضرت محمّدﷺ به نفع من بر شما گواهی خواهد داد که من در هر روز پنج بار شما را از این مطلب باخبر نمودم، و حجّت و دلیل من در نزد خدا موجّه و پابرجاست.

هنگامی که می‌گوید: «حَيَّ عَلَى الصَّلاة» در واقع می‌گوید: [بیایید به سوی نماز] همان دین استوار و برپا دارنده[1]، و آن را بپا دارید.

وقتی که می‌گوید: «حَيَّ عَلَى الْفَلاحِ»، در واقع می‌گوید: بیایید به سوی طاعت خداوند، و بهرهٔ خویشتن را از رحمت خداوند، یعنی نماز جماعت بگیرید.

وقتی بنده می‌گوید: «أَللّهُ أَكْبَرُ» در واقع می‌گوید: بجاآوردن اعمال دیگر غیر از نماز حرام گردید.

و هنگامی که می‌گوید: «لا إِلٰهَ إِلَّا الله» در حقیقت می‌گوید: امانت آسمانها و

---

۱. یعنی تأمین کنندهٔ مصالح دنیوی و اُخروی و معنوی همه انسانها.

زمینهای هفتگانه و کوهها و دریاها برگردنتان نهاده شد، اگر می خواهید روی اورید، و اگر نمی خواهید روی گردان شوید.»

اینک برخی از اسرار اقامه را بر اساس روایت ذکر می‌کنیم:

۳ ـ محمّد بن مروان [یا: هارون] می‌گوید: امام باقرعلیه‌السلام فرمود: «آیا می‌دانی که تفسیر گفتار کسی که در اقامه می‌گوید «**حَيَّ عَلى خَيْرِ الْعَمَل**» چیست؟ وی می‌گوید: عرض کردم: خیر، فرمود: او تو را به سوی نیکی کردن می‌خواند. آیا می‌دانی نیکی نمودن به چه کسی؟ عرض کردم: خیر. فرمود: «تو را به نیکی نمودن به حضرت فاطمه و فرزندانش علیهم‌السلام فرا می‌خواند.»

۴ ـ اصبغ بن نباته می‌گوید: در حضور محمّد بن حنفیّه ـ رضی الله عنه ـ اذان گفته شد. وی فرمود: «هنگامی که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله برای معراج به آسمان برده شد، و به آسمان ششم رسید، فرشته‌ای از آسمان هفتم ـ که تا پیش از آن روز هرگز فرود نیامده بود ـ فرود آمد و گفت:

«**أَللّهُ أَكْبَرُ، أَللّهُ أَكْبَرُ**» خداوند ـ جلّ جلاله ـ فرمود: من چنینم.

آن فرشته گفت: «**أَشْهَدُ أَنْ لا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ**»، خداوند ـ جلّ جلاله ـ فرمود: من چنینم و معبودی جز من نیست.

وی گفت: «**أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُوُل اللهِ**» خداوند ـ عزّوجلّ ـ فرمود: او بنده و امین من بر مخلوقاتم می‌باشد که او را برای ادای رسالتهای خویش برگزیده‌ام.

سپس گفت: «**حَيَّ عَلَى الصَّلاة**»، خداوند ـ جلّ جلاله ـ فرمود: نماز را بر بندگانم واجب نموده و آن را به عنوان دین و آیین خود قرار دادم.

آنگاه گفت: «**حَيَّ عَلَى الْفَلاحِ**»، خداوند ـ جلّ جلاله ـ فرمود: رستگار گردید هرکس که به سوی نماز برود و به خاطرِ نیل به خشنودی‌ام بر آن مواظبت نماید.

سپس گفت: «**حَيَّ عَلىٰ خَيْرِ الْعَمل**»، خداوند ـ جلّ جلاله ـ فرمود: نماز برترین و پاکیزه‌ترین اعمال در نزد من است.

پس از آن گفت: «**قَدْ قامَتِ الصَّلاة**» و پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله جلو رفت و امام جماعت

شد، وآسمانیان به‌اواقتدا نمودند، و اینجا بود که پیامبر اکرمﷺ نزد آسمانیان شناخته شد.»

وقت اذان ظهر

حال که بخشی از اسرار اذان و اقامه را از طریق روایات یادآور شدیم، لازم است بعضی از اموری را که اهل استقامت در عمل بدان نیاز پیدا می‌کنند نیز ذکر کنیم، پس می‌گوییم:

وقتی نمازگزار از نافله‌های ظهر به همان صورتی که شرح دادیم فراغت پیدا کرد، لازم است به کیفیّتی که با گفتار روشن بیان خواهیم کرد، اذان بگوید، و اگر خواست اذان را جلوتر، یعنی بعد از بجا آوردن شش رکعت از نافله‌های ظهر بگوید، و دو رکعت از رکعتهای هشتگانه و دعای مربوط به آن دو را بعد از اذان و اقامه بجا آورد، زیرا در این باره روایاتی به طور عموم نقل شده است.

از آن جمله در روایتی آمده که امام صادق و [یا] امام کاظمؑ فرمود: «اذان ظهر را بعد از خواندن شش رکعت از نافله‌های ظهر، و اذان نماز عصر را بعد از خواندن شش رکعت از نافله‌های عصر که بعد از نماز ظهر خوانده می‌شود، بگو.»

کیفیّت و بخشی از احکام اذان و اقامه

اذان و اقامه هر دو مستحبّ هستند، و در آن دو اسراری است که بخشی از آن را به حسب مصلحت ذکر می‌کنیم:

بر اساس روایات گفتن اذان و اقامه در نمازهای جهریّه[۱] و بخصوص در نماز صبح و مغرب بیشتر مورد تأکید است؛ زیرا اذان و اقامه در نماز صبح ومغرب از امور مهمّ، و ازکمال آن دو، و از نشانه‌های حضور قلب بنده به پروردگار، و بیانگر آن است که بنده خود را برای خدمت و بندگی پادشاه عالمیان آماده نموده، و از رانده شدگان نیست. چنانکه خداوند ـ جلّ جلاله ـ درباره جهادگران می‌فرماید:

---

۱. نمازهای صبح و مغرب و عشا.

﴿وَ لَوْ أَرادُوا الْخُرُوجَ، لَأَعَدُّوا لَهُ عُدَّةً. وَلٰكِنْ كَرِهَ اللهُ انْبِعاثَهُمْ. فَثَبَّطَهُمْ. وَ قيلَ: اقْعُدُوا مَعَ الْقاعِدينَ.﴾(۱)

ـ و اگر آنان می‌خواستند که برای جنگ خارج شوند، مسلّماً توشه و جنگ افزار برای آن آماده می‌کردند، ولیکن خداوند از برانگیخته شدن و حضور آنان ناخوشایند بود، لذا آنان را باز داشته و سرگرم ساخت، و به آنان گفته شد که با نشستگان بنشینید.

بنابراین، باید بنده با طهارت و روی به قبله، و به خاطر تعظیم و بزرگداشت فرستنده (خداوند تبارک‌وتعالی) و فرستاده شده (رسول اکرم ﷺ) و آیین (دین مبین اسلام) بپا خاسته، و فصول اذان را شمرده شمرده و فصول اقامه را پشت سر هم و تند، و هر کلمهٔ از آن دو را با صدق و همراه با موافقت باطن و ظاهر با استواری و استقامت بگوید. به این صورت:

«أَللّٰهُ أَكْبَرُ، أَللّٰهُ أَكْبَرُ، أَللّٰهُ أَكْبَرُ، أَللّٰهُ أَكْبَرُ.
أَشْهَدُ أَنْ لا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ، أَشْهَدُ أَنْ لا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ.
أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللّٰهِ، أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللّٰهِ.
حَيَّ عَلَى الصَّلاةِ، حَيَّ عَلَى الصَّلاةِ.
حَيَّ عَلَى الْفَلاحِ، حَيَّ عَلَى الْفَلاحِ.
حَيَّ عَلىٰ خَيْرِ الْعَمَلِ، حَيَّ عَلىٰ خَيْرِ الْعَمَلِ.
أَللّٰهُ أَكْبَرُ، أَللّٰهُ أَكْبَرُ.
لا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ، لا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ.»

ـ خداوند بزرگتر است، خداوند بزرگتر است، خداوند بزرگتر است، خداوند بزرگتر است، گواهی می‌دهم که معبودی جز خدا نیست، گواهی می‌دهم که معبودی جز خدا نیست، گواهی می‌دهم که حضرت محمّد ﷺ فرستاده خداست، گواهی می‌دهم که حضرت محمّد ﷺ رسول خداست، به نماز روی آورید، به نماز روی آورید، به رستگاری روی آورید، به رستگاری روی آورید، به بهترین عمل روی آورید، به بهترین عمل روی آورید، خداوند بزرگتر است، خداوند بزرگتر است، معبودی جز خدا نیست،

۱. توبه (۹): ۴۶.

معبودی جز خداوند وجود ندارد.

اعمال بین اذان و اقامه از دیدگاه روایات

۱ ـ مستحب است میان اذان و اقامه مقداری فاصله اندازد. چنانکه در روایت آمده که امام صادق علیه السلام فرمود امیرالمؤمنین علیّ بن ابی طالب علیه السلام پیوسته به یاران خویش می فرمود: هرکس بین اذان و اقامه سجده نموده و در حال سجده بگوید:

«رَبِّ، لَکَ سَجَدْتُ خاضِعاً خاشِعاً ذَلیلاً.»

ـ پروردگارا، با خضوع و خشوع و خاکساری و ذلّت برای تو سجده و کرنش نمودم.

خداوند متعال می‌فرماید: «ای ملائکه و فرشتگان من، به عزّت و سرافرازی و جلال و عظمتم سوگند، مسلّماً محبّت او را در دل بندگان مؤمنم، و هیبت و بیم از او را در دل منافقان قرار خواهم داد.»

۲ ـ محمّد بن ابی عمیر به نقل از پدرش می‌گوید: دیدم که امام صادق علیه السلام اذان گفت، سپس به سجده رفت و بین اذان و اقامه یک سجده نمود، هنگامی که سر از سجده برداشت، فرمود:

«ای [ا]باعمیر، هرکس همانند من عمل کند، خداوند متعال تمام گناهان او را می‌آمرزد.»

و نیز فرمود: «هرکس اذان بگوید و سپس سجده کند و در سجده بگوید:

«لا إِلهَ إِلَّا اللهُ، أَنْتَ رَبّی، سَجَدْتُ لَکَ خاضِعاً خاشِعاً.»

ـ معبودی جز خدا نیست، تویی پروردگار من، با خضوع و خشوع برای تو سجده نمودم.

خداوند، گناهان او را می‌آمرزد.»

۳ ـ بعد از سر برداشتن از سجدهٔ (بین اذان و اقامه) دعایی راکه معاویة بن وهب از پدرش نقل کرده، بخواند، وی می‌گوید که شنیدم امام صادق علیه السلام میان اذان و اقامه می‌فرمود:

«سُبْحانَ مَن لاتَبیدُ مَعالِمُهُ، سُبْحانَ مَنْ لایَنْسی[مَنْ] ذَکَرَهُ، سُبْحانَ مَنْ لا یَخیبُ سآئِـلُهُ،

سُبْحانَ مَنْ لَيْسَ لَهُ حاجِبٌ يُغْشى، وَلاَ بَوّابٌ يُرْشى، وَ لا تَرْجُمانٌ يُناجى، سُبْحانَ مَنِ اخْتارَ لِنَفْسِهِ أَحْسَنَ الْأَسْمآءِ، سُبْحانِ مَنْ فَلَقَ الْبَحْرَ لِمُوسىٰ، سُبْحانَ مَن لايَزْدادُ عَلى كَثْرَةِ الْعَطآءِ إِلّا كَرَماً وَ جُوداً، سَبْحانَ مَنْ هُوَ هٰكَذا وَ لا هٰكَذا غَيْرُهُ.»

ـ پاک و منزّه است خداوندی که نشانه‌هایش از بین نمی‌رود، منزّه است خداوندی که یادش فراموش نمی‌گردد [یا: کسانی را که بر یاد او هستند فراموش نمی‌کند]، منزّه است خداوندی که درخواست کننده‌اش محروم نمی‌گردد. منزّه است خداوندی که نه پرده‌داری دارد که او را از مخلوقاتش بپوشاند، و نه دربانی که به او رشوه داده شود، و نه مُتَرجِمی که تنها وی با او مناجات کند، منزّه است خداوندی که بهترین نامها و کمالات را برای خود برگزید، منزّه است خداوندی که دریا را بر حضرت موسیٰ علیه‌السلام شکافت، منزّه است خداوند که در اثر فراوانی بخشش جز بر بزرگواری و بخشش او افزوده نمی‌گردد، پاک و منزّه است خداوندی که فقط او اینچنین است و غیر او چنین نیست.

۴ ـ بین اذان و اقامه به هر چه که خداوند ـ جلّ جلاله ـ به او آگاه می‌کند دعا نماید، و ابتدا برای بزرگترین و عزیزترین خلایق زمان در نزد خداوند ـ جلّ جلاله ـ[1] دعا کند، زیرا آن بزرگوار مقام بزرگی را جهت استجابت دعا دارد. البّته دعای کسی مستجاب می‌شود که دعا را به همان صورتی که بدان فرا خوانده شده (همراه با شرایطش) بجا آورد.

کیفیّت گفتن اقامه

سپس برای اقامه بپا خاسته و بگوید:

«أَللّٰهُ أَكْبَرُ، أَللّٰهُ أَكْبَرُ.

أَشْهَدُ أَنْ لا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ، أَشْهَدُ أَنْ لا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ.

أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللّٰهِ، أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللّٰهِ.

حَيَّ عَلَى الصَّلاةِ، حَيَّ عَلَى الصَّلاةِ.

حَيَّ عَلَى الْفَلاحِ، حَيَّ عَلَى الْفَلاحِ.

حَيَّ عَلىٰ خَيْرِ الْعَمَلِ، حَيَّ عَلىٰ خَيْرِ الْعَمَلِ.

---

۱. یعنی امام زمان، حضرت حجّة بن الحسن العسکری، عجّل الله تعالی فرجه الشّریف.

قَدْ قامَتِ الصَّلاةُ، قَدْ قامَتِ الصَّلاةُ.[۱]

- براستی که نماز بپا شد، براستی که نماز برپا گشت.

أَللّهُ أَكْبَرُ، أَللّهُ أَكْبَرُ.

لا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ.»

لزوم پاسخ به ندای اذان و خواندن نماز در اوّل وقت

ای بندهٔ ناتوانی که ندانسته فراموش می‌کنی، و ناآگاهانه مغلوبِ خواب می‌گردی، و ناخواسته بیمار و مُسنّ می‌گردی، و ناآگاهانه به گرفتاریهای سخت مُبتلا می‌شوی، و ناخواسته به واسطهٔ از دست رفتن امور دلخواهت دردمند می‌شوی، و سرانجام ندانسته جان می‌سپاری! چه چیزی تو را بر سوء ادب نسبت به پادشاه عالَمیان، توانا و گستاخ گردانیده است، که ندایِ تلویحی او را که برای قیام به عبودیّت و بندگی‌اش فرا می‌خواند، مکرّر می‌شنوی، ولی آن را کوچک شمرده و توجّه به دعوتش نمی‌کنی، تا اینکه تصریحاً ندایش را اعاده نموده و مکرّر در اذان و اقامه می‌فرماید:

«حَيَّ عَلَى الصَّلاةِ، حَيَّ عَلَى الْفَلاحِ، حَيَّ عَلىٰ خَيْرِ الْعَمَلِ»

ای بیچاره، و این همه در حالی است که با دوگوش خویش آن را می‌شنوی و هیچ اقدامی در پاسخ آن نمی‌کنی. اگر یهود و نصاریٰ آن را می‌شنوند و التفاتی به آن ندارند، و تو نیز چنین می‌کنی، پس واقعاً فرق میان تو و آنان چیست؟ آیا تو عاقل نمی‌دانی که حال تو، مانند حال تصدیق کنندگان نیست؟! وای بر تو، اگر از اهل بصیرت بودی، احتمال اینکه این ندا از سوی پادشاه اوّلین و آخرین باشد، کافی بود که با شتاب بپا خاسته و نسبت به خواطر و باطن خویش اهتمام ورزی؛ زیرا اگر ندایی از پشت خانهٔ خویش بشنوی و گوینده‌ای که از صدقِ گفتارش با خبر نیستی به تو بگوید که این صدایِ فلان خلیفه و پادشاه، و یا صدای کسی است که به

---

۱. ترجمه بقیه جملات در فصول اذان گذشت.

بخشش او امید داری، آیا کارهایت را رها نمی‌کردی و برای پاسخ دادن به آن ندا بر نمی‌خاستی؟

بنابراین، ندای تمام پیامبران و اوصیاﷺ و تمام دعوت کنندگان به سوی پادشاهِ زمین و آسمان در نزد تو بی‌اهمیت‌تر از گفتار یک شخص است که یقیناً از راستگویی او بی‌خبری. تو بیماری خود را درمان کن، زیرا اگر عقل خود را بکار بیندازی می‌بینی که یا بیمار دل هستی و دردِ پنهان داری، و یا در مسیر هلاکت و نابودی گرفتار آمده‌ای.

پس هنگامی که این ندا را شنیدی، مبادا به آن پشت کنی، بلکه همچون کسی که مژده داده‌اند و مولایش به او اجازه ملاقات داده که در محضرِ گفتگو و توجّه و پذیرش او وارد شود و به او خوشامد گفته است، بپاخیز، که من در مقام خیرخواهی و مهربانی، عذری برای تو نمی‌بینم.

و اگر خود را معذور می‌دانی، توجّه داشته باش که همه بر انجام نماز مکلّف هستند، حتّی جنگجو و زخم خورده و کسی که در حال غرق شدن، و یا بیمار و اسیر است، و هیچ عاقلی در انجام ندادن آن عذری ندارد، پس به جان خود رحم کن، که روز سخت و خطر بسیار بزرگی را در پیش داری.

با این همه، اگر این تهدید شدید و وعدهٔ عذاب نیز در بپا خاستن تو برای خواندن نماز اوّل وقت سود بخش نیست، ما برخی از نویدهایی را که دربارهٔ تعجیل در نماز و خواندن آن در اوّل وقت وارد شده، می‌آوریم:

از آن جمله در روایت آمده که امام صادقﷺ فرمود: «فضیلت اوّل وقت بر آخر آن، همانند فضیلت آخرت بر دنیاست.»

باز روایت شده که امام صادقﷺ فرمود: «مسلّماً فضیلت اوّل وقت بر آخر آن، برای مؤمن، از فرزند و دارایی‌اش بهتر است.»

حال اگر نه به خاطر وعدهٔ عذاب، و نه به خاطر نویدهای خداوند، برای انجام نماز اوّل وقت بپا نمی‌ایستی، آیا واقعاً گفتار مقدّس، یا حُرمت جلال و عظمت را تصدیق می‌کنی؟!

دعای بعد از اقامه

هنگامی که بنده اقامهٔ نماز را گفت[۱]، و پند و اندرز و دلسوزی ما را که یادآور شدیم پذیرفت، دعایی را که از امام رضا علیه السلام روایت شده بخواند، که فرمود: «بعد از اقامه و پیش از گفتن تکبیرهای افتتاح در هر نماز می‌گویی:

«أَللّهُمَّ، رَبَّ هٰذِهِ الدَّعْوَةَ التّامَّةِ وَالصَّلاةِ الْقآئِمَةِ، بَلِّغْ مُحَمَّداً صلی الله علیه و آله الدَّرَجَةَ وَالْوَسیلَةَ وَ الْفَضْلَ وَ الْفَضیلَةَ. بِاللهِ أَسْتَفْتِحُ، و بِاللهِ أَسْتَنْجِحُ، وَ بِمُحَمَّدٍ رَسُولِ اللهِ وَآلِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله أَتَوَجَّهُ. أَللّهُمَّ، صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَاجْعَلْنی بِهِمْ عِنْدَکَ وَجیهاً فِی الدُّنْیا وَالآخِرَةِ وَ مِنَ الْمُقَرَّبینَ.»

ـ خداوندا، ای پروردگار این دعوت کامل و نماز برپا شده، حضرت محمّد صلی الله علیه و آله را به درجه و دستاویز و فضل و برتری نایل گردان، تنها به خدا طلب گشایش می‌نمایم، و تنها به وسیلهٔ خدا طلب کامیابی می‌کنم، و به واسطه حضرت محمّد فرستادهٔ خدا و خاندان او صلی الله علیه و آله به سوی خدا متوجّه می‌شوم. خداوندا، بر محمّد و آل محمّد درود فرست، و مرا در نزد خود در دنیا و آخرت آبرومند و از مقرّبان درگاهت بگردان.

و نیز بخواند دعایی که روایت شده امام صادق علیه السلام فرمود: «همواره امیرالمؤمنین علیه السلام به یاران خویش می‌فرمود: هرکس اقامه بگوید و پیش از گفتن تکبیرةُ الاحرام بگوید:

«یا مُحْسِنُ، قَدْأَتاکَ الْمُسیءُ، وَ قَدْ أَمَرْتَ الْمُحْسِنَ أَنْ یَتَجاوَزَ عَنِ الْمُسیءِ، وَ أَنْتَ الْمُحْسِنُ وَ أَنَا الْمُسیءُ، فَبِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ تَجاوَزْ عَنْ قَبیحِ ما تَعْلَمُ مِنّی.»

ـ ای نیکوکار، بدکار به درگاهت آمده، و خود امر فرمودی که نیکوکار از بدکار درگذرد، تو نیکوکاری و من بدکارم، پس به حقّ محمّد و آل محمّد، بر محمّد و آل محمّد درود فرست، و از اعمال زشتم که خود آگاهی، درگذر.

خداوند متعال می‌فرماید: ای ملائکهٔ من، شاهد باشید که من او را عفو نمودم و کسانی را که حقّی بر او دارند خشنود نمودم.»

---

۱. ترجمه فوق بر اساس متن «أَقامَ الْعَبْدُ لِلصَّلاة» است، که ظاهراً بهتر از متن دیگر نسخه‌های کتاب است که «قامَ الْعَبْدُ لِلصَّلاة» آورده‌اند.

فصل نوزدهم

آداب و اسرار نماز ظهر و تعقیبات آن

نماز، فرونشانندهٔ آتشهای وجودی انسان

هنگامی که بنده اقامه و دعای بعد از آن را به پایان رساند، و به صورتی که نگاشتیم با قلب و قالب و دل و تن، همانند ایستادن بنده در پیشگاه مولایش که او را می‌بیند، در پیشگاه خداوند ـ جلّ جلاله ـ قرار گرفت، شایسته است افزون بر آنچه که پیشتر ذکر نمودیم، توجّه داشته باشد که به وسیلهٔ این نماز می‌تواند آتشهایی را که بر خرمن قلب و هرچه که در دنیا و آخرت مالک آن است زده، خاموش سازد، و در نتیجه در اهتمام به نمازکاملترین توفیق را داشته باشد، به‌گونه‌ای که اگر مثلاً خانهٔ او یا کالایش در دنیا آتش می‌گرفت، و فرزندان یا عیالش را که در نزد او عزیز و ارجمند هستند می‌سوختند، و نزدیک بود که آتش به تن او برسد، چنین می‌کرد.

در روایت آمده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «وقت هر نمازکه فرا می‌رسد، فرشته‌ای در پیشاپیش مردم ندا می‌دهد: بپا خیزید به سوی خاموش کردن آتشهایی [گناهانی] که بر پشتتان شعله‌ور نموده‌اید، و آنها را با نماز خواندن خاموش کنید.»

و نیز از طریق امام صادق علیه السلام نقل شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «وقتِ هیچ نمازی فرا نمی‌رسد، مگر اینکه منادیی [یا فرشته‌ای] در پیشگاه خدا ندا می‌کند: ای مردم، بپاخیزید به سوی خاموش کردن آتشهایی که بر پشت خویش شعله‌ور ساخته‌اید، و آنها را با نمازتان فرو نشانید.»

از طریق اهل تسنّن، نیز به نقل از عبدالله بن مسعود آمده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

فرمود: «آتش گناهان را پیوسته روشن می‌کنید تا اینکه نماز صبح را می‌خوانید و آن، آتش گناهانتان را می‌شوید، سپس همچنان آتش روشن می‌کنید تا اینکه نماز ظهر را می‌خوانید و آن، آتش گناهانتان را می‌شوید. سپس همچنان آتش گناهانتان را روشن می‌کنید تا اینکه نماز عصر را می‌خوانید و آن، آتش گناهانتان را می‌شوید، سپس پیوسته آتش گناهتان را روشن می‌کنید تا اینکه نماز مغرب را می‌خوانید و آن، آتش گناهانتان را می‌شوید، سپس همچنان آتش گناهانتان را روشن می‌کنید تا اینکه نماز عشا را می‌خوانید و آن، آتش گناهانتان را می‌شوید، سپس می‌خوابید و تا هنگام بیدار شدن برای شما گناه نوشته نمی‌شود.»

بنابراین، این مطلب از طریقِ فَریقَیْن (شیعه و سنّی) روایت شده، پس کسی که طالب سعادت و چشم روشنی است چگونه آن را کوچک و خوار می‌شمارد؟

همچنین از عبدالله بن مسعود روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هنگام فرا رسیدن وقت هر نماز شنیدم که منادیی می‌گوید: ای فرزندان آدم، بپا خیزید و آتشهایی را که علیهِ نَفْس خود روشن نموده‌اید خاموش کنید، پس ایشان برمی‌خیزند و طهارت می‌گیرند و خطاها و گناهانشان می‌ریزد، و نماز می‌خوانند و گناهان ما بین دو نماز آنها آمرزیده می‌شود. سپس آتش گناهانشان را ما بین دو نماز روشن می‌کنند، پس هنگامی که وقت نمازِ نخست فرا می‌رسد، ندا می‌کند: ای فرزندان آدم، بپا خیزید و آتشهایی را که علیهِ خود روشن نموده‌اید خاموش کنید، پس برمی‌خیزند و طهارت می‌کنند و نماز می‌خوانند و گناهان مابین دو نمازشان آمرزیده می‌شود، پس هنگامی که وقت نماز مغرب فرا می‌رسد، مانند آن را می‌گوید، و هنگامی که وقت نماز عشا فرا می‌رسد نیز مانند آن را می‌گوید، پس از خواب بیدار می‌شوند در حالی که گناهانشان آمرزیده شده است.»

سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «پس شبانگاهان گروهی در خیر، و گروهی در شرّ بسر می‌برند.»

توجّه به اینکه این نماز، آخرین نماز اوست

از جمله امور مهمّ برای هرکس که می‌خواهد نماز واجب بخواند، این است که مانند کسی نماز بخواند که زندگانی را بدرود گفته و بیم آن را دارد که دیگر بر انجام مثل آن نماز قادر نباشد، و نیز برتری جایگاه و تحفه‌های فضیلت نماز را مغتنم بشمارد؛ چنانکه روایت شده که امام صادق علیه السلام به عبدالله بن یعفور ـ رضوان الله علیه ـ فرمود: «ای عبدالله، هرگاه نماز واجب را خواندی، آن را در اوّل وقتش بخوان، و مانند کسی که زندگانی را بدرود گفته و بیم آن را دارد که هیچگاه به دنیا بازنگردد نماز بخوان، و چشمت را به جای سجده‌ات بدوز، زیرا اگر می‌دانستی که چه کسی در راست و چپ توست، بی‌گمان نماز را نیکو بجا می‌آوری. و بدان که در مقابل کسی هستی که تو را می‌بیند و تو او را نمی‌بینی.»

نکوهش وارد شدن در نماز با حالت کراهت

از دیگر امور مهمّ برای نمازگزار این است که با حالت کراهت و ناخوشایندی از نماز، وارد آن نشده، و در تمام کردن آن عجله نکند؛ زیرا خداوند ـ جلّ جلاله ـ دربارهٔ برخی از کسانی که آرزوهایشان را نومید، و امکان اقبال و توجّهشان به خدا را از بین برده، می‌فرماید:

﴿ذٰلِکَ بِأَنَّهُمْ کَرِهُوا ما أَنْزَلَ اللهُ، فَأَحْبَطَ أَعْمالَهُمْ.﴾[1]

ـ و این به خاطر آن بود که آنان از آنچه خداوند فرو فرستاده بود کراهت داشتند، لذا خداوند اعمال آنان را نابود گردانید.

و یاد نماز از مصادیق «مٰا أَنزَلَ اللهُ» می‌باشد، پس از آن کراهت نداشته باش، تا مبادا به هلاکت و نابودی گرفتار گردی.

مبادا گفتار کسی را بپذیری که می‌گوید: «نماز تکلیف است، و انجام تکلیف بر

---

۱. محمّد (۴۷): ۹.

دلها سنگین می باشد.»؛ زیرا این سخن ازخشنودی خداوند آگاه به اسرار بدور است.
و تو را همین بس که قرآن به صراحت هشدار داده که نماز برای غیر کسانی که در برابر خداوندِ رحمان خشوع و فروتنی دارند، سخت و گران است، و روشن است که خاشع نبودن نقص است، آنجا که خداوند ـ جلّ جلاله ـ می فرماید:

﴿وَ إِنَّها لَكَبيرَةٌ إِلاّ عَلَى الْخاشِعينَ.﴾[1]

ـ و براستی که نماز جز بر فروتنان سخت و سنگین است.

اگر نماز برای تمام نمازگزاران تکلیفِ سنگین بود، خداوند ـ جلّ جلاله ـ خاشعان و فروتنان را مدح و ستایش ننموده و استثنا نمی‌کرد، و نمی فرمود که نماز بر آنان سنگین و گران نیست.

همچنین در پاسخ او، این کلام مقدّس قرآن را بخوان که خداوند ـ جلّ جلاله ـ به صراحت می فرماید:

﴿حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمانَ، وَزَيَّنَهُ في قُلُوبِكُمْ، وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَ الْفُسُوقَ وَالْعِصيانَ.﴾[2]

ـ خداوند ایمان را در نزد شما محبوب گردانید و آن را در دلهایتان بیاراست، و کفر و گناه و نافرمانی را در نزدتان ناخوشایند جلوه داد.

و نیز بگو: تو بر خلاف این سخن می‌گویی، و نسبت به خداوند بهتان روا می‌داری، آیا با وجود کراهت داشتن تو از خدمت و بندگی و تقرّب به او، این گفتار تو که می‌گویی او ـ جلّ جلاله ـ از تو خواسته که حضرتش ـ جلّ جلاله ـ را دوست بداری، و تو ادّعای می‌کنی که او ـ جلّ جلاله ـ را دوست می‌داری، قابل قبول است؟ آیا نزد عقل صحیح است که عاشق از عمل برای کسب خشنودی محبوبش احساس سنگینی کند، یا از اموری که او را به محبوبش نزدیک می‌کند بدش بیاید؟

اینکه می‌گویم: پیرامون مطلبی که بدان اشاره نمودم، روایت نیز وارد شده و عقل را ستوده، از آن جمله محمّد بن ابی عمیر به نقل از شخصی که خود از امام

---

۱ ـ بقره (۲): ۴۵.
۲ ـ حجرات (۴۹)

صادقﷺ شنیده آورده است که آن حضرت فرمود: «هرکس معصیت خدا را بکند، خدا او را دوست ندارد.» سپس حضرت شعر زیر را به عنوان شاهد بازگو نموده و فرمود:

تَعْصِی الْإِلٰهَ وَ أَنْتَ تُظْهِرُ حُبَّهُ — هٰذا مَحالٌ فِی الْقِیاسِ بَدیعُ
لَوْ کانَ حُبُّکَ صادِقاً لَأَطَعْتَهُ — إِنَّ الْمُحِبَّ لِمَنْ یُحِبُّ مُطیعُ

ـ آیا با اظهار محبّت معبودت از او نافرمانی می‌کنی؟ مقایسه این دو امر کار نوظهوری است.

اگر محبّتت راست بود، مسلّماً از او اطاعت می‌نمودی، زیرا عاشق، همواره فرمانبر معشوق خویش است.

شاید کسی بگوید که این دو بیت از «محمود وَرّاق» است. ولی ما می‌گوییم: امام صادقﷺ آن دو را به عنوان شاهد بازگو نموده، و روایان این حدیث به اتّفاق مورد اعتماد هستند، و روایتهای مُرْسَل «محمّد بن ابی عمیر» در نزد همه شیعیان مانند روایت سنددار می‌باشد.

و نیز در روایتی یونس بن ظبیان می‌گوید: به امام صادق ﷺ عرض کردم: آیا این دو مرد را از آن مرد باز نمی‌دارید؟ فرمود: کدام مرد وکدامین دو مرد؟ عرض کردم: آیا حجربن زایده و عامر بن جذاعه [یا: خزاعه، یا: خداعه] را از مفضّل بن عمر باز نمی‌دارید؟ فرمود: ای یونس، از آن دو خواستم که از او دست بکشند ولی این کار را نکردند، سپس آن دو را خواندم و از آنها تقاضا نموده و درخواست کردم، ولی از وی دست برنداشتند، خداوند آن دو را نیآمرزد، به خدا سوگند، مسلّماً «کثیر عزّة» در مودّت و دوستی‌اش از آن دو در آنچه از مودّت من به خود انتساب می‌دهند، راستگوتر است آنجا که می‌گوید:

لَقَدْ عَلِمَتْ بِالْغَیْبِ أَنْ لا أُحِبُّها — إذا أَنَا لَمْ یَکْرُمْ عَلَیَّ کَریمُها

ـ از آنجا که من کسی را که نزد معشوقه‌ام بزرگوار است گرامی نداشتم، به صورت نهانی دانست که من عاشق او نیستم و او را دوست نمی‌دارم.

بله، به خدا سوگند، اگر مرا دوست می‌داشتند، مسلّماً هرکس را من دوست می‌دارم، دوست می‌داشتند.»

آیا به کلام منقول از امام صادق (صلوات اللّه علیه) که با عقل نیز سازگار است، گوش فرا نمی‌دهی که «هرکس معصیت خدا را بکند، خدا او را دوست نمی‌دارد.» پس اگر معصیتکار، دوستدار خداوند بزرگوار نباشد، چگونه کسی که اموری را که موجب قرب او به خداوند سبحان است، سنگین می‌شمارد، دوستدار او به شمار خواهد آمد، و یا چگونه به بهره‌ها و فواید اقبال خداوند، معرفت خواهد داشت؟

و نیز به حدیث دیگر و سوگند پر فروغی که دربردارد بنگر، آنجا که فرمود: «بله، به خدا سوگند، اگر مرا دوست می‌داشتند، هرکس را که من دوست می‌دارم دوست می‌داشتند.»

و چیزی نیز عقل را از اعتقاد داشتن به این مطلب باز نمی‌دارد؟

پس مبادا با عذرهای نادرست و باطل مغالطه کنی. عذرهایی که در نزد خداوند آگاه به اسرار، و آنگاه که با سَرِ باز و در حضور اوّلین و آخرین، در پیشگاه او برای محاسبه می‌ایستی سودی به حال تو نمی‌بخشند. چگونه ممکن است با وجود کراهت داشتن از نماز و یا سنگین شمردن آن به مقام والای خداوندی که تو را به سوی نماز فرا خوانده و تشویق نموده معرفت داشته باشی؟ آیا نمی‌دانی که خداوند با زبان اعلام‌کنندگان و راویانی که تعداد آنها به تواتر [و به حدّ یقین] می‌رسد وکار به آنجا رسیده که گویی تو آن سخنان را از زبانِ سرور پیامبران فرستاده شده یعنی رسول اکرم صلّی الله علیه و آله می‌شنوی. باز خداوند ـ جلّ جلاله ـ به این قناعت ننموده تا اینکه خود شفاهاً تو را به سوی نماز و محافظت بر آن فرا خوانده، و با جلال و عظمت و حُرمت و هیبت خویش بر تو روی آورده و فرموده است:

﴿حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ، وَ قُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ.﴾ (۱)

ـ بر همهٔ نمازها، بویژه بر نماز میانه، محافظت نمایید، و با حالت خضوع برای خداوند بپا خیزید و او را عبادت کنید.

---

۱. بقره (۲): ۲۳۸.

حال اگر که با وجود شناخت و معرفت به تمام آنچه که خداوند از سعادت دنیا و دین تو را به سوی آن فرا خوانده شادمان نگردی، چگونه از مسلمانان و تسلیم شوندگان و تصدیق کنندگان خواهی بود؟

نکوهش عجله در تمام کردن نماز

ای کاش می‌دانستم که چرا می‌خواهی نماز را زود تمام کنی؟ ای لغزشکار،[۱] ای سیاه روی و سیاه نامه، ای کسی که نَفْس خویش را به دست خود در مهالک می‌اندازی، آیا می‌خواهی از سعادتمندی به سوی غفلت و شقاوت خارج گردی؟

در روایتی آمده که امام صادق علیه السلام فرمود: «هنگامی که بنده به نماز بایستد، و نمازش را مختصر بخواند، خداوند ـ تبارک‌وتعالی ـ [به فرشتگان] می‌فرماید: آیا به بندهٔ من نمی‌نگرید، گویا خیال می‌کند که برآورده شدن حوایجش به دستِ غیرِ من است، آیا نمی‌داند که برآورده شدن خواسته‌هایش به دست من است؟»

و نیز روایت شده که مولایمان امام زین العابدین علیه السلام فرمود: «امّا حقوق نماز آن است که بدانی نماز وارد شدن به درگاه الهی است، ونیز اینکه در حال نماز در پیشگاه خدا ایستاده‌ای؛ پس هرگاه این را دانستی شایسته است که مانند شخص ذلیل وکسی که هم میل و رغبت دارد و هم بیم و هراس، هم می‌ترسد و هم امیدوار است، ایستاده و اظهار مَسْکَنت و تضرّع نموده، و با آرامش و وقار [و یا سر به زیر انداخته] و فروتنی اعضا و تواضع، و مناجات نیکو با کسی که در برابر او ایستاده‌ای مقام او را تعظیم نموده، و از او درخواست نمایی وجودت را که اشتباهاتت بدان احاطه نموده و گناهانت به هلاکت کشانیده، [از آتش جهنّم] آزاد کند. و هیچ دگرگونی و نیرویی نیست مگر به خداوند.»

همچنین در حدیث است که امام صادق علیه السلام فرمود: «به خدا سوگند، گاهی پنجاه سال بر انسان می‌گذرد در حالی که خداوند یک نماز او را نپذیرفته است، چه چیز از

---

۱. به جای این کمله، در برخی از نسخه‌های کتاب آمده است: «یا مُغْتَرّ» «یعنی: ای کسی که بدون درخواست، خواهان نیکی هستی»

این سخت تر؟ به خدا سوگند، شما برخی از همسایگان و یارانتان را می‌شناسید که اگر برای شما نماز می‌خواندند، به خاطر سبک شمردن، آن را نمی‌پذیرفتید. براستی که خداوند ـ عزّوجلّ ـ جز عمل نیکو را نمی‌پذیرد، پس چگونه چیزی را که سبک و کوچک شمرده شده قبول می‌کند؟»

ثمرهٔ نماز با حضور قلب

هنگامی که بنده از این خطرها ایمن، و واقعاً عبد و تسلیم خداوند گردید و به او ایمان آورد، و قلب و باطنش پاک و سالم گردید، و توجّه کرد که در پیشگاه خداوندی قرار دارد که سرافراز، بزرگ، چیره، توانا و جبّار است، و با مرحمتها و بزرگ منشیها و نیکیهایش او را شرمنده نموده، نزدیک است که حالش در نماز به همان صورتی گردد که روایت شده امام باقر علیه السلام به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هنگامی که بندهٔ مؤمن برای انجام نماز بپا می‌خیزد، خداوند به سوی او نظر رحمت می‌کند (یا خداوند به او توجّه می‌نماید) تا اینکه نماز را به پایان ببرد، و رحمت از بالای سرش تا کرانهٔ آسمان بر او سایه می‌افکند، و فرشتگان از گرداگرد ـ [یا از بالای سر] او تا کرانه آسمان او را در برمی‌گیرند، و خداوند فرشته‌ای را بر او می‌گمارد که روی سرش بایستاد و بگوید: ای نمازگزار، اگر می‌دانستی که چه کسی به تو می‌نگرد و با چه کسی مناجات می‌کنی، هرگز روی خود را برنمی‌گرداندی، و هیچگاه از جایت تکان نمی‌خوردی.»

حالات معصومین علیهم السلام در شروع نماز

اینک بعد از ذکر اموری که اراده نموده بودیم پیش از وارد شدن در نماز یادآور شویم، می‌گوییم: بنده باید با حالت احساس بندگی و خاکساری و ذلّتی که جنایتکاران به خاطر جنایتشان دارند، همانند مقتدایان خود و اهل نجات رو به قبله بایستد، چنانکه در روایت آمده که: «وقتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به نماز می‌ایستاد، به خاطر ترس از خداوند متعال رنگ چهره‌اش دگرگون می‌شد، و از سینهٔ مبارکش

صدایی همانند صدای ظرفی که غذا در آن پخته می‌شود و به جوش می‌آید، شنیده می‌شد.»

و در روایت دیگر آمده که: «وقتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به نماز می‌ایستاد، [در سجده] همانند جامه‌ای که به زمین افتاده باشد می‌شد.»

و نیز روایت شده که: «حضرت علیّ بن ابی طالب علیه السلام هنگام فرا رسیدن وقت نماز، به خود می‌لرزید و رنگ به رنگ می‌شد. و وقتی به آن بزرگوار گفته می‌شد: چه شده شما را ای امیرالمؤمنین، می‌فرمود: وقت اداءِ آن امانت الهی فرا رسیده که خداوند آن را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه نمود و آنها از حمل آن سرپیچی کرده و هراسیدند و تنها انسان آن را حمل نمود. نمی‌دانم آیا آنچه را که حمل نمودم نیکو ادا خواهم نمود، یا خیر...؟»

یا حالتت آنچنان باشد که در روایت دیگر آمده که امام صادق علیه السلام فرمود: «پدر بزرگوارم پیوسته می‌فرمود: وقتی علیّ بن الحسین علیهما السلام به نماز می‌ایستاد، به شاخه درختی می‌ماند که هیچ قسمت از آن حرکت نکند، مگر اینکه باد آن را به حرکت درآورد.»

و نیز در حدیث آمده که :«وقتی امام باقر و صادق علیهما السلام به نماز می‌ایستادند، رنگ چهره‌شان دگرگون، و گاه سرخ و گاه زرد می‌شد، و گویی با کسی که می‌بینند مناجات می‌نمایند.»

کیفیّت انجام نماز ظهر

باید بنده به همان صورتی که در رکعت اوّل از نافله‌های ظهر و پیش از آن ذکر نمودیم، در نماز وارد شود، و با بجا آوردن نماز به این نیّت که: «نماز واجب ظهر را به خاطر وجوبش و به منظور اینکه بدین وسیله خداوند ـ جلّ جلاله ـ را از آن جهت که زیبندهٔ عبادت است، پرستش کنم بجا می‌آورم»، در اخلاص نیّت و پالودن باطن خویش بکوشد، و با انجام تکبیرهای هفتگانه و دعاهای بین آنها نماز را شروع کند.

و سورهٔ «**إِنَّا أَنْزَلْناهُ فِی لَیْلَةِ الْقَدْرِ**» و سورهٔ «**قُلْ هُوَ اللهُ أَحَد**» از بهترین سوره‌هایی

هستند که در نمازهای واجب که سورهٔ معیّنی بعد از حمد برای آنها مشخّص نشده ـ قرائت می‌شوند. چنانکه محمّد بن فرج به امام کاظم علیه السلام نوشت و دربارهٔ بهترین سوره‌هایی که در نماز واجب قرائت می‌شود پرسید. و حضرت در پاسخ مرقوم فرمود: «بهترین سوره‌هایی که در نمازهای واجب قرائت می‌شود. سورهٔ **«إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِی لَیْلَةِ الْقَدْرِ»**، و سورهٔ **«قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَد»** است.»

پس دو رکعت اوّل فریضهٔ ظهر را مانند رکعت اوّل نافله‌های ظهر که گذشت، بجا آورد، و وقتی نشست، پس از تشهّد (وگفتن شهادَتَیْن و صلوات بر پیامبر اکرم و آل او ـ صلّی الله علیه و علیهم ـ) پیش از دادن سلام، در حال قیام بگوید: **«بِحَوْلِ اللهِ وَ قُوَّتِهِ أَقُومُ وَ أَقْعُدُ»**: (به تحوّل دادن و قدرت خداوند، برمی‌خیزم و می‌نشینم.) و برخیزد، و هنگامی که راست ایستاد، یا سورهٔ حمد را با **«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ»** قرائت کند، و یا سه بار **«سُبْحانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُلِلّهِ وَلاٰ إِلَه إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ»** بگوید، و در اختیار این دو مخیّر است هر چند خواندن تسبیحات اَفضل است.

و وقتی سورهٔ حمد یا تسبیحات را به پایان برد، رکوع نموده و از رکوع برخاسته و راست بایستد، و دو سجده را به همان صورت که قبلاً توصیف نمودیم بجا آورد، و بعد از دو سجده بنشیند، و با گفتن **«بِحَوْلِ اللهِ وَ قُوَّتِهِ، أَقُومُ وَ أَقْعُدُ»** در حالِ قیام، برخیزد، و رکعت دیگر را درست مانند رکعت گذشته بجا آورد، و وقتی از دو سجدهٔ رکعت چهارم فراغت پیدا کرد، برای انجام تشهّد آخر، به همان صورتی که پیش از این کیفیّت نشستن در پیشگاه مولیٰ را ذکر نمودیم، بنشیند، و در این تشهّد بگوید:

تشهّد مستحبّی نماز ونحوهٔ سلام نماز

«بِسْمِ اللهِ، وَبِاللهِ، وَالْأَسْماءُ الْحُسْنیٰ كُلُّهالِلّهِ. أَشْهَدُ أَنْ لا إِلٰهِ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ، وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ صلی الله علیه و آله. أَرْسَلَهُ بِالْهُدیٰ وَ دِینِ الْحَقِّ، لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ كُلِّهِ، وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِکُونَ. أَلتَّحِیّاتُ لِلّهِ وَ الصَّلَواتُ الطَّیِّباتُ الطّاهِراتُ الزّاکِیاتُ الرّائِحاتُ الغادِیاتُ [الدّامِحاتُ الْعادِیاتُ] النّاعِماتُ، لِلّهِ ما طابَ وَ طَهُرَ وَ زَکیٰ وَ خَلُصَ، وَ ما خَبُثَ فَلِغَیْرِ اللهِ.

أَشْهَدُ أَنْ لاٰ إِلٰهَ إِلَّا اللهُ، وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ، وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، أَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ

بَشیراً وَ نَذیراً بَیْنَ یَدَیِ السّاعَةِ، وَ أَشْهَدُ أَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ، وَ أَنَّ النّارِ حَقٌّ، وَأَنَّ الساعَةَ آتِیَةٌ لارَیْبَ فیها، وَ أَنَّ اللّهَ یَبْعَثُ مَنْ فِی الْقُبُورِ، وَ أَشْهَدُ أَنَّ رَبّی نِعْمَ الرَّبُّ، وَأَنَّ مُحَمَّداً نِعْمَ الرَّسُولُ، أَشْهَدُ ما عَلَی الرَّسُولِ إِلاَّ الْبَلاغُ الْمُبینُ.

أَللّهُمَّ، صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ ارْحَمْ مُحَمَّداً وَ آلَ مُحَمَّدٍ، وَ بارِکْ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، کَأَفْضَلِ ما صَلَّیْتَ وَ بارَکْتَ [وَ رَحِمْتَ] وَ تَرَحَّمْتَ وَ تَحَنَّنْتَ عَلیٰ إِبْراهیمَ وَ آلِ إِبْراهیمَ، إِنَّکَ حَمیدٌ مَجیدٌ. وَالسَّلامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا النَّبِیُّ، وَ رَحمَةُ اللهِ وَ بَرَکاتُهُ، أَلسَّلامُ عَلیٰ جَمیعِ أَنْبیاءِ اللّهِ و مَلائِکَتِهِ وَ رُسُلِهِ، أَلسَّلامُ عَلَی الأَئِمَّةِ الْهادینَ الْمَهْدِیّینَ، أَلسَّلامُ عَلَیْنا وَ عَلیٰ عِبادِاللهِ الصّالِحینَ.»

ـ به نام خدا، و به وسیلهٔ خدا، و نامها و کمالات نیکوتر همگی از آن خداست، گواهی می‌دهم که معبودی جز خداوند نیست و شریکی برای او وجود ندارد. و گواهی می‌دهم که حضرت محمّدﷺ بنده و فرستاده اوست، او را همراه با هدایت و دین حقّ فرستاد، تا بر تمام ادیان چیره گرداند، هرچند ناخوشایندِ مشرکان باشد. درودها و رحمتهای پاک و پاکیزه و بی آلایش که شام و صبح به وزش درمی‌آیند [و متواضعانه و جاری و روان] و پر نعمت هستند برای خداست، هرچه پاک و پاکیزه وبی‌آلایش و خالص باشد از آن خداست، و هر چه پلید و آلوده باشد از آن غیر اوست.

گواهی می‌دهم که معبودی جز خداوند یگانه نیست و شریکی برای او وجود ندارد، و گواهی می‌دهم که حضرت محمّد[ﷺ] بنده و فرستادهٔ اوست، او را همراه با حقّ و به عنوان مژده دهند و بیم دهنده پیشاپیش قیامت گسیل داشت، و گواهی می‌دهم که بهشت و آتش جهنّم حقّ است و قیامت خواهد آمد و شکّی در آن نیست، و اینکه خداوند تمام اهل قبور را بر خواهد انگیخت، و گواهی می‌دهم که پروردگارم بهترین پروردگار، و حضرت محمّد [ﷺ] بهترین فرستاده است، گواهی می‌دهم که بر فرستاده، جز تبلیغ و رسانیدن آشکار دین چیزی نیست.

خداوندا، بر محمّد و آل محمّد درود فرست، و محمّد و آل محمّد را مورد رحمت خویش قرار ده، و بر محمّد و آل محمّد مبارک و خجسته گردان، چنانکه بهترین درود و برکت [و رحمت] و ترحّم و مهربانی و عطوفت خویش را بر ابراهیم و آل ابراهیم فرستادی، براستی که تو ستوده و بزرگی. و درود و رحمت و برکات خداوند بر تو ای

پیامبر، سلام بر تمام پیامبران خدا و فرشتگان و فرستادگانش، سلام بر امامان هدایتگر هدایت یافته، سلام بر ما و بر بندگان شایستهٔ خدا.

سپس به همان صورت که گفتیم سلام نماز را بگوید، و اگر امام جماعت باشد و یا نماز را به فُرادیٰ بخواند رو به قبله و با اشارهٔ گوشهٔ چشمانش به راست سلام، و اگر مأموم باشد تنها با اشاره به راست سلام دهد. البتّه اگر کسی در طرف چپ او نیز نشسته باشد بر سمت چپ نیز اشاره نموده و سلام دهد. و اگر کسی نباشد. سلام دادن از راست[1] کفایت می‌کند.

و اینکه گفتیم: «اگر بر سمت چپش کسی باشد» و نگفتیم: «اگر بر سمت راستش کسی باشد.» به خاطر این بود که در صورت وجود امام جماعت، مأموم در پشت سر او نماز می‌گزارد، و برای مأموم تنها مستحبّ است که در سمت راست امام بایستد.

تعقیبات مشترک نمازهای واجب

۱ ـ بعد از سلام، به همان صورت که پیش از این در سلام نافله‌های ظهر ذکر نمودیم، سه بار تکبیر بجا آورد.

شیخ فقیه سعید ابومحمّد جعفر بن احمد قمّی در کتاب «أَدَبُ الْإِمام وَالْمَأْمُوم» در «باب علّت سه بار تکبیر گفتن بعد از سلام نماز» روایت نموده که مفضّل بن عمر می‌گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: به چه علّت نمازگزار بعد از سلام نماز، سه بار تکبیر می‌گوید؟ حضرت فرمود: «هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله مکّه را فتح نمود. و نماز ظهر را با اصحاب خویش در نزد حجرُ الأَسود به جماعت خواند، بعد ازگفتن سلام نماز دو دستِ خویش را بلند نمود و سه بار تکبیر گفت و بعد فرمود:

«لا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ، أَنْجَزَ وَعْدَهُ، وَ نَصَرَ عَبْدَهُ، وَ أَعَزَّ جُنْدَهُ، وَ هَزَمَ [یا: غَلَبَ] الْأَحْزابَ وَحْدَهُ، لا شَریکَ لَهُ، لا قَبْلَهُ وَ لابَعْدَهُ، فَلَهُ الْمُلْکُ وَلَهُ الْحَمْدُ، یُحْیِی وَ یُمیتُ، وَ هُوَ عَلیٰ کُلِّ شَیْءٍ قَدیرٌ.»

---

۱. در برخی از نسخه‌های کتاب در ادامه «وچپ» دارد، که نادرست است.

ـ معبودی جز خداوند یگانه نیست، که به وعدهٔ خود وفا، و بنده‌اش را یاری نمود، و لشگرش را سرافراز و پیروز گردانید، و به تنهایی و بدون اینکه شریکی داشته باشد ـ نه پیش از آن و نه بعد از آن ـ تمام حزبها و گروهها را درهم شکست [یا: بر آنها غلبه کرد]، پس فروانروایی فقط برای اوست، و ستایش تنها او را سزد، زنده می‌کند و می‌میراند، و هم او بر هر چیز تواناست.

سپس رو به اصحاب خویش نموده و فرمود: «این تکبیر و این گفتار و دعا را در تعقیب هیچ نماز واجبی ترک نکنید، زیرا هرکس بعد از سلام نماز این دعا را بخواند، شکر و سپاس خدا را بر تقویت اسلام و لشگر اسلام که بر او واجب است، ادا نموده است.»

و نیز به طریق دیگر زراره روایت کرده که امام باقر علیه السلام فرمود: «وقتی سلام نماز را گفتی، همراه با گفتن سه بار تکبیر، دستهای خود را بلند کن.»

ثمرهٔ تعقیب با نشاط

اینک می‌گویم: شایسته است انسان همان گونه که برای طلب امور سعادت‌آور نشاط دارد، تعقیب نماز را با نشاط بجا آورد؛ زیرا در روایت آمده که حضرت جعفر بن محمّد صادق علیه السلام به نقل از پدر بزرگوار، از پدران بزرگوارش فرمود که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«هرکس در جایی که نماز می‌خواند، پاهایش را روی هم بگذارد و بنشیند و خدا را یاد کند، خداوند فرشته‌ای را به او می‌گمارد که به او می‌گوید: شرافتت افزون باد، حسنات برای تو نوشته می‌شود، و گناهانت پاک می‌گردد، و درجاتی برای تو پایه گذاری می‌گردد، تا اینکه تعقیب نماز را به پایان برده و از آن منصرف شوی.»

سجدهٔ شکر

۲ ـ بعد از نماز واجب سجده شکر نماید، چنانکه روایت شده که امام رضا علیه السلام فرمود: «سجده کردن بعد از نماز واجب، به جهت سپاسگزاری از خداوند متعال

برای توفیق یافتن بنده به ادای نماز فریضه است، و کمترین سخنی که در آن کفایت می‌کند این است که سه بار بگوید:

«شُکْراً لِلّهِ»

ـ خدا را شکر و سپاس.

راوی می‌گوید عرض کردم: معنای **«شُکْراً لِلّهِ»** چیست؟ فرمود: یعنی این سجده من، برای سپاسگزاری از خداست، به خاطر اینکه مرا به خدمت و بندگی و ادای فرایض مؤفّق گردانید. و شُکر، موجب افزونی است، و اگر کوتاهی و نقصی در نماز باشد که با نمازهای نافله، جبران و کامل نشده باشد، با این سجده کامل می‌گردد.»

۳ ـ حسین بن زید بن علیّ بن حسین ـ که بعد از شهادت پدرش توسّط امام صادق علیه‌السلام تربیت یافته و فقیه و از دیگران بی‌نیاز گردید ـ می‌گوید: «ما وقتی سلام نماز را گفتیم و خواستیم که دعا بکنیم، هرچه می‌خواهیم در حال سجده دعا می‌کنیم. زیرا یکی از اهل بیت علیهم‌السلام را دیدم که چنین می‌کرد، و لذا من نیز چنین می‌کنم.»

اینک می‌گویم: من نیز این عمل را انجام می‌دهم. و افزون بر آن در حال سجده، از خدا می‌خواهم که تمام نقصهایی را که ممکن است در نماز باشد عفو فرماید و نمازم را به خداوند ـ جلّ جلاله ـ می‌سپارم؛ زیرا این مطلب در سلام روزهای ماه رمضان در هنگام افطار نقل شده است و دیگر اینکه: سجده، جای قرب و نزدیکی به خداوند است، آنجا که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَاسْجُدْ وَاقْتَرِبْ.﴾[1]

ـ و سجده و کرنش نما، و نزدیکی جوی.[2]

۴ ـ بگوید آنچه را که شایسته است در تعقیب تمام نمازهای واجب گفته شود:

---

۱. علق (۹۶): ۱۹.

۲. دعا کردن و درخواست عفو نقصهایی که در نماز پیش می‌آید، و سپردن آن به خداوند ـ جلّ جلاله ـ از مصادیق قرب به اوست. (مترجم)

«لا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ إِلٰهاً واحِداً، وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ، [لا إِلٰهَ إِلَّا الله إِلٰهاً ـ واحِداً ـ وَ نَحْنُ لَهُ مُخْلِصُونَ]، لا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ لا نَعْبُدُ إِلَّا إِيّاهُ، مُخْلِصينَ لَهُ الدّينَ، وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ، لا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ رَبُّنا وَ رَبُّ آبائِنَا الْأَوَّلينَ، لا إِلٰهِ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ، أَنْجَزَ وَعْدَهُ، وَ نَصَرَ عَبْدَهُ، وَ هَزَمَ الْأَحْزابَ وَحْدَهُ، فَلَه الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، وَ هُوَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَديرٌ.»

ـ معبودی جز خداوند که معبود یگانه است وجود ندارد، و ما همگی تسلیم اوییم، [معبودی جز خداوند ـ یگانه ـ نیست و ما اعمال خود را برای او خالص نمودهایم] معبودی جز خدا نیست، در حالی که عبادت خود را برای او پاکیزه نمودهایم جز او را نمی‌پرستیم، هرچند ناخوشایندِ مشرکان باشد. معبودی جز خدا نیست، هم او که پروردگار ما و پروردگار پدران نخست ماست. معبودی جز خداوند یگانهٔ یگانهٔ یگانه نیست، به وعدهٔ خویش وفا نمود، و بنده‌اش را یاری فرموده، و به تنهایی احزاب و گروهها را نابود کرد، پس فرمانروایی و ستایش تنها از آن اوست، و او بر هر چیز تواناست.

۵ ـ سپس بگوید:

«أَسْتَغْفِرُاللهَ الَّذى لا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ، وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ.»

ـ طلب آمرزش می‌کنم از خداوندی که معبودی جز او نیست، و زنده و پاینده و برپا دارنده است، و به سوی او توبه می‌نمایم.

۶ ـ بعد بگوید:

«أَللّٰهُمَّ اهْدِنى مِنْ عِنْدِكَ، وَ أَفِضْ عَلَيَّ مِنْ فَضْلِكَ، وَ انْشُرْ عَلَيَّ مِنْ رَحْمَتِكَ، وَ أَنْزِلْ عَلَيَّ مِنْ بَرَكاتِكَ، سُبْحانَكَ لا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ، إِغْفِرْلى ذُنُوبى كُلَّها جَميعاً، فَإِنَّهُ لايَغْفِرُ الذُّنُوبَ كُلَّها جَميعاً إِلَّا أَنْتَ. أَللّٰهُمَّ، إِنّى أَسْأَلُكَ مِنْ كُلِّ خَيْرٍ أَحاطَ بِهِ عِلْمُكَ، وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ كُلِّ شَرٍّ أَحاطَ بِهِ عِلْمُكَ. أَللّٰهُمَّ، إِنّى أَسْأَلُكَ عافِيَتَكَ فى أُمُورى كُلِّها، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ خِزْيِ الدُّنْيا وَ عَذابِ الْآخِرَةِ، وَ أَعُوذُ بِوَجْهِكَ الْكَريمِ، [وَ سُلْطانِكَ الْقَديمِ]، وَ عِزَّتِكَ الَّتى لا تُرامُ وَ قُدْرَتِكَ الَّتى لايَمْتَنِعُ مِنْها شَيْءٌ، مِنْ شَرِّ الدُّنْيا [وَالْآخِرَةِ] وَ شَرِّ الْأَوْجاعِ كُلِّها، لا حَوْلَ وَ لاقُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ الْعَلِيِّ الْعَظيمِ، تَوَكَّلْتُ عَلَى الْحَيِّ الَّذى لايَمُوتُ، وَالْحَمْدُلِلّٰهِ الَّذى لَمْ يَتَّخِذْ [صاحِبَةً وَلا] وَلَداً، وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ شَريكٌ فِى الْمُلْكِ، وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذُّلِّ وَ كَبِّرْهُ تَكْبيراً.»

ـ خداوندا، مرا از ناحیهٔ خویش هدایت فرما، و از فضل و بخششت کاملاً بهره‌مندم

ساز، و از رحمتت بر من بگستران، و از برکاتت بر من فرو فرست. پاک و منزّهی تو، معبودی جز تو نیست، همهٔ گناهان مرا بیامرز، زیرا همهٔ گناهان را کسی جز تو نمی‌تواند بیامرزد، خدایا، براستی که من از تمام خیرات و خوبیهایی که علم تو بر آن احاطه دارد خواستارم، و از تمام بدیهایی که آگاهی‌ات بر آن احاطه دارد به تو پناه می‌برم. خداوندا، همانا در تمام امورم عافیت تو را درخواست می‌نمایم، و به تو پناه می‌برم از رسوایی دنیا و عذاب آخرت. و پناه می‌برم ـ به روی [و اسماء و صفات] با کرامت و [فرمانروایی دیرینه و بی آغاز]، و سرافرازی وعزّتت که کسی نمی‌تواند آهنگ آن را بنماید، و به قدرتت که هیچ چیز نمی‌تواند از آن سرپیچی کند، از شرّ دنیا [و آخرت] و شرّ همهٔ دردها. هیچ دگرگونی و نیرویی نیست جز به وسیلهٔ خداوند بلند مرتبه بزرگ، توکّل کردم بر خداوند زنده‌ای که هرگز نمی‌میرد، و ستایش خدایی را که هیچ کس را به [زنی و] فرزندی نگرفته، و شریکی در فرمانروایی ندارد، و سرپرستی از روی خواری و ذلّت برای او نیست، و او را به گونهٔ ویژه‌ای بزرگتر بدان.

فضیلت تسبیح فاطمهٔ زهرا علیها السلام

۷ ـ سپس تسبیح حضرت زهرا علیها السلام را بگوید، که ما شرح آن را پیش از این با دو روایت که هر کدام مایهٔ سرور قلبی است، یادآور شدیم.

از دیگر روایات در رابطه با فضیلت تسبیح حضرت زهرا علیها السلام در تعقیب نمازهای واجب، آن است که امام صادق علیه السلام فرمود: «هرکس پس از فراغت از نماز واجب، پیش از آنکه آسوده بنشیند، تسبیح حضرت زهرا فاطمه علیها السلام را بگوید، آمرزیده می‌گردد. البتّه آن را با تکبیر آغاز کند.»

و نیز روایت شده که امام صادق علیه السلام فرمود: «هرکس پس از نماز واجب، پیش از آنکه آسوده بنشیند تسبیح فاطمه زهرا علیها السلام را در تعقیب بگوید، خداوند بهشت را برای او واجب می‌گرداند.»

۸ ـ از تعقیبات مهمّ جهت استجابت دعا، خواندن دعای زیر است که در روایت آمده است: «هرکس بعد از نماز واجب بگوید:

«یا مَنْ یَفْعَلُ ما یَشآءُ، وَ لا یَفْعَلُ ما یَشآءُ غَیْرُهُ»

ـ ای خداوندی که آنچه بخواهی انجام می‌دهی، و غیر تو نمی‌تواند هر چه را خواست انجام دهد.

سپس حاجت خویش را بخواهد، هر چه درخواست کند به او عطا می‌شود.»[۱]

فضیلت تسبیحات اربعه در تعقیبات نماز

۹ ـ از تعقیبات مهمّ جهت افزونی سعادت و دفع چیزهایی که از آن هراس دارد، اذکار زیر است که در روایت آمده امام‌صادق علیه السلام فرمود: «روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله به اصحابش فرمود: اگر جامه‌ها و ظروفی راکه دارید جمع کنید و روی هم بگذارید، آیا به آسمان می‌رسد؟ عرض کردند: خیر، ای رسول خدا. فرمود: وقتی از خواندن نماز فراغت پیدا کردید، سی بار بگویید:

«سُبْحانَ اللهِ، وَالْحَمْدُلِلهِ، وَلا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ، وَاللهُ أَکْبَرُ.»

ـ پاک و منزّه است خداوند، و ستایش مختصّ خداست، و معبودی جز خدا نیست، و خداوند بزرگتر است.

زیرا این کلمات، ویرانی، غرق شدن، سوختن، افتادن در چاه، خوراک درندگان قرارگرفتن، جان سپردن به صورت بد، و هرگونه نکبت وگرفتاری و مصیبتی راکه بر بنده در آن روز فرو می‌آید، دفع می‌کنند، و آنها مُعَقِّبات[۲] هستند.»

و در روایت دیگر آمده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «این کلمات معقّبات هستند و هرکس آنها را بگوید، یعنی سی‌وسه بار **سُبْحانَ اللهِ**، و سی‌وچهار بار **اَلْحَمْدُلِلهِ**. بگوید، محروم و نومید نمی‌گردد.»

و نیز در حدیث است که حضرت صادق علیه السلام فرمود: «هرکس در تعقیب نمازهای واجب پیش از آنکه آسوده بنشیند، چهل بار بگوید:

---

۱. کافی، ج ۲، ص ۵۴۹، روایت ۹ ـ البتّه درکافی عبارت به این صورت آمده است: **«وَلا یَفْعَلُ ما یَشاءُ أَحَدٌ غَیْرُهُ»** و نیز اینکه تمام دعا را سه بار بگوید.

۲. یعنی امور خوشایند (از آن جمله دفع موارد مذکور در روایت) را در پی دارند.

«سُبْحانَ اللهِ، وَ الْحَمْدُلِلهِ، وَ لا إِلهَ إِلَّا اللهُ، وَاللهُ أَكْبَرُ»

سپس از خداوند درخواست نماید، هر چه بخواهد به او عطا می‌شود.»

دعایی جهت محفوظ ماندن از خطرات

۱۰ ـ از تعقیبات مهمّ جهت محفوظ ماندن خود، خانه، دارایی و فرزندانش دعای زیر است که امام صادقؑ فرمود: «هرکس این کلمات را بعد از نمازهای واجب بگوید، خود، خانه، دارایی و فرزندانش محفوظ می‌مانند:

«أُجيرُ نَفْسى وَ مالى وَ وُلْدى وَأَهْلى وَ دارى وَكُلَّ ما هُوَ مِنّى، بِاللهِ الْواحِدِ الْأَحَدَ الصَّمَدِ الَّذى لَمْ يَلِد وَ لَمْ يُولَدْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُواً أَحَدٌ، وَ أُجيرُ نَفْسى وَ مالى وَ وُلْدى [وَ أَهْلى وَ دارى] وَ كُلَّ ما هُوَ مِنّى، بِرَبِّ الْفَلَقِ مِنْ شَرِّ ما خَلَقَ (تا آخر سوره) وَ بِرَبِّ النّاسِ (تا آخر سوره)

ـ خود و دارایی و فرزندان و خانواده و خانه و هرچه متعلّق به من است را در پناه خداوند یگانه بی‌همتا و بی‌نیازی که نه زاده و نه زاده شده و هیچ کس همتای او نیست درآوردم، و خود و دارایی و فرزندانم [و خانواده و خانه] و هرچه متعلّق به من است را به پناه پروردگار مخلوقات درمی‌آورم از شرّ هرچه خداوند آفریده (تا آخر سوره قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ) و در پناه پروردگار مردم (تا آخر سورهٔ قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النّاس)و...

و نیز آیة الکرسی را تا آخرش بخواند.»

همچنین منقول است که حضرت حسن بن علیّؑ به نقل از رسول خداﷺ فرمود: «هرکس آیةالکرسی را در تعقیب نماز واجب بخواند، تا نماز دیگر در ضمانت خداوند خواهد بود.»

قرائت سورهٔ قُلْ هُوَ اللهُ أَحَد و دعای امیرالمؤمنینؑ

۱۱ ـ از دیگر تعقیبات مهمّ نماز برای کسانی که خواهان ایمنی از گناهان و پیامدهای بد آنها هستند، آن است که عمل زیر را انجام دهد که نقل شده امیرالمؤمنین علیّ بن ابی طالبؑ فرمود: «هرکس دوست دارد که از دنیا برود، در حالتی که ازگناهان خالص باشد، چنانکه طلا خالص و ناب می‌گردد و هیچ کدورتی در آن باقی نماند، و هیچ کس از او مظلمه‌ای نخواهد. بعد از نمازهای پنجگانه

توصیف پروردگار ـ تبارک‌وتعالی ـ یعنی سورهٔ «**قُلْ هُوَ اللّٰهُ أَحَد**» را بخواند و دستهایش را گشوده و بگوید:

«**أَللّٰهُمَّ، إِنّی أَسْأَلُکَ بِاسْمِکَ الْمَکْنُونِ الْمَخْزُونِ الطّاهِرِ الْمُطَهَّرِ [یا: أَلْطُّهْرِ] الْـمُبارَکِ، وَ [أَسْأَلُکَ] بِاسْمِکَ الْعَظیمِ و سُلْطانِکَ الْقَدیمِ، یا واهِبَ الْعَطایا، یا مُطْلِقَ الْأُساریٰ، یا فَکّاکَ الرِّقابِ مِنَ النّارِ، أَسْأَلُکَ أَنْ تُصَلِّیَ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ أَنْ تُعْتِقَ رَقَبَتی مِـنَ النّـارِ، وَ أَخْرِجْنی مِنَ الدُّنْیا سالِماً، وَ أَدْخِلْنِی الْجَنَّةَ آمِناً، وَاجْعَلْ یَوْمی أَوَّلَهُ فَلاحاً، وَ أَوْسَطَهُ نَجاحاً، وَ آخِرَهُ صَلاحاً، إِنَّکَ أَنْتَ عَلّامُ الْغُیُوبِ.**»

ـ خداوندا، بدرستی که از تو به اسم پوشیدهٔ مخزونِ پاکیزهٔ پاکِ خجسته‌ات درخواست می‌نمایم، و به اسم بزرگ و فرمانروایی دیرینه و بی آغازت تقاضا می‌نمایم، ای بخشندهٔ عطایا، ای رها کنندهٔ اسیران، ای آزاد کنندهٔ بندگان از آتش جهنّم، از تو مسألت دارم که بر محمّد و آل محمّد درود فرستی، و مرا از آتش جهنّم آزاد نمایی، و سالم و بی‌گزند از دنیا خارج نموده، و ایمن و آسوده در بهشت داخلم فرما، و آغاز این روزم را رستگاری، و میانه‌اش را کامیابی، و پایانش را صلاح و درستی قرار ده، براستی که تویی بسیار آگاه بر نهانها.

سپس امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «این دعا از دعاهای مستجابی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله به من آموخت، و دستور داد که آن را به امام حسن و حسین علیهما السلام آموزش بدهم.»

ناگفته نماند که روایت دیگری دربارهٔ این دعا به عنوان «ذکرِ دعای مصون و محفوظی که رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام، و امیرالمؤمنین به امام حسن و حسین علیهما السلام آموخت». آمده است که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «هرکس دوست دارد در حالتی از دنیا برود، در حالتی که ازگناهان خالص و رها گردد، چنانکه طلا خالص و ناب گردد و هیچ چیز با آن مشوب و مخلوط نباشد، و هیچ کس از او مظلمه‌ای نخواهد، در تعقیب نمازهای پنجگانه، دوازده بار توصیف پروردگار عزّوجلّ یعنی سورهٔ «**قُلْ هُوَ اللّٰهُ أَحَد**» را بخواند، سپس دستهایش را گشوده و بگوید:...» (و دعایی که یادآور شدیم ذکر شده است.)

۱۲ ـ از دیگر تعقیبات مهمّ آن است که روایت شده امام صادق﷣ فرمود: هرکس به خدا و روز آخرت ایمان دارد قرائت سورهٔ «قُلْ هُوَاللّٰهُ أَحَد» را در تعقیب نمازهای واجب ترک ننماید، زیرا هرکس آن را بخواند، خداوند خیر دنیا و آخرت را برای او جمع نموده، و خود وی و پدر و مادر و تمام فرزندان آن دو آمرزیده می‌شوند.»

دعایی جهت آمرزش گناهان

۱۳ ـ از دیگر تعقیبات مهمّ برای آمرزیده شدن گناهان، دعای زیر است که در حدیثی محمّد بن حنفیّه می‌گوید: «امیرالمؤمنین علیّ بن ابی طالب﷣ گرد خانهٔ خدا طواف می‌نمود، ناگهان دید مردی به پرده‌های کعبه آویخته و می‌گوید:

«یا مَنْ لایَشْغَلُهُ سَمْعٌ [عَنْ سمعٍ]، یا منْ لا یُغَلِّطُهُ السّآئلُون، یا منْ لایُبْرِمُهُ إِلحاحُ الْمُلِحّین، أذِقْنی بَرْد عَفْوِکَ، وَ حَلاوَةَ رَحْمَتِکَ.»

ـای خداوندی که شنیدن دعایی تو را از شنیدن دیگر دعاها به خود مشغول نمی‌کند، ای کسی که درخواست کنندگان او را به اشتباه وانمی‌دارند، ای کسی که پافشاری اصرار کنندگان او را به ستوه نمی‌آورد، خنکی عفو و گذشت و شیرینی رحمتت را به من بچشان.

امیرالمؤمنین﷣ از او پرسید: این دعای توست؟ و خود شنیدم که آن مرد عرض کرد: بله، تو نیز آن را در تعقیب نمازهایت بخوان: به خدا سوگند، هیچ مؤمنی آن را در تعقیب نماز نمی‌خواند، مگر اینکه خداوند گناهان او را می‌آمرزد، هر چند گناهانش به شمارهٔ ستارگان آسمان و قطره‌های باران و سنگریزه‌ها و خاک زمین باشد.

امیرالمؤمنین﷣ فرمود: دانش این در نزد من است، و خداوند وسعت دهنده و بزرگوار است. آن مرد که حضرت خضر﷣ بود گفت: به خدا سوگند، راست گفتی، ای امیرالمؤمنین، ولیکن بالای هر صاحب دانشی، دانایی است.»

دعا برای طول عمر

۱۴ ـ از تعقیبات مهمّ برای طول عمر آن است که نمازگزار از جملهٔ تعقیبش بعد از هر نماز این باشد که در روایتی جمیل بن درّاج می‌گوید: مردی به خدمت امام

صادق‌علیه السلام رسید و عرض کرد: ای آقای من، سنّم زیاد شده و بستگانم مرده‌اند و می‌ترسم که مرگ مرا دریابد، و کسی را ندارم که با او اُنس بگیرم و همنشین شوم. حضرت فرمود: «از برادران مؤمنت هستند کسانی که از لحاظ نسبی و سببی به تو نزدیکترند، و اُنس تو به آنان از اُنست به بستگانت بهتر است، با وجود این بر تو باد که این دعا را بخوانی، و در تعقیب هر نماز واجب بگو:

«أَللّهُمَّ، صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ. أَللّهُمَّ، إِنَّ الصّادِقَ‌علیه السلام قالَ: إِنَّکَ قُلْتَ: ما تَرَدَّدْتُ فی شَیْءٍ أَنَا فاعِلُهُ کَتَرَدُّدی فی قَبْضِ رُوحِ عَبْدِیَ الْمُؤمِنِ، یَکْرَهُ الْمَوْتَ وَ [أَنَا] أَکْرَهُ مَسآئَتَهُ. أَللّهُمَّ، صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَعَجِّلْ لِوَلِیِّکَ الْفَرَجَ وَالعافِیَةَ وَ النَّصْرَ، وَلاتَسُؤْنی فی نَفْسی و لا فی أَحَدٍ مِنْ أَحِبَّتی.»

ـ خداوندا، بر محمّد و آل محمّد درود فرست. خدایا، براستی که حضرت صادق‌علیه السلام فرمود که تو فرموده‌ای من در هیچ کاری بسان تردّد و دو دلی‌ای که در گرفتن روح بندهٔ مؤمن دارم، دو دلی ندارم،[۱] او از مرگ بدش می‌آید، و من از بدی رساندن به او بدم می‌آید. خداوندا، بر محمّد و آل محمّد درود فرست، و در فرج و تندرستی و پیروزی ولیّ‌ات تعجیل فرما، و به من و هیچ کدام از دوستانم بدی مرسان.

سپس فرمود: اگر خواستی دوستانت را یکایک نام می‌بری. یا به صورت جداگانه، و یا مجموعاً، آن مرد می‌گوید: به خدا سوگند، آن قدر زنده ماندم تا اینکه از زندگانی خسته و رنجور شدم.

ابومحمّد هارون بن موسی ـ رَحِمَهُ اللّه ـ نیز می‌گوید: محمّد بن حسن بن شمون [یا: سمون] بصری پیوسته این دعا را می‌خواند، و صدوبیست و هشت سال همراه با آسایش زندگانی کرد، تا اینکه از زندگانی خسته شد و این دعا را ترک کرد و از دنیا رفت. خداوند رحمتش کند.

---

۱. شکّ و تردید و دو دلی در ساحت ذات حضرت حقّ سبحانه راه ندارد، بلکه وقتی افعالی که معمولاً ناراحت کننده است و انسان در انجام آن دو دلی دارد، در خارج به وجود می‌آید، از پی درپی بودن این افعال، دو دلی انتزاع و مسامحتاً به خداوند نسبت داده می‌شود.

دعا جهت تقویت حافظه

۱۵ - از تعقیبات مهمّ دعایی است که پیامبر اکرمﷺ به علیّ علیه السلام آموخت تا هر چیزی راکه می‌شنود حفظ کند. از پیامبر اکرمﷺ روایت شده که به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «هرگاه خواستی هر چه راکه می‌شنوی و می‌خوانی حفظ کنی، این دعا را در تعقیب تمام نمازها بخوان، آن دعا به این صورت است:

«سُبْحانَ مَنْ لایَعْتَدی عَلی أَهْلِ مَمْلَكَتِهِ، سُبْحانَ مَنْ لایَأْخُذُ أَهْلَ الْأَرْضِ بِأَلْوانِ الْعَذابِ، سُبْحانَ الرَّؤوفِ الرَّحیمِ. أَللّهُمَّ، اجْعَلْ لی فی قَلْبی نُوراً وَ بَصَراً وَ فَهْماً وَ عِلْماً، إِنَّكَ عَلیٰ كُلِّ شَیْءٍ قَدیرٌ.»

- پاک و منزّه است خداوندی که بر اهل مملکت خود ستم و تجاوز روا نمی‌دارد، و منزّه است خدایی که اهل زمین را به انواع گوناگون عذاب، نمی‌گیرد، پاک و منزّه است خداوند رؤوف مهربان. خداوندا، در قلب من نور و بصیرت و فهم و آگاهی قرار ده، براستی که تو بر هر چیز توانایی.

دعا جهت برآورده شدن حوایج

۱۶ - از تعقیبات مهمّ جهت برآورده شدن حوایج، خواندن دعای زیر بعد از فراغت از نماز است. ادریس بن عبدالله می‌گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: وقتی از نماز فراغت پیدا کردی بگو:

«أَللّهُمَّ، إِنّی أَدینُكَ بِطاعَتِكَ وَ وِلایَتِكَ وَ وِلایَةِ رَسُولِكَ وَ وِلایَةِ الْأَئِمَّةِ مِنْ أَوَّلِهِمْ وَ [یا: إِلیٰ] آخِرِهِمْ.»

- خدایا، من به طاعت و ولایت و دوستی تو و ولایت رسولت و ولایت امامان از اوّل تا به آخرشان، از تو اطاعت نموده و می‌پرستمت.

و همه ائمّه علیهم السلام را یکایک نام ببر، سپس بگو.

«أَللّهُمَّ، أَدینُكَ بِطاعَتِهِمْ وَ وِلایَتِهِمْ وَ الرِّضا بِما فَضَّلْتَهُمْ بِهِ غَیْرَ مُتَكَبِّرٍ [یا: مُنْكِرٍ] وَ لامُسْتَكْبِرٍ عَلیٰ مَعْنیٰ ما أَنْزَلْتَ فی كِتابِكَ عَلی حُدُودِ ما أَتانا فیهِ وَ مالَمْ یَأْتِنا، مُؤْمِنٌ مُعْتَرِفٌ

مُسَلِّمٌ بِذٰلِکَ، راضٍ بِما رَضیتَ بِهِ، یارَبِّ، أُریدُ بِهِ [وَجْهَکَ الْکَریمَ وَ] الدّارَ الْآخِرَةَ مَرْهُوباً وَ مَرْغُوباً إِلَیْکَ فیهِ، فَأَحْیِنی عَلیٰ ذٰلِکَ وَ أَمِتْنی إِذا أَمَتَّنی عَلیٰ ذٰلِکَ، وَ ابْعَثْنی عَلیٰ ذٰلِکَ. وَ إِنْ کانَ مِنّی تَقْصیرٌ فیما مَضیٰ، فَإِنّی أَتُوبُ إِلَیْکَ، وَأَرْغَبُ إِلَیْکَ فیما عِنْدَکَ، وَ أَسْأَلُکَ أَنْ تَعْصِمَنی بِوِلایَتِکَ عَنْ مَعْصِیَتِکَ، وَ لا تَکِلْنی إِلی نَفْسی طَرْفَةَ عَیْنٍ أَبَداً وَ لا أَقَلَّ مِنْ ذٰلِکَ وَ لا أَکْثَرَ، إِنَّ النَّفْسَ لَأَمّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلّا ما رَحِمْتَ، یا أَرْحَمَ الرّاحِمینَ، وَ أَسْأَلُکَ بِحُرْمَةِ وَجْهِکَ الْکَریمِ وَ بِحُرْمَةِ اسْمِکَ الْعَظیمِ وَ بِحُرْمَةِ رَسُولِ اللهِ ﷺ وَ بِحُرْمَةِ أَهْلِ بَیْتِ رَسُولِکَ علیهم السلام و آن بزرگواران را یک به یک نام می‌بری ـ أَنْ تُصَلِّیَ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ أَنْ تَفْعَلَ بی کَذا وَ کَذا.»

ـ خداوندا، من به واسطهٔ اطاعت و ولایت و دوستی آنان، و خشنودی از مقاماتی که ایشان را به آن بر دیگران برتری دادی، بدون اینکه تکبّر [یا انکار] نموده و یا گردنکشی نمایم، بر اساس آنچه که در کتابت فرو فرستادی، و بر اساس احکام و حدودی که در آن به ما رسیده و یا نرسیده، از تو اطاعت نموده و می‌پرستمت. و به آن ایمان آورده و معترف و تسلیم آن هستم، و به هرچه که تو بدان خشنودی، خرسندم. پروردگارا، مقصودم از این [روی و اسماء و صفات ـ گرامی و رضای تو و] سرای آخرت می‌باشد، در حالی که در این باره هم از تو هراسانم و هم به سوی تو تمایل و رغبت دارم. پس مرا بر همین اعتقاد زنده‌بدار، و هنگامی که می‌میرانی بر همان بمیرانم، و بر همان در قیامت مبعوثم بدار، و اگر در گذشته تقصیر و کوتاهی از من سرزده از آن به سوی تو توبه می‌نمایم، و نسبت به آنچه در نزد توست میل و رغبت دارم، و از تو درخواست می‌کنم که مرا تحت سرپرستی خود از نافرمانی‌ات نگاه داری، و هیچگاه به اندازهٔ چشم برهم زدنی مرا به خود وامگذار، نه کمتر و نه بیشتر از آن، زیرا نفس بسیار بدفرماست، مگر اینکه تو رحم آری. ای مهربانترین مهربانان. و از تو درخواست می‌نمایم به حرمت روی [و اسماء وصفات] باکرامتت، و به احترام اسم بزرگت، و به حرمت رسول خدا ﷺ و به احترام اهل بیت رسولت علیهم السلام ـ که بر محمّد و آل او درود فرستی، و فلان حاجت مرا برآورده کنی.

به جای لفظ «فلان حاجت» حوایج خویش را ذکر می‌کنی که إِنْ شاءَ الله برآورده می‌شود.

دعای امام صادق ﷺ در تعقیب نمازها

۱۷ ـ از تعقیبات مهمّ در تعقیب نمازها برای نیل به سعادتمندیهای افزونتر، اقتدا به امام صادق ﷺ در دعاهایی است که ذکر می‌کنیم:

در روایت آمده که امام صادق ﷺ فرمود: «روزی به خدمت پدر بزرگوارم وارد شدم که در همان روز هشت هزار دینار به فقرای اهل مدینه صدقه داده و خانواده‌ای را که به یازده برده می‌رسیدند آزاد فرموده بود، و این کار مرا به شگفت آورد. حضرتش به من نگریست و فرمود: آیا می‌خواهی کاری انجام دهی که اگر آن را یک بار در تعقیب نمازهای واجب انجام دهی، برتر از کاری که من انجام دادم باشد، اگر چه من آن را در هر روز به اندازهٔ عمر حضرت نوح ﷺ انجام دهم. حضرت فرمود: عرض کردم آن چیست؟ پدرم فرمود: بعد از نماز بگو:

«أَشْهَدُ أَنْ لا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ، وَحْدَهُ لاشَرِیکَ لَهُ، لَهُ الْمُلْکُ وَ لَهُ الْحَمْدُ، یُحْیی و یُمیتُ، وَ یُمِیتُ وَ یُحْیِی، بِیَدِهِ الْخَیْرُ، وَ هُوَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدیرٌ، وَلا حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ إِلّا بِاللهِ الْعَلِیِّ الْعظیم. سُبْحانَ ذِی الْمُلْکِ وَالْمَلَکُوتِ، سُبْحانَ ذِی الْعِزَّةِ وَ الْجَبَروُتِ، سُبْحانَ ذِی الْکِبْرِیآءِ وَ الْعَظَمَةِ، سُبْحانَ الْحَیِّ الَّذی لا یَمُوتُ، سُبْحانَ رَبِّیَ الأَعْلیٰ، سُبْحانَ رَبِّیَ الْعَظیم، سُبْحانَ اللهِ وَ بِحَمْدِهِ، کُلُّ هٰذا قَلیلٌ یا رَبِّ، وَ عَدَدَ خَلْقِکَ وَ مِلأَ عَرْشِکَ وَ رِضی نَفْسِکَ وَ مَبْلَغَ [یا: یَبْلُغُ] مَشِیَّتَکَ وَ عَدَدَ ما أَحْصی کِتابُکَ وَ مِلأَ ما أَحْصیٰ کِتابُکَ وَ زِنَةَ ما أَحْصی کِتابُکَ وَ مِثْلَ ما أَحْصی کِتابُکَ، وَ مِثْلَ ذٰلِکَ أَضْعافاً [مُضاعَفَةً لا تُحْصیٰ وَ عَدَدَ خَلْقِکَ وَ مِلأَ خَلْقِکَ وَ زِنَةَ خَلْقِکَ، وَ مِثْلَ ذٰلِکَ أَضْعافاً لا تُحْصی، وَعَدَدَ بَرِیَّتِکَ وَ مِثْلَ ذٰلِکَ وَ مِلْاءَ بَرِیَّتِک، وَ زِنَةَ بَرِیَّتِکَ وَ مِثْلَ ذٰلِکَ أَضْعافاً لاتُحْصی وَ عَدَدَ ما تَعْلَمُ، و زِنَةَ ما تَعْلَمُ وَ مِلْاءَ مَا تَعْلَمُ وَ مِثْلَ ذٰلِکَ] أَضْعافاً لایُحْصی، وَ مِنَ التَّحْمیدِ وَ التَّعْظیمِ وَ التَّقْدیسِ وَ الثَّنآءِ وَالشُّکْرِ وَ الْخَیْرِ وَالْمَدْحِ وَ الصَّلاةِ عَلَی النَّبِیِّ وَ أَهْلِ بَیْتِهِ ـ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ عَلَیْهِمْ ـ [مِثْلَ ذٰلِکَ] وَ أَضْعافَ ذٰلِکَ وَ عَدَدَ ما خَلَقْتَ وَ ذَرَأْتَ وَ بَرَأْتَ وَ عَدَدَ مَا أَنْتَ خالِقُهُ مِنْ شَیْءٍ وَ مِلأَ ذٰلِکَ کُلِّهِ وَ أَضْعافَ ذٰلِکَ کُلِّهِ أَضْعافاً لَوْ خَلَقْتَهُمْ فَنَطَقُوا بِذٰلِکَ مُنْذُ قَطُّ إِلَی الْأَبَدِ لاَ انْقِطاعَ لَهُ یَقُولُونَ کَذٰلِکَ، لا یَسْأَمُونَ وَ لا یَفْتُرُونَ أَسْرَعَ مِنْ لَحْظِ الْبَصَرِ، وَ کَما یَنْبَغی لَکَ، وَکَما أَنْتَ لَهُ أَهْلٌ، وَ أَضْعافَ ما ذَکَرْتُ، وَزِنَةَ ما ذَکَرْتُ، وَ عَدَدَ ما ذَکَرْتُ، وَ مِثْلَ جَمیعِ ذٰلِکَ،

كُلُّ هذا قَليلٌ يا إِلٰهي، تَبارَكْتَ وَ تَقَدَّسْتَ وَ تَعالَيْتَ عُلُوّاً كَبيراً، يا ذَاالْجَلالِ وَ الْإِكْرامِ، أَسْأَلُكَ عَلى إِثْرِ هٰذَا الدُّعآءِ بِأَسْمآئِكَ الْحُسْنىٰ وَ أَمْثالِكَ الْعُلْيا وَ كَلِماتِكَ التَّامّآتِ، أَنْ تُعافِيَني فِي الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ.»

ـ گواهی می‌دهم که معبودی جز خداوند یگانه وجود ندارد و شریکی برای او نیست، و فرمانروایی تنها از آن توست، و ستایش مختصّ اوست، زنده می‌گرداند و می‌میراند، و می‌میراند و زنده می‌کند، خیر و خوبی تنها به دست [جمال] اوست، و او بر هر چیز تواناست، و هیچ دگرگونی و نیرویی نیست جز به خداوند بلند مرتبهٔ بزرگ. پاک و منزّه است خداوند صاحب مُلک و ملکوت، منزّه است خداوند صاحب عزّت و جبروت، و منزّه است خداوند صاحب کبریاء و عظمت، منزّه است خداوند زنده‌ای که هرگز نمی‌میرد، منزّه است پروردگار برترم. همراه با حمد و ستایش، پروردگار بزرگم را به پاکی می‌خوانم، همهٔ اینها اندک است، ای پروردگار من، بلکه به شمارهٔ مخلوقاتت و پُریِ عرشت و به اندازه خشنودی و مشیّتت و به شماره و پُری و وزن و مشابهِ آنچه که کتابت به شمار درآورده، و چندین [و چند برابر آن، که به شماره نمی‌آید و به شماره و پُری و وزن مخلوقاتت، و مثل و چندین برابر آن که به شماره درنمی‌آید، و به شماره و مشابه وپری، و وزن خلائقت و مثل و چندین برابر آن‌که به شماره درنمی‌آید، و به شماره و وزن و پُری و مثل آنچه که خود می‌دانی و چندین] برابر آن که به شماره درنمی‌آید تو را می‌ستایم، و از ستایش و تعظیم و تقدیس و ثنا و سپاسگزاری و خیر و مدح و درود بر پیامبر اکرم و اهل بیتش ـ که درود خداوند بر او و ایشان باد ـ [مثل آن] و چندین برابر آن، و به شمارهٔ آنچه آفریده و خلق فرموده و پدید آوردی، و به شمارهٔ اشیایی که می‌آفرینی، و به اندازهٔ پُری همه اینها و چندین و چند برابر همه اگر بیافرینی و زبان بگشایند و از ازل تا ابد، در حالی که به اندازهٔ کم تر از چشم بر هم زدن نه خسته شده و نه سستی کنند، چنین بگویند، و به همان صورتی که شایسته و زیبندهٔ آن هستی، و به اندازهٔ چندین برابر و وزن و شماره آنچه یادآور شدم، و همانند همهٔ اینها تو را می‌ستایم، ای معبود من، همهٔ اینها اندک است، تو بلند مرتبه و مقدّس و بسیار برتری. ای صاحب بزرگی و بزرگواری، در پی این دعا، به حقّ نامها و کمالات نیکوتر و صفات والاتر، و کلمات کاملت از تو درخواست می‌کنم که در دنیا و آخرت به من عافیت و تندرستی عنایت فرمایی.

راوی می‌گوید: از امام باقر ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «این دعا، مستجاب است.»

دعا برای حضرت مهدی ﷺ

۱۸ - از تعقیبات مهمّ نماز ظهر، اقتدا به حضرت صادق ﷺ در دعا برای حضرت مهدی ﷺ است (هم او که حضرت محمّد، رسول خدا ﷺ در روایات صحیح بشارتش را به اُمّت خود داده، و نوید داده که حضرتش در آخر زمان ظهور می‌نماید.) چنانکه عباد بن محمّد مداینی می‌گوید: در مدینه به حضور امام صادق ﷺ وارد شدم، در حالی که از نماز واجب ظهر فراغت پیدا نموده و دستانش را به سوی آسمان بالا برده و می‌فرمود:

«أَیْ سامِعَ کُلِّ صَوْتٍ، أَیْ جامِعَ کُلِّ فَوْتٍ، [أَیْ جامِعَ کُلِّ شَمْلٍ]، أَیْ بارِیءَ کُلِّ نَفْسٍ بَعْدَ الْمَوْتِ، أَیْ باعِثُ، أَیْ وارِثُ، أَیْ سَیِّدَ السّادَةِ، أَیْ إِلهَ الآلِهَةِ، أَیْ جَبّارَ الْجَبابِرَةِ، أَیْ مَلِکَ الدُّنْیا وَالآخِرَةِ، أَیْ رَبَّ الْأَرْبابِ، أَیْ مَلِکَ الْمُلُوکِ، أَیْ بَطّاشُ، أَیْ ذِی الْبَطْشِ الشَّدیدِ، أَیْ فَعّالاً لِما یُریدُ، أَیْ مُحْصِیَ عَدَدِ الْأَنْفاسِ و نقْلِ الْأَقْدامِ، أَیْ مَنِ السِّرُّ عِنْدَهُ عَلانِیَةٌ، أَیْ مُبْدِیُ، أَیْ مُعیدُ، أَسْأَلُکَ بِحَقِّکَ عَلیٰ خِیَرَتِکَ مِنْ خَلْقِکَ وَ بِحَقِّهِمُ الَّذی أَوْجَبْتَ لَهُم [عَلیٰ نَفْسِکَ]، أَنْ تُصَلِّیَ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَیْتِهِ، وَ أَنْ تَمُنَّ عَلَیَّ السّاعَةَ بِفَکاکِ رَقَبَتی مِنَ النّارِ، وَ أَنْجِزْ لِوَلِیِّکَ وَ ابْنِ نَبِیِّکَ الدّاعی إِلَیْکَ بِإِذْنِکَ، وَ أَمینِکَ فی خَلْقِکَ، وَ عَیْنِکَ فی عِبادِکَ، وَ حُجَّتِکَ عَلی خَلْقِکَ - عَلَیْه صَلَواتُکَ وَ بَرَکاتُکَ - وَعْدَهُ، أَللّٰهُمَّ، أَیِّدْهُ بِنَصْرِکَ، وَ انْصُرْ عَبْدَکَ، وَ قَوِّ[یا: وَفِّقْ] أَصْحابَهُ، وَ صَبِّرْهُمْ، وَافْتَحْ لَهُمْ مِنْ لَدُنْکَ سُلْطاناً نَصیراً، وَعَجِّلْ فَرَجَهُ، وَ أَمْکِنْهُ مِنْ أَعْدائِکَ وَ أَعْدآءِ رَسُولِکَ، یا أَرْحَمَ الرّاحِمینَ.»

- ای شنوندهٔ هر صدا، ای گرد آورندهٔ هر امری که از دست رفته باشد [ای گردآورندهٔ امور پراکنده] ای آفرینندهٔ هر جاندار بعد از مرگ، ای برانگیزاننده، ای وارث، ای سرور سروران، ای معبود معبودها، ای سرکش بر سرکشان، ای فرمانروای دنیا و آخرت، ای پروردگار پروردگاران، ای پادشاه پادشاهان، ای خدایی که سخت با سلطه و چیرگی می‌گیری، ای خدایی که هر چه را بخواهی بی‌درنگ انجام می‌دهی، ای شمارندهٔ شمارهٔ نَفَسها و گامهای برداشته شده، ای خدایی که نهان در نزد تو آشکار است، ای آغازگر، ای برگرداننده، به حقّی که بر برگزیدگان از خلقت داری و به حقّی که نسبت به ایشان برخود

واجب فرموده‌ای، از تو مسألت دارم که بر محمّد و اهل بیت او درود فرستی، و در همین لحظه به آزادی‌ام از آتش جهنّم منّت نهی و به وعدهٔ ولیّ‌ات و پسر پیامبرت که به اذن تو بندگان را به سویت می‌خواند، و امین تو در میان خلق، و حجّت و راهنمای تو بر خلق می‌باشد ـ که درودها و برکاتت بر او باد ـ وفا نمایی، خداوندا، به یاری خویش او را یاری فرما، و آن بنده‌ات را یاوری کن، و یارانش را نیرومند [یا: مؤفّق] فرما، و آنان را شکیبا گردان و از جانب خویش تسلّط یاری گری برای ایشان عنایت فرما، و در فرج و ظهور او تعجیل فرما، و او را بر دشمنانت و دشمنان رسولت چیره گردان، ای مهربانترین مهربانان.

عرض کردم: فدایت شوم، آیا برای خودتان دعا نمودید؟ فرمود: برای نور آل محمّد و راهبر ایشان، هم او که به فرمان خدا از دشمنانشان انتقام می‌گیرد دعا نمودم. عرض کردم: خداوند مرا فدای تو گرداند، آن بزرگوار کی ظهور خواهد نمود؟ فرمود: هر گاه که خداوند ـ که خلق و امر به دست اوست ـ بخواهد. عرض کردم: آیا او نشانه‌ای پیش از ظهور خواهد داشت؟ فرمود: بله، نشانه‌های گوناگون، عرض کردم: مانند چه؟ فرمود: خروج پرچمی از مشرق زمین، و پرچمی از مغرب زمین، و فتنه و آشوبی که بر اهل زوراء (و بغداد) سایه می‌افکند، و خروج مردی از فرزندان عمویم «زید» در «یَمَن»، و به غارت و تاراج رفتن پوشش و پردهٔ خانهٔ خدا. خداوند هرچه بخواهد انجام می‌دهد.»

دعای رسول خداﷺ در تعقیب نمازظهر

۱۹ ـ از تعقیبات مهمّ نماز ظهر، دعایی است که روایت شده رسول خداﷺ آن را بعد از نماز ظهر می‌خواند، بنابر روایتی امام هادی علیه السلام به نقل از پدر بزرگوارش از پدرانش از امام صادق ـ صلوات الله علیه ـ از امیرالمؤمنین علیه السلام، از رسول خدا ـ صلوات الله علیهم اجمعین ـ فرمود: که از جمله دعاهای آن بزرگوار در تعقیب نمازظهر این بود:

«لا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ الْعَظيمُ الْحَليمُ، لا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَريمُ، اَلْحَمْدُلِلّٰهِ رَبِّ الْعالَمينَ. اَللّٰهُمَّ، إِنّي أَسْأَلُكَ مُوجِباتِ رَحْمَتِكَ وَ عَزآئِمَ مَغْفِرَتِكَ وَ الْغَنيمَةَ مِنْ كُلِّ خَيْرٍ، وَ السَّلامَةَ مِنْ كُلِّ إِثْمٍ،

أَللّهُمَّ، لاتَدَعْ لی ذَنْباً إِلّا غَفَرْتَهُ، وَ لا هَمّاً إِلّا فَرَّجْتَهُ، وَ لا سُقْماً إِلّا شَفَيْتَهُ، وَ لا عَيْباً إِلّا سَتَرْتَهُ، وَ لارِزْقاً إِلّا بَسَطْتَهُ، وَ لا خَوْفاً إِلّا آمَنْتَهُ، وَ لا سُوءاً إِلّا صَرَفْتَهُ، وَ لا حاجَةً هِیَ لَکَ رِضا وَ لِیَ صَلاحٌ إِلّا قَضَيْتَها، يا أَرْحَمَ الرّاحِمينَ، آمينَ، [يا] رَبَّ الْعالَمينَ.»

ـ معبودی جز خداوند بزرگ بردبار نیست، معبودی جز خداوندی که پروردگار عرش بزرگوار است وجود ندارد، ستایش خدایی را که پروردگار عالمیان است. خداوندا، از تو رحمتهای لازم، و آمرزشهای حتمی و مسلّم، و بهره‌مند شدن از هر خیر و خوبی، و ایمنی از هرگناه را درخواست می‌نمایم. خداوندا، گناهی بر من مگذار مگر اینکه آن را آمرزیده باشی، و نه همّ و غمّی مگر اینکه برطرف نموده باشی. و نه بیماری و مرضی مگر اینکه بهبودی بخشیده باشی، و نه عیبی مگر اینکه پوشانده باشی، و نه رزقی مگر اینکه وسعت داده باشی، و نه ترسی مگر اینکه از آن ایمن فرموده باشی، و نه شرّی مگر اینکه بر طرف نموده باشی، و نه حاجتی که خشنودی تو در آن و به صلاح من است، مگر اینکه برآورده نموده باشی، ای مهربانترین مهربانان. اجابت فرما، ای پروردگار عالمیان.

دعای امیرالمؤمنین ﷺ در تعقیب نمازظهر

۲۰ ـ از دیگر تعقیبات مهمّ، اقتدا به مولایمان امیرالمؤمنین ﷺ در دعاهای تعقیب نمازهای پنجگانه واجب است، و از آن جمله دعای آن بزرگوار در تعقیب نمازظهر می‌باشد که به این صورت است:

«أَللّهُمَّ، لَکَ الْحَمْدُ كُلُّهُ، [وَلَکَ الْمُلْکُ كُلُّهُ]، وَ بِيَدِکَ الْخَيْرُ كُلُّهُ، وَ إِلَيْکَ يَرْجِعُ الْأَمْرُ كُلُّهُ، عَلانِيَتُهُ وَ سِرُّهُ، وَ أَنْتَ مُنْتَهَى الشَّأْنِ كُلِّهُ. أَللّهُمَّ، لَکَ الْحَمْدُ عَلى عَفْوِکَ بَعْدَ قُدْرَتِکَ، وَ لَکَ الْحَمْدُ عَلى غُفْرانِکَ بَعْدَ غَضَبِکَ [يا: عَظَمَتِکَ]. أَللّهُمَّ، لَکَ الْحَمْدُ رَفيعَ الدَّرَجاتِ، مُجيبَ الدَّعَواتِ، مُنَزِّلَ الْبَرَكاتِ مِنْ فَوْقِ سَبْعِ سَماواتٍ، مُعْطِیَ السُّؤُلاتِ [يا: السُّؤالاتِ]، مُبَدِّلَ السَّيِّئاتِ، وَ جاعِلَ الْحَسَناتِ دَرَجاتٍ، وَ الْمُخْرِجَ إِلَى النُّورِ مِنَ الظُّلُماتِ، لَکَ الْحَمْدُ غافِرَ الذَّنْبِ، وَ قابِلَ التَّوْبِ، شَديدَ الْعِقابِ، ذَاالطَّوْلِ، لا إِلهَ إِلّا أَنْتَ، وَ إِلَيْکَ الْمَصيرُ.

أَللّهُمَّ، لَکَ الْحَمْدُ فِی اللَّيْلِ إِذا يَغْشىٰ، وَلَکَ الْحَمْدُ فِی النَّهارِ إِذا تَجَلّىٰ، وَلَکَ الْحَمْدُ فِی الْآخِرَةِ وَالْأُولىٰ. أَللّهُمَّ، لَکَ الْحَمْدُ فِی اللَّيْلِ إِذا عَسْعَسَ، وَلَکَ الْحَمْدُ فِی الصُّبْحِ إِذا تَنَفَّسَ، وَلَکَ الْحَمْدُ عِنْدَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَ غُرُوبِها، وَلَکَ الْحَمْدُ عَلىٰ نِعَمِکَ الَّتی لا تُحْصىٰ عَدَداً، وَ لاتَنْقَضی

مَداداً سَرْمداً. أَللّٰهُمَّ، لَکَ الْحَمْدُ فیما مَضیٰ، وَلَکَ الْحَمْدُ فی مابَقِیَ.

أَللّٰهُمَّ، أَنْتَ ثِقَتی فی کُلِّ أَمْرٍ، وَعُدَّتی فی کُلِّ حاجَةٍ، وَ صاحِبی فی کُلِّ طَلِبَةٍ، وَ أُنْسی فی کُلِّ وَحْشَةٍ، وَ عِصْمَتی عِنْدَ کُلِّ هَلَکَةٍ. أَللّٰهُمَّ، صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ وَسِّعْ لی فی رِزْقی، وَبارِکْ لی فیما آتَیْتَنی، وَاقْضِ عَنّی دَیْنی، وَأَصْلِحْ لی شَأْنی، إِنَّکَ رَؤُوفٌ رَحیمٌ. لا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ الْحَلیمُ الْکَریمُ، لا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ رَبُّ الْعالَمینَ، لا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظیمِ.

أَللّٰهُمَّ، إِنّی أَسْأَلُکَ مُوجِباتِ رَحْمَتِکَ، وَ عَزآئِمَ مَغْفِرَتِکَ، وَالْغَنیمَةَ مِنْ کُلِّ خَیْرٍ [یا: بِرٍّ]، وَالسَّلامَةَ مِنْ کُلِّ إِثْمٍ، وَالْفَوْزَ بِالْجَنَّةِ، وَالنَّجاةَ مِنَ النّارِ. أَللّٰهُمَّ، لا تَدَعْ لی ذَنْباً إِلَّا غَفَرْتَهُ، وَ لاهَمّاً إِلَّا فَرَّجْتَهُ، وَلا غَمّاً إِلَّا کَشَفْتَهُ، وَلا سُقْماً إِلَّا شَفَیْتَهُ، وَلا دَیْناً إِلَّا قَضَیْتَهُ، وَ لا خَوْفاً إِلَّا آمَنْتَهُ، وَ لا حاجَةً إِلَّا قَضَیْتَها بِمَنِّکَ وَلُطْفِکَ، بِرَحْمَتِکَ یا أَرْحَمَ الرّاحِمینَ.»

ـ خداوندا، ستایش همگی برای توست، [و فرمانروایی همگی برای توست]، و خوبی همگی به دست [جمال] توست، و تمام امر و آشکار و نهان امور به سوی تو بازگشت می‌کند، و تویی سرانجام همهٔ امور. خدایا، ستایش برای توست به جهت گذشتت با وجود قدرتت، و ستایش برای توست به خاطر آمرزشت با وجود غضبت [یا: عظمتت]. خداوندا، ستایش می‌کنم تو را، ای بالا برندهٔ درجات، اجابت کنندهٔ دعاها، فرو فرستندهٔ نیکیها از بالای آسمانهای هفتگانه، عطا کنندهٔ درخواستها و حوایج، و تبدیل کنندهٔ گناهان به کارهای خوب و تبدیل کنندهٔ کارهای نیک به درجات ایمانی، و بیرون برنده از تاریکیها به سوی نور. خدایا، ستایش برای توست ای آمرزندهٔ گناه و قبول کنندهٔ توبه، سخت کیفر دهنده، صاحب عطا و بخشش، معبودی جز تو نیست، و بازگشت همهٔ مخلوقات تنها به سوی توست.

خداوندا، ستایش تو را در هنگامی که شب فرا می‌گیرد، و سپاس تو را هنگامی که روز آشکار می‌گردد، و حمد برای تو در آخرت و دنیا. خداوندا، سپاس برای توست وقتی که شب می‌آید و می‌رود، و ستایش برای توست هنگامی که صبح گشوده می‌گردد، و سپاس برای توست هنگام طلوع و غروب آفتاب. و سپاس برای توست به جهت نعمتهایت که به شماره در نمی‌آید، و از لحاظ افزونی و جاودانگی پایان نمی‌پذیرد. خدایا، ستایش برای توست درگذشته، و ستایش برای توست در باقی ماندهٔ عمر.

خداوندا، تویی مورد اعتماد من در هر امر، و توشه‌ام در هر حاجت، و همراهم در هر

خواسته، و مونسم در هر وحشت، و نگاهدارنده‌ام از هر هلاکت و نابودی. خدایا، بر محمّد و آل محمّد درود فرست، و روزی‌ام را وسعت ده، و هرچه را که به من عطا فرموده‌ای مبارک گردان، و قرضم را اداکن، و حالم را اصلاح فرما، براستی که تو رؤوف و مهربانی. معبودی جز خداوند بردبار بزرگوار نیست، معبودی جز پروردگار عالمیان نیست، معبودی جز خداوندی که پروردگار عرش بزرگ است وجود ندارد.

خداوندا، از تو رحمتهای لازم و مغفرتهای حتمی، و بهره‌مندی از هر خوبی [یا: نیکی]، و سلامتی از هر گناه، و کامیابی به بهشت، و رهایی از آتش جهنّم را درخواست می‌نمایم. خداوندا، هیچ گناهی برای من مگذار مگر اینکه آن را آمرزیده باشی، و نه اندوهی مگر اینکه برطرف فرموده، و نه ناراحتی و غمی مگر اینکه زدوده باشی، و نه بیماری‌ای مگر اینکه بهبودی بخشیده، و نه قرضی مگر اینکه ادا نموده، و نه خوف و هراسی مگر اینکه ایمنی بخشیده، و نه حاجتی مگر اینکه به منّت و لطف خود برآورده باشی. به رحمتت، ای مهربانترین مهربانان.

دعای حضرت فاطمه زهراء عليها السلام در تعقیب نمازظهر

۲۱ ـ از تعقیبات مهمّ نمازهای پنجگانه، دعاهایی است که حضرت زهرا، فاطمه، سرور زنان عالمین عليها السلام می‌خواند. از آن جمله دعای حضرتش در تعقیب نمازظهر می‌باشد که به این صورت است:

«سُبْحانَ ذِی الْعِزِّ [الشّامِخِ الْمُنیفِ، سُبْحان ذِی الْجَلالِ الْباذِخِ الْعَظیمِ]، سُبْحان ذِی الْمُلْکِ الْفاخِرِ الْقَدیمِ، وَالْحَمْدُلِلّهِ الَّذی بِنِعْمَتِهِ بَلَغْتُ ما بَلَغْتُ مِنَ الْعِلْمِ بِهِ وَالْعَمَلِ لَهُ، وَ الرَّغْبَةِ إِلَیْهِ، وَ الطّاعَةِ لِأَمْرِهِ، وَ الْحَمْدُلِلّهِ الَّذی لَمْ یَجْعَلْنی جاحِدَةً [یا: جاحِداً] لِشَیْءٍ مِنْ کِتابِهِ، وَ لا مُتَحَیِّرَةً [یا: مُتَحَیِّراً] فی شَیْءٍ مِنْ أَمْرِهِ، وَالْحَمْدُلِلّهِ الَّذی هَدانی إِلیٰ دینِهِ، وَ لَمْ‌یَجْعَلْنی أَعْبُدُ شَیْئاً غَیْرَهُ.

أَللّهُمَّ، إِنّی أَسْأَلُکَ قَوْلَ التَّوّابینَ وَ عَمَلَهُمْ، وَ نَجاةَ الْمُجاهِدینَ وَ ثَوابَهُمْ، وَ تَصْدیقَ الْمُؤْمِنینَ وَ تَوَکُّلَهُمْ، وَ الرّاحَةَ عِنْدَ الْمَوْتِ، وَالْأَمْنَ عِنْدَ الْحِسابِ، وَاجْعَلِ الْمَوْتَ خَیْرَ غائِبٍ أَنْتَظِرُهُ، وَ خَیْرَ مُطَّلِعٍ یَطَّلِعُ عَلَیَّ، وَ ارْزُقْنی عِنْدَ حُضُورِ الْمَوْتِ وَ عِنْدَ نُزُولِهِ وَ فی غَمَراتِهِ، وَ حینَ تَنْزِلُ النَّفْسُ مِنْ بَیْنِ التَّراقی، وَ حینَ تَبْلُغُ الْحُلْقُومَ، وَ فی حالِ خُرُوجی مِنَ الدُّنْیا، وَ تِلْکَ السّاعَةَ الَّتی لا أَمْلِکُ لِنَفْسی فیها ضَرّاً وَ لا نَفْعاً وَ لا شِدَّةً وَلا رَخاءً، رَوْحاً مِنْ رَحْمَتِکَ، وَ حَظّاً مِنْ رِضْوانِکَ، وَ

بُشْریٰ مِنْ کَرامَتِکَ، قَبْلَ أَنْ تَتَوَفّیٰ نَفْسی، وَ تَقْبِضَ رُوحی، وَ تُسَلِّطَ مَلَکَ الْمَوْتِ عَلیٰ إِخْراجِ نَفْسی، بِبُشْریٰ مِنْکَ یارَبِّ، لَیْسَتْ مِنْ أَحَدٍ غَیْرِکَ، تُثْلِجُ بِها صَدْری، وَ تُسِرُّ بِها نَفْسی، وَ تُقِرُّ بُها عَیْنی، وَ یَتَهَلَّلُ بِها وَجْهی، وَ یُسْفِرُ بِها لَوْنی، وَ یَطْمَئِنُّ بِها قَلْبی، و یَتَباشَرُ بِها سائِرُ جَسَدی، یَغْبِطُنی[۱] بِها مَنْ حَضَرَنی مِنْ خَلْقِکَ، وَ مَنْ سَمِعَ بی مِنْ عِبادِکَ، تُهَوِّنُ عَلَیَّ بِها سَکَراتِ الْمَوْتِ، وَ تُفَرِّجُ عَنّی بِها کُرْبَتَهُ، وَ تُخَفِّفُ عَنّی بِها شِدَّتَهُ، وَ تَکْشِفُ عَنّی بِها سُقْمَهُ، وَ تَذْهَبُ عَنّی بِها هَمَّهُ وَ حَسْرَتَهُ، وَ تَعْصِمُنی بِها مِنْ أَسَفِهِ وَ فِتْنَتِهِ، وَ [تُجیرُنی] بِها مِنْ شَرِّهِ وَ شَرِّ ما یَحْضُرُ أَهْلَهُ، وَ تَرْزُقُنی بِها خَیْرَهُ وَ خَیْرَ ما یَحْضُرُ عِنْدَهُ، وَ خَیْرَ ما هُوَ کآئِنٌ بَعْدَهُ.

ثُمَّ إِذا تَوَفَّیْتَ نَفْسی، وَ قَبَضْتَ رُوحی، فَاجْعَلْ رُوحی فِی الْأَرْواحِ الرّابِحَةِ، وَاجْعَلْ نفسی فِی الْأَنْفُسِ الصّالِحَةِ، وَاجْعَلْ جَسَدی فِی الْأَجْسادِ الْمُطَهَّرَةِ، وَاجْعَلْ عَمَلی فِی الْأَعْمالِ الْمُتَقَبَّلَةِ، ثُمَّ ارْزُقْنی فی خِطَّتی مِنَ الْأَرْضِ حِظَّتی [یا: حِصَّتی]، وَ مَوْضِعِ جُثَّتی [یا: جَنْبی] حَیْثُ یُرْفَتُ[۲] لَحْمی، وَ یُدْفَنُ عَظْمیَ وَ أُتْرَکَ وَحیداً لاحیلَةَ لی، قَدْ لَفَظَتْنِی الْبِلادُ، وَ تَخَلّیٰ [یا: یَجْلیٰ] مِنّی الْعِبادُ، وَافْتَقَرْتُ إِلیٰ رَحْمَتِکَ، وَاحْتَجْتُ إِلیٰ صالِحِ عَمَلی، وَأَلْقیٰ ما مَهَّدْتُ لِنَفْسی، وَ قَدَّمْتُ لِآخِرَتی، وَ عَمِلْتُ فی أَیّامِ حَیاتی، فَوْزاً مِنْ رَحْمَتِکَ، وَ ضِیآءً مِنْ نُورِکَ، وَ تَثْبیتاً مِنْ کَرامَتِکَ بِالْقَوْلِ الثّابِتِ فِی الْحَیاةِ الدُّنْیا وَ فِی الآخِرَةِ، إِنَّکَ تُضِلُّ الظّالِمینَ، وَ تَفْعَلُ ما تَشآءُ.

ثُمَّ بارِکْ لی فِی الْبَعْثِ وَالْحِسابِ إِذَا انْشَقَّتِ الْأَرْضُ عَنّی، وَ تَخَلَّی الْعِبادُ مِنّی، وَ غَشِیَتْنِی الصَّیْحَةُ، وَ أَفْزَعَتْنِی النَّفْخَةُ، وَ نَشَرْتَنی بَعْدَ الْمَوتِ، وَ بَعَثْتَنی لِلْحِسابِ، فَابْعَثْ مَعی یا رَبِّ، نُوراً مِنْ رَحْمَتِکَ، یَسْعیٰ بَیْنَ یَدَیَّ وَ عَنْ یَمینی، تُؤْمِنّی بِهِ، وَ تَرْبِطُ بِهِ عَلیٰ قَلْبی، وَ تُظْهِرُ بِهِ عُذْری، وَ تُبَیِّضُ بِهِ وَجْهی، وَ تُصَدِّقُ بِهِ[۳] حَدیثی، وَ تُفْلِجُ بِهِ حُجَّتی، وَ تُبَلِّغُنی بِهِ[۴] الْعُرْوَةَ الْقُصْویٰ [یا: الْوُثْقیٰ] مِنْ رَحْمَتِکَ، وَ تُحِلُّنِی الدَّرَجَةَ الْعُلْیامِنْ جَنَّتِکَ، وَ تَرْزُقُنی بِهِ مُرافَقَةَ مُحَمَّدٍ النَّبِیِّ عَبْدِکَ وَ رَسُولِکَ ﷺ فی أَعْلَی الْجَنَّةِ دَرَجَةً، وَ أَبْلَغِها فَضیلَةً، وَأَبَرِّها عَطِیَّةً، وَ أَوْفَقِها نَفْسَةً، مَعَ الَّذینَ أَنْعَمْتَ عَلَیْهِمْ مِنَ النَّبِیّینَ وَالصِّدّیقینَ وَالشُّهَدآءِ وَ الصّالِحینَ، وَ حَسُنَ أُولٰئِکَ رَفیقاً.

أَللّٰهُمَّ، صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ خاتَمِ النَّبِیّینَ وَ عَلیٰ جَمیعِ الْأَنْبِیآءِ وَ الْمُرْسَلینَ، وَ عَلَی الْمَلآئِکَةِ

---

۱. در برخی از نسخه‌ها به جای «یَغْبِطُنی» لفظ «یُعْطینی» آمده که ظاهراً اشتباه کاتب و ناسخ می‌باشد.

۲. در برخی از نسخه‌ها به جای این کلمه، لفظ «یُرْفَتُ» آمده که ظاهراً نادرست است.

۳ و ۴. در هر دو مورد در نسخه‌ای «بِها» آمده است که ظاهراً نادرست است.

أَجْمَعينَ، وَ عَلىٰ آلِهِ الطَّيِّبينَ الطّاهِرينَ. وَ عَلىٰ أَئِمَّةِ الْهُدیٰ أَجْمَعينَ، آمينَ، رَبَّ الْعالَمينَ. أَللّٰهُمَّ، صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ كَما هَدَيْتَنا بِهِ، وَصَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ كَما رَحِمْتَنا بِهِ، وَ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ كَما عَزَّزْتَنا بِهِ، وَ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ كَما فَضَّلْتَنا بِهِ، وَ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ كَما شَرَّفْتَنا بِهِ، وَ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ كَما بَصَّرْتَنا بِهِ، وَ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ كَما أَنْقَذْتَنا بِهِ مِنْ شَفا حُفْرَةٍ مِنَ النّارِ. أَللّٰهُمَّ، بَيِّضْ وَجْهَهُ، وَ أَعْلِ كَعْبَهُ، وَ أَفْلِجْ حُجَّتَهُ، وَ أَتِمَّ نُورَهُ، وَثَقِّلْ ميزانَهُ، وَ عَظِّمْ بُرْهانَهُ، وَافْسَحْ لَهُ حَتّىٰ يُرْضىٰ، وَبَلِّغْهُ الدَّرَجَةَ وَ الْوَسيلَةَ مِنَ الْجَنَّةِ، وَابْعَثْهُ الْمَقامَ الْمَحْمُودَ الَّذى وَعَدْتَهُ، وَاجْعَلْهُ أَفْضَلَ النَّبِيّينَ وَ الْمُرْسَلينَ عِنْدَكَ مَنْزِلَةً وَ وَسيلَةً، وَاقْصُصْ بِنا أَثَرَهُ، وَاسْقِنا بِكَأْسِهِ، وَ أَوْرِدْنا حَوْضَهُ، وَاحْشُرْنا فى زُمْرَتِهِ، وَ تَوَفَّنا عَلىٰ مِلَّتِهِ، وَ اسْلُكْ بِنا سَبيلَهُ [يا: سُبُلَهُ]، وَاسْتَعْمِلْنا بِسُنَّتِهِ، غَيْرَ خَزايا وَ لا نادِمينَ، وَلا شاكّينَ وَلا مُبَدِّلينَ [يا: مُذَلّينَ].

يا مَنْ بابُهُ مَفْتُوحٌ لِداعيهِ، وَ حِجابُهُ مَرْفُوعٌ لِراجيهِ، يا ساتِرَ الْأَمْرِ الْقَبيحِ وَ مُداوِىَ الْقَلْبِ الْجَريحِ، لا تَفْضَحْنى فى مَشْهَدِ الْقِيامَةِ بِمُوبِقاتِ الْآثامِ، وَ لا تُعْرِضْ بِوَجْهِكَ الْكَريمِ عَنّى مِنْ بَيْنِ الْأَنامِ، يا غايَةَ الْمُضْطَرِّ الْفَقيرِ، و يا جابِرَ الْعَظْمِ الْكَسيرِ، هَبْ لى مُوبِقاتِ الْجَرآئِرِ، وَاعْفُ عَنْ فاضِحاتِ السَّرآئِرِ، وَاغْسِلْ قَلْبى مِنْ وِزْرِ الْخَطايا، وَ ارْزُقْنى حُسْنَ الْإِسْتِعْدادِ لِنُزُولِ الْمَنايا، يا أَكْرَمَ الْأَكْرَمينَ وَ مُنْتَهىٰ أُمْنِيَّةِ السّآئِلينَ، أَنْتَ مَوْلاىَ، فَتَحْتَ لى بابَ الدُّعآءِ وَالْإِنابَةِ، فَلا تُغْلِقْ عَنّى بابَ الْقَبُولِ وَالْإِجابَةِ، وَ نَجِّنى بِرَحْمَتِكَ مِنَ النّارِ، وَ بَوِّئْنى غُرُفاتِ الْجِنانِ، وَاجْعَلْنى مُسْتَمْسِكاً بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقىٰ، وَاخْتِمْ لى بِالسَّعادَةِ، وَأَحْيِنى بِالسَّلامَةِ، ياذَا الْفَضْلِ وَالْكَمالِ وَ الْعِزَّةِ وَالْجَلالِ، لا تُشْمِتْ بى عَدُوّاً وَ لا حاسِداً، وَلا تُسَلِّطْ عَلَيَّ سُلْطاناً عَنيداً، وَلا شَيْطاناً مَريداً، بِرَحْمَتِكَ يا أَرْحَمَ الرّاحِمينَ، وَلا حَوْلَ وَ لاقُوَّةَ إِلّا بِاللّٰهِ الْعَلِيِّ الْعَظيمِ، وَصَلَّى اللّٰهُ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ تَسْليماً.»

ـ پاک و منزّه است خداوند صاحب عزّت [والا و بلند، منزّه است خداوند صاحب جلال و عظمت بلند و بزرگ،] منزّه است خداوند صاحب فرمانروایی بالنده و گرانمایه و دیرینه، سپاس خدایی را که منحصراً به وسیلهٔ نعمت او، به شناخت او، و عمل برای او و تمایل به سوی او و اطاعت از دستورش نایل گشتم، ستایش خداوندی را که مرا مُنْکِرِ چیزی از کتابش نگردانید، و در هیچ امری سرگشته نفرمود، سپاس خداوندی را که مرا به دین خود رهنمون گشت، و به گونه‌ای قرار نداد که چیزی غیر او را بپرستم.

خداوندا، از تو گفتار و عمل توبه کنندگان، و نجات و پاداش جهاد گران، و تصدیق و

توکّل مؤمنان، و آسودگی در هنگام مرگ، و ایمنی هنگام حساب و بازپرسی را خواستارم، مرگ را در نزد من بهترین چیز غایبی که انتظارش را می‌کشم، و بهترین چیزی که بر من مُشْرِف می‌گردد قرار ده، و در هنگام حضور مرگ و فرود آمدن آن، و در سختیها و ناگواریهای آن، و هنگامی که نَفَس از میان دو استخوان کنار گلویم فرو می‌آید، و هنگامی که نَفَسم به گلو می‌رسد، و در حال بیرون رفتنم از دنیا، و در آن لحظه‌ای که بر هیچ ضرر و سود و یا سختی و آسایش قادر نیستم، نسیمی از رحمتت، و بهره‌ای از خشنودی‌ات، و مژده‌ای از کرامتت را ـ پیش از آنکه جانم را کاملاً بگیری، و روحم را قبض فرمایی، و فرشته مرگ را بر بیرون آوردن جانم چیره گردانی ـ همراه با بشارتی از جانب خویش ای پروردگار من، روزی‌ام گردان، به گونه‌ای که آن مژده از جانب هیچ کس جز تو نباشد، و دلم را بدان خُنَک، و جانم را شادمان، و چشمم را روشن گردانی، و چهره‌ام برافروخته، و رنگم روشن، و قلبم آرام و آسوده، و سایر [و یا همه] اعضای بدنم خوشحال گردد [و یا: آنها به یکدیگر بشارت دهند]، به گونه‌ای که هرکس از آفریدگانت که مرا می‌بیند و هر کدام از بندگانت که می‌شنود، به من رشک بَرَد، و نیز بی‌هوشیهای مرگ را به واسطهٔ آن بر من آسان، و ناراحتی سخت و گلوگیر هنگام مرگ را از من برطرف گردانده، و سختی آن را تخفیف داده، و بیماری و درد، و غم و اندوه و حسرت آن را از بین برده، و از افسوس خوردن و امتحان و گرفتاری مرگ نگاه داشته، و به واسطهٔ آن از شرّ مرگ و شرّ آنچه بر مردگان پیش می‌آید، [در پناه خویش درآورده،] و خیر مرگ و خیر آنچه را که در هنگام مرگ و بعد از آن پیش می‌آید روزی‌ام گردانی.

سپس وقتی که نَفْسم را کاملاً ستانده و جانم را گرفتی، روحم را در میان ارواح برخوردار، و جانم را در میان جانهای شایسته، و جسمم را در میان پیکرهای پاکیزه، و عملم را در میان اعمال پذیرفته قرار ده، سپس در محدودهٔ مشخّص و سهم من از زمین، و جایگاه جَسَدم [یا: پهلویم] ـ همآنجا که گوشتم خورد و کوبیده، و استخوانم به خاک سپرده شده، و تنها و در حالی که هیچ راه چاره‌ای ندارم رها می‌شوم، و شهرها و آبادیها مرا بیرون رانده، و بندگان از من کناره گرفته، و به رحمتت نیازمندم، و محتاج عمل صالح خود می‌باشم، و با آنچه که برای خود آماده نموده و برای آخرت خویش پیش فرستاده و در عمرم عمل نموده‌ام ملاقات می‌کنم ـ رستگاری‌ای از رحمتت، و روشنای‌ای از نورت،

و استواری‌ای از کرامتت را با گفتار و اعتقاد استوار در زندگانی دنیا و آخرت روزی‌ام فرما، براستی که تو ستمکاران را گمراه نموده و هر چه بخواهی انجام می‌دهی.

سپس وقت برانگیختن و حساب کشی را بر من مبارک گردان، آن هنگام که زمین برای من شکافته شده و بندگان از من کناره گرفته، و صدای آسمانی مرا فراگرفته، و صدای دمیدن در صُور هراسناکم نموده، و بعد از مرگ محشورم می‌فرمایی، و برای حساب کشی بر می‌انگیزانی. ای پروردگار من، پس نوری از رحمتت را همراه من برانگیز، به گونه‌ای که در پیشاپیش و از سمت راستم پیش رفته و مرا به آن ایمنی بخشیده، و قوّت قلبم عنایت فرموده، و عُذر و دلیلم را آشکار و محکم، و روی و تمام وجودم را بدان سپید گردانیده، و سخنم را تصدیق فرموده، و حجّتم را پیروز، و به دستاویز بلند [یا: استوار] از رحمتت نایل گردانیده، و در درجهٔ والای از بهشتت جای داده، و رفاقت با حضرت محمّد ﷺ پیامبر، بنده و رسولت را در بالاترین درجهٔ بهشت، و برترین و پر عطاترین. و سازگارترین جای بهشت از لحاظ گشایش و گستردگی، با کسانی که نعمت [ولایت] خویش را بر آنان ارزانی داشته‌ای، یعنی پیامبران و صدّیقان و گواهانِ [اعمال] و شایستگان ـ و چه همراهان و رفیقان خوبی! ـ روزی‌ام گردان.

خداوندا، بر حضرت محمّد خاتم پیامبران و بر تمام پیامبران و فرستادگان و بر همهٔ فرشتگان و بر خاندان پاک و پاکیزهٔ او، و بر همهٔ ائمّهٔ هدیٰ درود فرست. اجابت فرما، ای پروردگار عالمیان. خدایا، بر حضرت محمّد درود فرست همان گونه که ما را به وسیلهٔ او هدایت فرمودی، بر حضرت محمّد درود فرست همان گونه که ما را به واسطهٔ او مورد رحمت خویش قرار دادی، بر حضرت محمّد درود فرست همان گونه که ما را به واسطهٔ او سرافراز فرمودی، بر حضرت محمّد درود فرست همان گونه که ما را به وسیلهٔ او برتری دادی، بر حضرت محمّد درود فرست همان گونه که ما را به وسیلهٔ او شرافت دادی، بر حضرت محمّد درود فرست همان گونه که ما را به وسیلهٔ او بینا گردانیدی، بر حضرت محمّد درود فرست همان گونه که ما را به وسیلهٔ او از پرتگاه گودال آتش جهنّم رهایی بخشیدی. خداوندا، روی او را سپید، و شرافت او را افزون و بلند، و حجّتش را پیروز، و نورش را کامل، و میزان و ترازوی عملش را سنگین، و برهان و دلیلش را بزرگ گردان، و جای او را بحدّی گسترده بگردان تا خشنود گردد، و او را به دو مقام والایِ

«درجه» و «وسیله» از بهشت نایل گردان، و به مقام ستوده‌ای که وعده‌اش داده‌ای برانگیز، و او را برترین پیامبران و فرستادگان از لحاظ منزلت و وسیله قرار ده، و ما را پیرو آثار و راه و روش آن بزرگوار قرار ده، و به پیمانهٔ او ما را سیراب، و در حوضش وارد، و در گروه آن بزرگوار محشور گردان، و بر آیینش بمیران، و در راهش [یا راههایش] رهسپار گردان، و به سنّت و سیره‌اش بکارمان گیر، بدون اینکه رسوا و پشیمان و یا شکّ و تردید داشته و یا آن را تغییر دهیم. [یا خوار گردیم.]

ای کسی که دَرِ رحمتش به روی دعا کنندگانش گشوده، و حجاب و پردهٔ درگاهش برای امیدوارانش برداشته شده و باز است، ای پوشانندهٔ امر زشت و درمان کنندهٔ قلب مجروح، مرا در محضر مردمان در روز قیامت با گناهان هلاک کننده، رسوا و مفتضح منما، و میان مردمان روی [و اسماء و صفات] با کرامتت را از من برمگردان، ای منتهای آرزوی شخص درمانده و بیچاره و نیازمند، و ای به هم آورندهٔ استخوان شکسته، گناهان هلاک کنندهٔ مرا ببخش، و از امور درونی و نهانی رسوا کننده‌ام درگذر، و قلبم را از بار گناهان شستشو ده، و آمادگی نیکو برای فرود آمدن مرگ را روزی‌ام گردان، ای بزرگوارترین بزرگواران و منتهای آرزوی درخواست کنندگان، تویی مولای من، دَرِ دعا و توبه و بازگشتِ به تمام وجود به سوی خود را برای من گشودی، پس دَرِ قبول و اجابتت را به روی من مبند، و به رحمت خویش از آتش جهنّم نجات ده، و در طبقات بالای بهشت جایم ده، و از چنگ زنندگان به دستاویز استوارت بگردان، و نهایت امر مرا به نیکبختی ختم فرما، و با تندرستی زنده‌ام بدار. ای صاحب فضل و کمال و عزّت و جلال، هیچ دشمن و یا حسودی را در بارهٔ من شاد مگردان، و هیچ فرمانروای خیره و سرکش و یا شیطان گردنکش را بر من چیره مگردان، تو را به رحمتت سوگند ای مهربانترین مهربانان، و هیچ دگرگونی و نیرویی نیست جز به خداوند بلند مرتبهٔ بزرگ، و درود وسلامتی بر محمّد و آل او.

دعاهای امام صادق علیه السلام در تعقیب نمازهای واجب

۲۲ ـ از دیگر تعقیبات مهمّ امتثال فرمایش مولایمان حضرت صادق جعفر بن محمّد علیهما السلام در دعاهای وارده در تعقیب نمازهای واجب است. ابوبصیر نقل می‌کنا که امام صادق علیه السلام فرمود: در تعقیب نمازهای واجب این دعاهای مبارک را بخوان:

«أَللّهُمَّ، إِنّی أَسْأَلُکَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ بَرآئَةً مِنَ النّارِ، فَاکْتُبْ لَنا بَرآئَتَنا، وَ فی جَهَنَّمَ فَلا تَجْعَلْنا، وَ فی عَذابِکَ وَ هَوانِکَ فَلا تَبْتَلِنا، وَ مِنَ الضَّریعِ وَالزَّقُّومِ فَلا تُطْعِمْنا، وَ مَعَ الشَّیاطینِ فِی النّارِ فَلا تَجْعَلْنا، وَ عَلیٰ وُجُوهِنا فَلا تَکْبُبْنا، وَ مِنْ ثِیابِ النّارِ وَ سَرابیلِ الْقَطِرانِ فَلا تُلْبِسْنا، وَ مِنْ کُلِّ سُوءٍ لا إِلٰهَ إِلاّ أَنْتَ یَوْمَ الْقِیامَةِ فَنَجِّنا، وَ بِرَحْمَتِکَ فِی الصّالِحینَ فَأَدْخِلْنا، وَ فی عِلِّیّینَ فَارفَعْنا، وَ مِنْ کَأْسٍ مَعینٍ وَ سَلْسَبیلٍ فَاسْقِنا، وَ مِنَ الْحُورِالْعینِ بِرَحْمَتِکَ فَزَوِّجْنا، وَ مِنَ الْوِلْدانِ الْمُخَلَّدینَ کَأَنَّهُمْ لُؤْلُؤٌ [مَکْنُونٌ] فَأَخْدِمْنا، وَ مِنْ ثِمارِ الْجَنَّةِ وَلُحُومِ الطَّیْرِ فَأَطْعِمْنا، وَ مِنْ ثِیابِ الحَریرِ وَ السُّنْدُسِ وَ الْإِسْتَبْرَقِ فاکْسُنا، وَ لَیْلَةَ الْقَدْرِ وَ حَجَّ بَیْتِکَ الْحَرامِ فَارْزُقْنا، وَ سَدِّدْنا، وَ قَرِّبْنا إِلَیْکَ زُلْفیٰ، وَ صالِحَ الدُّعآءِ وَ الْمَسْأَلَةِ فَاسْتَجِبْ لَنا. یا خالِقَنا، إِسْمَعْ لَنا، وَ اسْتَجِبْ [دَعْوَتَنا]، وَ إِذا جَمَعْتَ الْأَوَّلینَ وَالْآخِرینَ یَوْمَ الْقِیامَةِ فَارْحَمْنا. یارَبِّ، عَزَّ جارُکَ، وَ جَلَّ ثَناؤُکَ، وَ لا إِلٰهَ غَیْرُکَ.»

ـ خداوندا، به حقّ محمّد و آل محمّد از تو برائت از آتش جهنّم را درخواست می‌نمایم، پس برای ما برائت از آتش جهنّم را بنویس، و در جهنّم قرارمان مده، و به عذاب و خواری گرفتار منما، و ضریع و زقّوم [دو خوراک اهل جهنّم] را خوراک ما قرار مده، و همراه با شیاطین در آتش یک جا جمع مگردان، و به رو بر زمین مزن، و از جامه‌های آتشین و پیراهنهایی که از مس مُذاب هستند به تن ما مفرما، و از هر بدی ـ ای خدایی که معبودی جز تو نیست ـ در روز قیامت نجات بخش، و به رحمت خود ما را در میان صالحان داخل فرما، و در علیّین [و والاترین مقام بهشتی] بالایمان بر، و از پیمانه پر از آب دو چشمهٔ مَعین و سَلْسَبیل سیرابمان گردان، و به رحمتت از حورعین به ازدواجمان درآور، و از پسرانی جاودانه [که همواره جوان هستند و پیر نمی‌شوند] که بسان مَروایدند خدمتکارمان قرار بده، و از میوه‌های بهشت و گوشت پرندگان خوراکمان قرار ده، و از جامه‌های ابریشمی سُنْدُس و پرنیان نازک و اِسْتَبْرَق و پرنیان ضخیم به تن‌مان کن، و شب قدر و حجّ خانهٔ ارجمندت را روزی‌مان فرما، و مؤفّق و استوارمان بدار، و مقرّب درگاه خویش بگردان، قُرب و منزلت یافتن ویژه‌ای، و دعا و درخواست شایستهٔ‌ما را اجابت فرما، ای آفریدگار ما، از ما بشنو و دعایمان را اجابت فرما، و هنگامی که اوّلین و آخرین مخلوق را در روز قیامت گردآوردی، بر ما رحم آر، ای پروردگار ما، کسی که در جوار تو باشد عزیز، و ثنایت بزرگ است، و معبودی غیر تو نیست.

۲۳ ـ و از دیگر تعقیبات مهمّ، اقتدا به حضرت صادق جعفر بن محمّد علیه السلام در دعاهایی است که آن بزرگوار در تعقیب نمازهای واجب می‌خواند، چنانکه خادم آن حضرت می‌گوید که آن بزرگوار علیه السلام در تعقیب نمازهای واجب دعاهایی را می‌خواند. به حضرتش عرض کردم: ای پسر رسول خدا، دعاهایی راکه می‌خوانی به من بیآموز، حضرت علیه السلام فرمود: «وقتی نماز ظهر را خواندی سه بار در تعقیب نمازبگو:

«بِاللهِ اعْتَصَمْتُ، وَ بِاللهِ أَثِقُ، وَ عَلَيْهِ أَتَوَكَّلُ.»

ـ تنها به خدا پناه برده، و چنگ زدم، و فقط به او اعتماد دارم، و تنها بر او توکّل نمودم.

سپس بگو:

«أَللّهُمَّ، إِنْ عَظُمَتْ ذُنُوبى فَأَنْتَ أَعْظَمُ، وَ إِن كَبُرَ تَفْرِيطى فَأَنْتَ أَكْبَرُ، وَ إِنْ دامَ بُخْلى فَأَنْتَ أَجْوَدَ. أَللّهُمَّ اغْفِرْلى عَظيمَ ذُنُوبى بِعَظيمِ عَفْوِكَ، وَ كَبيرَ تَفْرِيطى بِظاهِرِ كَرَمِكَ، وَاقْمَعْ بُخْلى بِفَضْلِ جُودِكَ. أَللّهُمَّ، ما بِنا مِنْ نَعْمَةٍ فَمِنْكَ، لا إِلهَ إِلّا أَنْتَ، أَسْتَغْفِرُكَ وَ أَتُوبُ إِلَيْكَ.»

ـ خداوندا، اگر گناهانم بزرگ است، تو بزرگتری، و اگر کوتاهی و تقصیرم بزرگ است، تو بزرگتری، و اگر بخل و تنگ چشمی‌ام پیوسته است، تو بخشنده‌تری. خدایا، گناهان بزرگم را به عفو و گذشت عظیمت، وکوتاهی بزرگ مرا به کَرَم آشکارت بیآمرز، و بخلم را با فزونی بخششت برکَن. خدایا، هر نعمتی که داریم از توست، معبودی جز تو نیست، از تو طلب آمرزش نموده و به سوی تو توبه می‌کنم.

۲۴ ـ از جمله تعقیبات مهمّ، عمل به روایت معاویة بن عمار از حضرت صادق علیه السلام در تعقیب نمازهای واجب است. معاویة بن عمّار دُهْنی [ذَهَبی] می‌گوید: این دعای آقای من ابی عبدالله، جعفر بن محمّد علیه السلام در تعقیب نمازش می‌باشد که بر من املا نمود. اوّلین نمازها، نماز ظهر است، و به همین جهت نماز اُولیٰ و نخست نامیده شده، زیرا نخستین نمازی است که خداوند متعال بر بندگانش واجب فرموده است، و دعای آن به این صورت است:

«يا أَسْمَعَ السّامِعينَ، وَ يا أَبْصَرَ النّاظِرينَ، وَ يا أَسْرَعَ الْحاسِبينَ، وَ يا أَجْوَدَ الْأَجْوَدينَ، وَ يا أَكْرَمَ الْأَكْرَمينَ، صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ كَأَفْضَلِ وَ أَجْزَلِ وَ أَوْفىٰ وَ أَكْمَلِ وَ أَحْسَنِ وَ أَجْمَلِ وَ

أَكْبَرَ وَ أَطْهَرِ وَ أَزْكىٰ وَ أَنْورِ وَ أَعْلى وَأَبْهىٰ وَ أَسْنىٰ وَ أَنْمىٰ وَأَدْوَمِ [وَ أَعَمِّ وَأَتَمِّ] وَأَبْقىٰ ما صَلَّيْتَ وَ بارَكْتَ وَ مَنَنْتَ وَ سَلَّمْتَ وَ تَرَحَّمْتَ [وَ تَحَنَّنْتَ] عَلىٰ إِبْراهيمَ وَ عَلىٰ آلِ إِبْراهيم، إِنَّکَ حَميدٌ مَجيدٌ. [أَللّٰهُمَّ، امْنُنْ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ كَما مَنَنْتَ عَلىٰ مُوسىٰ وَ هارُونَ، وَ سَلِّمْ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ] كَما سَلَّمْتَ عَلىٰ نُوحٍ فِى الْعالَمينَ.

أَللّٰهُمَّ، وَ أَوْرِدْ عَلَيْه مِنْ ذُرِّيَّتِهِ وَ أَزْواجِهِ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ وَأَصْحابِهِ وَ أَتْباعِهِ مِنْ تَقِرُّ بِهِمْ [يا: بِهِ] عَيْنُهُ، وَاجْعَلْنا مِنْهُمْ وَ مِمَّنْ تَسقيهِ بِكَأْسِهِ، وَ تُورِدُهُ حَوْضَهُ، وَ احْشُرْنا فى زُمْرَتِهِ وَ تَحْتَ لِوآئِهِ، وَ أَدْخِلْنا فى كُلِّ خَيْرٍ أَدْخَلْتَ فيهِ مُحَمَّداً وَ آلَ مُحَمَّدٍ، وَ أَخْرِجْنا مِنْ كُلِّ سُوٓءٍ أَخْرَجْتَ مِنْهُ مُحَمَّداً وَآلَ مُحَمَّدٍ، وَ لا تُفَرِّقْ بَيْنَنا وَ بَيْنَ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَداً وَ لا أَقَلَّ مِنْ ذٰلِکَ وَ لا أَكْثَرَ.

أَللّٰهُمَّ، صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَاجْعَلْنى مَعَهُمْ فى كُلِّ عافِيَةٍ وَبَلآءٍ، وَاجْعَلْنى مَعَهُمْ فى كُلِّ شِدَّةٍ وَ رَخآءٍ، [وَ اجْعَلْنى مَعَهُمْ فى كُلِّ أَمْنٍ وَخَوْفٍ]، وَاجْعَلْنى مَعَهُم فى كُلِّ مَثْوىً وَ مُنْقَلَبٍ.

أَللّٰهُمَّ، أَحْيِنى مَحْياهُمْ، وَ أَمِتْنى مَماتَهُمْ، وَ اجْعَلْنى بِهِمْ عِنْدَکَ وَجيهاً فِى الدُّنْيا وَالآخِرَةِ وَ مِنَ الْمُقَرَّبينَ.

أَللّٰهُمَّ، صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ عَلىٰ آلِ مُحَمَّدٍ، وَاكْشِفْ عَنّى بِهِمْ، وَ نَفِّسْ عَنّى بِهِمْ كُلَّ هَمٍّ، وَ فَرِّجْ بِهِمْ [يا: بِهِ] عَنّى كُلَّ غَمٍّ، وَ اكْفِنى بِهِمْ كُلَّ خَوْفٍ، وَاصْرِفْ عَنّى بِهِمْ مَقاديرَ الْبَلآءِ وَ سُوٓءَ الْقَضآءِ وَ دَرَکَ الشَّقآءِ وَشَماتَةَ الْأَعْداءِ.

أَللّٰهُمَّ، اغْفِرْلى ذَنْبى، وَ طَيِّبْ كَسْبى، وَقَنِّعْني بِما رَزَقْتَنى، وَ بارِکْ لى فيهِ، وَلا تَذْهَبْ بِنَفْسى إِلىٰ شَىْءٍ صَرَفْتَهُ عَنّى. أَللّٰهُمَّ، إِنّى أَعُوذُ بِکَ مِنْ دُنْياً تَمْنَعُ خَيْرَ الْآخِرَةِ، وَ عَاجِلٍ يَمْنَعُ خَيْرَ الْآجِلِ، وَ حَياةٍ تَمْنَعُ خَيْرَ الْمَماتِ، وَ أَمَلٍ يَمْنَعُ خَيْرَ الْعَمَلِ. أَللّٰهُمَّ، إِنّى أَسْأَلُکَ الصَّبْرَ عَلىٰ طاعَتِکَ، وَالصَّبْرَ عَلىٰ مَعْصِيَتِکَ، وَ الْقِيامَ بِحَقِّکَ، وَ أَسْأَلُکَ حَقآئِقَ الْإِيمانِ، وَ صِدْقَ الْيَقينِ فِى الْمَواطِنِ كُلِّها، وَ أَسْأَلُکَ الْعَفْوَ وَالْعافِيَةَ وَ الْمُعافاةَ فِى الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ، عافِيَةَ الدُّنْيا مِنَ الْبَلآءِ، وَ عافِيَةَ الْآخِرَةِ مِنَ الشَّقآءِ. أَللّٰهُمَّ، إِنّى أَسْأَلُکَ العافِيَةَ وَ تَمامَ الْعافِيَةِ وَ دَوامَ الْعافِيَةِ، وَالشُّكْرَ عَلَى الْعافِيَةِ، وَ أَسْأَلُکَ الظَّفَرَ وَالسَّلامَةَ وَ حُلُولَ دارِ الْكَرامَةِ.

أَللّٰهُمَّ، اجْعَلْ فى صَلاتى وَ دُعآئى رَهْبَةً مِنْکَ وَ رَغْبَةً إِلَيْکَ، وَ راحَةً تَمُنُّ بِها عَلَيَّ. أَللّٰهُمَّ، لا تَحْرِمْنى سَعَةَ رَحْمَتِکَ وَ سُبُوغَ نِعْمَتِکَ وَ شُمُولَ عافِيَتِکَ وَ جَزيلَ عَطآئِکَ وَ مِنَحَ مَواهِبِکَ لِسُوٓءِ ما عِنْدى، وَ لا تُجازِنى بِقَبيحِ عَمَلى، وَ لا تَصْرِفْ وَجْهَکَ الْكَريمَ عَنّى. أَللّٰهُمَّ، لاتَحْرِمْنى وَ أَنَا أَدْعُوکَ، وَ لا تُخَيِّبْنى وَ أَنَا أَرْجُوکَ، وَلا تَكِلْنى إِلىٰ نَفْسى طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَداً، وَ لا إِلى أَحَدٍ مِنْ

خَلْقِکَ فَیَحْرِمَنی وَ یَسْتَأْثِرَ عَلَیَّ. اَللّهُمَّ، إنَّکَ تَمْحُو ماتَشاءُ وَ تُثْبِتُ، وَ عِنْدَکَ أُمُّ الْکِتابِ. أَسْأَلُکَ بِآلِ یاسینَ، خِیَرَتِکَ مِنْ خَلْقِکَ، وَ صَفْوَتِکَ مِنْ بَرِیَّتِکَ وَ أُقَدِّمُهُمْ بَیْنَ یَدَیْ حَوآئِجی وَ رَغْبَتی إلَیْکَ.

اَللّهُمَّ، إنْ کُنْتَ کَتَبْتَنی فی أُمِّ الْکِتابِ شَقِیّاً مَحْرُوماً مُقْتَراً عَلَیَّ فِی الرِّزْقِ، فَامْحُ مِنَ الْکِتابِ شَقآئی وَ حِرْمانی، وَ أَثْبِتْنی عِنْدَکَ سَعیداً مَرْزُوقاً، فَإنَّکَ تَمْحُو ما تَشآءُ وَ تُثْبِتُ، وَ عِنْدَکَ أُمُّ الْکِتابِ. اَللّهُمَّ، إنّی لِما أَنْزَلْتَ إلَیَّ مِنْ خَیْرٍ فَقیرٌ، وَ أَنَا مِنْکَ خآئِفٌ، وَ بِکَ مُسْتَجیرٌ، وَ أَنَا حَقیرٌ مِسْکینٌ، أَدْعُوکَ کَما أَمَرْتَنی، فَاسْتَجِبْ لی کَما وَعَدْتَنی، إنَّکَ لاتُخْلِفُ الْمیعادَ. یا مَنْ قالَ: ﴿أُدْعُونی، أَسْتَجِبْ [لَکُمْ]﴾ [1] نِعْمَ الْمُجیبُ أَنْتَ یا سَیِّدی، وَ نِعْمَ الرَّبُّ وَ نِعْمَ الْمَوْلیٰ، [وَ] بِئْسَ الْعَبْدُ أَنَا، وَ هٰذا مَقامُ الْعآئِذِ بِکَ مِنَ النّارِ. یا فارِجَ الْهَمِّ، وَ یا کاشِفَ الْغَمِّ، یا مُجیبَ دَعْوَةِ الْمُضْطَرّینَ، یا رَحْمانَ الدُّنْیا وَ الْآخِرَةِ وَ رَحیمَهُما، إرْحَمْنی رَحْمَةً تُغْنینی بِها عَنْ [قَصْدِ] رَحْمَةِ مِنْ سِواکَ، وَ أَدْخِلْنی بِرَحْمَتِکَ فِی عِبادِکَ الصّالِحینَ. اَلْحَمْدُلِلّهِ الَّذی قَضیٰ عَنّی صَلاةً کانَتْ عَلَی الْمُؤْمِنینَ کِتاباً مُوْقُوتاً، [بِرَحْمَتِکَ یا أَرْحَمَ الرّاحِمینَ].»

ـای شنواترین شنواها، و ای بیناترین بینندگان، و ای کسی که زودتر از همه به حساب می‌رسی، و ای بخشنده‌ترین بخشندگان، و ای بزرگوارترین بزرگواران، همانند برترین و فراوان‌ترین و فراگیرترین و کاملترین و نیکوترین و زیباترین و بزرگترین و پاکیزه‌ترین و خوشترین و نورانی‌ترین و بالاترین و درخشنده‌ترین و والاترین و بالنده‌ترین و پیوسته‌ترین و شاملترین [و کاملترین] و پاینده‌ترین، درود و برکت و بخشش و سلامتی و ترحّم [و مهربانی] را که بر حضرت ابراهیم و آل ابراهیم فرستادی، بر محمّد و آل محمّد فرست، براستی که تو ستودهٔ بلند مرتبه هستی. [خداوندا، چنانکه بر حضرت موسی و هارون علیهما السلام منّت نهادی بر محمّد و آل محمّد منّت نِهْ، و بر محمّد و آل محمّد سلام فرست] چنانکه بر حضرت نوح از میان عالمیان سلام فرستادی.

خدایا، از فرزندان و همسران و اهل بیت و یاران و پیروان آن بزرگوار کسانی را که چشمش به آنها روشن می‌گردد، بر او واردگردان، و ما را از آنان و نیز از کسانی که با جام آن بزرگوار سیرابشان نموده و بر حوض حضرتش وارد می‌نمایی قرار ده، و ما را در گروه

۱. غافر (۴۰): ۶۰

آن بزرگوار و زیرِ پرچمش محشورگردان، و در هر خیر و خوبی که محمّد و آل محمّد را در آن وارد گردانده‌ای داخل گردان، و از هر بدی که محمّد و آل محمّد را از آن خارج نموده‌ای خارج گردان، و هیچگاه به اندازهٔ چشم برهم زدنی نه کمتر و نه بیشتر از آن، میان ما و محمّد و آل محمّد جدایی مینداز.

خداوندا، بر محمّد و آل محمّد درود فرست و ما را در هر عافیت و گرفتاری همراه با آنان قرار ده، و در هر سختی و خوشی همراه با ایشان بگردان، [و در حال ایمنی و هراس با آنان همراه بفرما]، و در هر ماندن و رفتن همراه با ایشان قرار ده. خداوندا، زندگانی‌مان را بسان زندگانی آن بزرگواران، و مردنمان را همانند مرگ ایشان قرار ده، و مرا به واسطهٔ آنان در دنیا و آخرت در نزد خویش آبرومند و از مقرّبان درگاهت بگردان. خدایا، بر محمّد و آل محمّد درود فرست. و تمام اندوههای مرا به واسطهٔ آنان برطرف نموده و از بین ببر، و تمام غمهایم را بگشای، و به واسطهٔ آن بزرگواران هر ترس و هراسی را از من کفایت فرما، وگرفتاریهای مقدّر شده و قضای بد و درکِ [و یا پیآمدِ] بدبختی و شماتت و خوشحالی دشمنان را از من دورگردان.

خداوندا، گناهم را بیآمرز، وکسبم را پاکیزه، و به آنچه روزی‌ام فرموده‌ای قانع، و برایم پرخیر و برکت گردان، و نَفْسم را نسبت به چیزی که از من بازداشته‌ای متمایل مفرما. خدایا، به تو پناه می‌برم از دنیایی که جلوی خیر آخرت را می‌گیرد، و از دنیای زودرسی که مانع خیر آخرت آینده می‌گردد، و از زندگانی‌ای که از مردنِ بهتر جلوگیری می‌کند، و از آرزویی که مانع عمل خیر می‌گردد. خداوندا، از تو شکیبایی بر طاعتت، و صبر از ارتکاب معصیتت، و بجاآوردن حقّت را خواستارم، و از تو ریشه‌ها و حقایق ایمان و یقین راستین در تمام جایگاهها را مسألت دارم، و از تو عفو و عافیت و تندرستی در دنیا و آخرت، عافیت دنیا از بلا و گرفتاری، و عافیت آخرت از شقاوت و بدبختی را مسألت می‌نمایم. خدایا، عافیت وکمال و دوام عافیت و شکر بر عافیت را از تو درخواست می‌نمایم، وکامیابی و سلامتی و وارد شدن در دار کرامتت را می‌خواهم. خداوندا، در نماز و دعایم هراس از خود، و میل و رغبت به سویت و راحتی و آسودگی‌ای بر من منّت نِهْ. خدایا، به خاطر بدیِ اعمال و صفات بدم مرا از رحمت گسترده و نعمت گوارا، و عافیت فراگیر، و عطای فراوان، و بخششهای مواهبت محروم مگردان، و به عمل زشتم

پاداش مده، و روی [و اسماء و صفات] با کرامتت را از من برمگردان. خداوندا، در حالی که تو را می‌خوانم محرومم مگردان، و در حالی که به تو امیدوارم دست خالی برمگردان، و هیچگاه به اندازهٔ چشم بر هم زدنی نه به خود و نه به هیچ کس از مخلوقاتت واگذارم مکن، تا مرا محروم گردانده و دیگری را بر من مقدّم بدارد. خداوندا، براستی که تو هرچه را بخواهی محو و یا اثبات می‌فرمایی، و اُمُّ الکتاب تنها در نزد توست، به حقّ آل یاسین که برگزیدگان خلق، و ناب‌ترین مخلوقاتت می‌باشند از تو درخواست نموده و آن بزرگواران را پیشاپیش خواسته‌ها و میل و رغبتم به تو مقدّم می‌دارم.

خدایا، اگر مرا در اُمُّ الکتاب بدبخت و محروم و گرفتار به تنگی روزی مقدّر فرموده‌ای، بدبختی و محرومیّتم را از آن محو، و در نزد خویش نیکبخت و پر روزی ثبت بفرما، خدایا، به هر خیری که به سویم فرو فرستاده‌ای نیازمندم، و از تو هراسناکم، و به تو پناه آورده‌ام، و حقیر و بیچاره و درمانده هستم، همان گونه که امر فرموده‌ای می‌خوانمت، پس چنانکه وعده فرمودی، که تو هیچگاه خلف وعده نمی‌نمایی، دعای مرا اجابت فرما. ای خدایی که فرمودی: «مرا بخوانید، تا دعای شما را اجابت نمایم.» چه خوب اجابت کننده‌ای هستی تو، ای سرور من، و چه خوب پروردگاری و چه نیکو مولیٰ و سرپرستی، و چه بد بنده‌ای هستم من، و این است ایستادنِ بندهٔ پناه آوردهٔ به تو از آتش جهنّم، ای گشایندهٔ ناراحتی، و ای برطرف کنندهٔ غم و اندوه، ای اجابت کنندهٔ دعای درماندگان، ای رحمان و رحیم در دنیا و آخرت، مرا به چنان رحمتی مورد مِهْر و رحمت خویش قرار ده که به آن از [آرزو کردن و نیّت] رحمت غیرِ خود بی‌نیازم گردانی، و به رحمتت مرا در میان بندگان شایسته‌ات داخل فرما، ستایش خداوند را که توفیق داد یک نماز از نمازهایی را که بر مؤمنین نوشته و واجب نموده بود، ادا کنم. [به رحمتت سوگند، ای مهربانترین مهربانها].

دعای حضرت مهدی‌ؑ در تعقیب نمازهای واجب

۲۵ - از جمله تعقیبات مهمّ، دعای است که به روایت صحیح از مولایمان حضرت مهدی‌ؑ در تعقیب نمازهای واجب وارد شده است.

ابو نعیم محمّد بن احمد انصاری می‌گوید: من و گروهی به تعداد سی نفر مرد -

که تنها محمّد بن ابی القاسم از میان آنان مُخْلِص و شیعه بود ـ در روز ششم ذی الحجّة سال ۲۹۳ هجری قمری در «مکّه» نزد «مستجار» بودیم، ناگهان جوانی که دو لُنگِ «ناصِح» که در آن احرام بسته بود و بر تن داشت و در حالی که نعلین او در دستش بود، پس از طوفِ خانهٔ خدا به سوی ما آمد. وقتی او را دیدیم، همگی به خاطر هیبت و اُبّهت او بپا خاستیم و هیچ یک از ما بر زمین نشسته نماند، و بر ما سلام نمود و در وسط نشست و ما درگرد او، سپس به راست و چپ نگاه کرد. آنگاه فرمود: آیا می‌دانید که امام صادق ﷺ در دعای «اِلْحاح» چه می‌فرمود؟ عرض کردیم: چه می‌فرمود؟ فرمود که آن بزرگوار چنین دعا می‌نمود:

«اَللّٰهُمَّ، إِنّی أَسْأَلُکَ بِاسْمِکَ الَّذی بِهِ تَقُومُ السَّماۤءُ، وَ بِهِ تَقُومُ الْأَرْضُ، وَ بِهِ تُفَرِّقُ بَیْنَ الْحَقِّ وَ الْباطِلِ، وَ بِهِ تَجْمَعُ بَیْنَ الْمُتَفَرِّقِ، وَ بِهِ تُفَرِّقُ بَیْنَ الْمُجْتَمِعِ، وَ بِهِ أَحْصَیْتَ عَدَدَ الرِّمالِ وَ زِنَةَ الْجِبالِ وَ کَیْلَ الْبِحارِ، أَنْ تُصَلِّیَ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ أَنْ تَجْعَلَ لی مِنْ أَمْری فَرَجاً.»

ـ خداوندا، به حقّ آن اسمت که به وسیلهٔ آن آسمان برپا، و زمین پابرجاست، و میان حقّ و باطل جدایی می‌افکنی، و میان [امور و یا اشخاصِ] پراکنده جمع می‌نمایی، و بین جمع جدایی می‌افکنی، و شمارهٔ سنگریزه‌ها و وزن کوهها و پیمانهٔ دریاها را با آن حساب می‌نمایی، از تو درخواست می‌کنم که بر محمّد و آل محمّد درود فرستی، و در امر من فرج و گشایشی قرار دهی.

سپس برخاست و داخل طواف شد، ما نیز به واسطهٔ قیام او بپا خواستیم، تا اینکه رفت، و ما او را نشناختیم. و تا فردا همان وقت به خود می‌گفتیم: او چه کسی بود؟ تا اینکه باز فردا پس از طواف به سوی ما آمد و مانند روزگذشته در برابر او قیام نمودیم، و در وسط مجلس ما جلوس فرمود، و نظر به راست و چپ انداخت وآنگاه فرمود: آیا می‌دانید امیرالمؤمنین ﷺ بعد از نماز واجب چه می‌فرمود؟ عرض کردیم: چه می‌فرمود؟ فرمود که حضرتش همواره چنین دعا می‌نمود:

«إِلَیْکَ رُفِعَتِ الْأَصْواتُ، وَ عَنَتِ الْوُجُوهُ، وَلَکَ خَضَعَتِ الرِّقابُ، وَ إِلَیْکَ التَّحاکُمُ فِی الْأَعْمالِ، یا خَیْرَ مَنْ سُئِلَ وَ خَیْرَ مَنْ أَعْطیٰ، یا صادِقُ، یا بارُّ، یا مَنْ لایُخْلِفُ الْمیعادَ، یا مَنْ أَمَرَ بِالدُّعاۤءِ وَ

وَعَدَ بِالْإِجابَةِ، یا مَنْ قالَ: ﴿أُدْعُونی، أَسْتَجِبْ لَکُمْ﴾،[۱] یا مَنْ قالَ: ﴿وَ إِذا سَأَلَکَ عِبادی عَنّی، فَإِنّی قَریبٌ أُجیبُ دَعْوَةَ الدّاعِ إِذا دَعانِ، فَلْیَسْتَجیبُوا لی، وَ لْیُؤْمِنُوا بی، لَعَلَّهُمْ یَرْشُدُونَ.﴾[۲] وَ یا مَنْ قالَ: ﴿یا عِبادِیَ الَّذینَ أَسْرَفُوا عَلیٰ أَنْفُسِهِمْ، لا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللهِ، إِنَّ اللهَ یَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمیعاً، إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحیمُ.﴾[۳]. لَبَّیْکَ وَ سَعْدَیْکَ، ها، أَنَا ذا بَیْنَ یَدَیْکَ، أَلْمُسْرِفُ، وَ أَنْتَ الْقائِلُ: ﴿لا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللهِ، إِنَّ اللهَ یَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمیعاً.﴾

ـ صداها تنها به سوی تو بلند، و چهره‌ها تنها در برابر تو فروتن، وگردنها فقط برای تو خاضع هستند، و داوریِ در اعمال تنها به درگاه توست. ای بهترین کسی که از او درخواست می‌شود، و بهترین کسی که عطا می‌فرمایی، ای راستگو، ای نیکوکار، ای کسی که خلف وعده نمی‌فرمایی، ای کسی که دستور دعا و وعده اجابت دادی، ای کسی که فرمودی: «مرا بخوانید، تا دعای شما را اجابت نمایم.» ای کسی که فرمودی: «و هرگاه که بندگانم دربارهٔ من درخواست نمایند، [بگو] من نزدیکم و دعای دعاکنندگان را هرگاه که مرا بخوانند اجابت می‌نمایم، پس باید آنان [بندگان] دعوت مرا پذیرفته و به من ایمان آوَرَند، امید که رهنمون گردند.» و ای کسی که فرمودی: «ای بندگان من که بر نَفْسِ خویش اسراف نمودید، از رحمت خدا نومید نشوید، چراکه حتماً خداوند همهٔ گناهان را می‌آمرزد، براستی که اوست بسیار آمرزندهٔ مهربان.» آری و آری، هان، اینک من همان اسراف کنندهٔ [بر نَفْس خویش] هستم، و تو فرموده‌ای: «از رحمت خدا نومید نشوید، براستی که خداوند همهٔ گناهان را می‌آمرزد.»

بعد از این دعا، به راست و چپ نظر انداخت و فرمود: آیا می‌دانید که امیرالمؤمنین ـ علیه افضل السّلام ـ در سجدهٔ شکر چه می‌فرمود؟ عرض کردیم: چه می‌فرمود؟ فرمود: آن بزرگوار چنین دعا می‌نمود:

«یا مَنْ لا یَزیدُهُ کَثْرَةُ الدُّعآءِ إِلّا سَعَةً وَ عَطآءً، یا مَنْ لا تَنْفَدُ خَزآئِنُهُ، یا مَنْ لَهُ خَزآئِنُ السَّمآءِ وَالْأَرْضِ، یا مَنْ لَهُ خَزآئِنُ ما دَقَّ وَجَلَّ، لا تَمْنَعُکَ إِسآئَتی مِنْ إِحْسانِکَ أَنْ تَفْعَلَ بِیَ الَّذی أَنْتَ

---

۱. غافر (۴۰): ۶۰.

۲. بقره(۲): ۱۸۶.

۳. زمر (۳۹): ۵۳.

أَهْلُهُ، [فَأَنْتَ أَهْلُ الْجُودِ وَالكَرَمِ وَالْعَفْوِ وَالتَّجاوُزِ. يارَبِّ، يا اَللهُ، لا تَفْعَلْ بِيَ الَّذى أَنَا أَهْلُهُ، فَإِنِّى أَهْلُ الْعُقُوبَةِ] وَ قَدِ اسْتَحْقَقْتُها، لا حُجَّةَ لى وَ لا عُذْرَلى عِنْدَکَ، أَبُوءُ لَکَ بِذُنُوبى کُلِّها، وَ أَعْتَرِفُ بِها کَیْ تَعْفُوَ عَنّى، وَ أَنْتَ أَعْلَمُ بِها مِنّى، أَبُوءُ لَکَ بِکُلِّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتُهُ وَ کُلِّ خَطیئَةٍ احْتَمَلْتُها [یا: أَخْطَأْتُها]، وَ کُلِّ سَیِّئَةٍ عَمِلْتُها. رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ، وَ تَجاوَزْ عَمّا تَعْلَمُ، إِنَّکَ أَنْتَ الْأَعَزُّ[الْأَجَلُّ] الْأَکْرَمُ.»

ـ ای خدایی که بسیار دعا کردن جز بر گسترش عنایت و عطای او نمی‌افزاید، ای کسی که گنجینه‌هایش تمام نمی‌شود، ای کسی که گنجینه‌های آسمان و زمین از آنِ اوست، ای خدایی که گنجینه‌های تمام امور کوچک و بزرگ برای اوست، بدی من جلوی احسان و نیکی تو را نگیرد تا آنچه را که شایسته آن هستی به من روا نداری، [زیرا تو اهل بخشش و بزرگواری و عفو و گذشت هستی. ای پروردگار من، ای خدا، با من آنچه را که سزاوارم مکن، که من اهل عذاب هستم،] و اینک مستحقّ عقوبت توام، و حجّت و دلیلی و عُذری در نزد تو ندارم، به همهٔ گناهانم در نزد تو اقرار و اعتراف می‌کنم تا از من درگذری. و تو نسبت به من از خودم آگاهتر هستی، در درگاه تو به هر گناه و خطا و بدی که مرتکب شدم اقرار می‌نمایم. پروردگارا، بیامرز و رحم آر، و از تمام آنچه می‌دانی درگذر، که تو سرافرازترین [بزرگترین] و بزرگوارترین هستی.

بعد بپا خاست و داخل طواف شد، ما نیز به خاطر قیام او ایستادیم، فردا نیز در همان وقت بازگشت، باز با آمدن او به سوی ما مانند گذشته بپا خاستیم، و او در وسط مجلس نشست و به راست و چپ نظر افکند و فرمود: علیّ بن الحسین علیهما السلام، سرور عبادت کنندگان پیوسته در سجده‌اش در همین جا ـ و با دست به حِجْرِ اسمعیل زیر ناودان اشاره نمود ـ می‌فرمود:

«عُبَیْدُکَ بِفِنآئِکَ، مِسْکینُکَ بِفِنآئِکَ، فَقیرُکَ بِفِنآئِکَ، [سآئِلُکَ بِفِنآئِکَ]، یَسْأَلُکَ مالا یَقْدِرُ عَلَیْهِ غَیْرُکَ.»

ـ بندهٔ کوچک تو در آستانه توست، مسکین و بیچاره‌ات در درگاه توست، نیازمند به تو در درگاه توست، [سائل تو در آستانهٔ توست]، و از تو آنچه را که غیرِ تو بر آن قادر نیست، درخواست می‌نماید.

سپس به راست و چپ نظر انداخت و از میان ما به محمّد بن قاسم نگریست و فرمود: ای محمّد بن قاسم، ان شاء الله عقیدهٔ تو خوب است، و محمّد بن قاسم به این امر [یعنی تشیّع و ولایت ائمه علیهم السلام] اعتقاد داشت.

بعد بپا خاست و داخل طواف شد. و با اینکه همهٔ ما دعایی راکه او ذکرکرده بود به یاد داشتیم، ولی از یادمان رفت که این امر را به یاد یکدیگر بیاوریم. تا اینکه در آخر آن روز ابوعلی محمودی گفت: ای قوم، آیا این شخص را می‌شناسید، به خدا سوگند، این صاحب زمان شماست، گفتیم: ای ابوعلی، چگونه دانستی؟

وی گفت: مدّت هفت سال به درگاه پروردگارش دعا می‌نمودم و درخواست می‌کردم که صاحب الزمان را به من نشان دهد.

و افزود: عصر روز عرفه با دوستان گردِ هم بودیم، ناگهان همان مرد را دیدم که دعایی راکه من نیز حفظ بودم، می‌خواند، از او پرسیدم: کیستی؟ فرمود: از مردم. گفتم: ازکدامین مردم؟ فرمود: از عرب. عرض کردم: ازکدام عرب؟ فرمود: از برترین آنها. عرض کردم: آنان کیانند؟ فرمود: بنی‌هاشم. عرض کردم: ازکدام بنی هاشم؟ فرمود: از بلندمرتبه‌ترین و ناب‌ترین آنها. عرض کردم: از چه کسی؟ فرمود: ازکسی که سرهای کافران را می‌شکافت، و نیازمندان را اطعام می‌نمود، و در حالی که مردم در خواب بودند شبها به نماز مشغول می‌شد. دانستم که علویّ است و به همین خاطر او را دوست داشتم. سپس او را از پیش رُویم گم کردم، و ندانستم که چگونه رفت. از مردمی که گرداگردِ او بودند پرسیدم: آیا این علویّ را می‌شناسید؟ گفتند: بله، هر سال با ما پیاده به حجّ می‌آید. از روی تعجّب، به خود گفتم: سبحان الله، به خدا سوگند که من اَثَر و ردِّپای شخصی را نمی‌بینم. تا اینکه غمگین و اندوهگین بر فراقش به سوی مُزْدَلِفه روانه شدم، و آن شب را خوابیدم، ناگهان رسول خدا صلی الله علیه و آله را خواب دیدم. به من فرمود: ای احمد، کسی راکه می‌خواستی دیدی؟ عرض کردم: ای آقای من، چه کسی را؟ فرمود: کسی راکه عصر و شام گذشته دیدی، صاحب زمان تو بود.

وقتی ما این جریان را از وی شنیدیم، او را سرزنش کردیم که چرا ما را آگاه ننمودی، وی گفت: این امر را تا زمانی که برای شما بازگو کردم فراموش نموده بودم.

توضیح یک نکته از حدیث گذشته

دربارهٔ این سخن در حدیث گذشته که «حضرت دو لُنگِ ناصح داشت» از یکی از اهل حجاز پرسیدیم. وی گفت: لباسهایی از «یَمَن» آورده می‌شود که بدان «ناصِح» می‌گویند، و آنها را گاهی سفید و گاهی رنگارنگ درست می‌کنند. و صاحب کتاب «ألصِّحاحُ فِی اللُّغَة» گفته که «نصح» بنون والف، وصاد وحاء بدون نقطه یعنی خالص.»[۱]

دعا برای جبران غفلتها و گناهان قلبی در نماز

۲۶ ـ از دیگر تعقیبات مهمّ بعد از فراغت از نمازها، جهت تلافی و جبران غفلتها و گناهان قلبی که در نماز حاصل می‌شود، خواندن دعایی است که درکتاب احمد بن عبدالله بن خانبه آمده، هم او که جدّ سعیدم ابوجعفر طوسی در کتاب «الفهرست» می‌گوید: «وی از اصحاب مورد اعتماد ماست، و دعاهایی که کتابش متضمّن آن است، روایت شده است[۲].»

سعید بن عبداللّه اشعری می‌گوید: احمد بن عبداللّه بن خانبه کتابش را به مولایمان امام حسن عسکری عليه السلام عرضه کرد، و حضرتش آن را قرائت نمود، و فرمود: «صحیح است، بدان عمل کنید.»

احمد بن خانبه درکتابی که بدان اشاره شد، گفته است: نمازگزار بعد از فراغت از نماز بگوید:

«أَللّهُمَّ، لَکَ صَلَّیْتُ، وَ إِیّاکَ دَعَوْتُ، وَ فی صَلاتی وَ دُعآئی ما عَلِمْتَ مِنَ النُّقْصانِ وَ الْعَجَلَةِ وَ السَّهْوِ وَالْغَفْلَةِ وَالْکَسَلِ وَالْفَتْرَةِ وَالنِّسْیانِ وَالْمُدافَعَةِ وَالرِّیآءِ وَالسُّمْعَةِ وَ الرَّیْبِ وَ الْفِکْرِ إیـا:

---

۱. صحاح، مادّهٔ «نصح»، ج ۱، ص ۴۱۱.

۲. الفهرست، ص ۷۰، ص ۷۹.

الْفِكْرَةِ] وَ الشَّكِّ وَالْمَشْغَلَةِ [وَ الشَّنيعَةِ] وَاللَّحْظَةِ الْمُلْهِيَةِ عَنْ إِقامَةِ فَرآئِضِکَ، فَصَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَاجْعَلْ مَكانَ نُقْصانِها تَماماً، وَ عَجَلَتی تَثْبيتاًوَ تَمَكُّناً، وَ سَهْوی تَيَقُّظاً، وَ غَفْلَتی تَذَكُّراً، وَ كَسَلی نَشاطاً، وَ فُتُوری قُوَّةً، وَ نِسْيانی مُحافَظَةً، وَ مُدافَعَتی مُواظَبَةً، وَ رِيآئی إِخْلاصاً، وَ سُمْعَتی تَسَتُّراً، وَ رَيْبی بَياناً، وَ فِكْری خُشُوعاً، وَ شَكّی يَقيناً، وَ تَشاغُلی فَراغاً، وَلَحاظی خُشُوعاً.

فَإِنّی لَکَ صَلَّيْتُ، وَإِيّاکَ دَعَوْتُ، وَ وَجْهَکَ أَرَدْتُ، وَإِلَيْکَ تَوَجَّهْتُ، وَ بِکَ آمَنْتُ، وَ عَلَيْکَ تَوَكَّلْتُ، وَ ما عِنْدَکَ طَلَبْتُ، فَصَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَاجْعَلْ لی فی صَلاتی و دُعآئی رَحْمَةً وَ بَرَكَةً تُكَفِّرُ بِها سَيِّئآتی، وَ تُضاعِفُ بِها حَسَناتی، وَ تَرْفَعُ بِها دَرَجَتی، وَ تُكْرِمُ بِها مَقامی، وَ تُبَيِّضُ بِها وَجْهی، وَ تَحُطُّ بِها وِزْری، وَاجْعَلْ ما عِنْدَکَ خَيْراً لی مِمّا يَنْقَطِعُ عَنّی.

أَلْحَمْدُلِلّٰهِ الَّذی قَضیٰ عَنّی صَلاتی ﴿إِنَّ الصَّلاةَ كانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنينَ كِتاباً مَوْقُوتاً﴾[1] يا أَرْحَمَ الرّاحِمينَ. أَلْحَمْدُلِلّٰهِ الَّذی هَدانا لِهٰذا، وَ ما كُنّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلا أَنْ هَدانَا اللّٰهُ. أَلْحَمْدُلِلّٰهِ الَّذی أَكْرَمَ وَجْهی عَنِ السُّجُودِ إِلّا لَهُ. أَللّٰهُمَّ، كَما أَكْرَمْتَ وَجْهی عَنِ السُّجُودِ إِلّا لَکَ، فَصَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ صُنْهُ عَنِ الْمَسْأَلَةِ إِلّا مِنْکَ [یا: لَکَ]. أَللّٰهُمَّ، صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ تَقَبَّلْها مِنّی بِأَحْسَنِ قَبُولِکَ، وَلا تُؤاخِذْنی بِنُقْصانِها. وَ ما سَهیٰ عَنْهُ قَلْبی مِنْها، فَتَمِّمْهُ لی بِرَحْمَتِکَ يا أَرْحَمَ الرّاحِمينَ.

أَللّٰهُمَّ، فَصَلِّ [یا: صَلِّ] عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، أُولِی الْأَمْرِ الَّذينَ أَمَرْتَ بِطاعَتِهِمْ، وَ أُولِی الْأَرْحامِ الَّذينَ أَمَرْتَ بِصِلَتِهِمْ، وَ ذَوِی الْقُرْبیٰ الَّذينَ أَمَرْتَ بِمَوَدَّتِهِمْ، وَ أَهْلِ الذِّكْرِ الَّذينَ أَمَرْتَ بِمَسْأَلَتِهِمْ، وَ الْمَوالِی الَّذينَ أَمَرْتَ بِمُوالاتِهِمْ وَ مَعْرِفَةِ حَقِّهِمْ، وَ أَهْلِ الْبَيْتِ الَّذينَ أَذْهَبْتَ عَنْهُمُ الرِّجْسَ، وَ طَهَّرْتَهُمْ تَطْهيراً. أَللّٰهُمَّ، صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَاجْعَلْ ثَوابَ صَلاتی وَ ثَوابَ مَنْطِقی وَ ثَوابَ مَجْلِسی رِضاکَ وَ الْجَنَّةَ، وَاجْعَلْ ذٰلِکَ كُلَّهُ خالِصاً مُخْلِصاً يُوافِقُ [یا: يُوافی] مِنْکَ رَحْمَةً وَإِجابَةً، وَافْعَلْ فی جَميعِ ما سَأَلْتُکَ مِنْ خَيْرٍ، وَ زِدْنی مِنْ فَضْلِکَ، إِنّی إِلَيْکَ مِنَ الرّاغِبينَ، يا أَرْحَمَ الرّاحِمينَ.

يا ذَا الْمَنِّ الَّتی لايَنْقَطِعُ أَبَداً، يا كَريمُ يا كَريمُ يا كَريمُ، صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَاجْعَلْنی مِمَّنْ آمَنَ بِکَ فَهَدَيْتَهُ، وَ تَوَكَّلَ عَلَيْکَ فَكَفَيْتَهُ، وَ سَأَلَکَ فَأَعْطَيْتَهُ، وَ رَغِبَ إِلَيْکَ فَأَرْضَيْتَهُ، وَ

---

۱. نساء (۴): ۱۰۳.

أَخْلَصَ لَکَ فَأَنْجَیْتَهُ. اَللّهُمَّ، صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ أَحْلِلْنا دارَ الْمُقامَةِ مِنْ فَضْلِکَ، لا یَمَسُّنا فیها نَصَبٌ، وَ لا یَمَسُّنا فیها لُغُوبٌ.

أَللّهُمَّ، إِنّی أَسْأَلُکَ مَسْأَلَةَ الذَّلیلِ الْفَقیرِ [یا: الْفَقیرِ الذَّلیلِ]، أَنْ تُصَلِّیَ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ أَنْ تَغْفِرَلی جَمیعَ ذُنُوبی، وَ تَقْلِبَنی بِقَضآءِ جَمیعَ حَوائِجی إِلَیْکَ، إِنَّکَ عَلیٰ کُلِّ شَیْءٍ قَدیرٌ. أَللّهُمَّ، ما قَصُرَتْ عَنْهُ مَسْأَلَتی وَ عَجَزَتْ مِنْهُ قُوَّتی وَ لَمْ تَبْلُغْهُ فِطْنَتی مِنْ أَمْرٍ تَعْلَمُ فیهِ صَلاحَ أَمْرِ دُنْیایَ وَ آخِرَتی، فَصَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَافْعَلْهُ بی یا لا إِلٰهَ إِلّا أَنْتَ، بِحَقِّ لا إِلٰهَ إِلّا أَنْتَ، بِرَحْمَتِکَ فی عافِیَةٍ، ماشآءَ اللهُ، وَ لا حَوْلَ وَ لاقُوَّةَ إِلّا بِاللهِ.»

ـ خداوندا، تنها برای تو نماز گزاردم، و فقط تو را خواندم، در نماز و دعایم هر چه از کاستی و شتاب و سهو و غفلت و تنبلی و سستی و فراموشی و حواس پرتی و ریا و سمعه و دو دلی و پریشانی اندیشه و شکّ و مشغله [یا: عمل ناپسند] و سرگرمی و نگاه باز دارنده از برپا داشتن فرایضت می‌دانی، پس بر محمّد و آل محمّد درود فرست و به جای نقص و کاستی آن، تمام و کمال قرار ده، و عجله و شتابم را به استواری و ثبات، و سهوم را به هوشیاری، و غفلتم را به یادآوری، و تنبلی‌ام را به نشاط و شادابی، و سستی‌ام را به نیرومندی، و فراموشی‌ام را به حفظ، و حواس پرتی‌ام را به مواظبت و نگاهداری، و ریایم را به اخلاص، و سمعه‌ام را به پوشانیدن اعمالم از مردم، و دو دلی‌ام را به واضح بودن مطالب برایم، و دل مشغولی‌ام را به فروتنی، و شکّم را به یقین، و مشغول بودنم را به آسودگی، و نگاه کردنم را به خشوع و خضوع مبدّل گردان.

زیرا من تنها برای تو نماز گزاردم، و فقط تو را خواندم، و روی [و اسماء و صفات و خشنودی] تو را اراده نمودم، و به سوی تو متوجّه شدم، و به تو ایمان آورده و بر تو توکّل کردم، و آنچه را که در نزد توست درخواست نمودم، پس بر محمّد و آل محمّد درود فرست و برای من در نماز و دعایم رحمت و برکتی قرار ده که بدیها و گناهانم را به آن پوشانده، و کارهای نیکم را دو چندان گردانده، و درجه را بالا برده، و مقام و منزلتم را گرامی، و رویم را سپید گردانیده، و بار گناهانم را بریزی. و آنچه را که در نزد توست برای من، از آنچه که پایان می‌پذیرد [دنیا و مافیها] بهتر گردان.

سپاس خداوندی را که توفیق ادای یک نماز را به من داد [همان نماز که دربارهٔ آن فرموده است:] «براستی که نماز، واجبی با وقت معیّن برای مؤمنان است.» ای مهربانترین

مهربانها. سپاس خدایی را که ما را به این امر رهنمون شد، و اگر خدا هدایت نمی‌فرمود، ما نمی‌توانستیم هدایت پذیر گردیم. ستایش خداوندی را که رویم را گرامی‌تر از آن قرار داد که برای غیر خود سجده کنم. خداوندا، چنانکه چهره‌ام را گرامی‌تر از آن دانستی که برای غیر تو سجده کنم، پس بر محمّد و آل محمّد درود فرست و آن را از مسألت نمودن از غیر خود محفوظ بدار. خدایا، بر محمّد و آل محمّد درود فرست و نمازم را از من با نیکوترین وجه بپذیر، و مرا با خاطر کمبود و کاستی آن مؤاخذه فرما، و آنچه که دلم از آن غفلت نموده به رحمتت کامل گردان. ای مهربانترین مهربانها.

خداوندا، [پس] بر محمّد و آل محمّد درود فرست، همان فرمانروایانی که به پیروی از آنان دستور داده‌ای، و خویشاوندانی که امر به رسیدگی آنان فرموده‌ای، و نزدیکان پیامبراکرم صلی الله علیه و آله که به مودّت و مهربانی کردن با ایشان فرمان داده‌ای، و اهل ذکری که دستور به پرسیدن از ایشان داده‌ای، و سروران و سرپرستانی که به دوستی و شناختن حقّشان فرمان داده‌ای، و اهل بیتی که پلیدی را از ایشان دور و به‌گونهٔ ویژه‌ای پاکیزه‌شان نمودی. خداوندا، بر محمّد و آل محمّد درود فرست، و ثواب نمازم و گفتارم و نشستنم را خشنودی‌ات و بهشت قرار ده، و همهٔ اینها را خالص و پاکیزه و بی‌آلایش گردان، به گونه‌ای که با رحمت و اجابتی از جانب تو سازگار گردد، و تمام خیراتی را که از تو درخواست نمودم دربارهٔ من انجام ده، و از فضل خویش افزون گردان، که من به سوی تو میل و رغبت دارم، ای مهربانترین مهربانها.

ای صاحب بخششی که هرگز بخششت پایان نمی‌پذیرد، ای صاحب نیکی‌ای که هرگز نیکی‌ات گسسته نمی‌گردد، ای صاحب نعمتی که هیچگاه نعمتت به شمار در نمی‌آید، ای بزرگوار، ای بزرگوار، ای بزرگوار، بر محمّد و آل محمّد درود فرست و مرا از کسانی قرار ده که به تو ایمان آورده، و در نتیجه هدایتشان نمودی، و بر تو توکّل نموده و کفایتشان فرمودی، و از تو درخواست نموده و عطایشان فرمودی، و به تو گراییده و خشنودشان گردانیدی، و اعمال خود را برای تو خالص گردانیدند و نجاتشان دادی. خداوندا، بر محمّد و آل محمّد درود فرست و به فضل خود ما را در خانهٔ جاودانه‌ای جای ده که هیچ رنجوری و ستوهی به ما نرسد.

خدایا، از تو همانند درخواست شخص ذلیل نیازمند مسألت دارم که بر محمّد و آل

محمّد درود فرستی، و تمام گناهانم را بیامرزی، و با برآورده نمودن همهٔ خواسته‌هایم مرا از درگاهت برگردانی، براستی که تو بر هر چیز توانایی. خداوندا، هر چیزی که در درخواست آن کوتاهی نمودم و نیرویم از رسیدن به آن ناتوان است، و هوشیاری و ذهنم به آن نمی‌رسد، در تمام مواردی که صلاح امر دنیا و آخرتم را در آن می‌دانی، پس بر محمّد و آل محمّد درود فرست ـ ای خداوندی که معبودی جز تو نیست، به حقّ اینکه معبودی جز تو نیست ـ به حقّ رحمتت، همراه با عافیت آن خواسته‌ام را برای من انجام ده، آنچه خدا خواست همان می‌شود، و هیچ دگرگونی و نیرویی نیست جز به خدا.

دعای گذشته به روایت دیگر

این دعا از اوّل تا جمله «**كانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنينَ كِتاباً مَوْقُوتاً، يا أَرْحَمَ الرّاحِمين**» از مولایمان علیّ بن ابی طالب﷣ نیز روایت شده، و این دو روایت باهم اختلاف دارند. درادامهٔ روایت امیرالمؤمنین ﷣ آمده است: سپس بگو:

«**يا أَللّهُ الْمانِعُ قُدْرَتُهُ خَلْقَهُ، وَالْمالِکُ بِها سُلْطانَهُ، وَ الْمُتَسَلِّطُ بِما فى يَدَيْهِ، كُلُّ مَرْجُوٍّ دُونک يُخَيِّبُ رَجآءَ راجيهِ، وَ راجيک مَسْرورٌ لا يُخَيَّبُ، أَسْأَلُکَ بِكُلِّ رِضاً لَکَ مِنْ كُلِّ شَىْءٍ أَنْتَ فيهِ، وَ بِكُلِّ شَىْءٍ تُحِبُّ أَنْ تُذْكَرَ بِهِ وَ بِکَ يا أَللّهُ، فَلَيْسَ يعْدِلُکَ شَىْءٌ، أَنْ تُصَلِّىَ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ أَنْ تَحُوطَنى وَ إِخْوانى وَ وُلْدى، وَ تَحْفَظَنى بِحِفْظِکَ، وَ أَنْ تَقْضِىَ حاجَتى فى كَذا وَ كَذا.**»

ـ ای خداوندی که با قدرتت از تجاوز مخلوقات جلوگیری نموده و به واسطهٔ آن مالک سلطنت و فرمانروایی گشته، و در دو دست [و جنبهٔ جمال و جلال] خویش به واسطهٔ قدرتت تسلّط و چیرگی داری، هر کس غیر تو که به او امید بسته می‌شود امیدِ امیدوارانش را نومید می‌گرداند، ولی امیدوار به تو هرگز نومید و محروم نمی‌گردد. از تو به حقّ هر خشنودیی که از هر چیز داری، و به هر چیزی که دوست داری به آن یاد شوی، و به تو ای خدا که هیچ چیز با تو برابری نمی‌کند، درخواست می‌نمایم که بر محمّد و آل محمّد درود فرستی، و من و برادران و فرزندانم را نگاهداری نموده، و در پناه خویش محافظت نمایی، و خواسته‌ام را دربارهٔ ... برآورده سازی.

و در پایان این دعا هر خواسته‌ای داشتی ذکر می‌کنی، زیرا روایت شده که پیامبر اکرمﷺ فرمود: «هر کس این دعا را بخواند پیش از اینکه از جایش تکان خورده و

جای دیگر برود، حاجتش برآورده می‌شود.»

آخرین دعا در تعقیب نماز

۲۷ ـ از تعقیبات مهمّ خواندن دعایی که است که در پایان تعقیبات و دعاهای بعد از نماز خوانده می‌شود. در روایت آمده: لازم است این دعا در آخر دعاها خوانده شود:

«أَللّٰهُمَّ، إِنّی وَجَّهْتُ وَجْهی إِلَیْکَ، وَ أَقْبَلْتُ بِدُعآئِی عَلَیْکَ، راجِیاً إِجابَتَکَ، طامِعاً فی مَغْفِرَتِکَ، طالِباً ما وَأَیْتَ بِهِ عَلیٰ نَفْسِکَ، مُسْتَنْجِزاً [یا: مُتَنَجِّزاً] وَعْدَکَ، إِذْ تَقُولُ: ﴿أُدْعُونی، أَسْتَجِبْ لَکُمْ﴾[1]، فَصَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ أَقْبِلْ إِلَیَّ بِوَجْهِکَ، وَاغْفِرْلی، وَارْحَمْنی، وَ اسْتَجِبْ دُعآئی، یا إِلٰهَ الْعالَمینَ.»

ـ خداوندا، براستی که روی و تمام وجودم را به سوی تو نمودم، و با دعا کردنم بر تو روی آوردم، در حالی که امید به اجابت، و طمع در آمرزشت داشته، و آنچه را خود بر خودت روا دانسته و وعده داده‌ای، درخواست نموده، و وفای به وعده‌ات را جویایم. زیرا خود فرمودی: «مرا بخوانید، تا دعای شما را اجابت نمایم.» پس بر محمّد و آل محمّد درود فرست، و با رویت [اسماء و صفات] بر من روی آور، و مرا بیامرز و مورد رحمت خویش قرار ده، و دعایم را مستجاب گردان. ای معبود عالمیان.

سجدهٔ شکر، و آداب ظاهری و معنوی آن

۲۸ ـ وقتی از خواندن این دعاها فراغت پیدا کردی، مانند کسی که آگاهانه سجده می‌کند، و با خضوع و سجده خواهان قُرب به خداوندگار و معبودش می‌باشد، سجدهٔ شکر بجا آور، بسان بندهٔ حقیر [و نیازمند]ی که می‌خواهد به محضر قرب مولای عظیم و بزرگ خویش وارد شود، خود را آماده و مُهیّا نما؛ و حدّاقل حضور قلب داشته باش و خواطر خود را جمع کن؛ زیرا اگر سجده را با حالت غفلت بجا آوری، مانند کسی خواهی بود که به هلاکت گرفتار شده، و یا خود را به خطر انداخته است.

---

۱. غافر (۴): ۶۰.

ببین سجدهٔ مولایمان امام کاظمؑ را که برای تو روایت خواهیم نمود چگونه بوده و چه ذلّت و خاکساری و بندگی‌ای را دربرداشته است. و حضرتش الگویی است که بندگان را به سوی خداوند ـ جلّ جلاله ـ فرا خوانده و رهنمون می‌گردد. و نگو: من توان پیمودن این راه را ندارم. بلکه به خود بگو: وای بر تو، چگونه می‌گویی که من نمی‌توانم؟ و حال آنکه اگر در پیشگاه پادشاه بزرگی ایستاده بودی، مانند بندهٔ ذلیل و خاکسار می‌شدی، پس لااقل همان‌گونه که برای بنده‌ای از بندگانِ مولایت خاکساری می‌نمایی، افتادگی و تذلّلت برای خدا نیز چنین باشد، که اگر تو او را نمی‌بینی، او تو را می‌بیند. اگر نمی‌توانستی، آن تذلّل را در برابر بنده‌ای از بندگان سلطانِ عالمیان انجام نمی‌دادی. و اگر آنان به تو می‌گفتند که هیچ ترسی از ناحیهٔ ما نداشته باش و از سوی ما در اَمان هستی، بر تذلّل و خضوع و فروتنی تو در محضرشان افزوده می‌شد، تا به این وسیله به سوی آنان و محبّتشان تقرّب بجویی.

پس حال که مقام و منزلت بنده‌ای از بندگان در نزد تو بالاتر از حرمت سلطان دنیا و اخرت می‌باشد، خویش را معذور مدان. و از آنجا که سجدهٔ ویژگان درگاه الهی دربردارندهٔ فروتنی و خضوعی است که ذکرش خواهد آمد، از این رو شایسته است که تو (که گناهان و جنایات ـ قلبی بسیار داری)، بیم و خشوع و فروتنی مضاعف داشته باشی.

سجدهٔ شکر امام کاظمؑ بعد از نماز

۲۹ ـ راوی می‌گوید: با حضرت ابی الحسن موسی بن جعفرؑ به سوی بعضی از املاک او رفتیم، تا اینکه حضرت به نماز ظهر ایستاد وقتی از نماز فراغت پیدا کرد، به سجده رفت، شنیدم که آن بزرگوار با صدای اندوهناک و در حالی که اشکهایش روان بود، می‌فرمود:

«رَبِّ، عَصَیْتُکَ بِلِسانی، وَ لَوْ شِئْتَ وَ عِزَّتِکَ لَأَخْرَسْتَنی، وَ عَصَیْتُکَ بِبَصَری، وَ لَو شِئْتَ وَ عِزَّتِکَ لَأَکْمَهْتَنی [یا: لَکَمَّهْتَنی]، وَ عَصَیْتُکَ بِسَمْعی، وَ لَوْ شِئْتَ وَ عِزَّتِکَ لَأَصْمَمْتَنی، وَ عَصَیْتُکَ بِیَدی، وَ لَوْ شِئْتَ وَ عِزَّتِکَ لَکَنَّعْتَنی، وَ عَصَیْتُکَ بِرِجْلی، وَ لَوْ شِئْتَ وَ عِزَّتِکَ

لَجَذَمْتَنی، وَ عَصَیْتُکَ بِفَرْجی، وَ لَوْ شِئْتَ وَ عِزَّتِکَ لَعَقَّمْتَنی، وَ عَصَیْتُکَ بِجَمیعِ جَوارِحِیَ الَّتی أَنْعَمْتَ بِها عَلَیَّ، وَ لَیْسَ هٰذا جَزآئَکَ مِنّی.»

- پروردگارا، با زبانم نافرمانی‌ات نمودم، به عزّتت سوگند، اگر خواسته بودی مسلّماً لالم نموده بودی، با دیده‌ام معصیت تو را نمودم، به عزّتت سوگند، اگر خواسته بودی بی‌گمان نابینایم فرموده بودی، با گوشم نافرمانی تو را نمودم، به سربلندی‌ات سوگند، اگر مشیّتت تعلّق گرفته بود حتماً ناشنوایم نموده بودی، با دستم معصیت تو را نمودم، به سرافرازی‌ات سوگند، اگر خواسته بودی مسلّماً دست مرا شل و خشک فرموده بودی، با پایم معصیت نمودم، به عزّتت سوگند اگر خواسته بودی آن را قطع [و یا به بیماری جذام گرفتارم] نموده بودی، با عورتم معصیت تو را نمودم، به عزّتت سوگند، اگر می‌خواستی مسلّماً نازایم می‌فرمودی، با تمام اعضا و جوارحم که به من ارزانی داشتی گناه تو را نمودم، و هیچ کدام از اینها عکس العمل مناسب تو نبود.

راوی گوید: شمردم حضرت هزار بار «**أَلْعَفْو**» فرمود، سپس طرف راست صورت خود را بر زمین گذاشت، و شنیدم که با صدای حزن آلود سه بار فرمود:

«بُؤْتُ إِلَیْکَ بِذَنْبی، عَمِلْتُ سُوءاً، وَ ظَلَمْتُ نَفْسی، فَاغْفِرْلی، فَإِنَّهُ لایَغْفِرُ الذُّنُوبَ غَیْرُکَ، یا مَوْلایَ، [یا مَوْلایَ.]»

- در نزد تو به گناهم اعتراف نمودم، عمل زشت انجام دادم و به خود ستم نمودم، پس مرا بیامرز، که جز تو گناهان را نمی‌آمرزد، ای مولای من، [ای آقای من].

سپس طرف چپ صورت خود را به زمین گذاشت. شنیدم که سه بار فرمود:

«إِرْحَمْ مَنْ أَسآءَ وَاقْتَرَفَ، وَ اسْتَکانَ وَاعْتَرَفَ.»

- رحم آر بر کسی که عمل بد انجام داده و مرتکب گناه شد، و فروتنی و خاکساری نموده و اعتراف کرد.

سپس از سجده سر برداشت.»

اعمال بعد از سجدهٔ شکر

۳۰- وقتی سر از سجده برداشتی، آنچه را که در روایت آمده بگو. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همواره وقتی می‌خواست از جایی که نماز خوانده بود بر خیزد، دست راستش را بر

پیشانی می‌کشید و می‌فرمود:

«لَکَ الْحَمْدُ، وَ لا إِلٰهَ إِلّا أَنْتَ عالِمُ الْغَیْبِ وَالشَّهادَةِ، الرَّحْمٰنُ الرَّحیمُ، إِذْهَبْ عَنّی الْغَمَّ وَ الْحُزْنَ وَالْفِتَنَ، ما ظَهَرَ مِنْها وَ ما بَطَنَ.»

ـ حمد و ستایش تنها تو راست، و معبودی جز تو که آگاه به نهان و آشکار، و رحمت گستر و مهربان هستی، وجود ندارد، غم و اندوه و فتنه‌ها و گرفتاریها و امتحانات آشکار و نهان را از من برطرف فرما.

و فرمود: «هیچ یک از امّت من این را نمی‌گوید، مگر آنکه خداوند هر چه می‌خواهد به او عطا می‌فرماید.»

و نیز در حدیث دیگری آمده است: «وقتی خواستی این کلمات را بگویی، سه بار دست راست خویش را بر جای سجده و صورتت بکش، و در هر بار کلمات مذکور را بگو.»

۳۱ ـ اگر درد و بیماری داشته باشی، آنچه را که از امام صادق علیه السلام روایت شده انجام بده، که فرمود: دعایی است که در تعقیب هر نمازی که می‌خواهی از آن خارج گردی، خوانده می‌شود. پس اگر درد و بیماریی داشتی وقتی نمازت را تمام کردی، دستت را بر سجده‌گاهت بکش و این دعا را بخوان، آنگاه هفت بار دستت را بر جای درد بکش، و در آن حال بگو:

«یا مَنْ کَبَسَ الْأَرْضَ عَلَی الْماءِ، وَ سَدَّ الْهَواءَ بِالسَّماءِ، وَ اخْتارَ لِنَفْسِهِ أَحْسَنَ الْأَسْماءِ، صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَافْعَلْ بی کَذا وَ کَذا، [وَ ارْزُقْنی کَذا وَ کَذا]، وَعافِنی مِنْ کَذا وَ کَذا.»

ـ ای خدایی که زمین را روی آب گسترانیده و آن را پوشاندی، و هوا را با آسمان بربسته و مسدود نمودی، و نیکوترین نامها را برای خویش برگزیدی، بر محمّد و آل محمّد درود فرست، و به من چنین و چنان کن، [و فلان چیز را روزی‌ام گردان]، و از فلان چیز عافیت بخش.

۳۲ ـ همچنین جدّ سعیدم ابوجعفر طوسی ـ رضوان الله علیه ـ فرمود: مستحبّ است که نمازگزار در سجدهٔ شکر برای برادران مؤمن خود دعا نماید، و نیز بگوید:

«أَللّٰهُمَّ، رَبَّ الْفَجْرِ وَاللَّیالِی الْعَشْرِ وَالشَّفْعِ وَالْوَتْرِ، وَ اللَّیْلِ إِذا یَسْرِ، وَ رَبَّ کُلِّ شَیْءٍ، وَإِلٰهَ کُلِّ

شَیْءٍ، وَ خالِقَ کُلِّ شَیْءٍ، وَ مَلیکَ کُلِّ شَیْءٍ، صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَافْعَلْ بی وَ بِفُلانٍ ما أَنْتَ أَهْلُهُ، وَ لا تَفْعَلْ بِنا ما نَحْنُ أَهْلُهُ، فَإِنَّکَ أَهْلُ التَّقْویٰ وَ أَهْلُ الْمَغْفِرَةِ»

ـ خداوندا، ای پروردگار سپیده دم [روز دهم ذی الحجّه] و شبهای دهگانهٔ [نخست ذی الحجّه] و آن [روز] زوج و فرد [یعنی روز ترویه هشتم ذی الحجّه، و روز عرفه نهم ذی الحجّه] و پروردگار آخر شب، و پروردگار هر چیز، و معبود تمام اشیاء و آفریننده تمام موجودات، و فرمانروای هرچیز، بر محمّد و آل محمّد درود فرست، و به من و به فلانی هر چه را که خود زیبندهٔ آن هستی بکن، و آنچه را که ما سزاوار آنیم مکن، که تو اهل تقویٰ و نگاهداری و زیبندهٔ آمرزش می‌باشی.

سپس سر از سجده بردار و بگو:

«أَللّٰهُمَّ، أَعْطِ مُحَمَّداً وَ آلَ مُحَمَّدٍ السَّعادَةَ فِی الرُّشْدِ وَ إیمانَ الْیُسْرِ وَ فَضیلَةً فِی النِّعَمِ وَ هَنآئَةً فِی الْعِلْمِ، حَتّیٰ تُشَرِّفَهُمْ عَلیٰ کُلِّ شَریفٍ. أَلْحَمْدُلِلّٰهِ وَلِیِّ کُلِّ نِعْمَةٍ، وَ صاحِبِ کُلِّ حَسَنَةٍ، وَ مُنْتَهیٰ کُلِّ رَغْبَةٍ، لَمْ یَخْذُلْنی عِنْدَ شَدیدَةٍ، وَ لَمْ یَفْضَحْنی [سوء] بِسَریرَةٍ،[1] فَلِسَیِّدِی الْحَمْدُ کَثیراً.»

ـ خداوندا، نیکبختی در رشد و هدایت، و راحتی ایمان، برتری در نعمتها، و گوارایی بدون سختی و رنج در دانش را به محمّد و آل محمّد عطا فرما، تا اینکه آنان را بر هر بزرگی برتری دهی. ستایش خدا را، که سرپرست هر نعمت، و صاحب هر نیکی، و منتهای هر میل و رغبت است، هم او که در هر سختی و ناگواری مرا بی‌یاور نگذاشت، و به واسطهٔ باطن و صفات بدم مرا رسوا نفرمود، پس ستایش فراوان برای سرورم.

سپس بگو:

«أَللّٰهُمَّ، لَکَ الْحَمْدُ کَما خَلَقْتَنی وَ لَمْ أَکُنْ شَیْئاً مَذْکُوراً. رَبِّ، أَعِنّی عَلیٰ أَهْوالِ الدُّنْیا وَ بَوائِقِ الدَّهْرِ وَ نَکَباتِ الزَّمانِ وَ کُرُباتِ الآخِرَةِ وَ مُصیباتِ اللَّیالی وَ الْأَیّامِ، وَ اکْفِنی شَرَّ ما یَعْمَلُ الظّالِمُونَ فِی الْأَرْضِ. وَ فی سَفَری فَاصْحَبْنی، وَ فی أَهْلی فَاخْلُفْنی، وَ فیما رَزَقْتَنی فَبارِکْ لی، وَ فی نَفْسی لَکَ فَذَلِّلْنی، وَ فی أَعْیُنِ النّاسِ فَعَظِّمْنی، وَ إِلَیْکَ فَحَبِّبْنی، وَ بِذُنُوبی فَلا تَفْضَحْنی، وَ بِعَمَلی فَلا تَبْتَلِنی، وَ بِسَریرَتی فَلا تُخْزِنی، وَ مِنْ شَرِّ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ فَسَلِّمْنی، وَلِمَحاسِنِ الْأَخْلاقِ فَوَفِّقْنی، وَ مِنْ مَساوِی الْأَخْلاقِ فَجَنِّبْنی.

---

۱. ظاهراً عبارت به این صورت بوده است: بِ [سُوءِ] سَریرَةٍ.

إِلىٰ مَنْ تَكِلُنى يا رَبَّ الْمُسْتَضْعَفينَ وَ أَنْتَ رَبّى؟ إِلىٰ عَدُوٍّ مَلَّكْتَهُ أَمْرى، أَمْ إِلى بَعيدٍ فَيَتَهَجَّمُنى [يا: فَيَتَجَهَّمُنى]، فَإِنْ لَمْ تَكُنْ غَضِبْتَ عَلَيَّ يارَبِّ فَلا أُبالى، غَيْرَ أَنَّ عافِيَتَك أَوْسَعُ لى وَ أَحَبُّ إِلَيَّ. أَعُوذُ بِوَجْهِكَ الْكَريمِ الَّذى أَشْرَقَتْ لَهُ السَّماواتُ وَ الْأَرْضُ، وَ كُشِفَتْ بِهِ الظُّلْمَةُ، وَ صَلُحَ عَلَيْهِ أَمْرُ الْأَوَّلينَ وَالْآخِرينَ، مِنْ أَنْ يَحُلَّ عَلَيَّ غَضَبُكَ، أَوْ يَنْزِلَ بى سَخَطُكَ. لَكَ الْحَمْدُ حَتّىٰ تَرْضىٰ وَ بَعْدَ الرِّضا، وَ لا حَوْلَ وَ لاقُوَّةَ إِلّا بِكَ.»

ـ خداوندا، سپاس تو را همان گونه که مرا آفریدی در حالی که هیچ چیز قابل ذکر نبودم. پروردگارا، مرا بر هول و هراسهای دنیا و مصیبتهای روزگار و گرفتاریهای زمانه و ناراحتیهای گلوگیر آخرت و مصیبتهای شبانه روز یاری فرما، و از شرّ آنچه که ستمگران در زمین انجام می‌دهند کفایت فرما، و در سفرم همراه من، و در خانواده‌ام جانشین من باش، و آنچه را به من روزی دادی پر خیر گردان، و مرا در نزد خویش ذلیل، و در چشم مردم بزرگ، و در نزد خود محبوب نما، و به واسطهٔ گناهانم مفتضح، و به جهت کردارم گرفتار، و به واسطهٔ صفات بدم رسوایم مفرما، و از شرّ جنّ و انس سلامتم بدار، و به اخلاق نیکو مؤفّقم گردان، و از اخلاق ناپسند دورم بدار.

ای پروردگارِ ناتوانان، مرا به چه کسی واگذار می‌کنی، در حالی که تو پروردگار من هستی؟ آیا به دشمن [و شیطان]ی که مالک امرم گردانیده‌ای، یا به شخص دوری که بر من هجوم آورد [یا: با روی عبوس با من برخورد کند]؟! پس ای پروردگار من، اگر تو بر من خشم نگیری، باکی ندارم، جز اینکه عافیت تو برای من وسیعتر و دوست داشتنی‌تر است. پناه می‌برم به روی [و اسماء و صفات] بزرگوارت که آسمانها و زمین بدان روشن گردیده، و تاریکی به واسطهٔ آن برطرف شده، و امر اوّلین و آخرین بدان شایسته گشته، از اینکه مشمول غضبت گردم، یا خشمت بر من فرود آید. ستایش مخصوص توست تا اینکه خشنود گردی، و حتّی بعد از خشنودی‌ات. و هیچ دگرگونی و نیرویی نیست جز به تو.

فضیلت نماز واقعی از دیدگاه روایت

اینک فضیلت نماز کسانی را که به تدبیر خداوند ـ جلّ جلاله ـ راضی و خرسند هستند، و به شرطها و پیمانهای خود با خداوند ـ جلّ جلاله ـ وفا می‌کنند، ذکر می‌کنیم:

ابن عبّاس در روایتی می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند متعال فرشته‌ای دارد که سخائیل [یا: سنحائیل] نامیده می‌شود، و وقت هر نماز برائت‌های نماز گزاران را از پروردگار عالمیان - جلّ جلاله - می‌گیرد. پس وقتی مؤمنین صبح بپا خاسته و وضو گرفته و نماز صبح را خواندند، او برائتی از خداوند - عزّوجلّ - برای آنان می‌ستاند که در آن نوشته شده است: «منم خداوند باقی و پایدار، ای بندگان و کنیزان من، شمارا در حرز و حراست خود قرار داده و در حفظ و تحتِ کَنَف و حمایتم گردانیدم. به عزّتم سوگند، هرگز شما را بی‌یاور نخواهم گذاشت، و تا ظهر گناهانتان آمرزیده است.»

هنگامی که ظهر شد و مؤمنین بپا خاسته و وضو گرفته و نماز خواندند، برائت دوّم را از خدا - عزّوجلّ - برای آنان می‌گیرد، که در آن نوشته شده: «منم خداوند قادر و توانا، ای بندگان و کنیزان من، گناهان شما را به کارهای نیک مبدّل گردانیده، و بدیهایتان را آمرزیدم، و به واسطه خشنودی‌ام، شما را در خانهٔ جلال و عظمتم داخل گردانیدم.»

هنگامی که عصر شد و بپا خاستند و وضو گرفتند و نماز خواندند، برائت سوّم را از خداوند - عزّوجلّ - برای آنان می‌گیرد که در آن نوشته شده: «منم خداوند جلیل و بزرگوار، که یادم بزرگ و پاک، و سلطنت و پادشاهی‌ام عظیم است. ای بندگان و کنیزان من، بدنهای شما را بر آتش حرام گردانیده و شما را در جایگاه ابرار و نیکان جای دادم، و به رحمت خویش شرّ اشرار را از شما دور نمودم.»

هنگامی که وقت نماز مغرب شد، و مؤمنین بپا خاسته و وضو گرفته و نماز خواندند، برائت چهارم را از خداوند - عزّوجلّ - برای آنان می‌گیرد که در آن نوشته شده: «منم خداوند جبّار بزرگ متعال، ای بندگان و کنیزان من، فرشتگانم از نزد شما با خرسندی و خشنودی به بالا آمدند، و بر من سزاوار است که شما را خشنود و خرسند گردانم و هرچه آرزو دارید در روز قیامت به شما عطا کنم».

هنگامی که وقت نماز عشا رسید و آنان بپا خاسته و وضو گرفته و نماز خواندند،

برائت پنجم را از خداوند ـ عزّوجلّ ـ برای آنان می‌گیرد که در آن نوشته شده: «منم خدایی که معبودی جز من نیست و پروردگاری جز من وجود ندارد. ای بندگان و کنیزان من، در خانه‌هایتان طهارت نموده، و به خانه‌های من و مساجد رفتید، و مستغرق در ذکر و یاد من شده، و حقّ مرا شناختید. و نمازهایی را که بر شما واجب کرده بودم ادا نمودید. شما را گواه می‌گیرم ای سنحائیل و ای سایر [و یا: همهٔ] فرشتگانم، براستی که من از آنان خرسند و خشنود گردیدم».

حضرت فرمود: آنگاه سنحائیل هر شب بعد از نماز عشا سه بار ندا می‌کند: ای فرشتگان خدا، براستی که خداوند ـ تبارک‌وتعالی ـ نمازگزاران مُوَحِّد را آمرزید. پس هیچ فرشته‌ای در آسمانهای هفتگانه نمی‌ماند مگر اینکه برای نمازگزاران طلب آمرزش و استغفار می‌نماید و برای آنان به مداومت برگزاردن نماز دعا می‌کند.

پس هر بنده (زن و یا مرد) که نمازِ شب روزی‌اش شده، و با اخلاص برای خدا بپا خاسته و وضوی کامل گرفته و با نیّت صادق و قلب سلیم و بدن فروتن و چشمِ اشکبار برای خداوند ـ عزّوجلّ ـ نماز بخواند، خداوند تبارک در پشت او نُه صف از فرشتگان را قرار می‌دهد، و در هر صف عدّه‌ای که شماره‌اش را جز خداوند ـ تبارک‌وتعالی ـ نمی‌تواند قرار می‌گیرند، یک طرف صف در مشرق و طرف دیگر در مغرب قرار دارد. حضرت فرمود: وقتی وی از نماز فراغت پیدا کرد، به عدد آنان برای او درجه ایمانی نوشته می‌شود.

راوی حدیث می‌گوید: وقتی ربیع بن بدر این حدیث را نقل می‌کرد، می‌گفت: کجایی ای کسی که از این کَرَمَ و بزرگواری غفلت داری؟ کجایی از این برخاستن و عبادت در شب، و از این پاداش فراوان و بزرگ، و از این کرامت و بخشش؟»

توضیح نکاتی چند دربارهٔ حدیث گذشته

مبدا گمان کنی به کسی که با حالت غفلت از خداوند ـ جلّ جلاله ـ و کوچک شمردن حُرمت خداوند ـ جلّ جلاله ـ نماز می‌خواند نیز این گونه عطا عنایت می‌شود، زیرا همان گونه که پیش از این توجّه دادیم نماز این دسته، خود از بدیها و

گناهان محسوب می‌شود و بنده در هنگام فراغت از این گونه نمازها نیازمند به درخواست عفو و گذشت از درگاه الهی است.

آیا نمی‌بینی که در همین حدیث چگونه خداوند دربارهٔ نمازگزارانی که آن نویدها و آن خُود و بخشش به آنها وعده داده شده، می‌فرماید: «**براستی که فرشتگانم از نزد شما با خشنودی و رضایت بالا آمدند.**» در صورتی که تو خود می‌دانی نَفْست به تدبیر خداوند در رابطه با خود و عیال و آرزوها و حالاتت خشنود نیست.

و همچنین در آن قسمت حدیث که می‌فرماید: «**مستغرق در ذکر و یاد من شده و حقّم را شناخته و نمازهایی را که بر شما واجب کرده بودم ادا نمودید.**» و در حالی که تو می‌دانی بیشتر اوقات در یاد دنیا فرو رفته‌ای، و نسبت به حقّ خداوند ـ جلّ جلاله ـ معرفت نداری، و حداقلّ آن را مانند حقّ برخی از بندگان خدا که در نزدت عزیز و ارجمند است، بجا نمی‌آوری.

و نیز آنجا که پیرامون نماز نافلهٔ شب می‌فرماید که: «**با قلب سلیم و بدن خاشع و فروتن و چشم اشکبار نماز می‌گزارند.**» و حال آنکه خود توجّه داری که اگر حال تو اینچنین نباشد، تمام نمازت ضایع و نابود، و یا جنایت قلبی و گناه است.

فصل بیستم

آداب و اسرار و تعقیبات نافله‌های نماز عصر

دعاهایی که برای نافله‌های نماز عصر ذکر می‌کنیم، بسیار مورد نظر پروردگار است، و هرکس آنها را بخواند در مقام استجابت قرار می‌گیرد. لذا باید در آخر آن دعاها، ذکر حوایج مهمّ را مغتنم شمرد. اینک می‌گوییم:

کیفیّت انجام نوافل عصر

وقتی بنده از تعقیب نماز ظهر به همان صورت که شرح دادیم فراغت پیدا کرد، برای انجام نافله‌های نماز عصر بپا خیزد، و هر دو رکعت آن را به این نیّت آغاز کند: «دو رکعت نماز مستحبّی بجا می‌آورم، تا بدین وسیله خداوند ـ جلّ جلاله ـ را از آن جهت که زیبندهٔ پرستش است عبادت نمایم» و تکبیرة الاحرام و «**أَعوُذُ بِاللهِ مِنَ الشَّيْطانِ الرَّجيمِ**» بگوید و سورهٔ حمد و بعد از آن هر سورهٔ قرآن را که خواست بخواند، و اگر در هر رکعت همراه با حمد، سورهٔ «**قُلْ هُوَ اللهُ أَحَد**»، و «**إِنّا أَنْزَلْناه**»، و «**آية الكرسيّ**» را بخواند، بهتر خواهد بود؛ زیرا پیش از این در ذکر نافله‌های نماز ظهر فضیلت آن را یادآور شده و راه عمل به آن را تسهیل نمودیم.

وقتی بنده سلام دو رکعت اوّل از نوافل عصر را گفت و تسبیح حضرت زهرا عليها السلام را به همان کیفیّتی که گفتیم بجا آورد، بگوید:

دعای بعد از سلام دو رکعت اوّل

«**أَللّهُمَّ، إِنَّهُ لا إِلهَ إِلّا أَنْتَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ الْعَليمُ الْعَظيمُ الْحَليمُ الْكَريمُ الْخالِقُ الرّازِقُ الْمُحيِ الْمُميتُ الْبَدیءُ الْبَديعُ، لَکَ الْحَمْدُ وَ لَکَ الْكَرَمُ، وَ لَکَ الْمَنُّ وَ لَکَ الْجُودُ، وَالْأَمْرُ وَحْدَکَ لا**

شریک لَکَ. یا واحِدُ، یا أحدُ، یا صَمَدُ، یا مَنْ لمْ یَلِدْ وَ لَمْ یُولَدْ وَ لَمْ یَکُنْ لهُ کُفُواً أَحَدٌ، وَ لَمْ یَتَّخِذْ صاحِبَةً وَ لا وَلَداً، صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَافْعَلْ بی کَذا وَ کَذا.»

ـ خداوندا، همانا معبودی جز تو نیست که زنده و پاینده و بر پا دارندهٔ مخلوقات و آگاه و بزرگ و بردبار و بزرگوار و آفریننده و روزی دهنده و زنده کننده و میراننده و آغاز کننده و نو آفرین هستی. حمد و سپاس از آن توست، و بزرگواری تو راست، و منّت و بخشش برای توست، و امر و دستور، [و یا: عالم امر] تنها برای توست و شریکی برای تو نیست. ای یگانه، ای بی‌همتا، ای بی‌نیاز، ای کسی که نه زاده‌ای و نه زاده شده‌ای و هیچ کس همتای تو نیست، و هیچ کس را نه به زنی و نه به فرزندای گرفته‌ای، بر محمّد و آل محمد درود فرست و فلان حاجت مرا مستجاب کن.

سپس بگوید:

«یا عُدَّتی فی کُرْبَتی، یا صاحِبی فی شِدَّتی، یا مُونِسی فی وَحْشَتی [یا: وَحْدَتی]، وَ یا وَلِیَّ نِعْمَتی، و یا إلٰهی وَ إلٰهَ آبائِیَ الْأَوَّلینَ، إبْراهیمَ وَ إسْماعیلَ وَ إسْحاقَ و یعْقُوبَ وَالْأَسْباطِ، وَ رَبَّ مُوسیٰ وَ عِیْسی وَ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ ـ عَلَیْهِ وَ عَلَیْهِمُ السَّلامُ ـ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَافْعَلْ بی‌کَذا وَ کَذا.»

ـ ای توشه و ذخیرهٔ من در هنگام رنج و غم، ای همراه من در هنگام سختی، ای انیس و مونس من در حال تنهایی، ای سرپرست نعمت من، و ای معبود من و پدران نخستم حضرت ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط، و پروردگار حضرت موسیٰ و عیسیٰ و محمّد و آل او ـ علیه و علیهم السّلام ـ بر محمّد و آل محمّد درود فرست، و فلان حاجت مرا مستجاب کن.

سپس هر خواسته‌ای که داشت، ذکر کند.

دعای بعد از سلام دو رکعت دوّم

محمّد بن مسلّم می‌گوید: به حضرت[۱] عرض کردم: دعایی به من بیاموز. فرمود: چرا از دعای «اِلْحاح» غفلت داری؟ عرض کردم: دعای الحاح کدام است؟

---

۱. یعنی امام باقر یا صادق علیهما السلام.

فرمود این دعا:

«أَللّهُمَّ، رَبَّ السَّمٰواتِ السَّبْعِ، وَ رَبَّ الْأَرَضينَ السَّبْعِ وَ ما فيهِنَّ [وَ ما بَيْنَهُنَّ]، وَ رَبَّ الْعَرْشِ الْعَظيمِ، [وَ رَبَّ جَبْرَئيلَ وَ ميكائيلَ وَ إِسْرافيلَ، وَ رَبَّ السَّبْعِ الْمَثانى وَ الْقُرْآنِ الْعَظيمِ،] وَ رَبَّ مُحَمَّدٍ خاتَمِ النَّبِيّينَ، صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ أَسْأَلُکَ بِاسْمِکَ الْأَعْظَمِ الَّذى بِهِ تَقُومُ السَّمآءُ وَ بِهِ تَقُومُ الْأَرْضُ [يا: تَقُوُم بِهِ السَّمآءُ وَالْأَرْضُ]، [وَ بِهِ تُحْيِ الْمَوْتىٰ وَ تُميتُ الْأَحيآءَ]، [وَ تَرْزُقُ الْأَحْيآءَ] وَ تُفَرِّقُ بَيْنَ الْجَميعِ، وَ تَجْمَعُ بَيْنَ الْمُتَفَرِّقِ، وَ بِهِ أَحْصَيْتَ عَدَدَ الْآجالِ وَ وَزْنَ الْجِبالِ وَ كَيْلَ الْبِحارِ، أَسْأَلُکَ يا مَنْ هُوَ كَذٰلِکَ، أَنْ تُصَلِّيَ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ أَنْ تَفْعَلَ بى كَذا وَ كَذا.»

ـ خداوندا، ای پروردگار آسمانهای هفتگانه، و ای پروردگار زمینهای هفتگانه و هرچه در آنها [و در میان آنها] است، و پروردگار عرش بزرگ [و پروردگار جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و پروردگار هفت آیه پی در پی ـ یعنی سورهٔ حمد ـ و قرآن بزرگ،] و پروردگار حضرت محمّد خاتم پیامبران، بر محمّد و آل او درود فرست، به حقّ اسم اعظم تو که آسمان و زمین بدان برپاست. [و مردگان را به آن زنده می‌گردانی، و زندگان را می‌میرانی،] [و زندگان را بدان روزی می‌دهی] و میان جمع جدایی افکنده، و میان [امور و یا] اشخاص جدا و پراکنده گرد می‌آوری، و سرآمدِ عمر و اجل‌ها و وزن کوهها و پیمانهٔ دریاها را به شماره درمی‌آوری، از تو درخواست می‌نمایم، ای خداوندی که چنین هستی، بر محمّد و آل محمّد درود فرستی، و فلان حاجت مرا برآورده کنی.

سپس حاجتت را بخواه، ودر دعا اصرار نما، که این دعای «نَجاح» و کامیابی است.

ناگفته نماند که این دعا در روایت دیگر با الفاظ دیگر و به صورت دیگر روایت شده است.

دعای بعد از سلام دو رکعت سوّم

این دعا را جدّم ابوجعفر طوسی ذکر نموده، البتّه با این تفاوت که متن دعای حضرت یوسف‌ﷺ را ذکر نکرده. آنچه که وی ـ رحمةالله علیه ـ ذکر فرموده درست به این صورت است:

«أَللّهُمَّ، إِنّي أَدْعُوکَ بِما دَعاکَ بِهِ عَبْدُکَ، [یُونُسُ] إِذْ ذَهَبَ مُغاضِباً، فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ [یا: تَقْدِرَ] عَلَیْهِ، فَنادیٰ فِی الظُّلُماتِ: أَنْ لا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ، سُبْحانَکَ، إِنّی کُنْتُ مِنَ الظّالِمینَ. فَاسْتَجَبْتَ لَهُ وَ نَجَّیْتَهُ مِنَ الْغَمِّ [وَ کَذلِکَ نُنْجِی ـ یا: تُنْجِی ـ الْمُؤْمِنینَ]، فَإِنَّهُ دَعاکَ وَ هُوَ عَبْدُکَ، وَ أَنَا أَدْعُوکَ وَ أَنَا عَبْدُکَ، وَ سَأَلَکَ وَ هُوَ عَبْدُکَ، وَ أَنَا أَسْأَلُکَ وَ أَنَا عَبْدُکَ، أَنْ تُصَلِّیَ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ أَنْ تَسْتَجیبَ لی کَمَا اسْتَجَبْتَ لَهُ، وَ أَدْعُوکَ بِما دَعاکَ بِهِ عَبْدُکَ أَیُّوبُ، إِذْ مَسَّهُ الضُّرُّ، فَدَعاکَ: إِنّی مَسَّنِی الضُّرُّ، وَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرّاحِمینَ. فَاسْتَجَبْتَ لَهُ وَ کَشَفْتَ ما بِهِ مِنْ ضُرٍّ، وَ آتَیْتَهُ أَهْلَهُ وَ مِثْلَهُمْ مَعَهُمْ، فَإِنَّهُ دَعاکَ وَ هُوَ عَبْدُکَ، وَ أَنَا أَدْعُوکَ وَ أَنَا عَبْدُکَ، وَ سَأَلَکَ وَ هُوَ عَبْدُکَ، وَ أَنَا أَسْأَلُکَ وَ أَنَا عَبْدُکَ، أَنْ تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ [وَ أَنْ تُفَرِّجُ عَنّی کَما فَرَّجْتَ عَنْهُ]، وَ أَنْ تَسْتَجیبَ لی کَمَا اسْتَجَبْتَ لَهُ، وَ أَدْعُوکَ بِما دَعاکَ بِهِ یُوسُفُ، إِذْ فَرَّقْتَ بَیْنَهُ وَ بَیْنَ أَهْلِهِ، وَ إِذْ هُوَ فِی السِّجْنِ، فَإِنَّهُ دَعاکَ وَ هُوَ عَبْدُکَ، وَ أَنَا أَدْعُوکَ وَ أَنَا عَبْدُکَ، وَ سَأَلَکَ وَ هُوَ عَبْدُکَ، وَ أَنَا أَسْأَلُکَ وَ أَنَا عَبْدُکَ، أَنْ تُصَلِّیَ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ أَنْ تُفَرِّجَ عَنّی کَما فَرَّجْتَ عَنْهُ، وَ أَنْ تَسْتَجیبَ لی کَمَا اسْتَجَبْتَ لَهُ، وَ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، [وَافْعَلْ بی کَذا وَ کَذا].»

ـ خداوندا، تو را به آنچه که بنده‌ات [حضرت یونس] خواند مسألت دارم، هنگامی که خشمناک [از عدم هدایت قوم خویش] رهسپار گردید، و گمان کرد که تو بر او تنگ نمی‌گیری، پس در تاریکیها ندا کرد: «معبودی جز تو نیست، پاک و منزّهی تو، براستی که من از ستمکاران هستم» پس دعای او را اجابت فرموده و از غم و اندوه رهایی دادی، [و اینچنین مؤمنان را نجات می‌دهی]، زیرا او تو را خواند و بندهٔ تو بود، و من نیز تو را می‌خوانم و بندهٔ توام، او از تو درخواست نمود و بندهٔ تو بود، و من نیز بندهٔ توام و از تو درخواست می‌نمایم که بر محمّد و آل محمّد درود فرستی، و چنانکه برای او اجابت نمودی برای من نیز اجابت فرمایی. و تو را به همان دعایی که بنده‌ات حضرت ایّوب خواند می‌خوانم، آن هنگام که رنجوری به او رسید، پس دعا کرد: «همانا من به رنجوری مبتلا شدم و تو مهربانترین مهربانها می‌باشی» و تو دعای او را اجابت فرموده و رنجوری او را برطرف نموده و خانوادهٔ او و همانند آنها را همراه آنان به او عطا فرمودی، زیرا او تو را خواند و بنده تو بود، و من نیز تو را می‌خوانم و بندهٔ توام، و او از تو درخواست نمود در حالی که بنده تو بود، و من نیز بندهٔ توام واز تو درخواست می‌کنم که بر محمّد و آل محمّد درود فرستی و چنانکه ناراحتی و مشکل او را گشودی، مشکل مرا نیز بگشای، چنانکه

برای او اجابت فرمودی برای من نیز اجابت فرمایی. و تو را به همان دعایی که حضرت یوسف خواند می‌خوانم، آن هنگام که میان او و خانواده‌اش جدایی انداختی و نیز در حالی که در زندان بود، زیرا او تو را خواند و بندهٔ تو بود، و من نیز بندهٔ توام و تو را می‌خوانم، و او بندهٔ تو بود و از تو مسألت نمود و من نیز بندهٔ توام و از تو درخواست می‌نمایم، که بر محمّد و آل محمّد درود فرستی و چنانکه برای او اجابت فرمودی برای من نیز اجابت فرمایی، و بر محمّد و آل محمّد درود فرست، و برای من چنین و چنان کن.

سپس حاجتت را ذکر می‌کنی.[1]

دعاهای مختلف حضرت یوسف علیه السلام

اینک می‌گویم: شاید علّت عدم ذکر دعای حضرت یوسف علیه السلام این بوده که آن بزرگوار دعاهای بسیاری در زندان نموده، چنانکه در روایتی آمده که از حضرت صادق علیه السلام دربارهٔ دعای حضرت یوسف علیه السلام پرسیده شد. فرمود: «دعایش بسیار بود، لیکن وقتی زندان برای او سخت شد، به درگاه الهی سجده نمود و عرض کرد:

«أَللّهُمَّ، إِنْ کانَتِ الذُّنُوبُ قَدْ أَخْلَقَتْ وَجْهی عِنْدَکَ، فَلَنْ تَرْفَعَ لی إِلَیْکَ صَوْتاً، فَأَنَا أَتَوَجَّهُ إِلَیْکَ بِوَجْهِ الشَّیْخِ یَعْقُوبَ.»»

ـ خداوندا، اگر گناهانم مرا در نزد تو بی‌آبرو نموده، و مانع آن شده که صدای من به درگاه تو بالا رود، پس من به واسطهٔ آبروی پیرمرد بزرگوار، حضرت یعقوب به سوی تو متوجّه می‌شوم.

سپس امام صادق علیه السلام گریست و فرمود: درود و رحمت خداوند بر حضرت یعقوب و یوسف علیهما السلام. ولی من می‌گویم:

«أَللّهُمَّ، بِاللهِ وَ بِرَسُولِهِ صلی الله علیه و آله»

ـ خداوندا، با واسطه قرار دادن تو و رسولت، صلی الله علیه و آله به تو متوجّه می‌شوم.

ناگفته نماند که دیگر دعای حضرت یوسف علیه السلام در حدیث دیگر افزون بر این

---

۱. مصباح المتهجّد، ص ۶۹، و ۳۴۹ (هر دو شبیه به متن است)

روایت شده. چنانکه ابن خارجة می‌گوید: از دگرگونی وضعیّتم[1] به محضر امام صادق ﷺ گله نمودم. فرمود: چرا از دعای حضرت یوسف ﷺ غفلت داری؟ عرض کردم: دعای ایشان چه بود؟ فرمود: او پیوسته می‌فرمود:

«سَکَنَ جِسْمی مِنَ الْبَلْوی، وَ سَبَقَنی لِسانی بِالْخَطیئَةِ، فَإِنْ یَکُنْ وَجْهی خَلَقَ عِنْدَکَ، وَ حَجَبَتِ الذُّنُوبُ صَوْتی عَنْکَ، فَإِنّی أَتَوَجَّهُ إِلَیْکَ بِوَجْهِ الشَّیْخِ یَعْقُوبَ.»

- جسمم به واسطه بلا و گرفتاری از کار باز ایستاده، و زبانم به گناه پیشی گرفته، پس اگر در نزد تو بی آبرو شده‌ام، و گناهان مانع رسیدن صدایم به تو شده، پس به واسطهٔ آبروی پیرمرد بزرگوار، حضرت یعقوب به تو متوجّه می‌شوم.

وی می‌گوید عرض کردم: حضرت یوسف ﷺ می‌گفت: «**بِوَجْهِ الشَّیْخِ یَعْقُوبَ**» من چه بگویم؟ فرمود: بگو:

«بِوَجْهِ مُحَمَّدٍ، صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَ عَلیٰ أَهْلِ بَیْتِهِ.»

- به آبروی حضرت محمّد - که درود خداوند بر او و اهل بیت او باد - به تو متوجّه می‌شوم.

گفتنی است که دعای حضرت یوسف ﷺ در زندان با الفاظ دیگر نیز نقل شده است.

امّا عبارت «**سَکَنَ جِسْمی مِنَ الْبَلْوی**» شاید در اصل «**شَکَا جِسْمی مِنْ الْبَلْوی**»: (جسمم از بلا و گرفتاری به درد آمده و به درگاه تو گله‌مند است) بوده، لیکن من لفظ را به همان صورت که یافتم نقل کردم.

همچنین از بهترین دعاهای حضرت یوسف ﷺ در چاه، دعایی است که امام صادق ﷺ فرمود: «هنگامی که برادران حضرت یوسف - صلوات الله علیه - وی را در چاه انداختند، جبرئیل بر او نازل شد و گفت: ای پسر، چه کسی تو را در این چاه انداخت؟ فرمود: برادرانِ پدری‌ام به من حسد ورزیدند. گفت: آیا می‌خواهی از این چاه بیرون آیی؟ فرمود: این امر به دست معبود و خداوند ابراهیم و اسحاق و

---

۱. به نظر می‌رسد به قرینهٔ دعای آینده، مقصود از دگرگونی وضعیّت وی، بیماری است.

یعقوب است. جبرئیل گفت: خداوند می‌فرماید بگو:

«أَللّهُمَّ، إِنّی أَسْأَلُکَ بِأَنَّ لَکَ الْحَمْدَ، لا إِلهَ إِلّا أَنْتَ [الْمَنّانُ] بَدیعُ السَّمٰواتِ وَالْأَرْضِ، یـا ذَاالْجَلالِ وَالْإِکْرامِ، أَنْ تُصَلِّیَ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ أَنْ تَجْعَلَ لی مِنْ أَمْری فَرَجاً وَ مَخْرَجاً، وَ تَرْزُقَنی مِنْ حَیْثُ أَحْتَسِبُ وَ مِنْ حَیْثُ لا أَحْتَسِبُ.»

ـ خداوندا، همانا از تو درخواست می‌نمایم به حقّ اینکه ستایش مختصّ توست، معبودی جز تو که [بسیار بخشنده‌ای و] نوآفرین آسمانها و زمین هستی وجود ندارد، ای صاحب بزرگی و بزرگواری که بر محمّد و آل محمّد درود فرستی، و در امر من گشایش و راه بیرون آمدنی قرار دهی، و چه از آنجا که گمان دارم و چه از آنجا که گمان ندارم، روزی‌ام دهی.

اینک می‌گویم: حضرت یوسف علیه السلام به امور گوناگونی امتحان شد، شاید در هر بلا و گرفتاری، دعا یا دعاهایی داشته، و چه بسا که آن بزرگوار دو دعای نخست را که پیشتر ذکر نمودیم در زندان عزیز مصر، و دعای سوّم را هنگام محبوس شدن در چاهی که برادرانش وی را بدان انداخته بودند، خوانده است.

دعای بعد از سلام دو رکعت چهارم

قابل توجّه است که این دعا، دعای جلیل و عظیمی است، و ما آن را به چندین سند روایت کرده‌ایم، دو طریق آن را در اینجا ذکر می‌کنیم، زیرا در الفاظ دعا که به سندهای مختلف نقل شده، افزونی و کاستی وجود دارد.

طریقِ اوّل: علیّ بن نصر نامه‌ای به حضرت[1] نوشت و از او درخواست نمود که در ذیل آن دعایی مرقوم فرموده و به وی بیاموزد، که در اثر خواندن آن از گناهان محفوظ بماند، و نیز دعایی باشد جامع بین حوائج دنیا و آخرت. حضرت به خطّ

---

۱. ظاهراً مقصود امام جواد علیه السلام است، به جامع الرّواة، ج ۱، ص ۶۰۶ رجوع شود. و نیز ناگفته نماند که اسم راوی در یک نسخهٔ کافی علیّ بن بصیر، و در نسخهٔ دیگر آن علیّ بن نصیر، و در متن فلاح السائل (که ظاهراً سیّد نسخهٔ دیگر کافی را داشته و از روی آن نقل فرموده) «علیّ بن نصر» است، چنانکه در جامع الرّواة نیز چنین است.

خویش مرقوم فرمود:

«یامَنْ أَظْهَرَ الْجَمیلَ وَ سَتَرَ الْقَبیحَ وَ لَمْ یَهْتِکِ السِّتْرَ عَنّی، یا کَریمَ الْعَفْوِ، یا حَسَنَ التَّجاوُزِ، یا واسِعَ الْمَغْفِرَةِ، یا باسِطَ الْیَدَیْنِ بِالرَّحْمَةِ، یا صاحِبَ کُلِّ نَجْوی، وَ یا مُنْتَهَی کُلِّ شَکْوی، یا کَریمَ الصَّفْحِ، یا عَظیمَ الْمَنِّ، یا مُبْتَدِیءَ کُلِّ نِعْمَةٍ قَبْلَ اسْتِحْقاقِها، یا رَبّاه یا سَیِّداه یا مَوْلاه یا غایَتاه، صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَیْتِهِ، أَسْأَلُکَ أَنْ لا تَجْعَلَنی فِی النّارِ.»

ـ ای خدایی که زیبا را آشکار نموده و زشت را می‌پوشانی و پرده دری نمی‌کنی، ای کسی که بزرگوارانه در می‌گذری، ای نیکوگذشت، ای گسترندهٔ آمرزش، ای کسی که دو دست [جلال و جمال] را به رحمت گشاده‌ای، ای همدم هر مناجات و سخن درگوشی، و ای منتهای هر شکایت، ای بزرگوارانه گذشت کننده، ای صاحب بخشش بزرگ، ای کسی که پیش از استحقاق نعمتی ابتدائاً شروع به عطا می‌کنی، ای پروردگار من، ای آقای من، ای مولای من، ای نهایت [آرزوی] من، بر محمّد و اهل بیتش درود فرست، از تو درخواست می‌نمایم که مرا در آتش جهنّم قرار ندهی.

سپس هرچه که به ذهنت آمد درخواست می‌کنی.[1]

طریق دوّم: جدّم ابی جعفر طوسی ـ رحمه الله ـ دعای بعد از سلام دو رکعت چهارم از نافله‌های عصر را درست به این لفظ آورده است:

«یا مَنْ أَظْهَرَ الْجَمیلَ وَ سَتَرَ الْقَبیحَ، یا مَنْ لَمْ یُؤاخِذْ بِالْجَریرَةِ وَ لَمْ یَهْتِکِ السِّتْرَ، یا عَظیمَ الْعَفْوِ، یا حَسَنَ التَّجاوُزِ، یا باسِطَ الْیَدَیْنِ بِالرَّحْمَةِ، یا صاحِبَ کُلِّ حاجَةٍ[یا: نَجْوی]، یا واسِعَ الْمَغْفِرَةِ، یا مُفَرِّجَ کُلِّ کُرْبَةٍ، یا مُقیلَ الْعَثَراتِ، یا کَریمَ الصَّفْحِ، یا عَظیمَ الْمَنِّ، یا مُبْتَدِئاً بِالنِّعَمِ قَبْلَ اسْتِحْقاقِها، یا رَبّاه، یا سَیِّداه، یا غایَةَ رَغْبَتاه، أَسْأَلُکَ بِکَ وَ بِمُحَمَّدٍ وَ بِعَلِیٍّ وَ فاطِمَةَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَیْنِ وَ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ وَ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ مُوسَی بْنِ جَعْفَرٍ وَ عَلِیِّ بْنِ مُوسیٰ وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ وَ عَلِیِّ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِیٍّ وَ الْقائِمِ الْمَهْدِیِّ، اَلْأَئِمَّةِ الْهادِیَةِ علیهم السلام، أَنْ تُصَلِّیَ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَأَسْأَلُکَ یا اَللهُ، أَلّا تُشَوِّهَ خَلْقی بِالنّارِ، وَ أَنْ تَفْعَلَ بی ما أَنْتَ أَهْلُهُ.»

---

۱. کافی، ج ۲، ص ۵۷۸، روایت ۴ (با اندکی تفاوت در برخی از الفاظ) ـ ناگفته نماند که این قسمت در برخی از نسخه‌های کتاب در آخر طریق دوّم آمده است.

ـ ای خدایی که زیبا را آشکار نموده و زشت را می‌پوشانی، ای خدایی که [سریعاً] به خاطر گناه مؤاخذه نمی‌کنی و پرده نمی‌دری، ای صاحب عفو بزرگ، ای صاحب گذشت زیبا، ای کسی که دو دست [جمال و جلال] خویش را به رحمت گشاده‌ای، ای همدم هر خواسته [یا: هر سخن در گوشی]، ای گسترندهٔ آمرزش، ای برطرف کنندهٔ هر ناراحتی سخت و گلوگیر، ای درگذرندهٔ از لغزشها، ای بزرگوارانه گذشت کننده، ای صاحب بخشش بزرگ، ای کسی که پیش از استحقاق نعمتها شروع به عطا می‌فرمایی، ای پروردگار من، ای آقای من، ای منتهای رغبت من، به حقّ خود و حضرت محمّد و علیّ و فاطمه و حسن و حسین و علیّ بن حسین و محمّد بن علیّ و جعفر بن محمّد، و موسی بن جعفر، و علیّ بن موسی، و محمّد بن علیّ، و علیّ بن محمّد، و حسن بن علیّ، و حضرت قائم مهدی امامان هدایتگر علیهم‌السلام درخواست می‌نمایم که بر محمّد و آل محمّد درود فرستی، و از تو مسألت دارم ای خدا که روی و وجودم را با آتش جهنّم زشت نگردانی، و آنچه را که خود زیبندهٔ آن هستی به من بکنی.

سپس هر خواسته‌ای داشتی ذکر می‌کنی.»(۱)

دعای دیگر در تعقیب دو رکعت چهارم

همچنین بگو:

«اَللّهُ اَللّهُ رَبّی حَقّاً حَقّاً. اَللّهُمَّ، أَنْتَ لِکُلِّ عَظیمَةٍ وَ أَنْتَ لِهٰذِهِ الْأُمُورِ، فَصَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ اکْفِنیها، یا حَسَنَ الْبَلآءِ عِنْدی، یا قَدیمَ الْعَفْوِ عَلَیَّ، [یا مَنْ لاغِنیٰ لِشَیْءٍ عَنْهُ،] یا مَنْ لابُدَّ لِکُلِّ شَیْءٍ مِنْهُ، یا مَنْ رِزْقُ کُلِّ شَیْءٍ عَلَیْهِ، یا مَنْ مَصیرُ کُلِّ شَیْءٍ إِلَیْهِ، صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، [وَ تَوَلَّنی] وَ لا تُوَلِّنی أَحَداً مِنْ شِرارِ خَلْقِکَ، وَ کَما خَلَقْتَنی فَلاتُضَیِّعْنی.

اَللّهُمَّ، إِنّی أَدْعُوکَ لِهَمٍّ لا یُفَرِّجُهُ غَیْرُکَ، وَ لِرَحْمَةٍ [یا: لِفَرْجَةٍ] لاتُنالُ إِلّا بِکَ، [وَ لِکَرْبٍ لا یَکْشِفُهُ سِواکَ، وَ لِمَغْفِرَةٍ لا تُبْلَغُ إِلّا بِکَ]، وَ لِحاجَةٍ لا یَقْضیها إِلّا أَنْتَ. اَللّهُمَّ، فَکَما کانَ مِنْ شَأْنِکَ [إِلْهامِیَ الدُّعآءَ، فَلْیَکُنْ مِنْ شَأْنِکَ] الْإِجابَةُ فیما دَعَوْتُکَ لَهُ، وَ النَّجاةُ فیما فَزِعْتُ إِلَیْکَ مِنْهُ. اَللّهُمَّ، إِنْ لا أَکُنْ [یا: وَإِنْ لَمْ أَکُنْ] أَهْلاً أَنْ أَبْلُغَ رَحْمَتَکَ، فَإِنَّ رَحْمَتَکَ أَهْلٌ أَنْ تَبْلُغَنی، لِأَنَّها

---

۱. مصباح المتهجّد، ص ۷۰.

وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ وَ أَنَا شَيْءٌ، فَلْتَسَعْنى رَحْمَتُكَ، يا اِلٰهى، يا كَريمُ.

أَللّٰهُمَّ، إِنّى أَسْأَلُكَ بِوَجْهِكَ الْكَريمِ أَنْ تُصَلِّيَ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ أَنْ تُعْطِيَنى فَكاكَ رَقَبَتى مِنَ النّارِ، وَ تُوجِبَ لِيَ الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِكَ، وَ تُزَوِّجَنى مِنَ الْحُورِ الْعينِ بِفَضْلِكَ، وَ تُعيذَنى [يا: تُبْعِدَنى] مِنَ النّارِ بِطَوْلِكَ، وَ تُجيرَنى مِنْ غَضَبِكَ وَ سَخَطِكَ عَلَيَّ، وَ تُرْضِيَنى بِما قَسَمْتَ لى، وَ تُبارِكَ لى فيما أَعْطَيْتَنى، وَ تَجْعَلَنى لِأَنْعُمِكَ مِنَ الشّاكِرينَ.

أَللّٰهُمَّ، صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ امْنُنْ عَلَيَّ بِذٰلِكَ، وَارْزُقْنى حُبَّكَ وَحُبَّ كُلِّ مَنْ أَحَبَّكَ وَحُبَّ كُلِّ عَمَلٍ يُقَرِّبُنى إِلىٰ حُبِّكَ، وَ مُنَّ عَلَيَّ بِالتَّوَكُّلِ عَلَيْكَ، وَ التَّفْويضِ إِلَيْكَ، وَ الرِّضا بِقَضآئِكَ، وَ التَّسْليمِ لِأَمْرِكَ [يا: أَلرِّضا بِفَضْلِكَ وَ التَّعْظيمِ لِأَمْرِكَ]، حَتّىٰ لا أُحِبَّ تَعْجيلَ ما أَخَّرْتَ، وَلا تَأْخيرَ [يا: تَأْجيلَ] ما عَجَّلْتَ، يا أَرْحَمَ الرّاحِمينَ، وَصَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَافْعَلْ بى كَذا وَ كَذا.»

ـ خدا خدا حقیقتاً و واقعاً پروردگار من است. خداوندا، تویی یاور من برای هر امر بزرگ، و تویی یاور من برای خصوص این امور، پس بر محمّد و آل او درود فرست، و در رابطه این امور مرا کفایت فرما، ای خدایی که بلای تو در نزد من زیباست، ای صاحب عفو و گذشت دیرینه وبی آغاز ار من، [ای خدایی که هیچ چیز از تو بی‌نباز نست،] ای خدایی که همه اشیاء ناچار از توست، ای خدایی که روزی همهٔ موجودات بر توست، ای خدایی که بازگشت همه چیز به سوی توست، بر محمّد و آل محمّد درود فرست [و خود سرپرست من باش]، و سرپرستی مرا به اَحَدی از مخلوقاتِ بد خود وامگذار، و چنانکه مرا آفریدی ضایعم مگردان.

خداوندا، تو را برای غم و اندوهی می‌خوانمت که غیر تو نمی‌تواند آن را برطرف کند، و برای رحمتی [یا: گشایشی] که جز به وسیلهٔ تو نمی‌توان به آن رسید، [و برای ناراحتی سخت و گلوگیری که جز تو کسی نمی‌تواند آن را برطرف نماید، و برای آمرزشی که جز به تو نمی‌توان بدان رسید]، و برای حاجتی که جز تو نمی‌تواند آن را برآورده نماید. خدایا، پس چنانکه از شأن تو [این بود که دعا را به من الهام فرمودی، پس این را نیز از شأن خود قرار ده که] دعاهایم را اجابت فرمایی، و از آنچه که به سوی تو گریختم، نجاتم دهی. خدایا، اگر شایستگی آن را ندارم که به رحمتت برسم، مسلّماً رحمتت شایستگی آن را دارد که مرا فراگیرد، زیرا رحمت تو هر چیز را فراگرفته است، و

من نیز یک چیز هستم، پس رحمتت مرا فراگیرد، ای معبود من، ای بزرگوار.

خداوندا، به روی [و اسماء و صفات] بزرگوارت از تو درخواست می‌نمایم که بر محمّد و آل محمّد درود فرستی و مرا از آتش جهنّم آزاد سازی، و به رحمت خویش بهشت را بر من واجب گردانده، و به فضل خویش از حور العین به ازدواج من درآورده، و به بخشش خود از آتش جهنّم پناه داده [یا: مرا از آن دور گردانی]، و مرا از خشم و غضب خود در پناه خویش درآوری، و به آنچه به من قسمت و مقدّر فرمودی خرسند، و آنچه را که به من عطا نموده‌ای پرخیر و برکت، و از سپاسگزاران در برابر نعمتهایت بگردانی.

خداوندا، بر محمّد و آل محمّد درود فرست، و همهٔ اینها را بر من منّت نِهْ، و دوستی خود و دوستی هرکسی راکه تو را دوست دارد، و دوستی هر عملی که مرا به دوستی‌ات نزدیک می‌گرداند، روزی‌ام گردان، و توکلّ به خود و واگذار نمودن امور به تو و خشنودی در برابر قضاء و ارادهٔ حتمی‌ات و تسلیم [یا: خشنودی به فضل و داده‌ات، و تعظیم] در برابر امرت را بر من ارزانی دار، تا اینکه نخواهم اموری راکه به عقب انداخته‌ای، به جلو اندازی، و یا آنچه راکه مقدّم داشته‌ای به تأخیر اندازی. ای مهربانترین مهربانها، و بر محمّد و آل او درود فرست و به من چنین و چنان کن.

سپس هر دعایی راکه دوست داری ذکر می‌کنی.

فصل بیست و یکم

آداب و اسرار نماز عصر و تعقیبات آن

کیفیّت انجام نماز عصر

وقتی نمازگزار فرصت ممکن را مغتنم شمرد و نافله‌های نماز عصر را انجام داد، لازم است با نیّت خالص برای گفتن اذان نماز عصر بپا خیزد، و شمرده شمرده اذان بگوید، و دعای بعد از اذان، و نیز اقامه و دعای بعد از اقامه را به همان صورتی که پیشتر ذکر کردیم بجا آورد، و با گفتن تکبیرهای هفتگانه و دعاهای ما بین آنها که گذشت، به نماز واجب عصر وارد شود، و آن را به این نیّت شروع کند که «نماز واجب عصر را بجا می‌آورم تا بدین وسیلهٔ خداوند ـ جلّ جلاله ـ را از آن جهت که زیبندهٔ پرستش است، عبادت کنم.» و در آخر تکبیرهای هفتگانه تکبیرة الاحرام را گفته و نماز عصر را مانند فریضهٔ ظهر بجا آورد. و وقتی نماز عصر را به پایان برد و با گفتن سلام ـ به همان صورتی که ذکر نمودیم ـ آن را به پایان برد، تسبیح حضرت زهراعليها‌السلام را بگوید، و بعد از آن تعقیبات مهمّی را که در تعقیب نمازهای پنجگانهٔ واجب ذکر نمودیم، بخواند و یا دعا کند.

تعقیبات مخصوص نماز عصر

استغفار

۱ ـ از جمله تعقیبات و دعاهای مخصوص نماز واجب عصر، هفتاد بار از خداوند ـ جلّ جلاله ـ طلب آمرزش نمودن است. و باید در حال استغفار، حالتِ

ظاهری و صورت و قلب و باطن بنده بسان گنهکارانی باشد که از محضر خداوند بزرگی که به تمام اسرار آگاه است، طلب آمرزش و مغفرت می‌کنند، زیرا اگر در حالی که قلبش به غفلت، و عقلش به نسیان و فراموشی مبتلاست، و یا با حالت کسالت و سستی از خداوند ـ جلّ جلاله ـ طلب آمرزش نماید، این گونه استغفار، خود از جمله گناهان است. و چنین استغفارکننده‌ای همانند کسی خواهد بود که خدا را استهزا می‌کند و ایمن نخواهد بود که زود به عقوبت گرفتار گردد؛ زیرا در روایت آمده: روزی مولایمان امیرالمؤمنین علیّ بن ابی طالب علیه السلام در میان گروهی از مهاجرین و انصار نشسته بود. مردی از آن میان گفت:

«أَسْتَغْفِرُاللهَ»

ـ از خدا طلب آمرزش می‌کنم.

حضرت علیّ علیه السلام با حالت خشمگین به او روی نموده و فرمود: وای بر تو، آیا می‌دانی معنای استغفار چیست؟ استغفار اسمی است که بر شش معنی واقع می‌شود:

نخست: پشیمانی از گذشته

دوّم: عزم و تصمیم جدّی بر بازگشت نکردن به گناه گذشته.

سوّم: به هر واجبی که ضایع نموده و بجا نیاورده ی توجّه نموده و آن را انجام دهی.

چهارم: هرچه میان تو و مردم است به مردم برگردانی، تا اینکه خداوند را با حالتی که از گناهان پاکیزه هستی و پیامدِ هیچ گناهی بر تو نیست، ملاقات نمایی.

پنجم: به گوشتی که به واسطهٔ حرام خواری بر بدنت روییده توجّه نموده و آن را با غم و اندوه از بین ببری [یا: بگذاری] تا اینکه گوشت دیگر به جای آن بروید.

ششم: تلخی طاعت را به جسم خود بچشانی، چنانکه شیرینی معصیت را به آن چشانده‌ای، آنگاه در این هنگام بگویی: «أَسْتَغْفِرُاللهَ.»

از جمله روایاتی که پیرامون هفتاد مرتبه استغفار گفتن بعد از نماز عصر نقل شده، این است که امام صادق علیه السلام فرمود: «هرکس در تعقیب نماز عصر هفتاد بار از

خداوند طلب آمرزش نماید، خداوند گناهان پنجاه [یا: پنج] سال او را می‌آمرزد، و اگر این اندازه گناه نداشت، گناهان پدر و مادرش را می‌آمرزد، و اگر آنها نداشتند بستگان او را می‌آمرزد، و اگر آنها نیز نداشتند همسایگانش را می‌آمرزد.»

و در روایت دیگر آمده است که امام صادق ﷺ فرمود: «هرکس بعد از نماز عصر هفتاد بار از خداوند متعال طلب آمرزش نماید، خداوند هفتصد گناه او را می‌آمرزد. سپس فرمود: وکدامیک از شما در شبانه روز هفتصد گناه مرتکب می‌شوید؟!»

همچنین در روایت دیگر آمده که امام صادق ﷺ فرمود: «هرکس بعد از نماز عصر هفتاد بار از خداوند آمرزش خواهی نماید، خداوند هفتصد گناه او را می‌آمرزد.»

قرائت سورهٔ إِنّا أَنْزَلْناه

۲ ـ از تعقیبات مهمّ نماز عصر، ده بار خواندن سورهٔ «**إِنّا أَنْزَلْناهُ فی لَیْلَةِ الْقَدْر**» است. پس وقتی خواستی آنها را بخوانی، لازم است که حالتت مانند کسی باشد که در پیشگاه پادشاه زمینها و آسمانها قرار گرفته، وکلام او ـ جلّ جلاله ـ را در محضر او با هیبت و احترام و تعظیم قرائت می‌نماید، و نیّت می‌کند که: «عبادت او ـ جلّ جلاله ـ را می‌نمایم از آن جهت که زیبندهٔ پرستش است، نه برای ثواب و پاداش در سرای جاودانی.»

پیرامون قرائت آن در روایتی از امام جواد ﷺ آمده است: «هرکس بعد از نماز عصر، ده بار سورهٔ «**إِنّا أَنْزَلْناهُ فی لَیْلَةِ الْقَدْر**» را قرائت کند، مانند اعمال همه خلایق برای او محسوب خواهد شد.»

دعا برای حضرت مهدیﷺ

۳ ـ از دیگر تعقیبات مهمّ بعد از نماز عصر، اقتدا به مولایمان حضرت موسی بن جعفر امام کاظمﷺ در دعا برای مولایمان حضرت مهدیّ ﷺ است. هم او که ـ چنانکه پیش از این ذکر کردیم ـ پیامبر اکرمﷺ بشارت او را به اُمّتش داده است.

درودها و رحمتها و سلام و برکتهای خداوند بر جدّش حضرت محمّد باد، و خداوند اینها را به خدمت آن بزرگوار برساند!

یحیی بن فضل نوفلی می‌گوید: در بغداد، بعد از فراغت حضرت ابی الحسن موسی بن جعفر ﷺ از نماز عصر، به خدمت آن بزرگوار وارد شدم، و دیدم که دستهای خویش را به سوی آسمان بلند نموده است، و شنیدم که می‌فرمود:

«أَنْتَ اللهُ لا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَ الظّاهِرُ وَ الْباطِنُ. وَ أَنْتَ اللهُ لا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ إِلَیْکَ زِیادَةُ الْأَشْیاءِ وَ نُقْصانُها، وَ أَنْتَ اللهُ لا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ خَلَقْتَ الْخَلْقَ بِغَیْرِ مَعُونَةٍ مِنْ غَیْرِکَ وَ لا حاجَةٍ إِلَیْهِمْ، أَنْتَ اللهُ لا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ مِنْکَ الْمَشیئَةُ [یا: أَلْمَشِیَّةُ] وَإِلَیْکَ الْبَدْءُ، أَنْتَ اللهُ لا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ قَبْلَ الْقَبْلِ وَ خالِقَ الْقَبْلِ، أَنْتَ اللهُ لا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ بَعْدَ الْبَعْدِ وَ خالِقَ الْبَعْدِ، وَ أَنْتَ اللهُ لا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ تَمْحُو ما تَشآءُ وَ تُثْبِتُ وَ عِنْدَکَ أُمُّ الْکِتابِ، أَنْتَ اللهُ لا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ غایَةُ کُلِّ شَیْءٍ وَ وارِثُهُ، أَنْتَ اللّٰهُ لا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ لا یَعْزُبُ عَنْکَ الدَّقیقُ وَ لا الْجَلیلُ، أَنْتَ اللّٰهُ لا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ لا یَخْفی عَلَیْکَ اللُّغاتُ، وَ لا تَتَشابَهُ عَلَیْکَ الْأَصْواتُ، کُلَّ یَوْمٍ أَنْتَ فی شَأْنٍ، لا یَشْغَلُکَ شَأْنٌ عَنْ شَأْنٍ، عالِمُ الْغَیْبِ وَ أَخْفی، دَیّانُ الدّینِ، مُدَبِّرُ الْأُمُورِ، باعِثُ مَنْ فِی الْقُبُورِ، مُحْیِ الْعِظامِ وَ هِیَ رَمیمٌ. أَسْأَلُکَ بِاسْمِکَ الْمَکْنُونِ الْمَخْزُونِ الْحَیِّ الْقَیُّومِ الَّذی لا یَخیبُ مَنْ سَأَلَکَ بِهِ، أَنْ تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ أَنْ تُعَجِّلَ فَرَجَ الْمُنْتَقِمِ لَکَ مِنْ أَعْدآئِکَ، وَأَنْجِزْ لَهُ ما وَعَدْتَهُ، یا ذَاالْجَلالِ وَالْإِکْرامِ.»

ـ تویی خداوندی که معبودی جز تو نیست که آغاز و پایان و آشکار و نهان می‌باشی، و تویی خداوندی که معبودی جز تو نیست که افزونی و کاستی اشیاء به توست، و تویی خداوندی که معبودی جز تو نیست که مخلوقات را بدون یاری و نیاز به غیر آفریدی، و تویی خداوندی که معبودی جز تو نیست که مشیّت و خواست از تو و آغاز هر چیز به سوی توست، و تویی خداوندی که معبودی جز تو نیست که پیش از پیش و آفرینندهٔ «قبل» هستی، تویی خداوندی که معبودی جز تو نیست که بعد از بعد و آفرینندهٔ «بعد» هستی، و تویی خداوندی که معبودی جز تو نیست و هرچه را بخواهی محو ویا اثبات می‌فرمایی، و اُمّ الکتاب در نزد توست، تویی خداوندی که معبودی جز تو نیست که نهایت و وارث هر چیز هستی، و تویی خداوندی که معبودی جز تو نیست که هیچ چیز نه کوچک و نه بزرگ بر تو پوشیده نمی‌ماند، تویی خداوندی که معبودی جز تو نیست که زبانهای گوناگون بر تو مخفی نمی‌ماند، و صداهای مختلف برای تو متشابه نمی‌گردد، و

هر روز در شأن و کاری هستی، و هیچ کاری تو را از کار دیگر مشغول نمی‌سازد، آگاه به غیب و امور مخفی‌تر از آن هستی، و بسیار پاداش دهندهٔ روز جزا، و تدبیر کنندهٔ امور، برانگیزاننده تمام کسانی که در قبرهایند، زنده کننده استخوانهای پوسیده می‌باشی. از تو به اسم مکنون پوشیده و در گنجینه‌ات که زنده و پابرجا و برپا دارندهٔ همه مخلوقات است و هرکس تو را بخواند محروم نمی‌گردد. درخواست می‌کنم که بر محمّد و آل محمّد درود فرستی، و در فرج انتقام گیرنده از دشمنانت تعجیل، و به وعده او وفا نمایی. ای صاحب بزرگی و بزرگواری.

وی می‌گوید عرض کردم: برای چه کسی دعا فرمودید؟

فرمود: برای مهديِ آل محمّد ﷺ. سپس افزود: پدرم فدای کسی که شکمش فراخ، و ابروانش، پیوسته، ساقهای پایش باریک، فاصله ما بین دو شانه‌اش دور، و رنگ چهره‌اش گندمین و میان سیاه و سفید است، و با وجود رنگ گندمی، زردی‌ای به واسطهٔ بیداری شب پیوسته بر او نمایان است. پدرم فدای کسی که شبها در حالی که در سجده و رکوع است، ستارگان را می‌پاید، پدرم فدای کسی که در راه خشنودی خدا، سرزنش هیچ سرزنش کننده‌ای در او اثر نمی‌گذارد، هم او که روشنی بخش تاریکی است. پدرم فدای کسی که به امر خدا قیام می‌نماید. عرض کردم: خروج آن بزرگوار کی خواهد بود؟ فرمود: هنگامی که لشگرها را در «اَنْبار» برکنارهٔ رود «فرات» و «صرات» و «دجله»، و نیز ویران شدن «پل کوفه»، و سوختن برخی از خانه‌های «کوفه» را مشاهده نمودی، هرگاه اینها را دیدی، مسلّماً خداوند آنچه را که می‌خواهد انجام می‌دهد و هیچگاه امر خداوند مغلوب نمی‌گردد، بلکه همواره چیره است و حکم و فرمان او به تأخیر نمی‌افتد.

دعا جهت زدودن گناهان

۴ ـ از تعقیبات مهمّ نماز عصر برای کسانی که می‌خواهند گناهان نامهٔ عملشان را از بین ببرند، این است که در روایت آمده است امام صادق ؑ به نقل پدر بزرگوارش از رسول خدا ﷺ فرمود که: «هر کس بعد از نماز عصر هر روز ده بار بگوید:

«أَسْتَغْفِرُ اللهَ الَّذی لا اِلٰهَ اِلّا هُوَ الْحَیُّ الْقَیُّومُ [الرَّحْمٰنُ الرَّحیمُ] ذا [ذُو] الْجَلالِ وَ الْإِکْرامِ، وَ أَسْأَلُهُ أَنْ یَتُوبَ عَلَیَّ تَوْبَةَ عَبْدٍ ذَلیلٍ خاضِعٍ فَقیرٍ بآئِسٍ مِسْکینٍ مُسْتَکینٍ مُسْتَجیرٍ لایَمْلِکُ لِنَفْسِهِ نَفْعاً وَ لا ضَرّاً وَلا مَوْتاً وَ لا حَیاةً وَلا نُشُوراً.»

ـ از خداوندی که معبودی جز او نیست و زنده و پابرجا و بر پا دارندهٔ همه مخلوقات [و رحمت گستر و مهربان،] و صاحب عظمت و بزرگواری است طلب آمرزش می‌نمایم، و از او درخواست می‌نمایم که همانند پذیرش توبهٔ بندهٔ خاضعِ فقیرِ درماندهٔ بیچارهٔ ذلیلِ فروتن و پناه آورده‌ای که هیچ سود و زیان و مرگ و زندگانی و محشور شدن در روز قیامت را برای خود قادر نیست، توبه‌ام را بپذیرد.

حتماً خداوند متعال فرمان می‌دهد که نامهٔ عمل او را هر چه باشد، پاره نمایند.»

پیش از این تو را از صفت استغفارکنندگان آگاه ساختیم، و حدیث مولایمان امیرالمؤمنین علیّ ـ صلوات الله علیه و سلامه ـ را برای تو روایت نمودیم، اینک به این حدیث که از پیامبر اکرمﷺ نقل شده نگاه‌کن و با تمام توان مراعات ادب نموده و در گفتن این سخن که می‌گویی: «**همانند بندهٔ ذلیل و خاکسار توبه می‌نمایم**» صادق باش، و ذلّت و خواری بر حاجت و زبان حال تو آشکارگردد. و هنگام گفتن این سخن: «**مانند بندهٔ خاضع و فروتن توبه می‌کنم**»، خضوع و فروتنی بر چهرهٔ گفتار و کردارت نمایان باشد. و هنگام گفتن «**مانند بندهٔ فقیر و نادار توبه می‌کنم**» صورت درخواست و مسألت بسان بندهٔ فقیر و نادار در برابر مولای بی‌نیاز و بزرگ باشد. و وقتی می‌گویی: «**مانند بندهٔ بسیار نیازمند توبه می‌کنم**» باید حال تو همانند افراد بسیار حاجتمند باشد که چیزی را از بزرگترین بزرگان خواهانند. و هنگام گفتن این سخن: «**همانند بندهٔ مسکین و بیچاره توبه می‌کنم**» باید نشانهٔ بیچارگی و نیاز و ذلّت و خواری همراه با صدق و انابه بر قلب و چهره و اعضا و جوارحت نمودار باشد. و وقتی می‌گویی: «**مانند بندهٔ پناه آورنده توبه می‌کنم**» باید مانند کسی که بیم و هراس بزرگ بر او احاطه نموده و در اثر آن به سوی مولای خویش می‌گریزد، و بسان کسی باشی که نه قدرت بر سود و زیان خویش دارد، و نه توان دفع چیزی را از خود، و در تمام

حالات با دل و تن و گفتار و کردار، به سوی خداوند ـ جلّ جلاله ـ گریخته و پناهنده شوی.

ای بنده، اگر در این سخنان صادق باشی، خداوند ـ جلّ جلاله ـ اهلیّت آن را دارد که دو فرشتهٔ گمارده شده بر تو را فرمان دهد تا گناهان و جنایات نامهٔ عملت را از بین برند، بنابراین گمان مکن که اگر این سخنان و استغفارها را با حال غفلت و به دروغ بگویی، از جنایات و گناهانِ بسیار سالم مانده و رها خواهی شد.

دعای امیرالمؤمنین ﷺ

۵ ـ از دیگر تعقیبات مهمّ، اقتدا بـه مـولایمان امیرالمـؤمنین ﷺ در خـوانـدن دعاهای تعقیب نمازهای پنجگانه مخصوص آن حضرت است، و از آن جمله است دعای حضرتش در تعقیب نماز عصر، که به این صورت است:

«سُبْحانَ اللهِ، وَ الْحَمْدُلِلّهِ، وَ لا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ، وَاللهُ أَكْبَرُ، وَ لاحَوْلَ وَ لا قُوَّةَ إِلّا بِاللهِ الْعَلِيِّ الْعَظيمِ، سُبْحانَ اللهِ بِالْغُدُوِّ وَالآصالِ، سُبْحانَ اللهِ بِالْعَشيِّ وَالْإِبْكارِ، فَسُبْحانَ اللهِ حينَ تُـمْسُونَ وَ حـينَ تُصْبِحُونَ، [وَلَهُ الْحَمْدُ فِی السَّمٰواتِ وَالْأَرْضِ عَشِيّاً][1] حينَ تُظْهِرُونَ، سُبْحانَ] رَبِّکَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمّا يَصِفُونَ، وَ سَلامٌ عَلَى الْمُرْسَلينَ، وَالْحَمْدُلِلّهِ رَبِّ الْعالَمينَ، سُبْحانَ ذِی الْمُلْکِ وَ الْمَلَكُوتِ، سُبْحانَ ذِی الْعِزَّ[ةِ] وَ الْجَبَرُوتِ، سُبْحانَ الْحَيِّ الَّذی لايَمُوتُ، سُبْحانَ اللهِ الْقآئِمِ الدّآئِمِ، سُبْحانَ الْحَيِّ الْقَيُّومِ، سُبْحانَ الْعَلِيِّ الْأَعْلىٰ، سُبْحانَهُ وَ تَعالىٰ، سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلآئِكَةِ وَالرُّوحِ.

اَللّهُمَّ، إِنَّ ذَنْبی أَمْسىٰ مُسْتَجيراً بِعَفْوِکَ، وَ خَوْفی [أَمْسىٰ] مُسْتَجيراً بِأَمْنِکَ، وَ فَقْری أَمْسىٰ مُسْتَجيراً بِغِناکَ، وَ ذُلّی أَمْسىٰ مُسْتَجيراً بِعِزِّکَ. اَللّهُمَّ، صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَاغْفِرْلی، وَارْحَمْنی، إِنَّکَ حَميدٌ مَجيدٌ. اَللّهُمَّ، تَمَّ نُورُکَ فَهَدَيْتَ فَلَکَ الْحَمْدُ، وَ عَظُمَ عَفْوُکَ فَعَفَوْتَ فَلَکَ الْحَمْدُ، [وَ بَسَطْتَ يَدَکَ فَأَعْطَيْتَ فَلَکَ الْحَمْدُ]، وَجْهُکَ رَبَّنا أَكْرَمُ الْوُجُوهِ، وَ جاهُکَ أَعْظَمُ الْجاهِ، وَ عَطِيَّتُکَ أَفْضَلُ الْعَطآءِ، تُطاعُ رَبَّنا فَتَشْكُرُ، وَ تُعْصىٰ فَتَغْفِرُ، وَ تُجيبُ الْمُضْطَرَّ، وَ تَكْشِفُ الضُّرَّ، وَ تُنْجی مِنَ الْكَرْبِ، وَ تُغْنِی الْفَقيرَ، وَ تَشْفِی السَّقيمَ، [وَ لا يُجازی] آلائَکَ أَحَدٌ، وَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرّاحِمينَ.»

---

۱. ظاهراً لفظ «وَ» از اینجا افتاده است.

ـ پاک و منزّه است خداوند، ستایش خدای را، و معبودی جز خداوند نیست، و خدا بزرگتر است، و هیچ دگرگونی و نیرویی نیست جز به خداوند بلند مرتبهٔ بزرگ، منزّه است خداوند در صبح و عصرها، منزّه است خداوند در شامگاه و پگاه، پس منزّه است خدا هنگامی که شب و هنگامی که صبح می‌کنید، [و ستایش خدا را در آسمانها و زمین در شبانگاهان و هنگامی که ظهر می‌کنید، منزّه است] پروردگارت، پروردگار صاحب سرافرازی از آنچه او را بدان توصیف می‌کنند، و درود بر پیامبران فرستاده شده، و سپاس برای خداوندی که پروردگار عالمیان است، منزّه است خداوندی که صاحب مُلک و ملکوت است. منزّه است خداوندی که صاحب عزّت و سلطه است، منزّه است خداوند زنده‌ای که هرگز نمی‌میرد، منزّه است خداوند پا بر جای دایمی، منزّه است خداوندی که زندهٔ پا بر جا و بر پا دارندهٔ همهٔ مخلوقات می‌باشد، منزّه است خداوند بلند مرتبهٔ برتر، منزّه و برتر است خداوند، و بسیار منزّه و پاکیزهٔ از هر عیب و نقص است پروردگار فرشتگان و رُوح.

خداوندا، براستی که گناهم با پناهنده شدن به عفو تو شب نموده، و خوف و هراسم با پناهنده شدن به ایمنی تو شب نموده، و فقر و نیازمندی‌ام با پناهنده شدن به بی‌نیازی‌ات شب نموده، و خواری و ذلّتم با پناهنده شدن به عزّت و سرافرازی‌ات شب نموده. خداوندا، بر محمّد و آل محمّد درود فرست و مرا بیامرز، و به من رحم آر، براستی که تو ستوده و بزرگ و والایی. خداوندا، نور تو تمام و کامل است، لذا هدایت فرمودی، پس ستایش مخصوص توست، و بردباری‌ات بزرگ است، لذا عفو فرمودی، پس ستایش مختصّ توست، [و دستِ ـ رحمتت را گشاده‌ای، لذا عطا فرمودی، پس ستایش مخصوص توست،] و ای پروردگار ما، روی [و اسماء و صفات] تو گرامی‌ترین رویها، و جاه و منزلت تو بزرگترین منزلتها، و عطای تو برترین عطاست. ای پروردگار ما، اطاعتت می‌کنند و سپاس می‌گزاری، و معصیتت می‌کنند و می‌آمرزی، و بیچاره و درمانده را اجابت می‌فرمایی، و رنجوری و گرفتاری را برطرف و از ناراحتی سخت و نجات می‌بخشی، و نیازمند را بی‌نیاز می‌گردانی، و بیمار را بهبودی بخشیده، و هیچ کس نمی‌تواند پاداشِ نعمتهای تو را بدهد. و تو مهربانترین مهربانها می‌باشی.

دعای حضرت زهراء علیها السلام

۶ ـ از جمله تعقیبات مهمّ نماز عصر، خواندن دعای حضرت زهرا، فاطمه، سرور زنان علیها السلام است که حضرتش آن را در ضمن دعاهای خود برای نمازهای پنجگانه می‌خواند، به این صورت:

«سُبْحانَ مَنْ یَعْلَمُ جَوارِحَ الْقُلُوبِ، سُبْحانَ مَنْ یُحْصی عَدَدَ الذُّنُوبِ، سُبْحانَ مَنْ لاتَخْفیٰ [یا: لایَخْفیٰ] عَلَیْهِ خافِیَةٌ فِی الْأَرْضِ وَلا فِی السَّمآءِ. وَالْحَمْدُلِلّٰهِ الَّذی لَمْ یَجْعَلْنی کافِراً لِأَنْعُمِهِ، وَلا جاحِداً لِفَضْلِهِ. فَالْخَیْرُ مِنْهُ وَ هُوَ أَهْلُهُ. وَالْحَمْدُلِلّٰهِ عَلیٰ حُجَّتِهِ الْبالِغَةِ عَلیٰ جَمیعِ مَنْ خَلَقَ مِمَّنْ أَطاعَهُ وَ مِمَّنْ عَصاهُ. فَإِنْ رَحِمَ فَمِنْ مَنِّهِ، وَ إِنْ عاقَبَ فَبِما قَدَّمَتْ أَیْدیهِمْ، وَ مَا اللّٰهُ بِظَلّامٍ [یا: یُریدُ ظُلْماً] لِلْعَبیدِ. وَالْحَمْدُلِلّٰهِ الْعَلِیِّ الْمَکانَ، أَلرَّفیعِ الْبُنْیانِ، أَلشَّدیدِ الْأَرْکانِ [یا: الْإِمْکانِ]، أَلْعَزیزِ السُّلْطانِ، أَلْعَظیمِ الشَّأْنِ، أَلْواضِحِ الْبُرْهانِ، أَلرَّحیمِ الرَّحْمانِ، أَلْمُنْعِمِ الْمَنّانِ. أَلْحَمْدُلِلّٰهِ الَّذِی احْتَجَبَ عَنْ کُلِّ مَخْلُوقٍ یَراهُ بِحَقیقَةِ الرُّبُوبِیَّةِ وَ قُدْرَةِ الْوَحْدانِیَّةِ، فَلَمْ تُدْرِکْهُ الْأَبْصارُ، وَ لَمْ تُحِطْ بِهِ الْأَخْبارُ، وَ لَمْ یَقِسْهُ مِقْدارٌ، وَ لَمْ یَتَوَهَّمْهُ اعْتِبارٌ، لِأَنَّهُ الْمَلِکُ الْجَبّارُ.

أَللّٰهُمَّ، قَدْ تَریٰ مَکانی، وَ تَسْمَعُ کَلامی، وَ تَطَّلِعُ عَلیٰ أَمْری، وَ تَعْلَمُ ما فی نَفْسی، وَ لَیْسَ یَخْفیٰ عَلَیْکَ شَیْءٌ مِنْ أَمْری، وَ قَدْ سَعَیْتُ إِلَیْکَ فی طَلِبَتی، وَ طَلَبْتُ إِلَیْکَ فی حاجَتی، وَ تَضَرَّعْتُ إِلَیْکَ فی مَسْأَلَتی، وَ سَأَلْتُکَ لِفَقْرٍ وَ حاجَةٍ وَ ذِلَّةٍ وَ ضیقَةٍ وَ بُؤْسٍ وَ مَسْکَنَةٍ، وَ أَنْتَ الرَّبُّ الْجَوادُ بِالْمَغْفِرَةِ، تَجِدُ مَنْ تُعَذِّبُ غَیْری، وَ لا أَجِدُ مَنْ یَغْفِرُلی غَیْرَکَ، وَ أَنْتَ غَنِیٌّ عَنْ عَذابی، وَ أَنَا فَقیرٌ إِلیٰ رَحْمَتِکَ، فَأَسْأَلُکَ بِفَقْری إِلَیْکَ وَ غِنائِکَ [یا: غِناکَ] عَنّی، وَ بِقُدْرَتِکَ عَلَیَّ، وَ قِلَّةِ امْتِناعی مِنْکَ، أَنْ تَجْعَلَ دُعآئی هٰذا دُعآءً وافَقَ مِنْکَ إِجابَةً، وَ مَجْلِسی هٰذا مَجْلِساً وافَقَ مِنْکَ رَحْمَةً، وَ طَلِبَتی هٰذِهِ طَلِبَةً وافَقَتْ نَجاحاً، وَ ماخَفَتْ عُسْرَتُهُ مِنَ الْأُمُورِ فَیَسِّرْهُ، وَ ماخَفَتْ عَجْزُهُ مِنَ الْأَشْیآءِ فَوَسِّعْهُ، وَ مَنْ أَرادَنی بِسُوءٍ مِنَ الْخَلائِقِ کُلِّهِمْ فَاغْلِبْهُ، آمینَ یا أَرْحَمَ الرّاحِمینَ، وَ هَوِّنْ عَلَیَّ ما خَشیتُ شِدَّتَهُ، وَاکْشِفْ عَنّی ما خَشیتُ کُرْبَتَهُ، وَ یَسِّرْلی ما خَشیتُ عُسْرَتَهُ، آمینَ یا رَبَّ الْعالَمینَ.

أَللّٰهُمَّ انْزِعِ الْعُجْبَ وَالرِّیآءِ وَ الْکِبْرَ وَ الْبَغْیَ وَالْحَسَدَ وَالضَّعْفَ وَ الشَّکَّ وَالْوَهْنَ وَ الضُّرَّ وَالْأَسْقامَ [یا: الْإِنْتِقامَ] وَالْخِذْلانَ وَ الْمَکْرَ وَ الْخَدیعَةَ وَالْبَلِیَّةَ وَالْفَسادَ مِنْ سَمْعی وَ بَصَری وَ جَمیعِ جَوارِحی، وَخُذْ بِناصِیَتی إِلیٰ ما تُحِبُّ وَ تَرْضیٰ، یا أَرْحَمَ الرّاحِمینَ.

اَللّهُمَّ، صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَاغْفِرْ ذَنْبی، وَ اسْتُرْ عَوْرَتی، وَ آمِنْ رَوْعَتی، وَاجْبُرْ مُصیبَتی، وَ أَغْنِ فَقْری، وَ یَسِّرْ حاجَتی، وَ أَقِلْنی عَثْرَتی، وَاجْمَعْ شَمْلی، وَاکْفِنی ماأَهَمَّنی، وَ ما غابَ عَنّی وَ ما حَضَرَنی وَ ما أَتَخَوَّفُهُ مِنْکَ، یا أَرْحَمَ الرّاحِمینَ.

اَللّهُمَّ، فَوَّضْتُ أَمْری إِلَیْکَ، وَ اَلْجَأْتَ ظَهْری إِلَیْکَ، وَ أَسْلَمْتُ نَفْسی إِلَیْکَ بِما جَنَیْتُ عَلَیْها، فَرَقاً مِنْکَ وَ خَوْفاً وَ طَمَعاً، وَ أَنْتَ الْکَریمُ الَّذی لایَقْطَعُ الرَّجآءَ، وَ لا یُخَیِّبُ الدُّعآءَ، فَأَسْأَلُکَ بِحَقِّ إِبْراهیمَ خَلیلِکَ، وَ موسیٰ کَلیمِکَ، وَ عیسیٰ رُوحِکَ، وَ مُحَمَّدٍ صَفِیِّکَ وَ نَبِیِّکَ صلی الله علیه و آله أَنْ لا تَصْرِفَ وَجْهَکَ الْکَریمَ عَنّی، حَتّی تَقْبَلَ تَوْبَتی، [وَ تَرْحَمَ عَبْرَتی]، وَ تَغْفِرَلی خَطیئَتی، یا أَرْحَمَ الرّاحِمینَ، وَ یا أَحْکَمَ الْحاکِمینَ.

اَللّهُمَّ اجْعَلْ ثَأْری عَلیٰ مَنْ ظَلَمَنی، وَ انْصُرْنی عَلیٰ مَنْ عاداني. اَللّهُمَّ، لاتَجْعَلْ مُصیبَتی فی دینی، و لا تَجْعَلِ الدُّنْیا أَکْبَرَ هَمّی، وَلا مَبْلَغَ عِلْمی. اَللّهُمَّ، أَصْلِحْ لی دینی الَّذی هُوَ عِصْمَةُ أَمْری، وَ أَصْلِحْ لی دُنْیایَ الَّتی فیها مَعاشی، وَ أَصْلِحْ لی آخِرَتِی الَّتی إِلَیْها مَعادی، وَاجْعَلِ الْحَیاةَ زِیادَةً لی فی کُلِّ خَیْرٍ، وَاجْعَلِ الْمَوْتَ راحَةً [لی] مِنْ کُلِّ شَرٍّ. اَللّهُمَّ، إِنَّکَ عَفُوٌّ تُحِبُّ الْعَفْوَ، فَاعْفُ عَنّی. اَللّهُمَّ، أَحْیِنی ما عَلِمْتَ الْحَیاةَ خَیْراً لی، وَ تَوَفَّنی إِذاکانَتِ الْوَفاةُ خَیْراً لی، وَ أَسْأَلُکَ خَشْیَتَکَ فِی الْغَیْبِ وَالشَّهادَةِ، وَالْعَدْلَ فِی الرِّضا وَالْغَضَبِ، وَ أَسْأَلُکَ الْقَصْدَ فِی الْفَقْرِ وَالْغِنیٰ، وَ أَسْأَلُکَ نَعیماً لایَبیدُ، وَ قُرَّةَ عَیْنٍ لاتَنْقَطِعُ، وَأَسْأَلُکَ الرِّضا بَعْدَ الْقَضآءِ، وَ أَسْأَلُکَ لَذَّةَ النَّظَرِ إِلیٰ وَجْهِکَ.

اَللّهُمَّ، إِنّی أَسْتَهْدیکَ لِإِرْشادِ أَمْری وَ أَعُوذُ بِکَ مِنْ شَرِّ نَفْسی. اَللّهُمَّ، عَمِلْتُ سُوءً، وَ ظَلَمْتُ نَفْسی، فَاغْفِرْلی، إِنَّه لا یَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلّا أَنْتَ. اَللّهُمَّ، إِنّی أَسْأَلُکَ تَعْجیلَ عافِیَتِکَ، وَ صَبْراً عَلیٰ بَلِیَّتِکَ، وَ خُرُوجاً مِنَ الدُّنْیا إِلیٰ رَحْمَتِکَ. اَللّهُمَّ، إِنّی أُشْهِدُکَ وَ أُشْهِدُ[1] مَلآئِکَتَکَ وَ حَمَلَةَ عَرْشِکَ، وَ أُشْهِدُ مَنْ فِی السَّماواتِ وَ مَنْ فِی الْأَرْضِ، أَنَّکَ أَنْتَ اللهُ لاإِلهَ إِلّا أَنْتَ، وَحْدَکَ لاشَریکَ لَکَ، وَ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُکَ وَ رَسُولُکَ صلی الله علیه و آله، وَ أَسْأَلُکَ بِأَنَّ لَکَ الْحَمْدَ، لا إِلهَ إِلّا أَنْتَ بَدیعُ السَّماواتِ وَالْأَرْضِ، یاکائِنَ قَبْلَ أَنْ یَکُونَ شَیْءٌ، وَالْمُکَوِّنَ لِکُلِّ شَیْءٍ، وَالْکائِنَ بَعْدَ ما لایَکُونُ شَیْءٌ. اَللّهُمَّ، إِلیٰ رَحْمَتِکَ رَفَعْتُ بَصَری، وَإِلیٰ جُودِکَ بَسَطْتُ کَفّی، فَلاتَحْرِمْنی وَ أَنَا أَسْأَلُکَ، فَلا تُعَذِّبْنی وَ أَنَا أَسْتَغْفِرُکَ. اَللّهُمَّ، فَاغْفِرْلی، فَإِنَّکَ بی عالِمٌ، وَ لا تُعَذِّبْنی فَإِنَّکَ عَلَیَّ قادِرٌ، بِرَحْمَتِکَ یا أَرْحَمَ الرّاحِمینَ.

اَللّهُمَّ، ذَاالرَّحْمَةِ الواسِعَةِ وَالصَّلاةِ النّافِعَةِ الرّافِعَةِ [الزّاکِیَةِ]، صَلِّ عَلیٰ أَکْرَمِ خَلْقِکَ عَلَیْکَ،

---

۱. در نسخه‌ای این لفظ نیز مانند کلمهٔ قبل با «کَ» آمده که ظاهراً درست نیست.

وَأَحَبِّهِمْ إِلَيْکَ، وَ أَوْجَهِهِمْ لَدَيْکَ، مُحَمَّدٍ عَبْدِکَ وَ رَسُولِکَ، اَلْمَخْصُوصِ بِفَضآئِلِ الْوَسآئِلِ، أَشْرَفَ وَأَکْرَمَ وَأَرْفَعَ وَ أَعْظَمَ وَ أَکْمَلَ ما صَلَّيْتَ عَلىٰ مُبَلِّغٍ عَنْکَ، و مُؤْتَمِنٍ عَلىٰ وَحْيِکَ. اَللّهُمَّ، کَما سَدَدْتَ بِهِ الْعَمىٰ، وَ فَتَحْتَ بِهِ الْهُدىٰ، فَاجْعَلْ مَناهِجَ سُبُلِهِ لَنا سُنَناً، وَ حُجَجَ بُرْهانِهِ لَنا سَبَباً، نَأْتَمُّ بِهِ إِلَى الْقُدُومِ عَلَيْکَ. اَللّهُمَّ، لَکَ الْحَمْدُ مِلْأَ السَّماواتِ السَّبْعِ وَمِلْأَ طِباقِهِنَّ وَ مِلْأَ الْأَرْضِ[۱] السَّبْعِ وَ مِلْأَ ما بَيْنَهُما وَ مِلْأَ عَرْشِ رَبِّنَا الْکَريمِ، وَ ميزانَ رَبِّنَا الْغَفّارِ، وَ مِدادَ کَلِماتِ رَبِّنَا الْقَهّارِ، وَ مِلْأَ الْجَنَّةِ وَ مِلْأَ النّارِ، وَ عَدَدَ الثَّرىٰ وَ الْمآءِ، وَ عَدَدَ مايُرىٰ و ما لا يُرىٰ.

اَللّهُمَّ، وَاجْعَلْ صَلَواتِکَ وَ بَرَکاتِکَ وَ مَنَّکَ وَ مَغْفِرَتَکَ وَ رَحْمَتَکَ وَ رِضْوانَکَ وَ فَضْلَکَ وَ سَلامَتَکَ وَ ذِکْرَکَ وَ نُورَکَ وَ شَرَفَکَ وَ نِعْمَتَکَ وَ خِيَرَتَکَ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ عَلىٰ آلِ مُحَمَّدٍ، کَما صَلَّيْتَ وَ بارَکْتَ وَ تَرَحَّمْتَ عَلىٰ إِبْراهيمَ وَ آلِ إِبْراهيمَ، إِنَّکَ حَميدٌ مَجيدٌ. اَللّهُمَّ، أَعْطِ مُحَمَّداً الْوَسيلَةَ الْعُظْمىٰ وَ کَريمَ جَزآئِکَ فِي الْعُقْبىٰ، حَتّىٰ تُشَرِّفَهُ يَوْمَ الْقِيامَةِ، يا إِلٰهَ الْهُدىٰ. اَللّهُمَّ، صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ عَلىٰ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ عَلىٰ جَميعِ مَلآئِکَتِکَ [وَ أَنْبِيآئِکَ] وَ رُسُلِکَ. سَلامٌ عَلىٰ جَبْرَئيلَ وَ ميکائيلَ وَ إِسْرافيلَ وَ حَمَلَةِ الْعَرْشِ وَ مَلآئِکَتِکَ [الْمُقَرَّبينَ]، وَالْکِرامِ الْکاتِبينَ وَ الْکَرُّوبِيّينَ، وَ سَلامٌ عَلىٰ مَلآئِکَتِکَ أَجْمَعينَ، وَ سَلامٌ عَلىٰ أَبينا آدَمَ وَ عَلىٰ أُمِّنا حَوّآءَ، وَ سَلامٌ عَلَى النَّبِيّينَ أَجْمَعينَ وَ الصِّدّيقينَ وَ [عَلَى] الشُّهَدآءِ وَ الصّالِحينَ، وَ سَلامٌ عَلَى الْمُرْسَلينَ أَجْمَعينَ، وَ الْحَمْدُلِلّٰهِ رَبِّ الْعالَمينَ، وَ لا حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ إِلّا بِاللّٰهِ الْعَلِيِّ الْعَظيمِ، وَ حَسْبِيَ اللّٰهُ، وَ نِعْمَ الْوَکيلُ، وَ صَلَّى اللّٰهُ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ کَثيراً.»

ـ منزّه است خداوندی که گناهان دلها را می‌داند، منزّه است خداوندی که عدد گناهان را بشمار درمی‌آورد، منزّه است خداوندی که هیچ چیز نه در زمین و نه در آسمان بر او مخفی نمی‌ماند، و ستایش خداوندی را که مرا ناسپاس نعمتها و مُنکر فضل خود قرار نداد، پس خیر از اوست، و تنها او زیبندهٔ آن است، سپاس خدا را به خاطر حجّت رسایش بر تمام آنچه خلق فرموده اعمّ ازکسانی که او را اطاعت یا نافرمانی می‌کنند، پس اگر مهربانی می‌کند از بخشش اوست، و اگر عذاب می‌فرماید به خاطر اعمالی است که خود آنان پیش فرستاده و انجام داده‌اند، و خداوند هیچ ستمی را نسبت به بندگان [اراده] نمی‌فرماید، ستایش خداوندی راکه بلند مرتبه و بلند پایه و سخت پا بر جا [و متمکّن از امور] و دارای فرمانروایی سرافراز، و شأن عظیم، و دلیل و برهان روشن، و مهربان و

۱. در تمام نسخه‌ها به این صورت است، با این به نظر رسد که «اَلْاَرَضينَ» درست باشد.

رحمت گستر و نعمت دهنده و بسیار بخشنده است. سپاس خدایی را که خود را از هر آفریده‌ای که او را به حقیقت ربوبیّت و قدرت وحدانیّت می‌بیند محجوب فرموده، و لذا دیدگان او را نمی‌بینند، و اخبار به او احاطه ندارند، و با هیچ مقیاسی نمی‌توان او را سنجید، و با هیچ امتحان و سنجش نمی‌توان او را توهّم نمود، زیرا او پادشاه جبّار است.

خداوندا، براستی که جایگاه مرا می‌بینی، و سخنم را می‌شنوی، و بر امرم اطّلاع داری، و به آنچه که در نَفْسم می‌گذرد آگاهی، و هیچ چیز از امرم بر تو مخفی نیست، و بی گمان به خاطر برآوردن خواسته‌ام به درگاه توشتافتم، و حاجتم را از تو درخواست، و دربارهٔ درخواستم به تو تضرّع و زاری می‌نمایم، و به خاطر فقر و حاجت وذلّت و تنگدستی و سختی و بیچارگی از تو مسألت می‌نمایم، و تویی پروردگار آمرزش بخش، تو کسی غیر من را می‌یابی که عذابش نمایی، ولی من کسی غیر تو را نمی‌یابم که مرا بیآمرزد، و تو از عذاب من بی‌نیازی، ولی من به رحمتت نیازمندم، پس به خاطر نیازمندی‌ام به تو و غنای تو از من، و قدرت بر من و قدرت سرپیچی نداشتن و گریختن من از تو، مسألت دارم که این دعا را با اجابت کردنت، و این نشستم را با رحمت موافق و قرین، و درخواستم را با کامیابی و برآوردن آن سازگار و قرین گردانی، و اموری را که سختی آن پنهان است بر من آسان فرما، و اشیایی را که ناتوانی‌اش مخفی است بر من وسیع گردان، و هرکس از میان همهٔ خلایق ارادهٔ بدی به من کند، پس خود بر او غلبه فرما. دعایم را اجابت فرما ای مهربانترین مهربانها، و اموری را که از سختی آن می‌ترسم بر من راحت گردان، و از هر امری که از ناراحتی آن بیم دارم برطرف فرما، و از مشکل بودن آنچه می‌هراسم بر من آسان فرما. دعایم را اجابت فرما ای پروردگار عالمیان.

خداوندا، به خود بالیدن و ریا وکبر و ستم و حسد و ناتوانی و شکّ و سستی و ضرر و بیماریها [یا: انتقام] و شکست و مکر و فریب وگول زدن وگرفتاری و تباهی را، ازگوش و چشم و همهٔ اعضا و جوارحم برکَن، و موی پیشانی [و تمام وجود] مرا به سوی آنچه که دوست می‌داری و موجب خشنودی توست بگیر وبکش ای مهربانترین مهربانها.

خداوندا، بر محمّد و آل محمّد درود فرست، وگناهم را بیامرز، و عیبم را بپوشان، و ترسم را ایمنی بخش، وگرفتاری‌ام را اصلاح نما، و ناداری‌ام را بی‌نیاز، و حاجتم را آسان برآورده ساز، و از لغزشم درگذر، و پراکندگی و پریشانی‌ام راگردآور، و هر چه راکه مایهٔ

غم و اندوه و موجب اهتمام من است چه اموری که بر من پوشیده است و یا در ذهنم حاضر است، و هرچه را که از آن هراس دارم، کفایت فرما، ای مهربانترین مهربانها.

خدایا، امورم را به تو واگذار نمودم، و به تو تکیه زدم، و به واسطهٔ جنایات و گناهانی که بر نَفْس خویش نمودم، از روی ترس و هراس از تو و طمع وآز به تو آن را به تو تسلیم نمودم، و تویی خداوند بزرگواری که امید هیچ کس را قطع نمی‌فرمایی، و دعای هیچ کس را نومید و محروم نمی‌نمایی، پس به حقّ خلیلت حضرت ابراهیم، و کلیمت حضرت موسیٰ، و رُوحت حضرت عیسیٰ، و برگزیده و پیامبرت حضرت محمّد ﷺ درخواست می‌نمایم که روی با کرامتت را از من برنگردانی، تا اینکه توبه‌ام را پذیرفته [و بر اشک چشمم رحم آری]، و گناهم را بیامرزی، ای مهربانترین مهربانها، و ای فرمانرواترین فرمانروایان.

خداوندا، انتقام مرا از کسانی که به من ستم روا داشته‌اند بگیر، و مرا بر کسانی که با من سر ستیز دارند پیروز گردان. خدایا، مصیبت مرا در دینم قرار مده، و دنیا را بزرگترین همّ و غم و نهایت اندازهٔ دانشم قرار مده. خداوندا، دینم را که مایهٔ نگاهداری امور من است، و دنیایم را که معاش و روزگذران من در آن است، و آخرتم را که بازگشتم به سوی آن است اصلاح فرما، و زندگانی دنیا را برای من مایهٔ افزونی از هر خیر و خوبی قرار ده، و مرگ را آسودگی از هر شرّ و بدی بگردان. خداوندا، براستی که تو بسیار گذشت کننده هستی، و عفو و گذشت را دوست می‌داری، پس از من درگذر. خدایا، تا زمانی که زندگانی را برای من خیر می‌دانی زنده‌ام بدار، و هنگامی که مردن به خیر من است، جان مرا بستان. و هراس از خود را در نهان و آشکار، و عدل و داد در حال خشم و خرسندی را از تو خواستارم، و میانه روی در حال فقر و غنی را از تو مسألت دارم، و از تو درخواست می‌نمایم نعمت معنوی‌ای را که هرگز از بین نمی‌رود، و نور چشمی را که هرگز تمام نمی‌شود، و خشنودی بعد از قضا و ارادهٔ حتمی‌ات را از تو مسألت دارم، و لذّت نظر به رویت [اسماء و صفات] را از تو می‌خواهم.

خداوندا، براستی که برای ارشاد امرم از تو طلب هدایت می‌نمایم، و به تو پناه می‌برم از شرّ نَفْسم. خدایا، عمل بد انجام دادم، و به خود ستم نمودم، پس مرا بیامرز، که گناهان را جز تو نمی‌آمرزد. خداوندا، از تو زود رسانیدن عافیتت، و شکیبایی بر بلایت، و خروج

از دنیا به سوی رحمتت را درخواست می‌کنم. خداوندا، براستی تو و ملائکه و حاملان عرشت و تمام کسانی را که در آسمانها و زمین هستند گواه می‌گیرم که مسلّما تویی خداوندی که معبودی جز تو نیست و یگانه هستی و شریکی برای تو وجود ندارد، و اینکه حضرت محمّدﷺ بنده و فرستاده توست، و از تو درخواست می‌نمایم در برابر اینکه سپاس برای توست، و معبودی جز تو که نو آفرین آسمانها و زمین هستی وجود ندارد، ای کسی که پیش از آنکه چیزی باشد بوده‌ای، و پدید آورندهٔ همه چیز هستی، و بعد از آنکه هیچ چیز نخواهد بود، خواهی بود. خداوندا، به سوی رحمتت چشم به بالا نموده‌ام، و به سوی بخششت دستم را گشوده‌ام، پس مرا که از تو درخواست می‌نمایم محروم مگردان، و مرا که از تو طلب آمرزش می‌نمایم عذابم مفرما. خداوندا، پس مرا بیامرز، که به من آگاهی، و عذابم مفرما که بر من قادر و توانایی. به مهر و رحمتت، ای مهربانترین مهربانها.

خداوندا، ای صاحب رحمت واسعه و درود سودمندِ بلند پایه [پاکیزه]، درود خود را برگرامی‌ترین مخلوقات و محبوبترین آنها در نزد خود و آبرومندترین آنها در پیشگاهت، یعنی حضرت محمّدﷺ بنده و فرستاده‌ات که به برترین دستاویزها مخصوص گردانیده‌ای بفرست، همانند برترین وگرامی‌ترین و بلند پایه ترین و بزرگترین وکاملترین درودی راکه بر هر مبلّغ از ناحیهٔ خود و امانت دار وحی‌ات فرستاده‌ای. خداوندا، چنانکه کوری [وگمراهی] را به او بربسته، و راه هدایت را به واسطهٔ او گشودی، پس راههای روشن او را، راه و روشِ ما، و حجّتهای دلیل قطعی او را دستاویز ما قرار ده، تا برای راه سپردن و وارد شدن بر درگاهت به آن بزرگوار اقتدا نماییم. خداوندا، ستایش برای تو به اندازهٔ پُریِ آسمانهای هفتگانه و پُریِ طبقات آنها، و به اندازهٔ پُریِ زمینهای هفتگانه و پُریِ میان آسمانها و زمینها، و به اندازهٔ پُریِ عرش پروردگار بزرگوارمان، و به اندازهٔ سنجش پروردگار بسیار آمرزندهٔ مان، و به شمارهٔ کلمات پروردگار قهّار و چیرهٔمان، و به اندازهٔ پری بهشت و پری آتش جهنّم و به شمارهٔ خاک و آب، و به عدد آنچه که دیده می‌شود و دیده نمی‌شود.

خدایا، و نیز درودها و برکتها و بخشش و آمرزش و رحمت و خشنودی و فضل و سلامتی و یاد و نور و برتری و نعمت و برگزیدگی‌ات را بر محمّد و آل محمّد قرار ده،

چنانکه ابراهیم و آل ابراهیم را مورد درود و برکت و رحمت خویش قرار دادی. براستی که تو ستوده و بلندپایه هستی. خداوندا، بزرگترین وسیله [برای شفاعت و دستگیری امّت، یا مقام معنوی] و گرامی‌ترین پاداشت را در جهان بازپسین به حضرت محمّدﷺ ارزانی دار، تا اینکه او را در روز قیامت بر همگان برتری بخشی، ای خداوندِ هدایت. خدایا، بر محمّد و آل محمّد و بر تمام فرشتگان [و پیامبران] و فرستادگانت درود فرست. سلام بر جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و حاملان عرش و فرشتگانت مقرّب و فرشتگان بزرگوار نویسندهٔ اعمال بندگان و سروران ملائکه و مقرّبین آنها، و سلام بر تمام فرشتگانت. و سلام بر پدرمان حضرت آدمعليه‌السلام و بر مادرمان حوّا، و سلام بر تمام پیامبران و صدّیقان و گواهان اعمال و بر صالحان، و سلام بر تمام پیامبران فرستاده شده، و ستایش برای خداوندی که پروردگار عالمیان است. و هیچ دگرگونی و نیرویی جز به خداوند بلند پایه بزرگ نیست، و خداوند مرا بس است، و چه وکیل و کارگزار خوبی است، و درود و امنیّتِ مطلق بسیارِ خداوند بر حضرت محمّد و آل او باد.

۷ ـ و از جمله تعقیبات مهمّ، دعاهایی است که پیش از این از امام صادقعليه‌السلام در تعقیب تمام نمازهای واجب ذکر کردیم.

دعای امام صادق عليه‌السلام

۸ ـ از دیگر تعقیبات مهمّ، باز دعای امام صادقعليه‌السلام بعد از نماز عصر است، به این صورت:

«أَلْحَمْدُلِلّهِ رَبِّ الْعالَمینَ، وَ صَلَّی اللّهُ عَلیٰ مُحَمَّدٍ خاتَمِ النَّبِیّینَ، وَ عَلیٰ آلِهِ الطّاهِرینَ. أَللّهُمَّ، صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ فِی اللَّیْلِ إِذا یَغْشیٰ، وَ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ فِی النَّهارِ إِذا تَجَلّیٰ، وَ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ فِی الآخِرَةِ وَ الأُولیٰ، وَ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ ما لاحَ الْجَدیدانِ وَ مَا اطَّرَدَ الْخافِقانِ، وَ ما حَدا الْحادِیانَ، و ما عَسْعَسَ لَیْلٌ، وَ مَاادْلَهَمَّ ظَلامٌ، وَ ما تَنَفَّسَ صُبْحٌ، وَ ما أَضآءَ فَجْرٌ. أَللّهُمَّ اجْعَلْ مُحَمَّداً خَطیبَ وَفْدِ الْمُؤْمِنینَ إِلَیْکَ، وَالْمَکْسُوَّ حُلَلَ الأَمانِ إِذا وَقَفَ بَیْنَ یَدَیْکَ، وَ النّاطِقَ إِذا خَرِسَتِ الأَلْسُنُ بِالثَّنآءِ عَلَیْکَ. أَللّهُمَّ، أَعْلِ مَنْزِلَتَهُ، وَ ارْفَعْ دَرَجَتَهُ، وَ أَظْهِرْ حُجَّتَهُ، وَ تَقَبَّلْ شَفاعَتَهُ، وَابْعَثْهُ الْمَقامَ الْمَحْمُودَ الَّذی وَعَدْتَهُ، وَاغْفِرْ ما أَحْدَثَ الْمُحْدِثُونَ مِنْ أُمَّتِهِ بَعْدَهُ. أَللّهُمَّ، بَلِّغْ رُوحَ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ مِنّی التَّحِیَّةَ وَالسَّلامَ، وَ أَوْرِدْ عَلَیَّ مِنْهُمْ تَحِیَّةً کَثیرَةً وَ سَلاماً. یا ذَاالْجَلالِ وَالإِکْرامِ وَ

الْإِفْضالِ وَ الْإِنْعام.

أَللّهُمَّ، إِنّی أَعُوذُ بِکَ مِنْ مُضِلّاتِ الْفِتَنِ، ما ظَهَرَ مِنْها وَ ما بَطَنَ، وَالْإِثْمِ وَالْبَغْیِ بِغَیْرِ الْحَقِّ، وَ أَنْ أُشْرِکَ بِکَ ما لَمْ تُنَزِّلْ بِهِ سُلْطاناً، أَوْ أَقُولَ عَلَیْکَ مالَمْ أَعْلَمْ. أَللّهُمَّ، إِنّی أَسْأَلُکَ مُوجِباتِ رَحْمَتِکَ وَ عَزآئِمَ مَغْفِرَتِکَ، وَ الْغَنیمَةَ مِنْ کُلِّ بِرٍّ، وَالسَّلامَةَ مِنْ کُلِّ إِثْمٍ، وَ أَسْأَلُکَ الْفَوْزَ بِالْجَنَّةِ، وَالنَّجاةَ مِنَ النّارِ.

أَللّهُمَّ، صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ اجْعَلْ لی فی صَلاتی وَ دُعآئی بَرَکَةً تُطَهِّرُ بِها قَلْبی، وَ تُؤْمِنُ بِها رَوْعَتی، وَ تَکْشِفُ بِها کَرْبی، وَ تَغْفِرُ بِها ذَنْبی، وَ تُصْلِحُ بِها أَمْری، وَ تُغْنی بِها فَقْری، وَ تَذْهَبُ بِها ضُرّی، وَ تُفَرِّجُ بِها هَمّی، وَ تُسَلّی بِها غَمّی، وَ تَشْفی بِها سُقْمی، وَ تُؤْمِنُ بِها خَوْفی، وَ تَجْلُو بِها حُزْنی، وَ تَقْضی بِها دَیْنی، وَ تَجْمَعُ بِها شَمْلی، وَ تُبَیِّضُ بِها وَجْهی، وَاجْعَلْ ما عِنْدَکَ خَیْراً لی.

أَللّهُمَّ، صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ لا تَدَعْ لی ذَنْباً إِلّا غَفَرْتَهُ، وَ لا کَرْباً إِلّا کَشَفْتَهُ، وَ لا خَوْفاً إِلّا آمَنْتَهُ، وَلا سُقْماً إِلّا شَفَیْتَهُ، وَ لا هَمّاً إِلّا فَرَّجْتَهُ، وَ لا غَمّاً إِلّا أَذْهَبْتَهُ، وَ لا حُزناً إِلّا سَلَّیْتَهُ، وَ لا دَیْناً إِلّا قَضَیْتَهُ، وَ لا عَدُوّاً إِلّا کَفَیْتَنیهِ، وَ لا حاجَةً إِلّا قَضَیْتَها، وَ لا دَعْوَةً إِلّا أَجَبْتَها، وَ لا مَسْأَلَةً إِلّا أَعْطَیْتَها، وَ لا أَمانَةً إِلّا أَدَّیْتَها، وَ لا فِتْنَةً إِلّا صَرَفْتَها. أَللّهُمّ اصْرِفْ عَنّی الْعاهاتِ وَالْآفاتِ وَالْبَلِیّاتِ ما أُطیقُ وَ مالاأُطیقُ صَرْفَهُ إِلّا بِکَ.

أَللّهُمَّ، أَمْسیٰ ظُلْمی مُسْتَجیراً بِعَفْوِکَ، وَ أَمْسَتْ ذُنُوبی مُسْتَجیرَةً بِمَغْفِرَتِکَ، وَ أَمْسی خَوْفی مُسْتَجیراً بِأَمانِکَ، وَ أَمْسیٰ فَقْری مُسْتَجیراً بِغِناکَ، وَ أَمْسی ذُلّی مُسْتَجیراً بِعِزِّکَ، وَ أَمْسیٰ ضَعْفی مُسْتَجیراً بِقُوَّتِکَ، وَ أَمْسی وَجْهِیَ الْبالِی الْفانی مُسْتَجیراً بِوَجْهِکَ الدّآئِمِ الْباقی. یا کآئِناً[1] قَبْلَ کُلِّ شَیْءٍ، وَ یا مُکَوِّنَ کُلِّ شَیْءٍ، صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَاصْرِفْ عَنّی وَ عَنْ أَهْلی وَ مالی وَ وُلْدی وَ أَهْلِ حُزانَتی وَ إِخْوانی فیکَ، شَرَّ کُلِّ ذی شَرٍّ، وَ شَرَّ کُلِّ جَبّارٍ عَنیدٍ، وَ شَیْطانٍ مَریدٍ، وَ سُلْطانٍ جآئِرٍ [یا: جابِرٍ] وَ عَدُوٍّ قاهِرٍ، وَ حاسِدٍ مُعانِدٍ، وَ باغٍ مُراصِدٍ، وَ مِنْ شَرِّ السّآمَّةِ وَ الْهآمَّةِ وَ ما دَبَّ فِی اللَّیْلِ وَ النَّهارِ، وَ مِنْ شَرِّ فُسّاقِ الْعَرَبِ وَ الْعَجَمِ وَ فَسَقَةِ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ، وَ أَعُوذُ بِدِرْعِکَ الْحَصینَةِ الَّتی لا تُرامُ، وَ أَسْأَلُکَ أَنْ لا تُمیتَنی غَمّاً وَلا هَمّاً وَ لا مُتَرَدِّیاً وَ لا رَدْماً وَلا غَرَقاً وَلاحَرَقاً وَ لا عَطَشاً وَ لا صَبْراً [یا: صَبِراً] وَلا قَوَداً وَ لا أَکیلَ السَّبُعِ، وَ أَمِتْنی عَلیٰ فِراشی فی عافِیَةٍ، أَوْ فِی الصَّفِّ الَّذی نَعَتَّ أَهْلَهُ فی کِتابِکَ فَقُلْتَ: ﴿کَأَنَّهُمْ بُنْیانٌ

---

۱. در برخی از نسخه‌های کتاب به جای «کآئِناً» لفظ «کافیاً» آمده است که ظاهراً اشتباه است.

مَرْصُوصٌ﴾[۱]، مُقْبِلِينَ غَيْرَ مُدْبِرِينَ، عَلىٰ طاعَتِکَ وَ طاعَةِ رَسُولِکَ ﷺ، قائِماً بِحَقِّکَ غَيْرَ جاحِدٍ لِآلائِکَ، وَلا مُعانِدٍ لِأَوْلِيآئِکَ، وَلا مُوالِياً لِأَعْدائِکَ، يا کَرِيمُ.

أَللّٰهُمَّ اجْعَل دُعآئى فِى الْمَرْفُوعِ الْمُسْتَجابِ، وَاجْعَلْنى عِنْدَکَ وَجِيهاً فِى الدُّنْيا وَالْآخِرَةِ وَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ، أَلَّذِينَ لا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلا هُمْ يَحْزَنُونَ، وَاغْفِرْلى وَلِوالِدَيَّ وَ ماوَلَدَا وَ ما وَلَدْتُ وَ ما تَوالَدوا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِناتِ، يا خَيْرَ الْغافِرِينَ. وَالْحَمْدُلِلّٰهِ الَّذى قَضىٰ عَنِّى صَلاةً کانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ کِتاباً مَوْقُوتاً.»

ـ ستایش خدایی را که پروردگار عالمیان است، و درود خداوند بر حضرت محمّد خاتم پیامبران و بر خاندان پاک او. خداوندا، بر حضرت محمّد درود فرست در شب هنگامی که می‌پوشاند، و بر او درود فرست در روز هنگامی که روشن می‌نماید، و بر او درود فرست در آخرت و دنیا، و بر او درود فرست تا زمانی که شب و روز آشکار می‌گردند، و مشرق و مغرب در پی هم می‌آیند، و دو ستارهٔ مشخّص طلوع می‌کنند، و شب روی می‌آورد و می‌رود، و شدیداً تاریک می‌گردد، و صبح آشکار گشته و سپیده دم روشن می‌گردد. خداوندا، حضرت محمّد ﷺ را سخنور مؤمنانی که بر تو وارد می‌شوند قرار داده، و هنگامی که در پیشگاهت می‌ایستند، جامه‌های نفیس ایمنی را بر تنش بپوشان، و هنگامی که زبانها لال می‌شوند زبان او را به مدح و ثنای خویش بگشای. خداوندا، منزلت او را بلند، و مقامش را رفیع، و دلیلش را آشکار گردان، و شفاعتش را بپذیر، و او را به جایگاه ستوده‌ای که وعده‌اش داده‌ای برانگیز، و آنچه را بدعت گزاران اُمّتش بعد از او بدعت گذاری نموده‌اند، بیامرز و محو فرما. خدایا، از سوی من به روح محمّد و آل محمّد درود و سلام برسان، و از آنان بر من درود و سلام بسیار برگردان. ای صاحب عظمت و بزرگواری و بخشش و انعام.

خدایا، به تو پناه می‌برم از فتنه‌های گمراه کننده، آشکار و نهان آنها، و از گناه و تجاوز به ناحقّ و اینکه آنچه را که دلیلی برای آن نازل نفرموده‌ای شریک تو قرار دهم، یا دربارهٔ تو سخنی را که از آن آگاهی ندارم بگویم. خداوندا، از تو رحمتهای لازم و آمرزشهای حتمی، و غنیمت برگرفتن از هر کار نیک، و سلامتی از هر گناه را درخواست می‌نمایم. و راه یافتن به بهشت و رهایی از آتش جهنّم را از تو می‌خواهم.

---

۱. صفّ (۶۱): ۴.

خدایا، بر محمّد و آل محمّد درود فرست، و در نماز و دعایم برکتی قرار ده که به وسیلهٔ آن دلم را پاکیزه گردانیده، و هراسم را ایمنی بخشیده، و ناراحتی سخت و گلوگیرم را برطرف کرده، و گناهم را آمرزیده، و امورم را اصلاح، و فقر و ناداری‌ام را مبدّل به بی‌نیازی، و رنجوری و گرفتاری‌ام را مرتفع، و ناراحتی‌ام را برطرف نموده، و اندوهم را تسلّی داده، و بیماری‌ام را بهبودی، و ترسم را بخشیده، و حزن و اندوهم را برطرف، و بدهی‌ام را ادا نموده، و پراکندگی خاطر و پریشانی‌ام را جمع، و رویم را سپید گردانده، و آنچه را که در نزد توست برایم خیر قرار ده.

خدایا، بر محمّد و آل محمّد درود فرست و هیچ گناهی برای من مگذار مگر اینکه آن را آمرزیده باشی، و هیچ ناراحتی سختی مگر اینکه برطرف نموده باشی، و هیچ خوف و هراسی مگر اینکه ایمنی بخشیده، و هیچ بیماری‌ای مگر اینکه بهبود ساخته باشی، و هیچ ناراحتی‌ای مگر اینکه برطرف نموده باشی، و هیچ غمّی مگر اینکه مرتفع ساخته باشی، و هیچ اندوهی مگر اینکه تسلّی داده باشی، و هیچ بدهکاری‌ای مگر اینکه ادا نموده باشی، و هیچ دشمنی مگر اینکه مراکفایت نموده باشی، و هیچ حاجتی مگر اینکه برآورده باشی، و هیچ دعایی مگر اینکه اجابت نموده باشی. و هیچ خواسته‌ای مگر اینکه عطا فرموده باشی، و هیچ امانتی مگر اینکه ادا فرموده باشی، و هیچ امتحان و گرفتاریی مگر اینکه جلو آن را گرفته باشی. خداوندا، تمام آسیبها و آفات و گرفتاریها، چه آنچه را که توان مرتفع ساختن آن را دارم و چه ندارم، از من بازدار.

خداوندا، ظلم من با پناهنده شدن به عفو تو شب نموده، و گناهانم با پناهنده شدن به آمرزشت، و خوف و هراسم با پناهنده شدن به امن و امان تو، و ناداری‌ام با پناهنده شدن به بی‌نیازی‌ات، و خواری‌ام با پناهنده شدن به سرافرازی‌ات، و ناتوانی‌ام با پناهنده شدن به قدرت تو، و روی [و وجود] پوسیده و فانی شونده‌ام با پناهنده شدن به روی [و اسماء و صفات] جاودان و پایندهٔ تو شب نموده است. ای خداوندی که پیش از هر چیز بوده‌ای، و ای پدید آورندهٔ هر چیز، بر محمّد و آل محمّد درود فرست و از من و خانواده و مال و دارایی و فرزندانم و تمام خویشان وبستگانی که از اندوه ایشان ناراحت می‌شوم و از برادران دینی‌ام، شرّ هر شرّ رسان، و سرکش خیره سر و شیطان گردنکش، و پادشاه و فرمانروای ظالم [یا: سرکش]، و دشمن چیره، و حسود ستیزه جو، و ستمکار در کمین

بدور دار، ونیز از شرّ هر حیوان زهرآلود و غیر سمّی و تمام آنچه که در شب و روز می‌جنبد، و از شرّ گناهکاران عرب و عجم و گناهکاران جنّ و انس بدور دار، و پناه می‌برم به زره آهنین محفوظ تو که هیچ کس و چیز نمی‌تواند آهنگ آن را بکند. و از تو درخواست می‌نمایم که مرگ مرا در حالت غمناک و یا در حالتی که از جایی پرت شده، و یا دیواری روی من بریزد، و یا غرق شوم، و یا بسوزم قرار مده، و یا در حالت تشنگی و یا در حالتی که به زور نگاهم دارند و بکشند، ویا در حالتی که به من آسیب برسانند و کشته شوم و یا به خاطر قصاص و یا خوراک درندگان گردم، قرارمده. و در رختخوابم در حالت عافیت یا در ردیف کسانی که آنان را در کتاب خود ستوده و فرموده‌ای: «به گونه‌ای [در ایمان محکم واستوارند] که گویی ساختمان سُربین هستند» بمیران، در حالتی که روی به دشمن باشیم، نه در حال پشت کردن و فرار از آنها، و نیز در حالتی که در طاعت تو و پیروی رسولت ﷺ بوده، و حقّ تو را بجا آوریم بدون اینکه نعمتهایت را انکار نماییم، و با دوستانت دشمنی داشته باشیم، و با دشمنانت دوستی کنیم؛ ای بزرگوار.

خداوندا، دعای مرا در میان دعاهای بالا برده شده و مستجاب قرار ده، و مرا در نزد خود در دنیا و آخرت آبرومند و از مقرّبان درگاهت بگردان، آنان که نه بیمی دارند و نه اندوهگین می‌شوند، و من و پدر و مادر و تمام فرزندان آنها و تمام کسانی راکه از مردان و زنان مؤمن تولّد یافته‌اند، بیامرز، ای بهترین آمرزندگان. و ستایش برای خداوندی که توفیق انجام نماز واجب معیّن دیگر بر مؤمنان را به من عطا فرمود.

۹ ـ از دیگر تعقیبات مهمّ دعای مولایمان حضرت مهدی علیه السلام است که آن را پیش از این در تعقیب تمام نمازها ذکر و روایت کردیم.

۱۰ ـ از جمله تعقیبات مهمّ، دعای احمد بن عبدالله بن خانبه است که پیشتر در تعقیب نماز ظهر یادآور شدیم، و آن بعد از همه نمازها برای جبران گناهان و معاصی خوانده می‌شود.

کیفیّت سجدهٔ شکر در تعقیب نمازعصر

۱۱ ـ وقتی بنده از تمام این امور به صورتی که ذکر نمودیم، یا به هر اندازه که برای او مقدور بود، و خداوند ـ جلّ جلاله ـ توفیق آن را به او عنایت می‌فرماید و از

آن خشنود می‌گردد، فراغت پیدا نمود، لازم است که سجدهٔ شکر را به کیفیّتی که در تعقیب نماز ظهر بر آن آگاهی دادیم، همراه با ذلّت و خاکساریِ بندگی در برابر عظمت الهی بجا آورد.

بنابراین، سجده بجاآور و بگو آنچه راکه مولایمان علیّ بن الحسین ـ صلوات الله علیه ـ همواره در سجده صد بار می‌فرمود:

«أَلْحَمْدُلِلّهِ شُكْراً.»

ـ از روی سپاسگزای ستایش خدا را می‌نمایم.

و پس از هر ده بارگفتن آن، می‌فرمود:

«شُكْراً لِلْمُجيبِ»

ـ سپاس می‌گزارم خداوندی راکه اجابت می‌نماید.

سپس می‌فرمود:

«ياذَا الْمَنِّ الدّآئِمِ الَّذى لا يَنْقَطِعُ أبَداً، وَ لا يُحْصيهِ غَيْرُهُ، و يا ذَاالْمَعْروفِ الَّذى لا يَنْفَدُ أَبَداً. ياكَريمُ، ياكَريمُ، ياكَريمُ.»

ـ ای خداوند صاحب بخشش جاودانی که هیچگاه پایان نپذیرفته، و غیر تو نمی‌تواند آن را به شماره درآورد، و ای صاحب نیکی پایان ناپذیر، ای بزرگوار، ای بزرگوار، ای بزرگوار.

بعد دعا و تضرّع نموده و حاجت خویش را ذکر می‌نمود، آنگاه می‌فرمود:

«لَكَ الْحَمْدُ إنْ أَطَعْتُكَ، وَلَكَ الْحُجَّةُ إنْ عَصَيْتُكَ، لا صُنْعَ لى وَلا لِغَيْرى فى إِحْسانٍ مِنْكَ إِلَيَّ فى حالِ [يا: حالِيَ] الْحَسَنَةِ، ياكَريمُ. ياكَريمُ، صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ، وَ صِلْ بِجَميعِ ما سَأَلْتُكَ وَ أَسْأَلُكَ مَنْ فى مَشارِقِ الْأَرْض وَ مَغارِبِها مِنَ الْمُؤْمِنينَ وَ الْمُؤْمِناتِ، وَ ابْدَأْ بِهِمْ، وَثَنِّ بى بِرَحْمَتِكَ.»

ـ اگر اطاعت تو را نمودم سپاس برای توست، و اگر معصیت تو را نمودم حجّت برای توست، در احسان از ناحیهٔ تو به من در هنگام انجام کار نیک [و یا حال نیکم] نه من ونه دیگری هیچ نقشی نداریم. ای بزرگوار، ای بزرگوار، بر محمّد و اهل بیت او درود فرست. و به رحمتت، تمام آنچه راکه درخواست نموده و می‌نمایم، به تمام مردان و زنان مؤمنی که در قسمتهای مشرق و مغرب زمین قرار دارند، برسان، و نخست آنان را مورد

مهر و رحمت خویش قرار ده و در مرحلهٔ دوّم به من عنایت فرما.

آنگاه سمت راست صورت خویش را بر زمین گذارده و می‌فرمود:

«أَللّهُمَّ، لا تَسْلُبْنی ما أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَیَّ مِنْ وِلایَتِکَ وَ وِلایَةِ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، عَلَیْهِ وَ عَلَیْهِمُ السَّلامُ.»

ـ خداوندا، آنچه را که از ولایت خود و ولایت محمّد و آل محمّد ـ که درود بر او و ایشان باد ـ بر من ارزانی داشته‌ای، باز مگیر.

بعد سمت چپ صورت خویش را بر زمین می‌نهاد و مثل آن را می‌فرمود. (پایان‌روایت)

۱۲ ـ سپس هر حاجتی را که دوست داری درخواست می‌نمایی، و نیز اگر خواستی در حال سجده می‌گویی:

«أَللّهُمَّ، لَکَ قَصَدْتُ، وَ إِلَیْکَ اعْتَمَدْتُ وَ أَرَدْتُ، وَ بِکَ وَثِقْتُ، وَ عَلَیْکَ تَوَکَّلْتُ، وَ أَنْتَ عالِمٌ بِما أَرَدْتُ.»

ـ خدایا، تنها آهنگ تو را نمودم، و به تو تکیه کردم و تو را اراده نمودم، و فقط به تو اعتماد دارم و بر تو توکّل کردم، و تو به آنچه که اراده نموده‌ام آگاه هستی.

زیرا در روایت آمده است: «هرکس آن را بگوید، سر از سجده برنمی‌دارد، مگر اینکه خواسته‌اش برآورده می‌گردد. ان شاء الله تعالی.»

اعمال بعد از سجدهٔ شکر و اتمام نماز

۱۳ ـ وقتی سر از سجده برداشتی، سه بار دستت را بر جای سجده‌ات بکش، و در هر بار دعای بعد از سجدهٔ نماز ظهر را که پیش از این ذکر نمودیم بگو. وآنگاه دست بر صورتت بکش.

۱۴ ـ اگر درد و یا بیماری داشتی، هفت بار دست بر جای سجده‌ات بکش و در هر بار آنچه را که یادآور شدیم بگو، و دستت را بر جایی که بیمار است بکش، ان‌شاءالله برطرف می‌شود.

۱۵ ـ بعد از خواندن نماز در مسجد با حضور قلب و طهارت باطن، اعمّ از مسجدهای خاصّ، یا جایگاه مخصوص نمازگزاردن در خانه یا هر جایی که در

پیشگاه خداوند ـ جلّ جلاله ـ حاضر بودی، هنگام جدا شدن به این نیّت جدا شو: «برای امتثال امر خداوند ـ جلّ جلاله ـ در انجام اعمال شایسته‌ای که او ـ جلّ جلاله ـ امر فرموده، از پیشگاه او برمی‌خیزم، در حالی که مقصودم از این بندگی خالصانه برای او ـ جلّ جلاله ـ است از آن جهت که او زیبندهٔ پرستش است».

۱۶ ـ همچنین بگو آنچه را که روایت شده که امام صادق عليه‌السلام به نقل از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: وقتی نمازتان را خواندید و از مسجد بیرون آمدید، بگویید:

«أَللّهُمَّ، دَعَوْتَنی فَأَجَبْتُ دَعْوَتَکَ، وَ صَلَّیْتُ مَکْتُوبَتَکَ، وَانْتَشَرْتُ فی أَرْضِکَ کَما أَمَرْتَنی، فَأَسْأَلُکَ مِنْ فَضْلِکَ الْعَمَلَ بِطاعَتِکَ، وَ اجْتِنابَ مَعْصِیَتِکَ، وَالْکَفافَ مِنَ الرِّزْقِ بِرَحْمَتِکَ.»

ـ خداوندا، مرا خواندی، دعوتت را اجابت نمودم، و نماز واجبت را خواندم، و چنانکه امر فرمودی بعد از خواندن آن روی زمین دنبال کار خود رفتم، پس از فضل تو، و به واسطهٔ رحمتت از تو درخواست می‌کنم، عمل کردن به طاعت و عبادتت، و اجتناب کردن از معصیتت، و روزی به اندازه‌ای که مرا از مردم بی‌نیاز کند.

همچنین شایسته است که بنده بعد از خواندن نماز عصر و اظهار خاکساری و ذلّت برای خدا و یاد او، هنگام جدا شدن از آن توجّه داشته باشد که هرگز از خاکساریِ بندگی خداوند و از اطّلاع و آگاهی و اشراف و احاطهٔ علوم ربّانی او جدا نمی‌گردد، و نیز توجّه داشته باشد که بعد از این در هیچ حرکت و سکونی که با خداوند معامله می‌کند آزاد و رها نیست، بلکه از او خواسته‌اند که در تمام تصرّفات و کارهایش عابد خداوند ـ جلّ جلاله ـ باشد.

آورده‌اند: یکی از اهل مراقبه همراه با دوست قدیمی خود و عدّه‌ای در کشتی‌ای که گندم حمل می‌کرد نشسته بودند، و گندم از آنِ هیچیک از این دو نفر نبود، یکی از روی غفلت یک دانه گندم برداشت و خورد، دوستش به او نگاه کرد و گفت: این چه کاری است؟ وی گفت: از نَفْس خویش غافل شدم. رفیقش به او گفت:

إِمّا تَقُومُونَ کَذا، أَوْ فَاقْعُدُوا — مَا کُلُّ مَنْ رامَ السَّماءَ یَصْعَدُ
عَنْ تَعَبٍ أَوْ رَدٍّ ساقٍ أَوَّلاً — وَ مَسَحَتْ غُرَّةَ سَبّاقٍ [یا: سَیّافٍ]یَدُ
لَوْ شُرِّفَ الإِنْسانُ وَ هُوَ وادِعٌ — لَقطَعَ الصَّمْصامُ وَ هُوَ مُغْمَدُ

ـ یا چنین [جوانمردانه] برخیزید وگرنه بنشینید، چنین نیست که هرکس آهنگ آسمان را کرد بتواند بالا برود.

به این صورت که ابتدا رنج و سختی را تحمّل و پا فشاری و استقامت کنید، که تنها در این صورت است که شخص پیشرو در مسابقه [یا: شمشیر زن یکتا] به جایزهٔ نفیس دست می‌یابد.

اگر انسان با وجود ترک طلب، شرافت و برتری می‌یافت، مسلّماً شمشیرِ تیزی که در غلاف است، نیز می‌بُرید.

فصل بیست و دوّم

محاسبه و مناجات و ادعیهٔ هنگام غروب آفتاب

لزوم محاسبه و توبه از گناهان

امام کاظم ـ صلوات اللّه علیه ـ در روایتی فرمود: «هرکس در هر روز، خود را محاسبه ننماید، از ما نیست، به این صورت که اگر کار نیکی انجام داده باشد از خداوند طلب کند که آن را افزایش دهد، و اگر کار بدی کرده باشد، از خداوند طلب آمرزش نموده و توبه کند.»

و نیز در حدیث است که امام حسن بن علیّ علیه‌السلام به نقل از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «بنده، مؤمن نمی‌شود، تا اینکه سخت‌تر از حساب کشی‌ای که شریک از شریک خود، و مولیٰ از برده‌اش می‌کشد، از نَفْس خود حساب بکشد...»

بر این پایه، می‌گویم: اگر هنگام نزدیک غروب آفتاب در حالی باشی که استحقاق عقوبت الهی و یا سرزنش و نکوهش او را نداشته باشی، بندهٔ نیکبختی هستی. هر چند این مقام برای غیر معصوم بعید است، زیرا مولایمان امیرالمؤمنین ـ صلوات اللّه علیه و سلامه ـ در «نهج البلاغه» پس ازتوصیف دنیا وذکر اینکه پیامبر اکرم ـ صلوات الله علیه و سلامُه ـ آن را دشمن می‌داشت، و حقیر و کوچک می‌شمرد، و همچنین خداوند ـ جلّ جلاله ـ آن را برای اولیا و ویژگان و دوستانش دشمن و بد می‌داند، می‌فرماید: «اگر جز این خصلت در ما نبود که هرچه را که خداوند دشمن می‌دارد، دوست می‌داریم، و هرچه را که خداوند کوچک و بی‌ارزش می‌داند بزرگ می‌شماریم، بی‌گمان همین برای دشمنی و ستیز با خداوند

و بیرون آمدن از تحت فرمانش کافی بود.»[۱]

اینک حال ما که گرفتاریهای دیگری را بر این مصائب افزوده‌ایم، چگونه خواهد بود، به گونه‌ای که توکّلمان بر حول و قوّه و نیروی خود و بر اموال و آرزوهایی دست نایافتنی از آرامشمان به خداوند ـ جلّ جلاله ـ که مالک همهٔ بخششهاست، قوی‌تر است، و نیز اطمینان قلبی‌مان به نویدهای بندگان از اطمینانمان به نوید خداوند پادشاه آخرت قوی‌تر است، و بیم و هراسمان از وعدهٔ کیفر مردمان از وعدهٔ عذاب خداوند پادشه شبها و روزها بر ما سخت‌تر است، و دوستی با یکدیگر شیرین‌تر و قوی‌تر از دوستی مان با خداوند یا دوستی خداوند ـ جلّ جلاله ـ با ما است، و نزدیکی به یکدیگر برای ما مهمّ‌تر از نزدیکی جستن به درگاه خداوند ـ جلّ جلاله ـ یا قُرب او به ما است، و روی آوردن به یکدیگر از اقبال و توجّه بر خداوند ـ جلّ جلاله ـ یا طلب توجّه او بر ما کامل‌تر است، و مدح همدیگر در نفوسمان مؤثّرتر از مدح و ستایش او ـ جلّ جلاله ـ یا طلب مدح و ثنای او برای ما می‌باشد، و نکوهش همدیگر در نزدما سخت‌تر از سرزنش خداوند ـ جلّ جلاله ـ برای ماست، یا نکوهش برخی از دشمنان او ـ جلّ جلاله ـ برای ما می‌باشد؛ زیرا ما گاهی با برخی ز کافرانی که خدا را نکوهش می‌کنند مصاحبت می‌کنیم، و اُنسمان به مصاحبت با کسی که در حقّ ما اعمال نیکی را انجام می‌دهد بیشتر از مصاحبت با کسی است که در حقّ خداوند ـ جلّ جلاله ـ چنین می‌کند، و اُنسمان به یکدیگر از اُنس به جلال و حضور خدا برای ما کامل‌تر است. و نیکوکاری ما به یکدیگر در دلمان از احسان خداوندی که از اندک شکر نعمت او ناتوانیم بزرگتر است، و درخواست حوایج دیگران از ما و انجام دادن آنها برای بندگان برای ما آسانتر از بجا آوردن واجبات یا مستحبّات یا پیروی از خواستهٔ خداست. و به دیگر بیماریهای عقلی که مضمون این کتاب مجال آن را ندارد، مبتلا هستیم، در حالی که کتاب خداوند ـ جلّ جلاله ـ نسبت به پیروان آیین مبین اسلام چنین مطالبی را نمی‌پسندد، و می‌فرماید:

---

۱. نهج البلاغة، خطبه ۱۶۰ (با تفاوت در الفاظ).

﴿وَ لایَتَّخِذَ بَعْضُنا بَعْضاً أَرْباباً مِنْ دُونِ اللهِ.﴾[۱]

ـ [بگو: ای اهل کتاب...] و اینکه ما یکدیگر را به عنوان پروردگارانِ غیر خدا نگیریم.

همچنین در روایت آمده که مولایمان علیّ علیه السلام فرمود: «امّا بعد، براستی که خداوند ـ تبارک‌وتعالی ـ حضرت محمّد صلی الله علیه و آله را به حق برانگیخت، تا بندگانش را از پرستش بندگان به پرستش خویش، و از وفای به پیمانهای بندگان به عمل به پیمانهای خود، و از اطاعت بندگان به طاعت و عبادت خود، و از ولایت [یعنی دوستی و یا سرپرستی] بندگانش به ولایت خویش بیرون آورد.»

و نیز در بعضی از احادیث دیدم که خداوند ـ جلّ جلاله ـ به بعضی از پیامبران و خواصّ درگاهش از ظلم و ستم بندگان نسبت به مقام مقدّسش گله و شکوه می‌نماید.

براستی اگر گله و شکوه از بیان و گفتار خداوند صادر نشده باشد، زبان حال او چگونه شکایت ننماید؟ در حالی که ما به اعمال زشتی که شرح دادیم متّصف هستیم. و نادانی بندگان و بردگان به آنجا رسیده که خداوند ـ جلّ جلاله ـ به تنهایی آنان را آفرید، و هیچ کس در آفرینش و تقدیر امور آنان شریکِ او نبود، آنگاه هم او ـ جلّ جلاله ـ به منظور آگاهانیدن آنان نسبت به یگانگی‌اش در پدید آوردن و تدبیرشان فرمود:

﴿نَحْنُ خَلَقْناكُمْ، فَلَوْلا تُصَدِّقُونَ. أَفَرَأَيْتُمْ ما تُمْنُونَ. أَأَنْتُمْ تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ الْخالِقُونَ؟!﴾[۲]

ـ ما شما را آفریدیم، پس چرا باور ندارید؟ پس آیا ندیدید که شما منی بودید، آیا شما آن را [به صورت انسان] خلق می‌کنید، یا اینکه آفریدهٔ او ماییم؟!

و نیز فرمود:

﴿ما أَشْهَدْتُهُمْ خَلْقَ السَّمٰواتِ وَالْأَرْضِ، وَلا خَلْقَ أَنْفُسِهِمْ.﴾[۳]

ـ آنان را بر آفرینش آسمانها و زمین و یا بر آفرینش خودشان آگاه نگردانیدم.

---

۱. آل عمران (۳): ۶۴.

۲. واقعه(۵۶): ۵۷ تا ۵۹.

۳. کهف (۱۸): ۵۱.

و پیش از آفرینش آنان، زمینه را برای آنان آماده، و آسمان را سقف محفوظ قرار داده و ستونی برای آن قرار نداد، وکوهها را به عنوان میخهای محافظ زمین قرار داد، و جویها را در آن روان ساخت، و درختان را برای آنان نشاند، و شب و روز را برایشان در پی هم آورد. و مسکن و خانه و دیگر چیزهایی راکه در طول زندگی شان بدان نیازمند هستند کاملاً برای آنان مهیّا نمود.

﴿وَ إِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللهِ لاتُحْصُوها، إِنَّ الإِنْسانَ لَظَلُومٌ كَفّارٌ.﴾[1]

- و اگر بخواهید نعمت خدا را به شماره درآورید، نمی توانید، براستی که انسان بسیار ستمکار و ناسپاس است.

سپس آنان را با نرمی و آرامش و اکرام تربیت نمود، و بعد از بلوغ به نیکویی و احترام با ایشان معامله کرد و فرمود:

﴿وَ لَقَدْ كَرَّمْنا بَنِی آدَمَ، وَ حَمَلْناهُمْ فِی الْبَرِّ وَالْبَحْرِ.﴾[2]

- و براستی که فرزندان آدم را گرامی داشتیم، و آنها را در خشکی و دریا [بر مرکبها] نشاندیم.

و هنگامی که سوء عبودیّت نمودند، باگذشت و چشم پوشی با آنان معامله نمود.

ولی آنان نه حقّ آفرینش خدا را شناختند، و نه به حقوق بنده پروری او اعتراف نمودند، و نه حقوق مصاحبت نیکوی او را مراعات کردند، و نه از عیب پوشی و بردباری او حیا کردند، و نه حقّ پادشاهی و سروری او را به خاطر مقام بزرگش بجا آوردند، و نه به خاطر توجّه او، و یا به جهت بخشش و نویدها، و یا به جهت تهدید و وعدهٔ عذابش برای انجام حقّ بندگی اش بپا خاسته‌اند. وکار به آنجا رسید که مانند آزادگان در خویش تصرّف می نمایند، لذا بر چهره‌ها و حرکتها و سکناتشان اثر حضور در محضر مولایشان را -که همواره آنان را می بیند- مشاهده نمی نمایی تا خاکساری بندگی و شکست و انکسار بر آنان نمایان باشد. و این از سخت ترین خطرهاست.

---

۱. ابراهیم (۱۴): ۳۴.

۲. اسراء (۱۷): ۷۰.

سپس سرای دنیا را تا وقت معیّن به آنان عاریه و امانت داد، و با دستور دادن و فرستادن پیامبر وکتاب آسمانی به آنان هشدار داد که آن را از ایشان خواهد گرفت و به دیگران خواهد داد، ولی آنان مانند مالکان در آن تصرّف نمودند. و هنگامی که پیکش، یعنی فرشته مرگ به دستور او به سوی آنان می‌آید، مانند ستیزه جویان و ناخوشایندان از آن بیرون می‌آیند.

و نیز اموالی را به آنان عاریه و امانت داد، تا در راه خشنودی‌اش از آن بهره برگیرند، ولی آنان مانند کسی که دستِ دیگری بالای دستش نیست و هیچ مولایی هم او را نمی‌بیند در آن تصرّف می‌کنند، و علیهِ او به ملک خویش درمی‌آورند. و سوء ادبشان در پیشگاه خداوند به آنجا رسیده که وقتی برای آنان کتاب آسمانی فرستاد، و حضرت محمّد ﷺ را به عنوان پیامبر برانگیخت، و آن بزرگوار از آنان اموالی ـکم یا زیاد ـخواست تا در آبادانی آخرتشان صرف کنند، از هزینه کردن آن بدشان آمد، به گونه‌ای که گویی آن را به دیگری می‌دهند، وگویا که آنان مالک آن هستند و خداوند ـ جلّ جلاله ـ از آنان به عاریه چیزی می‌طلبد. و این هلاکت و گمراهی عظیم و بزرگی است.

و نیز سوء بندگی، آنان را به آنجا رسانید که خود را شریک مالک زندگانی و مرگشان قرار دادند، و با اراده‌ها و ناخوشایندیهایشان، با خواستها و ناخوشایندیهای او ـ جلّ جلاله ـ ستیزه جویی نموده، و سرانجام سوء بندگی‌شان به آنجا رسید که مولایشان را از مقام الهیّت برکنار شمرده، و از تدبیر وکارسازی او جز آنچه که با هوا و هوسشان [یا: خشنودی‌شان] موافق باشد، نپسندیدند، به گونه‌ای که گویا می‌خواهند تدبیر دنیا و آخرت به سود و به دست آنان باشد.

نتیجه اینکه: هرکس این راه را بپیماید، یا حالش اندکی کمتر از آن و مشابه آن باشد، رویش در نزد کسی که بر اسرار او آگاهی دارد سیاه، و نامهٔ عملش در نزد خدا و فرشتگانی که در شبانه روز نگاهبان او هستند، سیاه خواهد بود.

در روایتی آمده که مولایمان علیّ ﷺ فرمود: «هیچ ایمان یقینی برای مردم

ندیدم که به شکّ و تردید از این شبیه‌تر باشد که هر روز افرادی را تشییع می‌کنند و در قبرها به ودیعه می‌گذارند، ولی باز به سوی فریب دنیا بازمی‌گردند، و از امیال نفسانی و گناهان خود دست برنمی‌دارند.

بنابراین، اگر فرزند بیچارهٔ آدم هیچ گناهی نداشت که وارسی شود، و هیچ حسابی نداشت که به واسطهٔ آن مورد بازخواست قرار گیرد، جز مرگ ـ که امور گرد آمدهٔ او را پراکنده، و جمع او را جدا می‌سازد، و فرزندانش را یتیم می‌نماید ـ بی‌گمان شایسته بود که با تحمّل سخت‌ترین رنج و دشواری و آزردگی از آن بیم داشته و بپرهیزد. و حال آنکه ما چنان از مرگ غفلت داریم که گویی هرگز بر ما فرود نخواهد آمد، و مانند مردمانی که به ماندگاری در دنیا یقین دارند، به دنیا و شهوات آن آسوده‌ایم، و همانند عدّه‌ای که نه امید به حساب دارند و نه بیم از عذاب، از معاصی و گناهان غفلت داریم.

و این حال ماست که حضرت با این عبارت روشن، بر اساس ضرب المثل عربی که **«إیّاکَ أَعْنی، وَ اسْمَعی یا جارَةُ»**: (مقصودم تو هستی، ولی تو بشنو ای زن همسایه.) بدان اشاره نموده است.

در این راستا، از آنجا که حضرات ائمّه علیهم السلام از فرجام حال ما آگاهی دارند، و جریان امور بندگان به ایشان واگذار شده است، لذا به هرچه که خداوند ـ جلّ جلاله ـ و رسولش آنان را مطلّع ساخته، اشاره کرده‌اند تا آغاز و خاتمهٔ نامهٔ عمل بندگان خیر باشد، و اعمال ما بین آن دو آمرزیده گردد ما در اینجا به برخی از این روایات اشاره می‌کنیم:

۱ ـ امام باقر علیه السلام به نقل از پدر بزرگوارش امام زین العابدین علیه السلام فرمود: «فرشته‌ای بر بنده گمارده شده که نامهٔ عمل او را می‌نویسد، پس اوّل و آخر آن را با عمل نیک پُر کنید، تا اعمال میان آن دو برای شما آمرزیده شود.»

۲ ـ امام صادق علیه السلام به نقل از پدر بزرگوارش فرمود: «هیچ روز بر فرزند آدم نمی‌گذارد مگر اینکه آن روز می‌گوید: ای فرزند آدم، من روز نو و جدید هستم، و بر

ضرر تو شهادت خواهم داد، پس در من عمل خیر انجام ده، تا در روز قیامت به نفع تو شهادت دهم، براستی که هرگز و هیچگاه مرا نخواهی دید.»

۳ـ باز حضرت جعفر بن محمّد به نقل از پدر بزرگوارش علیهما السلام فرمود: «براستی که وقتی شب فرا می‌رسد، با صدایی بلند که همهٔ خلایق جز جنّ و انس می‌شنوند، ندا می‌کند: ای فرزند آدم، بدون تردید من آفریده‌ای جدید هستم، و بر تمام اموری که در من واقع می‌شود شهادت خواهم داد، پس از من بهره برگیر، که اگر آفتاب طلوع کند، دیگر هیچگاه به دنیا بازگشت نمی‌کنم، و هیچ کس نمی‌تواند در من کار نیکی انجام داده و یا از گناهی توبه نماید. و هنگامی که شب سپری می‌شود و پشت می‌کند، روز نیز به این همین صورت سخن می‌گوید.»

لذا می‌گوییم: وقتی هر بندهٔ پر لغزش دید که روزش به آخر می‌رسد، و همچنان بر سوء بندگی و اصرار بر گناهانی که ذکر نمودیم دارد، لازم است که با قلب خویش به سوی دَرِ رحمت پروردگارش روی آورده، و جنایاتی را که در طول روز در باطن و ظاهر انجام داده به یاد بیاورد، و مانند بندهٔ ذلیل در پیشگاه خداوند مالک و توانا و قاهر توبه نماید.

و اگر اعمال روز به یادش نیامد، نشانهٔ کم اعتنایی او به خداوندِ آگاه بر اسرار است، به هرحال در این صورت اجمالاً از تمام گناهان باطنی و ظاهری و اوّلین و آخرین آنها توبه نماید.

در مرحلهٔ سوّم، اگر دید نَفْسَش در اخلاص باطن و صدق نیّت بر توبه از گناهان، با ظاهرش موافق نیست، باید با بیم از آنکه خداوند از او قصاص نموده و به واسطه نابودی و تباهی و ویرانی و گمراهی او، دنیا نابود شود، در پیشگاه خداوند ـ جلّ جلاله ـ بایستد، و از او درخواست عفو نماید، زیرا گاهی مولیٰ با اینکه از بنده‌اش ناخشنود است، او را عفو می‌نماید.

و بالاخره اگر دید نه باطنش صدق نیّت دارد، و نیز حالت توبهٔ جنایتکاران با وجود اصرار بر گناه را ندارد، و همچنین بسان گناهکاران سرکش و نافرمان، ارادهٔ

کامل در اخلاصِ طلب عفو به حالت ذلّت و خاکساری را ندارد، باید مانند کسی که خود را تسلیم مولایش نموده و گردنش را دراز می‌کند، خویشتن را نسبت به جنایتی که نموده در جایگاه قصاص قرار دهد، و چونان کسی که در برابر خداوندگار اعظم بزرگوار تسلیم و ذلیل است، با رعایت آداب مناجات با خداوند که ما پیش از این توصیف نمودیم،[۱] او را بخواند.

ناگفته نماند که اگر با اهل غفلت همنشین بودی، مبادا به جای اشتغال به مولی و مالک سعادتمندی دنیا و دینت، به آنان مشغول گردی.

کیفیّت محاسبه و مناجات با پروردگار

هنگام حساب کشیدن از خود، باید نسبت به خداوند آگاه به نهان ـ جلّ جلاله ـ و دو فرشته نگاهبان اعمال حضور قلب و عقل داشته باشی، و همانند حساب کشیدن مولی از برده‌اش و یا کار فرما از کارگرش و یا بسان حساب کشیدن شریک از شریک خود که بر تمام امور او اطّلاع دارد، از خود محاسبه نما، و آگاه و متذکّر باش که انکار کردن و خود را به غفلت زدن برای تو سودمند نیست، بلکه خشم و غضب خداوند را در پی دارد، که برای او محاسبه می‌کنی و کاملاً از اعمال تو آگاه است.

همچنین با عقل خویش توجّه داشته باش که اعضا و جوارحت، به جهت بکار گرفتن آنها در غیر آنچه برای آن آفریده شده‌اند، شکایتهایی به درگاه خداوند متعال دارند، و همچنین به تمام کسانی که به ادای حقّ آنها مکلّف بودی و انجام ندادی شکایت می‌کنند. پس حال که اعضا و جوارح با تو از دَرِ عَدْل درآمده‌اند، تو نیز همراه با آنها به این صورت از خود و آنها به درگاه خداوند متعال گله کن و همه را از باب فَضْل بر خدا عرضه بدار و بگو:

«خداوندا، من جهت محاسبه در محضر تو آماده شده‌ام، ولی نه قدرتی برای حضور در پیشگاهت برای حساب کشی دارم، و نه جرأتی بر آشکار شدن اعمال بدم. لذا من به یاد حضرت تو هستم، و به جهت امتثال امر و تعظیم قدرتت بر این

---

۱. ر.ک: فصل ششم وهفتم.

کار اقدام نمودم. و نخست می‌گویم: من عملی ندارم که مورد پسند درگاه تو باشد؛ زیرا می‌بینم نَفْس من برای خواسته‌های فراوان خود و کسانی که در نزد من ارجمند هستند، از طاعت و عبادتت بیشتر نشاط دارد، و نیز می‌بینم که همه ویا بیشتر خواسته‌هایی که برای آنها نشاط پیدا می‌کنم سودش برای دیگری است، و من با سرگرم شدن به آنها مقداری از عمر خویش را تلف نموده و به بیهوده صرف نمودم، در حالی که قدرت آن را داشتم که در آن مدّت برای تقرّب به تو و به سود خود عمل کنم؛ بنابراین، در معاملهٔ با تو بدْ تدبیری داشتم، و هیچ عمل مورد پسند در برابر جلال و عظمت و نعمتت برای من باقی نمانده است.

ای آقای من، همچنین تاب تحمّل عقاب و توبیخ و عدم احسان یا خوار نمودنت را ندارم و دستم از آن تُهی است، و خود فرموده‌ای:

﴿وَ إِنْ کانَ ذُو عُسْرَةٍ، فَنَظِرَةٌ إِلیٰ مَیْسَرَةٍ.﴾[1]

ـ و اگر بدهکار تنگدست باشد، تا زمان توانگریِ او انتظار بکشید.

و این تنگدستیِ مرا امیدِ توانگری نیست، ولی بزرگواری و بردباری و عفو تو زیبندهٔ پذیرش عُذرِ پوزشْ‌خواهان است.

چگونه در زندان خشم یا عذاب تو محبوس باشم، در حالی که خودت طلبکار و شاهد تنگدستی‌ام می‌باشی؟! و نیز با عقلم که به نور خویش بر من ارزانی داشته‌ای، دریافته‌ام که وقتی بنده از مولای خود به سوی او بگریزد، یا در پیشگاهش تسلیم شود، یا از خشم او به عفو وگذشتش پناه ببرد، یا به خاطر غضب آقایش، بر خود خشمگین گردد، و با واسطه قرار دادن کسانی که در نزد او ارجمند هستند به او توسّل جوید، یا از دَرِی وارد شود که آقایش واردین از آن دو را مورد مرحمت خویش قرار می‌دهد، مسلّماً شایستهٔ کامیابی و دست یافتن به رحمت یا عفو یا خشنودی مولایش می‌گردد.

و من نیز به خاطر مهالکی که بر من احاطه نموده، همهٔ این راهها را به سوی

---

۱. بقره(۲): ۲۸۰.

بردباری‌ات پیموده‌ام، و از دری داخل شده‌ام که قوم حضرت ادریس و یونس علیهما السلام از آن وارد شدند و آنان را مورد مرحمت خویش قرار داده و به واسطهٔ خشم پیامبرت بر آنها، بر عذابشان اصرار ننمودی. و از دری وارد شده‌ام که ابلیس با علم به اصرار ورزی پیوسته‌اش بر نافرمانی‌ات از تو مهلت خواست، و تو خواسته‌اش را اجابت نمودی. و بر دَری ایستاده‌ام که هدایت و عنایت خویش را بر ساحران و افسونگران فرعون آغاز نمودی، تا اینکه از دوستان تو گردیدند، با وجود اینکه از دشمنان تو بودند، و بر همان در ایستاده‌ام که هدایت و عنایتت را بر امّتهای پیامبران پیشین که پیوسته بر پرستش بُتها روی آورده و مستحقّ نابودی بودند، آغاز فرمودی، پس از روی خشم و غضب پیامبری را به سوی آنان گسیل داشتی که ایشان را راهنمایی کرد، تا اینکه عدّهٔ بسیاری از اولیا و عزیزان درگاهت گردیدند. و بر دَرِ رحمت رسولت حضرت محمّد صلی الله علیه و آله ایستاده‌ام، و به وسیلهٔ رحمت او یاری می‌جویم و امیدوارم که گناهانم بیشتر از اُمّت حضرت موسی علیه السلام نباشد، آنان که گوساله پرست بودند، و گفتند:

﴿اِذْهَبْ أَنْتَ وَ رَبُّکَ فقاتِلا﴾ (۱)

ـ تو و پروردگارت بروید و با او بجنگید.

و گفتند:

﴿أَرِنَا اللهَ جَهْرَةً.﴾ (۲)

ـ خدا را آشکارا به ما نشان بده.

ولی با وجود این همه گناه، حضرت موسی علیه السلام از آنان شفاعت نمود، به حدّی که در تورات دیدم که وی به تو ـ جلّ جلالُک ـ عرض کرد: «اگر شفاعت مرا دربارهٔ آنان نمی‌پذیری، نام مرا از رسالت و پیامبری محو فرما.» و تو ای خدا، شفاعت او را پذیرفتی و با اینکه مرده بودند زنده‌شان گردانیدی، و آنان را بسان کسانی که

---

۱. مائده(۵): ۲۴

۲. نساء (۴): ۱۵۳

معصیت تو را می‌نمایند توصیف نمودی. پس ما با توسّل به تو، به رسولت حضرت محمّد ﷺ متوجّه می‌شویم تا شفاعت ما را نزد تو بپذیرد و شفاعتش را دربارهٔ ما ردّ نفرمایی.

با این همه واسطه، از تمام جنایات و گناهان ونافرمانی‌هایم که به واسطهٔ آنها هر چند ناآگاهانه، حُرمت تو و حُرمت رسول و شریعت و ویژگان درگاه و قرآنت را شکستم و به مقام بزرگت اهانت نموده و کوچک شمردم، به سوی تو توبه می‌کنم.

اگر توبه‌ام را بپذیری که چه خوب، وگرنه از من درگذر، که گاهی مولیٰ با اینکه از برده‌اش ناخشنود است او را عفو می‌کند، یا حدّاقل بر من خشم مگیر، زیرا کسی که بر عقوبت کردن قادر نباشد یا وقتی که جانی از او سرپیچی کند، خشمگین می‌گردد، و تو قادری و من تسلیم تو، ای آقای من.

و نیز تو آگاهی که شیطان، دشمن من و توست، و اگر او را بر من مسلّط نموده و مؤاخذه‌ام نمایی، او به من و به جناب تو شماتت می‌نماید. و اگر از عذاب کردن من ناگزیری، تقاضا دارم که عذاب من تنها از سوی تو باشد، نه به دست دشمن تو و من.

همچنین از آنجا که نسبت به من نیکی می‌کنی و گناهانم را می‌پوشانی، دریافتم که نَفْس من نسبتی با تو دارد و بر درگاه تو درآویخته است، و دیده و شنیده‌ام که پادشاهان ازکسانی که به آنان وابسته شده و نسبتی داشته باشند، درمی‌گذرند، و نیز عقل گواهی می‌دهد که عفو و گذشت ازکمال است، و تو به داشتن صفتهای کمال زیبنده‌تری، پس اگر واسطه‌ها و درخواستهای من نزد تو کوچک و بی اهمیّت است، پس در دفتری که در آن ـ آرزو شوندگان نسبت به آرزو کنندگان، و درخواست شوندگان نسبت به درخواست کنندگان، و نیکوکاران نسبت به بدکاران، و نیرومندان نسبت به ناتوانان، و توانگران نسبت به نیازمندان، و سرافرازان نسبت به افتادگان، و فرزانگان نسبت به نابخردان، و پادشاهان نسبت به زیردستان، و آقایان نسبت به بردگان و اطرافیانشان، و بزرگان نسبت به فرومایگان، و میزبانان نسبت به میهمانان، و پناه آورده شدگان نسبت به کسانی که در همسایگی آنان درآمده و به آنان پناه

آورده‌اند ـ سفارش شده، و به طور کلّی در سفارش هر اهل کمال نسبت به اهل نقصان از من یاد کن.

ای آقای من، یقیناً این سفارشها و مرحمتها مرا نیز فرا می‌گیرد، پس من به رشته‌های این اخلاق بزرگمنشانه چنگ می‌زنم، زیرا تو ـ جَلَّ جَلالُکَ ـ بالاترین صفات کمال را دارا هستی، و من در اعمال و حالاتم به صفات نقصان متّصف هستم.

و نیز می‌بینم که بندگان را به عفو و گذشت سفارش کردی، و به آن پاداشها و عطایای فراوان عطا نمودی، و کسانی را که خشم خود را فرو برده و از مردم گذشت می‌کنند ستوده‌ای، و تو نسبت به عفو و گذشت زیبنده تری.

اینک این بنده‌ات کلماتی را می‌گوید که هرکس آنها را بگوید، مشمول مرحمتها و استجابتهای تو خواهد شد. می‌گویم:

﴿رَبَّنا، ظَلَمْنا أَنْفُسَنا، وَ إِنْ لَمْ تَغْفِرْلَنا وَ تَرْحَمْنا، لَنَکُونَنَّ مِنْ الْخاسِرینَ﴾(۱)

ـ پروردگارا، ما به خود ستم نمودیم، و اگر ما را نیامرزی و بر ما رحم نیاوری، مسلّماً از زیانکاران خواهیم شد.

﴿لا إِلٰهَ إِلّا أَنْتَ، سُبْحانَکَ، إِنّی کُنْتُ مِنَ الظّالِمینَ.﴾(۲)

ـ معبودی جز تو نیست، پاک و منزّهی، براستی که من از ستمکاران بودم.

﴿رَبِّ، إِنّی مَسَّنِیَ الضُّرُّ، وَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرّاحِمینَ.﴾(۳)

ـ پروردگارا، بی گمان رنجوری بر من رسیده، و تو مهربانترین مهربانها می‌باشی.

﴿رَبَّنا، إِنَّنا سَمِعْنا مُنادِیاً یُنادی لِلْإِیمانِ، أَنْ آمِنُوا بِرَبِّکُمْ، فَآمَنّا. رَبَّنا، فَاغْفِرْلَنا ذُنُوبَنا، وَ کَفِّرْ عَنّا سَیِّئاتِنا، وَ تَوَفَّنا مَعَ الْأَبْرارِ. رَبَّنا، وَ آتِنا ما وَعَدْتَنا عَلیٰ رُسُلِکَ، وَلا تُخْزِنا یَوْمَ الْقِیامَةِ، إِنَّکَ لاتُخْلِفُ الْمیعادَ.﴾(۴)

---

۱. اعراف (۷): ۲۳.

۲. انبیاء: (۲۱) ۸۷.

۳. انبیاء (۲۱): ۸۳. البته اوّل آیه شریفه لفظ «ربّ» ندارد.

۴. آل عمران (۳): ۱۹۳ و ۱۹۴.

- پروردگارا، شنیدیم که ندا برآورنده‌ای به ایمان فرا می‌خواند که: به پروردگارتان ایمان بیاورید، و ما ایمان آوردیم. پروردگارا، پس گناهانمان را بیامرز، و بدیهایمان را بپوشان، و ما را با ابرار و نیکان بمیران. پروردگارا، و آنچه را که به فرستادگانت وعده دادی به ما نیز ارزانی دار، و در روز قیامت رسوایمان مگردان، براستی که تو هرگز خلف وعده نمی‌نمایی.

در پایان می‌گویم: ای آقای من، سخنانی را که با تو گفتگو نمودم، و به واسطهٔ آن به درگاه تو چنگ زدم، نمی‌دانستم. تو بودی که مرا با بردباری و بزرگواری و رحمتت آشنا فرمودی، تا اینکه زبانم برای توسّل به مهر و رأفتت گشوده شد، پس تمام آنچه را که سزاوار کسی است -که نیکوکاری چیزی از او نمی‌کاهد، و محروم گردانیدنِ دیگران چیزی بر او نمی‌افزاید، هم او که به بندگان جنایتکارش راههای درخواست نمودن از خود را می‌آموزد، و آنان را آگاه می‌کند که چگونه از او بخواهند که درهای رحمتش را بگشاید، و نسبت به آنان بردباری نمود تا به حدّی که آنان او را مورد خطاب قرار داده وتسلیم او می‌شوند - نسبت به من شایسته‌ترین امور به صفتهای کمال و شیوه‌های زیبایت را روا دار. که تو مهربانترین مهربانها و بزرگوارترین بزرگوارها و دلسوزترین مالکان می‌باشی.

خداوندا، من تو را خواندم و به تو امید بستم، اگر بر من روی آورده و توجّه نموده‌ای رحم فرما و دعایم را مستجاب نما، و امیدواری‌ام را به خاطر مشرّف گردانیدن من به توجّه خود تصدیق فرما. و اگر هنگام گفتگوی من با مقام بزرگ خود، از من روی گردانده‌ای، پس به خاطر نابودی و هلاکتم به سبب اعراض خود از من، با رحمت واسعه و بخششی که داری، بر من رحم آر، که من با تضرّع و زاری در پیشگاهت و واسطه قرار دادن کسانی که در نزد تو ارجمند هستند به تو متوجّه شده‌ام، پس اگر ایشان به من توجّه دارند، به خاطر آن بزرگواران بر من رحم کن، و اگر به خاطر تو از من روی گردان شده‌اند، به خاطر حُرمت وفای آنان به خود در روی گردانیدن از من، مرا مورد رحمتت قرار ده، و در زیر سایهٔ رحمت خویش و عنایت آنان داخل گردان.»

اعمال وقت غروب آفتاب

۱ ـ امام صادق؈ در روایتی فرمود: «پس هنگامی که رنگ آفتاب دگرگون شد، خداوند ـ عزّوجلّ ـ را یاد کن، و اگر با گروهی همنشین باشی که تو را سرگرم و از یاد خدا مشغول کنند، برخیز و دعا کن.»

۲ ـ امام باقر؈ فرمود: «رسول خداﷺ هماره وقتی آفتاب بر سر قلّهٔ کوه سُرخ می‌شد، چشمانش پر از اشک می‌گردید و می‌فرمود:

«[أَمْسىٰ ظُلْمی مُسْتَجیراً بِعَفْوِکَ، وَ أَمْسَتْ ذُنُوبی مُسْتَجیرَةً بِمَغْفِرَتِکَ، وَ] أَمْسىٰ خَوْفی مُسْتَجیراً بِأَمْنِکَ، وَ أَمْسىٰ ذُلّی مُسْتَجیراً [بِعِزِّکَ، وَ أَمْسىٰ فَقْری مُسْتَجیراً بِغِناکَ، وَ أَمْسىٰ وَجْهِیَ الْبالِی الْفانی] مُسْتَجیراً بِوَجْهِکَ الْباقِی الْکَریمِ. اَللّٰهُمَّ، أَلْبِسْنی عافِیَتَکَ، [وَ غَشِّنی بِرَحْمَتِکَ]، وَ جَلِّلْنی کَرامَتَکَ، وَ غَشِّنی رَحْمَتَکَ [یا: بِرَحْمَتِکَ]، وَ قِنی شَرَّ خَلْقِکَ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ. یا أَللّٰهُ، یا رَحْمانُ، یا رَحیمُ.»

ـ [ظلم و ستم من با پناهنده شدن به عفو تو، وگناهانم با پناهنده شدن به آمرزشت، و] هراسم با پناهنده شدن به امنیّت تو، و خواری‌ام با پناهنده شدن [به سرافرازی‌ات و فقرم با پناهنده شدن به بی‌نیازی‌ات، و روی و وجود پوسنده و نابود شونده‌ام با پناهنده شدن] به روی [و اسماء و صفات] پاینده و گرامی‌ات شب نموده. خداوندا، عافیتت را به من بپوشان، و به رحمتت مرا فراگیر، وکرامتت را به تنم کن، و رحمتت را بر من بپوشان، و از شرّ مخلوقاتت جنّیان و انسانها نگاهم‌دار. ای خدا، ای رحمت گستر، ای مهربان.

۳ ـ هنگام غروب آفتاب و نیز بعد از طلوع فجر، تسبیح و تهلیل بگو، چنانکه امام صادق؈ فرمود: «حضرت علیّ؈ وقتی صبح می‌کرد، می‌فرمود، خوش آمدید ای دو فرشتهٔ نگاهبان بزرگوار، ان شاء الله بر شما املا می‌کنم آنچه راکه شما دوست می‌دارید، بنویسید. بعد تا طلوع آفتاب مشغول تسبیح و تهلیل می‌شد. و بعد از عصر تا غروب آفتاب نیز چنین می‌کرد.

۴ ـ امام صادق؈ فرمود: «هرکس هنگام غروب آفتاب در هر روز بگوید:

«یا مَنْ خَتَمَ النُّبُوَّةَ بِمُحَمَّدٍﷺ، إِخْتِمْ لی فی یَوْمی هٰذا بِخَیْرٍ، وَ شَهْری بِخَیْرٍ، وَ سَنَتی بِخَیْرٍ، وَ عُمْری بِخَیْرٍ.»

ـای خدایی که پیامبری را به حضرت محمّدﷺ خاتمه دادی، این روز و ماه و سال و عمرم را به خیر و خوبی خاتمه ده.

اگر در آن شب یا در جمعه همان هفته، یا در آن ماه، یا در آن سال بمیرد، وارد بهشت می‌گردد.»

۵ ـ پیش از غروب، صد بار تکبیر خداوند ـ جلّ جلاله ـ را بگو، زیرا در روایت آمده که حضرت علیّ بن الحسینعليه‌السلام فرمود: «صد بار **اَللّٰهُ اَکْبَر** گفتن پیش از غروب آفتاب، برتر از آزاد نمودن صد برده است.»

و نیز در حدیث است که امام باقر عليه‌السلام فرمود: «هرکس پیش از طلوع و غروب آفتاب، صد بار **اَللّٰهُ اَکْبَر** بگوید، مانند پاداش کسی که صد برده آزاده کرده برای او نوشته می‌شود.»

۶ ـ امام صادقعليه‌السلام فرمود: «چه خوب است که هنگام صبح و شام، سه بار بگویید:

«أَللّٰهُمَّ، مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ وَالْأَبْصارِ، ثَبِّتْ قَلْبی عَلیٰ دینِکَ، وَ لاتُزِغْ قَلْبی بَعْدَ إِذْ هَدَیْتَنی، وَ هَبْ لی مِنْ لَدُنْکَ رَحْمَةً، إِنَّکَ أَنْتَ الْوَهّابُ، وَأَجِرْنی مِنَ النّارِ بِرَحْمَتِکَ. أَللّٰهُمَّ امْدُدْ لی فی عُمْری، وَ أَوْسِعْ عَلَیَّ فی رِزْقی، وَانْشُرْ عَلَیَّ رَحْمَتَکَ. وَ إِنْ کُنْتُ عِنْدَکَ فی أُمِّ الْکِتابِ شَقِیّاً، فَاجْعَلْنی سَعیداً، فَإِنَّکَ تَمْحُو ماتَشاءُ وَ تُثْبِتُ، وَ عِنْدَکَ أُمُّ الْکِتابِ.»

ـ خداوندا، ای گرداننده و زیر و رو کنندهٔ دلها و دیدگان، قلبم را بر دینت استوار گردان، و دلم را بعد از آنکه هدایت فرمودی منحرف مفرما، و رحمتی از جانب خویش به من ارزانی دار، براستی که تو بسیار بخشنده‌ای، و مرا به رحمت خویش از آتش جهنّم در پناه خود درآور. خداوندا، عمر مرا طولانی گردان، و روزی‌ام را وسعت ده، و رحمتت را بر من بگستران، و اگر در نزد تو در اُمّ الکتابِ بدبخت هستم، پس مرا سعادتمند قرار ده، که تو هرچه را بخواهی محو و یا ثابت می‌گردانی، و اُمّ الکتابِ تنها در نزد توست.

۷ ـ امام صادقعليه‌السلام فرمود: «دعا کردن پیش از طلوع و غروب آفتاب، سنّت واجب است، پس در سپیده دم و غروب آفتاب ده بار بگو:

«لا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لا شَریکَ لَهُ، لَهُ الْمُلْکُ وَ لَهُ الْحَمْدُ، یُحْیی وَ یُمیتُ، [وَ یُمیتُ وَ یُحْیی]، وَ هُوَ حَیٌّ لایَمُوتُ، بِیَدِهِ الْخَیْرُ، وَ هُوَ عَلیٰ کُلِّ شَیْءٍ قَدیرٌ.»

معبودی جز خداوند وجود ندارد، که یگانه است و شریکی برای او نیست، فرمانروایی تنها مختصّ اوست، و ستایش برای اوست، زنده میکند و میمیراند [و میمیراند و زنده میگرداند]، و او خود زندهای است که نمیمیرد، خیر و خوبی تنها به دستِ [جمال] اوست، و بر هر چیز قادر و تواناست.

و نیز ده بار بگو:

«أَعُوذُ بِاللهِ السَّميعِ الْعَليمِ مِنْ هَمَزاتِ الشَّياطينِ، وَ أَعُوذُ بِاللهِ أَنْ يَحْضُرُون، إِنَّ اللهَ هُوَ السَّميعُ الْعَليمُ.»

ـ به خداوند شنوای دانا پناه میبرم از وسوسهها و خطورات شیطانها، و به خدا پناه میبرم از اینکه در دلم حضور پیدا کنند، براستی که خداوند تنها شنوای داناست.

۹ ـ امام صادق علیه السلام فرمود: .هنگام صبح و شام، دست خویش را بر سر بگذار و بر صورت خود بکش و بعد محاسن خود را به دست بگیر و بگو:

«أَحطْتُ عَلىٰ نَفْسى وَ أَهلى وَ مالى وَ وُلْدى مِنْ غائِبٍ وَ شاهِدٍ، بِاللهِ الَّذى [یا: بِالَّذى] لا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ عالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهادَةِ الرَّحْمٰنُ الرَّحيمُ الْحَىُّ الْقَيُّومُ، لا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَلا نَوْمٌ، لَهُ ما فِى السَّمواتِ و ما فِى الْأَرْضِ. [مَنْ ذَا الَّذى يشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ، يَعْلَمُ ما بَيْنَ أَيْديهِمْ وَ ما خَلْفَهُمْ، وَلا يُحيطُونَ بِشَىْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِما شَآءَ، وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمٰواتِ وَالْأَرْضَ، وَلايَؤُدُهُ حِفْظُهُما، وَ هُوَ الْعَلِىُّ الْعَظيمُ].»

ـ محیط و حافظ خود و خانواده و دارایی و فرزندانم چه غایب باشند و چه حاضر، قرار دادم خداوندی را که معبودی جز او نیست، و آگاه به نهان و آشکار، رحمت گستر، مهربان، زنده، برپا و برپا دارندهٔ همهٔ مخلوقات میباشد، نه چرت و نه خواب او را میگیرد، وتمام آنچه در آسمانها و زمین است برای اوست، [کیست که در نزد او جز به اذن او شفاعت نماید؟ امور پیشاپیش و پشت سر آنان را میداند، و مردم به هیچ اندازه از علم او احاطه ندارند، مگر به اندازهای که او بخواهد، کرسی [علم] او آسمانها و زمین را فراگرفته، و نگاه داشتن آنها برای او سنگین و سخت نیست، و اوست بلند پایه و بزرگ.]

اگر آن را هنگام صبح بگویی، خداوند تا شب خود و اهل و مال و فرزندانت را نگاه میدارد، و اگر شب بگویی تا صبح محفوظ میمانی.»

۱۰ ـ امام صادقؑ فرمود: «حضرت نوحؑ از آن جهت بندهٔ بسیار سپاسگزار نامیده شد، که پیوسته در هر صبح و شام می‌فرمود:

«أَللّٰهُمَّ، إِنّي أُشْهِدُکَ أَنَّهُ ما أَمْسیٰ وَ أَصْبَحَ بي مِنْ عافِيَةٍ وَ [يا: أَوْ] نِعْمَةٍ، في دينٍ أَوْ دُنْيا، فَمِنْکَ وَحْدَکَ لا شَريکَ لَکَ، لَکَ الْحَمْدُ وَالشُّکْرُ عَلیٰ کُلِّ حالٍ.»

ـ خدایا، تو را گواه می‌گیرم که هیچ عافیت [یا] نعمتی دینی و دنیوی شب و صبح شامل من نشده مگر اینکه تنها از ناحیهٔ توست و شریکی برای تو وجود ندارد، ستایش و سپاسگزاری در هر حالتی مخصوص توست.

جدّ نیکبختم ابوجعفر طوسی ـ رضوان الله علیه ـ در این روایت بعد از «**لَکَ الْحَمْدُ، لَکَ الشُّکْرُ**» افزوده است:

«**حَتّیٰ تَرْضیٰ وَ بَعْدَ الرِّضا.**»: (تا اینکه خشنود گردی، و حتّی بعد از خرسندی‌ات.)

۱۱ ـ در روایت آمده که رسول خداﷺ فرمود: «هرکس هنگام شام و صبح یک بار بگوید:

«**سُبْحانَ اللهِ وَ بِحَمْدِهِ، [وَ] سُبْحانَ اللهِ الْعَظيمِ.**»

ـ همراه با ستایش خداوند، او را به پاکی می‌خوانم، [و] پاک و منزّه است خداوند بزرگ.

خداوند، فرشته‌ای را که جاروبی از نقره دارد به بهشت گسیل می‌دارد، تا از خاکِ بهشت که مُشک بسیار خوشبوست، برای او جارو کند، سپس درختی برای او بنشاند، آنگاه دیواری بر گِرْدِ آن بکشد، بعد دَری بر آن بگذارد، سپس آن را قفل کند و بر آن دَر بنویسد: این بوستانِ فلانی پسر فلانی است.»

و نیز در روایت آمده که امام صادقؑ فرمود: «هرکس بدون شگفت[1] بگوید:

«**سُبْحانَ اللهِ وَ بِحَمْدِهِ، سُبْحانَ اللهِ الْعَظيمِ**».

خداوند، هزار گناه او را محو نموده، و هزار کار نیک برای او ثبت کرده، و

---

۱. یعنی بدون اینکه از ثواب بسیار این عمل شگفت زده شود، بلکه به پاداشهای بسیار آن اعتقاد داشته باشد، و احتمال دارد که لفظ «مِنْ غَيْرِ عُجْبٍ» باشد که در این صورت معنا این است: بدون اینکه به خود ببالد و عُجْب داشته باشد.

شفاعت هزار نفر را برای او می‌نویسد، و هزار درجه ایمانی او را بالا می‌برد، و از آن کلمه، پرندهٔ سفیدی می‌آفریند که پرواز می‌کند و تا روز قیامت می‌گوید:

«سُبْحانَ اللهِ وَ بِحَمْدِهِ، سُبْحانَ اللهِ الْعَظیم».

و ثواب آن برای گویندهٔ نوشته می‌شود.»

دعای عشرات

۱۲ ـ جدّم ابی جعفر طوسی ـ رضوان الله علیه ـ در ضمن دعاهای وقت غروب، دعای عشرات را نیز نقل نموده، که با آنچه در موارد دیگر ذکر کرده‌ایم تفاوت دارد. فرموده است: مستحبّ است که هنگام صبح و شام دعای عشرات خوانده شود، و بهترین وقت خواندن آن بعد از عصر روز جمعه است. و آن دعا به این صورت است:

«بِسْم اللّهِ الرَّحْمٰنَ الرَّحیم، سُبْحانَ اللهِ وَ الْحَمْدُلِلهِ وَ لا إلٰهَ إلَّا اللهُ وَ اللهُ أَکْبَرُ، وَ لا حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ إلّا باللهِ الْعَلِیّ الْعَظیم، سُبْحانَ اللهِ آناءَ اللَّیْل وَ أَطْرافَ النَّهارِ، سُبْحان اللهِ بِالْغُدُوِّ وَ الْآصالِ، سُبْحانَ اللهِ بالْعشیّ والْإبْکار، سُبْحانَ الله حینَ تُمْسُونَ وَ حینَ تُصْبِحُونَ، وَ لَهُ الْحَمْدُ فِی السَّماواتِ والْأرْض و عَشِیّاً و حینَ تُظْهِرُونَ، یُخْرِجُ الْحَیَّ مِنَ الْمَیِّتَ وَ یُخْرِجُ الْمَیِّتَ مِنَ الْحَیِّ، وَ یُحْیِی الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها، وَ کَذٰلِکَ تُخْرَجُونَ، سُبْحانَ رَبِّکَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمّا یَصِفُونَ، وَ سَلامٌ عَلَی الْمُرْسَلینَ، وَ الْحَمْدُلِلهِ رَبِّ الْعالَمینَ. سُبْحانَ ذِی الْمُلْکِ وَالْمَلَکُوتِ، سُبْحانَ ذِی الْعِزَّةِ وَالْجَبَرُوتِ، سُبْحانَ ذِی الْکِبْرِیاءِ وَالْعَظَمَةِ، أَلْمَلِکِ الْحَقِّ الْمُهَیْمِنِ الْقُدُّوسِ، سُبْحانَ اللهِ الْمَلِکِ الْحَیِّ الَّذی لایَمُوتُ، سُبْحان اللهِ الْمَلِکِ الْحَیِّ الْقُدُّوسِ، سُبْحانَ الْقآئِمِ الدّآئِمِ، سُبْحانَ الدّآئِمِ القآئِمِ، سُبْحانَ رَبِّیَ الْعَظیمِ، سُبْحانَ رَبِّیَ الأَعْلی، سُبْحانَ الْحَیِّ الْقَیُّومِ، سُبْحانَ الْعَلِیِّ الأَعْلیٰ، سُبْحانَهُ وَ تَعالیٰ، سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّنا وَ رَبُّ الْمَلآئِکَةِ وَالرُّوحِ، سُبْحانَ الدّآئِمِ غَیْرِ الْغافِلِ، سُبْحانَ الْعالِمِ بِغَیْرِ تَعْلیمِ، سُبْحانَ خالِقِ ما یُریٰ وَ ما لایُریٰ، سُبْحانَ الَّذی یُدْرِکُ الْأَبْصارَ وَ لا تُدْرِکُهُ الْأَبْصارُ، وَ هُوَ اللَّطیفُ الْخَبیرُ.

أَللّهُمَّ، إنّی أَصْبَحْتُ مِنْکَ فی نِعْمَةٍ وَ خَیْرٍ وَ بَرَکَةٍ وَ عافِیَةٍ، فَصَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ تَمِّمْ عَلَیَّ نِعْمَتَکَ وَ خَیْرَکَ وَ بَرَکاتِکَ وَ عافِیَتَکَ بِنَجاةٍ مِنَ النّارِ، وَ ارْزُقْنی شُکْرَکَ وَ عافِیَتَکَ وَ فَضْلَکَ وَ کَرامَتَکَ أَبَداً ما أَبْقَیْتَنی. أَللّهُمَّ، بِنُورِکَ اهْتَدَیْتُ، وَ بِفَضْلِکَ اسْتَغْنَیْتُ، وَ بِنِعْمَتِکَ أَصْبَحْتُ وَ أَمْسَیْتُ.

أَللّهُمَّ، إِنّى أُشْهِدُکَ وَ کَفىٰ بِکَ شَهيداً، وَ أُشْهِدُ مَلآئِکَتَکَ وَ أَنْبِيآءَکَ وَ رُسُلَکَ وَ حَمَلَةَ عَرْشِکَ وَ سُکّانَ سَماواتِکَ وَ أَرْضِکَ وَ جَميعَ خَلْقِکَ، بِأَنَّکَ أَنْتَ اللهُ لا إِلٰهَ إِلّا أَنْتَ وَحْدَکَ لاشَريکَ لَکَ، وَ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُکَ وَ رَسُولُکَ، وَ أَنَّکَ عَلىٰ کُلِّ شَىْءٍ قَديرٌ، تُحْيى وَ تُميتُ [وَ تُميتُ] وَ تُحْيى، وَ أَشْهَدُ أَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ، وَ أَنَّ النّارَ حَقٌّ، وَ النُّشُورَ حَقٌّ، وَالسّاعَةَ آتِيَةٌ لارَيْبَ فيها، وَ أَنَّ اللهَ يَبْعَثُ مَنْ فِى الْقُبُورِ، وَ أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبى طالِبٍ أَميرُالْمُؤْمِنينَ حَقّاً حَقّاً، وَ أَنَّ الْأَئِمَّةَ مِنْ وُلْدِهِ هُمُ الْأَئِمَّةُ الْهُداةُ الْمَهْدِيُّونَ غَيْرُ الضّآلّينَ وَ لَاالْمُضِلّينَ، وَ أَنَّهُمْ أَوْلِيآؤُکَ الْمُصْطَفَوْنَ، وَ حِزْبُکَ الْغالِبُونَ، وَ صَفْوَتُکَ وَ خِيَرَتُکَ مِنْ خَلْقِکَ، وَ نُجَبآؤُکَ الَّذينَ انْتَجَبْتَهُمْ لِدينِکَ، وَ اخْتَصَصْتَهُمْ مِنْ خَلْقِکَ، وَ اصْطَفَيْتَهُمْ عَلىٰ عِبادِکَ، وَ جَعَلْتَهُمْ حُجَّةً عَلَى الْعالَمينَ، صَلَواتُکَ عَلَيْهِمْ أَجْمَعينَ، وَالسَّلامُ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَکاتُهُ.

أَللّهُمَّ اکْتُبْ لى هٰذِهِ الشَّهادَةَ عِنْدَکَ حَتّىٰ تُلَقِّنَنيها وَ أَنْتَ عَنّى راضٍ، إِنَّکَ عَلىٰ ما تَشآءُ قَديرٌ أَللّهُمَّ، لَکَ الْحَمْدُ حَمْداً يَصْعَدُ أَوَّلُهُ وَ لا يَنْفَدُ آخِرُهُ. أَللّهُمَّ، لَکَ الْحَمْدُ حَمْداً تَضَعُ لَکَ السَّمآءُ کَنَفَيْها، وَ تُسَبِّحُ لَکَ الْأَرْضُ وَ مَنْ عَلَيْها. أَللّهُمَّ، لَکَ الْحَمْدُ حَمْداً سَرْمَداً أَبَداً لاَ انْقِطاعَ لَهُ وَلا نَفادَ، وَلَکَ يَنْبَغى وَ إِلَيْکَ يَنْتَهى، فِىَّ وَ عَلَيَّ وَ لَدَىَّ وَ مَعى وَ قَبْلى وَ بَعْدى وَ أَمامى وَ فَوْقى وَ تَحْتى، وَ إِذا مِتُّ وَ بَقيتُ فَرْداً وَحيداً، وَلَکَ الْحَمْدُ إِذا نُشِرْتُ وَ بُعِثْتَ يا مَوْلاىَ. أَللّهُمَّ، وَ لَکَ الْحَمْدُ وَالشُّکْرُ بِجَميعِ مَحامِدِکَ کُلِّها عَلىٰ جَميعِ نَعْمآئِکَ کُلِّها، حَتّىٰ يَنْتَهِىَ الْحَمْدُ إِلىٰ ما تُحِبُّ رَبَّنا وَ تَرْضاهُ. أَللّهُمَّ، لَکَ الْحَمْدُ عَلىٰ کُلِّ أَکْلَةٍ وَ شَرْبَةٍ وَ بَطْشَةٍ وَ قَبْضَةٍ وَ بَسْطَةٍ وَ فى کُلِّ مَوْضِعِ شَعْرَةٍ. أَللّهُمَّ، لَکَ الْحَمْدُ حَمْداً خالِداً مَعَ خُلُودِکَ، وَ لَکَ الْحَمْدُ حَمْداً لا مُنْتَهىٰ لَهُ دُونَ عِلْمِکَ، وَلَکَ الْحَمْدُ حَمْداً لا أَمَدَ لَهُ دُونَ مَشِيَّتِکَ، وَلَکَ الْحَمْدُ حَمْداً لا آخِرَ لِقآئِلِهِ إِلّا رِضاکَ، وَلَکَ الْحَمْدُ عَلىٰ حِلْمِکَ بَعْدَ عِلْمِکَ، وَ لَکَ الْحَمْدُ عَلىٰ عَفْوِکَ بَعْدَ قُدْرَتِکَ، وَلَکَ الْحَمْدُ باعِثَ الْحَمْدِ، وَلَکَ الْحَمْدُ وارِثَ الْحَمْدِ، وَ لَکَ الْحَمْدُ بَديعَ الْحَمْدِ، وَ لَکَ الْحَمْدُ مُنْتَهَى الْحَمْدِ، وَلَکَ الْحَمْدُ مُبْتَدِعَ الْحَمْدِ، وَ لَکَ الْحَمْدُ مُشْتَرِىَ الْحَمْدِ، وَ لَکَ الْحَمْدُ وَلِيَّ الْحَمْدِ، وَلَکَ الْحَمْدِ قَديمَ الْحَمْدِ، وَلَکَ الْحَمْدُ صادِقَ الْوَعْدِ، وَفِىَّ الْحَمْدِ، عَزيزَ الْجُنْدِ، قآئِمَ الْمَجْدِ، وَ لَکَ الْحَمْدُ رَفيعَ الدَّرَجاتِ، مُجيبَ الدَّعَواتِ، وَ مُنَزِّلَ الْآياتِ مِنْ فَوْقِ سَبْعِ سَماواتٍ، عَظيمَ الْبَرَکاتِ، مُخْرِجَ النُّورِ مِنَ الظُّلُماتِ، وَ مُخْرِجَ مَنْ فِى الظُّلُماتِ إِلَى النُّورِ، مُبَدِّلَ السَّيِّئآتِ حَسَناتٍ، وَ جاعِلَ الْحَسَناتِ دَرَجاتٍ.

اَللّهُمَّ، لکَ الحَمْدُ غافِرَ الذّنْبِ و قابِلَ التَّوْبِ، شدیدَ العِقابِ، ذِی[1] الطَّوْلِ، لا إلهَ إلّا أَنْتَ، إلَیکَ الْمَصیرُ. أَللّهُمَّ، لَکَ الْحَمْدُ فِی اللَّیْلِ إذا یَغْشیٰ، وَلَکَ الْحَمْدُ فِی النَّهارِ إذا تَجَلّیٰ، وَلَکَ الْحَمْدُ فِی الآخِرَةِ وَالأُولیٰ، وَلَکَ الْحَمْدُ عَدَدَ کُلِّ نَجْمٍ وَ مَلَکٍ فِی السَّمآءِ، وَلَکَ الْحَمْدُ عَدَدَ الثَّریٰ وَالْحصیٰ وَ النَّوی، وَلَکَ الْحَمْدُ عَدَدَ ما فی جَوْفِ الأَرْضِ، وَلَکَ الْحَمْدُ عَدَدَ أَوْزانِ مِیاهِ الْبِحارِ، وَلَکَ الْحَمْدُ عَدَدَ أَوْراقِ الأَشْجارِ، وَلَکَ الْحَمْدُ عَدَدَ ما عَلیٰ وَجْهِ الأَرْضِ، وَلَکَ الْحَمْدُ عَدَدَ ما أَحْصیٰ کِتابُکَ، وَلَکَ الْحَمْدُ عَدَدَ ما أَحاطَ بِهِ عِلْمُکَ، وَلَکَ الْحَمْدُ عَدَدَ الإنْسِ وَ الْجِنِّ وَالْهَوامِّ وَالطَّیْرِ وَالْبَهآئِمِ وَ السِّباعِ، حَمْداً کَثیراً طَیِّباً مُبارَکاً فیهِ، کَما تُحِبُّ رَبَّنا وَ تَرْضیٰ، وَ کَما یَنْبَغی لِکَرَمِ وَجْهِکَ وَ عِزِّ جَلالِکَ.»

ـ به نام خداوند رحمت گستر مهربان، پاک و منزّه است خداوند، و ستایش مخصوص اوست، و معبودی جز خدا نیست، و خداوند بزرگتر است، و هیچ تحوّل و قدرتی نیست مگر به وسیلهٔ خداوند بلند مرتبهٔ بزرگ، منزّه است خداوند در تمام لحظات شب و اطراف [و آغاز و پایان و دیگر اوقات] روز، منزّه است خداوند در هنگام صبح و لحظات عصر، منزّه است خداوند در شام و صبح، منزّه است خداوند هنگامی که شب و یا صبح می‌کنید، و ستایش مخصوص اوست در آسمانها و زمین و شامگاهان و هنگامی که ظهر می‌کنند، زنده را از مرده، و مرده را از زنده بیرون آورده، و زمین را بعد از مرگش زنده می‌گرداند، و شما نیز اینچنین از قبر بیرون آورده می‌شوید. منزّه است پروردگارت، پروردگارِ سرافراز از آنچه که او را بدان توصیف می‌نمایند، و سلام بر پیامبران فرستاده شده، و ستایش خداوندی را که پروردگار عالَمیان است، منزّه است خداوندی که صاحب [عالَم] مُلک و ملکوت است، منزّه است خداوندی که سرافراز و جبّار است، منزّه است خداوندی که بزرگمنش و عظیم است، پادشاه و فرمانروای حقّ و چیره و مسلّط، و پاکیزه از تمام آلایشها، منزّه است خداوند، پادشاه زنده‌ای که هرگز نمی‌میرد، منزّه است خداوند، پادشاه زنده پاکیزه از تمام کاستیها، منزّه است خداوند پا برجای جاودانی، منزّه است خداوند جاودان پا برجا، منزّه است پروردگار بزرگم، منزّه است پروردگاری که بلند مرتبه‌ترین است، منزّه است خداوندی که زندهٔ پا برجا و برپا دارندهٔ تمام مخلوقات است، منزّه است خداوندی که بلند مرتبه و بلند مرتبه ترین است. او منزّه

۱. به نظر می‌رسد «ذا» درست باشد.

و بلند مرتبه است. بسیار منزّه و بسیار پاکیزه از هرگونه نقص و کاستی است، پروردگار ما و پروردگار فرشتگان و رُوح، منزّه است خداوند جاودانی که هرگز غفلت نمی‌ورزد، منزّه است خداوند آگاه بدون اینکه کسی به او آموخته باشد، منزّه است آفرینندهٔ آنچه که دیده می‌شود و دیده نمی‌شود، منزّه است خداوندی که دیدگان را درک می‌نماید، ولی دیدگان نمی‌توانند او را درک کنند، و تنها اوست که باریک بین و کاردان است.

خداوندا، صبح نمودم در حالی که از ناحیهٔ تو در نعمت و خیر و برکت و عافیت قرار دارم، پس بر محمّد و آل او درود فرست، و نعمت و خیر و برکات و عافیتت را همراه با نجات از آتش جهنّم، بر من کامل گردان، و شکر و عافیت و فضل و کرامتت را همواره تا زمانی که پاینده و زنده‌ام داشته‌ای، روزی فرما، خداوندا، تنها به نور تو هدایت پذیر شدم، و به فضل تو بی‌نیاز گشتم، و به نعمت تو صبح و شام نمودم.

خداوندا، تو را شاهد می‌گیریم، و تو برای شهادت کفایت می‌کنی، و نیز فرشتگان و پیامبران و فرستادگان و حاملات عرشت و ساکنان آسمانها و زمین و تمام مخلوقاتت را گواه می‌گیرم که بی‌گمان تویی خداوندی که معبودی جز تو نیست، یگانه‌ای و شریکی برای تو وجود ندارد، و اینکه حضرت محمّد صلی الله علیه و آله بنده و فرستادهٔ توست، و بر هر چیز توانایی، زنده می‌کنی و می‌میرانی، [و می‌میرانی] و زنده می‌کنی. و گواهی می‌دهم که بهشت و آتش جهنّم و برانگیخته شدن در قیامت حقّ است، و قیامت خواهد آمد و شکّی در آن نیست، و اینکه خداوند تمام کسانی را که در قبر هستند برمی‌انگیزاند، و گواهی می‌دهم که علیّ بن ابی طالب حقیقتاً و واقعاً امیرمؤمنان است، و امامانی که از نسل و فرزندان اویند، امامان و هدایتگران و هدایت یافتگانی هستند که نه گمراهند و نه دیگران را گمراه می‌کنند، و اینکه آن بزرگواران دوستان برگزیده، و حزب غالب، و منتخب و برگزیده تو از میان مخلوقات، و برگزیدگانی هستند که ایشان را برای [تبیین و اقامهٔ] دینت برگزیده، و از میان مخلوقات مختّص گردانیده، و از میان آنان انتخاب نموده و حجّت بر عالَمیان قرار داده‌ای، که درودها و سلام و رحمت و برکاتت بر ایشان باد.

خداوندا، این شهادت را در نزد خود برای من بنویس، تا اینکه هنگام مرگ در حالی که از من خشنودی، آن را به من تلقین و تفهیم نمایی، براستی که تو بر هر چیز توانایی. خداوندا، ستایش مخصوص توست، ستایشی که اوّل آن اوج گیرد و آخرش پایان نپذیرد.

خداوندا، ستایش مخصوص توست، ستایشی که آسمان دو سوی خود را برای تو پایین آورده و فروتنی نماید، و زمین و ساکنان آن به پاکی یادت کنند. خداوندا، ستایش مخصوص توست، ستایشی بی آغاز و جاودانی که هیچ گاه گسسته نگردد و پایان نپذیرد و سزاوار تو بوده و به تو منتهی گردد، ستایش که در وجود من باشد و بر من سایه افکند و در نزد و همراه و پیش و بعد از من و در پیشاپیش و بالای سر و زیرم را فراگیرد، و هنگام مردن و تک و تنها ماندنم با من باشد، و ستایش مخصوص توست در هنگامی که از قبر برانگیخته می‌شوم ای مولای من. خداوندا، ستایش و سپاسگزاری مخصوص توست، تمام و همگی ستایشها بر تمام نعمتهایت، تا اینکه حمد و سپاس به آنچه که تو ـ ای پروردگار ما، دوست می‌داری و خرسندی منتهی گردد. خداوندا، ستایش مخصوص توست، ستایشی که با جاودانگی تو جاودانه باشد، و ستایش مخصوص توست ستایشی که پایانی جز علم و آگاهی تو نداشته باشد، و ستایش مخصوص توست ستایشی که سرآمدی جز مشیّت تو برای آن نباشد، و ستایش مخصوص توست ستایشی که گوینده‌اش فرجامی جز خشنودی تو را نداشته باشد، و تنها تو را ستایش می‌کنم به خاطر بردباری‌ات با وجود آگاهی‌ات، و تنها تو را می‌ستایم به خاطر عفوت با وجود قدرتت، و فقط تو را ستایش می‌نمایم ای برانگیزاننده و پدید آورندهٔ ستایش، و تو را سپاس ای وارثِ ستایش، و تو را سپاس ای آفریننده ستایش، و تو را سپاس ای منتهای ستایش، و تو را سپاس ای نو آفرینِ ستایش، و تو را سپاس ای خریدار ستایش، و تو را سپاس ای سرپرست ستایش، و تو را سپاس می‌گویم ای کسی که از دیرباز ستوده‌ای، و تو را می‌ستایم ای کسی که وعده‌ات راست است، و به ستایشت وفا می‌نمایی [یا: ستایش را کامل می‌گردانی]، لشگرت نیرومند و سرافراز، و بلند پایگی‌ات پابرجاست. و تو را می‌ستایم ای بالا برندهٔ درجات ایمانی، اجابت کنندهٔ دعاها، و فرو فرستندهٔ نشانه‌های روشن از بالای آسمانهای هفتگانه، تو که برکاتت بزرگ است، و نور را از میان تاریکیها بیرون آورده، و کسانی را که در تاریکی‌ها هستند به سوی روشنایی بیرون می‌کشی، و بدیها را به کارهای نیک مُبَدَّل نموده، و نیکی‌ها را درجه‌های ایمانی قرار می‌دهی.

خداوندا، ستایش مخصوص توست ای آمرزندهٔ گناه و پذیرندهٔ توبه، و ای کسی که دارای کیفر سخت و در عین حال دارای بخششی، معبودی جز تو نیست، و بازگشت

همگان تنها به سوی توست. خداوندا، تنها تو را می‌ستایم هنگامی که شب می‌پوشاند، و فقط تو را می‌ستایم هنگامی که روز، روشن می‌گردد، و ستایش مخصوص توست در آخرت و دنیا، و تنها تو را می‌ستایم به شمارهٔ تمام ستارگان و فرشتگانی که در آسمان هستند، و ستایش تو را به اندازهٔ تمام خاکها و سنگریزه‌ها و هسته‌ها، و ستایش تو را به شمارهٔ آنچه در درون زمین است، و ستایش تو را به اندازهٔ وزن آبهای تمام دریاها، و ستایش مخصوص توست به شمارهٔ برگهای تمام درختان، و ستایش مخصوص توست به شمارهٔ تمام موجوداتی که روی زمین قرار دارند، و ستایش تو را به شمارهٔ آنچه که کتاب و دانش تو به شماره درآورده، و تنها تو را می‌ستایم به شمارهٔ آنچه که علم تو بر آن احاطه نموده، و تنها تو را می‌ستایم به شمارهٔ تمام انسانها و جنّیان و حشرات و پرندگان و حیوانات و درندگان، ستایشی فراوان و پاکیزه و مبارک، به همان صورتی که ـ ای پروردگار ما ـ دوست می‌داری و خرسندی، و به همان صورت که بزرگی روی [و اسماء و صفات] و سربلندی عظمت تو را سزاوار است.

سپس هر یک از موارد زیر را به ترتیب ده بار بگو:

۱ ـ «لا إِلٰه إِلّا اللهُ وَحْدَهُ لا شَریکَ لَهُ، لَهُ الْمُلْکُ وَ لَهُ الْحَمْدُ، وَ هُوَ اللَّطیفُ الْخَبیرُ.»

ـ معبودی جز خدا نیست، که یگانه است و شریکی برای او وجود ندارد، فرمانروایی وستایش تنها از آن اوست، و تنها اوست باریک بین وکاردان.

۲ ـ «لا إِلٰه إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لاشَریکَ لَهُ، لَهُ الْمُلْکُ وَ لَهُ الْحَمْدُ، یُحْیی وَ یُمیتُ، وَ یُمیتُ وَ یُحْیی، وَ هُوَ حَیٌّ لایَمُوتُ، بِیَدِهِ الْخَیْرُ، وَ هُوَ عَلیٰ کُلِّ شَیْءٍ قَدیرٌ.»

ـ معبودی جز خداوند نیست، که یگانه است و شریکی برای او وجود ندارد، فرمانروایی و ستایش تنها از آنِ اوست، زنده می‌کند و می‌میراند، و می‌میراند و زنده می‌گرداند، و خود زنده‌ای است که هرگز نمی‌میرد، خیر و خوبی تنها به دست [جمال] اوست، و هم او بر هر چیز تواناست.

۳ ـ «أَسْتَغْفِرُاللهَ الَّذی لا إِلٰهَ إِلّا هُوَ الْحَیُّ الْقَیُّومُ، وَأَتُوبُ إِلَیْهِ.»

ـ آمرزش می‌طلبم از خداوندی که معبودی جز او نیست، هم او که زنده و پابرجا و برپا دارندهٔ همهٔ مخلوقات است، و به سوی او توبه و بازگشت می‌کنم.

٤ ـ «یا أَللهُ، یا أَللهُ.»: (ای خدا، ای خدا.)

۵ ـ «يا رَحْمٰنُ، يا رَحْمٰنُ.» : (ای رحمت گستر، ای رحمت گستر.)

٦ ـ «يا رَحيمُ، يا رَحيمُ.»: (ای مهربان، ای مهربان.)

۷ ـ «يا بَديعَ السَّمواتِ وَالْأَرْضِ.»: (ای نوآفرینِ آسمانها و زمین.)

۸ ـ «يا ذَاالْجَلالِ وَالْإِكْرامِ.»: (ای صاحب صفت بزرگی و بزرگواری.)

۹ ـ «يا حَنّانُ يا مَنّانُ.»: (ای بسیار مهربان، ای بسیار بخشنده.)

۱۰ ـ «يا حَيُّ يا قَيُّومُ.»: (ای زنده، ای پابرجا و برپا دارندهٔ همهٔ مخلوقات.)

۱۱ ـ «يا حَيُّ لا إِلٰهَ إِلّا أَنْتَ»: (ای زنده، ای که معبودی جز تو نیست.)

۱۲ ـ «يا أَللهُ، لا إِلٰهَ إِلّا أَنْتَ.»: (ای خدایی که، معبودی جز تو نیست.)

۱۳ ـ «بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحيمِ.»: (به نام خداوند رحمت گستر مهربان.)

١٤ ـ «أَللّٰهُمَّ، صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ.»: (خداوندا، بر محمّد و آل محمّد درود فرست.)

۱۵ ـ «آمينَ، آمينَ.»: (اجابت فرما، اجابت فرما.)

١٦ ـ «أَللّٰهُمَّ، يا أَللهُ، إِفْعَلْ بى ما أَنْتَ أَهْلُهُ.»: (خداوندا، ای خدا، آنچه را که تو خود اهلِ آن هستی با من بکن.)

۱۷ ـ قرائت سورهٔ «قُلْ هُوَ اللهُ أَحَد.»

و بعد از اینها بگو:

«أَللّٰهُمَّ اصْنَعْ بى ما أَنْتَ أَهْلُهُ، وَ لا تَصْنَع بى ما أَنَا أَهْلُهُ، فَإِنَّکَ أَهْلُ التَّقْوىٰ وَ أَهْلُ الْمَغْفِرَةِ، وَ أَنَا أَهْلُ الذُّنُوبِ وَالْخَطايا، فَارْحَمْنى يا مَوْلاىَ، وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرّاحِمينَ.»

ـ خداوندا، هر چه تو خود زیبندهٔ آن هستی با من بکن، و آنچه را که من اهل آن هستم با من نکن، زیرا تو اهل تقویٰ و نگاهداری ازگناهان و شایستهٔ آمرزشی، و من گناهکار و خطاکار هستم، پس ای مولای من، تو که مهربانترین مهربانان هستی، بر من رحم آر.

و ده بار بگو:

«لا حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ إِلّا بِاللهِ، تَوَكَّلْتُ عَلَى الْحَيِّ الَّذى لايَمُوتُ، وَالْحَمْدُلِلّهِ الَّذى لَمْ يَتَّخِذْ وَلَداً، وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ شَريکٌ فِى الْمُلْکِ، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذُّلِّ، وَ كَبِّرْهُ تَكْبيراً.»

ـ هیچ تحوّل و قدرتی نیست مگر به وسیلهٔ خداوند، توکّل بر زنده‌ای که هرگز نمی‌میرد، و ستایش مخصوص خداوندی که هیچ کس را به فرزندی نگرفته، و هیچ

شریکی در فرمانروایی ندارد، و هیچ سرپرستی از روی خواری و ذلّت برای او نیست، و او را بزرگتر بدان بزرگتر دانستن ویژه‌ای.

(پایان دعای عشرات)[۱]

دعای امیرالمؤمنین علیه السلام در لَیْلَةُ الْمَبیت

۱۳ ـ بخوان دعایی را که مولایمان امیرالمؤمنین علیه السلام هنگام خوابیدن در رختخواب رسول خدا صلی الله علیه و آله به منظور حفاظت ایشان از کید دشمنان با خون دل و تمام وجودش خواند، که آن از دعاهای مهمّ صبح و شام است.

در روایت آمده که وقتی امام جعفر بن محمّد صادق علیه السلام وارد عراق شد (آن هنگام که منصور او را خواسته بود)، مردم به سوی او گرد آمده و عرض کردند: ای مولای ما، تربت مولایمان امام حسین علیه السلام که شفابخش از هر درد و بیماری است، آیا موجب ایمنی از هر ترس و بیم نیز هست؟ حضرت فرمود: بله، هرگاه یکی از شما خواست که از هر خوف و ترس ایمن باشد، باید تسبیحی از تربت او را برگرفته و سه بار دعای لَیْلَةُ الْمَبیت حضرت علیّ علیه السلام در رختخواب رسول اکرم صلی الله علیه و آله را بخواند، و آن دعا به این صورت است:

«أَمْسَیْتُ أَللّهُمَّ مُعْتَصِماً بِذِمامِکَ الْمَنیعِ الَّذی لا یُطاوَلُ وَ لا یُحاوَلُ، مِنْ شَرِّ کُلِّ غاشِمٍ وَ طارِقٍ مِنْ سآئِرِ مَنْ خَلَقْتَ وَ ما خَلَقْتَ مِنْ خَلْقِکَ الصّامِتِ وَ النّاطِقِ، مِنْ کُلِّ مَخُوفٍ، بِلِباسٍ سابِغَةٍ [حَصینَةٍ]، وِلآءِ أَهْلِ بَیْتِ نَبِیِّکَ علیهم السلام مُحْتَجِباً مِنْ کُلِّ قاصِدٍ لی إِلیٰ أَذِیَّةٍ، بِجِدارٍ حَصینِ الْإِخْلاصِ فِی الْإِعْتِرافِ بِحَقِّهِمْ وَالتَّمَسُّکِ بِحَبْلِهِمْ، مُوقِناً أَنَّ الْحَقَّ لَهُمْ وَ مَعَهُمْ وَ فیهِمْ وَ [بِهِمْ، أُوالی مَنْ والَوْا، وَ أُجانِبُ مَنْ جانَبُوا؛ فَصَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ أَعِذْنی أَللّهُمَّ بِهِمْ] مِنْ شَرِّ

---

۱. در برخی از نسخه‌های کتاب، دعای عشرات ذکر نشده و تنها آمده است: «مستحبّ است دعای عشرات را بخواند، زیرا آن از جمله دعاهایی است که در هنگام شام و صبح خوانده می‌شود.» و در برخی از نسخه‌ها افزوده شده است: «و ذکر آن در تعقیب نماز صبح و نیز در بهترین جایی که مستحبّ است خوانده شود، یعنی در اعمال بعد از عصر روزهای جمعه، خواهد آمد. ان شاء الله جلّ جلاله.»

كُلِّ ما أَتَّقيهِ يا عَظيمُ، حَجَزْتُ الْأَعادي عَنّي بِبَديعِ السَّمٰواتِ وَالْأَرْضِ. ﴿إِنّا جَعَلْنا مِنْ بَيْنِ أَيْديهِمْ سَدّاً، وَ مِنْ خَلْفِهِمْ سَدّاً، فَأَغْشَيْناهُمْ، فَهُمْ لايُبْصِرُونَ.﴾»[1]

ـ خداوندا، شب نمودم در حالی که به حُرمت استوار و والای تو که مغلوب و دگرگون نمی‌گردد، چنگ زده و پناه بردم، از شرّ هر ستمگر و غاصب و هر رخداد از ناحیهٔ تمام کسان و چیزهایی که آفریدی، چه لب بسته و خاموش باشند [یعنی جمادات] و چه گویا باشند، از هر امر ترسناکی، با پوشیدن لباس کامل [استوار] ولایت و دوستی اهل بیت پیامبرت ﷺ در حالی که از هرکس که قصد آزار مرا بکند در پناه دیوار استوارِ مخلصانه اعتراف کردن به حقّ آنان و چنگ زدن به ریسمانشان خود را پوشانده و حفظ می‌نمایم، و یقین دارم که مسلّماً حقّ برای آنان و با آنان و در ایشان [و به واسطهٔ آنهاست، هرکس را که ایشان دوست دارند دوست دارم، و از هرکس کناره گرفتند، کناره می‌گیرم، پس بر محمّد و آل محمّد درود فرست، و ای خدا، مرا به واسطهٔ ایشان] از گزند اموری که پرهیز دارم، در پناه خویش درآور، ای بزرگ. تمام دشمنانم را به وسیلهٔ خداوندی که نوآفرین آسمانها و زمین است، از خود دور نمودم، براستی که «ما از پیشاپیش و از پشت سر آنان سدّی قرار دادیم، و در نتیجه روی آنان را پوشانیدیم، لذا ایشان نمی‌بینند.»

سپس تسبیح را بوسیده و بر چشمانش قرار داده و بگوید:

«اَللّٰهُمَّ، إِنّي أَسْأَلُکَ بِحَقِّ هٰذِهِ التُّرْبَةِ وَ بِحَقِّ صاحِبِها وَ بِحَقِّ جَدِّهِ وَ [بِحَقِّ] أَبيهِ وَ بِحَقِّ أُمِّهِ وَ [بِحَقِّ] أَخيهِ وَبِحَقِّ وُلْدِهِ الطّاهِرينَ، إِجْعَلْها شِفآءً مِنْ كُلِّ دآءٍ، وَ أَماناً مِنْ كُلِّ خَوْفٍ، وَ حِفْظاً مِنْ كُلِّ سُوءٍ.»

ـ خداوندا، به حقّ این تربت و به حقّ صاحب آن و به حقّ جدّ و [به حقّ] پدر و به حقّ مادر و [به حقّ] برادر، و به حقّ فرزندان پاکیزه‌اش، از تو درخواست می‌نمایم که آن را مایهٔ بهبودی از هر درد و بیماری، و ایمنی از هر بیم، و محافظت از هر بدی قرار دهی.

سپس آن را در گریبان [یا: در جبین و دو طرف پیشانی] خود بگذارد. اگر این کار را صبح انجام دهد تا شام پیوسته در امان خواهد بود، و اگر آن را شبانگاه انجام دهد تا صبح پیوسته در امان خدا خواهد بود.»

---

۱. یس (۳۶): ۹.

۱۴ ـ نیز بخوان دعایی را که جدّم ابوجعفر محمّد بن حسن طوسی برای قرائت در وقت غروب ذکر کرده:

«أَللّهُمَّ، إِنّی أَسأَلُکَ أَنْ تُصَلِّیَ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ أَسأَلُکَ خَیْرَ لَیْلَتی هٰذِهِ وَ خَیْرَ ما فیها، وَ أَعُوذُ بِکَ مِنْ شَرِّ لَیْلَتی هٰذِهِ وَ شَرِّ ما فیها. أَللّهُمَّ، إِنّی أَعُوذُ بِکَ أَنْ تَکْتُبَ عَلَیَّ خَطیئَةً أَوْ إِثْماً. أَللّهُمَّ، صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَاکْفِنی خَطیئَتَها وَإِثْمَها، وَ أَعْطِنی یُمْنَها وَ بَرَکَتَها وَ عَوْنَها وَ نُورَها. أَللّهُمَّ، نَفْسی خَلَقْتَها وَ بِیَدِکَ حَیاتُها وَ مَوْتُها، أَللّهُمَّ، فَإِنْ أَمْسَکْتَها، فَإِلیٰ رِضْوانِکَ وَالْجَنَّةِ، وَ إِنْ أَرْسَلْتَها فَصَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَاغْفِرْلَها وَ ارْحَمْها.»[۱]

ـ خداوندا، از تو درخواست می‌نمایم که بر محمّد و آل محمّد درود فرستی، و از تو مسألت دارم خیر این شب و خیر آنچه را که در آن هست، و به تو پناه می‌برم از شرّ این شب و شرّ آنچه که در آن است، خداوندا، به تو پناه می‌برم که خطا یا گناهی را بر من بنویسی. خداوندا، بر محمّد و آل محمّد درود فرست، و مرا از خطا و گناه کردن در آن شب یا روز کفایت فرما، و میمنت و برکت و یاری و نور آن را به من عطا فرما، خداوندا، این نَفْس من است که تو آن را آفریده‌ای، و زندگانی و مرگ آن به دست توست. خداوندا، پس اگر آن را در این دنیا زنده نگاه داشتی، به سوی خشنودی و بهشتت روانه ساز، و اگر آن را به سوی عالم آخرت روانه ساختی، پس بر محمّد و آل محمّد درود فرست و آن را بیامرز و مورد رحمت خویش قرارده.

۱۵ ـ و نیز بگو:

«رَبِّیَ اللهُ، حَسْبِیَ اللهُ، عَلَیْهِ تَوَکَّلْتُ، وَ هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظیمِ، لاحَوْلَ وَ لا قُوَّةَ إِلّا بِاللهِ، ما شآءَ اللهُ کانَ، أَشْهَدُ وَ أَعْلَمُ أَنَّ اللهَ عَلیٰ کُلِّ شَیْءٍ قَدیرٌ، وَ أَنَّ اللهَ قَدْ أَحاطَ بِکُلِّ شَیْءٍ عِلْماً، وَ أَحْصیٰ کُلَّ شَیْءٍ عَدَداً. أَللّهُمَّ، إِنّی أَعُوذُ بِکَ مِنْ شَرِّ نَفْسی، وَ مِنْ شَرِّ کُلِّ دآبَّةٍ رَبّی آخِذٌ بِناصِیَتِها، إِنَّ رَبّی عَلیٰ صِراطٍ مُسْتَقیمٍ. أَللّهُمَّ، أَمْسیٰ خَوْفی مُسْتَجیراً بِأَمانِکَ، فَصَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ آمِنّی، فَإِنَّکَ لا تُخْذِلُ مَنْ آمَنْتَهُ. أَللّهُمَّ، أَمْسیٰ جَهْلی مُسْتَجیراً بِحِلْمِکَ، فَصَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ عُدْ عَلَیَّ بِحِلْمِکَ وَفَضْلِکَ. إِلٰهی، أَمْسیٰ فَقْری مُسْتَجیراً بِغِناکَ، فَصَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَارْزُقْنی مِنْ فَضْلِکَ الْواسِعِ الْهَنیءِ الْمَریءِ. إِلٰهی، أَمْسیٰ ذَنْبی مُسْتَجیراً بِمَغْفِرَتِکَ، فَصَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ

---

۱. رجوع شود به مصباح المتهجّد، ص ۹۰.

آلِهِ وَ اغْفِرْلِی مَغْفِرَةً عَزْماً جَزْماً لا تُغادِرُ ذَنْباً وَلاأَرْتَکِبُ بَعْدَها مُحَرَّماً. إلهی، أَمْسی ذُلّی مُسْتَجیراً بِعِزِّکَ، فَصَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ قَوِّ فی رِضاکَ ضَعْفی. إلهی، أَمْسیٰ وَجْهِیَ الْبالِی الْفانی مُسْتَجیراً بِوَجْهِکَ الدّآئِمِ الْباقِی الَّذی لایَبْلیٰ وَ لایَفْنیٰ، فَصَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ أَجِرْنی مِنْ عَذابِ النّارِ وَ مِنْ شَرِّ الدُّنْیا وَ الْآخِرَةِ.

أَللّهُمَّ، صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ افْتَحْ لی بابَ الْأَمْرِ الَّذی فیهِ الْیُسْرُ وَالْعافِیَةُ وَ النَّجاحُ وَ الرِّزْقُ الْکَثیرُ الطَّیِّبُ الْحَلالُ الْواسِعُ. أَللّهُمَّ، بَصِّرْنی سُبُلَهُ، وَ هَیِّئْ لی مَخْرَجَهُ. وَ مَنْ قَدَّرْتَ لَهُ مِنْ خَلْقِکَ عَلَیَّ مَقْدُرَةً بِسُوءٍ، فَصَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ خُذْهُ عَنّی مِنْ بَیْنِ یَدَیْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ وَ عَنْ یَمینِهِ وَ عَنْ شِمالِهِ وَ مِنْ فَوْقِهِ وَ مِنْ تَحْتِهِ، وَ أَلْجِمْ لِسانَهُ، وَ قَصِّرْ یَدَهُ، وَ أَخْرِجْ[1] صَدْرَهُ، وَامْنَعْهُ أَنْ یَصِلَ إِلَیَّ أَوْ إِلیٰ أَحَدٍ مِنْ أَهْلی وَ مَنْ یَعْنینی أَمْرُهُ أَوْ شَیْءٍ مِمّاخَوَّلْتَنی وَ رَزَقْتَنی وَ أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَیَّ مِنْ قَلیلٍ أَوْ کَثیرٍ بِسُوءٍ، یا مَنْ هُوَ أَقْرَبُ إِلَیَّ مِنْ حَبْلِ الْوَریدِ، یا مَنْ یَحُولُ بَیْنَ الْمَرْءِ وَ قَلْبِهِ، یا مَنْ هُوَ بِالْمَنْظَرِ الْأَعْلیٰ، یا مَنْ لَیْسَ کَمِثْلِهِ شَیْءٌ وَ هُوَ السَّمیعُ الْعَلیمُ.

یا لا إِلٰهَ إِلّا أَنْتَ، بِحَقِّ لا إِلٰهَ إِلّا أَنْتَ، إِرْضَ عَنّی، یا لا إِلٰهَ إِلّا أَنْتَ، بِحَقِّ لا إِلٰهَ إِلّا أَنْتَ، إِرْحَمْنی. یا لا إِلٰهَ إِلّا أَنْتَ، بِحَقِّ لا إِلٰه إِلّا أَنْتَ، تُبْ عَلَیَّ. یا لا إِلٰهَ إِلّا أَنْتَ، بِحَقِّ لا إِلٰهَ إِلّا أَنْتَ، أَعْتِقْنی مِنَ النّارِ. یا لا إِلٰهَ إِلّا أَنْتَ، بِحَقِّ لا إِلٰهَ إِلّا أَنْتَ، تَفَضَّلْ عَلَیَّ بِقَضآءِ حَوآئِجی فی دُنْیایَ وَ آخِرَتی، إِنَّکَ عَلیٰ کُلِّ شَیْءٍ قَدیرٌ.»[2]

- پروردگار من خداست، او مرا کافی است، تنها بر او توکّل نمودم، و اوست پروردگار عرش عظیم الهی، هیچ تحوّل و قدرتی نیست مگر به خداوند، هر چه خدا خواست همان می‌شود، گواهی می‌دهم و آگاهی دارم که خداوند بر هر چیز تواناست، و مسلّماً علم خداوند به هر چیز احاطه نموده است، و شمارهٔ هر چیزی را می‌داند. خداوندا، به تو پناه می‌برم از شرّ نَفْسم، و از شرّ هر جنبنده‌ای که پروردگارم موی پیشانی او را برگرفته [و زمام اختیار او به دست خداست]، بی‌گمان پروردگارم بر راه راست استوار است. خداوندا، خوف و هراس من با پناهنده شدن به ایمنی بخشی تو شب نموده، پس بر محمّد و آل او درود فرست و مرا ایمنی بخش، زیرا هرکس را که تو امان دهی خوار و

---

۱. این لفظ ظاهراً در اصل «أَحْرِجْ» بوده است، که در نسخه برداری اشتباهاً به این صورت نوشته شده است.

۲. مصباح المتهجّد، ص ۹۰.

محروم نمی‌گردانی، خداوندا، نادانی من با پناهنده شدن به بردباری تو شب نموده، پس بر محمّد و آل او درود فرست و با بردباری و تفضّلت بر من روی آر. معبود من، ناداری من با پناهنده شدن به غنای تو شب نموده، پس بر محمّد و آل او درود فرست، و از فضل روزی گسترده و لذیذ و گوارایت برخوردارم نما، ای معبود من، گناهم با پناهنده شدن به آمرزش تو شب نموده، پس بر محمّد و آل او درود فرست و مرا بیامرز، آمرزشی حتمی و قطعی که هیچ گناهی را باقی نگذاری و بعد از آن هیچ حرامی را مرتکب نشوم. معبود من، خواری و ذلّت من با پناهنده شدن به سرافرازی تو شب نموده، پس بر محمّد و آل او درود فرست، و در خشنودی خویش ناتوانی مرا نیرومند گردان. معبود من، روی [و تمام وجود] پوسنده و نابود شونده‌ام با پناهنده شدن به روی [و اسماء و صفات] جاودانی و پاینده‌ات که هیچگاه از بین نمی‌رود و نابود نمی‌گردد شب نموده، پس بر محمّد و آل او درود فرست، و مرا از عذاب آتش جهنّم و از شرّ دنیا و آخرت در پناه خویش درآور.

خداوندا، بر محمّد و آل او درود فرست، و دری را که توانگری و تندرستی و کامیانی و روزی بسیار و پاکیزه و حلال و وسیع در آن است به روی من بگشای، خداوندا، مرا نسبت به راههای آن بینا گردان، و راه بیرون آمدن از آن را برای من مهیّا کن. و هر کدام از آفریدگانت را که قدرت دادی به من بدی رساند، پس بر محمّد و آل او درود فرست، و او را در رابطهٔ با من از پیشاپیش و از پشت، و از سمت راست و چپ، و از بالا و زیرش بگیر، و زبانش را لگام بند، و دستش را کوتاه نما، و سینه وی را تنگ فرما، و او را جلوگیری کن از اینکه به من یا به کسی از بستگانم و کسانی که امورشان مورد اهتمام من است، و یا چیزی که تو به من عطا فرموده و روزی داده و بر من ارزانی داشته‌ای، (چه اندک باشد و چه بسیار) شرّ وبدی رساند. ای کسی که نسبت به من از رشتهٔ رگ گردن نزدیکتر هستی، ای کسی که میان انسان و دل او حایل می‌گردی و از خود او به وی نزدیکتری، ای کسی که در تماشاگاه بالاتر قرار داری، ای کسی که هیچ چیز مشابه تو نیست، و تنها تو شنوا و آگاه می‌باشی.

ای کسی که معبودی جز تو نیست، به حقّ اینکه معبودی جز تو نیست، از من خرسند باش، ای کسی که معبودی جز تو نیست، به حقّ اینکه معبودی جز تو نیست، بر من رحم آر. ای کسی که معبودی جز تو نیست، به حقّ اینکه معبودی جز تو نیست، توبهٔ مرا بپذیر.

ای کسی که معبودی جز تو نیست، به حقّ اینکه معبودی جز تو نیست، مرا از آتش جهنّم آزاد فرما، ای کسی که معبودی جز تو نیست، به حقّ اینکه معبودی جز تو نیست، تفضّل فرما و حوایج دنیوی و اُخروی‌ام را برآورده ساز، براستی که تو بر هر چیز توانایی.

۱۶ ـ همچنین بگو:

«اَلْحَمْدُلِلّهِ عَدَدَ ما خَلَقَ، وَالْحَمْدُلِلّهِ مِثْلَ ما خَلَقَ، وَالْحَمْدُلِلّهِ مِلْاءَ ما خَلَقَ، وَالْحَمْدُلِلّهِ مِدادَ كَلِماتِهِ، وَالْحَمْدُلِلّهِ زِنَةَ عَرْشِهِ، وَالْحَمْدُلِلّهِ رِضیٰ نَفْسِهِ، لا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ الْحَليمُ الْكَريمُ، لاإِلٰهَ إِلَّا اللهُ الْعَلِیُّ الْعَظيمُ. سُبْحانَ اللهِ رَبِّ السَّماواتِ وَالْأَرَضينَ وَ ما بَيْنَهُما وَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظيمِ. أَللّهُمَّ، إِنّی أَعُوذُ بِکَ مِنْ دَرَکِ الشَّقآءِ، وَ أَعُوذُ بِکَ مِنْ شَماتَةِ الْأَعْدآءِ، وَ أَعُوذُ بِکَ مِنَ الْفَقْرِ وَالْوِقْرِ، وَأَعُوذُ بِکَ مِنْ سُوءِ الْمَنْظَرِ فِی الْأَهْلِ وَالْمالِ وَ الْوَلَدِ.»

ـ ستایش برای خداوند به شماره تمام آفریدگانش، و ستایش برای خدا مثل آنچه که آفریده است، و ستایش برای خدا به اندازهٔ پُریِ آنچه که خلق فرموده، و ستایش برای خداوند به اندازهٔ کشش کلمات [و موجودات]اش، و ستایش برای خداوند به اندازهٔ وزن عرش الهی، و ستایش برای خداوند به اندازهٔ خشنودی وجود او، معبودی جز خداوند بردبار بزرگوار نیست، معبودی جز خداوند بلند مرتبهٔ بزرگ نیست، پاک و منزّه است خداوندی که پروردگار آسمانها و زمینها و تمام آنچه که در آن دو هستند، و پروردگار عرش عظیم می‌باشد. خداوندا، براستی که من به تو پناه می‌برم از گرفتار شدن به بدبختی [یا رنج]، و به تو پناه می‌برم از شماتت دشمنان، و به تو پناه می‌برم از ناداری و هر بار سنگین، و به تو پناه می‌برم از بد منظری در رابطه با بستگان، دارایی و فرزندانم.

سپس ده بار بر پیامبر اکرم ﷺ صلوات بفرست.

۱۷ ـ بخوان دعایی را که روایت شده امام زین العابدین علیه السلام فرمود: «اگر این کلمات را بگویم، دیگر باکی ندارم، هرچند تمام انس و جنّ علیهِ من گرد هم آیند، که به این صورت است:

«بِسْمِ اللّهِ، بِاللهِ، وَ مِنَ اللهِ، وَإِلَى اللهِ. وَفی سَبيلِ اللهِ، أَللّهُمَّ، إِلَيْکَ أَسْلَمْتُ نَفْسی، وَ إِلَيْکَ وَجَّهْتُ وَجْهی، وَإِلَيْکَ فَوَّضْتُ أَمْری، فَاحْفَظْنی بِحِفْظِ الْإيمانِ مِنْ بَيْنِ يَدَیَّ وَ مِنْ خَلْفی وَ عَنْ يَمينی وَ عَنْ شِمالی وَ مِنْ فَوْقی وَ مِنْ تَحْتی، وَ ادْفَعْ عَنّی بِحَوْلِکَ وَ قُوَّتِکَ، فَإِنَّهُ لاحَوْلَ وَلاقُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ الْعَلِیِّ الْعَظيمِ.»

ـ به نام خدا، به وسیلهٔ خدا، و از خدا، و به سوی خدا، و در راه خدا. خداوندا، خود را تنها به تو سپردم، و روی [و تمام وجود]م را تنها به سوی تو نمودم، و امورم را فقط به تو واگذار نمودم، پس با حفظ ایمان مرا از پیشاپیش و از پشت و از راست و چپ و از بالا و زیر نگاه دار، و به حول و قدرت خویش از من دفاع کن، زیرا هیچ تحوّل و قدرتی نیست مگر به خداوند بلند پایهٔ بزرگ.

۱۸ ـ بخوان دعایی را که روایت شده حضرت ابالحسن امام کاظم علیه السلام می‌فرمود: هنگام شام و غروب آفتاب و به سر آمدن روز بگو:

«بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ، أَلْحَمْدُلِلّٰهِ الَّذى لَمْ يَتَّخِذْ وَلَداً، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَريكٌ فِى الْـمُلْكِ، أَلْحَمْدُلِلّٰهِ الَّذى يَصِفُ وَ لايُوصَفُ، وَ يَعْلَمُ وَ لا يُعلَّمُ، يَعْلَمُ خائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَ ما تُخْفِى الصُّدُورَ. وَ أَعُوذُ بِوَجْهِ اللهِ الْكَرِيمِ وَ بِاسْمِ اللهِ الْعَظيمِ مِنْ شَرِّ مَاذَرَأَ وَ بَرَأَ، وَ مِنْ شَرِّ ما تَحْتَ الثَّرىٰ، وَ مِنْ شَرِّ ما ظَهَرَ وَ بَطَنَ، وَ مِنْ شَرِّ ماكانَ فِى اللَّيْلِ وَالنَّهارِ، وَ مِنْ شَرِّ أَبى مَرَّةَ وَ ما وَلَدَ، وَ مِنْ شَرِّ الرَّسيسِ، وَ مِنْ شَرِّ ما وَصَفْتُ وَ ما لَمْ أَصِفْ. أَلْحَمْدُلِلّٰهِ رَبِّ الْعالَمينَ.»

ـ به نام خداوند رحمت گستر مهربان، ستایش خداوندی را که هیچ کس را به فرزندی نگرفته، و هیچ شریکی در فرمانروایی ندارد، ستایش خداوندی را که توصیف می‌کند ولی توصیف نمی‌شود، و می‌داند و کسی نمی‌تواند چیزی را به او بیاموزد، از خیانت چشمها و آنچه که دلها آن را می‌پوشاند آگاه است، و پناه می‌برم به روی [و اسماء و صفات] بزرگوار خداوند و به نام بزرگ خدا، از شرّ تمام آنچه که آفریده و خلق نمود، و از شرّ آنچه که در زیر خاک است، و از شرّ آنچه که آشکار و یا پنهان است، و از شرّ آنچه در شب و روز است، و از شرّ «ابی مرّة» و فرزندان او، و از شرّ «رسیس» و از شرّ آنچه که توصیف نمودم و یا توصیف ننمودم، ستایش برای خداوندی که پروردگار عالمیان است.

سپس فرمود: مقصود از «ابی مرّة و رسیس» درّندگان و شیطانهای رانده شده و ذریّهٔ وی هستند.»

مؤلّف کتاب «صِحاح» نیز می‌گوید: «ابن قِتْره ماری خبیث است»[1]؛ بنابراین، ممکن است که مقصود از این دعا، پناه بردن از شرّ آن باشد؛ و نیز امکان دارد که

---

۱. صحاح، مادّهٔ قتر، ج ۲، ص ۷۸۶.

مقصود ابلیس و ذریّهٔ آن باشد و حضرت آن را به مار خبیث تشبیه فرموده باشد؛ در بعضی از نسخه‌ها نیز «ابی مرّة» آمده که آن به صواب نزدیک‌تر است؛ زیرا این دعا پناه بردن به خدا از شیطان و ذریّهٔ اوست، و دیگر اینکه هیچگاه «ابوقتره» استعمال نمی‌شود بلکه می‌گویند: «ابوفتره»، چنانکه شیخ طوسی در مصباح کبیر[1] در دعا و حرزِ روز چهارشنبه ذکر نموده است.

امّا اینکه فرمود «**وَ مِنْ شَرِّ الرَّسیسِ**»، صاحب «صحاح»[2] آورده: «**رُسَّ الْـمَیِّتُ**» یعنی میّت در قبر گذاشته شد، و «**رَسَّ**» و «**قَدْ رَسَسْتُ بَیْنَهُمْ**» نیز به معنای آشتی دادن مردم، و همچنین به معنای اِفْساد و دو به هم زنی آمده و از اَضْداد است؛ بنابراین، شاید مقصود از آن پناه بردن از فساد و تباهی و مرگ و امور مربوط به آن باشد.

مجموعهٔ دعاهای سرّ[3]

۱۹ ـ از جمله دعاهای سرّ این است: ای محمّد، هرکس از گزند موجودات خزندهٔ زمینی مانند درّنده و حشرات [یا. مارهای سمّی و خطرناک افعی] بترسد، در مکانی که بیم وجود ان می‌رود بگوید:

«**یا ذارِئَ ما فِی الْأَرْضِ مِنْها، لِعِلْمِکَ بِما یَکُونُ مِمّا ذَرَأْتَ. لَکَ السُّلْطانُ عَلیٰ کُلِّ مَنْ دُونَکَ، إِنّی أَعُوذُ بِعِزَّتِکَ وَ قُدْرَتِکَ عَلیٰ کُلِّ شَیْءٍ مِنَ الضُّرِّ فی بَدَنی مِنْ سَبُعٍ أَوْ هامَّةٍ أَوْ عارِضٍ مِنْ سآئِرِ الدَّوآبِّ. یا خالِقَها بِفِطْرَتِهِ، إِرْدَأْها عَنّی، وَاحْجُزْها وَ لا تُسَلِّطْ عَلَیَّ، وَ عافِنی مِنْ شَرِّها وَ بَأْسِها، یا أَللهُ، یا ذَا الْعِلْمِ الْعَظیمِ، حُطْنی بِحِفْظِکَ مِنْ مَخاوفی، یا رَحیمُ.**»

ـ ای آفرینندهٔ موجودات زمینی از زمین به خاطر آگاهی‌ات به آنچه که از آفریدگانت سر می‌زند، و تسلّطی که بر تمام موجودات غیر خود داری، من به عزّت و قدرتی که تو بر

---

۱. مصباح المتهجّد، ص ۴۷۹ ـ البته در نسخهٔ چاپ شدهٔ مصباح المتهجّد نیز «ابن قتره» آمده است.

۲. صحاح، مادّهٔ رسس، ج ۳، ص ۹۳۴.

۳. تنها برخی از این دعاها مربوط به اعمال وقت صبح و شام است، و احتمال دارد نظر مؤلّف بزرگوار این بوده که همهٔ آنها به خاطر اهمّیتشان در صبح و شام خوانده شود.

هر چیز داری پناه می‌برم، از آسیب در بدنم، از هر درّنده یا حشرات خطرناک و سمّی و مار یا هر عارضه‌ای از سایر جنبندگان. ای خدایی که با نوآفرینی خویش آنها را آفریدی، آنها را از من دور کن و جلوگیری فرما و بر من مسلّط مگردان، و از شرّ و عذاب آنها عافیت بخش. ای خدا، ای کسی که صاحب آگاهی عظیم هستی، به حفظ و نگاهداری خویش مرا از تمام آنچه که بیم و هراس دارم، حفظ فرما، ای مهربان.

ای محمّد، هر کس از امّت تو خواهان آن باشد که من از او نگاهداری نموده و یاری کنم، هنگام صبح و شام و وقت خوابیدن بگوید:

«آمَنْتُ بِرَبّی، وَ هُوَاللهُ الَّذی لا إِلٰهَ إِلّا هُوَ إِلٰهُ کُلِّ شَیْءٍ، وَ مُنْتَهیٰ کُلِّ عِلْمٍ وَ وارِثُهُ، وَ رَبُّ کُلِّ شَیْءٍ. رَبِّ، أُشْهِدُ اللهَ عَلیٰ نَفْسی بِالْعُبُودِیَّةِ وَالذُّلِّ وَالصَّغارِ، وَ أَعْتَرِفُ بِحُسْنِ صَنائِعِ اللهِ إِلَیَّ، وَ أَبُوءُ عَلیٰ نَفْسی بِقِلَّةِ الشُّکْرِ لَهُ، وَأَسْأَلُ اللهَ فی یَوْمی هٰذا وَ لَیْلَتی هٰذِهِ، بِحَقِّ مایَراهُ لَهُ حَقّاً عَلیٰ ما یَراهُ بِهِ مِنّی لَهُ رِضیً، إِیماناً وَ إِخْلاصاً وَ رِزْقاً واسِعاً وَ إِیقاناً بِلاشَکٍّ وَلَا ارْتِیابٍ. حَسْبی إِلٰهی مِنْ کُلِّ مَنْ دُونَهُ، وَاللهُ وَکیلی عَلیٰ کُلِّ مَنْ سِواهُ. آمَنْتُ بِسِرِّ عِلْمِ اللهِ وَ عَلانِیَتِهِ، وَ أَعُوذُ بِما فی عِلْمِ اللهِ کُلِّهِ مِنْ کُلِّ سُوءٍ. سُبْحانَ الْعالِمِ بِما خَلَقَ، أَللَّطیفُ فیهِ، أَلْمُحْصی لَهُ، أَلْقادِرُ عَلَیْهِ. ما شآءَ اللهُ، لا قُوَّةَ إِلّا بِاللهِ، أَسْتَغْفِرُ اللهَ، وَإِلَیْهِ الْمَصیرُ.»

ـ ایمان آوردم به پروردگارم، و اوست همان خدایی که معبودی جز او نیست و معبود هر چیز و منتهای هر دانش و وارث آن و پروردگار هر چیز است. پروردگارا، تو را گواه می‌گیرم که من بنده و ذلیل و کوچک توام، و اعتراف می‌کنم که خداوند عطایایی را به من ارزانی، و من در برابر آن اندک سپاسگزاری نموده‌ام. در این روز و شب، به حقّ تمام آنچه که خداوند برای او بر من حقّی قایل است و از من برای او خشنودی و خرسندی می‌طلبد، از خداوند، ایمان و اخلاص و روزی وسیع و یقین بدون شکّ و دودلی را خواهانم. معبود من از تمام آنچه که مادون او هستند برای من کافی است، و خداوند وکیل و کارگزار من است بر تمام ماسوای خود. ایمان آوردم به سرّ و آشکار علم الهی، و پناه می‌برم به تمام آنچه که در علم خداست از تمام بدیها. پاک و منزّه است خداوندی که نسبت به آنچه که آفریده، آگاه، لطیف، شمارنده و قادر است. آنچه خدا خواست [همان می‌شود]، هیچ قدرتی نیست مگر به خدا، از خداوند آمرزش می‌طلبم، و بازگشت همه تنها به سوی اوست.

هرکس این کلمات را بگوید، او را در میان مخلوقات صاحب جاه و منزلت گردانیده، و دلهای آنان را نسبت به وی مهربان می‌گردانم، و دین او را محفوظ می‌دارم.

ای محمّد، هرکس از اُمّت تو بخواهد که هیچ کس تسلّط بر او نداشته باشد، و من او را از شرور و بدیها کفایت نمایم، بگوید:

«یا قاضِیاً عَلَی الْمُلْکِ لِما دُونَهُ، وَ مانِعاً مِنْ دُونِهِ نَیْلَ کُلِّ شَیْءٍ مِنْ مُلْکِهِ، وَ یا مُغْنِیَ أَهْلِ التَّقْویٰ بِإِماطَتِهِ الْأَذی فی جَمیعِ الْأُمُورِ عَنْهُمْ، لا تَجْعَلْ وِلایَتی فِی الدّینِ وَ الدُّنْیا وَ الْآخِرَةِ إِلیٰ أَحَدٍ سِواکَ، وَاسْفَعْ بِنَواصی أَهْلِ الْخَیْرِ کُلِّهِمْ إِلَیَّ، حَتّیٰ أَنالَ مِنْ خَیْرِهِمْ خَیْرَهُ، وَ کُنْ لی عَلَیْهِمْ فی ذٰلِکَ مُعیناً، وَ خُذْ لی بِنَواصی أَهْلِ الشَّرِّ کُلِّهِمْ، حَتّی أُعافی مِنْ شَرِّهِمْ کُلِّهِمْ، وَکُنْ لی مِنْهُمْ فی ذٰلِکَ حافِظاً، وَ عَنّی مُدافِعاً مُعیناً، حَتّیٰ أَکُون آمِناً بِأَمانِکَ.»

ـ ای خداوندی که نسبت به مادون خود فرمان می‌رانی، و جز خویش را از نیل به فرمانروایی‌ات حلوگیری می‌نمایی، و ای کسی که با دور کردن آسیب و اذیّت از اهل تقویٰ در تمام امور، ایشان را بی‌نیاز می‌گردانی، سرپرستی مرا در امور دینی و دنیوی و اُخروی به هیچ کس غیر خودت قرار مده، و موی پیشانی [و زمام امور] همه اهل خیر را به سوی من بگیر و بکش، تا اینکه به خیر آنان نایل گردم، و مرا نسبت به آنان در این باره یاری فرما، و موی پیشانی [و زمام امور] تمام اهل شرّ را در رابطهٔ من بگیر، تا اینکه از همه شرور آنان در عافیت باشم، و در این باره، خود نگاهدار من باش، و از من دفاع نموده و یاری فرما، تا اینکه به امان تو ایمن و آسوده گردم.

هرکس این کلمات را بگوید، کید و مکر مکّاران و فریبکاران به او آسیبی نمی‌رساند، و مسلّماً من خود به او ایمنی می‌بخشم.

ای محمّد، به کسانی که خواهان قرب و نزدیکی جستن به من هستند، بگو: «یقیناً بدانید که این کلام، برترین چیزی است که شما بعد از انجام واجبات می‌توانید به وسیله آن به سوی من نزدیکی بجویید.» به این صورت که بگویند:

«أَللّٰهُمَّ، إِنَّهُ لَمْ یُمْسِ أَحَدٌ مِنْ خَلْقِکَ أَعْلَمُ أَنَّهُ مُقَصِّرٌ فی مَعْرِفَتِکَ وَ طاعَتِکَ مِثْلَ تَقْصیری، أَنْتَ إِلَیْهِ أَحْسَنُ صُنْعاً، وَ لا لَهُ أَدْوَمُ کَرامةً، وَلا عَلَیْهِ أَبْیَنُ فَضْلاً، وَلا بِهِ أَشَدُّ تَرَفُّقاً، وَلا عَلَیْهِ أَشَدُّ حیطَةً، وَ لا عَلَیْهِ أَشَدَّ تَعَطُّفاً مِنْکَ عَلَیَّ، وَ إِنْ کانَ جَمیعُ الْمَخْلُوقینَ یُعَدِّدُونَ مِثْلَ تَعْدیدی؛

فَاشْهَدْ یاکافِیَ الشَّهادَةِ، أَنّی أُشْهِدُکَ بِنِیَّةِ صِدْقٍ بِأَنَّ لَکَ الْفَضْلَ وَالطَّوْلَ فی إِنْعامِکَ عَلَیَّ وَ قِلَّةِ شُکْرِی لَکَ عَلَیْها، یا فاعِلَ کُلِّ ما أَرادَهُ، طَوِّقْنی أَماناً مِنْ حُلُولِ سَخَطِکَ فیها لِقِلَّةِ الشُّکْرِ، وَ أَوْجِبْ لی زِیادَةً مِنْ إِتْمامِ النِّعْمَةِ بِسَعَةِ الرَّحْمَةِ، أَنْظِرنی خَیْرَکَ، لا تُقایِسْنی بِسُوءِ سَریرَتی، وَ امْتَحِنْ قَلْبی لِرِضاکَ، وَاجْعَلْ ما تَقَرَّبْتُ بِهِ إِلَیْکَ فی دینِکَ خالِصاً، وَلا تَجْعَلْهُ لِلُزُومِ شُبْهَةٍ وَلا فَخْرٍ وَلا رِیآءٍ یاکَریمُ.»

ـ خداوندا، هیچ کدام از مخلوقاتت را نمی‌شناسم که به اندازهٔ من به او نیکویی نموده و پیوسته بر او کرامت، و به روشنی تفضّل فرموده، و به شدّت مورد رفق و مدارای خویش قرار داده، و سخت از او محافظت نموده، و بر او به شدّت عطوفت و مهربانی نموده باشی، و او مانند من در شناخت و طاعتت کوتاهی نموده و شب نماید، هر چند همهٔ مخلوقاتت مثل برشمردن من، نعمتهایت را به شمار درآورند و بدان اعتراف نمایند. پس ای کسی که گواهی تو کافی است، خود گواه باش که من با نیّت صادقانه تو را گواه می‌گیرم که تو نسبت به من تفضّل نموده و نعمت ارزانی داشتی، و من کم سپاسگزاری نمودم. ای خدایی که هر چه بخواهی انجام می‌دهی، ایمنی از غضب را به واسطهٔ سپاسگزاری اندکم بر گردنم بیاویز، و به واسطهٔ رحمت واسعه‌ات مرا از نعمت کاملت افزونتر برخوردار بگردان، و مهلت استفاده از خیراتت را به من بده. و به واسطهٔ بدی باطنم، با من رفتار مکن، و دلم را برای پذیرش خشنودی‌ات بگشای، و اعمالی را که بر اساس دین تو برای نیل به قربت انجام دادم خالص گردان، و با شبهه و فخر و ریاء مشوب مکن. ای بزرگوار.

هر کس این کلمات را بگوید، تمام اهل آسمانها او را دوست داشته و وی را «شکور» و بسیار سپاسگزار می‌نامند.

ای محمّد، هرکس از امّت تو بخواهد که هیچ مانعی میان من و او نباشد، و خواسته‌هایش را ـ بزرگ باشد یا کوچک، در نهان باشد یا آشکارا، از من بخواهد یا غیر من ـ اجابت نمایم، بگوید آنچه را که ما پیش از این در اواخر تعقیب جزء اوّل این کتاب ذکر نمودیم[۱]، و در آنجا عمل به آن را با ترغیب و تشویق نمودیم ـ که در

۱. ر.ک: فصل بیستم، دعا برای جبران غفلتها وگناهان قلبی در نماز.

اینجا ز ذکر آن خودداری می‌کنیم - به این صورت که بگوید:

«یا أَللهُ الْمانِعُ قُدْرَتُهُ خَلْقَهُ، وَالْمالِکُ بِها سُلْطانَهُ، وَ الْمُتَسَلِّطُ بِما فی یَدَیْهِ. کُلُّ مَوْجُودٍ دُونَکَ یُخَیِّبُ رَجاءَ راجیهِ، وَراجیکَ مَسْرُورٌ لایُخَیَّبُ. أَسْأَلُکَ بِکُلِّ رِضیً لَکَ مِنْ کُلِّ شَیْءٍ أَنْتَ فیهِ، وَ کُلِّ شَیْءٍ تُحِبُّ أَنْ تُذْکَرَ بِهِ، وَ بِکَ یا أَللهُ، فَلَیْسَ یَعْدِلُکَ شَیْءٌ، أَنْ تَحُوطَنی وَ والِدَیَّ وَ وُلْدی وَ مالی، وَ تَحْفَظَنی بِحِفْظِکَ، وَ أَنْ تَقْضِیَ حاجَتی فی کَذا وَ کَذا.»

- ای خداوندی که قدرتت از مخلوقاتت دفاع می‌کند، سلطنتت آنها را در ملک خویش درآورده، و تمام به آنچه که در حضور توست مسلّط هستی، هر موجودی غیر از تو امیدوارانش را نومید می‌گرداند، ولی کسی که به تو امید دارد، نومید و محروم نمی‌گردد. به تمام خشنودیهایی که از تمام اشیاء داشته‌ای، و تمام اموری را که دوست داری به آن یاد شوی، و به تو ای خدا که هیچ چیز همتای تو نیست، خواهانم که مرا و پدر و مادر و فرزندان و اموالم را در حفظ خویش محافظت نمایی، و حاجتم را دربارهٔ فلان چیز برآورده فرمایی.

هرکس این را بگوید، پیش از آنکه از محلّ خواندن دعا به جای دیگر منتقل شود، حاجت او را براورده می‌کنم.

۲۰ - و نیز بگوید:

«أَللّٰهُمَّ، ما قَصُرَتْ عَنْهُ مَسْئلَتی، وَ عَجَزَتْ عَنْهُ قُوَّتی، وَ لَمْ تَبْلُغْهُ فِطْنَتی، تَعْلَمُ فیهِ صَلاحَ أَمْرِ آخِرَتی وَ دُنْیایَ، فَصَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ افْعَلْهُ بی بِلا إِلٰهَ إِلّا أَنْتَ، بِحَقِّ لا إِلٰهَ إِلّا أَنْتَ، بِرَحْمَتِکَ فی عافِیَةٍ. سُبْحانَ اللهِ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمّا یَصِفُونَ، وَسَلامٌ عَلَی الْمُرْسَلینَ، وَالْحَمْدُلِلّٰهِ رَبِّ الْعالَمینَ.»

- خدایا، هرچه را که درخواست من از آن کوتاه و نیرویم ناتوان گردیده و هوش و ذهنم به آن نمی‌رسد و تو می‌دانی که صلاح امر آخرت و دنیای من در آن است، پس بر محمّد و آل محمّد درود فرست، و به رحمت خویش آن را همراه با عافیت برای من بکن، به واسطهٔ اینکه معبودی جز تو نیست، و به حقّ اینکه معبودی جز تو نیست. پاک و منزّه است خداوند و پروردگار سربلند از آنچه که او را بدان توصیف می‌نمایند، و سلام بر پیامبران، و ستایش برای خداوندی که پروردگار عالمیان است.

۲۱ - شایسته است محاسبهٔ روز را به هر اندازه از استغفار که توان آن را داری به

پایان ببری، زیرا روایت شده که امام صادق﵇ به نقل از رسول خداﷺ فرمود: «خوشا به حال کسی که در نامهٔ عمل او در روز قیامت در زیر هر گناه أَسْتَغْفِرُاللهَ دیده شود.»

۲۲ ـ اگر در هنگام محاسبهٔ دو فرشتهٔ نگاهبان، با باطن صادق و نیّت خالص توجّه داشته باشی که در سفر خود از ابتدای هستی و پیمودن راه به سوی روز موعود، میهمان خدا، یا میهمان پیامبر اکرمﷺ، یا میهمان یکی از ائمه ﵈ هستی، و نیز اگر در حکم ضیافت بر سر سفره‌های رحمت و مهربانی آنان صادق باشی، پس بر آن دو فرشته سلام می‌گویی، سلامی همراه با تصدیق و تسلیم، یا بسان سلام رفیق بر رفیق خود، و هنگام محاسبه با زبان ادب و مراقبه می‌گویی: «من میهمان خداوند ـ جلّ جلاله ـ یا میهمان رسول خدا ﷺ، یا میهمان افرادی از خواصّ و اولیای خدا هستم که در ضیافت خدایند، و میهمان در حکم میهماندار است، و به کسی که در حکم ضیافت و میهمانی اویم وابسته‌ام؛ پس شما دو فرشته، نامهٔ عمل مرا از دست کسی که من در پناه و تحت حمایت و بر سر سفره‌اش هستم، بگیرید.»

و نیز توجّه داشته باش که سزاوار است میهماندار، از رسوایی و خواری و تمام آسیبهایی که به میهمان می‌رسد جلوگیری کند، زیرا میهمان به ریسمان او چنگ زده، آیا نشنیده‌ای که حضرت لوط ﵇ فرمود:

﴿وَلا تُخْزُونِ فی ضَیْفی﴾[1]

ـ و در رابطهٔ با میهمانم، مرا رسوا ننمایید.

پس امید است که خداوند ـ جلّ جلاله ـ به خاطر بزرگداشت کسی که تو در ضیافت اویی، بر نامهٔ عمل تو قلم عفو کشیده و آن را از رحمتش پُر کند؛ یا اینکه میهماندار شفاعت تو را بنماید و خداوند ـ جلّ جلاله ـ به واسطهٔ شفاعت او تو را نیز مورد عفو خویش قرار دهد.

۲۳ ـ سپس چنانکه در آغاز روز بر دو فرشته نگاهبان سلام دادی، با آن دو وداع و

---

۱. هود (۱۱): ۷۸.

خداحافظی کرده و آنها را به خداوند ـ جلّ جلاله ـ بسپار، و با مصاحبت نیکو در ظاهر و باطن از آنها جدا شو؛ زیرا خداوند ـ جلّ جلاله ـ حفظ احترام فرستادگان و نگاهبانانش را واجب فرموده است. و همه اینها را به نیّت بندگی خداوند ـ جلّ جلاله ـ و به قصد عبادت انجام بده.

۲۴ ـ اعمال مربوط به هنگام داخل شدن در مسجد تا هنگام وارد شدن در نماز نیز در فصل چهاردهم گذشت، پس هرگاه خواستی نماز مغرب، یا مغرب و عشا را در مسجد بخوانی، به انچه در آنجا ذکر شد عمل کن.

فصل بیست و سوّم

استقبال از دو فرشتهٔ نگاهبان
و کیفیّت انجام نماز مغرب و تعقیبات آن

اهمیّت استقبال از دو فرشتهٔ نگاهبان بر اعمال

ای بنده، اگر مسلمان بوده و به قرآن باور داشته باشی، یقیناً در دل خویش به فرمایش خداوند ـ جلّ جلاله ـ اعتقاد داشته و آن را تصدیق می‌کنی، آنجا که می‌فرماید:

﴿إِنَّ عَلَيْكُمْ لَحافِظِينَ، كِراماً كاتِبِينَ﴾[1]

ـ براستی که بر شما نگاهبانانی گمارده شده، بزرگوارانی که [اعمال شما را] می‌نویسند.

و خود را مهیّای استقبال از آن دو فرشته می‌کنی، همان گونه که خود را برای ورود پیک پادشاهان دنیا ـ که از بندگان خداوند و پادشاه عالَمیانند ـ آماده می‌کنی، و در دل به ورود و حضور آن دو چنان اهمّیت می‌دهی که به وسیله آن می‌توان بر تصدیق تو به سرور فرستادگان خدا ﷺ رهنمون شد، زیرا برخی از بندگان عارف خداوند ـ جلّ جلاله ـ با اسبابی که به عبارت و بیان نمی‌توان آن را دریافت، از وقت حضور و بازگشت آن دو فرشته در شام و صبح آگاه می‌گردند، بلکه اگر خداوند ـ جلّ جلاله ـ بخواهد می‌تواند تو را نیز از آن آگاه گرداند تا اینکه به روشنی آن را بدانی، زیرا خداوند ـ جلّ جلاله ـ به کسانی که پیرامون تقسیم رحمتها بر او خرده می‌گیرند، می‌فرماید:

---

۱. انفطار (۸۲): ۱۰ و ۱۱.

﴿أَهُمْ يَقْسِمُونَ رَحْمَةَ رَبِّک؟! نَحْنُ قَسَمْنا بَيْنَهُمْ مَعيشَتَهُمْ فِی الْحَيوةِ الدُّنْيا، وَ رَفَعْنا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجاتٍ.﴾[1]

ـ آیا آنان رحمت پروردگارت را تقسیم می‌کنند؟! ماییم که روزی و گذران زندگی آنان را در زندگانی دنیا تقسیم نموده، و درجات برخی را بالاتر از بعضی دیگر قرار دادیم.

ولی اگر در آغاز شب و یا روز، نسبت به آن دو فرشته اهمّیتی در دل خویش احساس نکردی، بدان که مسلّماً از لحاظ دین، یقین، قلب و باطن مریض هستی، پس برای درمان دین و عقل خود دست توسّل به خداوند ـ جلّ جلاله ـ بزن.

و مبادا بگویی: من با فلانی و فلانی بوده و شبانه روز با آنها مصاحبت نموده‌ام، ولی ندیده‌ام که آنان نسبت به این دو فرشته اهتمام و توجّه داشته و ارزشی برای آنها قایل باشند؛ زیرا اگر به کتاب و رسول خدا باور داشته باشی، به اهل غفلت التفات نکرده، و به آنان اقتدا ننموده، و تنها به آنچه که عقلاً و نقلاً ثابت است عمل می‌کنی؛ چرا که بیشتر مردم در این زمانه در غفلت هولناکی هستند. ولی خداوند ـ جلّ جلاله ـ به آنان لطف فرموده و با عنایاتی که خود شایستهٔ آن است غفلت آنان را جبران نموده است.

پیش از این، تو را بر حقیقت آنچه که هنگام وداع این دو فرشته در وقت غروب آفتاب گفته می‌شود، آگاهانیدیم[2]، و آن را با استفاده عقل و نقل روشن ساختیم، و آن حجّت خداوند عَلّام الغُیُوب است بر هرکسی که به او رسیده باشد.

کیفیّت ملاقات و سلام به دو فرشتهٔ نگاهبان بر اعمال

اینک می‌گوییم: هرگاه سرخی آفتاب از اُفق مشرق ـ البتّه با نبود موانع مشاهدهٔ آن ـ برطرف شد، یا در هنگام وجود موانعی که مانع از شناخت آن وقت می‌گردد، ظنّ غالب به از بین رفتن آن حاصل شد. و وقت حضور دو فرشتهٔ شب بر اساس روایات منقول رسید، اگر آن را از طریق مراحم ربّانی در نیافتی، همانند آغاز روز بر آن دو

---

۱. زخرف (۴۳): ۳۲.

۲. ر.ک: فصل بیست و دوّم.

سلام بگو، و خداوند ـ جلّ جلاله ـ راگواه بگیر، و آن دو را بر آنچه که دو فرشتهٔ روز را بر آن شاهد گرفتی، شاهد بگیر.

در روایت آمده که علیّ ﷺ هماره وقتی شب فرا می‌رسید، می‌فرمود:

«مَرْحَباً بِاللَّيْلِ الْجَديدِ، وَ الْكاتِبِ وَالشَّهيدِ، أُكْتُبا: بِسْمِ اللهِ.»

ـ خوش آمد شبِ نو و دو فرشته نویسنده و گواه. بنویسید: «به نام خدا.»

سپس ذکر خداوند ـ عزّوجلّ ـ را می‌گفت.»

و اگر خواستی، سلام بر آن دو را به بعد از نماز مغرب تأخیر بیانداز که این نیز در بعضی از روایات نقل شده است.

همچنین در روایتی آمده که رسول اکرم ﷺ هماره وقت فرا رسیدن شام می‌فرمود:

«أَلْحَمْدُلِلّٰهِ الَّذی أَذْهَبَ بِالنَّهارِ وَ جاءَ بِاللَّيْلِ سَكَناً، نِعْمَةً مِنْهُ وَ فَضْلاً. أَللّٰهُمَّ، اجْعَلنا مِنَ الشّاكِرينَ. أَلْحَمْدُلِلّٰهِ الَّذی عافانی فی يَوْمی هٰذا، فَرُبَّ مُبْتَلىً قَدِ ابْتُلِیَ فيما مَضىٰ مِنْ عُمْری. أَللّٰهُمَّ، عافِنی فيما بَقِیَ مِنْهُ وَ فِی الْآخِرَةِ، وَ قِنی عَذابَ النّارِ.»

ـ سپاس خدا راکه روز را برد و شب را برای آسایش بیاورد، و این نعمت و تفضّلی از اوست. خداوندا، ما را از سپاسگزاران قرار ده. ستایش خداوندی را که امروز مرا عافیت بخشید، و چه بساکسانی که در گذشتهٔ عمرم گرفتار شده‌اند. خدایا، مرا در باقیماندهٔ عمر و نیز در آخرت عافیت بخش و از عذاب آتش جهنّم نگاه‌دار.

و هنگامی که صبح می‌شد نیز مثل آن را می‌فرمود، البته به جای **«وَ جاءَ بِاللَّيْلِ»** می‌فرمود: **«وَ جاءَ بِالنَّهارِ»**

نحوهٔ سپردن اعمال قضا شده به فرشتگان

اینک می‌گوییم: وقتی برخی از دعاها و عبادتهای روز تا فرا رسیدن شب را فراموش می‌کنم، آنها را انجام داده و قضا می‌کنم و بر دو فرشتهٔ شب سلام گفته و آن دو را به خداوند ـ جلّ جلاله ـ سوگند می‌دهم که هنگام نوشتن آنچه که تدارک نموده و قضا کرده‌ام، از خداوند ـ جلّ جلاله ـ بخواهند که به دو فرشتهٔ روز اطّلاع دهند که

آن را درجای خود از عمل روز بنویسند؛ و همچنین وقتی بعضی از عبادات شب را فراموش می‌کنم، در روز آن را تدارک نموده و از دو فرشته روز درخواست می‌کنم که به دو فرشتهٔ شب اطّلاع دهند که آن را در جای خود بنویسند، تا جای آن خالی نماند.

دعای وقت شنیدن اذان صبح و مغرب

سپس به همان صورتی که در کیفیّت اذان نماز ظهر ذکر شد، برای نماز مغرب اذان بگو، و بعد از اذان و یا پیش از آن ـ به حسب توفیق و امکان ـ بگو آنچه را که در روایت آمده که حضرت ابی الحسن موسی بن جعفر علیهما السلام فرمود: حضرت جعفر بن محمّد علیهما السلام پیوسته می‌فرمود: «هرکس هنگامی که اذان صبح و اذان مغرب را شنید این دعا را بخواند، و سپس در همان روز یا شب بمیرد، از توبه کنندگان نوشته می‌شود، به این صورت که بگوید:

«أَللّٰهُمَّ، إِنّی أَسْأَلُکَ بِإِقْبالِ لَیْلَتِکَ وَ إِدْبارِ نَهارِکَ وَ حُضُورِ صَلَواتِکَ وَ أَصْواتِ دُعـاتِکَ [دُعائِکَ] و تَسْبیحِ مَلآئِکَتِکَ، أَنْ تُصَلِّیَ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ أَنْ تَتُوبَ عَلَیَّ، إِنَّکَ أَنْتَ التَّوّابُ الرَّحیمُ.»

ـ خداوندا، به واسطهٔ روی آوردن شب و پشت کردن روز و حضور وقت نمازهایت و صداهای دعا کنندگانت [یا: دعایت] و تسبیح ملائکه‌ات، از تو درخواست می‌کنم که بر محمّد و آل محمّد درود فرستی، و توبه مرا بپذیری، براستی که تو بسیار توبه پذیر و مهربان می‌باشی.

دعای بعد از فراغت از اذان

اینک می‌گویم: وقتی از اذان و این دعا فراغت پیدا کردی، بگو آنچه را که حسن بن معاویة بن وهب به نقل از پدرش می‌گوید که هنگام غروب به خدمت امام صادق علیه السلام وارد شدم، دیدم که حضرت اذان گفته و نشسته‌اند، و شنیدم که دعایی را می‌خوانند که مثل آن را نشنیده بودم. ساکت شدم تا اینکه آن بزرگوار از نماز فراغت پیدا کرد، سپس عرض کردم: ای سرور من، دعایی از شما شنیدم که هرگز مثل آن را

نشنیده بودم. فرمود: این دعای امیرالمؤمنینعليه‌السلام است در شبی که در رختخواب رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله خوابید، به این صورت:

«**يا مَنْ لَيْسَ مَعَهُ رَبٌّ يُدْعىٰ، يا مَنْ لَيْسَ فَوْقَهُ خالِقٌ يُخْشىٰ، يا مَنْ لَيْسَ دُونَهُ إِلٰهٌ يُتَّقىٰ، يا مَنْ لَيْسَ لَهُ وَزِيرٌ يُغْشي، يا مَنْ لَيْسَ لَهُ بَوّابٌ يُنادىٰ، يا مَنْ لايَزْدادُ عَلىٰ كَثْرَةِ السُّؤالِ إِلّا كَرَماً وَ جُوداً، يا مَنْ لايَزْدادُ عَلىٰ عِظَمِ الْجُرْمِ إِلّا رَحْمَةً وَ عَفْواً، صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَافْعَلْ بى ما أَنْتَ أَهْلُهُ، فَإِنَّكَ أَهْلُ التَّقْوىٰ وَ أَهْلُ الْمَغْفِرَةِ، وَ أَنْتَ أَهْلُ الْجُودِ وَ الْخَيْرِ وَ الْكَرَمِ.**»

- ای خداوندی که پروردگاری همراه تو وجود ندارد تا خوانده شود، ای خدایی که آفریننده‌ای برتر و بالای تو نیست که از او ترسیده شود، ای خداوندی که معبودی غیر تو که انسان از او بیم و هراس داشته و پرهیز نماید، وجود ندارد، ای خدایی که وزیری نداری که تو را پنهان نگاه دارد، ای خدایی که دربانی نداری تا او به جای تو خوانده شود، ای کسی که بسیار درخواست نمودن جز بر بزرگواری و بخشش تو نمی‌افزاید، ای خدایی که بزرگی جرم و گناه جز بر رحمت و گذشت تو افزون نمی‌کند، بر محمّد و آل محمّد درود فرست، و آنچه را که خود سزاوار آن هستی با من بکن، که تو اهل تقوىٰ و نگاهداری و اهل آمرزش و نیز زیبندهٔ بخشش و خیر و بزرگواری می‌باشی.

توضیح دو نکته پیرامون حدیث گذشته

الف - آنچه که روایت این دعا متضمّن آن است که مولایمان امام صادقعليه‌السلام بعد از اذان مغرب جلوس فرمود، معلوم است که آن بزرگوار در تمام اوقات به اسرار الهی - جلّ جلاله - آشناتر هستند، ولی روایاتی نقل شده که مضمون آن این است که: بهتر است بین اذان و اقامهٔ نماز مغرب ننشینند، و ظاهر عمل گروهی از اهل توفیق نیز بر آن استوار است، ولی شاید نشستن بین اذان و اقامهٔ مغرب گاهی از اوقات، و یا برای گروهی مخصوص افضل باشد.

ب - اینکه حضرت - صلوات الله علیه - فرمود: «این دعای مولایمان امیرالمؤمنینعليه‌السلام بود در شبی که در رختخواب رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله خوابید» منافاتی با دعای لَيْلَةُ الْمَبيت که پیش از این[1] ذکر نمودیم ندارد، بلکه امکان دارد که

---

۱. به فصل بیست و دوّم رجوع شود.

مولایمان امیرالمؤمنین علیه السلام به حسب حدیث منقول، به هر دو صورت دعا نموده باشند.

کیفیّت اقامه و نماز مغرب

وقتی بنده از اعمال بعد از اذان ـ که در اذان ظهر گذشت ـ و از دعایی که هم اکنون یادآور شدیم فراغت پیدا کرد، برای گفتن اقامه بپا خیزد، و آن را با توضیحی که گذشت بگوید، و بعد از آن به کیفیّتی که گفتیم و روایت نمودیم، دعا کند.

اینک می‌گوییم: اگر عادت به سهو در نماز مغرب داشته باشد، باید در رکعت اوّل و دوّم، سوره‌هایی را قرائت کند که عمر بن یزید می‌گوید. «به محضر امام صادق علیه السلام از سهو کردن در نماز مغرب شکایت نمودم. حضرت فرمود: آن نماز را با قرائت سورهٔ **«قُلْ هُوَ اللهُ أَحَد»**، و **«قُلْ یا أَیُّهَا الْکَافِرُون»** بجا آور. و من چنین کردم. و آن موضوع رفع شد.»

سپس با تکبیرهای هفتگانه و دعاهای آن به همان صورتی که پیش از این ذکر نمودیم توجّه نموده، و نیّت کند که «نماز واجب مغرب را به صورت ادا و به جهت وجوبش و برای انجام عبادت خداوند ـ جلّ جلاله ـ از آن جهت که او زیبندهٔ پرستش است، بجا می‌آورم.» و تکبیرة الاحرام را ـ که از جمله تکبیرات هفتگانه است ـ بگوید، و سه رکعت آن را به صورت نماز ظهر و به همان ترتیبی که شرح دادیم بجا آورد، جز اینکه حمد و سوره را در دو رکعت اوّل و دوّم در اینجا بلند و به صورت جهری قرائت کند، و در رکعت سوّم سورهٔ حمد را آهسته بخواند.[1]

و هنگامی که دو سجدهٔ رکعت سوّم را انجام داد برنخیزد، بلکه به همان صورت که در تشهّد باید نشست بنشیند، و به همان صورتی که در تشهّد دوّم نماز ظهر ذکر نمودیم تشهّد بجا آورد، و سلام بگوید.

---

۱. یعنی اگر خواست در رکعت سوّم به جای تسبیحات اربعه، سورهٔ حمد را بخواند، آن را آهسته بخواند.

تعقیبات مخصوص نماز مغرب

۱ ـ سپس به همان صورتی که در روایت آمده سجده شکر بجا آورد. علیّ بن جهم می‌گوید: حضرت اباالحسن موسی‌علیه‌السلام را دیدم که بعد از خواندن سه رکعت نماز مغرب، سجده نمود. عرض کردم: فدایت شوم! دیدم که شما بعد از خواندن سه رکعت نماز مغرب سجده نمودید، فرمود: مرا دیدی؟ عرض کردم: بله. فرمود: «پس آن را ترک مکن، زیرا دعا در آن حالت مستجاب می‌گردد.»

۲ ـ وقتی سلام نماز مغرب را گفت، دستهایش را همراه با گفتن تکبیرهای سه‌گانه بالا برد، و دعاها و تسبیح حضرت زهراعلیهاالسلام و تعقیبات مهمّی را که بعد از نمازهای واجب بجا آورده می‌شود و ما مشروحاً آن را ذکر نمودیم، بگوید.

۳ ـ سپس دو فرشتهٔ نگاهبان را مورد خطاب قرار داده و بگوید آنچه را که در روایت آمده که امام صادق علیه‌السلام فرمود: «در هر شام و صبح در تعقیب نماز واجب مغرب و نماز صبح ده بار بگو:

«أَستَعيذُ بِاللهِ مِنَ الشَّيطانِ الرَّجيمِ.»

ـ از شیطان رانده شده، به خدا پناه می‌برم.

سپس بگو:

«أُكتُبا رَحِمَكُمَا اللّٰهُ : بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحيمِ، أَمْسَيْتُ وَ أَصْبَحْتُ بِاللهِ مُؤمِناً، عَلىٰ دينِ مُحَمَّدٍ صلی‌الله‌علیه‌وآله وَ سُنَّتِهِ وَ عَلىٰ دينِ عَلِيٍّ علیه‌السلام وَ سُنَّتِهِ. وَ عَلىٰ دينِ فاطِمَةَ علیهاالسلام وَ سُنَّتِها، وَ عَلىٰ دينِ الْأَوْصِياءِ علیهم‌السلام وَ سُنَّتِهِمْ. آمَنْتُ بِسِرِّهِمْ وَ عَلانِيَتِهِمْ، وَ بِغَيْبَتِهِمْ وَ شَهادَتِهِمْ، أَستَعيذُ بِاللهِ فى لَيْلَتى هٰذِهِ وَ يَوْمى هٰذا مِمّا اسْتَعاذَ مِنْهُ مُحَمَّدٌ وَ عَلِيٌّ وَ فاطِمَةُ وَ الْأَوْصِياءُ (صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِمْ)، وَ أَرْغَبُ إِلَى اللهِ فيما رَغِبُوا فيهِ، وَلا حَوْلَ وَ لاقُوَّةَ إِلّا بِاللهِ.»

ـ بنویسید که خداوند شما را رحمت کند: به نام خداوند رحمت گستر مهربان. شب و صبح نمودم در حالی که بر اساس دین وآیین حضرت محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله، و بر اساس شیوهٔ حضرت علیّ علیه‌السلام، و طبق روش حضرت فاطمه علیهاالسلام و بر آیین اوصیاء علیهم‌السلام، به خدا ایمان آوردم. ایمان آوردم به باطن و ظاهر و نهان و آشکار ایشان، و در این شب و این روزم از

تمام آنچه که حضرت محمّد و علیّ و فاطمه و اوصیاء (صلّی اللّه علیهم) از آن پناه بردند، به خدا پناه می‌برم، و با هرچه که بدان میل و رغبت داشتند، به خدا متمایلم. هیچ دگرگونی و نیرویی نیست جز به وسیله خدا.

۴ ـ سپس می‌گویی آنچه را روایت شده امام صادقعليه‌السلام فرمود: «هرکس بعد از نماز صبح و مغرب، پیش از آنکه پاهایش را از حالت نشستن در نماز جمع کند وراحت بنشیند، یا با کسی سخن بگوید، یک بار بگوید:

«إِنَّ اللهَ وَ مَلآئِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ، يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا، صَلُّوا عَلَيْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْليماً. أَللّهُمَّ، صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ وَ عَلىٰ ذُرِّيَّتِهِ وَ عَلىٰ أَهْلِ بَيْتِهِ.»

ـ براستی که خداوند و فرشتگانش بر پیامبر اکرم درود و رحمت می‌فرستند، ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بر او درود فرستاده و کاملاً تسلیم او شوید. خداوندا، بر حضرت محمّد پیامبر اکرم و بر فرزندانش و بر اهل بیتش درود فرست.

خداوند متعال صد حاجت او را برآورده می‌سازد، که هفتاد حاجت آن اُخروی[1] و سی حاجت آن حاجت دنیوی است.»

۵ ـ و نیز می‌گویی آنچه که روایت شده حضرت ابی الحسن امام رضاعليه‌السلام به نقل از امیرالمؤمنینعليه‌السلام فرمود: «هرکس بعد از نماز مغرب در حالی که پاهایش را از حالت نشستن در نماز جمع کند، و راحت بنشیند، و پیش از آنکه سخن بگوید، و نیز بعد از نماز صبح پیش از آنکه سخن بگوید، هفت بار بگوید:

«بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحيمِ، وَلا حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ إِلاّ بِاللهِ الْعَلِيِّ الْعَظيمِ.»

ـ به نام خداوند رحمت گستر مهربان، و هیچ دگرگونی و نیرویی نیست جز به وسیلهٔ خداوند بلند مرتبهٔ بزرگ.

خداوند متعال هفتاد نوع از انواع بلا و گرفتاری را از او دور می‌سازد، که کمترین آنها جذام و پیسی و شرّ سلطان و فرمانروا و شیطان است.»

۶ ـ در روایت آمده که امام صادقعليه‌السلام به نقل از رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: «هرکس

---

۱. در برخی از نسخه‌ها، هفتاد حاجت دنیوی، و سی حاجت اُخروی آمده است.

نماز صبح را بخواند و پیش از خم کردن زانوها و راحت نشستن، ده بار بگوید:
«لا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لا شَرِيکَ لَهُ، لَهُ الْمُلْکُ وَ لَهُ الْحَمْدُ، يُحْيي وَ يُمِيتُ، وَ يُمِيتُ وَ يُحيي، وَ هُوَ حَيٌّ لايَمُوتُ، بِيَدِهِ الْخَيْرُ، وَ هُوَ عَلىٰ کُلِّ شَيْءٍ قَديرٌ.»

ـ معبودی جز خداوند وجود ندارد، که یگانه است و شریکی برای او نیست، و فرمانروایی از آن اوست، و ستایش مختصّ اوست، زنده می‌گرداند و می‌میراند، و می‌میراند و زنده می‌کند، و او خود زنده‌ای است که نمی‌میرد، و خیر و خوبی تنها به دست [جمال] اوست، و او بر هر چیز تواناست.

و هنگام غروب آفتاب [و یا: بعد از نماز مغرب] مانند آن را بگوید، هیچ بنده‌ای به عملی برتر از عمل او با خداوند ـ عزّوجلّ ـ ملاقات نمی‌نماید، مگر کسی که عملی مانند او را بجا آورده باشد.»

۷ ـ و همچنین بعد از نماز مغرب و نماز صبح بگوید:
«سُبْحانَکَ، لا إِلٰهَ إِلّا أَنْتَ، إغْفِرْلی ذُنُوبی کُلَّها جَميعاً، فَإِنَّهُ لا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ کُلَّها إِلّا أَنْتَ»

ـ پاک و منزّهی تو، معبودی جز تو نیست، تمام گناهانم را بیامرز، زیرا جز تو کسی همهٔ گناهان را نمی‌آمرزد.

زیرا در ضمن روایتی از امام باقر﷣ به نقل از پیامبر اکرمﷺ بدین مضمون آمده است: «وقتی بنده این را گفت، خداوند ـ جلّ جلاله ـ به فرشتگان نویسندهٔ اعمال می‌فرماید: در برابر این شناخت بنده‌ام که همهٔ گناهان را جز من کسی نمی‌تواند بیامرزد، مغفرت و آمرزش برای او بنویسید.»

۸ ـ محمّد بن جُعفی از پدرش نقل کرده: چشمم خیلی درد می‌کرد، در محضر امام صادق﷣ از آن شکایت نمودم، فرمود: آیا دعایی برای دنیا و آخرتت و برای درمان درد چشمت به تو نیاموزم؟ عرض کردم: بله، فرمود: در تعقیب نماز صبح و مغرب بگو:
«أَللّٰهُمَّ، إِنّي أَسْأَلُکَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ (عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمُ السَّلامُ)، أَنْ تُصَلِّيَ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ أَسْأَلُکَ أَنْ تَجْعَلَ النُّورَ في بَصَري، وَ الْبَصيرَةَ في ديني، وَ الْيَقينَ في قَلْبي، وَ الْإِخْلاصَ في عَمَلي، وَ السَّلامَةَ في نَفْسي، وَ السَّعَةَ في رِزْقي، وَ الشُّکْرَ لَکَ أَبَداً ما أَبْقَيْتَني.»

ـ خداوندا، به حقّ محمد و آل محمّد (علیه و علیهم السّلام) از تو درخواست می‌نمایم که بر محمّد و آل محمّد درود فرستی، و از تو مسألت دارم که در دیده‌ام نور، و در دینم بصیرت و روشندلی، و در قلبم یقین، و در عملم اخلاص، و در نَفْسم سلامتی، و در روزی‌ام وسعت قرار دهی، و سپاسگزاری به درگاهت را تا زمانی که مرا زنده و پاینده داشته‌ای همواره ارزانی‌ام داری.

فاصله بین نماز مغرب و عشا، وقت مخصوص مناجات با خدا

اینک می‌گوییم: پیش از خواندن نافله‌های نماز مغرب، تعقیب نماز مغرب را طول نده، زیرا برترین وقت انجام نافله‌های نماز مغرب تا پیش از برطرف شدن سُرخی آفتاب از اُفقگاه غروب افتاب می‌باشد. و گروهی از عرفان در بین نماز مغرب و عشا با غیر خدا ـ جلّ جلاله ـ سخن نمی‌گفتند، زیرا آن وقت، وقتِ مختصّ به مناجات با خداوند علّام الغیوب و وقت کامیابی و برآورده شدن حوایج است، بلکه اگر نمازگزار بیم آن را داشته باشد که به خاطر مشغول شدن به خواندن این دعاها، سُرخی آفتاب پیش از خواندن نافلهٔ مغرب از اُفق مغرب برطرف شود، دعاهای وقت‌گیر را به بعد از نافله‌های مغرب به تأخیر اندازد، که بنابر برخی از روایات تأخیر آن فضیلت دارد و مستحبّ است.

اگر ترک سخن گفتن با غیر خدا ـ جلّ جلاله ـ تا خواندن نماز واجب عشا برای او مقدور نبود، بکوشد که با غیر خداوند ـ جلّ جلاله ـ سخن نگوید تا اینکه لااقل چهار رکعت نافله مغرب را بخواند؛ زیرا در روایت آمده که امام صادق علیه السلام فرمود: «هرکس نماز مغرب را بخواند و بعد تعقیب آن را بجا آورد و سخن نگوید تا اینکه دو رکعت نماز نافله را بخواند، آن دو رکعت در علّیّین برای او نوشته می‌شوند، و اگر چهار رکعت بخواند، یک حجّ و عُمره نیکو برای او نوشته می‌شود.»

فصل بیست و چهارم

آداب و اسرار و ادعیهٔ نافله‌های مغرب و ادامهٔ تعقیبات نماز مغرب

وقتی بنده از آنچه ذکر نمودیم فراغت پیدا کرد، برای بجا آوردن نماز نافله مغرب بپا خیزد، که چهار رکعت است، هر دو رکعت با یک سلام و دعاهایی بعد از آن.

سوره‌های مخصوص نافله‌های مغرب

حاتم بن فرج می‌گوید: از حضرت ابالحسن موسی بن جعفر علیهما السلام دربارهٔ سوره‌هایی که در چهار رکعت [نافله‌های نماز مغرب] خوانده می‌شود، پرسیدم، حضرت علیه السلام به خطّ خویش مرقوم فرمود: «در رکعت اوّل سورهٔ «**قُلْ هُوَ اللهُ أَحَد**» و در رکعت دوّم سورهٔ «**إِنّا أَنْزَلْناه**»؛ و در رکعت سوم، آیاتی از اوّل سورهٔ بقره و وسط همان سوره، یعنی آیات ﴿**وَ إِلٰهُكُمْ إِلٰهٌ واحِدٌ**﴾[1] و سپس پانزده بار سورهٔ «**قُلْ هُوَ اللهُ أَحَد**»، و در رکعت چهارم، **آیة الکرسیّ** و آخر سورهٔ بقره[2] و سپس پانزده بار «**قُلْ هُوَ اللّٰهُ أَحَد**» را بخواند.»

و در روایت دیگری نیز آمده است: «در رکعت اول نافله‌های مغرب، سورهٔ حمد و سه بار «**قُلْ هُوَ اللّٰهُ أَحَد**»، و در رکعت دوّم سورهٔ حمد و «**إِنّا أَنْزَلْناه**» خوانده می‌شود.»

---

۱. بقره: ۱۶۳ ـ ظاهراً تمام این آیه و آیه ۱۶۴ منظور است.

۲. ظاهراً دو آیه آخر سورهٔ بقره یعنی از ﴿**آمَنَ الرَّسُولُ بِما أُنْزِلَ...**﴾ تا آخر سورهٔ منظور است.

چنانکه در روایت دیگر آمده است: «حضرت ابی الحسن امام کاظم و امام باقر ﷺ همواره در دو رکعت سوّم و چهارم نافله‌های مغرب، در رکعت سوّم، سورهٔ حمد و اوّل سورهٔ حدید، تا ﴿عَلیمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ﴾[1] و در رکعت چهارم سورهٔ حمد و آخر سورهٔ حشر[2] را قرائت می فرمودند.»

دعای مخصوص آخرین سجدهٔ نافله‌های مغرب

دربارهٔ دعایی که در آخرین سجدهٔ نافله‌ی مغرب خوانده می‌شود و فضیلت آن، در روایت آمده که امام صادق ﷺ فرمود: «هرکس در آخرین سجدهٔ از نافلهٔ بعد از نماز مغرب شب جمعه (و اگر در هر شب آن را انجام دهد، افضل و بهتر خواهد بود) هفت بار بگوید:

«اَللّهُمَّ، إِنّی أَسْأَلُکَ بِوَجْهِکَ الْکَریمِ وَ بِاسْمِکَ الْعَظیمِ [وَ مُلْکِکَ الْقَدیمِ، أَنْ تُصَلِّیَ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ أَنْ تَغْفِرَ ذَنْبِیَ الْعَظیمَ]، إِنَّهُ لا یَغْفِرُ الْعَظیمَ إِلاَّ الْعَظیمُ»

ـ خداوندا، همانا به روی [و اسماء و صفات] بزرگوارت و به اسم بزرگ [و فرمانروایی دیرینه و بی آغازت از تو مسئلت دارم که بر محمّد و آل او درود فرستی، وگناه بزرگ مرا بیامرزی]، که گناه بزرگ را جز بزرگ نمی آمرزد.

نماز را تمام می‌کند، در حالی که خداوند او را مورد مغفرت خویش قرار داده است.»

و در روایت دیگری آمده است: «برابر با شصت حجّ از دورترین شهرهاست.»

کیفیّت دو رکعت نخست نافله‌های نماز مغرب

این دو رکعت را به این نیّت شروع می‌کنی: «نماز نافلهٔ مغرب را به‌گونه استحبابی و به منظور عبادت خداوند ـ جلّ جلاله ـ از آن جهت که زیبندهٔ پرستش است، بجا می‌آورم»، سپس هفت تکبیر افتتاح را همراه با دعاهای آن به صورتی که در رکعت

---

۱. یعنی تا آخر آیه ششم از این سورهٔ مبارکه.

۲. ظاهراً مقصود آیات ۲۱ تا ۲۴ یعنی از ﴿لَوْ أَنْزَلْنا هٰذَا الْقُرْآنَ﴾ تا آخر سوره می‌باشد.

اوّل نافله‌های نماز ظهر شرح دادیم بجا می‌آوری، و به همان کیفیّتی که ذکر کردیم توجّه می‌کنی، و بعد از توجّه سورهٔ حمد و بعد از حمد یکی از سوره‌هایی را که روایت کردیم برگزیده و قرائت می‌نمایی.

و وقتی از رکعت اوّل نماز نافلهٔ مغرب بپا خاستی، سورهٔ حمد و یکی از سوره‌هایی که در دو روایت ذکر نمودیم برگزیده و قرائت می‌کنی، سپس رکعت دوّم را به همان کیفیّت که در رکعت اوّل نافله‌های نماز ظهر توضیح دادیم، کامل نموده و سلام نماز را می‌گویی. آنگاه به همان صورتی که پیش از این ذکر کردیم سه بار تکبیر می‌گویی، و انجام تسبیح حضرت زهرا علیها السلام نیز به کیفیّت گذشته مستحبّ است.

بعد از این دو رکعت، این دعا را می‌خوانی:

«أَللّهُمَّ، إِنَّکَ تَرىٰ وَلا تُرىٰ، وَ أَنْتَ بِالْمَنْظَرِ الأَعْلىٰ، وَ إِلَيْکَ الرُّجْعىٰ وَالْمُنْتَهىٰ، وَ إِنَّ لَکَ الْمَماتَ وَ الْمَحْيىٰ، وَ إِنَّ لَکَ الآخِرَةَ وَالأُولىٰ. أَللّهُمَّ، إِنّا نَعُوذُ بِکَ مِنْ أَنْ نَذِلَّ وَ نَخْزىٰ، وَ أَنْ نَأْتِيَ ما عَنْهُ تَنْهىٰ. أَللّهُمَّ، إِنّي أَسْأَلُکَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ أَسْأَلُکَ الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِکَ، وَ أَسْتَعِيذُ بِکَ مِنَ النّارِ بِقُدْرَتِکَ، وَ أَسْأَلُکَ مِنَ الْحُورِ العينِ بِعِزَّتِکَ، وَ اجْعَلْ أَوْسَعَ رِزْقي عِنْدَ كِبَرِ سِنّي، وَ أَحْسَنَ عَمَلي عِنْدَ اقْتِرابِ أَجَلي، وَ أَطِلْ في طاعَتِکَ وَ ما يُقَرِّبُ مِنْکَ وَ يُحْظي عِنْدَکَ وَ يُزْلِفُ لَدَيْکَ عُمْري، وَ أَحْسِنْ في جَميعِ أَحْوالي وَ أُمُوري مَعُونَتي، وَلا تَكِلْني إِلىٰ أَحَدٍ مِنْ خَلْقِکَ، وَ تَفَضَّلْ [يا: أَفْضِلْ] عَلَيَّ بِقَضاءِ جَميعِ حَوائِجي لِلدُّنْيا وَالآخِرَةِ، وَ ابْدَأْ بِوالِدَيَّ وَ وُلْدي وَ جَميعِ إِخْوانِيَ الْمُؤْمِنينَ في جَميعِ ما سَأَلْتُکَ لِنَفْسي، وَ ثَنِّ بي بِرَحْمَتِکَ، يا أَرْحَمَ الرّاحِمينَ.»

ـ خداوندا، بی‌گمان تو می‌بینی و دیده نمی‌شوی، و در بالاترین چشم انداز قرار داری، و بازگشت و سرانجام همگان فقط به سوی توست، و مسلّماً مرگ و زندگانی به دست توست، و آخرت و دنیا از آن توست. خدایا، به تو پناه می‌بریم از اینکه خوار و رسوا گشته و آنچه را که از آن نهی فرموده‌ای مرتکب شویم، خداوندا، براستی از تو مسألت می‌کنم که بر محمّد و آل محمّد درود فرستی، و به رحمتت بهشت را از تو خواهانم، و به قدرتت از آتش جهنّم به تو پناه می‌آورم، و به عزّتت از حور العین و زنان سیاه و درشت چشم بهشتی از تو درخواست می‌نمایم. و وسیع‌ترین روزی‌ام را در هنگام فزونی عمرم، و نیکوترین عملم را در هنگام نزدیکی سرآمد عمرم قرار ده، و عمرم را در

طاعتت و آنچه که مرا به تو نزدیک گردانیده و در نزدت بهره‌مند، و در پیشگاهت برخوردار از منزلت می‌گرداند، طولانی گردان، و در همهٔ حالات و امورم مرا نیکو یاری فرما، و به هیچ یک از مخلوقاتت وامگذار، و تفضّل فرموده و همهٔ حوایجم در دنیا و آخرت را برآورده ساز، و در تمام آنچه از تو برای خود درخواست نمودم نخست به والدین و فرزندان و تمام برادران مؤمنم عطا فرما و در مرحلهٔ دوّم به من. به رحمتت، ای مهربانترین مهربانها.

کیفیّت دو رکعت دیگر نافله‌های مغرب

سپس برای خواندن دو رکعت آخر نافله‌های مغرب بپا می‌خیزی. و نیّت این دو نیز مانند نیّت دو رکعت نخست می‌باشد. آنها را با تکبیرة الاحرام آغاز نموده، و سورهٔ حمد و یک سوره از دو روایتی که ذکرش گذشت، برگزیده و قرائت می‌کنی، و به همان صورتی که در دو رکعت اوّل نافله‌های ظهر ذکر نمودیم رکوع و سجده بجا می‌آوری.

آنگاه برای خواندن رکعت دوّم نافلهٔ مغرب برخاسته، و سورهٔ حمد و یک سوره از دو روایت را برگزیده و قرائت می‌کنی، و مثل قنوت نافله‌های ظهر قنوت می‌کنی، و رکوع، و دو سجدهٔ و دعای مخصوص آن را (یعنی: «**أَللّهُمَّ، إِنّی أَسْأَلُکَ بِوَجْهِکَ الْکَریمِ**» هفت بار تا آخر) بر آن می‌افزایی، بعد می‌نشینی و تشهّد را به صورت کامل گفته، و سلام نماز و تکبیرهای سه گانه را می‌گویی، و تسبیح حضرت زهراعليها‌السلام را به صورتی که گذشت انجام می‌دهی.

و بعد از این دو رکعت، این دعا را می‌خوانی:

«**أَللّهُمَّ، بِیَدِکَ مَقادیرُ اللَّیْلِ وَ النَّهارِ، وَ بِیَدِکَ مَقادیرُ الشَّمْسِ وَ الْقَمَرِ، وَ بِیَدِکَ مَقادیرُ الْغِنیٰ وَ الْفَقْرِ، وَ بِیَدِکَ مَقادیرُ الْخِذْلانِ وَ النَّصْرِ، وَ بِیَدِکَ مَقادیرُ الْمَوْتِ وَ الْحَیاةِ، وَ بِیَدِکَ مَقادیرِ الصِّحَّةِ وَ السُّقْمِ، وَ بِیَدِکَ مَقادیرُ الْخَیْرِ وَ الشَّرِّ، [وَ بِیَدِکَ مَقادیرِ الْجَنَّةِ وَالنّارِ]، وَ بِیَدِکَ مَقادیرُ الدُّنْیا وَ الْآخِرَةِ. أَللّهُمَّ، صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ بارِکْ لی فی دینی و دُنْیایَ وَ آخِرَتی، وَ بارِکْ لی فی أَهْلی وَ مالی وَ وُلْدی وَ إِخْوانی وَ جَمیعِ ماخَوَّلْتَنی وَ رَزَقْتَنی وَ أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَیَّ وَ مَنْ أَحْدَثْتَ بَیْنَی وَ بَیْنَهُ مَعْرِفَةً مِنَ الْمُؤْمِنینَ، وَاجْعَلْ مَیْلَهُ إِلَیَّ وَ مَحَبَّتَهُ لی، وَاجْعَلْ مُنْقَلَبَنا إِلیٰ خَیْرٍ**

دآئِمٍ وَ نَعیمٍ لایَزُولُ.

أَللّهُمَّ، صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، [وَ] اقْصِرْ أَمَلی عَنْ غایَةِ أَجَلی، وَاشْغَلْ قَلْبی بِالآخِرَةِ عَنِ الدُّنْیا، وَ أَعِنّی عَلیٰ ماوَظَّفْتَ عَلَیَّ مِنْ طاعَتِکَ، وَ کَلَّفْتَنیهِ مِنْ رِعایَةِ حَقِّکَ، وَ أَسْأَلُکَ فَواتِحَ الْخَیْرِ وَ خَواتِمَهُ، وَ أَعُوذُ بِکَ مِنَ الشَّرِّ وَ أَنْواعِهِ، خَفِیِّهِ وَ مُعْلِنِهِ. أَللّهُمَّ، صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ تَقَبَّلْ عَمَلی، فَضاعِفْهُ لی، وَاجْعَلْنی مِمَّنْ یُسارِعُ فِی الْخَیْراتِ، وَ یَدْعُوکَ رَغَباً وَ رَهَباً، وَاجْعَلْنی لَکَ مِنَ الْخاشِعینَ.

أَللّهُمَّ، صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ [یا: وَ آلِهِ]، وَفُکَّ رَقَبَتی مِنَ النّارِ، وَ أَوْسِعْ عَلَیَّ مِنْ رِزْقِکَ الْحَلالِ، وَ ادْرَأْ عَنّی شَرَّ فَسَقَةِ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ، وَ شَرَّ فَسَقَةِ الْعَرَبِ وَ الْعَجَمِ، وَ شَرَّ کُلِّ ذی شَرٍّ. أَللّهُمَّ، وَ أَیُّما أَحَدٍ مِنْ خَلْقِکَ أَرادَنی أَوْ أَحَداً مِنْ أَهْلی وَ وُلْدی وَ إِخْوانی وَ أَهْلِ حُزانَتی بِسُوءٍ، فَإِنّی أَدْرَأُکَ فی نَحْرِهِ[1] وَ أَعُوذُ بِکَ مِنْ شَرِّهِ، وَ أَسْتَعینُ بِکَ عَلَیْهِ، فَصَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ [یا: آلِهِ]، وَ خُذْ[هُ] عَنّی مِنْ بَیْنِ یَدَیْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ وَ عَنْ یَمینِهِ وَ عَنْ شِمالِهِ وَ مِنْ فَوْقِهِ [وَ مِنْ تَحْتِهِ]، وَ امْنَعْنی مِنْ أَنْ یَصِلَ إِلَیَّ مِنْهُ سُوءٌ أَبَداً. بِسْمِ اللهِ، وَبِاللهِ، تَوَکَّلْتُ عَلَی اللهِ، إِنَّهُ مَنْ یَتَوَکَّلْ عَلَی اللهِ فَهُوَ حَسْبُهُ، إِنَّ اللهَ بالِغُ أَمْرِهِ، قَدْ جَعَلَ اللهُ لِکُلِّ شَیْءٍ قَدْراً.

أَللّهُمَّ، صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَاجْعَلْنی وَأَهْلی وَ وُلْدی وَ إِخْوانی فی کَنَفِکَ وَ حِفْظِکَ وَ حِرْزِکَ وَ حِیاطَتِکَ وَ جِوارِکَ وَأَمْنِکَ [وَ أَمانِکَ] وَ عِیاذِکَ وَ مَنْعِکَ. عَزَّ جارُکَ، وَ جَلَّ ثَناؤُکَ، وَامْتَنَعَ عائِذُکَ، وَلا إِلٰهَ إِلاّ أَنْتَ. فَصَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَاجْعَلْنی وَإِیّاهُمْ فی حِفْظِکَ وَ مُدافَعَتِکَ وَ وَدائِعِکَ الَّتی لاتَضیعُ مِنْ کُلِّ سُوءٍ وَ شَرِّ الشَّیْطانِ وَالسُّلْطانِ، إِنَّکَ أَشَدُّ بَأْساً وَ أَشَدُّ تَنْکیلاً. أَللّهُمَّ، إِنْ کُنْتَ مُنَزِّلاً بَأْساً مِنْ بَأْسِکَ، وَ نِقْمَةً مِنْ نِقْمَتِکَ بَیاتاً، وَ هُمْ نائِمُونَ أَوْ ضُحیً وَ هُمْ یَلْعَبُونَ، فَصَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَاجْعَلْنی وَ أَهْلی وَ وُلْدی وَإِخْوانی فی دینی فی مَنْعِکَ وَ کَنَفِکَ وَ دِرْعِکَ الْحَصینَةِ.

أَللّهُمَّ، إِنّی أَسْأَلُکَ بِنُورِ وَجْهِکَ الْمُشْرِقِ الْحَیِّ الْقَیُّومِ الْباقِی الْکَریمِ، وَ أَسْأَلُکَ بِنُورِ وَجْهِکَ الْقُدُّوسِ الَّذی أَشْرَقَتْ لَهُ السَّماواتُ وَالْأَرَضُونَ، وَصَلُحَ عَلَیْهِ أَمْرُ الْأَوَّلینَ وَالْآخِرینَ، أَنْ تُصَلِّیَ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ أَنْ تُصْلِحَ شَأْنی کُلَّهُ، وَ تُعْطِیَنی مِنَ الْخَیْرِ کُلِّهُ، وَ تَصْرِفَ عَنّی الشَّرَّ کُلَّهُ، وَ تَقْضِیَ لی حَوآئِجی کُلَّها، وَ تَسْتَجیبَ لی دُعآئی، وَ تَمُنَّ [یا: مُنَّ] عَلَیَّ بِالْجَنَّةِ تَطَوُّلاً مِنْکَ، وَ تُجیرَنی مِنَ النّارِ، وَ تُزَوِّجَنی مِنَ الْحُورِ الْعینِ، وَ ابْدَأْ بِوالِدَیَّ وَإِخْوانِیَ الْمُؤْمِنینَ وَأَخَواتِیَ

---

۱. در برخی از نسخه‌های به جایی این کلمه، «نَحْوِهِ» آمده است که ظاهراً درست نیست.

الْمُؤْمِناتِ فی جَمیعِ ما سأَلْتُکَ لِنَفْسی، وَ ثَنِّ بی بِرَحْمَتِکَ، یا أَرْحَمَ الرّاحِمینَ.»

ـ خداوندا، اندازه‌ها و مقادیر شب و روز، آفتاب و مهتاب، بی‌نیازی و ناداری، شکست و پیروزی، مرگ و زندگانی، بهبودی و بیماری، خیر و شرّ، [بهشت و جهنّم] و دنیا و آخرت تنها به دست توست. خداوندا، بر محمّد و آل او درود فرست، و دین و دنیا و آخرتم را برای من پرخیر و برکت گردان، و در اهل و دارایی و فرزندان و برادرانم و همهٔ آنچه را که به من عنایت و روزی نموده و ارزانی داشته‌ای وهرکس از مؤمنان که میان من و او آشنایی ایجاد کرده‌ای، مبارک گردان، و نسبت به من متمایل، و دوستدارم قرار ده، و بازگشت ما را به سوی خیر جاودانی و نعمت معنوی‌ای که از بین نمی‌رود، قرار ده.

خداوندا، بر محمّد و آل او درود فرست، [و] آرزویم را کوتاه‌تر از فرجام سرآمد عمرم بگردان، و دلم را با مشغول شدن به آخرت از دنیا بازدار، و مرا بر آنچه از طاعتت موظّف، و بر رعایت حقوقت مکلّف نموده‌ای، یاری فرما. و آغازها و پایان‌های خیر و خوبی را از تو مسألت دارم، و به تو پناه می‌برم از شرّ، و انواع مخفی و آشکار آن. خداوندا، بر محمّد و آل او درود فرست، و عمل مرا بپذیر، و آن را دو چندان گردان، و از کسانی قرار ده که در خیرات و خوبیها پیشی گرفته، و با حالت رغبت و هراس تو را می‌خوانند، و از فروتنان درگاهت قرار ده.

خداوندا، بر محمّد و آل او درود فرست و از آتش جهنّم رهایم فرما، و روزی حلالت را بر من وسعت ده، و شرّ فاسقان جنّ و انس، و شرّ گناهکاران عَرَب و عَجَم، و آسیبِ هر آسیبْ رسان را از من دور فرما. خداوندا، و هرکس از مخلوقاتت که بخواهد به من، یا هرکدام از خانواده و فرزندان و برادرانم و بستگانم که به خاطر آنان ناراحت می‌شوم، بدی برساند، من به واسطهٔ تو بر سینهٔ او دست ردّ زده و دورش می‌نمایم، و از شرّ او به تو پناه می‌برم، و از تو یاری می‌جویم، پس بر محمّد و آل او درود فرست، و او را از پیش روی و پشت سر و سمت راست و چپ و بالا [و زیرش] بگیر، و نگذار که هیچگاه از ناحیهٔ او بدی و آسیبی به من برسد. به نام خدا، و به [وسیلهٔ] خدا، بر خدا توکّل نمودم، براستی که هرکس بر خداوند توکّل نماید، خدا او را کفایت می‌کند، بی‌گمان خداوند کار خود به آخر می‌رساند، و خداوند برای هر چیز اندازه مشخّصی قرار داده است.

خداوندا، بر محمّد و آل او درود فرست، و من و خانواده و فرزندان و برادرانم را در تحت حمایت و حفظ و نگاهداری و محافظت و همسایگی و امن [و امان] و پناهندگی و

باز دارندگی خویش قرار ده. همسایهٔ تو سربلند، و ثنایت بزرگ، و پناهندهٔ به تو دور از دسترس همگان است، و معبودی جز تو نیست. پس بر محمّد و آل او درود فرست و من و آنان را از هر بدی، و شرّ شیطان و فرمانروا، و در تحت حفظ و حمایت و دفاع و آن سپرده‌هایت که هرگز از بین نمی‌رود، قرار ده، که تو سخت نیرومندتر و بازدارنده‌تر و سخت‌ترین سزا دهندگان می‌باشی. خداوندا، اگر خواستی سختی وگرفتاریی از سختیها وگرفتاریهایت را شبانگاهان و در حالی که مردم درخوابند، یا در روز و وقتی که در حال سرگرمی و بازی هستند، فرو فرستی، پس بر محمّد و آل او درود فرست، و من و خانواده و فرزندان و برادران دینی‌ام را در تحت بازدارندگی و حمایت و سپر محفوظ و استوار خویش قرار ده.

خدایا، به نورِ روی [و اسماء و صفات]ات که روشن و زنده و قیّوم و بر پا و برپا دارندهٔ مخلوقات و پاینده و بزرگوار است، از تو درخواست می‌نمایم، و به نور روی [و اسماء و صفات] بسیار پاکیزه از هر عیب وکاستی‌ات که آسمانها و زمینها بدان روشن، و امر اوّلین و آخرین بر اساس آن اصلاح می‌یابد، از تو مسئلت دارم که بر محمّد و آل او درود فرستی، و تمام حالات و امورم را اصلاح فرمایی، و همهٔ خیر و خوبی را به من عطا فرمایی، و از همهٔ بدیها باز داشته، و تمام خواسته‌هایم را برآورده ساخته، و دعایم را اجابت فرمایی و از روی بخشش از ناحیهٔ خود، بهشت را بر من ارزانی بداری، و مرا از آتش جهنّم در پناه خویش درآوری، و از حور العین و زنان سیاه و درشت چشم بهشتی به ازدواجم درآوری، و تمام آنچه را که از تو برای خود درخواست نمودم اول به پدر و مادر و برادران و خواهران مؤمنم عطا فرما، و بعد به من، به رحمتت ای مهربانترین مهربانها.

ادامهٔ تعقیبات مخصوص نماز مغرب[1]

دعای امیرالمؤمنین علیه السلام

۱ ـ از تعقیبات مختصّ به نماز مغرب، دعای مخصوص نماز مغرب است که از مولایمان امیرمؤمنان علیه السلام در تعقیب نمازهای پنجگانه واجب نقل شده است،

---

۱. علّت ذکر ادامهٔ تعقیبات نماز مغرب در این فصل و بعد از خواندن نافله‌های نماز مغرب، با توجّه به مطلبی است که مؤلّف بزرگوار در آخر فصل بیست و سوّم بدان اشاره فرمود.

به این صورت:

«أَللّٰهُمَّ، تَقَبَّلْ مِنّی ما کانَ صالِحاً، وَ أَصْلِحْ مِنّی ما کانَ فاسِداً. أَللّٰهُمَّ، لا تُسَلِّطْنی عَلیٰ فَسادِ ما أَصْلَحْتَ مِنّی، وَ أَصْلِحْ لی ما أَفْسَدْتَهُ مِنْ نَفْسی. أَللّٰهُمَّ، إِنّی أَسْتَغْفِرُکَ مِنْ کُلِّ ذَنْبٍ قَوِیَ عَلَیْهِ بَدَنی بِعافِیَتِکَ، وَ نالَتْهُ یَدی بِفَضْلِ نِعْمَتِکَ، وَ بَسَطْتُ إِلَیْهِ یَدی بِسَعَةِ رِزْقِکَ، وَاحْتَجَبْتُ فیهِ عَنِ النّاسِ بِسِتْرِکَ، وَ اتَّکَلْتُ فیهِ عَلیٰ کَریمِ عَفْوِکَ. أَللّٰهُمَّ، إِنّی أَسْتَغْفِرُکَ مِنْ کُلِّ ذَنْبٍ تُبْتُ إِلَیْکَ مِنْهُ، وَ نَدِمْتُ عَلیٰ قَطْعِهِ، وَ اسْتَحْیَیْتُ مِنْکَ وَأَنَا عَلَیْهِ، وَ رَهِبْتُکَ وَأَنَا فیهِ، ثُمَّ راجَعْتُهُ وَ عُدْتُ إِلَیْهِ. أَللّٰهُمَّ، إِنّی أَسْتَغْفِرُکَ مِنْ کُلِّ ذَنْبٍ عَمِلْتُهُ، [عَلِمْتُهُ] أَوْ جَهِلْتُهُ، ذَکَرْتُهُ أَوْ نَسیتُهُ، أَخْطَأْتُهُ أَوْ تَعَمَّدْتُهُ هُوَ مِمّا لا أَشُکُّ أَنَّ نَفْسی مُرْتَهِنَةٌ بِهِ، وَ إِنْ کُنْتُ نَسیتُهُ وَ غَفَلْتُ عَنْهُ. أَللّٰهُمَّ، إِنّی أَسْتَغْفِرُکَ مِنْ کُلِّ ذَنْبٍ جَنَیْتُهُ عَلَیَّ [یا: عَلیٰ نَفْسی] بِیَدی، وَ آثَرْتُ فیهِ شَهْوَتی، أَوْ سَعَیْتُ فیهِ لِغَیْری، أَوِ اسْتَغْوَیْتُ فیهِ مَنْ تابَعَنی، أَوْ کابَرْتُ [یا: دابَرْتُ] فیهِ مَنْ مَنَعَنی، أَوْ قَهَرْتُهُ بِجَهْلی، أَوْ لَطُفْتُ [یا: نَطَقْتُ] فیهِ بِحیلَةِ غَیْری، أَوْ اسْتَزَلَّنی إِلَیْهِ مَیْلی وَ هَوایَ. أَللّٰهُمَّ، أَسْتَغْفِرُکَ مِنْ کُلِّ شَیْءٍ أَرَدْتُ بِهِ وَجْهَکَ، فَخالَطَنی فیهِ ما لَیْسَ لَكَ، وَ شارَکَنی فیهِ ما لَمْ یَخْلُصْ لَکَ، وَ أَسْتَغْفِرُکَ مِمّا عَقَدْتُهُ عَلیٰ نَفْسی ثُمَّ خالَفَهُ هَوایَ. أَللّٰهُمَّ، صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ أَعْتِقْنی مِنَ النّارِ، وَجُدْ عَلَیَّ بِفَضْلِکَ. أَللّٰهُمَّ، إِنّی أَسأَلُکَ بِوَجْهِکَ الْکَریمِ الْباقِی الدّآئِمِ الَّذی أَشْرَقَتْ بِنُورِهِ السَّماواتُ وَالْأَرْضُ، وَ کَشَفْتَ بِه ظُلُماتِ الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ، وَ دَبَّرْتَ به أُمُورَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ، أَنْ تُصَلِّیَ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ [عَلیٰ] آلِ مُحَمَّدٍ، وَ أَنْ تُصْلِحَ شَأْنی بِرَحْمَتِکَ، یا أَرْحَمَ الرّاحِمینَ.»

ـ خداوندا، عمل صالح مرا از من بپذیر، و اعمال فاسدم را اصلاح فرما، خدایا، مرا بر تباه نمودن آنچه که اصلاح فرمودی مسلّط مگردان، و هر چه را که فاسد نمودم اصلاح فرما. خداوندا، بی گمان از هرگناهی که بدنم به واسطه تندرستی دادن تو قدرت بر آن پیدا نموده، و به فضل نعمتت بدان دسترسی پیدا کردم، و به وسعت روزی‌ات دستم را به سوی آن دراز و به پوشش تو آن را از مردم پنهان نمودم، و در حال انجام آن بر عفو و گذشت بزرگوارانه‌ات تکیه نمودم، طلب آمرزش می‌نمایم. خداوندا، از هر گناهی که توبه نمودم و از انجام آن پشیمان شدم، و در حال انجام آن از تو شرم نموده و بیم داشتم، سپس رجوع نموده، و به سوی آن بازگشتم، آمرزش خواهی می‌کنم. خدایا، از هر گناه که [آگاهانه] و یا با نادانی، با متذکّر بودن و یا در حال فراموشی، و به خطا و یا عمداً انجام دادم و شک ندارم که وجود من در گرو آن است، هرچند آن را فراموش نموده و از آن

غفلت ورزم، از تو طلب آمرزش می‌نمایم. خداوندا، از هر گناهی که با دست خود علیه خویش جنایت نمودم، و شهوت و میل نفسانی‌ام را مقدّم داشتم، یا برای دیگری کوشیدم، یا پیروان خویش را گمراه نمودم، یا بر کسی که مانع من بود بزرگمنشی [یا: پشت] نموده و ستیزه کردم، یا با نادانی‌ام بر او چیره گشتم، یا با چاره جویی و حیلهٔ کس دیگر آن را به نرمی و آرامی مرتکب شدم [یا: بدان زبان گشودم]، یا تمایل نفسانی و هوا و هوسم مرا به سوی آن لغزانیده و کشانید از تو آمرزش می‌طلبم. خداوندا، از هر عملی که تنها روی [و اسماء و صفات و خشنودی] تو را قصد نمودم، ولی قصد دیگری که برای تو خالص نبود در اثنای عمل با آن آمیخته و شریک شد، آمرزش می‌طلبم. و از هر پیمانی که با خویش بستم و سپس هوا و هوسم با آن مخالفت نمود، طلب آمرزش می‌نمایم. خداوندا، بر محمّد و آل محمّد درود فرست، و مرا از آتش جهنّم رها گردان، و فضل خویش را بر من ارزانی دار، خداوندا، به واسطهٔ روی [و اسماء وصفات] بزرگوار پایندهٔ جاودانی‌ات که آسمانها و زمین را بدان روشن گردانیده، و تاریکیهای خشکی و دریا را برطرف نموده، و امور جنّیان و انسانها را تدبیر فرمودی، از تو درخواست می‌نمایم که بر محمّد و بر آل محمّد درود فرستی، و حال و کار مرا اصلاح فرمایی، به رحمتت ای مهربانترین مهربانها.

دعای حضرت فاطمهٔ زهراء علیها السلام

۲ـ و نیز از جملهٔ تعقیبات مختصّ به فریضهٔ مغرب، دعایی است که از سرورمان فاطمهٔ زهراء علیها السلام در تعقیب نمازهای پنجگانه روایت شده، و آن این است:

«اَلْحَمْدُلِلّهِ الَّذی لا یُحْصی [یا: لایَبْلُغُ] مِدْحَتَهُ الْقائِلُونَ، وَالْحَمْدُلِلّهِ الَّذی لا یُحْصی نَعْمآءَهُ الْعآدُّونَ، وَالْحَمْدُلِلّهِ الَّذی لایُؤَدّی حَقَّهُ الْمُجْتَهِدُونَ، وَلا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ الأَوَّلُ وَالآخِرُ، وَلا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ الظّاهِرُ وَ الْباطِنُ، وَلا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ الْمُحْیی الْمُمیتُ، وَ اَللهُ أَکْبَرُ ذُوالطَّوْلِ، وَاللهُ أَکْبَرُ ذُوالْبَقآءِ الدّآئِمِ، وَالْحَمْدُلِلّهِ الَّذی لایُدْرِکُ الْعالِمُونَ عِلْمَهُ، وَ لا یَسْتَخِفُّ الْجاهِلُونَ حِلْمَهُ، وَ لا یَبْلُغُ الْمادِحُونَ مِدْحَتَهُ، وَلا یَصِفُ الْواصِفُونَ صِفَتَهُ، وَلا یُحْسِنُ الْخَلْقُ نَعْتَهُ.

وَ الْحَمْدُلِلّهِ ذِی الْمُلْکِ وَالْمَلَکُوتِ وَالْعَظَمَةِ وَالْجَبَرُوتِ وَ [الْعِزِّ وَ] الْکِبْرِیآءِ وَالْجَلالِ وَ الْبَهآءِ وَالْمَهابَةِ وَالْجَمالِ وَ الْعِزَّةِ وَ الْقُدْرَةِ وَالْحَوْلِ وَ الْقُوَّةِ وَالْمِنَّةِ وَ الْغَلَبَةِ وَ الْفَضْلِ وَالطَّوْلِ وَ الْعَدْلِ وَ

الْحَقِّ [وَالْخَلْقِ] وَالْعُلا وَ الرِّفْعَةِ وَالْمَجْدِ وَ الْفَضيلَةِ وَالْحِكْمَةِ وَ الْغَناءِ وَالسَّعَةِ وَالْبَسطِ وَ الْقَبْضِ وَ الْحِلْمِ وَالْعِلْمِ وَ الْحُجَّةِ الْبالِغَةِ وَالنِّعْمَةِ السّابِغَةِ وَالثَّناءِ الْحَسَنِ الْجَميلِ وَالْآلاءِ الْكَريمَةِ، مَلِكَ الدُّنْيا وَالْآخِرَةِ وَالْجَنَّةِ وَ النّارِ وَ ما فِيهِنَّ، تبارک وتعالی.

أَلْحَمْدُلِلّهِ الَّذى عَلِمَ أَسْرارَ الْغُيُوبِ، وَاطَّلَعَ عَلىٰ ما تُجِنُّ [یا: تَجْنِى] الْقُلوبُ، فَلَيْسَ عَنْهُ مَذْهَبٌ وَلامَهْرَبٌ، أَلْحَمْدُلِلّهِ[۱] الْمُتَكَبِّرِ فى سُلْطانِهِ، أَلْعَزيزِ فى مَكانِهِ، أَلْمُتَجَبِّرِ فى مُلْكِهِ، أَلْقَوِيِّ فى بَطْشِهِ، أَلرَّفيعِ فَوْقَ عَرْشِهِ، أَلْمُطَّلِعِ عَلى خَلْقِهِ، وَ الْبالِغِ لِما أَرادَ مِنْ عِلْمِهِ.

أَلْحَمْدُلِلّهِ الَّذى بِكَلِماتِهِ قامَتِ السَّماواتُ الشِّدادُ، وَ ثَبَتَتِ الْأَرَضُونَ الْمِهادُ، وَانْتَصَبَتِ الْجِبالُ الرَّواسِى الْأَوْتادُ، وَ جَرَتِ الرِّياحُ اللَّواقِحُ، وَ سارَ [یا: سارَتْ] فى جَوِّ السَّماءِ السَّحابُ، وَ وَقَفَتْ عَلىٰ حُدُودِهَا الْبِحارُ، وَ وَجِلَتِ الْقُلُوبُ مِنْ [یا: عَنْ] مَخافَتِهِ، وَ انْقَمَعَتِ الْأَرْبابُ لِرُبُوبِيَّتِهِ. تَبارَكْتَ يا مُحْصِىَ قَطْرِ الْماءِ وَ وَرَقِ الشَّجَرِ، وَ مُحْيِىَ أَجْسادِ الْمَوْتى لِلْحَشْرِ، سُبْحانَكَ يا ذَاالْجَلالِ وَالْإِكْرامِ.

ما فَعَلْتَ بِالْغَريبِ الْفَقيرِ إِذا أَتاكَ مُسْتَجيراً مُسْتَغيثاً؟ ما فَعَلْتَ بِمَنْ أَناخَ بِفِنائِكَ، وَ تَعَرَّضَ لِرِضاكَ، وَ غَدا إِلَيْكَ، فَجَثا[۲] بَيْنَ يَدَيْكَ، يَشْكُو إِلَيْكَ ما لا يَخْفىٰ عَلَيْكَ؟ لايَكُونَنَّ يارَبِّ حَظّى مِنْ دُعائِىَ الْحِرْمانَ، وَلا نَصيبى مِمّا أَرْجُو مِنْ مَنِّكَ الْخِذْلانَ، يا مَنْ لَمْ يَزَلْ وَ لايَزالُ وَ لا يَزُولُ، كَما لَمْ يَزَلْ قائِماً عَلىٰ كُلِّ نَفْسٍ بِما كَسَبَتْ، يا مَنْ جَعَلَ أَيّامَ الدُّنْيا تَزُولُ، وَ شُهُورَها تَحُولُ، وَ سِنيها[۳] تَدُورُ، وَ أَنْتَ الدّائِمُ لاتُبْليكَ الْأَزْمانُ، وَلاتُغَيِّرُكَ الدُّهُورُ، يا مَنْ كُلُّ يَوْمٍ عِنْدَهُ جَديدٌ، وَ كُلُّ رِزْقٍ عِنْدَهُ عَتيدٌ لِلضَّعيفِ وَالْقَوِيِّ وَالشَّديدِ، قَسَمْتَ الْأَرْزاقَ بَيْنَ الْخَلائِقِ، فَسَوَّيْتَ بَيْنَ الذَّرَّةِ وَ الْعُصْفُورِ.

أَللّهُمَّ، إِذا ضاقَ الْمَقامُ بِالنّاسِ، فَنَعُوذُ بِكَ فى ضيقِ الْمَقامِ، أَللّهُمَّ، إِذا طالَ يَوْمُ الْقِيامَةِ عَلىٰ الْمُجْرِمينَ، فَقَصِّرْ [طُولَ] ذٰلِكَ الْيَوْمِ عَلَيْنا، كَما بَيْنَ الصَّلاةِ إِلَى الصَّلاةِ. أَللّهُمَّ، إِذا دَنَتِ الشَّمْسُ مِنَ الْجَماجِمِ فَكانَ بَيْنَها وَ بَيْنَ الْجَماجِمِ مِقْدارُ ميلٍ، وَ زيدَ فى حَرِّها حَرُّ عَشْرِ سنينَ، فَإِنّا نَسْأَلُكَ أَنْ تُظِلَّنا بِالْغَمامِ، وَ تَنْصِبَ لَنا الْمَنابِرَ وَالْكَراسِىَّ، نَجْلِسُ عَلَيْها وَ النّاسُ يَنْطَلِقُونَ فِى الْمَقامِ،

---

۱. در برخی از نسخه‌ها در اینجا لفظ «اَلَّذی» آمده است که نادرست به نظر می‌رسد.

۲. در برخی از نسخه‌ها به جای این کلمه «فَحثا» آمده است که ظاهراً درست نیست.

۳. در برخی از نسخه‌ها به جای این کلمه «سِنینها» آمده که ظاهراً درست نیست، زیرا «سِنین» در اعراب به جمع مذکّر سالم ملحق می‌گردد و هنگام اضافه نون آن حذف می‌شود.

آمینَ، رَبَّ الْعالَمینَ.

أَسْأَلُکَ اَللّهُمَّ، بِحَقِّ هٰذِهِ الْمَحامِدِ إِلّا غَفَرْتَ لی، وَ تَجاوَزْتَ عَنّی، وَ أَلْبَسْتَنِی الْعافِیَةَ فـی بَدَنی، وَ رَزَقْتَنی السَّلامَةَ فی دینی؛ فَإِنّی أَسْأَلُکَ وَ أَنَا واثِقٌ بِإِجابَتِکَ إِیّایَ فی مَسْأَلَـتی، وَ أَدْعُوکَ وَ أَنَا عالِمٌ بِاسْتِماعِکَ دَعْوَتی، فَاسْتَمِعْ دُعآئِی، لا تَقْطَعْ رَجائی، وَلا تَرُدَّ ثَـنآئی، وَلا تُخَیِّبْ دُعآئی، أَنَا مُحْتاجٌ إِلیٰ رِضْوانِکَ، وَ فَقیرٌ إِلیٰ غُفْرانِکَ، أَسْأَلُکَ وَلا آیَسُ مِنْ رَحْمَتِکَ، وَ أَدْعُوکَ وَ أَنَا غَیْرُ مُحْتَرِزٍ مِنْ سَخَطَتِکَ. رَبِّ، فَاسْتَجِبْ لی، وَامْنُنْ عَلَیَّ بِعَفْوِکَ، تَوَفَّنی مُسْلِماً، وَأَلْحِقْنی بِالصّالِحینَ. رَبِّ، لاتَمْنَعْنی فَضْلَکَ یا مَنّانُ وَلا تَکِلْنی إِلیٰ نَفْسی مَخْذُولاً، یا حَنّانُ، رَبِّ ارْحَمْ عِنْدَ فِراقِ الْأَحِبَّةِ صَرْعَتی، وَ عِنْدَ سُکُونِ الْقَبْرِ وَحْدَتی، وَ فِی مَفازَةِ الْقِیامَةِ غُرْبَتی، وَ بَیْنَ یَدَیْکَ مَوْقُوفاً لِلْحِسابِ فاقَتی. رَبِّ، أَسْتَجیرُکَ مِنَ النّارِ فَأَجِرْنی [یا؛ وَ أَجِرْنی]، رَبِّ، أَعُوذُ بِکَ مِنَ النّارِ فَأَعِذْنی. [رَبِّ] أَفْزَعُ إِلَیْکَ مِنَ النّارِ فَأَبْعِدْنی. رَبِّ، أَسْتَرْحِمُکَ مَکْرُوباً فَارْحَمْنی. رَبِّ، أَسْتَغْفِرُکَ لِما جَهِلْتُ فَاغْفِرْ لی.

قَدْ أَبْرَزَنِی الدُّعآءُ لِلْحاجَةِ إِلَیْکَ، فَلاتُؤْیِسْنی یا کَریمُ، [یا] ذَاالْآلآءِ وَالْإِحْسانِ وَ التَّجاوُزِ، یا سَیِّدی، یا بَرُّ، یا رَحیمُ، إِسْتَجِبْ بَیْنَ الْمُتَضَرِّعینَ إِلَیْکَ دَعْوَتی، وَ ارْحَمْ بَیْنَ الْمُنْتَحِبینَ بِالْعَویلِ عَبْرَتی، وَاجْعَلْ فی لِقآئِکَ یَوْمَ الْخُرُوجِ مِنَ الدُّنْیا راحَتی، وَاسْتُرْ بَیْنَ الْأَمْواتِ یا عَظیمَ الرَّجآءِ عَوْرَتی، وَ اعْطِفْ عَلَیَّ عِنْدَ التَّحَوُّلِ وَحیداً إِلیٰ حُفْرَتی، إِنَّکَ أَمَلی وَ مَوْضِعُ طَلِبَتی، وَ الْعارِفُ بِما أُریدُ فی تَوْجیهِ مَسْأَلَتی، فَاقْضِ یا قاضِیَ الْحاجاتِ [حاجَتی]، فَإِلَیْکَ الْمُشْتَکیٰ، وَ أَنْتَ الْمُسْتَعانُ وَالْمُرْتَجیٰ.

أَفِرُّ إِلَیْکَ هارِباً مِنَ الذُّنُوبِ فَاقْبَلْنی، وَ أَلْتَجِئُ مِنْ عَدْلِکَ إِلیٰ مَغْفِرَتِکَ فَأَدْرِکْنی، وَ أَلْتاذُ بِعَفْوِکَ مِنْ بَطْشِکَ فَامْنَعْنی، وَ أَسْتَرْوِحُ رَحْمَتَکَ مِنْ عِقابِکَ فَنَجِّنی، وَأَطْلُبُ الْـقُرْبَةَ مِـنْکَ بِالْإِسْلامِ فَقَرِّبْنی، وَ مِنَ الْفَزَعِ الْأَکْبَرِ فَآمِنّی، وَفی ظِلِّ عَرْشِکَ فَظَلِّلْنی، وَ کِفْلَیْنِ مِنْ رَحْمَتِکَ فَهَبْ لی، وَ مِنَ الدُّنْیا سالِماً فَنَجِّنی، وَ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَی النُّورِ فَأَخْرِجْنی، وَ یَوْمَ الْقِیامَةِ فَبَیِّضْ وَجْهی، وَ حِساباً یَسیراً فَحاسِبْنی، وَ بِسَرآئِری فَلاتَفْضَحْنی، وَ عَلیٰ بَلآئِکَ فَـصَبِّرْنی، وَ کَـما صَرَفْتَ عَنْ یُوسُفَ السُّوءَ وَ الْفَحْشآءَ فَاصْرِفْهُ عَنّی، وَ مالاطاقَةَ لی بِهِ فَلا تُحَمِّلْنی، وَ إِلیٰ دارِ السَّلامِ فَاهْدِنی، وَ بِالْقُرْآنِ فَانْفَعْنی، وَ بِالْقَوْلِ الثّابِتِ فَثَبِّتْنی، وَ مِنَ الشَّیْطانِ الرَّجیمِ فَاحْفَظْنی، وَ بِحَوْلِکَ وَ قُوَّتِکَ وَ جَبَرُوتِکَ فَاعْصِمْنی، وَ بِحِلْمِکَ وَ عِلْمِکَ وَ سَعَةِ رَحْمَتِکَ مِنْ جَهَنَّمَ فَنَجِّنی، وَ جَنَّتَکَ الْفِرْدَوْسَ فَأَسْکِنّی، وَ النَّظَرَ إِلیٰ وَجْهِکَ فَارْزُقْنی، وَ بِنَبِیِّکَ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله فَأَلْحِقْنی، وَ مِنَ

الشَّياطينِ وَ أَوْلِيآئِهِمْ وَ مِنْ شَرِّ كُلِّ ذى شَرٍّ فَاكْفِنى.

أَللّٰهُمَّ، وَأَعْدآئى وَ مَنْ كادَنى بِسُوءٍ إِنْ أَتَوْا بَرّاً فَجَبِّنْ شَجيعَهُمْ، فَضَّ جُمُوعَهُمْ [يا: جَمْعَهُمْ]، كَلِّ [يا: كَلِّلْ] سِلاحَهُمْ، عَرْقِبْ دَوآبَّهُمْ، سَلِّطْ عَلَيْهِمُ الْعواصِفَ وَالْقَواصِفَ أَبَداً حَتّىٰ تَصْلِيَهُمُ النّارَ، أَنْزِلْهُمْ مِنْ صَياصيهِمْ، أَمْكِنّا مِنْ نَواصيهِمْ، آمينَ، رَبَّ الْعالَمينَ.

أَللّٰهُمَّ، صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ عَلىٰ آلِ مُحَمَّدٍ صَلاةً يَشْهَدُ الْأَوَّلُونَ مَعَ الْأَبْرارِ وَ سَيِّدِ الْمُتَّقينَ وَ خاتَمِ النَّبِيّينَ وَ قآئِدِ الْخَيْرِ وَ مِفْتاحِ الرَّحْمَةِ.

أَللّٰهُمَّ، رَبَّ الْبَيْتِ الْحَرامِ وَ الشَّهْرِ الْحَرامِ وَ رَبَّ الْمَشْعَرِ الْحَرامِ وَ رَبَّ الرُّكْنِ وَ الْمَقامِ وَ رَبَّ الْحِلِّ وَ الْحَرامِ [يا: الْإِحْرامِ]، بَلِّغْ [يا: أَبْلِغْ] رُوحَ مُحَمَّدٍ مِنَّا التَّحِيَّةَ وَالسَّلامَ. سَلامٌ [يا: أَلسَّلامُ] عَلَيْكَ يا رَسُولَ اللهِ. سَلامٌ عَلَيْكَ يا أَمينَ اللهِ، سَلامٌ عَلَيْكَ يا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِاللهِ، أَلسَّلامُ عَلَيْكَ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَكاتُهُ، فَهُوَ كَما وَصَفْتَهُ بِالْمُؤْمِنينَ رَؤُوفٌ رَحيمٌ. أَللّٰهُمَّ، أَعْطِهِ أَفْضَلَ ما سَأَلَكَ، وَ أَفْضَلَ ما سُئِلْتَ لَهُ، وَأَفْضَلَ ما هُوَ مَسْئُولٌ لَهُ إِلىٰ يَوْمِ الْقِيامَةِ، آمينَ، رَبَّ الْعالَمينَ.»

ـ سپاس خدایی را که گویندگان نمی‌توانند مدح و ثنای او را به شماره درآورند [یا: بدان نایل گردند]، و ستایش خداوندی را که حسابرسان نمی‌توانند نعمتهای او را به شماره درآورند، و حمد خداوندی را که کوشش کنندگان در عبادت نمی‌توانند حقّ او را ادا کنند، و معبودی جز خداوندی که اوّل و آخر است وجود ندارد، و معبودی جز خداوندی که آشکار و نهان است وجود ندارد، و معبودی جز خداوندی که میراننده و زنده کننده است وجود ندارد، و خداوند بزرگتر و صاحب بخشش است، و خداوند بزرگتر و صاحب پایندگی و جاودانگی است، و ستایش خداوندی را که دانشمندان به دانش او نمی‌رسند، و جاهلان نمی‌توانند از بردباری او بکاهند، و ستایشگران نمی‌توانند او را واقعاً مدح و ثنا گویند، و توصیف کنندگان نمی‌توانند او را [آنچنانکه هست] توصیف نمایند، و مخلوقات نمی‌توانند اوصاف او را نیکو ادا نمایند.

و سپاس خدایی را که صاحب مُلک و ملکوت و عظمت و تسلّط و [سرافرازی و] بزرگمنشی و جلال و بهاء و حُسْن و هیبت و بزرگی و جمال و سرافرازی و قدرت و تغییر دهندگی و نیرو و منّت و چیرگی و فضل و بخشش و عدل و داد و حقّ [و آفرینندگی] و بزرگی و رفعت و بلند پایگی و فضیلت و فرزانگی و بی‌نیازی و وسعت و بسط و قبض، و بردباری و علم و حجّت رسا و نعمت فراگیر و ثنای نیکوی زیبا و نعمتهای گرامی، و

مالک [یا: پادشاه] دنیا و آخرت و بهشت و جهنّم و هر چه در آنهاست، می‌باشد. بلند مرتبه و منزّه باد خداوند.

سپاس خدایی را که به اسرار نهانی آگاه، و بر گناهانی که دلها آن را پنهان می‌دارند [یا: مرتکب آن می‌شوند] مطّلع است، و لذا هیچ راه گریز و محلّ فراری از او نیست، ستایش خدایی را که در سلطنت خود متکبّر، و در مقام و منزلتش سرافزار، و در فرمانروایی‌اش جبّار، و در مؤاخذه‌اش نیرومند، و بر فوق عرش خود بلند پایه، و بر مخلوقاتش اطّلاع و اشراف دارد، و آگاهی‌اش به هر چه که بخواهد می‌رسد.

سپاس خداوندی را که به کلمات او آسمانهایِ استوار برپا گشته، و زمینهای هموار و آماده، ثابت و پابرجا هستند، و کوههای ثابت و میخ گون ایستاده، و بادهای آبستن کننده وزیدن گرفته، و ابرها در جوّ آسمان سیر نموده، و دریاها بر مرزهای خود برقرار، و دلها از ترس و هراس او لرزان، و صاحبان و پرورش دهندگان در برابر ربوبیّت و تدبیر او سرشکسته و ذلیل هستند. بلند مرتبه و منزّهی، ای به شمار در آورندهٔ قطره‌های باران و برگهای درختان، و زنده کنندهٔ پیکرهای مردگان برای حشر، منزّهی تو، ای صاحب بزرگی و بزرگواری.

با غریب فقیری که با حالت پناهنده شدن و یاری جویی از تو، به درگاه تو روی آورد چه می‌کنی؟ با کسی که خود را به آستانه و درگاهت انداخته، و خواهان خشنودی تو بوده، و در پیشگاهت زانو زده و از آنچه بر تو پوشیده نیست، به تو گله و شکایت نماید، چه می‌کنی؟ پس ای پروردگار من، مباد که بهرهٔ من از دعایم، محرومیّت، و نصیبم از امید به بخشش تو، شکست و خذلان باشد. ای خداوندی که پیوسته بوده‌ای و همچنان هستی و خواهی بود و چنانکه عمل هر کس به تو برپاست. ای کسی که دنیا را به گونه‌ای قرار دادی که از بین رفته و ماههایش متحوّل گشته، و سالهایش گردش می‌کند، و تنها تویی که ماندگار و جاودانی و زمانها تو را پوسیده و کهنه، و روزگاران دگرگون نمی‌سازد. ای خداوندی که هر روزی در نزد تو نو، و هر روزی‌ای در نزد تو (برای ناتوان و قوی و نیرومند) آماده است، روزیها را میان آفریدگانت قسمت فرموده و بین مورچه و گنجشک یکسان قرار داده‌ای.

خداوندا، آن هنگام که جا بر مردم تنگ می‌شود از تنگی جا به تو پناه می‌بریم. خدایا،

هنگامی که روز قیامت بر گناهکاران طولانی می‌گردد، پس [درازی] آن روز را بر ما مانند فاصله دو نماز، کوتاه گردان. خداوندا، هنگامی که آفتاب نزدیک جمجمه‌ها آمده و فاصلهٔ میان خورشید و جمجمه‌ها به اندازهٔ فاصله دید چشم می‌گردد، و سوزش آفتاب به اندازهٔ سوزش ده سال افزون می‌گردد، از تو درخواست می‌کنیم که با ابر بر ما سایه افکنده، و در حالی که مردم در آنجا در آمد و شد هستند، منبرها و صندلی‌هایی برای ما قرار دهی که بر آن بنشینیم. اجابت فرما، ای پروردگار عالمیان.

خداوندا، به حقّ این ستایشها از تو مسئلت دارم که مرا بیامرزی، و از من درگذری، و لباس عافیتت را به تنم بپوشانی، و سلامتی در دینم را روزی‌ام کنی، زیرا من در حالی که به اجابت تو اعتماد دارم از تو درخواست می‌نمایم، و در حالی که به شنیدن دعایم آگاهم به درگاه تو دعا می‌کنم، پس دعایم را بشنو، و امیدم را قطع، و مدح و ثنایم را ردّ مکن، و دعایم را نومید و بی‌پاسخ مگذار، که من به خشنودی تو محتاج و به آمرزشت نیازمندم. از تو درخواست می‌کنم در حالی که از رحمتت نومید نیستم، و تو را می‌خوانم در حالی که از خشمت نمی‌هراسم. پروردگارا، پس دعای مرا اجابت فرما، و عفو و گذشتت را به من منّت نِهْ، و در حالی که تسلیم تو هستم جانم را بستان، و به صالحان ملحق فرما، پروردگارا، فضلت را از من دریغ مدار، ای بسیار بخشنده. و با حالت دل شکستگی و خذلان مرا به خود وامگذار، ای بسیار مهربان. پروردگارا، هنگام جدایی دوستان بر به زمین افتادنم، و هنگام آرام و خاموش بودن قبر بر تنهایی‌ام، و در صحرای قیامت بر غُربتم، و در پیشگاهت که برای حساب کشی می‌ایستم بر نیاز و حاجتم رحم آر. پروردگارا، به تو پناه می‌آورم از آتش جهنّم [پس] پناهم ده، پروردگارا، و به تو پناه می‌برم از آتش پس مرا در پناه خود درآور، [پروردگارا،] و از شرّ آتش به تو یاری می‌جویم پس از آن دورم بدار. پروردگارا با حالت ناراحتی سخت از تو طلب مهربانی می‌نمایم، پس بر من رحم آر. پروردگارا، به واسطهٔ عمل جاهلانه‌ام از تو طلب آمرزش می‌نمایم، پس مرا ببخشای.

دعا کردن به واسطهٔ نیازم به تو مرا از منزل بیرون کشیده، پس مرا نومید مگردان. ای بزرگوار، ای صاحب نعمتها و نیکوکاری و گذشت، ای آقای من، ای نیکوکار، ای مهربان، در میان زاری کنندگان به درگاهت دعایم را مستجاب گردان، و در میان سختْ‌فریاد گریه

کنندگان بر اشک چشمم رحم آر، و هنگام بیرون آمدن از دنیا آسودگی‌ام را در ملاقاتِ با خود قرار ده، و میان مردگان ـ ای کسی که امید بزرگ به او بسته می‌شود ـ عورت و عیب مرا بپوشان، و هنگامی که به تنهایی در گودال قبرم قرار می‌گیرم، بر من مهربان باش، که تویی آرزو و مقصودم، به آنچه که در متوجّه ساختن خواسته‌ام به تو اراده نموده‌ام آگاهی داری، پس آن را برآورده ساز، ای برآورندهٔ خواسته‌ها خواسته‌ام را برآورده ساز، پس تنها به تو گله نموده و تنها از تو یاری می‌جویم و به تو امیدوارم.

از گناهانم به سوی تو می‌گریزم، پس مرا بپذیر، و از عدالتت در پناه آمرزش تو در آمده‌ام، پس مرا دریاب، و از گرفتن با قهر تو به عفو و گذشت تو پناه می‌برم پس مرا بازدار، و از عقابت به رحمتت احساس آسودگی و راحتی می‌نمایم، پس مرا رهایی ده، و با تسلیم [تو شدن یا: اسلام آوردن] نزدیکی به تو را خواهانم، پس مرا به خود نزدیک گردان، و از هراس و هنگامهٔ بزرگ روز قیامت ایمنم گردان، و در سایهٔ عرش خود قرار ده، و دو بهرهٔ کامل از رحمتت را به من ارزانی دار، و با سلامتی از دنیا نجاتم بخش، و از تاریکیها به سوی روشنایی بیرون آور، و در روز قیامت رویم را سپیده گردان، و آسان حساب کشی بفرما، و به واسطهٔ اعمال و صفات پنهانم رسوایم مفرما، و بر گرفتاری‌ات شکیبا گردان، و چنانکه بدی و ناپسندی را از حضرت یوسف﷣ دور داشتی، از من نیز دور دار، و بر هر چه توان ندارم بر دوشم مَنِهْ، و به سوی خانهٔ سلامتی و ایمنی [یعنی بهشت] هدایت فرما، از قرآن بهره‌مندم گردان، و با گفتار [و اعتقاد] استوار، ثابت و پایدارم گردان، و از گزند شیطان رانده شده محافظت فرما، و به دگرگونی و قدرت و عظمتت مصون و محفوظم بدار، و به بردباری و آگاهی و وسعت رحمتت از جهنّم نجاتم بخش، و در بهشت فردوس ساکنم گردان، و نگریستن به روی [و اسماء و صفات]ات را روزی‌ام گردان، و به پیامبرت حضرت محمّدﷺ ملحق فرما، و از شیطانها و دوستان آنان و از شرّ هر آسیب رسان کفایتم فرما. خداوندا، دشمنانم و هرکس که خواست بدی به من برساند، اگر از راه خشکی آمدند، دلاورشان را ترسان، گروههایشان [یا: گروهشان] را پراکنده، جنگ افزارشان را کُند، و پای چهار پایانشان را قطع کن، و همواره بادهای تند و شکننده را بر آنان مسلّط گردان، تا اینکه آنان را داخل آتش جهنّم بفرمایی، و از دژهایشان فرود آور، و امکان گرفتن موی پیشانی شان را به ما عنایت فرما، اجابت فرما

ای پروردگار عالمیان.

خداوندا، بر محمّد و آل محمّد درود فرست، درود و رحمتی که پیشینیان همراه با نیکان و سرورِ اهلِ تقویٰ و خاتم پیامبران، و راهبر خیر و کلید رحمت الهی آن را مشاهده نمایند. خداوندا، ای پروردگار خانهٔ محترم، و ماه محترم، و پروردگار مشعر محترم، و پروردگار رکنِ [خانهٔ کعبه] و مقام [حضرت ابراهیم علیه السلام]، و پروردگار زمینهای غیر از حَرَم و خود حَرَم، درود وسلام ما را به روح حضرت محمّد صلی الله علیه و آله برسان. سلام بر تو ای رسول خدا، سلام بر تو ای امانت دار خدا، سلام بر تو ای محمّد بن عبدالله صلی الله علیه و آله، سلام و رحمت و برکات خداوند بر تو باد، هم او که چنانکه خود توصیف فرمودی، نسبت به مؤمنان رؤوف و مهربان است. خداوندا، برترین درخواستهایی راکه خود او از تو درخواست نموده و برترین تقاضاهایی راکه دیگران برای او تقاضا نموده و تا روز قیامت درخواست می‌کنند، به او عطا فرما. اجابت فرما، ای پروردگار عالمیان.

دعای امام صادق علیه السلام

۳ـ و نیز از جمله تعقیبات، دعای مخصوص به نماز مغرب از روایت معاویة بن عمّار از امام صادق علیه السلام در تعقیب نمازهای پنجگانه واجب است، به این صورت:

«اَللّهُمَّ، صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ الْبَشيرِ النَّذيرِ، اَلسِّراجِ الْمُنيرِ، اَلطُّهْرِ الطّاهِرِ، اَلْخَيْرِ الْفاضِلِ، خاتَمِ أَنْبِيآئِکَ، وَ سَيِّدِ أَصْفِيآئِکَ، وَ خالِصِ أَخِلّآئِکَ، ذِى الْوَجْهِ الْجَميلِ، وَ الشَّرَفِ الْأَصيلِ، وَ الْمِنبَرِ [يا: اَلْمُنيرِ] النَّبيلِ، وَ الْمَقامِ الْمَحْمُودِ، وَ الْمَنْهَلِ الْمَشْهُودِ، وَ الْحَوْضِ الْمَوْرُود. اَللّهُمَّ، صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ كَما بَلَّغَ رِسالَتَکَ، وَ جاهَدَ فى سَبيلِکَ، وَ نَصَحَ لِأُمَّتِهِ، وَ عَبَدَکَ حَتّىٰ أَتاهُ الْيَقينُ.

وَ صَلِّ عَلىٰ آلِهِ الطّاهِرينَ الْأَخْيارِ الْأَتْقِيآءِ الْأَبْرارِ، اَلَّذينَ انْتَجَبْتَهُمْ لِدينِکَ، وَ اصْطَفَيْتَهُمْ مِنْ خَلْقِکَ، وَ ائْتَمَنْتَهُمْ عَلىٰ وَحْيِکَ، وَ جَعَلْتَهُمْ خُزّانَ عِلْمِکَ، وَ تَراجِمَةَ كَلِماتِکَ، وَ أَعْلامَ نُورِکَ، وَ حَفَظَةَ سِرِّکَ، وَ أَذْهَبْتَ عَنْهُمُ الرِّجْسَ، وَ طَهَّرْتَهُمْ تَطْهيراً. اَللّهُمَّ، انْفَعْنا بِحُبِّهِمْ، وَاحْشُرْنا فى زُمْرَتِهِمْ، وَ تَحْتَ لِوآئِهِمْ، وَلاتُفَرِّقْ بَيْنَنا وَ بَيْنَهُمْ، وَاجْعَلْنى بِهِمْ عِنْدَکَ وَجيهاً فِى الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ وَ مِنَ الْمُقَرَّبينَ، اَلَّذينَ لا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ، وَلاهُمْ يَحْزَنُونَ.

اَلْحَمْدُلِلّهِ الَّذى أَذْهَبَ [يا: ذَهَبَ] بِالنَّهارِ بِقُدْرَتِهِ، وَ جآءَ بِاللَّيْلِ بِرَحْمَتِهِ خَلْقاً جَديداً، وَ جَعَلَهُ لِباساً وَ سَكَناً، وَ جَعَلَ اللَّيْلَ وَ النَّهارَ آيَتَيْنِ [يا: دآئِبَيْنِ] لِيُعْلَمَ بِهِما عَدَدُ السِّنينَ وَالْحِسابِ.

أَلْحَمْدُلِلّهِ عَلیٰ إِقْبالِ اللَّيْلِ وَإِدْبارِ النَّهارِ. أَللّهُمَّ، صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ [عَلیٰ] آلِ مُحَمَّدٍ، وَ أَصْلِحْ لی دينِيَ الَّذی هُوَ عِصْمَةُ أَمْری، وَ أَصْلِحْ لی دُنْیایَ الَّتی فيها مَعيشَتی، وَ أَصْلِحْ لی آخِرَتِیَ الَّتی إِلَيْها مُنْقَلَبی، وَاجْعَلِ الْحَياةَ زِيادَةً لی فی کُلِّ خَيْرٍ، وَاجْعَلِ الْمَوْتَ راحَةً لی مِنْ کُلِّ سُوءٍ، وَاکْفِنی أَمْرَ دُنْیایَ وَ آخِرَتی بِما کَفَيْتَ بِهِ أَوْلِيآئَکَ وَ خِيَرَتَکَ مِنْ عِبادِکَ الصّالِحينَ، وَاصْرِفْ عَنّی شَرَّهُما، وَ وَفِّقْنی لِما يُرْضيکَ عَنّی، ياکَريمُ.

أَمْسَيْتُ، وَالْمُلْکُ لِلّهِ الْواحِدِ الْقَهّارِ وَ ما فِی اللَّيْلِ وَ النَّهارِ. أَللّهُمَّ، إِنّی وَ هٰذَا اللَّيْلُ وَ النَّهارُ خَلْقانِ مِنْ خَلْقِکَ، فَاعْصِمْنی فيهِما بِقُوَّتِکَ، و لا تُرِيهِما [يا: لاتُرِهِما] جُرْأَةً مِنّی عَلیٰ مَعاصيکَ، وَلا رُکُوباً مِنّی لِمَحارِمِکَ، وَاجْعَلْ [عَمَلی فيهِما مَقْبُولاً، وَسَعْيی مَشْکُوراً، وَ يَسِّرْلی ماأَخافُ عُسْرَهُ، وَ سَهِّلْ لی ما صَعُبَ] عَلَیَّ أَمْرُهُ، وَاقْضِ لی فيهِ بِالْحُسْنیٰ. وَ آمِنّی مَکْرَکَ، وَلا تَهْتِکْ عَنّی سِتْرَکَ، وَلا تُنْسِنی ذِکْرَکَ، وَلا تَحُلْ بَيْنی وَ بَيْنَ حَوْلِکَ وَ قُوَّتِکَ، وَ لاتَکِلْنی إِلیٰ نَفْسی طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَداً، وَلا إِلیٰ أَحَدٍ مِنْ خَلْقِکَ، ياکَريمُ.

أَللّهُمَّ افْتَحْ مَسامِعَ قَلْبی لِذِکْرِکَ حَتّیٰ أَعِیَ وَحْيَکَ، وَأَتَّبِعَ کِتابَکَ، وَأُصَدِّقَ رُسُلَکَ، وَ أُومِنَ بِوَعْدِکَ، [وَ أَخافَ وَعيدَکَ]، وَ أُوفِیَ بِعَهْدِکَ، وَأَتَّبِعَ أَمْرَکَ، وَاجْتَنِبَ نَهْيَکَ. أَللّهُمَّ، صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَلا تَصْرِفْ عَنّی وَجْهَکَ، وَلا تَمْنَعْنی فَضْلَکَ، وَلا تَحْرِمْنی عَفْوَکَ، وَاجْعَلْنی أُوالی أَوْلِيآئَکَ، وَأُعادی أَعْدآئَکَ، وَارْزُقْنِی الرَّهْبَةَ مِنْکَ، وَالرَّغْبَةَ إِلَيْکَ، وَالْخُشُوعَ وَالْوَقارَ وَ التَّسليمَ لِأَمْرِکَ وَالتَّصْديقَ بِکِتابِکَ وَ اتِّباعَ سُنَّةِ نَبِيِّکَ صلی الله علیه و آله.

أَللّهُمَّ، إِنّی أَعُوذُ بِکَ مِنْ نَفْسٍ لاتَقْنَعُ، وَ بَطْنٍ لا يَشْبَعُ [يا: لاتَشْبَعُ]، وَ عَيْنٍ لاتَدْمَعُ، وَ قَلْبٍ لايَخْشَعُ، وَ صَلاةٍ لاتُرْفَعُ، [وَ عَمَلٍ لايَنْفَعُ]، وَ دُعآءٍ لايُسْمَعُ، وَ أَعُوذُ بِکَ مِنْ سُوءِ الْقَضآءِ وَ دَرَکِ الشَّقآءِ وَ جَهْدِ الْبَلآءِ وَ شَماتَةِ الْأَعْدآءِ، وَ مِنْ عَمَلٍ لايُرْضیٰ، وَ أَعُوذُ بِکَ مِنَ الْکُفْرِ وَ الْفَقْرِ وَ الْقَهْرِ وَ الْغَدْرِ وَ مِنْ ضيقِ الصَّدْرِ وَ مِنْ شَتاتِ الْأَمْرِ وَ مِنَ الدّآءِ الْعُضالِ وَ غَلَبَةِ الرِّجالِ وَ خَيْبَةِ الْمُنْقَلَبِ وَ سُوءِ النَّظَرِ فِی النَّفْسِ وَالدّينِ وَالْأَهْلِ وَ الْمالِ وَالْوَلَدِ وَ عِنْدَ مُعايَنَةِ الْمَوْتِ. وَ أَعُوذُ بِاللّهِ مِنْ إِنْسانِ سَوْءٍ وَ جارِ سَوْءٍ وَ قَرينِ سَوْءٍ وَ يَوْمِ سَوْءٍ وَ ساعَةِ سَوْءٍ وَ مِنْ شَرِّ ما يَلِجُ فِی الْأَرْضِ وَ ما يَخْرُجُ مِنْها، وَ مِنْ شَرِّ ما يَنْزِلُ مِنَ السَّمآءِ وَ ما يَعْرُجُ فيها، وَ مِنْ شَرِّ طَوارِقِ اللَّيْلِ وَ النَّهارِ إِلّا طارِقاً[1] يَطْرُقُ بِخَيْرٍ، وَ مِنْ شَرِّ کُلِّ دآبَّةٍ أَنْتَ آخِذٌ بِناصِيَتِها، إِنَّ رَبّی عَلیٰ صِراطٍ مُسْتَقيمٍ،

---

۱. این لفظ در برخی از نسخه‌ها «طارِقٌ» آمده است که ظاهراً درست نیست، زیرا استثنا و منصوب است.

فَسَيَكْفيكَهُمُ اللهُ، وَ هُوَ السَّميعُ الْعَليمُ. اَلْحَمْدُلِلّهِ الَّذى قَضىٰ عَنّى صَلاةً كانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنينَ كِتاباً مَوْقُوتاً.»

ـ خداوندا، درود فرست بر حضرت محمّد، بشارت دهنده و بیم دهنده، چراغ روشن، پاک و پاکیزه، خیرِ افزون، خاتم پیامبران و سرور برگزیدگان، و نابِ دوستانت، صاحب چهرهٔ زیبا و شرافت ریشه‌دار و منبر [یا: روشنگر] بزرگوار، و جایگاه ستوده، وسرچشمهٔ نمایان، و حوضی که [پیروان واقعی‌اش] بر آن وارد می‌شوند. خدایا، بر حضرت محمّد درود فرست چنانکه رسالت خویش را تبلیغ، و در راه تو جهاد، و نسبت به اُمّت خویش خیر خواهی نمود، و تا هنگام فرا رسیدن مرگ تو را پرستید.

و بر خاندان او، پاکیزگان و نیکان و تقوا پیشگان و خوبان درود فرست، هم آنان که برای دین خود انتخاب، و از میان مخلوقاتت برگزیدی، و امین بر وحی خویش قرار داده، و گنجینه داران علم و شارحان کلماتت، و نشانه‌های نور خویش و نگاهبانان اسرارت قرار دادی، و پلیدی را از ایشان بر طرف، و واقعاً پاکیزه نمودی. خدایا، ما را به خاطر دوستی آنان سود بخش، و در میان گروه ایشان و زیر پرچمشان محشور گردان، و بین ما و ایشان جدایی مبنداز، و به واسطهٔ ایشان در نزد خود در دنیا و آخرت آبرومند و از مقرّبان درگاهت که نه بیمی برایشان است، و نه اندهگین می‌شوند، قرار ده.

سپاس خدایی را که روز را به قدرت خویش برد، و شب را با رحمتش به عنوان آفریدهٔ نو آورد، و آن را پوشانندهٔ [عیوب] و مایهٔ آرامش قرار داد، و شب و روز را به عنوان دو نشانه [یا: گردش کننده به صورت مُستمرّ] قرار داد، تا شمارهٔ سالها و محاسبه به وسیلهٔ آن دو معلوم گردد، سپاس خداوند را به خاطر روی آوردن شب و پشت کردن و سپری شدن روز. خداوندا، بر محمّد و آل محمّد درود فرست، و دینم را که مایهٔ عصمت و نگاهدارندهٔ امورم، و دنیایم را که گذران زندگانی من در آن است، و آخرتم را که بازگشتم به سوی آن است اصلاح فرما، و زندگانی را برای من مایهٔ فزونی در هر خیر، و مرگ را آسودگی از بدی قرار ده، و امور دنیا و آخرتم را به آنچه دوستان و برگزیدگان بندگان صالح خویش راکفایت فرمودی، کفایت فرما، و شرّ آن دو [یعنی دنیا و آخرت یا: شب و روز] را از من بازدار، و مرا به آنچه که تو را از من خشنود سازد مؤفّق گردان. ای کریم.

شب کردم در حالی که فرمانروایی و آنچه در شب و روز است، برای خداوند یگانهٔ قهّار می‌باشد. خداوندا، من و این شب و روز دو آفریده از آفریده‌های تو می‌باشیم، پس به قدرت خویش مرا در آن دو از گناه نگاه دار، و جرأت و دلیری بر انجام گناهانت و ارتکاب محرّماتت را از من به آن دو نشان نده، و [عملم را در آن دو مقبول، وکوششم را مورد سپاس خویش قرار ده، و هر سختی که از آن هراس دارم بر من آسان گردان، و آنچه امر آن بر من مشکل است راحت بفرما]، و با عمل نیکوتر آن را به پایان بر، از مکر خویش ایمن ساز، و پرده حیایم را ندر، و یادت را فراموشم منما، و حایلی میان من و حول و قوّه‌ات قرار مده، و هیچگاه به اندازهٔ چشم بر هم زدنی به خود و به هیچ کدام از مخلوقاتت واگذار مکن. ای بزرگوار.

خداوندا، گوشهای دلم را برای دریافت یادت بگشای تا وحی‌ات را دریافته، و از کتابت پیروی، و پیامبرانت را تصدیق نمایم، و به وعده‌ات ایمان آورده [و از وعدهٔ عذابت بیم داشته،] و به پیمانت وفا نموده، و از دستورت پیروی کنم، و از آنچه نهی نموده‌ای پرهیز نمایم. خداوندا، بر محمّد و آل محمّد درود فرست و روی از من برمگردان، و فضلت را از من باز مدار، و مرا از عفوت محروم منما، و چنانم قرار ده که دوستانت را دوست، و دشمنانت را دشمن بدارم، و بیم و هراس از خود، و میل و رغبت به سویت، و خشوع و وقار و تسلیم در برابر امرت و تصدیق به کتابت و پیروی از روش پیامبرت ﷺ را روزی‌ام گردان.

خداوندا، به تو پناه می‌برم از نَفْسی که به کم بسنده نمی‌کند، و از شکمی که سیر نمی‌گردد، و از چشمی که اشک نمی‌ریزد، و دلی که فروتن و خاشع نمی‌گردد، و نمازی که بالا برده نمی‌شود و پذیرفته نمی‌گردد، [و عملی که سودمند نیست] و دعایی که شنوده نمی‌شود، و مورد اجابت قرار نمی‌گیرد، و به تو پناه می‌برم از قضاء و ارادهٔ حتمی بد، و پیوستن [یا: پیامد] بدبختی، و بلای طاقت فرسا و بسیار سخت، و شماتت دشمنان، و از عملی که مورد پسند تو نباشد. و به تو پناهنده می‌شوم از کفر و فقر و چیرگی و فریب خوردن و دلتنگی و پراکندگی امور و درد و بیماری سخت و غالب، و غلبهٔ دشمنان و بد عاقبتی و بد منظری دربارهٔ خود و دین و خانواده و دارایی و فرزند و هنگام مشاهدهٔ مرگ. و به خدا پناه می‌برم از مردم بد، و همسایهٔ بد، و دوست و همراه

بد، و روز بد و لحظهٔ بد، و از شرّ هر چه در زمین وارد و از آن خارج می‌گردد، و از شرّ آنچه از آسمان فرود آمده و به سوی آن بالا می‌رود، و از شرّ پیشامدها و گرفتاریهای شب و روز، مگر پیشامدی که همراه با خیر و خوبی وارد شود، و از شرّ هر جنبنده‌ای که تو موی پیشانی آن را گرفته‌ای، براستی که پروردگارم بر راه راست استوار است. پس خداوند خود تو را از شرّ آنها کفایت خواهد نمود و اوست شنوا و آگاه، سپاس خدایی را که توفیق انجام نماز دیگری را که به عنوان واجب معیّن و وقت دار بر مؤمنان واجب فرموده، به من عنایت فرمود.

وقت و کیفیّت انجام سجدهٔ شکر

۴ـ هنگامی که تعقیب نماز را به پایان بردی، اگر خواستی می‌توان بلافاصله بعد از آن سجدهٔ شکر را به کیفیّتی که ذکر خواهیم نمود، بجا آوری، چنانکه می‌توانی آن را به بعد از فراغت از تمام اعمال و نمازها و دعاهای بین نماز مغرب و عشا تأخیر بیندازی، به گونه‌ای که سجدهٔ شکر آخرین عمل تو در بین نماز مغرب و عشا باشد؛ پس اگر خواستی دو سجدهٔ شکر را به این صورت انجام بده:

ابوعبیدة می‌گوید: شنیدم که امام باقر عليه السلام در حال سجده[1] می‌فرمود:

«أَسْأَلُکَ بِحَقِّ حَبیبِکَ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله إلّا بَدَّلْتَ سَیِّئآتی حَسَناتٍ، وَ حاسَبْتَنی حِساباً یَسیراً.»

ـ به حق حبیبت حضرت محمّد صلى الله عليه وآله از تو درخواست می‌نمایم که بدیهایم را به کارهای نیک مبدّل فرموده، و از من آسان حساب کشی نمایی.

سپس در سجدهٔ دوّم فرمود:

«أَللّهُمَّ، بِحَقِّ حَبیبِکَ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله إلّا کَفَیْتَنی مَؤُونَةَ الدُّنیا وَ کُلَّ هَوْلٍ دُونَ الْجَنَّةِ.»

ـ خداوندا، به حقّ محبوبت حضرت محمّد صلى الله عليه وآله از تو درخواست می‌نمایم که سختی دنیا، و تمام هول و هراسها را تا رسیدن به بهشت از من کفایت فرمایی.

---

۱. ظاهراً مقصود از چهار سجده‌ای که ذکر می‌شود، همان دو سجدهٔ شکر است، منتهی به این ترتیب: ۱ ـ سجده کردن با پیشانی. ۲ ـ سجده با سمت راست صورت. ۳ ـ سجده با سمت چپ صورت. ۴ ـ سجده کردن با پیشانی.

آنگاه در سجدهٔ سوّم فرمود:

«أسْأَلُکَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ حَبیبِکَ ﷺ لَمّا غَفَرْتَ لِیَ الْکَثیرَ مِنَ الذُّنُوبِ وَ الْقَلیلَ، وَ قَبِلْتَ مِنْ عَمَلِیَ الْیَسیرَ.»

ـ به حقّ حبیبت حضرت محمّدﷺ از تو تقاضا دارم که گناهان فراوان و اندک مرا آمرزیده، و عمل اندکم را بپذیری.

سپس در سجدهٔ چهارم فرمود:

«أَللّهُمَّ، بِحَقِّ حَبیبِکَ مُحَمَّدٍﷺ، لَمّا أَدْخَلْتَنِی الْجَنَّةَ، وَ جَعَلْتَنی مِنْ سُکّانِها، وَ لَمّانَجَّیْتَنی مِنْ سَفَعاتِ النّارِ بِرَحْمَتِکَ.»

ـ خداوندا، به حقّ محبوبت حضرت محمّدﷺ از تو درخواست می‌نمایم که مرا داخل بهشت نموده، و از ساکنان آن قرار داده، و به رحمت خویش، از زبانه‌های فراگیرندهٔ آتش جهنّم نجاتم بخشی.

(پایان روایت مذکور)

اگر به ذهن کسی خطور کند که در این روایت نیامده که این دو سجده شکر برای نماز مغرب است.

در جواب گفته می‌شود: از اینکه اصحاب و راویان ما آن را بعد از نماز مغرب ذکر کرده برای مغرب تعیین کرده‌اند، معلوم می‌شود که این مطلب از طریق روایت دیگری به آنها رسیده است.»

۵ـ پیش از این در تعقیب سجدهٔ شکر نماز ظهر آنچه راکه هنگام بلند کردن سر از سجده گفته و بدان عمل می‌شود، ذکر نمودیم، بنابراین به هر مقدار از آن که در مورد عموم سجدهٔ شکر نمازهای واجب می‌باشد، عمل شود.

فصل بیست و پنجم

نمازهای مستحبّی
بین نافله‌های مغرب و نماز عشا و فضیلت آنها

امام صادق علیه السلام به نقل از پدر بزرگوارش علیهما السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «در ساعت غفلت نماز بخوانید، اگر چه دو رکعت باشد، زیرا این دو رکعت انسان را در دار کرامت الهی وارد می‌کنند.»

همچنین امام صادق علیه السلام به روایت از پدر بزرگوارش علیهما السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «در ساعت غفلت نماز نافله بخوانید، هر چند دو رکعت مختصر باشد، زیرا این دو رکعت انسان را در دارِ کرامت الهی وارد می‌کنند.» عرض شد: ای رسول خدا، ساعت غفلت کی است؟ فرمود: «بین مغرب و عشا.»

اینک نمازهایی را که بین نماز مغرب و عشا خوانده می‌شود، بر اساس روایات برگزیده و ذکر می‌کنیم:

۱ ـ امام صادق علیه السلام فرمود: «هرکس بین نماز مغرب و عشا دو رکعت نماز بخواند، به این صورت که در رکعت اوّل سورهٔ حمد و فرمایش خداوند متعال را بخواند که می‌فرماید:

﴿وَ ذَاالنُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغاضِباً، فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ، فَنادىٰ فِى الظُّلُماتِ: أَنْ لا إِلٰهَ إِلّا أَنْتَ، سُبْحانَكَ، إِنّى كُنْتُ مِنَ الظّالِمينَ، فَاسْتَجَبْنالَهُ، وَ نَجَّيْناهُ مِنَ الْغَمِّ، وَ كَذٰلِكَ نُنْجِى الْمُؤْمِنينَ.﴾[1]

ـ و ذوالنون [یعنی حضرت یونس علیه السلام] را [به یاد آور] آن هنگام که خشمگین [از عمل

---

۱. انبیاء (۲۱): ۸۷ و ۸۸.

قوم خویش] رهسپار شد، و گمان نمود که ما نمی‌توانیم بر او تنگ بگیریم، لذا در میان تاریکیها ندا داد: معبودی جز تو نیست، پاک و منزّهی، براستی که من از ستمکاران بودم، پس دعای او را اجابت نموده، و از غم و اندوه نجات بخشیدیم، و اینچنین مؤمنان را رهایی می‌بخشیم.

و در رکعت دوّم، سورهٔ حمد و فرمایش خداوند متعال را بخواند که می‌فرمید:

﴿وَ عِنْدَهُ مَفاتِحُ الْغَيْبِ لايَعْلَمُها إِلّا هُوَ، وَ يَعْلَمُ ما فِى الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ ما تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلّا يَعْلَمُها، وَلا حَبَّةٍ فِى ظُلُماتِ الْأَرْضِ وَلا رَطْبٍ وَلا يابِسٍ إِلّا فى كِتابٍ مُبينٍ.﴾[1]

ـ و کلیدهای غیب در نزد اوست و جز او از آن آگاه نیست، و هر چه در خشکی و دریاست می‌داند، و [حتّی] هیچ برگی [از درختی] نمی‌افتد مگر اینکه به آن آگاه است، و هیچ دانه‌ای در تاریکیهای زمین وهیچ تر و یا خشکی نیست مگر اینکه در کتاب مُبین [علم الهی] وجود دارد.

و وقتی از قرائت آن فراغت پیدا کرد، دستها را برای قنوت بالابرده و بگوید:

«أَللّٰهُمَّ، إِنّى أَسْأَلُکَ بِمَفاتِحِ الْغَيْبِ الَّتى لايَعْلَمُها إِلّا أَنْتَ، أَنْ تُصَلِّىَ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ [یا: آلِ مُحَمَّدٍ]، وَ أَنْ تَفْعَلَ بى كَذا وَ كَذا»

ـ خداوندا، به حقّ کلیدهای غیب که جز تو آن را نمی‌داند، از تو خواهانم که بر محمّد و آل محمّد درود فرستی، و فلان حاجت مرا برآورده کنی.

و بعد بگوید:

«أَللّٰهُمَّ، أَنْتَ وَلِيُّ نِعْمَتى، وَالْقادِرُ عَلىٰ طَلِبَتى، تَعْلَمُ حاجَتى، فَأَسْأَلُکَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ ـ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمُ السَّلامُ ـ لَمّا قَضَيْتَها لى.»

ـ خدایا، تویی سرپرست نعمت من، و توانا بر [برآوردن] خواسته‌ام، حاجتم را می‌دانی، پس به حقّ محمّد و آل محمّد ـ که سلام بر او و ایشان باد ـ از تو خواهانم که آنها را برای من برآورده سازی.

و سپس حاجت خویش را از خداوند ـ جلّ جلاله ـ بخواهد، خداوند هرچه را که خواسته به او عطا می‌فرماید، زیرا پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «دو رکعت غُفَیْله را ترک

---

۱. انعام (۶)، ۵۹.

نکنید، و آن دو ما بین نماز مغرب و عشا خوانده می‌شوند.»

۲ـ امام صادق به نقل از پدر بزرگوارش از جدّ بزرگوارش از پدر بزرگوارش فرمود: امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: «هنگام وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله به او عرض کردیم: ای رسول خدا، سفارشی به ما بفرما. فرمود: شما را سفارش می‌کنم به خواندن دو رکعت نماز بین مغرب و عشا، به این صورت که در رکعت اوّل سورهٔ حمد و ده بار سورهٔ «**إِذا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزالَها**»، و در رکعت دوّم سورهٔ حمد و پانزده بار سوره «**قُلْ هُوَ اللهُ أَحَد**» را قرائت کنید، زیرا هرکس این را در هر ماه انجام دهد، از تقویٰ پیشگان خواهد بود، و اگر در هر سال انجام دهد از نیکوکاران خواهد بود، و اگر در هر جمعه و هفته‌ای یک بار انجام دهد از نمازگزاران خواهد بود، و اگر در هر شب انجام دهد، در بهشت جای مرا تنگ خواهد نمود[1]، و ثواب آن را جز خداوند پروردگار عالَمیان، نمی‌تواند به شماره درآورد.»

۳ـ روایت شده که بعضی از مَوالی ما و ائمّه علیهم السلام دربارهٔ گفتار خداوند متعال که می‌فرماید:

﴿**إِنَّ ناشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْأً وَ أَقْوَمُ قيلاً.**﴾[2]

ـ و براستی که پدیده [و نماز] شب از لحاظ موافقت [زبان با دل] سخت‌تر، و از لحاظ گفتار استوارتر است.

فرمود: «مقصود از آیهٔ شریفه همان دو رکعت نماز بعد از نماز مغرب است، که در رکعت اوّل سورهٔ «**فاتِحَةُ الْكِتاب**» و ده آیه از اوّل سورهٔ بقره و آیهٔ سَخَره[3] و آیهٔ ﴿**إِلٰهُكُمْ إِلٰهٌ واحِدٌ**﴾ تا آخر یعنی تا: ﴿**لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ**﴾[4] و پانزده بار سورهٔ «**قُلْ هُوَ اللهُ أَحَد**»؛ و در رکعت دوّم سورهٔ «**فاتِحَةُ الْكِتاب**» و آیة الکرسی[5] و آخر سورهٔ بقره از ﴿**لِلّٰهِ ما فِی**

---

۱. کنایه از اینکه: در مقام و منزلت به من ملحق می‌شود.

۲. مزمّل (۷۳): ۶.

۳. ظاهراً منظور آیهٔ شریفه ۵۴ سورهٔ اعراف می‌باشد.

۴. ظاهراً مقصود آیهٔ ۱۶۳ و ۱۶۴ سورهٔ بقره است.

۵. مقصود آیات ۲۵۴ تا ۲۵۷ سورهٔ بقره می‌باشد.

السّمٰواتِ﴾ تا آخر سوره[۱]، و پانزده بار سورهٔ «قُلْ هُوَ اللهُ أَحَد» را می‌خوانی. و بعد از به پایان بردن نماز، هر دعایی که خواستی می‌کنی.»

آنگاه فرمود: «هرکس این نماز را بجا آورد و بر آن مواظبت نماید، خداوند در برابر هر نماز برای او ششصد هزار حجّ می‌نویسد.»

این نماز به طریق دیگر نیز روایت شده که مطلبی افزون بر روایت گذشته دارد. به این صورت که در آن آمده است: بعد از سلام نماز بگو:

«أَللّهُمَّ، مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ وَالْأَبْصارِ، ثَبِّتْ قَلْبی عَلیٰ دینِکَ وَ دینِ نَبِیِّکَ [وَ وَلِیِّکَ]، وَلاتُزِغْ قَلْبی بَعْدَ إِذْ هَدَیْتَنی، وَ هَبْ لی مِنْ لَدُنْکَ رَحْمَةً، إِنَّکَ أَنْتَ الْوَهّابُ، وَ أَجِرْنی مِنَ النّارِ بِرَحْمَتِکَ. أَللّهُمَّ امْدُدْ[لی] فی عُمْری، وَ انْشُرْ عَلَیَّ رَحْمَتَکَ، وَ أَنْزِلْ عَلَیَّ مِنْ بَرَکاتِکَ، وَ إِنْ کُنْتُ عِنْدَکَ فی أُمِّ الْکِتابِ شَقِیّاً، فَاجْعَلْنی سَعیداً، فَإِنَّکَ تَمْحُو ما تَشاءُ وَ تُثْبِتُ، وَ عِنْدَکَ أُمُّ الْکِتابِ.»

ـ خداوندا، ای گرداننده و زیر و رو کنندهٔ دلها و دیدگان، قلبم را بر دینت و دین پیامبرت [و ولیّ]ات استوار گردان، و دلم را بعد از آنکه هدایت فرمودی، منحرف مفرما، و رحمتی از جانب خویش به من ارزانی دار، براستی که تو بسیار بخشنده‌ای، و به رحمت خویش از آتش جهنّم در پناه خود درآور. خداوندا، عمر مرا طولانی گردان، و رحمتت را بر من بگستران، و برکاتت را بر من فرودآور، و اگر در نزد تو در امّ الکتاب [علمِ تو] بدبخت هستم، پس مرا سعادتمند قرار ده، که تو هرچه را بخواهی محو و یا ثابت می‌گردانی، و امّ الکتاب تنها در نزد توست.

سپس هر کدام از اذکار زیر را ده بار بگو:

۱ ـ «**أَسْتَجیرُ بِاللهِ مِنَ النّارِ.**»: (به خدا پناه می‌برم از آتش جهنّم.)

۲ ـ «**أَسْأَلُ اللهَ الْجَنَّةَ.**»: (از خدا بهشت را خواهانم.)

۳ ـ «**أَسْأَلُ اللهَ الْحُورَ الْعینَ.**»: (از خدا حورالعین و زنان سیاه و درشت چشم بهشتی را خواهانم.)

۴ ـ امام صادق علیه السلام فرمود: «هرکس بعد از نماز مغرب چهار رکعت نماز بخواند، و در هر رکعت از آن پانزده بار «**قُلْ هُوَ اللهُ أَحَد**» قرائت کند، وقتی نماز را تمام کند، بین او

---

۱. یعنی از اوّل آیه تا آخر سورهٔ بقره، آیهٔ ۲۸۳.

و خداوند متعال گناهی نمی‌ماند که خدا آن را نبخشیده باشد.»

۵ ـ امام رضا ﷺ فرمود: «هرکس نماز مغرب را بخواند و بعد از آن چهار رکعت نماز بخواند، و سخن نگوید تا اینکه ده رکعت دیگر نماز بخواند، به این صورت که در هر رکعت سورهٔ «**فاتِحَةُ الْکِتاب**» و «**قُلْ هُوَ اللهُ أَحَد**» را قرائت کند، برای او برابر با [یا: به منزلهٔ] آزاد کردن ده بَرده خواهد بود.»

۶ ـ امام صادق ﷺ به نقل از رسول خدا ﷺ فرمود: «نماز نافله بخوانید، اگر چه دو رکعت مختصر باشد، زیرا آن دو رکعت انسان را در دارکرامت الهی وارد می‌کنند. عرض شد: ای رسول خدا، مقصود از این دو رکعت مختصر چیست؟ فرمود: دو رکعتی که در آن تنها حمد را قرائت کنی. عرض شد: ای رسول خدا، کی بخوانم؟ فرمود: بین نماز مغرب و عشا.»

ما به خاطر ترس از تنگی وقت و عدم درک اوّل وقت نماز عشا تنها به برخی از نمازها و دعاهای بین نماز مغرب و عشا که روایت شده، بسنده نمودیم، البتّه آنچه ذکر کردیم برای کسی که آنها را با رعایت ادب و اخلاصِ در عبادات انجام دهد، کفایت می‌کند.

آخرین تعقیب نماز مغرب

از امور مهمّ خواندن دعایی که ذکر آن در آخر دعاهای تعقیب نماز ظهر گذشت، در آخر تعقیب نماز مغرب است، یعنی همان «دعای ابن خانبه» که برای جبران و اصلاح غفلتها و وگناهان واقع در نماز خوانده می‌شود.

فصل بیست و ششم

آداب و اسرار و تعقیباتِ مخصوص نماز عشا

بهترین وقت نماز واجب عشا درست بعد از برطرف شدن سرخی شامگاه از اُفق مغرب می‌باشد، پس اگر تا آن وقت به نمازهای نافله یا بـه تـعقیب نـماز مـغرب مشغول بودی، اشکال ندارد؛ زیرا عدّه‌ای از نیکان و اهل عمل به احادیث مأثوره با اعتماد به دعاها و نمازهایی که راویان مورد اعتماد بین نماز مـغرب و عشـا نـقل کرده‌اند، چنین استدلال می‌کنند که با وجود امر به انجام این نمازها و دعـاها در روایات صریح، ناگزیر وقت انجام آنها و تأخیر نماز عشا نیز باید مورد اجازه باشد، لذا این اعـمال را انـجام مـی‌دهند و اوّل وقت فـضیلت نـماز عشـاء را بـعد از آن می‌دانند.

به هر حال، هنگامی که بنده از تمام اعمالی که خداوند ـ جلّ جلاله ـ او را بدان موفّق نمود، فراغت حاصل کرد، بر اساس راهنمایی خداوند، باید برای گفتن اذان نماز عشا بپا خیزد، و به کیفیّتی که گذشت اذان گفته و اعمالی راکه بعد از اذان نقل نمودیم انجام دهد، سپس اقامه را نیز بر اساس آنچه که شرح دادیم گفته، و بعد نماز واجب عشا را با گفتن تکبیرهای هفتگانه و دعاهای بین آنها و توجّه آغاز نماید به این نیّت که: «نماز واجب عشا را به گونه واجب بجا می‌آورم، برای اینکه خداوند ـ جلّ جلاله ـ را از آن جهت که زیبندهٔ پرستش است عبادت نمایم.» و با گفتن تکبیرة الاحرام داخل نماز شود. و چهار رکعت نماز مانند نماز ظهر با رعایت امور مهمّی که در آنجا یاد آور شدیم بجا آورد، البتّه در اینجا حمد و سورهٔ دو رکعت نخست را باید

بلند و به صورت جهری، و سورهٔ حمد دو رکعت آخر[۱] را آهسته و به صورت اخفاتی قرائت نماید، و تشهّد و سلام نماز و تسبیح حضرت زهرا علیها السلام را مانند گذشته بجا آورد، و به تعقیبات پسندیدهٔ نمازهای واجب که ما در تعقیب نماز ظهر ذکر و روایت کردیم، عمل کند.

تعقیبات مختص به نماز عشا

دعای امیرالمؤمنین علیه السلام

۱ ـ از تعقیبات مهمّ بعد از نماز عشا، دعای مختصّ به این فریضه از دعاهای مولایمان علیّ بن ابی طالب علیه السلام در تعقیب نمازهای پنجگانهٔ واجب است، به این صورت:

«أَللّهُمَّ، صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ احْرُسْنی بِعَیْنِکَ الَّتی لاتَنامُ، وَ اکْنُفْنی بِرُکْنِکَ الَّذی لایُرامُ، وَ اغْفِرْلی بِقُدْرَتِکَ عَلَیَّ، یا ذَاالْجَلالِ وَالْإِکْرام. أَللّهُمَّ، إِنّی أَعُوذُ بِکَ مِنْ طَوارِقِ اللَّیْلِ وَ النَّهارِ وَ مِنْ جَوْرِ کُلِّ جائِرٍ، وَ حَسَدِ کُلِّ حاسِدٍ، وَ بَغْیِ کُلِّ باغٍ. أَللّهُمَّ احْفَظْنی فی نَفْسی وَ أَهْلی وَ مالی وَ جَمیعِ ما خَوَّلْتَنی مِنْ نِعَمِکَ. أَللّهُمَّ، تَوَلَّنی فیما عِنْدَکَ مِمّا غِبْتُ [یا: رَغِبْتُ] عَنْهُ، وَ لاتَکِلْنی إِلیٰ نَفْسی فیما حَضَرْتُهُ، یا مَنْ لاتَضُرُّهُ الذُّنُوبُ، وَلا تَنْقُصُهُ الْـمَغْفِرَةُ، إِغْـفِرْلی مـالا یَضُرُّکَ، وَ أَعْطِنی مالا یَنْقُصُکَ، إِنَّکَ أَنْتَ الْوَهّابُ. أَللّهُمَّ، إِنّی أَسْأَلُکَ فَرَجاً قَـریباً، وَ صَـبْراً جَمیلاً، وَ رِزْقاً واسِعاً، وَ الْعَفْوَ وَالْعافِیَةَ فِی الدُّنْیا وَ الْآخِرَةِ. أَللّهُمَّ، صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ. وَاغْفِرْلی وَ لِوالِدَیَّ وَ لِلْمُؤْمِنینَ وَ الْمُؤْمِناتِ، أَلْأَحْیآءِ مِنْهُمْ وَ الْأَمْواتِ.

أَللّهُمَّ، اجْعَلْنی مِمَّنْ یُکْثِرُ ذِکْرَکَ، وَ یُتابِعُ شُکْرَکَ، وَیُلْزِمُ عِبادَتَکَ، وَ یُؤَدّی أَمانَتَکَ. أَللّهُمَّ، طَهِّرْ لِسانی مِنَ الْکِذْبِ، وَ قَلْبی مِنَ النِّفاقِ، وَ عَمَلی مَنِ الرِّیآءِ، وَ بَصَری مِنَ الْخِیانَةِ، إِنَّکَ تَعْلَمُ خائِنَةَ الْأَعْیُنِ وَ ما تُخْفِی الصُّدُورُ. أَللّهُمَّ، رَبَّ السَّماواتِ السَّبْعِ وَ مـاأَظَلَّتْ، وَ رَبَّ الْأَرَضـینَ السَّبْعِ وَ ما أَقَلَّتْ، وَ رَبَّ الرِّیاحِ وَ ما ذَرَتْ، وَ رَبَّ کُلِّ شَیْءٍ، وَ إِلٰهَ کُلِّ شَیْءٍ، وَ أَوَّلَ کُلِّ شَیْءٍ وَ آخِرَ کُلِّ شَیْءٍ، وَ رَبَّ جَبْرَئیلَ وَ میکائیلَ وَ إِسْرافیلَ وَ إِلٰهَ إِبْراهیمَ وَ إِسْماعیلَ وَ إِسْحاقَ وَ یَعْقُوبَ، أَسْأَلُکَ أَنْ تُصَلِّیَ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ أَنْ تَتَوَلّانی بِرَحْمَتِکَ، وَ تُشْمِلَنی بِـعافِیَتِکَ، وَ

---

۱. اگر خواست به جای تسبیحات اربعه، سورهٔ حمد بخواند.

تُسْعِدَنی بِمَغْفِرَتِکَ، وَلا تُسَلِّطَ عَلَیَّ أَحَداً مِنْ خَلْقِکَ.

أَللّهُمَّ، إِلَیْکَ فَقَرِّبْنی، وَ عَلیٰ حُسْنِ الْخُلْقِ فَقَوِّمْنی، وَ مِنْ شَرِّ شَیاطینِ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ فَسَلِّمْنی، وَ فی آناءِ اللَّیْلِ وَ [أَطْرافِ] النَّهارِ فَاحْرُسْنی، وَ فی أَهْلی وَ مالی وَ وُلْدی وَ إِخْوانی وَ جَمیعِ ما أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَیَّ فَاحْفَظْنی، وَ اغْفِرْلی وَ لِوالِدَیَّ وَ لِسائِرِ الْمُؤْمِنینَ وَ الْمُؤْمِناتِ، یا رَبِّ [یا: وَلِیَّ] الْباقِیاتِ الصّالِحاتِ، إِنَّکَ عَلیٰ کُلِّ شَیْءٍ قَدیرٌ، یا نِعْمَ الْمَوْلیٰ وَ نِعْمَ النَّصیرُ، بِرَحْمَتِکَ یا أَرْحَمَ الرّاحِمینَ. [یا: رَحیمُ] أَلْحَمْدُلِلّهِ رَبِّ الْعالَمینَ، وَ صَلَواتُهُ عَلیٰ سَیِّدِنا مُحَمَّدٍ النَّبِیِّ وَ آلِهِ وَ عِتْرَتِهِ الطّاهِرینَ.»

ـ خداوندا، بر محمّد و آل محمّد درود فرست، و به وسیلهٔ چشم [و ذات] خود که هرگز به خواب نمی‌رود، از من پاسداری نما، و به حمایتت که هرگز کسی نمی‌تواند آن را قصد بکند، مورد حمایت خویش قرار ده، و به قدرتت بر من از من درگذر. ای صاحب بزرگی و بزرگواری. خداوندا، از پیشامدهای بزرگ شب و روز و از جور و ستم هر ستمگر، و رشک و حسادت هر رشک برنده، و تجاوز هر تجاوزگر به تو پناه می‌برم. خدایا، مرا و خانواده و مال و تمام آنچه از نعمتهایت بر من ارزانی داشته‌ای محافظت بفرما. خدایا، آنچه که در نزد توست و من اطّلاعی از آن [یا: گرایشی به آن] ندارم خود سرپرست و متولّی من باش، و در آنچه از آن اطّلاع دارم مرا به خودم وامگذار. ای خدایی که گناهان آسیبی به تو نمی‌رساند، و آمرزش از تو نمی‌کاهد، آنچه را که ضرری به تو ندارد بیامرز، و آنچه را که از تو چیزی نمی‌کاهد به من عطا فرما. براستی که تویی بسیار بخشنده. خداوندا، گشایش زودرس و شکیبایی زیبا و روزی فراوان و عفو و گذشت و عافیت در دنیا و آخرت را از تو مسألت دارم. خدایا، بر محمّد و آل محمّد درود فرست و من و پدر و مادر و مردان و زنان مؤمن، زندگان و مردگان را بیامرز.

خدایا، مرا از کسانی قرار ده که بسیار به یاد تو بوده و پیوسته شکر گزار، و همواره ملازم عبادتت بوده، و امانت تو را ادا می‌نمایند. خداوندا، زبانم را از دروغ، و دلم را از نفاق و دو رویی، و عملم را از ریا، و دیده‌ام را از خیانت پاکیزه گردان، زیرا تو به خیانت چشمها و آنچه که دلها آن را مخفی می‌دارند آگاهی. خداوندا، ای پروردگار آسمانهای هفتگانه و آنچه آنها بر آن سایه افکنده‌اند، و پروردگار زمینهای هفتگانه و تمام چیزهایی که آنها حمل می‌کنند، و پروردگار بادها و آنچه که آنها پراکنده می‌کنند، و پروردگار و

معبود همهٔ اشیاء و اوّل و آخر هر چیز، و پروردگار جبرئیل و میکائیل و اسرافیل، و معبود حضرت ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب علیهم السلام، از تو می‌خواهم که بر محمّد و آل محمّد درود فرستی، و به رحمت خویش مرا سرپرستی نموده، و عافیتت را شامل حالم گردانیده، و به آمرزشت نیکبخت کرده، و هیچ کس از مخلوقاتت را بر من چیره نگردانی.

خداوندا، پس مرا مقرّب درگاه خود، و بر اخلاق نیک استوارم گردان، و از شرّ و گزند شیطانهای جنّی و انسی سلامت بدار، و در اوقات و لحظات شب و [اوّل و آخر و لحظات] روز پاسم بدار، و مرا و خانواده و دارایی و فرزندان و برادرانم و همهٔ آنچه را که بر من ارزانی داشتی محافظت بفرما، و من و پدر و مادرم و همهٔ مردان و زنان مؤمن را بیامرز، ای سرپرستی کنندهٔ [یا: ای پروردگار] اعمال پایدار صالح، براستی که تو برهر چیز توانایی. ای بهترین سرپرست و بهترین یاری گر، به رحمتت ای مهربانترین مهربانها [ای مهربان]. سپاس خداوندی راکه پروردگار عالمیان است، و درودهای او بر سرورمان حضرت محمّد و پیامبر اکرم، و آل و عترت پاک او باد.

دعای حضرت زهرا علیهاالسلام

۲ ـ از تعقیبات مهمّ بعد از نماز عشا، دعای مخصوص به این فریضه از ادعیهٔ سرورمان فاطمه علیهاالسلام در تعقیب نمازهای پنجگانه واجب می‌باشد، به این صورت:

«سُبْحانَ مَنْ تَواضَعَ کُلُّ شَیْءٍ لِعَظَمَتِهِ، سُبْحانَ مَنْ ذَلَّ کُلُّ شَیْءٍ لِعِزَّتِهِ، سُبْحانَ مَنْ خَضَعَ کُلُّ شَیْءٍ لِأَمْرِهِ وَ مُلْکِهِ، سُبْحانَ مَنِ انْقادَتْ لَهُ الْأُمُورُ بِأَزِمَّتِها. أَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذی لایَنْسیٰ مَنْ ذَکَرَهُ، أَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذی لایُخَیِّبُ مَنْ دعاهُ، أَلْحَمْدُلِلّٰهِ الَّذی مَنْ تَوَکَّلَ عَلَیْهِ کَفاهُ، أَلْحَمْدُلِلّٰهِ سامِکِ السَّمآءِ، وَ ساطِحِ الْأَرْضِ، وَ حاصِرِ الْبِحارِ، وَ ناضِدِ الْجِبالِ، وَ بارِئِ الْحَیْوانِ، وَ خالِقِ الشَّجَرِ، وَ فاتِحِ یَنابیعِ الْأَرْضِ، وَ مُدَبِّرِ الْأُمُورِ، وَ مُسَیِّرِ السَّحابِ، وَ مُجْرِی الرّیحِ وَ الْمآءِ وَ النّارِ مِنْ أَغْوارِ الْأَرْضِ مُتَصاعِداتٍ فِی الْهَوآءِ، وَ مُهْبِطِ الْحَرِّ وَ الْبَرْدِ، أَلَّذی بِنِعْمَتِهِ تَتِمُّ الصّالِحاتُ، وَ بِشُکْرِهِ نَسْتَوْجِبُ [یا: تُسْتَوْجَبُ] الزِّیاداتِ، وَ بِأَمْرِهِ قامَتِ السَّماواتُ، وَ بِعِزَّتِهِ اسْتَقَرَّتِ الرّاسِیاتُ، وَ سَبَّحَتِ الْوُحُوشُ فِی الْفَلَواتِ، وَالطَّیْرُ فِی الْوُکَناتِ،

أَلْحَمْدُلِلّٰهِ رَفیعِ الدَّرَجاتِ، مُنَزِّلِ الْآیاتِ، واسِعِ الْبَرَکاتِ، ساتِرِ الْعَوْراتِ، قابِلِ الْحَسَناتِ، مُقیلِ الْعَثَراتِ، مُنَفِّسِ الْکُرُباتِ، مُنَزِّلِ الْبَرَکاتِ، مُجیبِ الدَّعَواتِ، [وَ قاضِی الْحاجاتِ]، مُحْیِی

الْأَمْواتِ، إِلٰهِ مَنْ فِي الْأَرْضِ وَ السَّماواتِ. أَلْحَمْدُلِلّهِ عَلىٰ كُلِّ حَمْدٍ وَ ذِكْرٍ وَ شُكْرٍ وَ صَبْرٍ وَ صَلاةٍ وَ زَكاةٍ وَقِيامٍ وَ عِبادَةٍ وَ سَعادَةٍ وَ بَرَكَةٍ وَ زِيادَةٍ وَ رَحْمَةٍ وَ نِعْمَةٍ وَ كَرامَةٍ وَ فَرِيضَةٍ وَ سَرّآءَ وَ ضَرّآءَ، وَ شِدَّةٍ وَرَخآءٍ، وَ مُصيبَةٍ وَ بَلآءٍ، وَ عُسْرٍ وَ يُسْرٍ، وَ غِنآءٍ وَ فَقْرٍ، وَ عَلىٰ كُلِّ حالٍ، وَ فى كُلِّ أَوانٍ وَ زَمانٍ، وَ كُلِّ مَثْوىً وَ مُنْقَلَبٍ وَ مَقامٍ.

أَللّٰهُمَّ، إِنّى عآئِذٌ بِكَ فَأَعِذْنى، وَ مُسْتَجيرٌ بِكَ فَأَجِرْنى، وَ مُسْتَعينٌ بِكَ فَأَعِنّى، وَ مُسْتَغيثٌ بِكَ فَأَغِثْنى، وَ داعيكَ فَأَجِبْنى، وَ مُسْتَغْفِرُكَ فَاغْفِرلى، وَ مُسْتَنْصِرُكَ فَانْصُرْنى، وَ مُسْتَهْديكَ فَاهْدِنى، وَ مُسْتَكْفيكَ فاكْفِنى، وَ مُلْتَجٍ إِلَيْكَ فَآوِنى، وَ مُتَمَسِّكٌ بِحَبْلِكَ فَاعْصِمْنى، وَ مُتَوَكِّلٌ عَلَيْكَ فاكْفِنى، وَ اجْعَلْنى فى عِبادِكَ [يا: عِياذِكَ] وَ جِوارِكَ وَ حِرْزِك [يا: حَوْزِكَ] وَ كَهْفِكَ [يا: كَنَفِكَ] وَ حِياطَتِكَ[۱] وَ حَراسَتِكَ وَ كَلآئَتِكَ وَ حُرْمَتِكَ [يا: حَرَمِكَ] وَ أَمْنِكَ وَ تَحْتَ ظِلِّكَ وَ تَحْتَ جَناحِكَ، وَاجْعَلْ عَلَيَّ [جُنَّةً] واقِيَةً مِنْكَ، وَاجْعَلْ حِفْظَكَ وَ حِياطَتَكَ وَ حَراسَتَكَ وَ كَلآئَتَكَ مِنْ وَرآئى وَ أَمامى وَ عَنْ يَمينى وَ عَنْ شِمالى وَ مِنْ فَوْقى وَ مِنْ تَحْتى وَ حَوالَيَّ، حَتّىٰ لايَصِلَ أَحَدٌ مِنَ الْمَخْلُوقينَ إِلىٰ مَكْروهى وَ أَذاىَ. لا إِلٰهَ إِلاّ أَنْتَ الْمَنّانُ، بَديعُ السَّماواتِ وَالْأَرْضِ، ذُوالْجَلالِ وَالْإِكْرامِ.

أَللّٰهُمَّ، اكْفِنى حَسَدَ الْحاسِدينَ وَ بَغْىَ الْباغينَ وَ كَيْدَ الْكآئِدينَ وَ مَكْرَ الْماكِرينَ وَ حيلَةَ الْمُحْتالينَ وَ غَيْلَةَ الْمُغْتالينَ وَ غَيْبَةَ الْمُغْتابينَ وَ ظُلْمَ الظّالِمينَ وَ جَوْرَ الْجآئِرينَ وَاعْتِدآءَ الْمُعْتَدينَ وَ سَخَطَ الْمُسْخِطينَ [يا: الْمُتَسَخِّطينَ] وَ تَسَحُّبَ الْمُتَسَحِّبينَ [يا: وَ سُحْتَ الْمُسْحِتينَ][۲]، وَصَوْلَةَ الصّآئِلينَ وَ اقْتِسارَ الْمُقْتَسِرينَ وَ غَشْمَ الْغاشِمينَ وَ خَبْطَ الْخابِطينَ وَ سِعايَةَ السّاعينَ وَ نَمامَةَ النَّمّامينَ، وَ سِحْرَ السَّحَرَةِ وَ الْمَرَدَةِ وَ الشَّياطينِ، وَ جَوْرَ السَّلاطينِ وَ مَكْرُوهَ الْعالَمينَ.

أَللّٰهُمَّ، إِنّى أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْمَخْزُونِ الطَّيِّبِ الطّاهِرِ الَّذى قامَتْ بِهِ السَّماواتُ وَالْأَرْضُ، وَ أَشْرَقَتْ لَهُ الظُّلَمُ، وَ سَبَّحَتْ لَهُ الْمَلآئِكَةُ، وَ وَجِلَتْ مِنْهُ الْقُلُوبُ، وَ خَضَعَتْ لَهُ الرِّقابُ، وَ أَحْيَيْتَ بِهِ الْمَوْتىٰ، أَنْ تَغْفِرَلى كُلَّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتُهُ فى ظُلَمِ اللَّيْلِ وَ ضَوْءِ النَّهارِ، عَمْداً أَوْ خَطَأً، سِرّاً أَوْ عَلانِيَةً، وَ أَنْ تَهَبَ لى يَقيناً وَهَدْياً وَ نُوراً وَ عِلْماً وَ فَهْماً، حَتّىٰ أُقيمَ كِتابَكَ، وَ أُحِلَّ حَلالَكَ، وَ أُحَرِّمَ حَرامَكَ، وَ أُؤَدِّىَ فَرائِضَكَ، وَ أُقيمَ سُنَّةَ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ ﷺ.

---

۱. در برخی از نسخه‌های به جای این کلمه «حِياطَتِكَ» آمده است که ظاهراً درست نیست.

۲. در برخی از نسخه‌ها نیز «تَسَحُّبَ الْمُتَسَحِّبينَ» آمده است که ظاهراً درست نیست.

أَللّهُمَّ، أَلْحِقْنی بِصالِحِ مَنْ مَضی، وَاجْعَلْنی مِنْ صالِحِ مَنْ بَقِیَ، وَ اخْتِمْ لی عَمَلی بِأَحْسَنِهِ، إِنَّکَ غَفُورٌ رَحیمٌ. أَللّهُمَّ، إِذا فَنِیَ عُمْری، وَ تَصَرَّمَتْ أَیّامُ حیاتی، وَ کانَ لا بُدَّ لی مِنْ لِقآئِکَ، فَأَسْأَلُکَ یا لَطیفُ، أَنْ تُوجِبَ لی مِنَ الْجَنَّةِ مَنْزِلاً یَغْبِطُنی بِهِ الْأَوَّلُونَ وَالْآخِرُونَ. أَللّهُمَّ اقْبَلْ مِدْحَتی وَ الْتِهافی، وَ ارْحَمْ ضَراعَتی وَ هَتافی، وَ إِقْراری عَلیٰ نَفْسی وَ اعْتِرافی، فَقَدْ أَسْمَعْتُکَ صَوْتی فِی الدّاعینَ، وَ خُشُوعی فِی الضّارِعینَ، وَ مِدْحَتی فِی الْقآئِلینَ، وَ تَسْبیحی فِی الْمادِحینَ، وَ أَنْتَ مُجیبُ الْمُضْطَرّینَ، وَ مُغیثُ الْمُسْتَغیثینَ، وَ غِیاثُ الْمَلْهُوفینَ، وَ حِرْزُ الْهارِبینَ، وَ صَریخُ الْمُؤْمِنینَ، وَ مُقیلُ الْمُذْنِبینَ، وَ صَلَّی اللهُ عَلَی الْبَشیرِ النَّذیرِ، وَ السِّراجِ الْمُنیرِ، وَ عَلیٰ جَمیعِ الْمَلآئِکَةِ وَ النَّبِیّینَ.

أَللّهُمَّ، داحِیَ الْمَدْحُوّاتِ، وَ بارِئَ الْمَسْمُوکاتِ، وَ جَبّالَ الْقُلُوبِ عَلیٰ فِطْرَتِها شَقِیِّها وَ سَعیدِها، إِجْعَلْ شَرآئِفَ صَلَواتِکَ وَ نَوامِیَ بَرَکاتِکَ وَ رَأْفَةَ [یا: رَوافِهَ] تَحِیّاتِکَ، عَلیٰ مُحَمَّدٍ عَبْدِکَ وَ رَسُولِکَ وَ أَمینِکَ عَلیٰ وَحْیِکَ، الْقآئِمِ بِحُجَّتِکَ، وَالذّآبِّ عَنْ حَرَمِکَ، وَ الصّادِعِ بِأَمْرِکَ، وَ الْمُشَیِّدِ [یا: أَلْمُسْنِدِ] بِآیاتِکَ، وَ الْمُوفی لِنَذْرِکَ. أَللّهُمَّ، فَأَعْطِهِ بِکُلِّ فَضیلَةٍ مِنْ فَضآئِلِهِ، وَ نَقیبَةٍ [یا: مَنْقَبَةٍ] مِنْ مَناقِبِهِ، وَ حالٍ مِنْ أَحْوالِهِ، وَ مَنْزِلَةٍ مِنْ مَنازِلِهِ، رَأَیْتَ مُحَمَّداً لَکَ فیها ناصِراً، وَ عَلیٰ [کُلِّ] مَکْرُوهِ بَلآئِکَ صابِراً، وَلِمَنْ عاداکَ مُعادِیاً، وَلِمَنْ والاکَ مُوالِیاً، وَ عَمّا کَرِهْتَ نآئِیاً، وَ إِلیٰ ما أَحْبَبْتَ داعِیاً، فَضآئِلَ مِنْ جَزآئِکَ، وَ خَصآئِصَ مِنْ عَطائِکَ وَحَبآئِکَ تُسْنی بِها أَمْرَهُ، وَ تُعْلی بِها دَرَجَتَهُ مَعَ الْقُوّامِ بِقِسْطِکَ، وَالذّآبّینَ عَنْ حَرَمِکَ، حَتّیٰ لایَبْقیٰ سَنآءٌ وَلا بَهآءٌ وَ لا رَحْمَةٌ وَلا کَرامَةٌ إِلّا خَصَصْتَ مُحَمَّداً بِذلِکَ، وَ آتَیْتَهُ مِنْهُ الذُّریٰ، وَ بَلَّغْتَهُ الْمَقاماتِ الْعُلیٰ، آمینَ، رَبَّ الْعالَمینَ.

أَللّهُمَّ، إِنّی أَسْتَوْدِعُکَ دینی وَ نَفْسی وَ جَمیعَ نِعْمَتِکَ عَلَیَّ، وَاجْعَلْنی فی کَنَفِکَ وَ حِفْظِکَ وَ عِزِّکَ وَ مَنْعِکَ. عَزَّ جارُکَ، وَ جَلَّ ثَناؤُکَ، وَ تَقَدَّسَتْ أَسْماؤُکَ، وَلا إِلٰهَ غَیْرُکَ، حَسْبِی أَنْتَ فِی السَّرّآءِ وَ الضَّرّآءِ، وَ الشِّدَّةِ وَ الرَّخآءِ، وَ نِعْمَ الْوَکیلُ. رَبَّنا، عَلَیْکَ تَوَکَّلْنا، وَ إِلَیْکَ أَنَبْنا، وَ إِلَیْکَ الْمَصیرُ. رَبَّنا، لا تَجْعَلْنا فِتْنَةً لِلَّذینَ کَفَرُوا، وَاغْفِرْلَنا رَبَّنا، إِنَّکَ أَنْتَ الْعَزیزُ الْحَکیمُ. رَبَّنَا اصْرِفْ عَنّا عَذابَ جَهَنَّمَ، إِنَّ عَذابَها کانَ غَراماً، إِنَّها سآءَتْ مُسْتَقَرّاً وَ مُقاماً. رَبَّنا افْتَحْ بَیْنَنا وَ بَیْنَ قَوْمِنا بِالْحَقِّ، وَ أَنْتَ خَیْرُ الْفاتِحینَ. رَبَّنا، إِنَّنا آمَنّا، فَاغْفِرْلَنا ذُنُوبَنا، وَ کَفِّرْ عَنّا سَیِّئآتِنا، وَ تَوَفَّنا مَعَ الْأَبْرارِ. رَبَّنا، وَ آتِنا ما وَعَدْتَنا عَلیٰ رُسُلِکَ، وَ لاتُخْزِنا یَوْمَ الْقِیامَةِ، إِنَّکَ لاتُخْلِفُ الْمیعادَ. رَبَّنا، لا تُؤاخِذْنا إِنْ نَسینا أَوْ أَخْطَأْنا. رَبَّنا، وَلا تَحْمِلْ عَلَیْنا إِصْراً، کَما حَمَلْتَهُ عَلَی الَّذینَ مِنْ قَبْلِنا، وَلا

تُحَمِّلْنا] مالا طاقَةَ لَنا بِهِ، وَاعْفُ عَنّا، وَاغْفِرْلَنا، وَارْحَمْنا، أَنْتَ مَوْلانا، فَانْصُرْنا عَلَى الْقَوْمِ الْكافِرينَ. رَبَّنا، آتِنا فِي الدُّنْيا حَسَنَةً، وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً، وَ قِنا بِرَحْمَتِكَ عَذابَ النّارِ. وَ صَلَّى اللهُ عَلىٰ سَيِّدِنا مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ وَ آلِهِ الطّاهِرينَ وَ سَلَّمَ تَسْليماً.»

ـ پاک و منزّه است خداوندی که همه چیز در برابر عظمت او فروتن است، منزّه است خداوندی که همه اشیاء در برابر سرافرازی او خاکسارند، منزّه است خداوندی که همه چیز برای امر و فرمانروایی او خضوع دارند، منزّه است خداوندی که تمام امور با گذاشتن زمام و تمام اختیار خویش در دست او، تسلیم اویند. ستایش خداوندی را که هرکس به یاد او باشد فراموش نمی‌کند، سپاس خدایی را که هرکس او را بخواند محروم نمی‌گرداند، سپاس خدایی که هرکس بر او توکّل نماید کفایت می‌فرماید، سپاس خداوندی را که نگاهدارندهٔ آسمان و گسترانندهٔ زمین و بازدارنده و فراگیرندهٔ دریاها و چینندهٔ کوهها و پدید آورندهٔ حیوانات و آفرینندهٔ درختان و گشایندهٔ چشمه‌های زمین و تدبیر کنندهٔ امور و رانندهٔ ابرها و روان کنندهٔ باد و آب و آتش از ژرفای زمین به صورت متصاعد در هوا، و فرود آورندهٔ گرما و سرماست، خداوندی که به نعمت او اعمالِ شایسته، کامل گشته، و به شکر او مستحقّ افزونیها می‌گردیم [یا: انسان مستحقّ آن می‌گردد]، و به امر او آسمانها برپا، و به سربلندی او کوههای استوار استقرار داشته، و حیوانات وحشی در بیابانها، و پرندگان در لانه‌هایشان در کوهها و دیوارها تسبیح او را می‌گویند.

ستایش خدایی را که بالا برندهٔ درجات، نازل کنندهٔ نشانه‌های روشن، گسترش دهندهٔ برکات، پوشانندهٔ عیبها، قبول کننده کارهای نیک، درگذرندهٔ لغزشها، برطرف کنندهٔ ناراحتیهای سخت و گلوگیر، فرو فرستندهٔ برکات، اجابت کنندهٔ دعاها، [و برآورندهٔ حوایج]، زنده کنندهٔ مردگان می‌باشد، و معبود تمام کسانی است که در زمین و آسمانها هستند. سپاس برای خداوند به خاطر هر حمد و ذکر و شکر و شکیبایی و نماز و زکات و شب زنده‌داری و عبادت و سعادتمندی و برکت و افزونی و رحمت و نعمت و کرامت و هر امر واجب و در حال خوشحالی و رنجوری، و سختی و فراخی، و مصیبت و بلا، و مشکل و راحتی، و بی‌نیازی و نیازمندی و بر هر حال و در هر لحظه و زمان و در هر حال اقامت و رفتن و ایستادن.

خداوندا، من به تو پناهنده می‌شوم پس مرا پناه ده، و در حمایت تو درمی‌آیم پس مرا در تحت حمایتت درآور، و از تو یاری می‌جویم پس یاری‌ام فرما، و از تو یاوری می‌خواهم پس یاوری‌ام کن، و تو را می‌خوانم پس پاسخم ده، و از تو آمرزش می‌خواهم پس بیامرزم، و از تو کامیابی می‌جویم پس پیروزم گردان، و از تو طلب هدایت می‌کنم پس هدایتم فرما، و از تو طلب کفایت می‌نمایم پس کفایتم فرما، و به تو پناه می‌آورم پس پناهم ده و درآغوشم بگیر، و به ریسمان تو چنگ می‌زنم پس محفوظم بدار، و بر تو توکّل می‌نمایم پس کفایتم فرما، و مرا در میان بندگان [یا: در پناهندگی] و همسایگی و حفظ [یا: حوزه و پیرامون] و در پناه [یا: حمایت] و نگاهداری و پاسداری و محافظت و حُرمت و امنیّت و زیر سایهٔ رحمت و پَرِ حمایتت قرار ده، و بر من [سپری] محافظت کننده از جانب خویش قرار ده، و حفظ و حمایت و حراست و مراعات نمودنت را از پشت و پیش رو و از راست و چپ و بالای سر و زیر و اطرافم قرار ده، تا هیچ یک از مخلوقاتت نتواند بدی، و اذیّت و گزندی به من برساند. معبودی جز تو که بسیار بخشنده، نو آفرین آسمانها و زمین، صاحب بزرگی و بزرگواری هستی، وجود ندارد.

خداوندا، مرا از حسادت و رشک حسودان و ظلم ظالمان و کید افسونگران و مکر مکرکنندگان و حیلهٔ حیله گران و فریبِ فریب دهندگان [و یا به فریب و کُشتنِ ترور کنندگان]، و غیبت غیبت کنندگان و ستم ستمگران، و جور جائران، و تجاوز تجاوز کنندگان، و خشمِ خشم گیرندگان، و تکبّر به خود بالندگان، [یا: نابود کردن از بین برندگان]، و تاختن و زبردَستی تازندگان، و وادار کردن وادار کنندگان، و ظلم و ستم ظالمان و غاصبان، و زدن و آزار رسانیدن زنندگان، و بدگویی سعایت کنندگان و سخن چینی و سخن چینان و جادوی جادوگران و سرکشان و شیطانها، و جور و ستم پادشاهان و بدی و گزند عالمیان کفایت بفرما.

خداوندا، به آن اسمت پوشیدهٔ پاک پاکیزه‌ای که آسمانها و زمین به آن برپاست، و تاریکیها به آن روشن است، و فرشتگان برای آن تسبیح می‌گویند، و دلها از آن لرزان و هراسانند، و گردنها در برابر آن فروتن هستند، و مردگان را به آن زنده می‌گردانی، از تو می‌خواهم که هر گناهی را که در تاریکیهای شب و روشنایی روز، عمداً یا از روی خطا، وپنهانی و یا آشکارا انجام داده‌ام بیامرزی، و یقین و هدایت و نور و آگاهی و فهم و

دریافتی به من ارزانی داری تا اینکه کتابت را بپا داشته، و حلالت را حلال، و حرامت را حرام بدانم، و واجبات را ادا، و روش پیامبرت حضرت محمّد ﷺ را برپا دارم.

خدایا، مرا به گذشتگان از صالحین ملحق فرما، و از صالحین باقیمانده قرار ده، و عملم را به نیکوترین اعمال ختم بفرما، براستی که تو بسیار آمرزندهٔ مهربان هستی. خداوندا، هنگامی که عمرم به پایان رسیده، و روزهای زندگانی‌ام سپری می‌گردد، و چاره‌ای از ملاقات باتو ندارم، از تو درخواست می‌نمایم که ای لطیف، منزلت و جایگاهی از بهشتت را به من عطا بفرمایی که از اوّلین تا آخرین بشر بر من رشک برند. خداوندا، مدح و ثنا و شعله‌ور شدن اندوهم را بپذیر، و بر خاکساری و زاری و فریاد و اقرار و اعتراضم علیه خویش رحم آر، که صدایم را در میان دعا کنندگان، و فروتنی‌ام را در میان زاری کنندگان، و مدح و ثنایم را در میان گویندگان، و تسبیحم را در میان ستایشگران به گوش تو رساندم. و تو اجابت کنندهٔ دعای درماندگان و بیچارگان، و یاری کنندهٔ کمک جویان، و یاور غمگینان و ستمدیدگان، و پناهگاه گریختگان، و فریادرس مؤمنان، و درگذرنده از لغزش گناهکاران می‌باشی. و درود خداوند بر مژده و بیم دهنده و چراغ نورانی [حضرت رسول اکرم ﷺ] و بر همهٔ فرشتگان و پیامبران.

خداوندا، ای گسترانندهٔ زمینها، و پدیدآورندهٔ آسمانها، و کسی که همهٔ دلها (بدبخت و نیکبخت) را بر فطرت [توحید] خویش سرشته‌ای، برترین درودها و بالنده‌ترین برکات و با رأفت‌ترین درودهایت را بر بنده و رسول و امین بر وحی، بر پادارنده و مُجریِ حجّتت، و کسی که از حرم [و احکام] تو دفاع نمود و امر تو را فیصله داد، و آیاتت را بنیان نهاد و بالا برد [یا: اقامه و پابرجا نمود]، و به عهد و پیمانت وفا نمود. خداوندا، پس در برابر هر فضیلت از فضائل، و هر روش ستوده از روشهای ستوده‌اش، و هر حال از حالاتش و هر منزلت از منزلتهایش که حضرت محمّد ﷺ در آن یاریگر تو، و صابر در برابر گرفتاری، و ستیزه‌جو با دشمنان، و دوست با دوستانت، و کناره‌گیر از هرچه که ناخوشایند توست، و خواننده به سوی آنچه که دوست داری بود، برتریهایی از پاداشت، و عطایا و بخششهای ویژه‌ات به او عطا فرما، به گونه‌ای که به واسطهٔ آن مقام او را والا گردانیده، و پایه‌اش را با کسانی که برای اجرای قسط و داد بپا می‌خیزند و از حرم [و احکامت] دفاع می‌کنند بالا بر، تا اینکه هیچ بلندپایگی و فروغ و رحمت و کرامت نباشد

مگر اینکه حضرت محمّدﷺ را بدان ویژه گردانیده، و اوج آن را به او عطا فرموده، و او را به مقامات والا رسانیده باشی. اجابت فرما، ای پروردگار عالمیان.

خداوندا، براستی که من دین و خود و تمام نعمتهایی را که بر من ارزانی داشته‌ای به تو می‌سپارم، مرا در کنف و حمایت و حفظ و سرفرازی و بازدارندگی خویش قرار ده، زیرا کسی که در جوار توست سربلند است، و مدح و ثنایت بزرگ، و نامها و کمالاتت پاکیزه است، و معبودی جز تو وجود ندارد، در حال خوشی و رنجوری، و سختی و فراخی زندگی برایم کافی هستی و چه وکیل و کارگزار خوبی می‌باشی. پروردگارا، تنها بر تو توکّل نمودیم، و به سوی تو با تمام وجود رجوع نمودیم، و بازگشت همه موجودات به سوی توست. پروردگارا، ما راگرفتار و مورد آزمایش کسانی که کفر ورزیدند قرار مده، و بیامرزمان. پروردگارا، براستی که تویی سربلند و فرزانه. پروردگارا، عذاب جهنّم را از ما دور دار، که عذاب آن همانند طلبکار پیوسته ملازم انسان است، براستی که جهنّم بد جای ماندن و ایستادن است. پروردگارا، بین ما و قوممان به حقّ داوری فرما، و تو بهترین داوران می‌باشی. پروردگارا، ما واقعاً ایمان آوردیم، پس گناهانمان را بیامرز، و بدیهایمان را بپوشان، و با نیکان بمیران. پروردگارا، آنچه راکه دربارهٔ ما به فرستادگانت وعده دادی به ما عطا فرما و در روز قیامت رسوایمان مگردان، که تو هرگز خلف وعده نمی‌فرمایی. پروردگارا، اگر فراموش نمودیم یا خطا و اشتباه نمودیم بر ما خُرده مگیر و عذاب مفرما. پروردگارا، و [اموری راکه بازدارندهٔ از خیرات ـ و سخت است،] بر دوش ما مَنِهْ [چنانکه بر دوش کسانی که پیش از ما بودند نهادی]، و نیز آنچه راکه توان و طاقت آن را نداریم بر دوش ما مَنِهْ، و از ما درگذر، وبیامرز، و رحم آر، تویی مولیٰ وسرپرست ما، پس ما را بر گروه کافران یاری بخش و پیروز گردان. پروردگارا، هم در دنیا و هم در آخرت به ما نیکی عطا فرما، و به رحمت خویش از عذاب آتش جهنّم نگاه دار. درود و سلامتی و ایمنی ویژهٔ خداوند بر سرورمان حضرت محمّدﷺ، پیامبر اکرم و خاندان پاکیزه او باد.

دعای امام صادق علیه‌السلام

۳ ـ از دیگر تعقیبات مهمّ بعد از نماز عشا، دعای مختصّ به این فریضه از دعاهای مولایمان امام صادق علیه‌السلام در تعقیب نمازها به روایت معاویة بن عمّار

می‌باشد، به این صورت:

«بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ. أَللّهُمَّ، صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ صَلاةً تُبَلِّغُنا بِها رِضْـوانَکَ وَالْجَنَّةَ، وَ تُنْجینا بِها مِنْ سَخَطِکَ وَ النّارِ. أَللّهُمَّ، صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ أَرِنِی الْحَقَّ حَقّاً حَتّیٰ أَتَّبِعَهُ، وَأَرِنِی الْباطِلَ باطِلاً حَتّیٰ أَجْتَنِبَهُ، وَلا تَجْعَلْهُما عَلَیَّ مُتَشابِهَیْنِ، فَأَتَّبِعَ هَوایَ بَغَیْرِ هُدیً مِنْکَ، فَاجْعَلْ هَوایَ تَبَعاً لِرِضاکَ وَ طاعَتِکَ، وَ خُذْ لِنَفْسِکَ رِضاها مِنْ نَفْسی، وَاهْدِنی لِما اخْتُلِفَ فیهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِکَ، إِنَّکَ تَهْدی مَنْ تَشاءُ إِلیٰ صِراطٍ مُسْتَقیمٍ. أَللّهُمَّ، صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَاهْدِنی فیمَنْ هَدَیْتَ، وَ عافِنی فیمَنْ عافَیْتَ، وَ تَوَلَّنی فیمَن تَوَلَّیْتَ، وَ بارِکْ لی فیما أَعْطَیْتَ، وَقِنی شَرَّ ما قَضَیْتَ، إِنَّکَ تَقْضی وَ لا یُقْضیٰ عَلَیْکَ، وَ تُجیرُ وَ لا یُجارُ عَلَیْکَ.

تَمَّ نُورُکَ اللّهُمَّ فَهَدَیْتَ فَلَکَ الْحَمْدُ، وَ عَظُمَ حِلْمُکَ فَعَفَوْتَ فَلَکَ الْحَمْدُ، وَ بَسَطْتَ یَدَکَ فَأَعْطَیْتَ فَلَکَ الْحَمْدُ، تُطاعُ رَبَّنا فَتَشْکُرُ، وَ تُعْصیٰ رَبَّنا فَتَسْتُرُ وَ تَغْفِرُ، أَنْتَ کَما أَثْنَیْتَ عَـلیٰ نَفْسِکَ بِالْکَرَمِ وَ الْجُودِ، لَبَّیْکَ وَ سَعْدَیْکَ، تَبارَکْتَ وَ تَعالَیْتَ، لا مَلْجَأَ وَلا مَنْجیٰ مِنْکَ إِلّا إِلَیْکَ، لا إِلٰهَ إِلّا أَنْتَ سُبْحانَکَ اللّهُمَّ وَ بِحَمْدِکَ، عَمِلْتُ سُوءاً، وَ ظَلَمْتُ نَفْسی [فَارْحَمْنی، وَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرّاحِمینَ، لا إِلٰهَ إِلّا أَنْتَ سُبْحانَکَ اللّهُمَّ وَ بِحَمْدِکَ، عَمِلْتُ سُوءاً وَ ظَلَمْتُ نَفْسی]، فَاغْفِرْلی یا خَیْرَ الْغافِرینَ، لا إِلٰهَ إِلّا أَنْتَ سُبْحانَکَ أَللّهُمَّ وَ بِحَمْدِکَ، عَمِلْتُ سُوءاً وَ ظَلَمْتُ نَفْسی فَتُبْ عَلَیَّ [یا: فَاغْفِرْلی] إِنَّکَ أَنْتَ التَّوّابُ الرَّحیمُ، لا إِلٰهَ إِلّا أَنْتَ وَ سُبْحانَکَ إِنّی کُنْتُ مِنَ الظّالِمینَ، سُبْحانَ رَبِّکَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمّا یَصِفُونَ، وَ سَلامٌ عَلَی الْمُرْسَلینَ، وَ الْحَمْدُلِلّهِ رَبِّ الْعالَمینَ.

أَللّهُمَّ ، صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ بَیِّتْنی [یا: تُبَیِّتْنی] مِنْکَ فی عافِیَةٍ، وَ صَبِّحْنی[1] مِنْکَ فی عافِیَةٍ، وَ اسْتُرْنی مِنْکَ بِالْعافِیَةِ، وَارْزُقْنی تَمامَ الْعافِیَةِ، وَ دَوامَ الْعافِیَةِ، وَالشُّکْرَ عَلَی الْعافِیَةِ. أَللّهُمَّ ، إِنّی أَسْتَوْدِعُکَ نَفْسی وَ دینی وَ أَهْلی وَ مالی وَ وُلْدی وَ أَهْلِ حُزانَتی وَ کُلَّ نِعْمَةٍ أَنْعَمْتَ [بِها] عَلَیَّ، فَصَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَاجْعَلْنی فی کَنَفِکَ وَ أَمْنِکَ وَ کَلاءَتِکَ وَ حِفْظِکَ وَ حِیاطَتِکَ وَ کِفایَتِکَ وَ سِتْرِکَ وَ ذِمَّتِکَ وَ جِوارِکَ وَ وَدائِعِکَ، یا مَنْ لا تَضیعُ وَدائِعُهُ، وَلا یُخَیَّبُ سائِلُهُ، وَلا یَنْفَدُ ما عِنْدَهُ. أَللّهُمَّ ، إِنّی أَدْرَأُبِکَ فی نُحُورِ أَعْدائی وَ کُلِّ مَنْ کادَنی وَ بَغیٰ عَلَیَّ. أَللّهُمَّ ، مَنْ أَرادَنا فَأَرِدْهُ، وَ مَنْ کادَنا فَکِدْهُ، وَ مَنْ نَصَبَ لَنا فَخُذْهُ یا رَبِّ أَخْذَ عَزیزٍ مُقْتَدِرٍ.

أَللّهُمَّ ، صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَاصْرِفْ عَنّی مِنْ [جَمیعِ] الْبَلِیّاتِ وَالآفاتِ وَ الْعاهاتِ وَ

---

۱. به جای این لفظ در برخی از نسخه‌ها «صَبیحتی» آمده است که ظاهراً درست نیست.

النِّقَمِ وَ لُزُومِ السَّقَمِ وَ زَوالِ النِّعَمِ وَ عَواقِبِ التَّلَفِ، ما طَغىٰ بِهِ الْماءُ لِغَضَبِکَ، وَ ما عَتَتْ بِهِ الرّیحُ عَنْ أَمْرِکَ، وَ ما أَعْلَمُ وَ ما لا أَعْلَمُ، وَ ما أَخافُ وَ ما لا أَخافُ، وَ ما أَحْذَرُ وَ ما لا أَحْذَرُ، وَ ما أَنْتَ بِهِ أَعْلَمُ. أَللّٰهُمَّ ، صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ فَرِّجْ عَنّی، وَ نَفِّسْ غَمّی، وَ سَلِّ حُزْنی، وَاكْفِنی ما ضاقَ بِهِ صَدْری، وَ عیلَ بِهِ صَبْری، وَ قَلَّتْ فیهِ حیلَتی، وَ ضَعُفَتْ عَنْهُ قُوَّتی، وَ عَجَزَتْ عَنْهُ طاقَتی، وَ رَدَّتْنی فیهِ الضَّرُورَةُ عِنْدَ انْقِطاعِ الآمالِ وَ خَیْبَةِ الرَّجاءِ مِنَ الْمَخْلُوقینَ إِلَیْکَ، فَصَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَاكْفِنیهِ یاكافِیاً مِنْ كُلِّ شَیْءٍ، وَلا یَكْفی مِنْهُ شَیْءٌ، إِكْفِنی كُلَّ شَیْءٍ حَتّیٰ لایَبْقیٰ شَیْءٌ، یاكَریمُ.

أَللّٰهُمَّ، صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ ارْزُقْنی حَجَّ بَیْتِکَ الْحَرامِ وَ زِیارَةَ قَبْرِ نَبِیِّکَ ﷺ مَعَ التَّوْبَةِ وَالنَّدَمِ. أَللّٰهُمَّ، إِنّی أَسْتَوْدِعُکَ نَفْسی وَ دینی وَ أَهْلی وَ مالی وَ وُلْدی وَ إِخْوانی، وَأَسْتَكْفیکَ ما أَهَمَّنی وَ ما لَمْ یُهِمَّنی [یا: مالایُهِمُّنی]، أَسْأَلُکَ بِخَیْرَتِکَ مِنْ خَلْقِکَ، أَلَّذی لایَمُنُّ بِهِ سِواکَ، یاكَریمُ. أَلْحَمْدُلِلّٰهِ الَّذی قَضیٰ عَنّی صَلاةً كانَتْ عَلىٰ الْمُؤْمِنینَ كِتاباً مَوْقُوتاً.»

ـ به نام خداوند رحمت گستر مهربان. خداوندا، بر محمّد و آل او چنان درودی فرست که ما را به واسطهٔ آن به خشنودی و بهشتت نایل گردانده، و از ناخوشایندی‌ات و آتش جهنّم رهایی دهی. خداوند بر محمّد و آل محمّد درود فرست و حقّ را به من حقّ نشان ده تا از آن پیروی نمایم، و باطل را باطل بنمایان تا از آن اجتناب کنم، و آن دو را بر من مُشْتَبِه مگردان تا بدون هدایت از جانب تو از هوای خویش تبعیّت نمایم. پس هوا و هوسم را پیرو رضا و طاعت خود کن، و نفس مرا از خود خشنود بگردان، و به اذن خود مرا در مواردی که اختلاف نظر وجود دارد به حقّ، هدایت فرما، براستی که تو هرکس را بخواهی به راه راست هدایت می‌فرمایی. خداوندا، بر محمّد و آل محمد درود فرست، و مرا در میان کسانی که هدایت فرمودی هدایت فرما، و در میان کسانی که عافیت دادی عافیت بخش، و در میان آنان که سرپرستی نمودی سرپرستی نما، و در آنچه عطا فرمودی مبارک گردان، و از شرّ آنچه قضا و ارادهٔ حتمی فرمودی نگاه دار، که فقط تو قضا و ارادهٔ حتمی می‌فرمایی وکسی نمی‌تواند علیه تو قضا بکند، و همه را در پناه خویش در می‌آوری، و کسی نمی‌تواند چیزی را علیه تو در پناه خویش درآورد.

خدایا، نورت کامل است و لذا هدایت نمودی، پس سپاس تو را، و حلم و بردباری‌ات بزرگ است و لذا گذشت فرمودی، پس سپاس تو را، و دست رحمتت را گشودی، و لذا

عطا فرمودی، پس سپاس تو را. ای پروردگار ما، در برابر اطاعتت سپاسگزاری می‌کنی. ای پروردگار ما، نافرمانی‌ات می‌کنند و می‌پوشانی و می‌آمرزی، تو همچنانی که خویش را به کرم و بخشش ستوده‌ای، آری و آری. بلندمرتبه و پاک و منزّهی، هیچ پناهگاه و راه نجاتی از تو جز به سوی تو وجود ندارد. معبودی جز تو نیست. خداوندا، همراه با ستایشت تو را به پاکی ومنزّه بودن از هر عیب و نقص می‌خوانم، عمل بد انجام داده و به خویش ستم نمودم، پس [بر من رحم آر، و تو مهربانترین مهربانها می‌باشی، معبودی جز تو نیست. خداوندا، همراه با ستایشت، تو را به پاکی یاد می‌کنم، عمل بد انجام دادم و به خود ستم نمودم]، پس مرا بیامرز، ای بهترین آمرزندگان، معبودی جز تو نیست همراه با ستایشت تو را به پاکی یاد می‌کنم، عمل بد انجام داده و به خود ستم نمودم، پس توبه مرا بپذیر [مرا بیامرز]، که تو بسیار توبه پذیر و مهربان هستی، معبودی جز تو نیست، پاک و منزّهی، براستی که من از ستمکاران بودم، پاک و منزّه است پروردگارت، پروردگار سرافراز از آنچه که او را بدان توصیف می‌نمایند، و سلام و درود بر پیامبران فرستاده شده، و ستایش خداوندی راکه پروردگار عالَمیان است.

خداوندا، بر محمّد و آل محمّد درود فرست و صبح و شام مرا از جانب خود همراه با عافیت بگردان، و با عافیتی از جانب خود بر من بپوشان، و تمام وکمال و دوام عافیت و شکر بر عافیت را روزی‌ام گردان. خداوندا، خود و دین و خانواده و دارایی و فرزندان و خویشان و بستگانی که به واسطهٔ ناراحتی آنان ناراحت می‌گردم و هر نعمتی راکه بر من ارزانی داشته‌ای به تو می‌سپارم، پس بر محمّد و آل او درود فرست و مرا در تحت حمایت و امنیّت و نگاهداری و حفظ و مراعات وکفایت و پوشش و ضمانت و همسایگی و حمایت و در میان سپرده‌های خود قرار ده. ای خدایی که سپرده‌های تو گم و نابود نمی‌شود، و هرکس از تو درخواست نماید نومید نمی‌گردد، و هرچه در نزد توست پایان نمی‌پذیرد. خداوندا، بر محمّد و آل محمّد درود فرست، به وسیلهٔ تو بر سینه‌های دشمنانم و تمام کسانی که می‌خواهند مرا فریب داده [ویا به من آسیبی برسانند] و ستم کنند، دست ردّ می‌زنم. خداوندا، هرکس ارادهٔ آسیب رساندن به ما را داشته باشد تو خود او را اراده نموده و به او آسیب رسان، و هرکس بخواهد مرا فریب دهد ویا بدی برساند، تو خود او را بفریب ویا بدی برسان و هرکس دشمن ما باشد ای

پروردگار من، او را همانند گرفتن شخص سربلند و نیرومند بگیر.

خداوندا، بر محمّد و آل محمّد درود فرست، و تمام گرفتاریها و آفات و آسیبها و کیفرها و بیماری‌های پیوسته، و از دست رفتن نعمتها و عاقبتهای امور که به نابودی منجر می‌گردد، آنچه که آب به خاطر خشمت بر آن طغیان نموده، و یا به واسطهٔ امرت باد بر آن تند وزیده، و آنچه را که می‌دانم یا آگاهی ندارم، و از آن بیم دارم و یا بیم ندارم، و پرهیز می‌نمایم و یا پرهیز نمی‌نمایم، و تمام آنچه را که تو به آن آگاهتری برطرف فرما. خداوندا، بر محمّد و آل محمّد درود فرست، و اندوهم را برطرف و غمم را زایل، و حزن و اندوهم را تسلّی داده، و آنچه را که دلم به واسطهٔ آن تنگ گشته و شکیبایی‌ام به آخر رسیده، و بیچاره شده‌ام، و نیرویم ناتوان گردیده، و طاقتم عاجز گشته، و ضرورت و ناچاری هنگام بریدن آرزوها و نومید شدن امید از خلق، مرا به سوی تو باز گردانیده، پس بر محمّد و آل محمّد درود فرست و مرا از آنها کفایت فرما، ای کسی که از هر چیز کفایت می‌نمایی، و هیچ چیز نمی‌تواند از تو کفایت کند، تمام چیزها را کفایت فرما تا اینکه هیچ چیز نماند، ای بزرگوار.

خداوندا، بر محمّد و آل محمّد درود فرست، و حجّ خانهٔ محترم خود و زیارت قبر پیامبرت صلی الله علیه و آله را همراه با توبه و پشیمانی روزی‌ام گردان. خداوندا، خود و دین و خانواده و دارایی و فرزندان و برادرانم را به تو می‌سپارم، و از تو نسبت به هر چیز که مورد اهتمام من است و مرا به غم و اندوه وا می‌دارد و یا نمی‌دارد طلب کفایت می‌نمایم. به حقّ برگزیدهٔ تو از میان مخلوقاتت [رسول اکرم صلی الله علیه و آله] که هیچ کس غیر تو نمی‌تواند بر او منّت گذارد، درخواست می‌نمایم. ای بزرگوار، سپاس خداوندی را که توفیق انجام نماز دیگری را که بر مؤمنین واجب معیّن و وقت دار بود، به من عنایت فرمود.

کیفیّت انجام سجدهٔ شکر بعد از نماز عشا

۴ ـ بعد به حسب امکان و عنایت خداوند ـ جلّ جلاله ـ اگر خواستی، می‌توانی بعد از انجام تعقیبات نماز عشا سجدهٔ شکر را بجا آوری، و یا بعد از نماز وُتَیْره و نافلهٔ نماز عشا. به هرحال در سجده بگو:

«أَللّٰهُمَّ، أَنْتَ أَنْتَ، إِنْقَطَعَ الرَّجآءُ إِلاّ مِنْکَ مِنْکَ، یا أَحَدَ مَنْ لا أَحَدَ لَهُ، یا أَحَدَ مَنْ لا أَحَدَ

[لَهُ]، یا أَحَدَ مَنْ لا أَحَدَ لَهُ غَیْرُکَ،[۱] یا مَنْ لایَزِیدُهُ کَثْرَةُ الدُّعآءِ [یا: الْعَطآءِ] إِلّاکَرَماً وَ جُوداً، یا مَنْ لایَزِیدُهُ کَثْرَةُ الدُّعآءِ إِلّاکَرَماً وَ جُوداً، [یا مَنْ لایَزِیدُهُ کَثْرَةُ الدُّعآءِ إِلّاکَرَماً وَ جُوداً،] صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَیْتِهِ، صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَیْتِهِ، [صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَیْتِهِ»

ـ خداوندا، تنها تو و تنها تو [امید منی]، امیدم جز از تو، جز از تو، و جز از تو بریده شده، ای بی‌همتا، ای بی‌همتایی که همتایی برای تو نیست، ای بی‌همتایی که همتایی برای تو نیست، ای بی‌همتایی که همتایی غیر از تو برای تو نیست؟ ای خدایی که بسیاری دعا جز بر بزرگواری و جُود [یا: عطایِ] تو نمی‌افزاید، ای کسی که زیادی درخواست دعا جز به بزرگواری و بخشش تو نمی‌افزاید، [ای کسی که بسیار دعا کردن جز به کرم و بخشش تو نمی‌افزاید]، بر محمّد و اهل بیت او درود فرست، بر محمّد و اهل بیت او درود فرست، [بر محمّد و اهل بیت او درود فرست].

سپس حاجت خویش را بخواه، بعد طرف راست صورت خود را بر زمین نهاده و مانند گفتار گذشته را بگو، بعد طرف چپ را بر زمین نهاده و مانند آن را بگو، سپس پیشانی را بر زمین گذارده و سجده بجا آور و مانند آن را بگو.

۵ـ از دعاهای بعد از نماز عشا برای درخواست وسعت روزی، دعایی است که عبیدبن زرارة نقل می‌کند و می‌گوید: در محضر امام صادق علیه السلام بودم که مردی از شیعیان و پیروانش از ناداری و تنگی روزی و اینکه در طلبِ روزی، شهرها را می‌گردد ولی جز بر فقر او افزوده نمی‌گردد، شکایت و گله نمود. حضرت به او فرمود: هنگامی که نماز عشا را بجا آوردی، به آرامی و تأنّی بگو:

«أَللّهُمَّ، إِنَّهُ لَیْسَ لی عِلْمٌ بِمَوْضِعِ رِزْقی، وَ إِنَّما أَطْلُبُهُ بِخَطَراتٍ [تَخْطُرُ] عَلیٰ قَلْبی، فَأَجُولُ فی طَلَبِهِ الْبُلْدانَ. فَأَنَا فیما أَنَا طالِبٌ [یا: أَطْلُبُ] کَالْحَیْرانِ، لا أَدْری أَفی سَهْلٍ هُوَ أَمْ فی جَبَلٍ، أَمْ فی أَرْضٍ أَمْ فی سَمآءٍ، أَمْ فی بَرٍّ أَمْ فی بَحْرٍ، وَ عَلیٰ یَدَیْ مَنْ، وَ مِنْ قِبَلِ مِنْ، وَ قَدْ عَلِمْتُ أَنَّ عِلْمَهُ[۲] عِنْدَکَ، وَأَسْبابَهُ بِیَدِکَ، وَ أَنْتَ الَّذی تَقْسِمُهُ بِلُطْفِکَ، وَ تُسَبِّبُهُ بِرَحْمَتِکَ. أَللّهُمَّ، فَصَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَاجْعَلْ یارَبِّ رِزْقَکَ لی واسِعاً، وَ مَطْلَبَهُ سَهْلاً، وَ مَأْخَذَهُ قَریباً، وَ لا تُعَنِّنی بِطَلَبِ

---

۱. در برخی از نسخه‌ها در اینجا اشتباهی رخ داده است که اصلاح شد.

۲. در برخی از نسخه‌ها به جای این کلمه اشتباهاً «عِلْمَیْهِ» آمده است.

مالَمْ تُقَدِّرْلی فیهِ رِزْقاً، فَإنَّکَ غَنِیٌّ عَنْ عَذابی، وَ أَنَا فَقیرٌ إلی رَحْمَتِکَ، فَصَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ جُدْ عَلیٰ عَبْدِکَ بِفَضْلِکَ، إنَّکَ ذُوفَضْلٍ عَظیمٍ.»

ـ خداوندا، براستی که من به محلّ روزی‌ام آگاهی ندارم، و تنها به واسطهٔ افکاری که بر دلم [خطور می‌کنند] آن را جستجو می‌نمایم، و در طلب آن در شهرها و آبادیها می‌گردم، پس من در طلب آن همانند سرگشته و حیران هستم. نمی‌دانم آیا آن در دشت است یا در کوه، در زمین است یا در آسمان، در خشکی است یا در دریا، و بر دستان چه کسی است و در نزدِ کیست؟ ولی بی گمان می‌دانم که علم آن در نزد توست، و اسبابش به دست توست، و تویی که به لطف خویش آن را تقسیم می‌فرمایی، و به رحمت خود جفت و جور می‌نمایی. خداوندا، پس بر محمّد و آل او درود فرست، ای پروردگار من، روزی‌ات را بر من گسترده و جستجوی آن را آسان، و جایگاه گرفتنش را نزدیک گردان، و مرا در طلب آنچه که برای من روزی مقدّر نفرموده‌ای به رنج و مشقّت نینداز، زیرا تو از عذاب کردن من بی‌نیازی، و من به رحمتت نیازمندم، پس بر محمّد و آل او درود فرست، و به فضل خویش بر بنده‌ات بخشش فرما، که تو صاحب فضل بزرگ می‌باشی.

عبید بن زرارة می‌گوید: اندک زمانی بر آن مرد نگذشت که فقر و ناداری‌اش برطرف شد، و توانگر گردید و حالش نیکو شد.

۶ ـ از جمله اموری که بر اساس روایات، بعد از نماز عشا برای ایمنی گفته می‌شود، این است که در روایت آمده است: حضرت امام جواد عليه‌السلام فرمود: «هرکس بعد [یا: قبل] از نماز عشا هفت بار سورهٔ «**إنّا أنْزَلْناهُ فی لَیْلَةِ الْقَدْر**» را بخواند، تا صبح در ضمانت خداوند متعال خواهد بود.»

۷ ـ از امور مهمّ در آخر تعقیب نماز عشا، خواندن دعای ابن خانبه است، که ما آن را بعد از تعقیب نماز ظهر برای جبران و اصلاح غفلتها و گناهان قلبی واقع در نماز، یادآور شدیم.

فصل بیست و هفتم

کیفیّت خواندن نماز فرج بعد از نماز عشا

عبدالرّحمن بن کثیر می‌گوید: به امام صادق علیه السلام از ناراحتی و اندوه سختی که بدان گرفتار شده بودم، گله و شکایت نمودم. حضرت فرمود: ای عبدالرّحمن، وقتی نماز عشا را خواندی، دو رکعت نماز بجاآور، سپس طرف راست صورتت را بر زمین بگذار و بگو:

«یا مُذِلَّ کُلِّ جَبّارٍ، وَ مُعِزَّ کُلِّ ذَلیلٍ، قَدْ وَحَقِّکَ، بَلَغَ بی مَجْهُودی.»

- ای خوار کنندهٔ هر سرکش، و سرافراز کنندهٔ هرخوار و ذلیل، به حقّ تو سوگند، که حقیقتاً تاب و توانم به آخر رسیده است.

وی می‌گوید: بیش از سه شب آن را نگفته بودم که غم و اندوهم برطرف شد و فرج و گشایش برایم حاصل گردید.

فصل بیست و هشتم

نمازهای دیگر بعد از نماز عشا

نماز جهت درخواست روزی

در روایت آمده که امام صادق علیه السلام فرمود: دو رکعت نماز بعد از نماز عشا را ترک نکنید، که موجب جلب روزی است. به این صورت که در رکعت اوّل سورهٔ حمد و آیة الکرسی و سورهٔ «**قُلْ یا أَیُّهَا الْکافِرُونَ**»، و در رکعت دوّم سورهٔ حمد و سیزده بار سورهٔ «**قُلْ هُوَ اللّٰهُ أَحَد**» می‌خوانی، و وقتی سلام نماز را گفتی، دستهایت را به سوی آسمان بلند کرده و می‌گویی:

«**أَللّٰهُمَّ، إِنّی أَسْأَلُکَ یا مَنْ لاتَراهُ الْعُیُونُ وَ لا تُخالِطُهُ الظُّنُونُ، وَ لا تَصِفُهُ [یا: لایَصِفُهُ] الْواصِفُونَ، یا مَنْ لا تُغَیِّرُهُ الدُّهُورُ، وَلا تَبْلیهِ الْأَزْمِنَةُ، وَلا تَحْلیهِ الْأُمُورُ. یا مَنْ لا یَذُوقُ الْمَوْتَ، ولایَخافُ الْفَوْتَ، یا مَنْ لا تَضُرُّهُ الذُّنُوبُ، وَ لا تَنْقُصُهُ الْمَغْفِرَةُ، صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ هَبْ لی مالایَنْقُصُکَ، وَ اغْفِرْلی مالا یَضُرُّکَ، وَافْعَل بی کَذا وَ کَذا.**»

ـ خداوندا، از تو درخواست می‌نمایم، ای کسی که چشمها او را نمی‌بینند، و گمانها بر آن وارد نمی‌گردد، و توصیف کنندگان نمی‌توانند او را توصیف کنند، ای کسی که گذشت روزگارها او را دگرگون نمی‌کنند، و زمانها کهنه و پوسیده‌اش نمی‌سازند، و امور نمی‌توانند به او پیرایه ببندند. ای کسی که مرگ را نمی‌چشی و از دست رفتن چیزی بیم نداری، ای کسی که گناهان مردم ضرری به او نمی‌رساند و آمرزش گناهان چیزی را از او نمی‌کاهد، بر محمّد و آل او درود فرست، و آنچه را که از تو نمی‌کاهد بر من ببخش، و آنچه را که به تو آسیبی نمی‌رساند بر من بیامرز، و فلان حاجت مرا برآورده کن.

و در آخر حاجتت را ذکر می‌کنی. حضرت علیه السلام فرمود: «هرکس این نماز را

بخواند، خداوند خانه‌ای در بهشت برای او بنا می‌نهد.»

نماز دیگر بعد از نماز عشا

در روایت آمده: پیامبر اکرم ـ صلوات الله علیه و آله ـ فرمود: «هرکس چهار رکعت نماز بعد از نماز عشا بخواند، به این صورت که در دو رکعت اوّل سورهٔ **«قُلْ یا أَیُّهَا الْکافِرُونَ»** و **«قُلْ هُوَ اللّهُ أَحَد»**، و در دو رکعت دوم سورهٔ **«تَبارَکَ الَّذی بِیَدِهِ الْمُلْکُ»** و **«الم تَنْزیل سجده»** را قرائت کند، مانند این است که چهار رکعت نماز در شب قدر بجا آورده باشد.»

فصل بیست و نهم

آداب و تعقیبات نافلهٔ عشا

سوره‌هایی که در نماز «و تیره» قرائت می‌شود

اسماعیل بن عبدالخالق بن عبدربّه می‌گوید که امام صادق‌علیه‌السلام فرمود: «پدر بزرگوارم همواره بعد از نماز عشا، دو رکعت نماز در حالت نشسته می‌خواند، و صد آیه در آن دو رکعت قرائت می‌نمود، و پیوسته می‌فرمود: هرکس این دو رکعت را بخواند، و صد آیه در آن تلاوت کند، از غافلان نوشته نمی‌شود.»

وی می‌گوید: امام باقرعلیه‌السلام در آن دو رکعت، پس از حمد، سورهٔ واقعه و اخلاص را قرائت می‌فرمود.

در روایت دیگر آمده است که حضرت امام باقرعلیه‌السلام فرمود: «هرکس سورهٔ مُلْک را شب بخواند، به قرائت بسیار و پاکیزه عمل نموده، و از غافلان نخواهد بود، و من نیز بعد از نماز عشا آن دو را در حالت نشسته [در نافله عشا] می‌خوانم.»

کیفیّت نماز «وُتَیره»

کسی که می‌خواهد نماز وتیره و نافلهٔ نماز عشا بخواند، چهار زانو بنشیند و ابتدا به کیفیّتی که در رکعت اوّل نافله‌های ظهر یادآور شدیم، هفت تکبیر افتتاح و دعاهای ما بین آنها را بجا آورده و توجّه نموده، و سورهٔ حمد را قرائت کند، و بعد از حمد، یکی از دو سوره‌ای را که بر اساس روایت یادآور شدیم برگزیند و بخواند، و بعد تکبیر رکوع را گفته، و در حالت چهار زانو رکوع نموده، و بعد دو سجده را بجا آورد، و وقتی دو سجده را به پایان برد باز چهار زانو بنشیند و سورهٔ حمد و اخلاص

را قرائت نماید و دستش را بلند کرده و تکبیر گفته و با گزینش و خواندن برخی از دعاها، قنوت بجا آورد، سپس تکبیر گفته و رکوع و دو سجده را به صورتی که پیش از این بدان اشاره شد انجام دهد، و بعد از دو سجده به همان ترتیب بنشیند و تشهّد بجا آورد، و سلام نماز و سه تکبیر مستحبّ بعد از نماز، و تسبیح حضرت زهراعليها السلام را بگوید.

تعقیب نماز وُتَیْره

بعد از آن دعایی را که جدّ سعادتمندم ابوجعفر طوسی ـ رضوان الله علیه ـ ذکر نموده، بخواند. و آن دعا به این صورت است:

«أَمْسَيْنا وَ أَمْسَى الْحَمْدُ وَالْعَظَمَةُ وَالْكِبْرِياءِ وَ الْجَبَرُوتُ وَالْحِلْمُ وَ الْعِلْمُ وَ الْجَلالُ وَ الْبَهآءُ وَ التَّقْدِيسُ وَ التَّعْظِيمُ وَ التَّسْبِيحُ وَ التَّكْبِيرُ وَالتَّهْلِيلُ وَ التَّمْجِيدُ [وَ التَّحْمِيدُ] وَالسَّماحُ وَ الْجُودُ وَ الْكَرَمُ وَ الْمَجْدُ وَ الْمَنُّ وَ الْحَمْدُ وَ الْفَضْلُ وَ السَّعَةُ، وَالْحَوْلُ وَالْقُوَّةُ، وَ الْفَتْقُ وَ الرَّتْقُ، وَ اللَّيْلُ وَالنَّهارُ، وَ الظُّلُماتُ وَالنُّورُ، وَالدُّنْيا وَ الآخِرَةُ، وَالْخَلْقُ جَميعاً وَالْأَمْرُ كُلُّهُ، وَ ماسَمَّيْتُ وَ ما لَمْ أُسَمِّ، وَ ما عَلِمْتُ وَ ما لَمْ أَعْلَمْ، وَ ماكانَ وَ ما هُوَ كائِنٌ، لِلّٰهِ رَبِّ الْعالَمينَ.

أَلْحَمْدُلِلّٰهِ الَّذى ذَهَبَ بِالنَّهارِ وَ جَآءَ بِاللَّيْلِ وَ نَحْنُ فى نِعْمَةٍ وَ عافِيَةٍ وَ فَضْلٍ عَظيمٍ. أَلْحَمْدُلِلّٰهِ الَّذى لَهُ ما سَكَنَ فِى اللَّيْلِ وَ النَّهارِ، وَ هُوَ السَّميعُ الْعَليمُ. أَلْحَمْدُلِلّٰهِ الَّذى يُولِجَ اللَّيْلَ فِى النَّهارِ، وَ يُولِجَ النَّهارَ فِى اللَّيْلِ، وَ يُخْرِجُ الْحَىَّ مِنَ الْمَيِّتِ، وَ يُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَىِّ، وَ يَرْزُقُ مَنْ يَشآءُ بِغَيْرِ حِسابٍ، وَ هُوَ عَليمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ. أَللّٰهُمَّ، بِكَ نُمْسى، وَ بِكَ نُصْبِحُ، وَبِكَ نَحيىٰ، وَ بِكَ نَمُوتُ، وَ إِلَيْكَ الْمَصيرُ. أَللّٰهُمَّ، إِنّى أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَذِلَّ أَوْ أُذَلَّ، أَوْ أَضِلَّ أَوْ أُضَلَّ، أَوْ أَظْلِمَ أَوْ أُظْلَمَ، أَوْ أَجْهَلَ أَوْ يُجْهَلَ عَلَىَّ. يا مُصَرِّفَ الْقُلُوبِ وَالْأَبْصارِ، صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ [يا: آلِهِ]، وَ ثَبِّتْ قَلْبى عَلىٰ طاعَتِكَ وَ طاعَةِ رَسُولِكَ ـ عَلَيْهِ وَ آلِهِ السَّلامُ ـ أَللّٰهُمَّ، لاتُزِغْ قُلُوبَنا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنا، وَهَبْ لَنا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً، إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهّابُ.

أَللّٰهُمَّ، إِنَّ لَكَ عَدُوّاً لايَأْلُونى خَبالاً، حَريصاً عَلىٰ غَيِّى [يا: عَيْنى]، بَصيراً بِعُيُوبى، يَرانى هُوَ وَ قَبيلُهُ مِنْ حَيْثُ لاأَراهُمْ. أَللّٰهُمَّ، صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، [وَ أَعِذْ مِنْهُ أَنْفُسَنا وَ أَهالينا وَ أَوْلادَنا وَ إِخْوانَنا وَ ما أَغْلَقَتْ عَلَيْهِ أَبْوابُنا وَ أَحاطَتْ عَلَيْهِ دُورُنا. أَللّٰهُمَّ، صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ]، وَ حَرِّمْنا عَلَيْهِ كَما حَرَّمْتَ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ، وَ باعِدْ بَيْنَنا وَ بَيْنَهُ كَما باعَدْتَ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ وَ بَيْنَ

السَّماءِ وَ الأَرْضِ وَ أَبْعَدَ مِنْ ذٰلِکَ. أَللّٰهُمَّ، صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ أَعِذْنی مِنْهُ وَ مِنْ هَمْزِهِ وَ لَمْزِهِ وَ فِتْنَتِهِ وَ دَواهیهِ وَ غَوائِلِهِ وَ سِحْرِهِ وَ نَفْثِهِ [یا: نَفْثَتِهِ، یا: فِتْنَتِهِ]. أَللّٰهُمَّ، صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ أَعِذْنی مِنْهُ فِی الدُّنْیا وَ الآخِرَةِ، وَ فِی الْمَحْیا وَ الْمَماتِ. بِاللهِ أَدْفَعُ ما أُطیقُ [وَما لا] أُطیقُ، وَ مِنَ اللهِ الْقُوَّةُ وَ التَّوْفیقُ، یا مَنْ تَیْسیرُ الْعَسیرُ عَلَیْهِ سَهْلٌ یَسیرٌ، [صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وِ آلِهِ، وَ یَسِّرْ لی ما أَخافُ عُسْرَهُ، فَإِنَّ تَیْسیرَ الْعَسیرِ عَلَیْکَ یَسیرٌ.]

أَللّٰهُمَّ، یا رَبَّ الأَرْبابِ، وَیا مُعْتِقَ الرِّقابِ، أَنْتَ اللهُ الَّذی لایَزُولُ وَلا یَبیدُ، وَلا تُغَیِّرُکَ الدُّهُورُ وَ الأَزْمانُ، بَدَتْ قُدْرَتُکَ یا إِلٰهی، وَ لَمْ تُبْدِ هَیْئَةٌ [یا: هَیْئَتُهُ، یا: هَیْئَتُکَ] فَشَبَّهُوکَ یا سَیِّدی ، وَ اتَّخَذُوا بَعْضَ آیاتِکَ [یا: أَسمآئِکَ، یا: أَنْبیآئِکَ] أَرْباباً، ثُمَّ لَمْ یَعْرِفُوکَ یا إِلٰهی. وَ أَنَا یا إِلٰهی، بَریءٌ إِلَیْکَ فی هٰذِهِ اللَّیْلَةِ مِنَ الَّذینَ بِالشُّبُهاتِ طَلَبُوکَ، وَ بَریءٌ إِلَیْکَ مِنَ الَّذینَ شَبَّهُوکَ وَ جَهِلُوکَ. یا إِلٰهی، أَنَا بَریءٌ مِنَ الَّذین بِصِفاتِ عِبادِکَ وَ صَفُوکَ، بَلْ أَنَا بَریءٌ مِنَ الَّذینَ جَحَدُوکَ وَ لَمْ یَعْبُدُوکَ، وَ أَنَا بَریءٌ مِنَ الَّذینَ فی أَفْعالِهِمْ جَوَّرُوکَ. یا إِلٰهی، أَنَا بَریءٌ مِنَ الَّذینَ بِقَبآئِحِ أَفْعالِهِمْ نَحَلُوکَ، وَ أَنَا بَریءٌ مِنَ الَّذینَ فیما نَزَّهُوا عَنْهُ آبائَهُمْ وَأُمَّهاتِهِمْ ما نَزَّهُوکَ، وَ أَبْرَأُ إِلَیْکَ مِنَ الَّذینَ فی مُخالَفَةِ نَبِیِّکَ وَ آلِهِ علیهم‌السلام خالَفُوکَ، أَنَا بَریءٌ مِنَ الَّذینَ فی مُحارَبَةِ أَوْلِیآئِکَ حارَبُوکَ، وَ أَنَا بَریءٌ إِلَیْکَ مِنَ الَّذینَ فی مُعانَدَةِ آلِ نَبِیِّکَ علیهم‌السلام عانَدُوکَ. أَللّٰهُمَّ، صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ اجْعَلْنی مِنَ الَّذینَ [عَرَفُوکَ فَوَحَّدُوکَ، وَاجْعَلْنی مِنَ الَّذینَ] لَمْ یُجَوِّرُوکَ وَ عَنْ ذٰلِکَ نَزَّهُوکَ، وَاجْعَلْنی مِنَ الَّذینَ فی طاعَةِ أَوْلِیآئِکَ وَ أَصْفِیآئِکَ أَطاعُوکَ، وَاجْعَلْنی مِنَ الَّذین فی خَلَواتِهِمْ وَ فی آناءِ اللَّیْلِ وَ أَطْرافِ النَّهارِ راقَبُوکُ وَ عَبَدُوک. یا مُحَمَّدُ یا عَلِیُّ، بِکُما بِکُما.

أَللّٰهُمَّ، إِنّی أَسْأَلُکَ فی هٰذِهِ اللَّیْلَةِ بِاسْمِکَ الَّذی إِذا وُضِعَ عَلیٰ مَغالِقِ أَبْوابِ السَّمآءِ لِلإِنْفِتاحِ انْفَتَحَتْ. [وَ] أَسْأَلُکَ بِاسْمِکَ الَّذی إِذا وُضِعَ عَلیٰ مَضایِقِ الأَرْضِ لِلإِنْفِراجِ انْفَرَجَتْ، [وَ] أَسْأَلُکَ بِاسْمِکَ الَّذی إِذا وُضِعَ عَلَی الْبَأْسآءِ لِلتَّیَسُّرِ [یا: لِلتَّیْسیرِ] تَیَسَّرَتْ، وَ أَسْأَلُکَ بِاسْمِکَ الَّذی إِذا وُضِعَ عَلَی الْقُبُورِ لِلنُّشُورِ انْتَشَرَتْ، أَنْ تُصَلِّیَ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ أَنْ تَمُنَّ عَلَیَّ بِعِتْقِ رَقَبَتی مِنَ النّارِ فی هٰذِهِ اللَّیْلَةِ. أَللّٰهُمَّ، إِنّی لَمْ أَعْمَلِ الْحَسَنَةَ حَتّیٰ أَعْطَیْتَنیها، وَلَمْ أَعْمَلِ السَّیِّئَةَ [یا: الْحَسَنَةَ] حَتّیٰ أَعْلَمْتَنیها [یا: عَلَّمْتَنیها].

أَللّٰهُمَّ، فَصَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ عُدْ عَلَیَّ عِلْمَکَ بِعَطآئِکَ، وَ داوِ دآئی بِدَوآئِکَ، فَإِنَّ دآئِیَ ذُنُوبِیَ الْقَبیحَةُ، وَ دَوآئُکَ عَفْوُکَ وَ حَلاوَةُ رَحْمَتِکَ.

أَللّٰهُمَّ، إِنّی أَعُوذُ بِکَ أَنْ تَفْضَحَنی بَیْنَ الْجُمُوعِ بِسَریرَتی، وَ أَنْ أَلْقاکَ بِخِزْیِ عَمَلی، وَالنَّدامَةَ

بِخَطيئَتى، وَ أَعُوذُ بِكَ أَنْ تُظْهِرَ سَيِّئآتى عَلىٰ حَسَناتى، وَ أَنْ أُعْطىٰ كِتابى بِشِمالى، فَيَسْوَدَّ بِها وَجْهى. وَ يَعْسُرَ بِذٰلِكَ حِسابى [يا: حَسَناتى]، وَ تَزِلَّ [يا: فَتَزِلَّ] بِذٰلِكَ قَدَمى، وَ يَكُونَ فى مَواقِفِ الْأَشْرارِ مَوْقِفى، وَ أَنْ أَصيرَ فِى الْأَشْقِياءِ الْمُعَذَّبينَ، حَيْثُ لاحَميمٌ يُطاعُ، وَلا رَحْمَةٌ مِنْكَ تُدارِكُنى فَأَهْوىٰ فى مَهاوِى الْغاوِينَ. أَللّٰهُمَّ، صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ أَعِذْنى مِنْ ذٰلِكَ كُلِّهِ.

أَللّٰهُمَّ، بِعِزَّتِكَ الْقاهِرَةِ وَسُلْطانِكَ الْعَظيمِ، صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ و آلِهِ، وَ بَدِّلْ لِىَ الدُّنْيا الْفانِيَةَ بِالدّارَ الْآخِرَةِ الْباقِيَةِ، لَقِّنى رَوْحَها وَ رَيْحانَها وَ سَلامَها، وَ اسْقِنى مِن بارِدِها، وَ أَظِلَّنى فى ظِلالِها، وَ زَوِّجْنى مِنْ حُورِها، وَأَجْلِسْنى عَلىٰ أَسِرَّتِها، وَ أَخْدِمْنى وِلْدانَها، وَ أَطِفْ عَلَىَّ غِلْمانَها، وَ اسْقِنى مِنْ شَرابِها، وَ أَوْرِدْنى أَنْهارَها، وَاهْدِلى ثِمارَها، وَ ائْوِنى [يا: وَاقْوِنى][1] فى كَرامَتِها مُخَلَّداً، لاخَوْفَ [عَلَىَّ] يُرَوِّعُنى، وَ لانَصَبٌ يَمَسُّنى، وَلا حُزْنٌ يَعْتَرينى [يا: يَعْتَرينى]، وَلا هَمَّ يُشْغِلُنى، فَقَدْ رَضيتُ ثَوابَها، وَ آمَنْتُ عِقابَها، وَ اطْمَأْنَنْتُ فى مَنازِلِها، قَدْجَعَلْتَها لى مَلْجَأً، وَ لِلنَّبِىِّ [يا: النَّبِىِّ] ﷺ رَفيقاً، وَلِلْمُؤْمِنينَ [يا: الْمُؤْمِنينَ] أَصْحاباً، وَ لِلصّالِحينَ [يا: الصّالِحينَ] إِخْواناً، فى غُرَفٍ فَوْقَ غُرَفٍ حَيْثُ الشَّرَفُ كُلُّ الشَّرَفِ.

أَللّٰهُمَّ، وَأَعُوذُ بِكَ مَعاذَةَ مَنْ خافَكَ، وَأَلْجَأُ إِلَيْكَ مَلْجَأَ مَنْ هَرَبَ إِلَيْكَ مِنَ النّارِ الَّتى لِلْكافِرينَ أَعْدَدْتَها، وَ لِلْخاطِئينَ أَوْقَدْتَها، وَلِلْغاوِينَ أَبْرَزْتَها، وَذاتِ لَهَبٍ وَ سَعيرٍ وَ شَهيقٍ وَ زَفيرٍ وَ شَرَرٍ كَأَنَّهُ جِمالاتٌ صُفْرٌ. وَ أَعُوذُ بِكَ اللّٰهُمَّ أَنْ تَصْلِىَ بِها وَجْهى، أَوْ تُطْعِمَها لَحْمى، أَوْ تُوقِدَها بَدَنى. وَ أَعُوذُبِكَ يا إِلٰهى مِنْ لَهيبِها، فَصَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَاجْعَلْ رَحْمَتَكَ لى حِرْزاً مِنْ عَذابِها، حَتّىٰ تُصَيِّرَنى بِها فى عِبادِكَ الصّالِحينَ، أَلَّذينَ لايَسْمَعُونَ حَسيسَها، وَ هُمْ فيمَا اشْتَهَتْ أَنْفُسُهُمْ خالِدُونَ.

أَللّٰهُمَّ، صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَافْعَلْ بى ما سَأَلْتُكَ مِنْ أَمْرِ الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ مَعَ الْفَوْزِ بِالْجَنَّةِ، وَامْنُنْ عَلَىَّ فى وَقْتى هٰذا، وَ فى ساعَتى هٰذِهِ، وَ فى كُلِّ أَمْرٍ شَفَعْتُ إِلَيْكَ فيهِ وَ مالَمْ أَشْفَعْ إِلَيْكَ فيهِ مِمّا لى فيهِ النَّجاةُ مِنَ النّارِ، وَ الصَّلاحُ فِى الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ، وَ أَعِنّى عَلىٰ كُلِّ ما سَأَلْتُكَ، أَنْ تَمُنَّ بِهِ عَلَىَّ. أَللّٰهُمَّ، وَ إِنْ قَصُرَ دُعآئى عَنْ حاجَتى، أَوْ كَلَّ عَنْ طَلَبِها لِسانى، فَلا تُقَصِّرْ بى مِنْ جُودِكَ وَلامِنْ كَرَمِكَ. يا سَيِّدى، فَأَنْتَ ذُوالْفَضْلِ الْعَظيمِ، أَللّٰهُمَّ، فَصَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَاكْفِنى ما أَهَمَّنى وَ ما لَمْ يُهِمَّنى، وَ ما حَضَرَنى وَ ما غابَ عَنّى، وَ ما أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنّى. أَللّٰهُمَّ، وَ هٰذا عَطآؤُكَ وَ مَنُّكَ، وَ هٰذا تَعْليمُكَ وَ تَأْديبُكَ، وَ هٰذا تَوْفيقُكَ، وَ هٰذِهِ رَغْبَتى إِلَيْكَ مِنْ حاجَتى؛

---

۱. در برخی از نسخه‌ها به جای این کلمه، «آتُونى» آمده است که ظاهراً درست نیست.

فَبِحَقِّکَ اللّهُمَّ عَلیٰ مَنْ سَأَلَکَ، وَ بِحَقِّ ذِی الْحَقِّ عَلَیْکَ مِمَّنْ سَأَلَکَ، وَ بِقُدْرَتِکَ عَلیٰ ما تَشآءُ، وَ بِحَقِّ لا إِلٰهَ إِلّاَ أَنْتَ، یاحَیُّ، یا قَیُّومُ، یا مُحْیِیَ الْمَوْتیٰ، یا لا إِلٰهَ إِلّاَ أَنْتَ الْقآئِمُ عَلیٰ کُلِّ نَفْسٍ بِما کَسَبَتْ، أَسْأَلُکَ أَنْ تُصَلِّیَ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ أَنْ تُعْتِقَنی مِنَ النّارِ، وَ تَکْلَأَنی مِنَ الْعارِ، وَ تُدْخِلَنِی الْجَنَّةَ مَعَ الْأَبْرارِ، فَإِنَّکَ تُجیرُ وَلا یُجارُ عَلَیْکَ.

أَللّهُمَّ، صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ أَعِذْنی مِنْ سَطَواتِکَ، وَ أَعِذْنی مِنْ سُوءِ عُقُوبَتِکَ. أَللّهُمَّ، ساقَتْنی إِلَیْکَ ذُنُوبی، وَ أَنْتَ تَرْحَمُ مَنْ یَتُوبُ، فَصَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَاغْفِرْلی جُرْمی، وَارْحَمْ عَبْرَتی، وَ أَجِبْ دَعْوَتی، وَ أَقِلْ عَثْرَتی، وَ امْنُنْ عَلَیَّ بِالْجَنَّةِ، وَأَجِرْنی مِنَ النّارِ، وَ زَوِّجْنی مِنَ الْحُورِ الْعَیْنِ، وَ أَعْطِنی مِنْ فَضْلِکَ، فَإِنّی بِکَ إِلَیْکَ أَتَوَسَّلُ، فَصَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَاقْلِبْنی مَوْفُورَ الْعَمَلِ بِغُفْرانِ الزَّلَلِ بِقُدْرَتِکَ، وَ لاتُهِنّی فَأَهُونَ عَلیٰ خَلْقِکَ، وَ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ النَّبِیِّ وَآلِهِ الطّاهِرینَ، وَ سَلِّمْ تَسْلیماً.»

ـ شب کردیم در حالی که حمد و عظمت و کبریاء و تسلّط و بردباری و دانش و جلال و حُسن و زیبایی و تقدیس و تعظیم و تسبیح و تکبیر و تهلیل و تمجید [و تحمید] و سخاوت و جود و بزرگواری و بزرگی و بخشش و حمد و فضل و گستردگی و حول و قوّه و قدرت و شکافتن و به هم آوردن، و شب و روز، و تاریکیها و روشنایی، و دنیا و آخرت، و همهٔ مخلوقات و تمام عالم امر و آنچه که نام بردم و آنچه نام نبردم، و آنچه که می‌دانم و آنچه که نمی‌دانم، و آنچه که بوده و آنچه که هست، همگی برای خداوند، پروردگار عالمیان شب نمودند.

سپاس خدایی را که روز را برد و شب را آورد، در حالی که ما در نعمت و عافیت و فضل بزرگ او قرار داریم. ستایش خداوندی را که تمام آنچه در شب و روز آرام گرفته برای اوست و او شنوای آگاه است. سپاس خدایی را که شب در روز، و روز را در شب داخل نمود، و زنده را از مرده، و مرده را از زنده بیرون آورد، و هرکس را که بخواهد بدون شماره، روزی می‌دهد، و هم او به آنچه در دلهاست آگاه است. خداوندا، به تو شب نمودیم، و به تو صبح نمودیم، و به تو زنده‌ایم و به تو می‌میریم، و بازگشت همهٔ موجودات به سوی توست. خداوندا، به تو پناه می‌برم از اینکه خوارگردم یا دیگری را خوار نمایم، یا گمراه گردم و یا دیگری را گمراه نمایم، یا ستم کنم یا مورد ستم دیگری قرار گیرم، یا عمل جاهلانه انجام دهم و یا دیگری نسبت به من عمل نابخردانه انجام

دهد. ای‌گرداننده و زیر و رو کنندهٔ دلها و دیدگان، بر محمّد و آل او درود فرست، و قلبم را بر طاعتت و اطاعت از رسولت ـ که سلام بر او و خاندان او باد ـ استوار گردان. خداوندا، بعد از هدایت دلهایمان، آنها را منحرف مفرما، و رحمتی از جانب خویش به ما ارزانی دار، براستی که تو بسیار بخشنده‌ای.

خداوندا، تو دشمنی داری که از تباهی و هلاکت و کاستی من کوتاه نمی‌آید، و شدیداً متمایل به گمراه کردن [یا: چشم زخم زدن به] من است، عیبهایم را می‌داند، و او و گروه او از آنجا که من نمی‌بینم، مرا می‌بینند. خداوندا، بر محمّد و آل او درود فرست [و ما و خانواده‌ها و بستگان و فرزندان و برادرانمان و تمام آنچه که درهای خانه‌های‌مان را به روی آن بسته‌ایم و خانه‌هایمان آنها را فراگرفته از شرّ او پناه ده. خدایا، بر محمّد و آل او درود فرست] و چنانکه بهشت را بر او حرام فرموده‌ای، تسلّط بر ما را بر او حرام فرما، و میان ما و او دوری افکن، چنانکه بین مشرق و مغرب و بین آسمان و زمین دوری افکنده‌ای و دورتر از اینها. خداوندا، بر محمّد و آل او درود فرست و مرا از وسوسه و عیبجویی و آشوب گری و گرفتاریهایش و تباهیها و جادوگری و دمیدنش [یا: فتنه و آشوب او] در پناه خویش درآور. خدایا، بر محمّد و آل او درود فرست و مرا از شرّ او در دنیا و آخرت، و در حال مرگ و زندگانی در پناه خویش درآور. تنها به خدا دفع می‌کنم آنچه را که توان آن را دارم و یا ندارم، و قدرت و توفیق تنها از ناحیهٔ خداست. ای خدایی که آسان نمودن مشکل بر تو آسان است، [بر محمّد و آل او درود فرست، و آنچه را که از مشکل بودن آن می‌هراسم بر من آسان گردان، زیرا آسان نمودن امور مشکل برای تو راحت است.]

خداوندا، ای پروردگار پروردگاران، و ای آزاد کنندهٔ بردگان، تویی خداوندی که همواره بوده‌ای و نابود نمی‌گردی، و روزگار و زمانها تو را دگرگون نمی‌سازد، قدرتت آشکار گشته، ای معبود من، نحوهٔ وجود تو بر مردم آشکار نگشته، لذا تو را ای سرور من، به مخلوقاتت تشبیه نموده‌اند، و برخی از نشانه‌های روشنت [یا: اسماء و کمالاتت، و یا پیامبرانت] را به پروردگاری و خدایی گرفته‌اند، آنگاه ای معبود من، تو را نشناخته‌اند. ای معبود من، من در این شب از کسانی که تو را با شبهات جستجو می‌کنند بیزاری می‌جویم، و از کسانی که تو را به مخلوقاتت تشبیه نموده و نسبت به تو جاهل هستند،

بیزاری می‌جویم. ای معبود من، من از کسانی که تو را به صفات بندگانت توصیف نموده‌اند بیزاری می‌جویم، بلکه از کسانی که منکر تو شده و تو را نپرستیده‌اند، بیزاری می‌جویم، و از کسانی که نسبت جور و ستم در افعالت به تو می‌دهند، بیزاری می‌جویم، و از کسانی که پدران و مادرانشان را از اموری منزّه می‌دانند، ولی تو را از آنها منزّه نمی‌دانند، بیزاری می‌جویم، و از کسانی که با مخالفت کردن با پیامبر و آل او ﷺ، با تو مخالفت نمودند، بیزاری می‌جویم، و از کسانی که با دشمنی کردن و جنگیدن با دوستانت، با تو جنگیدند بیزاری می‌جویم، و از کسانی که با دشمنی خاندان پیامبرت ﷺ با تو ستیز و دشمنی نمودند بیزاری می‌جویم. خداوندا، بر محمّد و آل او درود فرست و مرا از کسانی قرار ده که [تو را شناخته و به یگانگی خوانده‌اند، و از کسانی قرار ده] که نسبت جور و ستم به تو روا نداشتند، و از همه اینها تو را پاک و منزّه دانستند، و از کسانی قرار ده که با اطاعت از دوستان و برگزیدگانت از تو اطاعت نمودند، و از کسانی قرار ده که در خلوتها و در اوقات و لحظات شب و آغاز و پایان و تمام لحظات روز مراقب تو بوده و تو را عبادت کردند. ای محمّد، ای علیّ، به شما دو بزرگوار توسّل می‌جویم.

خداوندا، در این شب، به آن اسم تو که هرگاه برای گشوده شدن کلیدهای بستهٔ درهای آسمان بر آنها گذاشته شود، بازمی‌گردد، مسألت دارم، و به آن اسم تو که هرگاه برای شکافته شدن تنگیهای زمین بر آنها گذاشته شود، شکافته می‌شود، و به آن اسم تو که هرگاه بر آسان گردیدن مشکل بر آن نهاده شود، آسان می‌گردد، و به آن اسم تو که هرگاه برای بیرون آمدن و زنده شدن مردگان بر قبرها نهاده شود، قبرها شکافته شده و مردگان برانگیخته می‌گردند، مسئلت دارم که بر محمّد و آل محمّد درود فرستی و با آزاد کردن من از آتش جهنّم در این شب بر من منّت نهی. خدایا، من عمل نیکی انجام ندادم مگر اینکه تو آن را به من عطا فرمودی، و عمل بدی [یا: نیکی] انجام ندادم مگر اینکه تو آن را به من آموختی. خداوندا، پس بر محمّد و آل محمّد درود فرست و به خاطر بخششت آگاهی‌ات را به من ارزانی دار، و دردم را درمان فرما، که درد من گناهان زشت، و دوای آن عفو و گذشت و شیرینی رحمت توست. خداوندا، به تو پناه می‌برم از اینکه مرا در میان گروههای مردم در روز قیامت به واسطه آشکار ساختن باطنم رسوایم سازی، و با رسوایی عمل و پشیمانی به واسطهٔ گناهم با تو ملاقات نمایم، و به تو پناه

می‌برم از اینکه بدیهایم را بر کارهای نیکم غالب کنی، و نامهٔ عملم به دست چپم داده شود، و در نتیجه رویم سیاه گردیده و به واسطهٔ آن حساب کشی از من [یا: کارهای نیکم] سخت گردد، و به جهت آن گامم بلغزد، و جایگاهم در میان اشرار و بَدان باشد، و در میان بدبختانی که عذاب می‌شوند قرار گیرم، آنجا که نه دوستی است که اطاعت شود و دربارهٔ رهایی من به سخن او گوش کنی، و نه رحمتی از جانب تو که مرا دریابد، تا اینکه مبادا در درّه گمراهان سقوط کنم. خداوندا، بر محمّد و آل او درود فرست، و مرا از همهٔ اینها پناه ده.

خداوندا، به عزّت چیره و فرمانروایی بزرگت بر محمّد و آل او درود فرست، و دنیای فانی را برای من به خانهٔ آخرتِ پایدار مبدّل فرما، و با نسیم [یا: رحمت] و بوی خوش و سلامتی آن از من استقبال فرما، و از آب خنک آن سیرابمان نما، و در سایه‌های آن قرار ده، و حورالعین و زنان سیاه و درشت چشم بهشتی را به ازدواجمان درآور، و بر تختهایش بنشمانمان، و بچّه‌های بهشتی را خدمتکاران قرار ده، و نوجوانان آن را بر دور ما بگردان، و از نوشیدن و شراب آن سیرابمان فرما، و در نهرهای بهشتی داخل، و شاخه‌های میوه‌های بهشتی را برای ما آویزان و از آن بهره‌مند بگردان، و در کرامت بهشتی به صورت جاودانی محفوظ بدار [یا: نیرومند گردان]، به گونه‌ای که هیچ بیمی مرا هراسناک ننموده، و هیچ رنج و سختی به من نرسد، و هیچ اندوهی برایم پیش نیاید، و هیچ غمی مشغولم نسازد، در حالی که به ثواب بهشت خشنود، و از عذاب آن ایمن، و در منزلهایش آرام بگیرم، و بهشت را پناهگاه من، و پیامبر اکرمﷺ را رفیق و همدمم، و مؤمنان را یاران، و شایستگان را برادرانم قرار داده و در طبقات بالای خانه‌های بهشتی، در جایگاه شرافت و برتری کامل قرار گیرم.

خداوندا، همانند کسی که از تو بیم دارد به تو پناه می‌برم، و بسان کسی که از آتشی که برای کافران آماده نموده، و برای گناهکاران شعله‌ور ساخته، و برای گمراهان آشکار فرموده‌ای، آتشی که دارای زبانه و شعله و صدای بلند و آتشپاره‌هایی بسان شترهای زرد رنگ دارد، به سوی تو می‌گریزم. و به تو پناه می‌برم ای خدا، از اینکه روی مرا به آتش آن بسوزانی، یا گوشتم را بسوزد، یا بدنم را به آن شعله‌ور سازی، و به تو پناه می‌برم ای معبود من، از سوزش آن، پس بر محمّد و آل او درود فرست، و رحمت خود را پناهگاه و

محافظ من از عذاب آن قرار ده، تا اینکه به واسطهٔ آن مرا در میان بندگان شایسته که حتّی صدای حرکت آن را نمی‌شنوند، و جاودانه در دلبخواهِ خویش هستند، قرار دهی.

خداوندا، بر محمّد و آل او درود فرست، و آنچه را که از تو دربارهٔ امر دنیا و آخرت درخواست نمودم همراه با راه یابی به بهشت برای من انجام ده. و در همین وقت و همین لحظه، و در تمام اموری که تو را واسطه قرار دادم، و یا واسطه قرار ندادم، و مایهٔ نجات من از آتش و به صلاح من در دنیا و آخرت است، بر من منّت نهْ، و مرا بر تمام آنچه که درخواست نمودم منّت نهاده و یاری بخش. خداوندا، اگر دعایم از حاجتم کوتاه یا زبانم از درخواست آن درمانده است، بخشش و بزرگواری‌ات را بر من کوتاه مفرما، ای آقای من، زیرا تو دارای فضل بزرگ هستی. خداوندا، بر محمّد و آل او درود فرست، و تمام اموری را که مرا به غم و غصّه واداشته و یا نداشته [و مورد اهتمام من است و یا نیست] و در ذهن من حاضر است و یا حاضر نیست، و به آنچه که تو از من آگاهتری، کفایت فرما. خداوندا، این دعا نیز عطای تو و از ناحیهٔ توست، و این دعا به آموزش و تربیت، و توفیق توست، و این دعا حاجت و اظهار میل و رغبت من به سوی توست، پس به حقّ خودت خداوندا، بر تمام کسانی که از تو درخواست نمودند، و به حقّ هر صاحب حقّی بر تو که از تو درخواست نمود، و به قدرتت بر هر چه بخواهی، و به حقّ اینکه معبودی جز تو نیست، ای زنده، ای قیّوم و برپا دارندهٔ همهٔ مخلوقات ای زنده کنندهٔ مردگان، ای کسی که معبودی جز تو نیست، و اعمال همگان به تو برپاست، از تو درخواست می‌نمایم که بر محمّد و آل محمّد درود فرستی، و مرا از آتش جهنّم آزاد فرموده، و از ننگ نگاه داشته، و با نیکان داخل بهشت بگردانی. زیرا تو پناه می‌دهی و کسی نمی‌تواند دیگری را علیه تو به پناه خود درآورد.

خداوندا، بر محمّد و آل محمّد درود فرست، و مرا از تاختنها و باخشم و چیرگی گرفتنهایت و از عاقبت بد آن در پناه خویش درآور. خداوندا، گناهانم مرا به سوی تو رانده، و تو به هرکس که توبه نماید رحم می‌آوری، پس بر محمّد و آل او درود فرست و جرم مرا بیامرز، و بر اشک چشمم رحم آر، و دعایم را اجابت فرما، و لغزشم را نادیده بگیر، و بهشت را بر من ارزانی‌دار، و از آتش جهنّم در پناه خویش درآور، و حورالعین و زنان سیاه و درشت چشم بهشتی را به ازدواج من درآور، و از فضل خویش به من

ارزانی‌دار، زیرا من با واسطه قرار دادن تو به تو متوسّل شده‌ام، پس بر محمّد و آل او درود فرست، و مرا همراه با عمل فراوان، و آمرزیدن لغزشهایم به قدرتت برگردان، و خوارمکن، تا مبادا در نزد مردم خوار گردم، و بر حضرت محمّد پیامبر اکرم و خاندان پاکیزه او درود و رحمت و سلامتی و امنیّت ویژه بفرست.

فصل سی‌ام

نمونه‌هایی از حالات معصومین(ع) در شب و اعمال و آداب پیش از خواب

ای کسی که ادّعای مسلمانی و تصدیق کتاب خدا و رسول او را داری، و مدّعی هستی که ملائکه‌ای بر تو گمارده شده که تمام اعمال و گفتارت را می‌نویسند، و خداوند ـ جلّ جلاله ـ از پشت سر آنان، بر تمام آنچه که بر آنان آشکار و پنهان است مراقب بوده و آگاهی و اشراف دارد، و تاریکی شب نمی‌تواند چیزی را از او ـ سبحانه ـ بپوشاند، و نیز باور داری که خداوند همنشین بندگان خویش است، و تمام اعمال آنها را می‌بیند، اگر همان گونه که ادّعا می‌کنی به این امور اعتقاد داری، مبادا تاریکی شب را غنیمت شمرده و مهیّای رهسپار شدن در راههای هلاکت بار سوءِ ادب گردی،

زیرا اگر در خودداری کردن از عمل، میان شب و روز فرق بگذاری، بدان که مسلّماً بنی آدم و مردم را می‌پرستی، یا احترام آنها در نزد تو بیشتر از خداوندی است که مالک و جبّار و قهّار و آگاه از اسرار، می‌باشد. لذا وقتی شب تو را از دید آنان می‌پوشاند، مولایی که همواره تو را می‌بیند، در نزدت کوچک و بی‌ارزش می‌گردد. اگر چنین هستی و خود را عاقل می‌دانی، چگونه خود را مسلمان می‌شماری؟ و به حکم کدام عقل و دل امید سلامتی در روز حساب را می‌داری؟ آیا نشنیده‌ای که خداوند ـ جلّ جلاله ـ به صراحتی که تأویل بردار نیست، تصریح می‌نماید که ـ با وجود خیانتی که داری، و اعمال خود را از مردم پنهان می‌داری، ولی از آن مقام بزرگ و والا پنهان نمی‌کنی ـ مثل تو را دوست نمی‌دارد، آنجا که می‌فرماید:

﴿وَلا تُجادِلْ عَنِ الَّذينَ يَخْتانُونَ أَنْفُسَهُمْ، إِنَّ اللهَ لا يُحِبُّ مَنْ كانَ خَوّاناً أَثيماً، يَسْتَخْفُونَ مِنَ النّاسِ، وَلا يَسْتَخْفُونَ مِنَ اللهِ، وَ هُوَ مَعَهُمْ إِذْ يُبَيِّتُونَ مالايَرْضىٰ مِنَ الْقَوْلِ، وَ كانَ اللهُ بِمايَعْمَلُونَ مُحيطاً. ها، أَنْتُمْ هٰؤُلآءِ جادَلْتُمْ عَنْهُمْ فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيا، فَمَنْ يُجادِلِ اللهَ عَنْهُمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ؟﴾[1]

ـ و در دفاع از کسانی که در اندیشهٔ خیانت به خویش هستند، مجادله مکن، [زیرا] خداوند هرکس راکه بسیار خیانت کننده و گناهکار باشد دوست نمی‌دارد، آنان [اعمال] خود را از مردم پنهان می‌دارند، ولی از خدا پنهان نمی‌کنند، در حالی که او همراه با آنهاست، هنگامی که شب را با گفتاری که خداوند از آن ناخشنود است، به سر می‌آورند، و خداوند به اعمالی که انجام می‌دهید احاطه دارد. هان، شما در زندگانی دنیا در دفاع از آنان مجادله می‌کنید، پس در روز قیامت چه کسی در دفاع از آنها با خدا مجادله خواهد نمود؟

ای بندهٔ بیچاره، مگر ممکن است با وجود دوست نداشتن خداوند ـ جلّ جلاله ـ تو را، باز مسلمان باشی؟ پس در بهبودی بیماریهای دل و دین خود تأمّل نما، که درد و بیماری‌ات بزرگ و پنهان است، و نیز بیندیش که چرا هدایت پذیر نگشته و به پیشوایانی که می‌گویی به انوارشان رهنمونم، و از راه و روش آنان پیروی می‌نمایم، اقتدا نمی‌نمایی، و نیز نظر کن ببین حالات و اوصاف آنان در شبها چگونه بوده‌است که تو با مغتنم شمردن غفلت‌ها وپیروی از شهوات مانند چهارپایانی که موظّف و مکلّف نیستند شبهایت را ضایع می‌کنی.

نمونه‌هایی از حالات معصومین علیهم‌السلام در شب

شب بیداری پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و گروهی از مؤمنان

۱ ـ «طبرسی» در کتاب تفسیر خود در تفسیر فرمایش خداوند متعال که می‌فرماید:

﴿قُمِ اللَّيْلَ إِلّا قَليلاً نِصْفَهُ﴾[2]

---

۱. نساء(۴): ۱۰۷ تا ۱۰۹.

۲. مزّمّل (۷۳): ۲ و ۳.

ـ شب را [برای انجام عبادت] برخیز، جز اندکی از آن را، نصف آن...

روایت نموده: «پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و گروهی از مؤمنان، از ترس اینکه مبادا اندازهٔ بینِ نصف و یک سوّم و دو سوّم شب را[1] رعایت نکنند، تا صبح به عبادت مشغول می‌شدند تا اینکه خداوند بر آنان تخفیف داد. و فاصلهٔ بین این تکلیف و تخفیف ده سال بود.»[2]

حدیث فوق را ابومحمّد جعفر بن احمد بن علیّ قمّی نیز در کتاب «أَلْمُنْبِئُ عَنْ زُهْدِ النَّبِیِّ صلی‌الله‌علیه‌وآله» به طور مشروح ذکر نموده است.

شب بیداری و حالات امیرالمؤمنین علیه‌السلام

۲ ـ روایت شده که «مولایمان علیّ بن ابی طالب علیه‌السلام پیوسته تمام شب را نماز می‌خواند، و ساعت به ساعت بیرون می‌آمد و به آسمان می‌نگریست و قرآن تلاوت می‌نمود.

نوف می‌گوید: شبی حضرت بعد ازگذشت پاسی از شب[3] ازکنار من گذشت و فرمود: ای نوف، آیا خوابیده‌ای یا بیداری؟ عرض کردم: بیدار هستم، و مراقب شما هستم. سپس حضرت علیه‌السلام فرمود: «ای نوف، خوشا به حال کسانی که نسبت به دنیا زاهد و بی‌میل، و به آخرت رغبت دارند. آنان که وقتی تاریکی شب ایشان را فرا می‌گیرد، زمین را به عنوان زیرانداز، و خاک آن را به عنوان رختخواب، و آب آن را به عنوان عطر، و قرآن را به عنوان روپوش، و دین[4] را به عنوان زیرپوش خویش برگزیده، و دنیا را بر اساس شیوهٔ حضرت مسیح عیسی بن مریم ـ صلّی الله علیه ـ

---

۱. که خداوند در آیهٔ شریفه فوق و ادامهٔ آن دستور داده که مؤمنان به اندازهٔ نصف و یا یک سوّم و یا دو سوّم شب را به عبادت مشغول شوند.

۲. تفسیر مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۶۹.

۳. عبارت حدیث «بعد هُدُوءٍ مِنَ اللَّیْلِ» است که به گذشت ساعتی از شب، و یا اوّل شب، و یا بخشی مانند یک سوّم و یا یک چهارم از آن، معنیٰ شده است.

۴. در خصال ص ۳۳۷، روایت ۴۰، آمده است: «و دعا را به عنوان زیرپوش»

رها کرده‌اند.»

۳ ـ همچنین در روایت دیگر حبّه عرنی می‌گوید: وقتی من و نوف در محوطهٔ مسجد [یا: کاخ حکومتی] خوابیده بودیم، ناگهان در اواخر شب امیرالمؤمنین علیه السلام را دیدیم که مانند شخص واله و سرگشته دست خویش را بر دیوار گذاشته و این آیه را ت آخر تلاوت می‌فرمود:

﴿إِنَّ فی خَلْقِ السَّمواتِ وَالْأَرْضِ...﴾[1].

ـ براستی که در آفرینش آسمانها و زمین...

وی می‌گوید: حضرت این آیات[2] را می‌خواند و بسان شخص عقل پریده می‌گذشت. تا اینکه فرمود: ای حبّه، آیا خوابیده‌ای یا بیداری، عرض کردم: بیدارم. شما که چنین می‌کنید، پس ما چگونه باید باشیم؟

حضرت چشمانش پر از اشک شد و گریست.و سپس فرمود: ای حبّه، خداوند را مقامی است، و ما را در پیشگاه او جایگاهی، و هیچ کدام از اعمال ما بر او پوشیده نیست. ای حبّه، خداوند نسبت به تو و من از رشتهٔ رگ گردان نزدیکتر است. ای حبّه، هیچ چیز نمی‌تواند من و تو را از دید خداوند پنهان دارد.

سپس فرمود: ای نوف، آیا خوابیده‌ای؟ نوف که خوابیده بود از خواب بیدار شد و عرض کرد: نه خیر، یا امیرالمؤمنین، بیدار نیستم، امشب بسیار گریستم. حضرت فرمود: «ای نوف، اگر در این شب از خوف خداوند ـ عزّوجلّ ـ بسیار گریستی، فردایِ قیامت در پیشگاه خداوند ـ عزّوجلّ ـ چشمانت روشن خواهد شد. ای نوف، هیچ قطره‌ای از چشم انسان به خاطر ترس از عظمت خدا به زمین نمی‌ریزد، مگر اینکه دریاهای آتش جهنّم را خاموش می‌سازد. ای نوف، هیچ کس مقام و منزلتش بزرگتر و والاتر از کسی که از ترس عظمت خدا بگرید، و در راه خشنودی خدا دوست و یا دشمن بدارد، وجود ندارد. ای نوف، هرکس در راه خرسندی خدا

---

۱. آل عمران: ۱۹۰.

۲. ظاهراً مقصود آیات ۱۹۰ تا آخر آیه شریفه ۱۹۴ می‌باشد.

دوست بدارد، هیچ کس را بر محبّت او مقدّم نخواهد داشت، و هرکس در راه خشنودی خدا دشمن بدارد، خیری به دشمنان خویش نمی‌رساند. اینجاست که به حقایق ایمان کاملاً نایل خواهید شد.»

سپس حضرت آن دو را پند و اندرز داد و موعظه نمود و در اواخر گفتارش فرمود: «پس از خداوند بیم داشته و بپرهیزید، که من شما را بیم دادم.» سپس در حال عبور می‌فرمود: «خداوندا، ای کاش می‌دانستم که در حال غفلتهایم آیا از من روی گردانی، یا به من می‌نگری؟ و ای کاش می‌دانستم که در خواب طولانی و شکر و سپاس اندکم در برابر نعمتهایت، حالم چگونه است؟»

حبّه می‌گوید: به خدا سوگند، حضرت پیوسته بر این حال بود، تا اینکه سپیده دم طلوع کرد.

۴ ـ از دیگر صفات مولایمان علیّ علیه‌السلام در شب مطالبی است که نوف برای معاویة بن ابی سفیان ذکر نمود که در هیچ شبی برای حضرتش رختخواب پهن نشد، و هرگز در شدّت گرما و روزهای بسیار گرم غذا میل ننمود زیرا روزه بودند.

و نیز نوف گفت: گواهی می‌دهم که آن بزرگوار را در حالی که شب پرده‌های تاریکی خود را افکنده بود، و ستارگان غروب کرده بودند، دیدم که ایستاده و محاسن شریف خویش را با دست گرفته و همانند مارگزیده [ویا شخصی که سخت مجروح باشد] به خود می‌پیچید و بسان شخص اندوهناک و مصیبت زده گریه می‌نماید.

این حدیث، مشهور و معروف است، و می‌ترسم که به خاطر تطویل، از اموری که موجب قربِ تو نسبت به خداوندی که مالک برانگیخته نمودن مردگان است، خسته و ملول گردی. لذا از ذکر آنها خودداری می‌کنیم.

مبادا سخن کسی را قبول کنی که می‌گوید: این، تکلیف ابرار و بزرگان است، و ما در بندگی و کوشش در عبادات به پیروی از ایشان مکلّف نیستیم.

اگر ترس آن را نداشتم که به واسطهٔ نقل کلام خداوند ـ عزّوجلّ ـ و ویژگان درگاهش، به ستوه بیایی و رنجیده شوی، و در نتیجه به جهت کراهت داشتن از

اموری که تو را به محبّت الهی نزدیک می‌گرداند، به هلاکت مبتلا گردی، مسلّماً صفات پاکیزهٔ شیعیان و پیروان واقعی آن بزرگواران را به طور مفصّل برای تو بیان نموده، و آیات بسیار را ذکر و روایات فراوانی را نقل می‌کردم، ولی اینک تنها یک حدیث را می‌آورم، که برای هرکس که دلش حافظ حقایق باشد کافی است:

ابی المقدام می‌گوید: امام باقر علیه السلام به من فرمود: «شیعیان و پیروان علیّ علیه السلام تنها کسانی هستند که رنگ پریده [و یا: لاغر]، و بدنهایشان آب رفته و خشکیده، و لبانشان [از بسیار ذکر گفتن] خشکیده، شکمهایشان تو رفته، رنگهایشان پریده و چهره‌هایشان زرد باشد. و هنگامی که تاریکی شب آنان را فرا می‌گیرد، زمین را به عنوان رختخواب برگزیده، و با پیشانی‌هایشان به زمین روی آورده و سجده کنند. سجده‌هایشان زیاد و طولانی، و اشکهایشان فراوان، و دعایشان بسیار، و گریستنشان زیاد است. مردم شادمانند و ایشان نگران.»

از حالات امام حسن علیه السلام

۵ ـ در حدیث است که مولایمان امام صادق علیه السلام فرمود: پدر بزرگوارم به نقل از پدرش علیهما السلام فرمود: «حسن بن علیّ علیهما السلام عابدترین و زاهدترین و برترین مردم در زمان خویش بود، و وقتی حجّ بجا می‌آورد، پیاده حجّ می‌نمود، و چه بسا پا برهنه می‌رفت، و هنگامی که از مرگ یاد می‌نمود[1] می‌گریست، و هرگاه از قبر یاد می‌فرمود گریه می‌نمود، و هنگامی که از برانگیخته و زنده شدن مردگان در قیامت یاد می‌کرد می‌گریست، و وقتی گذشتن از پل صراط را یاد می‌نمود گریه می‌کرد، و هرگاه عرضه شدن بر خداوند را به یاد می‌آورد با صدای بلند فریاد برآورده و به واسطهٔ آن بی‌هوش می‌گردید، وهرگاه به نماز می‌ایستاد در پیشگاه

---

۱. و یا: یاد می‌شد، و همینطور احتمال دارد که تمام جملات بعدی تا آخر به صورت مجهول ترجمه شود، یعنی هرگاه از قبر یاد می‌شد... و هنگامی که از برانگیخته و زنده شدن مردگان در قیامت یاد می‌شد...

پروردگارش ـ عزّوجلّ ـ اندام[1] آن بزرگوار می‌لرزید، و وقتی از بهشت و آتش جهنّم یاد می‌کرد، بسان شخص مارگزیده [ویا: شخصی که سخت مجروح باشد] به خود می‌پیچید، و از خداوند بهشت را درخواست نموده و از آتش جهنّم به خدا پناه می‌برد، و همواره پس از قرائت آیه‌ای از کتاب خدا که در آن ﴿یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا،﴾ بود، می‌فرمود: «لَبَّیْکَ اَللّٰهُمَّ لَبَّیْکَ»: (آری، خداوندا، آری.)، و در تمام احوال به یاد خداوند سبحان مشغول بود، و صادق‌ترین مردم از لحاظ گویش، و شیوا و رساترین آنان از لحاظ گفتار بود. (روایت طولانی است)

کثرت عبادت امام حسین و امام زین العابدین علیهما‌السلام

۶ ـ به حضرت علیّ بن الحسین علیه‌السلام عرض شد: چقدر فرزندانِ پدرت کم است؟ حضرت فرمود: «جای شگفت است که چگونه فرزند دار شده، زیرا آن بزرگوار در هر شبانه روز هزار رکعت نماز می‌خواند، پس کی برای نزدیکی با همسر فراغت پیدا می‌کرد؟»

حدیث هزار رکعت نماز خواندن، دربارهٔ خود امام زین العابدین علیه‌السلام نیز روایت شده است.

حالت امام صادق علیه‌السلام در حال لَبَّیْک گفتن

۷ ـ منقول است که مالک بن انس فقیه مدینه گفت: به خدمت جعفر بن محمّد علیه‌السلام وارد می‌شدم، و آن بزرگوار مانند همیشه برای من بالش آورد و از من تعظیم نمود و فرمود: ای مالک، براستی که من تو را دوست دارم، و من از این شادمان شدم و حمد و ستایش خدا را بجا آوردم. وی می‌گوید: «حضرت علیه‌السلام همواره از یکی از سه خصلت خالی نبود: یا روزه بود، و یا در حال قیام برای خواندن نماز و عبادت، و یا در حال ذکر خدا، و آن بزرگوار از عبادت کنندگان و زاهدان

---

۱. در متن عربی «فرایص» آمده است که به معنای گوشت میان پهلو و شانه، و یا گوشت میان پستان و شانه است.

بزرگ، و از عظمت خداوند ـ عزّوجلّ ـ خوف داشت، و با همنشینان خود بسیار سخن می‌گفت و خوش مجلس و پُرفایده بود. هرگاه می‌گفت: «رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود» گاه رنگش سبز و گاه زرد می شد، و چنان چهرهٔ حضرت متغیّر می‌شد که هرکس و را می‌شناخت، گویی در آن حال او را نمی‌شناسد. یک سال همراه با او حجّ بجا آوردم. هنگامی که شترش در جایگاه بستن احرام ایستاد، هربار که می‌خواست «**لَبَّیْکَ أَللّٰهُمَّ لَبَّیْکَ**»: (آری، خداوندا، آری.) بگوید، صدایش درگلویش قطع شد، و نزدیک بود که از شترش به زمین بیافتد. عرض کردم: ای فرزندِ رسول خدا، از گفتن آن ناگزیری فرمود: ای پسر ابی عامر، چگونه جسارت کنم و «**لَبَّیْکَ أَللّٰهُمَّ لَبَّیْکَ**» بگویم، در حالی که می ترسم خداوند ـ عزّوجلّ ـ بفرماید: «**لالَبَّیْکَ وَلا سَعْدَیْکَ.**»

ناگفته نماند که ما در کتاب «**تَقْرِیبُ السّالِکِ إلی خِدْمَةِ الْمالِک**» نیز گوشه‌ای از صفات مقتدایانمان و حضرات معصومین علیهم السلام که بر این شیوهٔ ازکوشش بسیار و زیبا در عبادت خداوند بوده‌اند، چه آنان که ذکر نمودم، و چه کسانی که ذکر ننمودم، یاد کرده‌ایم.

اینک می‌گویم: اگر توفیق پیمودن این راه با بهره‌گیری از مرکب شب برای تو میسّر شد، همان گونه باش که مولایمان علیّ بن ابی طالب علیه السلام بیان فرموده و معرفتت به مولایی که در پیشگاهش قرار داری اقتضا می‌کند. که آن بزرگوار علیه السلام فرمود: «اگر از انجام کار خیر ناتوان گشتی، از انجام دادن کار شرّ عاجز باش.»

همچنین نَفْس خویش راکه خواهان خوابیدن است و به همین خاطر از خدمت و بندگی مالک و سلطان خویش کاهلی و تنبلی می‌نماید، امتحان کن و ببین که آیا ادّعایش درست است، و یا به باطل و دروغ ادّعا می‌کند. ببین اگر یکی از دوستان یا خادم پادشاهی از پادشاهانِ سرای فریبِ دنیا به سوی تو بیاید، یا حاجت کوچکی از حوایج خُرد و بی ارزش دنیوی راکه تو خواهان آن هستی. ـ دنیایی که لذّتش فانی می‌گردد و پیامدها وگناهانش می‌ماند ـ برای تو پیش بیاید، آیا تنبلی و خوابیدن را

بکلّی ترک نمی‌گفتی؟ پس حال که این را از نَفْس خویش شناختی، بر حال خود گریه کن، زیرا یا قلب تو مریض است، یا در عقاید دینی‌ات ضعیف هستی، پس به درگاه خداوند ـ جلّ جلاله ـ توبه نما، و از او درخواست کن که از تو درگذشته، و سعادتمندی دینی و دنیوی‌ات را کامل گرداند، که آن دو تنها در مراقبه و پاییدن مقام جلیل الهی حاصل می‌شود.

و اگر مانند شخص درمانده خواب بر تو غلبه کرده و خواب ماندی، اگر علّت آن گناه نباشد که خداوند آگاه به نهانیها به واسطهٔ آن تو را از خلوت و مناجاتی که هر دوستی با محبوبش دارد رانده باشد، معذور خواهی بود.

زیرا در حدیث آمده که خداوند ـ جلّ جلاله ـ به واسطهٔ عقوبت گناهان، بنده را از خدمت و بندگی خویش به خواب می‌زند. و در این باره روایتی را که از مولایمان امام صادق علیه‌السلام نقل شده مدّنظر قرار بده که مردی به حضرتش عرض کرد: سفارشی به من بفرما. حضرت فرمود: «تو را به تقوای خداوند سفارش می‌نمایم، و اینکه هرگاه به رختخواب می‌روی، تمام اعمال خیر یا شرّی را که در روز انجام داده‌ای و نیز هر خوراکی پاکیزه و پلیدی را که در شکم خویش داخل کرده‌ای به یادآور.»

همچنین وقتی خواستی بخوابی ـ چه خواب بر تو غلبه کرده باشد، و یا در حالت اختیار بوده و تمایل به خوابیدن داشته باشی ـ بدان که خواب عبارت است از مرگِ بیداری، و وفاتِ اعضا و جوارح از زندگانی و استقامت در انجام امور مربوط به خود. خداوند ـ جلّ جلاله ـ در این باره می‌فرماید:

﴿وَ هُوَ الَّذی یَتَوَفّاکُمْ بِاللَّیْلِ، وَ یَعْلَمُ ما جَرَحْتُمْ بِالنَّهارِ، ثُمَّ یَبْعَثُکُمْ فیه.﴾ (۱)

ـ و اوست خداوندی که شب هنگام جان شما را کاملاً می‌گیرد، و به تمام گناهانی که در روز انجام می‌دهید، آگاه است، سپس شما را در روز برمی‌انگیزاند.

بر این پایه، خداوند ـ جلّ جلاله ـ خواب را وفات، و بیداری را برانگیختن و زندگانی قرار داده. و آگاه هستی که شخص خوابیده مانند شخص کور و کر و لال و

---

۱. انعام (۶): ۶۰.

زمین گیر و گرفتار به بیماریِ رماتیسم می‌گردد، و عقل و تمام بهره‌های اعضا و جوارحش را که به وسیلهٔ آن برای مولای علّام الغیوب خویش عمل می‌کرد، از دستش می‌رود، وقت خوابیدن گویی اختیار افراد تحت تکفّل و اموال و حوایج و امور ضروری او از دست او خارج می‌شود، و نمی‌داند که بر آنها چه خواهد گذشت، و نیرویی برای نگهداری نفس خویش و حفظ امور مهمّی که بدان اشاره نمودیم باقی نمی‌ماند. و اگر آنها را به وسیله قفل و پاسبان هم مصون سازد، وقتی خوابید ممکن است زمانی خلاف آنچه اراده نموده، واقع شود.

بنابراین، هنگامی که می‌خوابی، گویی که به مصیبتهای هولناکی مبتلا، و در گرفتاریهای فراموش کننده واقع شده‌ای. و جز خداوند ـ جلّ جلاله وَ تَقَدَّسَ کَمالُهُ ـ نمی‌تواند اعضا و جوارحت را بیدار نموده و عافیت بخشد و کمال زندگانی را به آنها ارزانی دارد، و نیروی گوش و چشم و زبان و عقل و تمام [یا: سایر] مقاصدت را که به واسطه خوابیدن، پراکنده و پریشان گشته، برگرداند و امور پراکندهٔ تو را جمع سازد.

از این رو، به پیشگاه خدا توبه نما، توبه‌ای خالص و پاکیزه از هر کوتاهی که پیش از خوابیدن داشتی. و اگر به خاطر قلّت معرفت به مولایت که تو را می‌بیند، نفس و عقل و قلبت در توبه حقیقی با تو موافقت ننمودند، از رحمت و بخشش خدا طلبِ عفو و گذشت بنما، که او ـ جلّ جلاله ـ خداوندگار بردبار و مهربان و شفیق است و بر اساس نیکیها و بخششهایی که به بندگان خود دارد، زیبندهٔ آن است که به تو نیز تفضّل نماید.

و اگر بسان جنایتکاران و گناهکاران در نزد بزرگترین مالکان که بر آنان سیطره و چیرگی دارد، از خدا طلب عفو و گذشت ننمودی، حدّاقل مانند شخص بیچاره و نیازمند و ذلیل خود را تسلیم و سرسپردهٔ خدا نموده، و دین و نفس و دارایی و افراد تحت تکفّل و آرزوهای خویش و هر چیزی را که بدان نیازمندی، در تحت نگاهداری آن خداوند مهربان و بردبار و بزرگواری که در پیشگاهش بسیار گستاخی و سوء ادب نموده‌ای، درآورده و تسلیم اوساز. و در باطن توجّه داشته باش که تمام

آنچه را که خداوند به تو بخشیده و تو در نزد او به ودیعه گذاردی، در حقیقت مِلْک اوست، و تو در نزد او به عاریت و ودیعه گذارده‌ای؛ بنابراین حتّی در ذهن و خاطر و یا در دل خویش با مالکیّت او مخالفت منما، تا مبادا خود را شریک خداوند شمرده، و به هلاکت مبتلا گشته و خشنودی او از دست برود.

اگر این سفارش مرا بپذیری و توبه یا طلب عفو نموده، و یا چنانکه گفتیم خود را تسلیم خداوند نمایی، و به شرحی که یادآور نشدیم، همه چیز خود را در نزد او به ودیعه گذاری، بی گمان خداوند حافظ و نگاهبان تو بوده، و از تو حمایت نموده و پناه خواهد داد، و هیچ فساد و تباهی در هیچ امری (کم و زیاد، وکوچک و بزرگ) بر تو وارد نخواهد شد.

در بعضی از حکایات به نقل از مردی آمده است: عقرب نایابی را دیدم که بر پشت لاک پشتی سوار شده و لاک پشت آن را از یک سویِ رودِ نیل به سوی دیگر که من در آنجا بودم، می‌برد، وقتی آن را به کنار آب رسانید، عقرب بر زمین فرود آمد، و من دنبال آن روانه شدم، با خود گفتم که این عقرب جریانی دارد لذا پی گیری کردم، تا اینکه عقرب به پایین تنهٔ درختی رسید و از آن بالا رفت و بر روی شاخه‌ای رفت که ماری روی آن آویزان و جوانی در زیر آن خوابیده بود، عقرب دُمِ مار را گزید، و مار مرده به زمین افتاد. این امر در نظر من بسیار بزرگ آمد، به سوی آن جوان آمدم و بیدارش نمودم و گفتم: به این مار نگاه و ببین خداوند چگونه تو را از آن سالم نگاه داشت. و این ابیات را برای او خواندم:

یــــا نــــائِماً وَالْــجَلیلُ یَــحْرُسُهُ مِــمّا [یُـلاقی] فــی حِـنْدِسِ الظُّـلَمِ
کَــیْفَ تَــنامُ الْــعُیُونُ عَــنْ مَـلِکٍ تَأْتــــیکَ مِـــنْهُ فَــوآئِدُ النِّــعَمِ؟

ـای به خواب رفته‌ای که خداوند بزرگ، تو را از اموری که در تاریکیهای بسیار شدید برای تو پیش می‌آید، پاس می‌دارد.

چگونه چشمهایت از توجّه به پادشاهی که بهره‌های نعمتها از سوی او به تو می‌آید، به خواب می‌رود؟

و نیز در کتاب «اَلْیاقُوتُ الْأَحْمَر» تألیف احمد بن حسن اهوازی آمده است: از یکی از نوجوانان خدمتکار برخی از کسرایان شنیدم که گفت. «هرگز کسریٰ نخوابید مگر اینکه پیش از خوابیدن به درگاه خداوند ـ عزّوجلّ ـ سجده نمود، و از او خواست که بعد از مرگش او را زنده بدارد. و مقصودش از مرگ، خوابیدن، و از زندگانی، بیداری بود.»

اینک می‌گویم: اگر این پادشاه که به غیر خداوند اشتغال داشته و به او ـ جلّ جلاله ـ آگاهی نداشت مانند تو به خدا شناخت داشت، مسلّماً بهتر از تو با خداوند معامله می‌نمود، پس عذر تو در غفلت از مالک دنیا و آخرت چیست؟

ناگفته نماند که اگر بعد از عمل به آنچه که پیشتر ذکر نمودیم، فرضاً در حال خواب ضرری متوجّه تو شد، و برخی از چیزهایی که تحت تصرّف توست از دستت رفت، شاید این برای آن بوده که خداوند ـ جلّ جلاله ـ می‌خواسته با این کار نشانه‌های خود را در برگرداندن آن به تو نشان دهد، چنانکه نسبت به کسانی که بر مالکِ روز جزا توکّل نموده‌اند، چنین شده و خداوند آیات خود را نشان داده است.

آورده‌اند: عرب بیابان نشینی به در مسجد الحرام آمد و شتر خود را رها نمود و گفت: «خداوندا، این شتر و بار آن را در حفظ و نگاهداری تو درآورده، و در نزد تو به ودیعه می‌گذارم.» و وارد مسجد الحرام شد، و طواف نمود. چون بیرون آمد شتر را پیدا نکرد، ایستاد و گفت: «پروردگارا، چیزی از مالِ من دزدیده نشده، بلکه مال تو دزدیده شده است، زیرا اگر به تو اعتماد نداشتم، شتر و بارش را رها نمی‌کردم.» و امثال این سخنان را تکرار کرد. و مردم از سخن گفتن او با خداوند ـ عزّوجلّ ـ تعجبّ کردند، تا اینکه ناگهان مردی ـ که با یک دست افسار شتر را گرفته و دست دیگرش بریده بود ـ پیش آمد، و به عرب بیابان نشین گفت: شتر را بگیر، که من از آن خیر ندیدم. گفت: جریان تو چگونه بود؟ گفت: با آن به پشت کوه رفتم و پنهان شدم، ولی ناگهان سواری که نمی دانم از کجا رسید، فرود آمد و مرا پریشان نمود و از جایم بلند کرد و دستم را قطع نمود و دستور داد که شتر را بازگردانم.

من مؤلّف نیز هیچ به یاد ندارم که چیزی را به خداوند ـ جلّ جلاله ـ سپرده باشم و آن چیز گم شده باشد. واگر هم به خاطر ارتکاب گناهی گم شده، هنگامی که از رحمت حضرتش اعادهٔ سپرده‌ام را خواسته‌ام، آن را به من بازگردانده و محجوب و محرومم نساخته [یا: شرمسارم ننموده]، و بر طبق گناهی که باعث گم شدن آن از پناهگاه نگاهداری‌اش شده، با من معامله ننموده است.

برای نمونه در سال ۶۲۷ هجری قمری راهیِ حجّ شدم، و تمام آنچه را که همراهم بود به حفظ و پاسداریِ مراحم الهی سپردم، ولی تازیانه ای که از چوب بادامِ تَلْخ همراهم بود و به کجاوه بسته بودم هنگام سیر شبانه به زمین افتاد. وقتی که روز روشن شد و فرود آمدیم دیدم که تازیانه گم شده است، به دوست همراهم ـ که مردی علویّ بود و علیّ بن زکیّ رحمه الله نام داشت ـ گفتم: تازیانهٔ من گم شده، در جستجوی آن باش. وی از گفتهٔ من تعجّب کرد و گفت: تازیانه‌ای را که دیشب در راهپیمایی سریع حاجیان افتاده جستجو کنم؟ گفتم: بله، زیرا من هرچه را که همراهم بود به خداوند ـ جلّ جلاله ـ سپرده‌ام، و مسلّماً و ـ جلّ جلاله ـ از آنها نگاهداری می‌کند. وی گفتهٔ مرا نپذیرفت و آفتابه‌ای برداشت و رفت تا به دور از دید حاجیان به دستشویی برود. ولی در حالی که تازیانه در دستش بود آمد. گفتم: چگونه آن را پیدا کردی؟ گفت: دیدم که روی کوزهٔ مردی آویزان است، گفتم این تازیانه از آنِ فلانی است و دیشب در راهپیمایی شبانه افتاده است. گفت: بله، ما آن را شب یافتیم و برداشتیم، بگیر و برای او ببر.

و اگر امثال این امور را که برایم اتّفاق افتاده ذکر کنم، خسته و ملول می‌گردی.

آداب و اعمال پیش از خواب

الف ـ آداب وقت قرار گرفتن در رختخواب

۱ ـ وقتی به صورت گذشته عمل نموده و به کیفیّتی که توضیح دادیم همهٔ وسایل و متعلّقات خویش را نزد خدا به ودیعه گذاشتی، مانند وضوی نماز طهارت

نما و سپس برخیز به سوی رختخواب یا هر جا که می‌خواهی بخوابی، روانه شو.

۲ ـ هنگام قرار گفتن در رختخواب بگو آنچه را که نقل شده امام صادق علیه السلام فرمود: «هنگامی که در رختخوابت جای گرفتی بگو:

«أَعُوذُ بِعِزَّةِ اللهِ، وَ أَعُوذُ بِقُدْرَةِ اللهِ، وَ أَعُوذُ بِكَمالِ اللهِ، وَ أَعُوذُ بِسُلْطانِ اللهِ، وَ أَعُوذُ بِجَبَرُوتِ اللهِ، وَ أَعُوذُ بِمَلَكُوتِ اللهِ، وَ أَعُوذُ بِدَفْعِ اللهِ، وَ أَعوذُ بِجَمْعِ اللهِ، وَ أَعُوذُ بِمِلْكِ اللهِ، وَ أَعُوذُ بِرَحْمَةِ اللهِ، وَ أَعُوذُ بِرَسُولِ اللهِ صلی الله علیه و آله ـ مِنْ شَرِّ ما خَلَقَ وَ ذَرَأَ وَ بَرَأَ، وَ مِنْ شَرِّ الْهامَّةِ[1] وَ السّامَّةِ، وَ مِنْ شَرِّ فَسَقَةِ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ، وَ مِنْ شَرِّ فَسَقَةِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ، وَ مِنْ شَرِّ كُلِّ دابَّةٍ فِی اللَّيْلِ وَ النَّهارِ أَنْتَ آخِذٌ بِناصِيَتِها، إِنَّ رَبّی عَلیٰ صِراطٍ مُسْتَقيمٍ.»

ـ پناه می‌برم به سربلندی خداوند، و پناه می‌برم به قدرت الهی، و پناه می‌برم به کمال خدا، و پناه می‌برم به تسلّط و چیرگی خداوند، و پناه می‌برم به عظمت خداوند، و پناه می‌برم به فرمانروایی بزرگ الهی، پناه می‌برم به دفع و جلوگیری خدا، و پناه می‌برم به جمع و گردآوردن خدا، و پناه می‌برم به سلطنت [و یا: مالکیّت] خداوند، و پناه می‌برم به رحمت خدا، و پناه می‌برم به رسول خدا صلی الله علیه و آله ـ از شرّ تمام آنچه خداوند خلق فرموده و پدید آورده و به وجود آورده، و از گزند حشرات غیر سمّی و سمّی و از آسیب گناهکاران جنّ و انس، و از شر گناهکاران عَرَب و عَجَم، و از شرّ هر جنبندهٔ در شب و روز که موی پیشانی [و تمام اختیار] آن به دست توست، براستی که پروردگار من بر راه راست استوار است.

و در ادامهٔ دعا هرکس را که خواستی به پناه خداوند درآور.»

۳ ـ در روایت آمده که رسول خدا صلی الله علیه و آله پیوسته در جنگ و یا مسافرت، هنگام فرا رسیدن شب می‌فرمود:

«یا أَرْضُ، رَبّی وَ رَبُّكِ اللهُ، أَعُوذُ بِاللهِ مِنْ شَرِّكِ وَ شَرِّ ما فيكِ، وَ شَرِّ ما خُلِقَ فيكِ، وَ شَرِّ ما دَبَّ عَلَيْكِ، أَعُوذُ بِاللهِ مِنْ شرِّ كُلِّ أَسَدٍ وَ أَسْودٍ، وَ حَيَّةٍ وَ عَقْرَبٍ، وَ مِنْ ساكِنِ الْبَلَدِ، وَ مِنْ شَرِّ والِدٍ وَ ما وَلَدَ»

ـ ای زمین، پروردگار من و تو خداست. به خدا پناه می‌برم از شرّ تو و شرّ هرچه در

---

۱. در نسخه‌ای «العامّة» آمده که ظاهراً درست نیست.

توست، و شرّ هرچه در تو خلق شده، و شرّ هر چه روی تو می‌جنبد، به خدا پناه می‌برم از شرّ هر شیر و مار بزرگ، و دیگر مارها و عقرب و از ساکنان آبادیها و از شرّ انسانهایی که زاده و زاییده شده‌اند.

۴ ـ همچنین در روایت آمده که امام صادق علیه‌السلام فرمود: «هرکس هنگامی که در رختخواب قرار می‌گیرد یازده بار «قُلْ هُوَ اللهُ أَحَد» بخواند، گناهش آمرزیده شده، و شفاعت او دربارهٔ همایشگانش پذیرفته می‌شود؛ و اگر صد بار قرائت کند، گناهان پنجاه سال آیندهٔ او آمرزیده می‌گردد.»

۵ ـ و نیز بگو آنچه را که در روایت آمده که امام صادق علیه‌السلام فرمود: «هرکس هنگام جای گرفتن در رختخوابش بگوید:

«أَللّٰهُمَّ، إِنّی أُشْهِدُکَ أَنَّکَ افْتَرَضْتَ عَلَیَّ طاعَةَ عَلَیِّ بْنِ أَبی طالِبٍ وَ الْأَئِمَّةِ مِنْ وُلْدِهِ.»

ـ خداوندا، تو را گواه می‌گیرم که طاعت و پیروی از حضرت علیّ بن ابی طالب و امامانی را که فرزند او علیهم‌السلام هستند بر من واجب فرمودی.

سپس همه ائمّه علیهم‌السلام تا امام زمان را یکایک نام ببرد، اگر در همان شب جان بسپارد، وارد بهشت می‌گردد.»

ب ـ اعمال و آداب بعد از دراز کشیدن در رختخواب

۱ ـ بعد از گفتن و انجام امور یاد شده در هنگام نشستن در رختخواب و جایگاه خوابیدن خود، توجّه داشته باش که تو بندهٔ مملوک ناچیزی هستی که می‌خواهی بخوابی و پاهایت را درازکنی، و در حرکات و سکنات خویش در پیشگاه خداوندی که مالک عظیم و بزرگ است احساس راحتی کنی، بنابراین در گفتار و کردار خود ادب را رعایت کن، زیرا هرچه بیشتر مؤدّب باشی و اظهار خاکساری نمایی، مولایت اهلیّت آن را دارد، و مقام تو کوچکتر و پست‌تر از آن است، و نیز با حالت تسلیم و واگذاری و توکّل به خداوند و با هر حالت دیگر که شایستهٔ این مقام است، بر سمت راست بدن خویش دراز بکش.

۲ ـ بگو آنچه را که در روایت آمده امام صادق علیه‌السلام فرمود: «هرگاه در رختخواب

خویش قرارگرفتی، بر سمت راست بدن خویش دراز بکش و بگو:

«بِسْمِ اللهِ، وَ بِاللهِ، وَ فی سَبیلِ اللهِ، وَ عَلیٰ مِلَّةِ رَسُولِ اللهِ صلی الله علیه و آله. أَللّهُمَّ، إنّی أَسْلَمْتُ نَفْسی إلَیْکَ، وَ وَجَّهْتُ وَجْهی إلَیْکَ، وَ فَوَّضْتُ أَمری إلَیْکَ، وَ أَلْجَأْتُ ظَهْری إلَیْکَ، رَغْبَةً وَ رَهْبَةً إلَیْکَ، لا مَلْجَأَ وَلا مَنْجا مِنْکَ إلاّ إلَیْکَ [وَ أَسْلَمْتُ نَفْسی إلَیْکَ]. أَللّهُمَّ، آمَنْتُ بِکُلِّ کِتابٍ أَنْزَلْتَهُ وَ بِکُلِّ رَسُولٍ أَرْسَلْتَهُ.»

ـ به نام خدا، و به وسیلهٔ خدا، و در راه خدا، و بر آیین رسول خدا صلی الله علیه و آله. خداوندا، من خویشتن را تسلیم تو نمودم، و روی [و تمام وجود]م را به سوی تو متوجّه ساختم، و امورم را به تو واگذار، و پشتم را به پناه [نیروی] تو درآوردم، از روی میل و رغبت به تو و بیم و هراس از تو. هیچ پناهگاه و راه نجاتی از تو نیست جز به سوی تو [و نفس خویش را تسلیم تو نمودم]. خدایا، به تمام کتابهایی که فرو فرستاده و به هر پیامبری که گسیل داشتی ایمان آوردم.

سپس سوره‌ها و آیات ذیل را قرائت کن:

۳ ـ سورهٔ **«قُلْ هُوَ اللهُ أَحَد»**.

۴ ـ دو سورهٔ معوذّتین.

۵ ـ آیة الکرسی سه بار.

۶ ـ آیه سَخَره[۱].

۷ ـ آیهٔ شَهِدَاللّه[۲].

۸ ـ سورهٔ **«إنّا أَنْزَلْناهُ فی لَیْلَةِ الْقَدْر»** یازده بار.

۹ ـ سپس سی و چهار بار تکبیر و سی‌وسه مرتبه تسبیح و سی و سه بار حمد بگو. و این همان تسبیح حضرت زهرا، فاطمه علیها السلام است که رسول خدا صلی الله علیه و آله به آن حضرت آموخت.

۱۰ ـ سپس بگو:

«لا إلٰهَ إلاّ اللهُ وَحْدَهُ، لا شَریکَ لَهُ، لَهُ الْمُلْکُ وَلَهُ الْحَمْدُ، یُحْیی وَ یُمیتُ، [وَ یُمیتُ وَ یُحْیی]، وَ

---

۱. آیهٔ ۵۴ از سورهٔ اعراف (۷).

۲. آیهٔ ۱۸ و ۱۹ از سورهٔ آل عمران(۳).

هُوَ حَيٌّ لايَمُوتُ، بِيَدِهِ الْخَيْرُ، وَ هُوَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَديرٌ.»

ـ معبودی جز خداوند یگانه نیست و شریکی برای او وجود ندارد، فرمانروایی تنها از آن اوست، و ستایش مختصّ اوست، زنده می‌گرداند و می‌میراند، [و می‌میراند و زنده می‌گرداند] و او زنده‌ای است که هرگز نمی‌میرد، و تمام خوبی به دست [جمال] اوست، و بر هر چیز تواناست.

۱۱ ـ بعد بگو:

«أَعُوذُ بِاللّٰهِ الَّذی يُمْسِكُ السَّمآءِ أَنْ تَقَعَ عَلىَ الْأَرْضِ إِلّا بِإِذْنِهِ ـ مِنْ شَرِّ ما خَلَقَ وَ ماذَرَأَ وَ بَرَأَ وَأَنْشَأَ وَ صَوَّرَ، وَ مِنَ الشَّيْطانِ وَ شِرْكِهِ و فَزْعِهِ [يا: قَرْعِهِ] وَ مِنْ شَرِّ شَياطينِ الْإِنْسِ وَ الْجِنِّ. وَ أَعُوذُ بِكَلِماتِ اللّٰهِ التّآمَّةِ [يا: التّامّآتِ] مِنْ شَرِّ السّآمَّةِ وَالْهآمَّةِ وَاللّآمَّةِ وَالْخاصَّةِ، وَ مِنْ شَرِّ ما يَنْزِلُ مِنَ السَّمآءِ وَ ما يَعْرُجُ فيها، [وَ مِنْ شَرِّ ما يَخْرُجُ مِنَ الْأَرْضِ وَ ما يَلِجُ فيها]، وَ مِنْ شَرِّ طَوارِقِ اللَّيْلِ وَ طَوارِقِ النَّهارِ، إِلّا طارِقاً يَطْرُقُ بِخَيْرٍ. بِاللّٰهِ وَ بِالرَّحْمٰنِ اسْتَعَنْتُ، وَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ، حَسْبِيَ اللّٰهُ، نِعْمَ الْوَكيلُ!»

ـ به خداوندی که آسمان را از اینکه بدون اجازهٔ او بر زمین بیافتد، نگاه می‌دارد، پناه می‌برم از شرّ هرچه آفریده و خلق فرموده و پدید آورده و ایجاد و صورتگری نموده، و از گزند شیطان و سهیم شدن و گمان [یا: تسلّط] او، و از شرّ شیطانهای انسی و جنّی. و پناه می‌برم به کلمات کامل خداوند از شرّ حشرات سمّی و غیر سمّی و هر ترس و هراس [و‌یا: چشم زخم] و شرّ مخصوص، هر یک از آنها و از آسیب تمام آنچه که از آسمان فرو می‌آید، و یا به آنجا بالا می‌رود، [و از شرّ آنچه که از زمین بیرون آمده و در آن فرو می‌رود.] و از شرّ پیشامدهای شبانه و روزانه، مگر پیشامدی که خیر همراه خود بیاورد. و تنها از خداوند رحمت گستر یاری می‌جویم، و تنها بر او توکّل نمودم، خداوند مرا بس است و چه کارگزار خوبی!

۱۲ ـ سپس دست راست خویش را زیر سر گذاشته و بخوان دعایی راکه امام باقر علیه‌السلام فرمود: «شخصی که می‌خواهد بخوابد، دست راستش را زیر سرش گذاشته، بگوید:

«بِسْمِ اللّٰهِ. أَللّٰهُمَّ، إِنّی أَسْلَمْتُ نَفْسی إِلَيْكَ، وَ وَجَّهْتَ وَجْهی إِلَيْكَ، وَ فَوَّضْتُ أَمْری إِلَيْكَ، وَ أَلْجَأْتُ ظَهْری إِلَيْكَ، وَ تَوَكَّلْتُ عَلَيْكَ، رَهْبَةً وَ رَغْبَةً إِلَيْكَ، لا مَلْجَأَ وَ لا مَنْجا مِنْكَ إِلّا إِلَيْكَ،

آمَنْتُ بِكِتابِكَ الَّذى أَنْزَلْتَ، وَ رَسُولِكَ الَّذى أَرْسَلْتَ.»

ـ به نام خدا. خداوندا، خويشتن را تسليم تو نمودم، و روى [و تمام وجود]م را متوجّه تو كردم، و امورم را به تو واگذار، و بر پناه تو تكيه، و بر تو توكّل نمودم، از روى بيم و هراس از تو و ميل و رغبت به سوى تو. هيچ پناهگاه و راه نجاتى نيست جز به سوى تو، به كتابى كه فرو فرستادى و پيامبرى كه گسيل داشتى ايمان آوردم.

بعد تسبيح حضرت فاطمه عليها السلام را بگو:

البتّه ما پيشتر مشابه اين دعا را در هنگام درازكشيدن بر سمت راست بدن ذكر نموديم، ولى اين روايت اضافه دارد، و مختصّ به وقت گذاشتن دست راست بر زير سر است.

۱۳ ـ هنگام قرارگرفتن در محلّ خواب بگو آنچه را كه نقل شده كه امام صادق عليه السلام فرمود: «هركس هنگامى كه در خوابگاه خويش قرار گيرد، سه مرتبه بگويد:

«أَلْحَمْدُلِلّٰهِ الَّذى عَلا فَقَهَرَ، وَالْحَمْدُلِلّٰهِ الَّذى بَطَنَ فَخَبَرَ، وَ الْحَمْدُلِلّٰهِ الَّذى مَلَكَ فَقَدَرَ، [وَالْحَمْدُلِلّٰهِ الَّذى عُصِىَ فَغَفَرَ، وَالْحَمْدُلِلّٰهِ الَّذى عُبِدَ فَشَكَرَ]، وَ الْحَمْدُلِلّٰهِ الَّذى يُحْيِى الْمَوْتىٰ، وَ هُوَ عَلىٰ كُلِّ شَىْءٍ قَديرٌ.»

ـ ستايش خداوندى را كه از همهٔ موجودات برتر و بلند مرتبه است و لذا بر آنها چيره است، و سپاس خدايى را كه در باطن اشياء نفوذ كرده و لذا از باطن آنها آگاهى دارد، و ستايش خداوندى را كه دارنده و خداوندگار تمام موجودات هست و لذا بر هر چيز تواناست، [و سپاس خداوندى را كه معصيت و نافرمانى او را مى‌كنند و او مى‌آمرزد، و ستايش خدايى را كه او را مى‌پرستند و او شكرگزارى مى‌نمايد]، و سپاس خدايى را كه مردگان را زنده مى‌گرداند، و هم او بر هر چيز تواناست.

مانندِ روزى كه از مادرش زاده شده، ازگناهان بيرون مى‌آيد.»

توجّهات و حالات و اعمال مؤلّف[۱] در هنگام خوابیدن

اینک می‌گویم: اگر خواستی، مانند برخی از بندگان خدا که می‌شناسم باش، که با اجازهٔ خداوند و مراعات ادب با پروردگار می‌خوابد، و با توجّه به خدا روبه سوی قبله قرار می‌گیرد، و مانند زنان فرزند مرده که دست بر گونه می‌گذارند، به خاطر فوت امور بسیاری که او را به خدا نزدیک می‌کند، خود را در عزای آنها می‌بیند ولذا دستش را زیر می‌گذارد. و نیّتش از خوابیدن آن است که بدین وسیله جهت طاعت و عبادت خداوند ـ جلّ جلاله ـ و بندگی و خاکساری برای خدا که در حال بیداری از او خواسته شده، نیرو برگیرد، و گویی که کوهِ گناهان قلبی‌اش بر بالای سر او برده شده تا از خشم خدا بر سر او بیافتد، چنانکه برای بنی اسرائیل رُخ داد، آنجا که خداوند ـ جلّ جلاله ـ می‌فرماید:

﴿وَ إِذْ نَتَقْنَا الْجَبَلَ فَوْقَهُمْ، كَأَنَّهُ ظُلَّةٌ.﴾[۲]

ـ و [به یاد آر] آن هنگام را که کوه را برکَنده و مانند ابر هولناکی بر بالای سرشان نگاه داشتیم.

و چنانکه بنی اسرائیل از بیم فرو افتادن کوه بر زندگانی فانی و ناپایدارشان خاکساری نموده و تسلیم شدند، صاحب کوهِ گناهان نیز بیم آن را دارد که کوهِ گناهان بر سرش فرو بیافتد و تمام زندگانی و سعادتمندی حیات فانی و باقی‌اش را نابود سازد.

و آن بنده هنگامی که دست راست خویش را بر زیر سرش گذاشت اعمال زیر را به ترتیب انجام می‌دهد:

۱ ـ قرائت سورهٔ حمد سه مرتبه.

۲ ـ قرائت سورهٔ «قُلْ هُوَ اللهُ أَحَد» یازده بار.

۳ ـ قرائت سورهٔ «إِنَّا أَنْزَلْناهُ فِی لَيْلَةِ الْقَدْرِ» یازده مرتبه

۴ ـ قرائت سورهٔ «أَلْهيكُمُ التَّكاثُر» یک بار.

۵ ـ قرائت سورهٔ «قُلْ يا أَيُّهَا الْكافِرُون» سه بار.

---

۱ ـ البتّه مؤلّف بزرگوار ـ رضوان الله تعالی علیه ـ نامی از خود نیاورده، و فرموده که برخی از بندگان خدا را می‌شناسم که این اعمال را هنگام خوابیدن انجام می‌دهند، ولی به احتمال قوی قریب به یقین، مقصود خود ایشان هستند.

۲ ـ اعراف (۷): ۱۷۱.

۶ ـ قرائت سورهٔ «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقْ» سه بار.

۷ ـ قرائت سورهٔ «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النّاسِ» سه بار.

۸ ـ خواندن آية الکرسی یک مرتبه.

۹ ـ خواندن آیهٔ «شَهِدَاللهُ أَنَّهُ لا إِلٰهَ إِلّا هُو» تا آخر.[1]

۱۰ ـ قرائت آیهٔ «لَوْ أَنْزَلْنا هٰذَا الْقُرآنَ...» تا آخر سورهٔ حشر.

۱۱ ـ قرائت آیهٔ «إِنَّ اللهِ یُمْسِکُ السَّمٰواتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولا، وَ لَئِنْ زالَتا إِنْ أَمْسَکَهُما مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ، إِنَّهُ کانَ حَلیماً غَفُوراً»[2]

۱۲ ـ قرائت آیات «سَخَره».[3]

۱۳ ـ قرائت آیهٔ «آمَنَ الرَّسُولُ» تا آخر سورهٔ بقره.

۱۴ ـ قرائت اواخر سورهٔ کهف یعنی آیه: «قُلْ إِنَّما أَنَا بَشَرٌ مِثْلُکُمْ یُوحیٰ إِلَیَّ» تا آخرسوره.

۱۵ ـ سپس می‌گوید:

«أَللّهُمَّ، لاتُؤْمِنّی مَکْرَکَ، وَلا تُنْسِنی ذِکْرَکَ، وَ لا تَوَلَّ عَنّی وَجْهَکَ، وَلا تَهْتِکْ عَنّی سِتْرَکَ، وَلا تُؤاخِذْنی عَلیٰ تَمَرُّدی، وَلا تَجْعَلْنی مِنَ الْغافِلینَ، وَ أَیْقِظْنی مِنْ رَقْدَتی، وَ سَهِّلِ الْقِیامَ فی هٰذِهِ اللَّیْلَةِ فی أَحَبِّ الْأَوْقاتِ إِلَیْکَ، وَ ارْزُقْنی فیها ذِکْرَکَ وَالصَّلاةَ وَالدُّعاءَ وَ الشُّکْرَ [یا: الشُّکْرَ وَ الدُّعاءَ] حَتّیٰ أَسْأَلَکَ فَتُعْطِیَنی، وَ أَدْعُوَکَ فَتَسْتَجیبَ لی، وَ أَسْتَغْفِرَکَ فَتَغْفِرَ لی، إِنَّکَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحیمُ.»

ـ خداوندا، مرا از مکر و فریبت ایمن مگردان، و یادت را از یادم مبر، و روی [و اسماء وصفات]ات را از من برمگردان، و پرده ستاریّتت را دربارهٔ گناهان من مَدر، و به واسطه سرکشی‌ام مؤاخذه‌ام مکن، و از غافلان قرارم مده، و از خواب غفلتم بیدار فرما، و برخاستن برای عبادت در این شب را در محبوبترین اوقات در نزد خود برای من آسان فرما، و در آن یادت و نماز و دعا و سپاسگزاری را روزی‌ام گردان،تا اینکه از تو درخواست نمایم و عطایم فرمایی، و بخوانمت تا اجابت نمایی، و طلب آمرزش کنم تا بیامرزی، براستی که تویی بسیار آمرزندهٔ مهربان.

---

۱ ـ سورهٔ آل عمران (۲): آیه ۱۸ و ۱۹.

۲ ـ سورهٔ فاطر (۳۵): آیهٔ ۴۱ ـ ترجمهٔ این آیهٔ شریفه خواهد آمد.

۳ ـ آیه ۵۴ از سورهٔ اعراف (۷).

۱۶ ـ بعد برای ترس از محتلم شدن می‌گوید:
«أَللّٰهُمَّ، إِنّی أَعُوذُ بِکَ مِنْ الْإِحْتِلامِ، وَ مِنْ [شَرِّ الْأَحْلامِ]، وَ أَنَ یَلْعَبَ بِیَ الشَّیْطانُ فِی الْیَقْظَةِ وَالْمَنامِ.»

ـ خداوندا، به تو پناه می‌برم از محتلم شدن و دیدن خواب شیطانی و [رؤیاهای بد]، و اینکه شیطان در بیداری و خواب با من بازی کند.

۱۷ ـ سپس برای همین منظور آیهٔ «قُلْ مَنْ یَکْلَؤُکُمْ بِاللَّیْلِ وَالنَّهارِ مِنَ الرَّحْمٰنِ»[۱] را تا آخر قرائت می‌کند.

۱۸ ـ و بعد آخر سورهٔ بنی اسرائیل یعنی آیات ذیل را تلاوت می‌کند:
﴿قُلِ ادْعُوااللهَ، أَوِ ادْعُوا الرَّحْمٰنَ، أَیّاً ما تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْماءُ الْحُسْنیٰ، وَلاتَجْهَرْ بِصَلاتِکَ، وَ لا تُخافِتْ بِها، وَ ابْتَغِ بَیْنَ ذٰلِکَ سَبیلاً، وَ قُلِ الْحَمْدُلِلّٰهِ الَّذی لَمْ یَتَّخِذْ صاحِبَةً وَ لا وَلَداً، وَ لَمْ یَکُنْ لَهُ شَریکٌ فِی الْمُلْکِ، وَ لَمْ یَکُنْ لَهُ وَلِیٌّ مِنَ الذُّلِّ، وَ کَبِّرْهُ تَکْبیراً.﴾[۲]

ـ بگو: «خدا» را بخوانید یا «رحمان» را بخوانید، هر کدام را بخوانید، نامها [و کمالات] نیکوتر تنها برای اوست، و نمازت را نه بلند بخوان و نه آهسته، و راهی میان این دو را بجوی، و بگو: ستایش خداوندی را که هیچ کس را به زنی و فرزندی نگرفت، و هیچ شریکی در فرمانروایی ندارد، و هیچ سرپرستی از روی ذلّت و خواری برای او نیست، و او را واقعاً بزرگتر بدان.

۱۹ ـ سپس در آخر تسبیح حضرت زهرا علیها السلام را می‌گوید.

فضیلت و آثار و فوائد اعمال وقت خواب

در فضیلت هرکدام از اینها که آن بندهٔ خدا بدان عمل نموده و بر اساس هدایت خداوند ـ جلّ جلاله ـ مرتّب نموده روایت نیز وارد شده، و برای مواردی که قرائت نموده فواید و آثار عظیمی است که با ذکر و به شماردرآوردن آنها کتاب مبسوط می‌شود. تنها به ذکر برخی از آن روایات بسنده می‌کنیم:

---

۱ ـ انبیاء (۲۱): ۴۲ ـ و بقیّهٔ آیه شریفه چنین است: ﴿بَلْ هُمْ عَنْ ذِکْرِ رَبِّهِمِ مُعْرِضُونَ.﴾ و ترجمه مجموع آن به این صورت است: «بگو: کیست که در شب و روز شما را از خداوند رحمت گستر محافظت نماید، بلکه ایشان از یاد پروردگارشان روی گردانند.»

۲ ـ سورهٔ اسراء (بنی اسرائیل: ۱۷): ۱۱۰ و ۱۱۱.

فضیلت تسبیح حضرت زهراعليها السلام

۱ ـ دربارهٔ عملی که آن بنده در پایان اعمال در هنگام خوابیدن انجام می دهد، یعنی تسبیح حضرت زهرا، فاطمه ـ علیها أَفْضَلُ السَّلام ـ در روایت آمده که امام صادق‌عليه السلام فرمود: «وقتی به رختخواب می‌روید، یک فرشتهٔ بزرگوار و یک شیطان ناپاک و سرکش و شروری باشتاب به سویتان می‌آیند، فرشته می‌گوید: روز خویش را با عمل خیر ختم کن، و شب خود را با عمل خوب آغاز نما. و شیطان می‌گوید: روز خود را با گناه ختم کن، و شب خود را با گناه آغاز کن.

و افزود: «اگر شخص از فرشتهٔ بزرگوار اطاعت کند و روز خود را با یاد خدا به پایان برد و وقتی واردِ جایی که می‌خواهد بخوابد شد، شب خود را با یاد خدا آغاز نماید و سی و چهار بار تکبیر، و سی‌وسه بار تسبیح، و سی‌وسه بار حمد خدا را بگوید، فرشته، شیطان را از او درو می‌راند، و شیطان دور می‌شود، و تا هنگام بیدار شدن از خواب آن فرشته از او نگاهداری می‌کند.

و وقتی بیدار شد، شیطان با شتاب به پیش آمده و مشابه سخنی را که پیش از خواب به وی گفت می‌گوید. و فرشته نیز مانند همان سخنی که پیش از خوابیدن به وی گفت می‌گوید، اگر بنده به همان صورتی که نخست خدا را یاد کرد، خداوند ـ عزّوجلّ ـ را یاد کند، فرشته، شیطان را از او دور می‌راند، و شیطان بدور می‌رود، و خداوند ـ عزّوجلّ ـ در برابر این عمل، عبادت یک شب را برای او می‌نویسد.»

همچنین از حضرت علیّ بن محمّد امام هادی‌عليه السلام دربارهٔ آنچه که اهل بیت‌عليهم السلام هنگام خوابیدن انجام می دهند، آمده است: «ما اهل بیت در هنگام خوابیدن ده کار را پیوسته انجام می‌دهیم: طهارت، وگذاشتن دست راست زیر سر، و سی‌وسه بار تسبیح خدا، و سی‌وسه بار حمد، و سی‌وچهار بار تکبیر گفتن، و رو به سوی قبله می‌خوابیم، و فاتحة الکتاب، وآیة الکرسی، و آیهٔ «**شَهِدَ اللّهُ أَنَّهُ لا إِلٰه إِلّا هُو**» تا آخرش را قرائت می‌کنیم. هرکس این کارها را انجام دهد، حظّ و بهرهٔ آن شب را برگرفته است.»

حدیث فوق به همین صورت به دست ما آمده که راوی ابتدا ده خصلت را ذکر نموده، ولی در تفصیل نُه خصلت را برشمرده است. گویا در اجمال و یا تفصیل سهو نموده است. و ظاهراً اشتباه در تفصیل است، زیرا اعمال ائمّه‌عليهم السلام در وقت خوابیدن

همان گونه که روایت نمودیم، بیشتر از نُه خصلت است، و شاید سهو کرده و قرائت سورهٔ «قُلْ هُوَ اللهُ أَحَد» و «إنّا أَنْزَلْناهُ» را ذکر ننموده است.

اینک فضیلت برخی از اموری که پیش از این به صورت مختصر ذکر نمودیم، به تفصیل یادآور می‌شویم:

فضیلت قرائت سورهٔ «إنّا أنْزَلْناه»

فضیلت یازده یا صد بار قرائت کردن سورهٔ «قُلْ هُوَاللهُ أَحَد» به صورتی که روایت نمودیم گذشت، امّا دربارهٔ فضیلت یازده بار خواندن سورهٔ «إنّا أَنْـزَلْناهُ» ابـوبصیر می‌گوید: از امام صادق‌ علیه السلام شنیدم که فرمود: «هرکس هنگام خوابیدن یازده بار سورهٔ «إنّا أَنْزَلْناهُ فی لَیْلَةِ الْقَدْر» را قرائت کند، خداوند یازده فرشته را بر او می‌گمارد تا او را از تمام شیطانهایِ راند شده تا به صبح حفظ کنند.»

فضیلت قرائت سورهٔ «أَلْهٰیکُمُ التَّکاثُر»

در روایت آمده که امام صادق‌ علیه السلام به نقل از رسول خـدا صلی الله علیه و آله فـرمود: «هـرکس هنگام خوابیدن سورهٔ «أَلْهٰیکُمُ التَّکـاثُر» را بـخوانـد، از شرّ عـذاب قـبر مـحفوظ می‌ماند.»

فضیلت قرائت آیهٔ «إنّ الله یُمْسِکُ...»

روایت شده که حضرت ابی الحسن رضا به نقل از پدر بزرگوارش علیهما السلام فـرمود: «هرکس هنگام خوابیدن آیهٔ زیـر را قـرائت کـند، هـرگز سـقف خـانه روی او فـرو نمی‌ریزد. که:

﴿إنَّ اللهَ یُمْسِکُ السَّمٰواتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولا، وَ لَئِنْ زَالَتا إنْ أَمْسَکَهُما مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ، إنَّهُ کانَ حَلیماً غَفُوراً.﴾[1]

براستی که خداوند آسمانها و زمین را از اینکه از بین بروند نگاه می‌دارد، و اگر از بین بروند هیچ کس جز او نـمی‌توانـد آن دو را نگـاه دارد، بـراسـتی کـه او بـردبار و بسـیار آمرزنده است.

---

۱ ـ فاطر (۳۵): ۴۱.

فضیلت قرائت آیةُ الکرسی و معوذّتین

ولید بن صبیح می‌گوید شهاب بن عبدربّه به من گفت: سلام مرا به امام صادق‌ﷺ برسان، و به حضرتش عرض کن که در خواب مبتلا به ترس و هراس می‌شوم. وی می‌گوید: گفتار او را به حضرت عرض کردم. فرمود: «به او بگو وقتی وارد رختخواب شد، حتماً معوذّتین و آیة الکرسی را بخوان. و آیة الکرسی افضل است.»

و نیز در روایت دیگر آمده است امام صادق‌ﷺ فرمود: هرکس که مبتلا به ترس [در خواب] باشد، هنگام خوابیدن ده بار بگوید:

«لا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لاشَرِیکَ لَهُ، یُحْیِی وَ یُمِیتُ، وَ یُمِیتُ وَ یُحْیِی، وَ هُوَ حَیٌّ لایَمُوتُ»

ـ معبودی جز خداوند یگانه نیست و شریکی برای او وجود ندارد، زنده می‌کند و می‌میراند، و می‌میراند و زنده می‌گرداند، و او زنده‌ای است که نمی‌میرد.

و تسبیح حضرت زهراعليها‌السلام را بگوید، خوف و هراسش برطرف می‌شود.»

فضیلت قرائت آخر سورهٔ بنی اسرائیل و کهف

در روایت آمده که پیامبر اکرم‌ﷺ فرمود: [قرائت آیات ذیل] برای اُمّت من، سبب ایمنی از دزد است:

﴿قُلِ ادْعُوا اللهَ، أَوِ ادْعُوا الرَّحْمٰنَ، أَیًّاما تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْماءُ الْحُسْنی، وَلا تَجْهَرْ بِصَلاتِکَ، وَلا تُخافِتْ بِها، وَابْتَغِ بَیْنَ ذٰلِکَ سَبِیلاً. وَ قُلِ الْحَمْدُلِلّٰهِ الَّذی لَمْ یَتَّخِذْ صاحِبَةً وَلا وَلَداً، وَلَمْ یَکُنْ لَهُ شَرِیکٌ فِی الْمُلْکِ، وَلَمْ یَکُنْ لَهُ وَلِیٌّ مِنَ الذُّلِّ، وَکَبِّرْهُ تَکْبِیراً.﴾[۱]

و هرکس هنگام خوابیدن این آیه را بخواند:

﴿قُلْ: إِنَّما أَنَا بَشَرٌ مِثْلُکُمْ یُوحیٰ إِلَیَّ أَنَّما إِلٰهُکُمْ إِلٰهٌ واحِدٌ، فَمَنْ کانَ یَرْجُو لِقآءَ رَبِّهِ، فَلْیَعْمَلْ عَمَلاً صالِحاً، وَلایُشْرِکْ بِعِبادَةِ رَبِّهِ أَحَداً.﴾[۲]

ـ بگو: من تنها بشری همانند شما هستم، ولی به من وحی می‌شود که معبودتان معبود یگانه است، پس هرکس به ملاقات با پروردگارش امید دارد، باید عمل شایسته انجام

---

۱ ـ اسراء (یا: بنی اسرائیل: ۱۷): ۱۱۰ و ۱۱۱ ـ ترجمهٔ دو آیهٔ فوق در همین فصل گذشت.

۲ ـ کهف (۱۸): ۱۱۰.

دهد، و هیچ کس را در عبادت پروردگارش شریک نکند.

نوری برای او بالا رفته و تا مسجد الحرام گسترده می‌شود، در حالی که در باطن آن نور فرشتگانی هستند که تا صبح برای او استغفار می‌کنند.»

ترس از ایمنی از احتلام

در روایت آمده که امام صادق علیه السلام به نقل از پدر بزرگوارش علیه السلام از حضرت علیّ - صلوات اللّه علیه - فرمود: «هرکس از محتلم شدن بیم داشته باشد بگوید:

«أَللّهُمَّ، إِنّی أَعُوذُ بِکَ مِنَ الْإِحْتِلامِ، وَ مِنْ شَرِّ الْأَحْلامِ، وَ أَنْ یَلْعَبَ بِیَ الشَّیْطانُ فِی الْیَقْظَةِ وَالْمَنامِ.»

- خداوندا، به تو پناه می‌برم از جنب شدن در خواب، و از شرّ خوابها، و اینکه شیطان در بیدار و خواب مرا به بازی بگیرد.

ایمنی از دزد

روایت شده که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «سوگند به خدایی که حضرت محمّد صلی الله علیه و آله را به حقّ برانگیخت و اهل بیت علیهم السلام او را گرامی داشت، هر چیز که در جستجوی آن هستید - مانند: محفوظ ماندن و سوختن و غرق شدن و درگلو ماندن چیزی و به سرقت رفتن یا تلف شدن چهار پا از صاحبش، یا گم شدن چیزی مانند گریختن برده [یا: گم شدن چیزی از انسان] - درکتاب خداوند متعال وجود دارد. پس هرکس بخواهد که از محلّ آن آگاه شود، دربارهٔ آن از من بپرسد، مردی برخاست و عرض کرد: ای امیرالمؤمنین، مرا از به سرقت رفتن خبر ده، پی در پی شبانه اشیایی از من به سرقت می‌رود. حضرت فرمود: وقتی در رختخواب جای گرفتی، بخوان:

﴿قُلِ ادْعُوا اللهَ، أَوِ ادْعُوا الرَّحْمٰنَ، أَیّاًما تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْماءِ الْحُسْنیٰ، وَلاٰتَجْهَرْ بِصَلاٰتِکَ، وَ لاٰتُخافِتْ بِها، وَ ابْتَغِ بَیْنَ ذٰلِکَ سَبیلاً. وَقُلِ الْحَمْدُلِلّٰهِ الَّذی لَمْ یَتَّخِذْ صاحِبَةً وَ لا وَلَداً، وَلَمْ یَکُنْ لَهُ شَریکٌ فِی الْمُلْکِ، وَلَمْ یَکُنْ لَهُ وَلِیٌّ مِنَ الذُّلِّ، وَ کَبِّرْهُ تَکْبیراً.﴾[۱]

---

۱ - اسراء (۱۷): ۱۱۰ و ۱۱۱ - ترجمهٔ دو آیهٔ فوق در همین فصل گذشت.

در اَمان ماندن از کشته شدن [یا: سرقت]

روایت شده که پیامبر اکرمﷺ فرمود: «قرائت: ﴿قُلْ ادْعُوا اللهَ، أَوِ ادْعُوا الرَّحْمٰنَ...﴾ برای امّت من، مایهٔ ایمنی از شمشیر و کشته شدن [یا: به سرقت رفتن] است.» و آیه شریفه را قرائت فرمود.

اعمال دیگر پیش از خواب

اینک اعمالی را که انسان در برخی از اوقات هنگام خواب بدان نیازمند پیدا می‌کند، ذکر می‌کنیم:

اعمالی جهت دفع بی‌خوابی

۱ ـ وقتی انسان خواست بخوابد ولی به خاطر ابتلا به بیماری و عدم تندرستی نتواست بخوابد، روایت شده که امام صادقؑ فرمود: وقتی مبتلا به بی‌خوابی شدی، بگو:

«سُبْحانَ اللهِ ذِی الشَّأْنِ، دآئِمِ السُّلْطانِ، عَظیمِ الْبُرْهانِ، کُلَّ یَوْمٍ هُوَ فی شَأْنٍ.»

ـ پاک و منزّه است خداوند ارجمند، فرمانروایِ جاودانی، صاحب برهان بزرگ، که هر لحظه به کاری مشغول است.

۲ ـ در روایت دیگر دربارهٔ رفع بی‌خوابی و زود به خواب رفتن از حضرت موسی بن جعفر آمده که حضرت علیّ ـ علیهم السّلام أجمعین ـ فرمود: حضرت فاطمهؑ از بی‌خوابی به رسول خداﷺ گله نمود. حضرت فرمود: دختر عزیزم، بگو:

«یا مُشْبِعَ الْبُطُونِ الْجآئِعَةِ، وَ یا کاسِیَ الْجُسُومِ الْعارِیَةِ، وَ یا مُسَکِّنَ الْعُرُوقِ الضّارِبَةِ، وَیا مُنَوِّمَ الْعُیُونِ السّاهِرَةِ، سَکِّنْ عُرُوقِیَ الضّارِبَةَ، وَ أْذَنْ لِعَیْنی نَوْماً عاجِلاً.»

ـ ای سیر کنندهٔ شکمهای گرسنه، و ای پوشانندهٔ تن‌های برهنه، وای آرام‌کنندهٔ رگهای زننده، و ای به خواب برندهٔ چشمهایی که به خواب نمی‌رود، رگهای زننده [بدن] مرا آرام فرما، و زود به چشمم اجازه خوابیدن بده.

سپس حضرت فاطمهؑ آن را گفت و از بی‌خوابی‌ای که رنج می‌برد آسوده شد.»

۳ ـ در روایت دیگر پیرامون دفع بی‌خوابی و زود به خواب رفتن آمده که خالد بن

ولید به بی‌خوابی مبتلا شد. رسول اکرم ﷺ به او فرمود: آیا کلماتی به تو نیاموزم که وقتی گفتی به خواب بروی، عرض کرد: بله. فرمود بگو:

«أَللّهُمَّ، رَبَّ السَّمٰواتِ وَ ما أَظَلَّتْ، وَ رَبَّ الأَرَضينَ وَ ما أَقَلَّتْ، وَ رَبَّ الشَّياطينِ وَ ماأَضَلَّتْ، كُنْ حِرْزى مِنْ خَلْقِكَ جَميعاً، أَنْ يَفْرُطَ عَلَيَّ أَحَدُهُمْ أَوْ أَنْ يَطْغىٰ. عَزَّجارُكَ، وَ لاإِلٰهَ غَيْرُكَ.»

- خداوندا، ای پروردگار آسمانها و هرچه که آنها بر آن سایه افکنده‌اند، و پروردگار زمینها و هرچه آنها حمل می‌کنند، و پروردگار شیطانها و آنچه که آنها گمراهش می‌کنند، تو خود پناهگاه من باش از اینکه احدی از مخلوقاتت مرا بر کاری وادار و یا بر من سرکشی نماید. کسی که در جوار توست سربلند است، و معبودی جز تو وجود ندارد.

دعایی جهت در امان ماندن از گزند حیوانات سمّی

۴ - برای درخواست روزی و ایمنی ازگزند حیوانات سمّی، در روایت است که حضرت علیّ بن حسین علیه السلام فرمود: «هرکس وقت وارد شدن در رختخواب بگوید:

«أَللّهُمَّ، أَنْتَ الْأَوَّلُ فَلا شَيْءَ قَبْلَكَ، وَ أَنْتَ الظّاهِرُ فَلا شَيْءَ فَوْقَكَ، وَأَنْتَ الباطِنُ فَلاشَيْءَ دُونَكَ، وَأَنْتَ الْآخِرُ فَلاشَيْءَ بَعْدَكَ. أَللّهُمَّ، رَبَّ السَّمٰواتِ السَّبْعِ وَرَبَّ الْأَرَضينَ السَّبْعِ وَ رَبَّ التَّوْراةِ وَالْإِنْجيلِ وَالزَّبُورِ وَ الْفُرْقانِ [يا: الْقُرْآنِ] الْحَكيمِ، أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ كُلِّ دابَّةٍ أَنْتَ آخِذٌ بِناصِيَتِها، إِنَّكَ عَلىٰ صِراطٍ مُسْتَقيمٌ.»

- خداوندا، تو اوّلی هستی که هیچ چیز پیش از تو نیست، و تو آشکاری هستی که هیچ چیز برتر و بالای تو نیست، و تو باطنی هستی که هیچ چیز پایین‌تر از تو در اشیاء نفوذ نکرده و نیست، و تو آخری هستی که هیچ چیز بعد از تو نیست. خداوندا، ای پروردگار آسمانها و زمینهای هفتگانه، و پروردگار تورات و انجیل و زبور و فرقانِ [یا: قرآنِ] استوار، به تو پناه می‌برم از شرّ هر جنبنده‌ای که موی پیشانی [و تمام اختیارش را] گرفته‌ای، براستی که تو بر راه راست استوار هستی.

خداوند، فقر و ناداری را از او دور نموده، و ازگزند و آسیب هر جانور به او جلوگیری می‌نماید.»

عملی جهت دیدن رسول خدا ﷺ در خواب

۵ - وقتی خواستی رسول خدا ﷺ را در خواب ببینی، به این صورت عمل کن که روایت شده امام صادق علیه السلام فرمود: «هرکس خواست سرورمان رسول خدا ﷺ را در

خواب ببیند، نماز عشا را بخواند و غسل پاکیزه‌ای بنماید، و چهار رکعت با چهارصد بار آیة الکرسی[۱] بخواند، و بعد از نماز هزار بار بر محمّد و آل محمّد (علیه و علیهم السّلام) صلوات بفرستد، و با جامهٔ پاکیزه‌ای که در آن ـ نه با حرام و نه با حلال ـ آمیزش ننموده باشد، بخوابد، و دست راست خویش را زیر سمت راست صورت خود گذاشته و صد بار تسبیح «**سُبْحانَ اللهِ، وَالْحَمْدُلِلهِ، وَلا إِلهَ إِلَّا اللهُ، وَاللهُ أَكْبَرُ، وَلا حَوْلَ وَ لاقُوَّةَ إِلاّ بِاللهِ.**»: (پاک و منزّه می‌دانم خدا را، و ستایش مخصوص اوست، و معبودی جز خدا نیست، و خداوند بزرگتر است، و هیچ دگرگونی و نیرویی نیست جز به خدا.) و صد بار «**ماشآءَ اللهُ**»: (هر چه خدا خواست همان می‌شود.) بگوید، مسلّماً پیامبر اکرمﷺ را در خواب می‌بیند.»

عملی جهت ابلاغ سلام به خدمت رسول اکرمﷺ

۶ـ هرگاه خواستی که عرض سلام تو به خدمت پیامبر اکرمﷺ برسد، به‌گونه‌ای که گویی به حضرتش سلام داده باشی، عملی را که از آن بزرگوار روایت شده انجام بده، که فرمود: «هرکس بعد از رفتن به رختخوابش سورهٔ «**تَبارَکَ الَّذي بِيَدِهِ الْمُلْکُ**» را خواند و بعد چهار بار بگوید:

«**أَللّهُمَّ، رَبَّ الْحِلِّ وَ الْحَرامِ وَ الْبَلَدِ الْحَرامِ، بَلِّغْ رُوحَ مُحَمَّدٍ عَنّي تَحِيَّةً وَ سَلاماً.**»: (خداوندا، ای پروردگار سرزمین حِلّ[۲] و حَرَم و شهر محترم، از سوی من به روح حضرت محمّدﷺ درود و سلام برسان.) خداوند دو فرشته را بر او می‌گمارد تا به خدمت حضرت محمّد ﷺ رسیده و به او عرض کنند: ای محمّد، فلانی پسر فلانی سلام و رحمت و برکات الهی را بر تو فرستاد.»

دعایی جهت دیدن امیرالمؤمنینؑ در خواب

۷ـ وقتی خواستی مولایت امیرالمؤمنین علیّ بن ابی طالب ـ صلوات الله علیه ـ را در خواب ببینی، هنگام خوابیدن [یا: درازکشیدن در رختخواب] بگو:

---

۱ ـ ظاهراً به این صورت که در هر رکعت بعد از سورهٔ حمد، صد بار آیة الکرسی بخواند.

۲ ـ حِلّ به سرزمینهای غیر حَرَم گفته می‌شود و حَرم سرزمینهای اطراف خانهٔ کعبه تا محدودهٔ مشخّص می‌باشد.

«أَللّهُمَّ، إِنّی أَسْأَلُکَ یا مَنْ لَهُ لُطْفٌ خَفِیٌّ، وَأَیادیهِ باسِطَةٌ لاتَنْقَضی، أَسْأَلُکَ بِلُطْفِکَ الْخَفِیِّ الَّذی ما لَطُفْتَ بِهِ لِعَبْدٍ إِلّا کُفِیَ، أَنْ تُرِیَنی مَوْلایَ أَمیرَالْمُؤْمِنینَ عَلِیَّ بْنَ أَبی طالِبٍ فی مَنامی.»

ـ خدایا، از تو درخواست می‌نمایم، ای کسی که لطفش مخفی، و نعمتها و عنایتهایش گسترده و پایان ناپذیر است، به لطف خفیّ ای که به هیچ بنده‌ای لطف نفرمودی مگر اینکه کفایت شد، از تو مسئلت دارم که مولایم امیرالمؤمنین علیّ بن ابی طالب را در خواب به من بنمایانی.

عملی جهت دیدن اموات فامیل در خواب

۸ ـ برای هر کس که بخواهد میّت فامیل خود را در خواب ببیند، از یکی از أئمّه علیهم السلام نقل شده که فرمود: «وقتی خواستی میّت فامیل خود را در خواب ببینی، با طهارت و بر سمت راست بدن خود دراز بکش، و پس از گفتن تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام، بگو:

«أَللّهُمَّ، أَنْتَ الْحَیُّ [یا: الْحَدُّ] الَّذی لایُوصَفُ، وَالْإِیمانُ یُعْرَفُ مِنْهُ، مِنْکَ بَدَتِ الْأَشْیآءُ وَ إِلَیْکَ تَعُودُ، فَما أَقْبَلَ مِنْها کُنْتَ مَلْجَأَهُ وَ مَنْجاهُ، وَ ما أَدْبَرَ مِنْها لَمْ یَکُنْ لَهُ مُلْجَأٌ وَلا مَنْجا مِنْکَ إِلّا إِلَیْکَ، فَأَسْأَلُکَ بِلا إِلهَ إِلّا أَنْتَ، وَ أَسْأَلُکَ [بِ] بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ، بِحَقِّ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله سَیِّدِ النَّبِیّینَ، وَ بِحَقِّ عَلِیٍّ خَیْرِ الْوَصِیّینَ، وَ بِحَقِّ فاطِمَةَ سَیِّدَةِ نِسآءِ الْعالَمینَ، وَ بِحَقِّ الْحَسَنِ وَ الْحُسَیْنِ اللَّذَیْنَ [یا: أَلَّذی] جَعَلْتَهُما سَیِّدَیْ شَبابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ ـ عَلَیْهِمْ أَجْمَعینَ السَّلامُ ـ أَنْ تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَیْتِهِ، وَ أَنْ تُرِیَنی فِی الْحالِ الَّتی هُوَ فیها.»

ـ خداوندا، تو زنده‌ای [یا: در حدّی] هستی که نمی‌توان توصیفت نمود، و ایمان از ناحیهٔ تو شناخته می‌شود، تمامی اشیاء از تو به ظهور رسیده و به سوی تو بازمی‌گردد، لذا هر کدام از آنها که به تو روی آوَرَد، تو پناهگاه و محلّ نجاتش هستی، و هر کدام که پشت کند هیچ پناهگاه و محلّ نجاتی جز به سوی تو نخواهد داشت، پس به حقّ اینکه معبودی جز تو نیست، از تو درخواست می‌نمایم، و به حقّ بسم اللّه الرحمن الرحیم، به حقّ حضرت محمّد صلی الله علیه و آله سرور پیامبران، و به حقّ حضرت علیّ بهترین اوصیاء، و به حقّ

حضرت فاطمه، سرور زنان عالم، و به حقّ امام حسن و حسین که آن دو بزرگوار را آقای جوانان اهل بهشت ـ که سلام بر همهٔ آنان باد ـ گردانیدی، مسئلت دارم که بر محمّد و اهل بیت او درود فرستی، و او را در همان حالتی که در آن است، به من بنمایانی.

ان شاء الله حتماً او را می‌بینی.»

اعمالی جهت بیدار شدن از خواب

دربارهٔ بیدار شدن برای هر امری، و یا برای خصوص دعا و استغفار، روایاتی وارد شده است، از آن جمله:

۹ ـ جهت بیدار شدن برای هر امری منقول است که امام باقر ﷺ فرمود: «هر بنده‌ای تصمیم بگیرد که هر ساعت و لحظه‌ای که خداوند بهتر از آن آگاه است بیدار شود، خداوند دو فرشته به او می‌گمارد تا او را در آن لحظه حرکت دهند.»

۱۰ ـ باز برای بیدار شدن برای هر امری، عامر بن عبدالله بن جذاعه [یا خداعه] می‌گوید:[1] هر بنده‌ای هنگامی که در رختخواب می‌رود، آخر سورهٔ کهف را بخواند، در همان ساعت و لحظه‌ای که می‌خواهد بیدار می‌شود.

۱۱ ـ در روایتی پیرامون بیدار شدن برای خصوص دعا و استغفار، آمده است که حضرت ابی الحسن اوّل امام کاظم ﷺ فرمود: «هرکس خواست شب بیدار شود، هنگام خوابیدن بگوید:

«أَللّهُمَّ، لاتُنْسِنى ذِكْرَكَ، وَلا تُؤْمِنّى مَكْرَكَ، وَلا تَجْعَلْنى مِنَ الْغافِلينَ، وَ أَنْبِهْنى لِأَحَبِّ السّاعاتِ إِلَيْكَ، أَدْعُوكَ فيها فَتَسْتَجيبَ لى، وَ أَسْأَلُكَ فَتُعْطِيَنى، وَ أَسْتَغْفِرُكَ وَ تَغْفِرَلى [یا: فَتَغْفِرَلى]، إِنَّهُ لايَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلّا أَنْتَ، يا أَرْحَمَ الرّاحِمينَ.»

ـ خداوندا، یادت را فراموشم منما، و از مکر و فریبت ایمن مگردان، و از غافلان قرارم مده، و در محبوبترین لحظات در نزد خود بیدارم بفرما، تا اینکه تو را بخوانم و دعایم را اجابت نمایی، و درخواست کنم و عطا فرمایی، و از تو طلب آمرزش نمایم و بیامرزی‌ام، که گناهان را جز تو نمی‌آمرزد. ای مهربانترین مهربانها.

حضرت فرمود: «خداوند متعال دو فرشته را بر او می‌گمارد تا او را بیدار نمایند،

---

۱ ـ این روایت را در کافی، ج ۲، ص ۶۳۲، روایت ۲۱، عبدالله بن جذاعه از امام صادق ﷺ نقل کرده است. البتّه در آنجا لفظ «هنگامی که در رختخواب می‌رود» ذکر نشده است.

اگر بیدار شد که شد، وگرنه خداوند به آنان دستور می‌دهد که برای او استغفار نمایند. و اگر در آن شب مُرد، در حال شهادت جان می‌سپارد، و اگر بیدار شد، هر چه در آن وقت [یا: در آن جا] از خداوند متعال بخواهد به او عطا می‌فرماید.»

۱۲ ـ در روایتی پیرامون بیدار شدن برای شب زنده داری و عبادت آمده که حضرت جعفر بن محمّد به نقل از پدران بزرگوارش علیهم السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هرکس خواست هر مقدار از شب رابیدار شود، هنگام درازکشیدن در محلّ خوابیدنش بگوید:

«أَللّٰهُمَّ، لاتُؤْمِنّي مَكْرَكَ، وَ لا تُنْسِني ذِكْرَكَ، وَلا تَجْعَلْني مِنَ الْغافِلينَ. أَقُومُ إِنْ شآءَ اللهُ ساعَةَ كَذا وَ كَذا.»

ـ خداوندا، مرا از مکر و فریبت ایمن مگردان، و یادت را فراموشم مکن، و از غافلان قرارم مده، ان شاء الله ساعت فلان بیدار شوم.

خداوند، فرشته‌ای را بر او می‌گمارد که او را در همان لحظه بیدار نماید.»

۱۳ ـ در روایتی راجع به بیداری برای نماز آمده است حضرت اباالحسن موسی بن جعفر علیهما السلام فرمود: «هرکس خواست شب برای نماز برخیزد و خواب نرود، هنگام رفتن به رختخوابش بگوید:

«أَللّٰهُمَّ، لاتُؤْمِنّي مَكْرَكَ، وَلا تُنْسِني ذِكْرَكَ، وَلا تَوَلَّ عَنّي وَجْهَكَ، وَلا تَهْتِكْ عَنّي سِتْرَكَ، وَلا تَأْخُذْني عَلىٰ تَمَرُّدي، وَلا تَجْعَلْني مِنَ الْغافِلينَ، وَ أَيْقِظْني مِنْ رَقْدَتي، وَ سَهِّلْ لِيَ الْقِيامَ في هٰذِهِ اللَّيْلَةِ في أَحَبِّ الْأَوْقاتِ إِلَيْكَ، وَارْزُقْني فيهَا الصَّلاةَ وَالشُّكْرَ وَ الدُّعآءَ، حَتّىٰ أَسْأَلَكَ فَتُعْطِيَني، وَ أَدْعُوكَ فَتَسْتَجيبَ لي، وَ أَسْتَغْفِرَكَ فَتَغْفِرَلي، إِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحيمُ.»

ـ خداوندا، مرا از مکر و فریبت ایمن مگردان، و یادت را فراموشم مکن، و روی از من مگردان، و پردهٔ ستّاریتت را مَدَر، و به خاطر سرکشی‌ام مگیر، و از غافلان قرارم مده، و از خواب بیدارم کن، و بیدار شدن در این شب را در بهترین اوقات در نزد تو برای من آسان گردان، و در آن وقت، نماز و شکر و دعا را روزی‌ام فرما، تا اینکه از تو درخواست نمایم و به من عطا کنی، و تو را بخوانم و دعایم را اجابت نمایی، و از تو طلب آمرزش کنم و مرا بیامرزی، براستی که تویی بسیار آمرزنده و مهربان.

اعمال هنگام پهلو به پهلو شدن در رختخواب

اینک آنچه را که بنده بعد از خوابیدن و هنگام پهلو به پهلو شدن در رختخواب پیش از اینکه از رختخواب برخیزد و بنشیند، باید بگوید، ذکر می‌کنیم:

۱ ـ ابوبصیر می‌گوید: امام باقر ﷺ پیرامون فرمایش خداوند ـ تبارک‌وتعالی ـ که فرمود: ﴿**كانُوا قَليلاً مِنَ اللَّيْلِ مايَهْجَعُونَ.**﴾[1]: (آنان همواره بخش اندکی از شب را نمی‌خوابیدند.) فرمود: «این گروه می‌خوابیدند، ولیکن هرگاه که پهلو به پهلو می‌شدند، می‌گفتند: «**اَلْحَمْدُلِلهِ، وَاللهُ أَكْبَرُ.**»: (ستایش خدا را، و خداوند بزرگتر است.)

۲ ـ در روایت دیگر پیرامون آنچه که هنگام پهلو به پهلو شدن در رختخواب گفته می‌شود، آمده است که احمد بن عبد ربّه خانبه کرخی در کتاب «مملیات» خود آورده ـ هم او که پیشتر اشاره شد که به گفته خود کتابش را بر حضرت امام هادی ﷺ عرضه کرد، و حضرت آن را مشاهده نمود و فرمود: «صحیح است و بدان عمل کنید.» البتّه در روایتی که پیشتر نقل کردیم، راویِ عرضهٔ کتاب احمد بن خانبه بر مولایمان امام هادی ﷺ، کس دیگری غیر از خود احمد بن خانبه بوده است ـ درهرحال، احمد بن خانبه در کتابی که بدان اشاره کردیم آورده است: «وقتی از خواب بیدار شدی و بر رختخواب پهلو به پهلو کردی، بگو:

«**لا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ الْحَيُّ الْقَيُّومُ، وَ هُوَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَديرٌ، سُبْحانَ اللهِ رَبِّ [الْعالَمينَ وَ إِلٰهِ الْمُرْسَلينَ، وَ سُبْحانَ اللهِ رَبِّ] السَّمٰواتِ السَّبْعِ وَ ما فيهِنَّ، وَرَبِّ الْأَرَضينَ السَّبْعِ وَ مافيهِنَّ، وَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظيمِ، وَ سَلامٌ عَلَى الْمُرْسَلينَ، وَالْحَمْدُلِلهِ رَبِّ الْعالَمينَ.**»

ـ معبودی جز خداوند زنده پابرجا و برپا دارندهٔ همهٔ مخلوقات وجود ندارد، و او بر هر چیز تواناست، پاک و منزّه است خداوندی که پروردگار [عالَمیان و معبود پیامبران فرستاده شده است، منزّه است خداوندی که پروردگار] آسمانهای هفتگانه و هرچه در آنها وجود دارد و پروردگار زمینهای هفتگانه و هرچه در آنها وجود دارد، و پروردگار عرش بزرگ می‌باشد، و سلام بر پیامبران فرستاده شده، و ستایش مخصوص خداوندی که پروردگار عالمیان است.

---

۱ ـ ذاریات (۵۱): ۱۷.

اعمالی جهت رفع شرّ رؤیای ناخوشایند

اینک اعمالی راکه در هنگام دیدن رؤیای ناخوشایند بجا آورده و گفته می‌شود، ذکر می‌کنیم:

۱ ـ در روایت آمده که امام صادقؑ فرمود: «وقتی انسان در حال خواب چیزی راکه کراهت دارد دید، باید از سمتی که خوابیده به طرف دیگر برگردد و بگوید:

﴿إِنَّمَا النَّجْوىٰ مِنَ الشَّيْطانِ، لِيَحْزُنَ الَّذينَ آمَنُوا، وَ لَيْسَ بِضارِّهِمْ شَيْئاً إِلَّا بِإِذْنِ اللهِ.﴾(۱)

ـ سخن در گوشی گفتن تنها کار شیطان است، تا مؤمنین را اندوهگین نماید، ولی هیچ ضرر و آسیبی جز به اذن خداوند، به آنها نخواهد رسانید.

بعد بگوید:

«أَعُوذُ بِما عاذَتْ بِهِ مَلآئِكَةُ اللهِ الْمُقَرَّبُونَ، وَأَنْبِيآءُ اللهِ الْمُرْسَلُونَ، وَ عِبادُ اللهِ الصّالِحُونَ، مِنْ شَرِّ ما رَأَيْتُ، وَ مِنْ شَرِّ الشَّيْطانِ الرَّجيمِ.»

ـ پناه می‌برم به آنچه که فرشتگان مقرّب درگاه الهی و پیامبران فرستاده شده و بندگان شایستهٔ خدا پناه بردند، از شرّ آنچه که در خواب دیدم و از شرّ شیطان رانده شده.

۲ ـ در روایت دیگر جهت رفع شرّ رؤیای بد آمده که امام باقر و امام صادقؑ فرمودند: [یا: امام باقر به نقل از امام صادقؑ فرمود:] حضرت فاطمهؑ به رسول خداﷺ از آنچه که در خواب می‌دید گله نمود، آن بزرگوار به او فرمود: وقتی اینچنین دیدی بگو:

«أَعُوذُ بِما عاذَتْ بِهِ مَلآئِكَةُ اللهِ الْمُقَرَّبُونَ وَ أَنْبِياءُ اللهِ الْمُرْسَلُونَ وَ عِبادُاللهِ الصّالِحُونَ، مِنْ شَرِّ رُؤْيايَ الَّتي رَأَيْتُ، أَنْ تَضُرَّني في ديني وَ دُنْيايَ.»

ـ پناه می‌برم به آنچه که فرشتگان مقرّب درگاه الهی و پیامبران فرستاده شده و بندگان شایستهٔ الهی به آن پناه بردند، از شرّ رؤیایی که دیدم، به اینکه مبادا در دین و دنیایم به من ضرر برساند.

و سه بار به سمت چپ خود آب دهان بینداز.»

۳ ـ در روایت دیگر دربارهٔ رفع رؤیای بد ـ که کلمات بیشتری را در بردارد ـ منقول

---

۱ ـ مجادله (۵۸): ۱۰.

است که امام صادقؑ فرمود: «اگر در خواب چیز بدی دیدی، هنگامی که بیدار شدی بگو:

«أَعُوذُ بِما عاذَتْ بِهِ مَلآئِكَةُ اللهِ الْمُقَرَّبُونَ وَأَنْبِياءُ اللهِ الْمُرْسَلُونَ وَ عِبادُاللهِ الصّالِحُونَ وَالْأَئِمَّةُ الرّاشِدُونَ الْمَهْدِيُّونَ، مِنْ شَرِّ ما رَأَيْتُ، وَ مِنْ شَرِّ رُؤْيـاى، أَنْ تَـضُرَّنى، وَ مِـنَ الشَّيْطانِ الرَّجيمِ.»

- پناه می‌برم به آنچه که فرشتگان مقرّب درگاه الهی و پیامبران فرستاده شده و بندگان شایستهٔ خدا و پیشوایان راه دان و هدایت یافته به آن پناه بردند، از شرّ آنچه دیدم، و از شرّ رؤیایم، به اینکه مبادا به من ضرر برساند، و از شرّ شیطان رانده شده.

سپس سه مرتبه به طرف چپ خود آب دهان بینداز.»

خاتمهٔ کتاب

نکته‌ای که در خاتمهٔ کتاب باید مورد توجّه قرارگیرد این است که دیدم اگر همه این کتاب، یعنی «فَلاحُ السّآئِلِ وَنَجاحُ الْمَسآئِلِ فى عَمَلِ الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ لِأَصْحابِ الْإِتْمامِ فِى الصَّلَواتِ» را در یک جلد جمع آوری کنم، حمل ونقل آن بر عبادت کنندگان دشوار خواهد بود، و نیز به نظرم آمد که خواب ـ که آداب آن را مشروحاً ذکر نمودیم ـ انسان را از عبادت و دیگر امور جدا می‌کند، لذا جزء اوّل این کتاب را پیرامون آدابی که از ابتدای کتاب تا هنگام خوابیدن ذکر شد، مرتّب گردانیدم، و جلد دوّم را با ذکر عملی ظریف از پیامبر اکرم ـ علیه افضل الصّلاة والسّلام ـ در هنگامی که شخص با تندرستی و در حالی که مقصودش کاملاً برآورده شده از خواب بیدار می‌شود و می‌نشیند، شروع خواهم نمود. ان شاء الله.[1]

وَ صَلَّى اللهُ عَلىٰ سَيِّدِ الْمُرْسَلينَ مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ وَ آلِهِ الطّاهِرينَ.

---

۱ ـ همان گونه که در مقدّمه کتاب توضیح داده شد، متأسّفانه جلد دوّم این کتاب مفقود شده است.